سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تحقیقات و حواشی و تعلیقات

استاد مینورسکی

بر

تذکرة الملوك

ترجمهٔ

مسعود رجب نیا

با

حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر

محمد دبیرسیاقی

تهران ـ بهمن ماه ۱۳۳٤ خورشیدی

بسرمایهٔ

انجمن کتاب ـ کتابفروشی زوار

نشریهٔ سوم

ازاین کتاب یکهزار نسخه روی کاغذ کتاب درمطبعهٔ بانك بازرگانی ایران‌چاپ شده‌است
در تجدید طبع حق تقدم با انجمن کتاب‌ست

STATE CENTRAL LIBRARY HYDERABAD, A. P.

تذکر انجمن کتاب

پس از ترجمه و انتشار کتابهای «Regards sur la nature et ses mystères. نظری بطبیعت واسرار آن» نوشتهٔ : Professeur Léon Bertin . « پرفسور لئون برتن» ترجمهٔ آقای محمدقاضی و . Et cela s'appelle l'aurore «سپیده‌دم» تألیف Emmanuel Robles « امانوئل روبلس » که بدست آقای دکتر امیرحسین جهانبگلو بفارسی بر گردانده شده ، کتاب حاضر سومین نشریهٔ انجمن کتاب است که ظرف این یکسال وچندماه پس از تأسیس آن انتشار مییابد .

این اثر نفیس و گرانقدر که حاصل زحمات خاورشناس دانشمند پرفسور مینورسکی مشهور میباشد ، جایش درمیان کتابهای فارسی ازهرجهت خالی بود وهمتی میخواست که آنرا از متن انگلیسی بفارسی سلیس وروانی کـه ضمناً همهٔ خصوصیات زبان اصلی راحفظ کرده‌باشد بر گرداند، تاجملهٔ اهل تحقیق ودانش‌را بکار آید وسرمایه‌ای میخواست تاآنرا بصورتی پسندیده ، که کم ازآنچه صورت اصلی آنست نباشد ، بطبع رساند .

خوشبختانه انجمن کتاب بانجام این مهم موفق گردید وتوانست کاررا آنطور که دلخواه بود و بنظر اهل علم و ذوق مطبوع آید ، بپایان رساند و اثرسیار با ارزشی را بزبان فارسی بیفزاید .

بر این مقال باید افزود که ترجمهٔ این کتاب سودمند با همت و پشتکار فاضل ارجمند آقای مسعود رجب‌نیا که بسیاری ازآثار بزرگان غرب را بزبان فارسی ترجمه کرده اند انجام پذیرفته است و از حسن پیش آمد آنکه آقای محمد دبیرسیاقی محقق دانش پژوه کـه معروف اهل علم و ادب هستند بر جزء جزء آن نظـارت کافی وکامل داشته‌اند وازآنجهت که قسمت دوم کتاب را قبلا فهرست کرده وبچاپ رسانده بودند بااطلاعات جامع ودقیقی که دربارهٔ رموزومشکلات آن داشته‌اندبا امعان نظر کافی

هرچیزرا درجای‌خود نوشته ویادداشت کرده‌اند وبخصوص هرجادرمتن کتاب اشارتی به تذکرةالملوك رفته بود اشاره ایهم بشمارهٔ صفحات تذکرةالملوك چاپ تهران ـ که گفته‌شد بکوشش‌خودایشان طبع‌شده‌است ـ نموده‌اندتا مراجعه کنندگان بآسانی‌بتوانند استفاده کنند وازاینجهت میتوان گفت ترجمهٔفارسی‌این کتاب لااقل برای‌خوانندگان فارسی زبان‌خود مزیتی‌دارد ، بخصوص که آقای‌دبیرسیاقی فهارس‌متعدد برای‌آن‌ترتیب داده‌اند که دراصل‌انگلیسی کتاب وجودنداشته است واغلب درذیل صفحات‌یادداشتهائی از اطلاعات وتحقیقات خود افزوده‌اند که بی‌شك برارزش آن ازهرباره میافزاید .

انجمن کتاب خود را وظیفه دار قدرشناسی اززحمات گرانبهای ایشان میداند . ضمناً انجمن کتاب برای آنکه دارندگان این نسخه از قسمت اول آن محروم نمانند و دچار اشکال نشوند، همهٔ باز مانده نسخ چاپ شدهٔ آقای دبیرسیاقی را باختیار گرفته و ترجمهٔفارسی‌ضمائمی را که پرفسور مینورسکی برآن افزوده بود بدان الحاق کرد وهمانند این نسخه باجلد مرغوب وصورتی مطلوب بعنوان جلد دوم کتاب‌حاضر دراختیار ارباب فضل وتحقیق گذارد .

البته چون از نسخ آقای دبیر سیاقی بیش از چهارصد نسخه جاپ‌نشده بود احتمال هست که حاجت به تجدید چاپ‌آن بشود که بی‌شك با مزایایی بیشتر ازطرف انجمن کتاب چاپ خواهدشد .

در چاپ و انتشار این‌کار پرارج آقای‌اکبرزوار مدیر کتابفروشی زوار، باانجمن کتاب همکار وهمگام بود والحق درحدود مقدور از هیچگونه کمکی دریغ نگفت ، انجمن کتاب این همکاری صمیمانه را میستاید .

امیداست این خدمت « انجمن کتاب» که با همت و کمك دوستان دانش پرور حسن ختام پذیرفته است مقبول اهل کمال باشد .

«انجمن کتاب»

فهرست مندرجات کتاب

موضوع	صفحه
تذکر انجمن کتاب	سه
پیش گفتار	دوازده
مقدمهٔ مترجم	بیست
I ـ منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران :	
فصل اول ـ قلت منابع ایران	۲
فصل دوم ـ جهانگردان اروپائی	٤
فصل سوم ـ تذکرة الملوك :	۱۱
۱ ـ اوضاع مقارن زمان تألیف	۱۱
۲ ـ مطالب تذکرة الملوك	۱٤
II توضیحات :	
الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی	۱۷
۱ ـ شاه	۱۷
۲ ـ طبقات حاکمه	۲۰
۳ ـ طبقات میانه	۲۹
٤ ـ کارگران	۳۱
٥ ـ علل زوال دولت صفوی	۳٦
ب ـ مسائل مختص بتشکیل حکومت :	۳۹
۱ ـ ممالك وخاصه	۳۹
۲ ـ معافیتها ـ وعالیاتها ومستمریها	٤۳

موضوع	صفحه
۳ ـ بیوتات سلطنتی	٤٨
٤ ـ تشکیلات نظامی	٤٩
فهرست مطالب متن اصلی تذکرةالملوك	٦٢
تعلیقات یا شرح مطالب :	٧١
مشاغل ومناصب :	٧١
باب اول ـ مقاماتروحانی	٧١
فصل اول ـ شغل ملا باشی	٧٢
فصل دوم ـ وظائف صدور (صدرخاصه)	٧٣
فصل سوم ـ قاضی (اصفهان)	٧٤
فصل چهارم ـ شیخ الاسلام	٧٥
فصل پنجم ـ حدوث تغییرات درتشکیلات لشکری	٧٥
باب‌دوم ـ در بیان منصب هریك ازامراء عظام	٧٦
الف : سرحدداران	٧٦
ب : وظائف امراء دردولتخانه	٨١
فصل ششم ـ وزیراعظم	٨١
فصل هفتم ـ قورچی‌باشی	٨٥
فصل هشتم ـ بیان‌مشاغل افراد قوللر وجزایری (قوللرآقاسی)	٨٨
فصل نهم ـ ایشیك‌آقاسی باشی	٨٨
فصل دهم ـ تفنگچیان (تفنگچی‌باشی)	٨٩
فصل یازدهم ـ ناظربیوتات	٩٠
فصل دوازدهم ـ دیوان بیکی	٩٢
فصل سیزدهم ـ امیرشکارباشی	٩٣
فصل چهاردهم ـ توپخانه (توپچی‌باشی)	٩٣
فصل پانزدهم و شانزدهم ـ امیرآخورباشی (جلووصحرا)	٩٤

موضوع	صفحه
فصل هفدهم ـ مجلس نویس	۹۵
فصل هجدهم ـ مستوفی الممالك	۹۸
فصل نوزدهم ـ خلیفة الخلفا	۱۰۳
باب سوم ـ درمیان منصب هریك ازمقربان	۱۰۶
قسم اول ـ مقرب الخاقان :	۱۰۷
نوع اول ـ خواجه سرا	۱۰۷
نوع دوم ـ مأموران رسمی مورد اعتماد ملازم سلطان	۱۰۹
فصل بیستم ـ حکیمباشی	۱۰۹
فصل بیست ویکم ـ منجم باشی	۱۰۹
فصل بیست ودوم ـ معیر الممالك (خرابخانه)	۱۱۰
مراحل ضرب مسکوك	۱۱۱
میزان عیار فلزات گرانها ووزن مسکوك	۱۱۲
واجبی ونوسانات آن	۱۱۳
فصل بیست وسوم ـ منشی الممالك	۱۱۷
۱ ـ منشی الممالك	۱۱۷
۲ ـ رقم نویس	۱۱۸
۳ ـ حکم نویس	۱۱۸
٤ و٥و٦ـ مهرداران	۱۱۸
فصل بیست وچهارم ـ مهردار مهرهمایون	۱۱۸
فصل بیست وپنجم ـ مهردار مهرشرف نفاذ	۱۱۹
فصل بیست وششم وبیست وهفتم ـ دواتداران	۱۱۹
قسم دوم ـ مقرب الحضرت :	۱۲۰
۱ ـ ابوابجمعی و زیردستان ایشیك آقاسی باشی	۱۲۰
فصل بیست وهشتم ـ ایشیك آقاسی باشی حرم	۱۲۰

موضوع	صفحه
فصل بیست ونهم وسی‌ام ـ یساول (یساولان صحبت)	۱۲۰
فصل سی‌ویکم ـ قاپوچی	۱۲۱
۲ ـ صاحبجمع (صاحبجمعان بیوتات)	۱۲۲
فهرست ۳٤ کارخانه	۱۲٤
فصل سی ودوم ـ خزانه‌دار وکلیددارخزانه (خزانهٔ سلطنتی)	۱۲٦
فصل سی‌وسوم ـ جبادارباشی (جباخانه)	۱۲٦
فصل سی‌وچهارم وسی وپنجم ـ قیچاجی خانهٔ خاصه وامرائی	۱۲٦
فصل سی‌وششم ـ فراشباشی وصاحبجمع مشعلخانه	۱۲۷
فصل سی وهفتم وسی‌هشتم وصدم ـ توشمال باشی	۱۲۸
فصل سی‌ونهم وچهل ویکم وچهل وهفتم (سقاخانه ـ اباغخانه ـ شیره خانه یا آبدارخانه ـ قهوه خانه ـشربتخانه) ،	۱۲۸
متصدی تدارك آب وقهوه وآشامیدنی	۱۲۹
فصل چهلم ـ شترخان	۱۳۰
فصل چهل ودوم ـ تحویلداران	۱۳۰
فصل چهل وسوم ـ رکابخانه	۱۳۱
فصل چهل وچهارم ـ مشعلخانه ونقاره خانه	۱۳۱
فصل چهل وپنجم و چهل وششم ـ انبار واصطبل	۱۳۲
فصل چهل و هشتم ـ ضرابی باشی	۱۳۳
فصل چهل ونهم ـ صراف باشی	۱۳۳
باب چهارم ـ حسابداران ومنشیان	۱۳۳
مقصد اول	۱۳٤
فصل پنجاهم ـ وزیربیوتات	۱۳٤
فصل پنجاه ویکم ـ مستوفی‌ارباب تحاویل	۱۳٤

موضوع	صفحه
فصل پنجاه ودوم ـ مشرفان بیوتات	۱۳۵
مقصدثانی	۱۳۵
فصل پنجاه وسوم ـ ناظر دفترخانهٔ همایون	۱۳۵
فصل پنجاه و چهارم ـ داروغهٔ دفترخانه	۱۳۶
فصل پنجاه وپنجم تاشصت و دوم ـ وزیر و مستوفی سرکار قورچی . وزیرومستوفی سرکارغلامان . وزیر ومستوفی تفنگچیان. وزیر ومستوفی توپخانه	۱۳۷
فصل شصت وسوم وشصت وچهارم ـ لشکرنویس و سرخطنویس	۱۳۸
فصل شصت وپنجم ـ ضابطه نویس	۱۳۹
فصل شصت وششم ـ صاحب توجیه	۱۴۰
فصل شصت وهفتم ـ دفتردار	۱۴۲
فصل شصت و هشتم ـ عزب باشی	۱۴۲
فصل شصت و نهم ـ ضابط دوشلك و کیل	۱۴۳
فصل هفتادم ـ اوارجه نویس	۱۴۳
باب پنجم ـ در ذکر شغل مختص هریك از عمال دار السلطنهٔ اصفهان	۱۴۶
فصل هفتاد ویکم وهشتاد ویکم ـ وزیر ومستوفی سرکارفیض آثار	۱۴۷
فصل هفتاد ودوم ـ مستوفی موقوفات	۱۴۸
فصل هفتاد وششم تا هشتادم ـ ادارات اصفهان	۱۴۸
فصل هفتاد وچهارم وهفتاد وپنجم ـ وزیر ومستوفی سرکاراشتقالی	۱۵۰
فصل هفتادششم وهفتادونهم ـ کلانتر ونقیب	۱۵۱
فصل هفتاد وهفتم ـ داروغهٔ اصفهان	۱۵۲
فصل هفتاد وهشتم ـ محتسب	۱۵۴
فصل هشتادم ـ میراب	۱۵۵
فصل هشتادوسوم ـ ریاع	۱۵۶

موضوع	صفحه
خاتمه :	
مقالهٔ اول ـ مواجب اعضاء دستگاه مرکزی	۱۵۷
(الف) مواجب مستمر	۱۵۹
(ب) طبقه بندی مواجب	۱۶۴
(ج) رسوم	۱۶۹
(د) توزیع وتقسیم رسوم	۱۷۴
مقالهٔ دوم ـ مواجب وافرادسپاهی یکلریکیان	
جدول اول	۱۷۸
(ب) توضیحات مربوط بجغرافیای اداری	۱۸۲
(الف) شمال غرب	۱۸۸
(ب) مشرق	۱۹۶
(ج) شمال	۲۰۰
(د) جنوب شرقی	۲۰۱
(ه) مرکز	۲۰۱
(و) مغرب	۲۰۴
(ز) جنوب و جنوب غرب	۲۰۵
مقالهٔ سوم ـ بودجه :	۲۰۸
I عواید	
(الف) حاصل جمعها	۲۰۹
(ب) رؤسای گردآوری عواید	۲۱۳
(الف الف) ـ اوارجه	۲۱۳
(ب ب) ـ خاصه	۲۱۳
(ج ج) ـ ضابطه	۲۱۴

موضوع	صفحه
(د د) معادن	۲۱۶
(ه ه) ـ ارباب التحاویل	۲۱۷
(ج) ـ عواید طبق مندرجات منابع فرنگی	۲۱۹
II مخارج (جدول سوم)	۲۲۸
III توازن (جدول دوم و سوم)	۲۳۱
ضمایم :	۲۳۶
I ایرانیان و ترکان مقیم ایران	۲۳۶
II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل	۲۴۰
III زمین داری درایران	۲۵۳
IV جریان امور اداری	۲۵۷
(الف) نظرشاردن دربارهٔ امور اداری ایران	۲۵۸
(ب) مدارك مجموعهٔ فرامین سلطنتی موزهٔ بریتانیا	۲۶۱
(ج) مهرهای مقام سلطنت	۲۶۶
(د) اقسام اسناد ومدارك اداری	۲۷۰
V ـ شیوهٔ تحریر وسبك تذکرةالملوك	۲۷۲
VI ـ مراجع ومآخذ	۲۷۴
الف ـ فهرست کتب فارسی	۲۷۴
ب ـ فهرست کتب زبانهای بیگانه	۲۷۶
فهرست لغات واصطلاحات	۲۸۵
فهرست نام جایها	۲۹۶
فهرست نام کسان	۳۱۲
فهرست نام قبایل وطوایف وایلات وسلسله‌ها	۳۲۹
فهرست نام کتابها ومجله‌ها	۳۳۵
جدول خطا و صواب	پس از ۳۴۲

HYDERABAD STATE LIBRARY

پیشگفتار

ترجمهٔ حواشی و تعلیقات فاضلانهٔ استاد مینورسکی بر کتاب تذکرةالملوك که وعدهٔ نشر آن درمقدمهٔ متن کتاب مذکور داده شده بود بهمت دوست فاضل آقای مسعود رجب نیا پایان پذیرفت وقبل از بیان هر نکته‌یی باید از مساعی مصروفهٔ ایشان در راه ترجمه ومقابله وتصحیح این کتاب سپاسگزار بود.

درترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکور پس‌ازآماده شدن بمنظورتنقیح وتطبیق باهمکاری مترجم محترم دقت وافی‌رفت ـ واین‌امعان‌نظر اگرچه سالی تمام زمان گرفت اما گمان من اینست که گم کردن این مایه عمر بدان‌نیت که‌اثری بی‌ارزبه پیشگاه اهل‌ادب تقدیم‌نشود، نابجانبود.همکاری تصحیح وتنقیح هنگام چاپ کتاب نیز بهمین قصد بوده است. امید کند گردانندگان «انجمن کتاب» که باروی گشاده تحمل هزینهٔ چاپ این کتاب را کرده‌اندوپیوسته عمرومال‌درکارنشرآثار گرانبها دارند وبرذخائر معنوی‌وآثارعلمی‌وادبی کشورمی‌افزایند درین نیت‌خیرکامرواوموفق باشند.

اما کتاب حاضر که «سازمان اداری حکومت صفوی» نامیده شده است، چنانکه گفتیم‌ترجمهٔ حواشی‌وتحقیقات وتتبعات فاضلانهٔ خاورشناس نامی‌مینورسکی(Minorsky) بر کتاب گرانبهای تذکرةالملوك است که در کمبریج ازشهرهای‌انگلستان‌بسال ۱۹۴۳ میلادی‌طبع‌ونشر گردیده‌است.

متن کتاب یعنی تذکرةالملوك ازتشکیلات‌اداری ودربار وطبقات و مشاغل‌ومناصب وعواید دوران صفویه سخن میدارد وحاوی اطلاعاتی‌دربارهٔ

حکام و ولاة و سرحدداران آنزمان و میزان درآمد و نیروی لشکری آنانست وظاهراً بدستور اشرف افغان و بدست کسی که خود ازمبانی تشکیلات اداری صفوی آگاهی کامل داشته، برشتهٔ تحریر درآمده است .

متن کتاب مزبور را که استاد مینوسکی ازروی نسخهٔ منحصری بچاپ عکسی رسانده است، وشرح وتفصیل کیفیت چاپ آنرا از گفتار خود ایشان بدنبال این مقاله خواهیم آورد ، نگارنده دربهمن ماه سال ۱۳۳۲ درتهران بچاپ رسانید و بر آن فهارسی لازم وتوضیحاتی اندك امامفید افزود ودرمقدمهٔ آن وعده داد که ترجمهٔ حواشی وتعلیقات را بعنوان جلد دوم تذکرة الملوك منتشر سازد . اما پس از آماده شدن ترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکور اضاف دید که براین مطالب مفید عنوان مستقل دهـد ، زیرا بتحقیق اطلاعـات گردآوری شدهٔ مورد بحث علاوه بر آنکه مطالب تذکرة الملوك را ببهترین وجهی تشریح وبروشنترین طریقی تکمیل وجالب میسازد خود نمونهٔ یکی ازکارهای دقیق ومنظم ومبتنی برمطالعات عمیق وپردامنه درزمینهٔ تاریخ و جغرافیا وادب وفرهنگ وعلم الاجتماع تلقی میشود وبحق شایسته است که سرمشق محققین و متتبعین قرار گیرد و قطعیست کـه استاد مینورسکی سالیان دراز دست اندرکار تهیهٔ مصالح ومواد لازم برای بنیان گذاری این کاخ باشکوه وباعظمت بوده است وبدین منظور سفرنامه‌های سیاحان خارجی و کتب معتبر مربوط بعصر صفوی را بدقت مطالعه کرده ودرمتون وآثاری که ازآن سودی برای کارخویش تصورمیبرده دقیق شده ونقد منابع جغرافیائی وتاریخی کرده ودر کتب اجتماعی و مالی ویادداشتهای مربوط بمداخل و مخارج موشکافی کرده و در مسائلی کـه اجتماع بر آن مبتنی تواند بود بچشم دقت دیده است .

کتاب مینورسکی با آن همه مطالب ، چشم خواننده را بجهانی دیگر ، جهان اجتماع ، جهانی که ژرف تر وپهناورتر ازدنیای ظواهرست میگشاید ، اثر مینورسکی آن خمیر مایه و آن نتیجه‌ایست که در عرف

ما« گرم‌وسردروزگاردیدن وشیرین وتلخ روزگار چشیدن» نام دارد .

آنچه ابوالفضل بیهقی دبیر ، مُوزخ راستگو و روشن بین در مورد تاریخ گفته‌است، چنین:«دردیگرتواریخ چنین طول‌وعرض نیست که احوال راآسانتر گفته‌اند وشمه‌یی بیش یاد نکرده،اما چون من‌کار را پیش گرفتم میخواهم که داد این تاریخ را بتمامی بدهم و گرد زوایا وخبایا بر گردم تا هیچ ازاحوال پوشیده نماند» ـ یعنی نوشتن‌تاریخی زنده‌وحساس برای آیندگان ـ آیینهٔ‌تمام‌نما و فردکامل آن، بحث‌مستوفی‌ودقیق ووسیعی‌است که ازتحلیل‌تاریخ وتشریح‌اجتماع وبعبارت بهترموضوع‌شیرین وپرمعنای تاریخ جامعه، درین کتاب رفته است. مشهودات عمیق و کنجکاوانهٔ خود مینورسکی‌درایران ونواحی‌مجاورچاشنی‌اطلاعات تاریخی‌او گشته‌وتشریح لغات و اصطلاحات‌کلید بسیاری ازمشکلات معنوی گردیده است، خلاصه آنکه اثرمینورسکی‌درشناخت جامعهٔ صفوی ومعرفی‌آثار مربوط بآن‌عصر و بحث درلوازم و اطلاعات مربوط بآن دوره درحد اعتلاست .

بر کتاب حاضرچنانکه گفتیم نام «سازمان اداری‌حکومت صفوی» داده‌ایم ، واین عنوان نیز مأخوذازعبارتی ازمقدمهٔ مؤلف درتشریح مطالب کتابست،فهارس لغات‌واصطلاحات واماکن واعلام و قبایل کتب نیزبرآن افزوده‌ایم که‌مفید فایدت بیشترباشد امافهرست‌لغات واصطلاحات‌ومناصب شامل لغاتیست که درمتن کتاب معنی وتفسیرشده و حاوی اصطلاحاتیست که شرح وتوجیه دارند ومناصبی که وظائفشان بیان گردیده‌است . ، در فهرست اعلام واماکن و کتب ، آن‌اعلام تاریخی وجغرافیائی‌را که‌در متن فقط بخط لاتین قید شده است برای آنکه نیازمند فهرست علیحده نشود و خوانندگان عزیز را گمراه نسازد در ردیف الفبائی کلمات فارسی منتهی درذیل صفحات آورده‌ایم که درعین حال هم‌مردف باشد وهم‌مجزی . درمتن کتاب گاه توضیحات‌لازم که بروشن‌شدن مطالب کتاب کمک‌خواهد کرد ویا احیاناً سهوالقلمی را گوشزد میکند افزوده ایم واین توضیحات‌را

باعلامت (م . د .) در حواشی قید کرده‌ایم. توضیحاتی در پاورقی که علامت (م .) دارد ، ازمترجم است .

اینك پیشگفتار مؤلف یعنی استاد مینورسکی بر تعلیقات کتاب تذکرة‌الملوك :

« باکوتاهی مقال وسبك نامأنوس ومنشیانهٔ تذکرة‌الملوك، باز کتاب مذکوراز لحاظ مطالعه در کیفیت سازمان اداری صفوی واجد اهمیت بسیارست بدان حد که این کتاب از جملهٔ کتب جالب سیاسی است که در میان آثارفارسی کم نظیر میباشد. تشریح ومطالعهٔ تاریخ دوران اسلامی ایران که شامل سیزده قرن است هنوز مراحل بدوی ومقدماتی راطی میکند واین امرتنها بسبب فقدان منابع مفید ادوار مختلفه نیست، بلکه بیشتر زائیدهٔ روش محدودتحقیق وتنگنائی کیفیت تجسس تتبعی است که‌مدتهاست ازآن پیروی میشود [1] . مطالعهٔ وقایع سیاسی وحوادث روزمره وادبیات ومذهب وهنر بنوبهٔ خود هریك اهمیتی بسزادارند و یك پردهٔ نقاشی اجتماع بطورکامل پرداخته ومجسم نمیگردد مگرآنگاه که مطالعهٔ عمیقی ازنظر عوامل نژادی وسوابق اقتصادی وسازمانهای اداری وتأثیرات آن عوامل‌در اجتماعات مربوط بدان بعمل‌آید. ازین لحاظ کتاب تذکرة الملوك که در۱۷۲۶میلادی(۱۱۳۷هجری)تدوین شده‌است مأخذومتبع پراهمیت وقابل توجهی‌است، زیراموضوع این‌رساله حقایق و واقعیات‌متین واستوارسازمان حکومت است ، درصورتیکه تواریخ ومنابع دیگر ببیان وقایع و حوادث مقصور وبیشتر بجنگها ولشکر کشیها و تحریکات وعهود، بترتیب وقوع و بی هیچ تناسبی ناظرست .

---

(۱) بمقالهٔ Les études historique et geographiques , sur la Perse. درجلد دهم وقایع مشرق (Acta Orientalia) چاپ۱۹۳۲ ص ۲۷۹ تا ۲۹۳ وجلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ٤۹ تا ۵۸ مراجعه کنید .

(سخنرانیهای مذکوررا نگارنده‌در کنگرهٔ بین‌المللی خاور شناسان درلیدن‌بسال ۱۹۳۱ ودررم‌بسال ۱۹۳٦ ایراد کرده‌ام) .

شانزده

توجه نگارنده بکتاب تذکرة الملوك ونسخهٔ خطی آن اولین بار بسبب مطالعهٔ مقالهٔ دکتر ای . ادوار درشمارهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۲٤ نایمز که درآن جزئیاتی از نسخی که از کتابخانهٔ سلطان عبدالحمید جدیداً بموزهٔ بریتانیا نقل شده بود جلب گردید[۱]. درسال ۱۹۳۰ قسمت اعظم آنرا نسخه برداری کردم اما همه مفقود شد. درسال ۱۹۳٤ باردوم از آن نسخه برداری کردم و شرح مطالعهٔ خویش رادرنوزدهمین کنگرهٔ بین المللی خاورشناسان منعقده دررم بسال ۱۹۳۵ قرائت کردم [۲] . اما اشکالات کار پس از شروع ترجمهٔ اصل فارسی بانگلیسی پیدا شد ، در سراسر متن مزبور بسیاری اصطلاحات و عبارات فنی وجود داشت که کمك لغت نامه‌ها برای کشف کافی نبود و کاری بسزا ازپیش نمی برد ومعنی آن اصطلاحات تنها ازفحوای جملات استنباط میشدویاازعبارات دیگری مذکور درمتون فارسی دوران صفوی ویا مفاهیم ومعانی مترادفی مسطور درمنابع همزمان اروپائی درك میگردید . بساسبك و شیوهٔ نامأنوس وناهنجارمصنف کهمناسب ترست آنرا زبان معما آمیز اداری نام نهیم نیز مایهٔ زمید گی و بریشانی خاطر میگشت (بضمیمهٔ ۷ مراجعه کنید) . درطرح مطالب بعض آشفتگیها و بی‌ترتیبی‌ها ونقص وجود داشت وعبارات مشابه معمولا باجزئی اختلافات و اضافات آمده و با آنکه نسخهٔ مزبور بخط خوش و شیوا برشتهٔ نگارش درآمده است . کاتب کار خود را بلااراده وبدون توجه باملاء لغات و معنی عبارات انجام داده است،درمعض موارد عبارات ومطالب متن مغشوش است ، خصوصاً جداول بودجه که‌بسیار مهم وجالب میباشد درنظراول معما گونه جلوه میکنند .

---

(۱)درحقیقت فقط برپشت جلد نسخهٔ مزبور(که تحت شماره Or 9496 موزهٔ بریتانیا ثبت است) نوشته شده : (و ازآقای نهمان خریداری شد ۱۲ ژوئیه ۱۹۲٤) .

(۲) بوقایع مشرق (Acta Orientalia) جلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ۵۵ تا ۵۸ مراجعه کنید .

(درچاپ فعلی [۱] ازنسخهٔ خطی عکس برداری وبمنظور تسهیل در بررسی نحوهٔ ترجمه،ضمن متن انگلیسی محل آغاز وانجام مطالب صفحات نسخهٔ اصلی را تعیین کردیم [۲] وهمچنین اصطلاحات ولغات فارسی را در ذیل صفحات آوردیم ودرترجمه حتی‌المقدور ازشیوهٔ خشك واداری نسخهٔ اصلی پیروی کردیم وعمداً ازشرح وبیان مواضع مبهم اصلی مصنف خودداری کردیم . اصطلاحات مخصوص را یابهمراه لغات اصلی منتهی باحروف لاتین وردیم ویااینکه ابداً ترجمه نکردیم و همان لغات فارسی را بکار بردیم ودراینحال معنی را درفهرست لغات بایان کتاب آوردیم) .[۳]

ضمن تحقیق وترجمهٔ تذکرة‌الملوك ازهرفرصتی بمنظوریافتن عبارات و اصطلاحاتی برای ذکر مثال و مصداق مفاهیم مورد بحث خود ازمنابع همزمان این اثراستفاده کردیم وازآنجا که تعلیقات باید ازترتیب مطالب متن پیروی کند چنین بنظر رسید که در مقدمه بعض مطالب کلی را در خصوص مسائل مربوط بسازمان اداری حکومت صفوی که در درجهٔ اول اهمیت قراردارد تشریح کنیم وباین ترتیب تقریباً کتاب مذکور [۴] بصورت یك راهنمای کلی سازمان اداری حکومت صفوی درآمد . [۵]

از سال ۱۹۳۷ تا کنون (۶) نتیجهٔ مطالعات گوناگون خود را در

---

(۱) منظور چاپ سال ۱۹۴۳ کمبریج است. (۲) این موضوع در چاپ تهران نیز رعایت شده است منتهی چون بجای صفحهٔ سفید آغاز نسخهٔ اصلی در حساب استاد مینورسکی صفحهٔ « اول الف » رعایت شده است و صفحهٔ آغاز کتاب بعنوان «اول ب» و دلیل آنکه این صفحهٔ اخیر در چاپ تهران «اول الف» بحساب آمده است الی آخر کتاب، لذا شماره‌های چاپ تهران بدین علت باچاپ عکسی همه جا این اختلاف جزئی را دارد ، خوانندگان بدان توجه خواهند فرمود . (۳) عبارتی از مقدمهٔ استاد مینورسکی که بین‌الهلالین قرار گرفته است مقدمه انگلیسی یعنی چاپ ۱۹۴۵ کمبریج است و ما فقط از لحاظ رعایت امانت تمام مقدمهٔ ایشان را اینجا آوردیم و گرنه محل آن نبود (۴) یعنی مجموع مقدمه و تعلیقات مینورسکی بر ترجمهٔ انگلیسی که عبارت از کتاب حاضر باشد (۵) این عبارت است که تمام کتاب حاضر را گرفته یم (۶) یعنی سال ۱۹۴۳ که این چاپ شده است .

زمینهٔ مسائل سازمانهای اجتماعی وسیاسی ایران منتشرساخته‌ام ، کتاب حاضرنظرات ومطالعات‌مرادرموضوع موردبحث تخصص ویکجا گردآوری میکند ، در این اثر نه تنها از دقایق تخصص خویش درشرقشناسی بوجه احسن وکامل استفاده کرده‌ام بلکه دیگر معلومات ومطالعات و تجربیات شخصی را نیز بکار برده‌ام .

ازشیوهٔ معمول ومقرر نسخه برداری پیروی کرده‌ام ، گواینکه از بکاربستن‌دقایق ونکات ابتکاری و بکار بردن بعض تغییرات درشیوهٔ مقرر و معهود، که خواندن مطالب را طبق فارسی‌متداول، آسانترمیکند متأسفم ، امید که دوستان ایرانی من از دیدن اینکه bande-ye shomâ بجای banda - yi shumâ نوشته‌شده‌است‌ویالفظی که درایران Sâhab تلفظ میشود بجای (Sâheb) و murâsele مراسله(بکسرلامهاء) بجای morâsala مراسله (بفتح لامهاء) مرانادان و بی‌اطلاع نبنگارند در مورد لغات ترکی که در متن مزبور بحد وفور وجود دارد سعی شده است تا تلفظ اصلی موجود در ایران‌یعنی آنگونه که ترك زبانان ایرانی تلفظمیکنند (نه آنطوریکه دراستانبول معمولست) نوشته شود .

این دوره‌من اثری‌است از آثارنگارنده که درزمرهٔ انتشارات اوقاف گیب‌منتشرمیگردد،خویشتن‌رابدین‌مناسبت‌مرهون‌اعضاءهیأت‌مدیره‌اوقاف گیب میدانم . اززحمات آقایان : و . هیفر و بسران و کارکنان خانخانهٔ آنان متشکرم که در چاپ کتاب‌درین روزگارسخت [1] ودشوار،دقت بسیار مصروف داشته اند . سپارشادم ازاینکه میتوانم بدین وسیله مراتب تشکروسپاس خویش را نسبت بدوستانم : خانم جدیك وآقای بویل سبب رنجی که درمطالعه و بررسی مطالب کتاب برده‌اندوهمچنین آقای دروسور استوری (Story)ازلحاظ مطالعه وتصحیح هنگام‌چاپ،تقدیم دارم . دوسر من نیز نسخهٔ استنساخی وکلیهٔ مطالب‌ضمایم وملحقات ودفتران سه‌اثری را که در آنها داده شد تایپ و فهرست نامهارا تهیه کرد وبدون یاری وی

(۱) زمان جنگ جهانی دوم.

این کتاب هرگز بانجام نمیرسید. کمبریج ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ میلادی ».
پیشگفتار استاد مینورسکی بر کتاب تذکرة‌الملوك اینجا پایان می‌پذیرد
وما درچاپ کتاب حاضر تقسیمات کتاب او را دقیقاً پیروی کرده‌ایم وهیچ
تغییری در آن نداده، یعنی مقدمهٔ کتاب را باهمان عنوان ــ وحواشی وتعلیقات
را نیز بهمان ترتیب و نام گذارده‌ایم، تنها تغییر قابل ذکر یکی کردن فهرست
مآخذ ومنابع وتقسیم آن بدو بخش فهرست کتب فارسی وزبانهای لاتینی است
که آنهم محض سهولت کار خوانندگان فارسی زبان بوده‌است. آخرین سخن
گفتنی آنکه اخیراً متن فارسی کتابی بنام رسالهٔ فلکیه یا تاریخ علم سیاقت
که مربوط بدورهٔ مغولست در آلمان طبع و نشر گردیده و اطلاعاتی گرانبها
راجع بمسائل مالی ودفاتر دیوان واصطلاحات فنی مالی ومالیاتی دارد و
مکمل کتاب حاضر دراین زمینه تواند بود، امید که توفیق چاپ آن با
تحقیقات وفهارس لازم درخود ایران دست دهد که عامهٔ فارسی زبانان شائق
این گونه آثار بدان دسترسی توانند یافت.

تهران . اول بهمن ماه ۱۳۳٤ خورشیدی
محمد دبیرسیاقی

بیست

مقدمهٔ مترجم

دوست مهربانم آقای محمد دبیرسیاقی که همواره از دوران تحصیل‌در دانشگاه ازخرمن دانش وی برخوردار گشته‌ام، نخستین بارنظرمرابااین‌اثرتحقیقی‌بسیار گرانبها جلب کردند و پس از مطالعهٔ آن‌دریغم آمد که برادران‌فارسی زبان ازچنین اثرشگرف وپر ارج که در بارهٔ تاریخ تمدن کشورشانست محروم مانند.

در جشن هزارهٔ بوعلی سینا (در اردیبهشت ۱۳۳۳) با استاد مینورسکی که در عداد مستشرقین شهیر برای شرکت در کنگره بتهران آمده بودند آشنائی حاصل کردم‌ودرچند کرت مصاحبت که‌بااین دانشمندارجمند کردم، یادآور بعض نکات واجد اهمیت در شیوهٔ جدیدتحقیق شدند. از جمله اینکه دانشمند شرقشناس پتروشوسکی بمطالعهٔ اسناد مالیاتی ایالات قفقاز موجود در بایگانیهای را کد دولتی مبادرت‌ورزید و براساس آن، تحقیقات نوینی کرد. این شیوهٔ تحقیق که بوسیلهٔ او ابداع شد، مورد قبول بسیاری از محققان علم تاریخ واقع گشت. استاد مینورسکی نیز خود از جملهٔ پیشروان این سبك است. وی میگفت که باید اساس تحقیقات تاریخی‌را برپایهٔاستوار و متین ارقام قرار داد و برآن اساس، امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هر دوره را بررسی کرد. الحق که‌استادمینورسکی‌همچنانکه درمطالعهٔ این کتاب ملاحظه‌خواهید فرمود، نیك از عهده برآمده و اثری بدیع بوجود آورده است.

در پایان مراتب تشکر وامتنان خویش را نسبت به استاد ارجمند آقای سعید نفیسی تقدیم‌میدارم. جد آن استاد همچنانکه شایستهٔ‌خوی دانش پروری و ادب‌دوستی ایشانست در کلیهٔ موارد اعم از بوام دان منابع ومآخذ گرانبها و روشن ساختن نکات تاریك ومبهم تاریخی و لغوی و ترجمهٔ جملات لاتین کمکهای ذیقیمت کردندوحسن ذریغ نورزیدند. نیز از آقای‌محمدآسم که در ترجمهٔ بعض از حواشی لاتینی‌و روسی وآلمانی یاریها کردند، سپاسگزارم.

همچنانکه در آغاز یاد آور شدم، آقای محمد دبیرسیاقی علاوه بر آنکه به اهمیت و ارزش این کتاب واقف ساختند، در تنقیح وتصحیح حواشی و تهیهٔ فهارس بسیار دقیق این کتاب نیز زحمت بسیار

از خوانندگان محترم خواهشمندم چنانچه خطا و لغزشی در ترجمهٔ این کتاب ملاحظه فرمایند، بنده را آگاه و ممنون خود سازند.

مقدمه

I ـ منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول ـ قلت منابع ایرانی .

فصل دوم ـ جهان گردان اروپائی :

جهان گردان زمان شاه عباس اول .

جهان گردان زمان پادشاهان اخیر صفوی : (دومان ؛ شاردن ؛ کمپفر ؛ سانسون ؛ لوبرن ؛ کارملیت و جز آنان) .

فصل سوم ـ تذکرة‌الملوك :

۱ ـ اوضاع مقارن زمان تألیف .

۲ ـ مندرجات کتاب .

II ـ توضیحات

الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی :

۱ ـ شاه .

۲ ـ طبقات حاکمه.

۳ ـ طبقات میانه .

٤ ـ کارگران .

٥ ـ علل زوال دولت‌صفوی .

ب ـ مسائل مختص به‌تشکیلات حکومت :

۱ ـ ممالك وخاصه .

۲ ـ معافیتها ؛ مالیاتها و مستمریها .

۳ ـ بیوتات سلطنتی .

٤ ـ تشکیلات لشکری .

I ـ منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول

قلت منابع ایرانی

اهمیت و امتیاز کتاب تذکرة‌الملوك و موقعیت استثنائی آن میان منابع مربوط بدوران صفوی حتی مآخذ مربوط بادوار عمومی ایران از توضیحاتی که ذیلا میدهیم روشن میگردد :

در بارهٔ تشکیلات اداری کشور مصر چندین رسالهٔ ممتاز در دست داریم که «تعریف بالمصطلح الشریف» تألیف عماری (پس ازسال ۷٤۰ هجری) و «صبح الاعشی» تألیف قلقشندی (متوفی بسال ۸۲۰ هجری) از آن جمله است[۱] .

دربارهٔ تشکیلات اداری حکومت عثمانی نیز سلسله کتبی بنـام « قانون نامه » موجود است[۲] و هم درخصوص حکومت گورکانی هند کتاب « آئین اکبری » تألیف ابوالفضل علامی که بدقت و تفصیل تدوین گشته وخود قسمت سوم کتاب اکبرنامه[۳] است وجود دارد .

اما نظیر این آثار در منابع فارسی مربوط بایران نیست، «سیاست نامهٔ» [منسوب به] خواجه نظام الملك که ازمهمترین آثار زبان فارسی میباشد گویای سیاست و آداب ملك داری است نه عین واقعی تشکیلات اداری دولت سلجوقی و رسالهٔ مختصر خواجه نصیر الدین

---

۱ ـ رجوع کنید به: Politische Geographie des Mamlukenreichs تحت عنوان Staats handbücher تألیف R. Hartmann. در شمارهٔ ۷۰ ZDMG سال ۱۹۱٦ ص ۱ تا ٤۰ و ٤۷۷ تا ۵۱۱

۲ ـ رجوع کنید به :
Das Lehnwesen in den Moslemischen Staaten Leipzig, 1872,p.55
(برمبنای قوانین آل عثمان ۱٦۱۰ میلادی اثر عین علی) و قانون نامهٔ سلطان محمد ثانی در:
Mitteilungen z. Osman Gesh. I/1,1921 اثر Kraelitz - Greifenhorst
ص ۱ تا ٤۷ خصوصاً ۱٦ تا ۱۷

۳ ـ در: The Central Structure of the Mughal Empire, Oxford ۱۹۳٦،جلد pp. 7-26
تألیف ابن حسن، این اثرمهم بنحو مطلوب منعکس شده است .

طوسی درباب مالیات بسیار ارزنده وممتاز است اما دامنهٔ بحث وموضوع آن محدود میباشد وحاوی هیچگونه آمار و شمار نیست[۱] . جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله دورنمائی از اصلاحات غازان خانرا تجسم میدهد[۲] ولی از دوایر وعواید وحقوقات و امثال آن گفتگوئی ندارد اما « نزهة‌القلوب » حمدالله مستوفی (تألیف ۷۴۰) درمقام مقایسه با جامع‌التواریخ مختصات و امتیازاتی دارد زیرا درآن بتقسیمات جغرافیائی و مالیاتها و عواید دولتی ووضع اقتصادی کشور توجهی رفته است[۳] . از اهمیت منابعی چون « التوسل‌الی‌الترسل[۴] » وبخصوص « دستورالکاتب[۵] » محمدبن هندوشاه‌نیازی نیست سخن بداریم منتهی چون این منابع برآنند که عالیترین نمونهٔ سبك منشیانه را بنمایند، لذا دربیان کامل مطالب و وقایع کوتاه آمده‌اند لقمه‌لقمه اندوخته ورقمدرقعه بهم دوخته و نقل کرده نتیجهٔ تنها وسیلهٔ دست یافتن بچگونگی سازمان اداری دوران معینی ازتاریخ ایران آن میشود که مطالبی راکه جسته گریخته درمنابع مختلف آمده است گرد آوریم و ازآن مطالب پراکنده فصلی ترتیب دهیم. کتاب «ترکستان» بارتلد نمونهٔ چنین روش دشوار متکی برمطالب گردآوری شده ازمنابع بسیار است .

اما منابع و مآخذیکه ازآنها سخن میداریم علاوه برآنکه فراوان نیستند و منحصرند مؤید ومصدقی نیزندارند چه تهاجمات بسیار ونقل و انتقال مکرر پایتختها مدارك وسوابق و اسناد دولتی را نابود کرده است .

جهات و دلایل فوق اهمیت وامتیاز رسالهٔ معتبری راکه حاوی توضیحات‌منظم وکافی دربارهٔ سازمان اداری ایرانست وتذکرةالملوك نام دارد روشن میسازد .

۱ ـ Minovi - Minorsky X/3, 1940 pp. 755-789 in BSOS

۲ ـ قسم سوم تاریخ غازان خان چاپ جاهن ص ۲۱۸

۳ ـ رجوع کنید بکتاب «وضع اقتصادی آناطولی‌در دوران‌مغول» تألیف زکی‌ولیدی چاپ۱۹۳۰ وبکتاب اخیر پتروشفسکی بنام : I. Kazvini kak istochnik po sotsialno-ekonomicheskoy istorii Vastochn. Zakavkazya, in Izv. Akad. Nauk-S.S.S.R., 1937 No. 4, pp. 879-920 (با برخی اشتباهات چاپی مربوط بلغات مشرق زمین).

۴ ـ این کتاب‌درسلطنت (تکش) خوارزمشاه (بسال۵۸۲-۴ قمری) تدوین و بسال ۱۳۱۵ هجری شمسی در تهران چاپ شده است .

۵ ـ بنام سلطان اویس جلایر (۷۵۷ تا ۷۷۶) تحریر یافته وهامر Hammer در کتاب: Geschichte des Goldenen Horde, 1840 pp. 493-516 بتفصیل‌دستورالکاتب (تألیف۷۵۹ یا ۷۶۰) را تشریح کرده‌است. (چاپ کردن کتاب هندوشاه ازضروریات است .)

فصل دوم

جهانگردان اروپائی

تاکنون دقیقترین وقابل‌اعتمادترین اطلاعات، ازوضع حکومت صفوی وتشکیلات داخلی آن متکی برمنابع وآثار جهانگردان اروپائی یا اروپائیان مقیم ایران بوده‌است. در ایضاح و تشریح تذکرةالملوك نیزنخست باید بنوشتهٔ سیاحان نیمهٔ آخر قرن هفدهم تکیه کرد اما سه گزارش موجود اززمان شاه عباس وشاه صفی را نیزدراین مورد نباید از خاطر دور داشت . کتاب موسوم به Relaciones de Don Juan de Persia چاپ والادلید ۱۶۰۴ میلادی[1] راکه بزبان اسپانیائی است منشی سفارت ایران اوروج بیك بن سلطان علی‌بیك پس از قبول مذهب کاتولیك املاء کرده است . هیأت سفارت در ۹ ژوئیه ۱۵۹۹ ظاهراً پیش ازآنکه شاه عباس بزرگ اصلاحات نظامی‌خودرا تکمیل کند ایران را ترك گفتند . اوروج بیك که از قزلباش بود با غرور مخصوص از گارد شاهی ترکمن سخن میراندامادا فهرستی که باتکاء حافظه ازطوایف قزلباش میدهد مبهم وتصنعی است ، قسمت دوم کتاب، سخنان دون ژوان را با اطلاعات مکتسب از منابع اروپائی (جیووانی بوتر Giovani Botero) درهم آمیخته است . سفرنامهٔ (Viaggi) پیترو دلاواله (۱۶۱۷ تا ۱۶۲۷ میلادی) یکی از کتب بسیار نفیس مربوط بایرانست . این کتاب چه ازلحاظ نویسندگی وچه از نظر دقت بسیار واسلوب عالی نقل کلمات بخط بیگانه (خط لاتین) وبخصوص فصول مربوط بنظام وروابط عشایر وایلات وتغییراتی که با روی کار آمدن طبقهٔ اشرافی جدید قفقازی (گرجیان) در ایران بوجود آمده جالب است .

---

۱ ـ در ۱۹۳۶ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسترانج بعمل آمده و بعض از منقولات املائی دون ژوان را تغییر داده است .

شرح بسیار جـالبی درخصوص سلطنت شاه صفی از الئاریوس در دست داریم . الئاریوس (Olearius) بسمت منشی در معیت هیأت سفارت دولت هلشتاین[۱] (۱۶۳۶ تا ۱۶۳۸ میلادی) بایران آمـد . وی درباب عواید شاه اشاراتی درموارد معدود دارد و شرحی درباب ۱۹ نفر مأموران رسمی عالیرتبه و۲۲ نفر مأموران غیرعالی رتبه نگاشته که اگرچه مفصل تر است اما درهم و آمیخته میباشد[۲] .

ازگزارشهای دوران اخیر نیزفقط بدانها که حاوی شرح منظم ومرتبی ازتشکیلات اداری صفوی باشد مراجعه خواهیم کرد . رافائل دومان[۳] کشیش عالی رتبه درگزارشی که به کلبر وزیر لوئی چهاردهم میدهد که در آن کلیهٔ اطلاعات ومعلومات چهارده سال اقامت خود را دراصفهان تلخیص کرده است . نویسندهٔ مذکور از برگزیده ترین دانشمندان مطلع و آشنا بزبان فارسی زمان خود محسوب میشود وشاه ازوجودوی درمذاکرات مهم و حـاس چـون ترجمانی استفاده میکرده است . کتاب وی از آن جهت حائز اهمیت میباشد که اولا ریختهٔ قلم مردی شاهد و ناظر اوضاع و وقایعست وثانیاً درآن ازکلیهٔ موضوعات مربوط بایران بحثی رفته واصطلاحات درست ودقیق بکار برده شده است . بسیاری ازسیاحان ازمهمان نوازی وپذیرائی گرم رافائل دومان برخوردار واز یادداشتهای

---

۱ ـ هلشتاین یکی از دول جزء آلمان، مجاورمرز کشور دانمارک است (مترجم) .

۲ ـ Commentarios de la embajada تألیف دون گارسیاسیلوائی فیگوارا (1618-9) این کتاب نخست درسال۵ـ۱۶۰۳ منتشرشد و ازنظرما مطالب سودمندی ندارد. این اصیلزادهٔ اسپانیائی در توجیه منازل سفر ومراسم وتشریفات ومذاکرات رسمی بسیار دقیق است اما بنظر میرسد که میان لغت قورچی و واژهٔ تو قوللرتفاوتی نمی یابد . رجوع کنید بترجمهٔ فرانسه Wicqford چاپ ۱۶۶۷ ص ۲۵۵ : سر توماس هربرت در کتاب Some years Travels (۹ ـ ۱۶۲۷) که اولین بار بسال۱۶۳۴ چاپ و منتشر شده است جسته گریخته اشاراتی به قشون وعواید وپول رایج ایران میکند و این مطالب را از کتاب لائت Laet بنام: Persia seu regni persici status (Leyden 1633) اخذ کرده است . شیوهٔ نگارش وی متکلف و معقد وآکنده بلغات مهجور است و نحوهٔ ضبط لغات خارجی آن شگفت انگیز میباشد مثلا Allaeghwhoddaw « الله خدا » را نشان میدهد .

۳ ـ بسال ۱۶۱۳ متولد وبسال ۱۶۹۶ در اصفهان درگذشت و پنجاه و یکسال در ایران بزیست. گزارش وی بنام (Estat de la perse en 1660) بسال۱۸۹۰ درپاریس ضمن سلسله انتشارات شفر Schefer چاپ شد. مطالب مربوط بوضع اداری ایران درصفحات ۱۴ تا ۴۲ و بطور پراکنده درصفحات دیگر بچشم میخورد .

وی نیز بهره‌مند گشته‌اند.

گزارش دیگر از آن شوالیه ژان شاردن فرانسوی پرتستانی مذهب میباشد. این اثر مشهور که درمیان مآخذ مربوط بایران احراز مقامی ممتاز کرده است مبتنی برمشاهداتی است که طی یازده سال اقامت درایران بعمل آمده[۱].

شاردن ناظری نکته سنج وباریک بین و آشنا بمعلومات و اطلاعات عصر خویش است، وی با فکربلند ونظر صائبی که در درك امور معقل ومبهم ایران دارد ورغبتی که بموضوع مورد پژوهش خویش نشان میدهد ازلحاظ قضاوت صحیح درامور سیاسی قابل‌ملاحظه است[۲]. اما شیوهٔ نگارش وسبك تحریر شاردن درمقام سنجش باشخصیت بزرك وی چندان مطلوب نیست. بعض جملات صراحت و وضوح معمول بزبان فرانسه را ندارد و دریافتن نقطه‌ای که ازان مفهوم بدست میدهد دشوار است[۳].

شاردن آخرین سالهای عمرخودرا بانگلستان (۱۶۸۱-۱۷۱۳) وبادرخدمت انگلیسیان گذرانید و در تورنهام گرین Turnham Green درگذشت. در راهروی جناح جنوبی کلیسای اعظم وستمینستر لوحی است که عبارت — « Sir John Chardin Nomen sibi fecit eunde » (کس ویرا اهانت روا ندارد.) بر آن نقر گردیده است.

---

۱ - از سال ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ و از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ (جلد اول سفرنامهٔ شاردن صفحات XXV - XXVI مقدمه و جلد ششم ص۸۶). کتاب مذکور تا ۱۷۱۱ بطورکامل طبع نشده بود و بهترین چاپ آن طبع لانگله Langlès است که بسال ۱۸۱۱ درپاریس طی ده مجلد چاپ شده گواینکه برخی اصلاحات که توسط تاورنیه درلغات زبانهای شرقی بعمل آمده باعث گمراهی گشته وفهرست اعلام آن نیز بسی ناقص است.

۲ - در سنجش با تعصب مذهبی وملی کسانی چون دومان.

۳ - شارپانتیه Charpentier آکادمیسین فرانسوی در کتابی بنام Carpenteriana چاپ پاریس ۱۷۲۴ ص ۳۷۱ ادعای افتخار آماده کردن سفرنامهٔ شاردن را برای چاپ دارد و سبك اورا چنین وصف میکند: «مطالب پرارزش و برگزیدهٔ شاردن جای بسی تأسف است که در قالب سبکی بس دشوار واحیانا نا مطلوب ریخته‌شده است.» ولانگله درکتاب Biographie Universelle چاپ پار س۱۸۴۴ جلدهفتم، بحق شایستگی شاردن را مرهون این صفات میداند: دقت در مشاهده و تشریح مشاهدات بدانگونه ترین وجه.

دریغست که از اثر شاردن که گیبون Gibbon ومنتسکیو[۱] Montesquieu از آن الهام گرفته‌اند ترجمهٔ کامل انگلیسی موجود نیست ، قسمتی از این کتاب که تحت نام « Sir J . Chardin's Travels in Parsia » بچاپ رسیده است فقط حاوی شرح مسافرت های اوست اما توصیف عمومی کشور ایران راکه در مجلدات چهار تا هشت لانگله موجود است ندارد واز نظرما فصل « دولت ایران از لحاظ سیاسی ونظامی و اداری » حائز اهمیت بسیار میباشد و آمار قوای نظامی کشور ومناصب عالی وامور ارضی ومسائل مالی وقضا وجز آن نیز قابل توجه بسیار است[۲] واگر قلت صفحات وتنگی دامنهٔ کتاب روا میداشت بسیاری از مطالب شاردن را نقل میکردیم، با اینحال بر گزینی که از آن در تعلیقات وضمائم کتاب آورده‌ایم مطالعهٔ متن فارسی تذکرة الملوك را بسی آسان خواهد ساخت .

سومین اثر جالب Amœnitatum Exoticarum politico-physico-medicarum fasciculi V تألیف دانشمند آلمانی انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) میباشد. کمپفر بسال ۱۶۸٤ همراه فابریکوس (L . Fabricius) سفیر سوئد بایران آمد وبعدها بسمت پزشك اسکادرون دریائی هلند مقیم سواحل خلیج فارس بخدمت پرداخت و جمعاً چهارسال در داخل یا مجاورت ایران بسر برد[۳] .

۱ ـ گیبون در کتاب The Rise and Fall (ترقی و انحطاط امپراطوری رم) فصل پنجاهم میگوید : شاردن جوهری و گوهرشناسی است بینده از دریچهٔ چشم یك فیلسوف، نه تنها دانشمندترین، بلکه باریك بین ترین و کنجکاوترین سیاح زمان ماست . ومنتسکیو در روح القوانین چاپ ۱۷٤۹ درص۲۷ و۲۰۹ و۲۲٤ جلد اول وص۲٦ وغیره جلد دوم ازسفرنامهٔ شاردن نقل قول میکند .

۲ ـ جلد پنجم صفحات ۲۰۵ تا ۵۰۰ وجلد ششم صفحات ۱ تا ۱٦۵

۳ ـ Allgemeine Deut. Biographie جلد پانزدهم چاپ ۱۸۸۲ درصفحات ٦۲ تا ٦٤ مینویسد : کمپفر بیشك از دانشمندترین مردان زمان خود یعنی سرآمد دانشمندان قرن هفدهم بود . کمپفر (متولد سال ۱٦۵۱) در۳۰ مارس ۱٦۸٤ باصفهان رسید و ظاهراً آنجا را در نوامبر ۱٦۸۵ بقصد گمبرون (عباسی حالیه) ترك گفت (بیادداشتهای خطی وی درموزهٔ بریتانیا تحت شماره Sloane 2912, Fol. 20 a مراجعه کنید) . وی قریب دوسال در گمبرون اقامت داشت و در ۱٦۸۸ بصوب باتاویا رهسپار گردید و در ۱٦۹۳ بوطن بازگشت و کتاب خودرا بسال ۱۷۱۲ انتشار داد وبسال ۱۷۱٦ در گذشت . هم‌شهریان وی مردم لمگو (Lemgo) مجسمه‌ای بیادگار او برپا ساختند . (به اثر کارل مایرلمگو Karl Meier Lemgo بنام : E. Kaempfer, der erste deutche Forschungsreisende چاپ اشتوتگارت ۱۹۳۷ ص ۱۹ تا ۹٤ (که کتابیست برای مطالعهٔ عامه از شرح مسافرت کمپفر درایران) مراجعه کنید .

در کتاب گرانقدر ودقیق وی،صفحات ۶۰تا۱۴۳ مربوط‌بتشکیلات داخلی ایران ومناصب ومقامات عالی و افراد مزوی نظامی و بودجه وغیره است گرچه کمپفر زبان فارسی‌محاوراتی‌را اندکی‌فراگرفته بوداما از نحوهٔ کتابت‌فارسی سفرنامه مربوط‌برمیآید که معلومات وی حتی در ۱۶۸۶ که بتحریر آن قسمت ازکتاب که راجعه بموضوعات مذکور درفوق میباشد اشتغال داشته،کافی نبوده است[۱] کمپفر از مهماندار سفارت در عداد کسانیکه اطلاعاتی بوی‌داده اند یاد ونقل‌قول میکند ویادداشتهای مضبوط وی در موزهٔ بریتانیا نشان میدهد که باچه اشتیاق و دقتی آثار واقوال سیاحان اروپائی پیش‌از خویش‌را گردآوری میکرده است [۲] یادداشتی که دومان به‌کمپفر نسبت‌داده است هنوز درمجموعهٔ نامه‌های کمپفر برچاست واحتمال قوی میرود که اوازتقریرات‌دوست کشیش خود دومان نیز بهره‌ور شده باشد در۱۶۸۴ معلومات دومان از وضع کشور ایران نسبت بسال ۱۶۶۰ که « Estat de la Perse » گزارش خودرا دربارهٔ وضع‌ایران نوشت بسی افزایش یافته بود[۳]

۱ ـ Amoenitates ص ۶۷ بحث مربوط بایران در کمپفرون تحریر یافته است در ص ۷۷ مینویسد هنگام اقامت درگمپرون نوشته شد.

۲ ـ رجوع کنید به Sloane ۱۹۱۲ موزهٔ بریتانیا ص ۷۰ الف و به Joan Cunaeus (۱۶۵۱) ص ۱۲۰ ب تحت عنوان Hubert de Larresse درجلد چهارم سفرنامهٔ شاردن ص۱۲۹ وغیره برخی لغات که بدست کمپفر لاتینی نقل‌شده است معلوم میدارد که باستناد اوریك نسخهٔ خطی اروپائی نسخه برداری شده است چنانکه در ص ۸۰ Tesjskagasi بجای ایسیك آقاسی آمده (بجلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۳۵۶ مراجعه کنید) و در ص ۴۸ همین لغت را Isjik و در ص ۸۶ Tsjabchtsji را بجای (سالیجی) نوشته است وبحال آنکه جمیع اسماهای درنسخه برداری از متن فارسی روی میدهد اسلوب نقل کلمات فارسی بلاتین کمپفر ساحتهٔ خود او وبکلی نادرست است

۳ ـ درسمارهٔ Sloane 2908 موزهٔ بریتانیا نسخه‌ئی دارای ۱۱صفحه قطع بزرگ (متضمن یادداشتها باضافهٔ چهارصفحه بقطع کوچکتر (درموضوع دستور زبان ترکی) ملاحظه میشود و صفحهٔ سوم آنرا احتمالیه ایست بدین شرح

جهت امتثال امرمتحصن سپارسپهر آقای کمپفر طبیب حاذق از طرف دوست صدیق وی ، D.D (دکتر درعلوم الهی) کشیش (کدامی‌الاصل) دراصفهان بانتخاب ایران۲۲ سپامبر۱۶۸۴ خدمتگذار سپارجعفر وی و دومان درسی هشتمین سال اقامت ما

کمپفردر کتاب‌خودصفحه۲۲۱میگوید که درزمرهٔ اعضاء سفارت‌مردی اصلیرزاده بنام پریسناقوس بود که سمت مسئولی فضائی‌درهیأت‌سفارت عهده‌دار بوده وا ندك زمانی است که از روسیه بازگشته تا معاودت بر کیها برود وبااین‌منظور درخانه‌ئی باو داده شده است

وجود رابطه‌ای بین کمپفر و شاردن که کتاب خویش را یکسال پیش از کتاب کمپفر منتشر ساخت قطعی نیست[۱] ومحتمل است که هردو درمواردی خاص منابع ومطالعی واحد دسترسی داشته‌اند

چهارمین اثر در خور توجه آن عصر کتاب (وضع ایران کنونی) «Estat present de la Perse» تألیف پ ساسون P Sanson است

مؤلف بمنظور تبلیغ و نشر دین مسیح در ۱۶۸۳ بایران آمد، هشت ماه درقزوین وشش ماه در آشور سفلی بماند وبخوزستان سفری کرد وهشت ماه نزد اسقف بابل اقامت گزید وچون اودر گذشت باصفهان آمد وسه سال آنجا رحل اقامت افکند و تقریباً سمت نمایندگی سیاسی یافت گوید «بدین سبب رخصت در آمدن بکاخ سلطنتی تحصیل کردم ودر کلیهٔ مواردی که شاه ازمیدادحضور داشتم و بمصاحبتهای شاهانه فراخوانده میشدم» ساسون دیری پس ازسال ۱۶۹۱ (که سال مذکور درص ۱۳۰ کتاب وی ذکر شده است) در ایران اقامت داشته و شاه سلیمان صفوی نامه‌ای برای تقدیم بپادشاه فرانسه بدو داده مفاد نامهٔ مزبوراورا بتحریر تجربیات ومشاهدات خود واداشته‌است. کتاب کوچک ساسون دارای ۲۶۴ صفحه بقطع شانزده صفحه‌ایست و بسال ۱۶۹۵ در پاریس چاپ شده است واینکه سفر Schefer درمقدمهٔ کتاب دوماں (ص۱۰۶) میویسد: «اطلاعاتی بیش از آنچه درسفرنامه‌های تاورنیه Tavernier و توونو Thevenot و بدروس بدیك Bedros Bedik آمده است بدست نمیدهد[۲]» دور از انصاف میباشد.

اگر بنسخ رسمی (سالنامهٔ ایران) Almanac of Persia نگاه کنیم در کلیهٔ سفرنامه

---

۱ ـ بهرحال کمپفر از «تاجگذاری شاه سلیمان صفوی» آگاه بوده است بکتاب مایرلنگو ص ۱۸۵ مراجعه شود

۲ ـ سفرنامه تاورنیه از نظرسیاحت پرارزو از لحاظ عمق مشاهدات ابهام‌انگیز است توونو سیوهٔ مطبوع و دقیقی دارد اما توقف وی در ایران (میان سالهای ۱۶۶۴ تا ۱۶۸۷ که بتعمات و غیر متوالی بوده) عمدتاً طول نکشیده است بدیك مؤلف «جهل‌سون» حاب وین ۱۶۷۸ علاوه برقلب‌مطالب (۴۷۴ صفحه باضمام ۶ صفحه مقدمه) بسیار سطحی و نمودار لحن یك تن مسیحی متعصب مخالف اسلام میباشد (در مقالهٔ دهم توسعه است فرآن کتابست بر افسانه و ناراست) این سه نویسنده اطلاعات باخبری از تشکیلات اداری ایران بدست میدهند

های اروپائیان بعض مطالب کلی راجع بتشکیلات اداری ایران می‌یابیم . اما سانسون مشاهدات شخصی خویش را مفصلا شرح میدهد و بطور کلی در درك سازمان اداری من باب مثل از کسانی چون تاورنیه بسیار بهتر است .

مؤلف دیگری را بر این چهار مؤلف باید افزود . و اولوبرن (C . Le Brun) هلندی است که از ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۴ میلادی در ایران اقامت داشته و بوی اجازه داده شده بود که از شاه تصویری تهیه کند[۱] . وچون مردی دقیق و نکته سنج و باریك بین و زیرك بوده برخی نکات دقیق و جالب راجع بشاه و صاحبان مناصب درباری و پول رایج ایران و جز آن بیان داشته است .

اخیراً نیز بر منابع اروپائی راجع بدوران سلطنت صفویه اثر دیگری بنام «یادداشت های روزانهٔ کشیشان کارملیت در ایران» The Chronicle of the Carmelites in Persia چاپ ۱۹۳۹ افزوده شده است . این اثر مفصل که بقطع چهار ورقی و دارای ۱۳۷۶ صفحه میباشد مطالعهٔ دقیق و مفصلی است از مجموعهٔ اسناد کشیشان کارملیت در طول سالهای ۱۵۸۵ تا ۱۸۰۶ . نویسندهٔ گمنام این اثر درخور تحسین و سزاوار تقدیر است اما دامنهٔ بحث آن کوتاه و تأثیر حوادث و وقایع جهان خارج در محیط آرام مبلغین مذکور بسیار نیست و این گروه را باصطلاح دستی از دور بر آتش بوده است[۲] . خلاصه با آنکه در سراسر روایت مذکور حقایق جالبی پراکنده است اما هیچگونه اطلاعات منظم و مرتب شبیه آنچه در منابع فوق بیان داشتیم ندارد .

---

۱ ــ بصفحه ۲۶۵ سفرنامهٔ وی (ترجمهٔ انگلیسی مورخ ۱۷۵۹) مراجعه کنید .

۲ ــ صفحات بسیاری بنگارش چگونگی تشرف کودکان مسلمان مشرف بموت بمذهب مسیح و مباحثه با فرق ارمنی اختصاص داده شده است .

فصل سوم
تذکرة الملوك

۱ ـ اوضاع مقارن زمان تألیف

مهمترین حادثهٔ پادشاهی آخرین شاه دودمان صفوی شاه سلطانحسین سلسله وقایع ناگواریست که درمجاورت مرزهای شرقی ایران رخ داد. در ۱۱۱۸ هجری قمری برابر ۱۷۰۶ میلادی افغانان غلجائی قندهار[1] شهنوازخان بیکلربیکی آن شهررا کشتند و برادر زادهٔ وی خسروخان نیز بهمین گونه در ۱۱۲۳ هجری برابر ۱۷۱۱ میلادی بقتل رسید ومحمدزمان‌خان قورچی‌باشی نیزدرمشهد هنگامیکه مشغول لشکرکشی بجانب مشرق بود درگذشت وجانشین اوجعفرقلیخان حاتمی بدست افغانان ابدالی هرات، که بیکلربیکی مشهد منصورخان شاهسون را نیزشکست دادند کشته شد. فرماندهٔ کل جدید فتحعلیخان ترکمن پس ازیك سلسله کامیابی وفتح زودگذر بدست ابدالیها بقتل آمد و ایل مزبور برای محاصرهٔ مشهد حرکت کرد. در این هنگام صفی قلیخان ترکستان(؟) اقلی بخراسان گسیل شد وتهاجم ازبکانرا بسال ۱۱۲۹ هجری برابر ۱۷۱۹ میلادی باموفقیت دفع کرد ولی سرانجام ازابدالیان شکست یافت ودر جنگ کشته شد. هیچ ثمری ازدرنگ بسیار شاه درقزوین وتهران حاصل نگشت (از ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۳ برابر ۱۷۱۹ تا ۱۷۲۱) وبجای فرستادن افراد بخراسان، فتعلیخان داغستانی وزیراعظم خویش رامعزول ساخت ومیل درچشم جهان بینش کشید واموالش راضبط کرد، بناچارسپاه دیگری بسرکردگی اسماعیل‌خان خانه‌زاد که مردی بی‌لیاقت بود آماده گشت ولی این مرد بدون احرازموفقیتی دراغتشاشی که بروزکرد براثرحملهٔ نجبا واشراف مشهد در دهم محرم ۱۱۳۵ برابر ۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ رانده شد.

---

۱ ـ دربارهٔ احتمال قرابت وبستگی با ایل خلج ترك نژاد رجوع کنید بمقالهٔ نگارنده در : BSOS IX/1 1940 .

در۲۹ربیع‌الاول۱۱۳۳ برابربا ۲۸ژانویه۱۷۲۱شاه بپایتخت بازگشت وپیش از اختتام سال‌در۲۲اکتبر۱۷۲۱ خبرتسلیم کرمان بمحمود غلجائی واصل گردید ودر۱۹ جمادی‌الاولی‌سال۱۱۳٤ برابر۶مارس۱۷۲۲درجنگی که‌درحوالی اصفهان‌رخ‌داددرباریان شاه شکست‌یافتند، هفت‌ماه دربندان‌شهرآغاز گشت قحط وغلائی وحشت‌زا که‌بتفصیل و دقت هرچه تمامتر توسط شهود عینی نقل شده است[۱] جان هردم اصفهان را بلب رسانید تا در ۱۱محرم ۱۱۳۵ برابر۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ شاه سست عنصر وضعیف‌الاراده و ناتوان باملازمان باردوی افغانان واقع درفرح‌آباد رفت وتاج از تارك برگرفت وبرسر محمود که‌یکی ازکمترین حکام دست‌نشانده سابق‌خود بود گذارد وبدینطریق‌دستگاه با عظمت سلطنت صفوی ناگهان چنین ننگین پایان یافت[۲].

غلجائیان که تاآنگاه جز در عداد رئیس قبیله وایل بچیزی شمرده نمیشدند و همه وقت تحت فرمان بیکلربیکی میزیستند سخت هویداست که برای احرازواجرای مقامات و وظایف جدید خویش هیچگونه آمادگی نداشتند. چه کشور باستانی و پهناوری که تحت فرمان آنان درآمده بود سنن اداری دیرینه داشت وفزون ازدویست سال‌مذهب تشیع‌در آن نفوذ کرده واقامتگاه نژادهای‌بسیارشده‌بودوازاینهمه درقندهار جزتصوری بس‌مبهم چیزی دریافته نمیشد. بدست‌آورندگان تخت و تاج صفوی نیاز فراوان داشتند که‌اطلاعات ومعلومات قابل‌استفادتی ازکیفیت‌ادارهٔ سازمانی که‌برخلاف انتظاروتصور، تصرف کرده بودند بچنگ آورند وهمین نیازموجب تحریر وبوجودآمدن کتاب تذکرةالملوك گشت، کتابی حاوی اطلاعات ودستورالعمل‌های‌لازم برای روشن ساختن ذهن نیمه وحشیان مهاجم. مؤلف گمنام‌کتاب مینویسداین کتاب را «حسب‌الامر اعلی[۳]» نوشته است. تاریخ تدوین رساله از بیان وضع پول کشور بصراحت معلوم

۱ ــ زبدة التواریخ ص۲۰۷ب و۲۰۸ب بتصحیح کروزینسکی Krusinski و پطروس دی سارگیس گیلانتس Petros di Sargis Gilanents چاپ باتکانو Patkanov ۱۸۷۰

۲ ــ به زبدة التواریخ وشرح بسیار کامل هانوی Hanway چاپ۱۷۵۳ جلد سوم ص ۱ تا ۲۵۵ نگاه کنید.

۳ ــ همچنین درصفحهٔ عکسی ۱۰۷ ب (ص ۷۲چاپ تهران) مؤلف چنین میگوید: «... بدین موجب بعرض عرض میرساند».

میگردد : اولین یاغی وسردستهٔ مهاجمین «شاه محمود» درشعبان ۱۱۳۷ برابر آوریل یا مه ۱۷۲۵ کشته شده است ومؤلف ازوی چنان‌یاد میکندکه قتل اورا معلوم میدارد (ص عکسی۳۹ الف وص ۲٤چاپ تهران) پس‌رسالهٔ «بطریق اجمال واستعجال»[۱] گرد آمده بدون‌تردید ببرادرزاده وجانشین‌شاه محمود، اشرف‌افغان (۱۱۳۷تا۱۱٤۲ برابر ۱۷۲۵تا۱۷۲۹) تقدیم گردیده است. صفحات پرتذهیب وتزیین آغازکتاب و خطخوش کاتب نشان میدهدکه نسخهٔ مورد بحث همان نسخهٔ اصلی است[۲].

تشکیلات مرکزی اداری ایران بر اثر محاصرهٔ ممتد و قحط وغلا بکلی از هم پاشیده بود ونویسنده درشرح و بیان دستگاه دولتی یـا ادارات حکومتی فعل ماضی بکارمیبرد ومیگویدکه هیچیك ازمحررین کاردان دوائر متعدد فی‌الحال وجودندارند (ص عکسی۲۹ب‌و٤۰ب و٦۸ الف و٦۹ الف و صفحات ۱۷ و۲٤ و٤۳ چاپ تهران) و برخی شهرها اطاعت نکرده‌اند (۳۹ الف عکسی وص۲۳ تهران) وبآبادانی وآسایش عصرصفوی اشاره میکند (ص۳۹ ب عکسی وص۲٤ تهران). بدیهی است‌که از شاهان سلف باحتیاط تمام نام میبرد وبا محافظه‌کاری یاد میکند (ص۳۸ الف، ص۲۳ تهران: «شاه‌سابق») ولی احساسات‌اورا درخلال برخی عبارات‌که بلااراده ازقلمش ریخته‌است مانند «سلاطین خلافت مکین» (ص۳۵ الف، ص ۲۱ تهران) میتوان دریافت. اشارهٔ کوچکی درکتاب‌آمده است‌که اگر نمایندهٔ نسبت خانوادگی مؤلف نباشد، دست‌کم روابط اجتماعی‌ویرارو‌شن میسازد، وی‌نسبت بخردان پرنفوذمجلسی عداوت‌میورزیده وبرای آقاجمال خوانساری قائل بارجحیت بوده است (ص عکسی۲ب، ص۱ تهران).

نویسنده در همهٔ امور اداری عصرصفوی تبحر کامل داشته و از منابع رسمی[۳]

---

۱ ـ ص ۱ چاپ تهران.

۲ ـ ظاهراً منظور استاد مینورسکی نسخهٔ تهیه شده برای کتابخانهٔ سلطنتی باید باشد نه نسخهٔ اصلی مؤلف، چه اغلاط کتاب چنانکه درآینده خواهیم دید دلیل‌عدم تعلق نسخه بمؤلف اصلی است. م.د.

۳ ـ سررشتهٔ مهردار سابق (ص عکسی٤۱ الف، ۲۵ تهران) و نسخهٔ رسومات (ص۸۷ ب، ٥٤ تهران) وصاحب توجیه سابق (ص۸۹ الف، ٥٦ تهران) ومشرفان‌بیوتات (ص ۸۹ الف، ٥٦ تهران).

استفاده کرده است و گاهگاه به بیان مطالبی میپردازد که میرساند ظاهرا از خاطرات خود وی یا از مسائلی که شنیده است باید باشد مانند توضیح شغل ملاباشیگری (ص عکسی ۳ الف، ۱ تهران) وتشریح کیفیت عیارمسکوکات (ص۳۸ الف ، ص ۲۳ تهران) وغیره و از آنجا که در موضوع اخیر بتفصیل سخن رانده هویداست که با دوائر مالی سروکار داشته ویحتمل درضرابخانه اورا شغلی بوده است .

۲ ـ مطالب تذکرة الملوك

آثاردومان وشاردن وکمپفر وسانسون ولوبرن اطلاعات گرانبهایی ازامور اداری ایران درقرن هفدهم میلادی بدست میدهد وبرای درك مطالب تذکرةالملوك مضامین آنان بسیار پر ارزش است، حتانکه تذکرةالملوك نیز برای سنجش دقت جهانگردان اروپائی وسیلهٔ مطلوبیست اما ارزش استفاده ازیك رسالهٔ فارسی بر آثارمشابه فرنگی مذکوردرفوق بسی برتری داردچه درآنحال که منابع فرنگی بشرح وتوصیف تنها قناعت میورزند، تذکرة الملوك جزئیات دقیق مربوط بمتصدیان ایرانی رابیان میدارد. دستورالعمل مختصر مورد بحث ما واجد مطالب بسیاری است (بفصل مربوط بمعیرالممالك وضرابخانه ودواجب وجز آن مراجعه کنید) که درجای دیگر نمیتوان یافت و آنچه بیشترجلب نظر میکند آمارو شماری است که ازمواجب ونیروی نظامی موجود درشهرستانها ودرآمد وهزینه بدست میدهد. چنین مطالب بیشك جزء امورمحرمانه تلقی میشده واینکه نسخهٔ خطی این کتاب که بدان اشاره کردیم در کتابخانهٔ یکی ازسلاطین عثمانی یافته شده است بیشترجلب توجه میکند واحتمال دارد سفیریا مقام صاحب قدرتی نظیرسفیر، نسخهٔ گرانبهای خطی را برای منظور های عملی وفوری وفایده گیری نظری وعامی ازیك کشور همسایه بدست آورده باشد.

تقسیمات رساله کاملا متابعت نشده است، مؤلف درمقدمهٔ مختصرخویش میگوید که کتاب وی مشتمل است بر چهارباب ویك خاتمه وحال آنکه کتاب پنج باب دارد[۱] و خاتمه که بقول مؤلف سه مقاله میشود دارای دومقاله است که مقالهٔ اخیر درجزء دارد[۲].

---

۱ ـ طاهرا سهوالقلم استادمینورسکی است که مؤلف در مقدمه (ص عکس ۱ ب و ص ۱ چاپ تهران) میگوید کتاب «محتوی است بر پنج باب و خاتمه» . م. د

۲ـ دراین مورد اگرچه حق با استاد مینورسکی است ولی ظاهرآنست که جزء دوم مقالهٔ دوم همان مقالهٔ سوم مذکوردرمقدمهٔ کتاب باشد مخصوص که بجای دو کلمهٔ «مقالهٔ سوم» درمتن کتاب (ص عکس ۱۲۲ ب) سه مقاله است ومادرچاپ تهران (ص۸۷) میان هلالین افزوده ایم .م.د.

طرح تقسیمات کتاب تذکرةالملوك بقرار ذیل است :

مقدمه .

باب اول ـ دربیان مقامات مذهبی مشتمل برپنج فصل .

باب دوم ـ دربیان «امراء سرحدات» یعنی حکام استانهای بزرگ یا ممالك مشتمل بر فهرست چهارده امیر معظم مقیم پایتخت دارای عنوان « عالیجاه » و غالب آنان عضو شورای سلطنتی .

باب سوم ـ دربیان مقامات « مقرب » منقسم بدو بخش :

اول « مقرب الخاقان » مشتمل برخواجه سرایان وهشت سمت غیرنظامی .

دوم « مقرب الحضرت » که خود بدو بخش گردد: چهارسمت متعلق بمتصدیان تشریفات و دربانان ـ هجده سمت متعلق برؤسای بیوتات مختلف (کارگاهها و دوائر) دستگاه سلطنت .

باب چهارم ـ دربیان متصدیان امورمالی :

مقالهٔ اول در باب وظایف دستیاران بسیار نزدیك ناظـر بیوتات (باب دوم فصل ٦). این دستیاران عبارتند ازسه مفروزیر ومستوفی ومشرف بیوتات سلطنتی. مقـالهٔ دوم در شرح هجده سمت مهم دولتی هم پایه و مرتبط با یکدیگر (مانند وزیر اعظم وفرماندهان سپاههای چهـارگانه تشکیل دهندهٔ قشون کل وغیره) .

باب پنجم ـ حاوی شرح وظایف عمال چهارده گانه بخصوص امور پایتخت وشهرستانها.

از اختصار مطالب این باب برمیآید کـه هم نویسنده بیشتر مصروف تشریح دستگاه مرکزی حکومت است وراجع بتشکیلات شهرستانها در مقدمهٔ باب اول برخی مطالب مختصراً مذکور داشته، گرچه تاحدی این نقص با افزودن ضمائمی که درخاتمه آورده واز مهمترین قسمتهای کتابست برطرف گردیده است. ضمائم مزبور بقرار ذیل است :

مقالهٔ اول حاوی کیفیت ترتیب بسیارپیچیده ومسلسل مستمری‌های هشتادنفر مصادر امورعالی فهرست این مقاله ازلحاظ مشخص ونکته‌یل اطلاعات مندرج درپنج باب کتاب سودمند است .

مقاله دوم از آنرو که فهرستی دقیق ازحکام ولایات ومبلغ مستمری و تعداد ملازمان آنان دارد بسیار مهم میباشد .

مقالهٔ سوم بودجهٔ حکومتی صفویه‌را جدول‌بندی کرده ، نخست درآمد و سپس هزینه‌را مشخص داشته‌است . این جداول گرچه باحدی مبهم‌است اما از نظر مطالعهٔ اقتصادیات ایران اهمیت بسزا دارند .

II توضیحات

الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی

تاهمهٔ منابع موجود بررسی شود و مطالبی نظیر مطالب تذکرةالملوك کشف نگردد نمیتوان اوضاع واحوال اجتماعی واقتصادی دوران صفوی را برپـایهٔ استوار و اساس متین اطلاعات دقیق و صحیح بنا کرد ، این کار را محققان نسل آینده باید انجام دهند؛ دراینجا مافقط نتایج، حتی اثرات حاصله ازمطالعهٔ تذکرةالملوك ومنابع‌همزمان اورا بطورآزمایش و من‌باب کسب تجربه گرد می آوریم . بدیهی است اجتماع را باید هرم آسا ازپایه وقاعده یعنی ازطبقات فرودست مورد بررسی قرارداد ، اما از آنجا که این قسمت ازمطالعهٔ ماحندان واضح وروشن نیست ناگزیر ازرأس هرم آغازمیکنیم:

۱ ـ شاه ـ کافی نیست که حکومت صفویه‌را سلطنتی روحانی بدانیم‌چه جامعهٔ نخستین‌مسلمان درمدینه فی‌المثل‌حکومتی روحانی‌داشت وحضرت محمدبن‌عبدالله‌ص رسولی بود پیام گزار خداوند ، درحالیکه شاه اسماعیل صفوی وپدران وی پشتاپشت خویشتن‌را تجلی گه ومظهر زندهٔ خداوند تبارك وتعالی میدانستند[1] بدین‌جهت آنان را باید باپیشوایان فرق افراطی شیعه همچون اسماعیلیه ونصیریه ودروزیها قیاس کرد وبس . وتفاوت مردم مکه واردبیل را تقریباً همانند تفاوت مردم زنو معتقد کالون بـا معتقدین دالای‌لامای شهر لهاسا دانست.

درحدود سال نهصد هجری قـدرت سلطنت در ایران اوج گرفت وبحد عظمت دوران ساسانیان ومغان‌رسید تاآنجاکه اروپائیان معاصر ازامتیازات فوق بشری‌شاهان (بااینکه ازسرچشمه‌واساس‌این‌عقاید وافکاربهیچوجه خبری نداشتند) اطلاعاتی یافته

---

۱ ـ بمقالهٔ خطائی بقلم مینورسکی درداثرةالمعارف اسلامی واشعار شاه اسماعیل در : BSOSXI/4 و 1942 pp. 1006--52
نگاه کنید . دیوان شاه اسماعیل ثابت ومدلل مدارد که سرایده خویشن‌را خدای مجسم می پندارد .

بودند . یك ونیسی معاصرشاه اسماعیل اظهار میدارد : سکنهٔ کشور و درباریان ویرا (شاهرا) چون پیغامبری پرستش کنند»[۱] . بازرگانی ونیسی درتبریزحدود سال ۹۲٤ اظهار میدارد : « مردم این صوفی را همچون خدا دوست دارند و احترام کنند بویژه سربازان، تا آنجا که بسیاری بی‌سازوبرگ وسلاح جنك بکارزار درشوند وبرآنند که مولایشان اسماعیل دوپیکار بجراستشان خواهد خاست » .

فرستادهٔ ونیسی دالساندری d'Alessandri (۱۵۷۱ م .) همین‌مطلب را دربارهٔ شاه طهماسب تأییدکند و گوید : « اورا بجهت نسبت باعلی(ع) نه همچون شاه، بل بمثابهٔ خدا پرستش کنند»[۲] .

شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۳۳ اطاعت‌محض ایرانیانرا ازشاه درهمهٔامور ناشی از آن میداند که معتقدند : « کلام خداست که بر زبان وی میگذرد[۳] » . و هنگامیکه وی از سود سرشار حاصله از توزیع غذای باز پس ماندهٔ سفرهٔ شاه بوسیلهٔ توشمال‌باشی (ص۵۷ تذکرةالملوك چاپ تهران) درجلد پنجم ص ۳۵۰ سفرنامه سخن میدارد، میگویداین نتیجهٔ اعتقاد ایرانیانست بجنبهٔفوق بشری‌شاهان خویش، هرچه را بسایند متبرك‌شمارند، دست اورا آثار نیکی است که شفای بیماران از آنجمله است

---

۱ ــ دکتر Ruta در : La vita del Sophi حاب ونیس سال ۱۵۰۸ میلادی . ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب دومان ص۲٦٤ ازسلسله انتشارات شمر . م . سانوتو در جلد چهارم ص۱۹۱ کتاب خود (دسامبر ۱۵۰۱) گوید: « او(اسماعیل) میگوید که بدرم برمن سمت‌پدری نداشت بلکه غلام من بود . و نیز گوید که من خدا هستم . »

۲ – Hakluyt Society 1873 II, p. 266 , 223 .

۳ ــ باحسن‌التواریخ ص۱۵۲ بنگرید. اینجا مطلبی‌است راجع باعدام حاکم‌شیراز. سانسون درجلد سوم ص۱۳۱ داستان دیوان بیکی مأمور سربریدن دوست خود قورچی باشی را نقل میکند : پس از ابلاغ فرمان شاه قورچی باشی « سلطانرا از خداوند عمر دراز خواست و هیچگونه شکایتی از سرنوشت شوم خویش ابراز نداشت » سانسون در ص۱۳٦ چنین نتیجه میگیرد که «ایرانیان چنان بدل قوی وایمان درست بحقانیت شاهزادهٔ خویش معتقدند که فرمانهای اورا وحی‌منزل می‌پندارند». ـ(گمان دارم این‌عبارت‌اشارت به «ارباب‌الدول‌ملهمون» باسد منوچهری گوید: خسروی تودل نوراهنمای تو کند .م.د).

که فی‌المثل بخوردنیها و آشامیدنیها وجز آنان منتقل شود[۱] .

باعث‌اشاعهٔ این‌طرز تفکر و اعتقاد مذهبی بشاه ، قبایل نیمه‌بیابانی ترکمن بودند که عاقبت خاندان صفوی را بتاج و تخت رسانیدند[۲] چون اختلافات این حارسان و نگهبانان تاج و تخت موجب تزلزل پایه و اساس حکومت میگشت، بیشتر قدرت سلطنت مصروف مبارزه با این پشتیبانان آغاز کار گردید و شاه عباس بکمك غلامان جدید خویش توفیق یافت که آنانرا متلاشی سازد و غلامان جدید غالباً گرجیان و دیگر قفقازیان جدید ـ الاسلام بودند. تشویق و تحریك احساسات مذهبی ایل شاهسون[۳] که درسلطنت شاه طهماسب بسیار بود درعهد شاهان اخیرصفوی بکاهش گرائید و شاه عباس با تکاء وضع مستحکم و نیروی خویش ازقدرت غالب حکومتهای موروثی گیلان و مازندران ولرستان وغیره کاست و ارتداد ازصراط مستقیم دین که درعصر ملوك‌الطوایفی وایلاتی بسیار رواج داشت ازاین پس بمحافظین صوفی (قزلباش) منحصر گشت . سانسون که درسالهای آخر دوران سلطنت شاه سلیمان مقیم ایران بود درص۴۱ کتاب خود گوید : « صوفیان که از این پیش حرمتی خاص داشتند ، اکنون گرایندهٔ پستی گشته‌اند ... وجز بمشاغل باربری ومهتری و تشتچیگری بکاری برتر گمارده نشوند . » (بهمان کتاب ص۱۰۲ نیز مراجعه شود) . درحکومت آخرین پادشاه صفوی مذهب رسمی بصورتی ساده آنچنانکه مجتهدین کم عمق مذهب تشیع نهاده بودند درآمد .

ایجاد قشون جدید که مستقیماً متکی بشاه بود مسألهٔ نگاهداری آنانرا ازلحاظ

---

۱ ـ به‌فیگوارا ص۳۲۴ بنگرید . اینجا سخن از زنیست که با تناول مربای ارسالی شاه جهت سفیر اسپانیا شفا یافت. درایران این اعمال را معانی عمیق‌تر و روشن‌تر از نظایر آن دراروپاست، این اعمال در آنجا ناشی ازافکاری است بس نارسا : میان سالهای ۱۶۶۰ و ۱۶۶۴ میلادی شارل دوم پادشاه انگلیس بیست وسه‌هزار تن مردم مبتلی بخناز یررا مس کرد (رجوع کنید بکتاب مارك بلوش ـ Marc Bloch بنام شاهان معجزه نما ـ Les rois thaumaturges چاپ استراسبورك سال ۱۹۲۴ ص۳۷۷. درهمین کتاب ص۱۳۲ آگهی رسمی مورخ ۱۶۵۷ پاریس چنین میگوید : باطلاع همهٔ علاقمندان میرساند یکصدمین آینده که مصادف باعید دام است اعلیحضرت همایونی بیماران مبتلی به‌خناز یررا مس خواهندفرمود .)

۲ ـ بضمیمهٔ دوم مراجعه کنید .

۳ ـ بمقالهٔ شاهسون بقلم مینورسکی در دائرة‌المعارف اسلامی **EI** نگاه کنید .

مالی پیش آورد برای حفظ استقلالی که پس ازمبارزات بسیار حاصل آمده بود پادشاهان کوشش خویش را صرف انباشتن خزانهٔ خصوصی کردند و اگرچه اصولا اراضی بشاه متعلق بود[۱] اما درعمل اختلاف بین دیوان و خاصه (بکتاب حاضر مراجعه شود) هر روز روی بفزونی داشت. شاهان خواستار جمع مال وتیول بودند و بدین سبب املاک ایشان در نواحی مختلفهٔ کشور افزایش گرفت، حکومت خان‌خانی وعشیرتی وسلسله های محلی رخت از میان بربست و حکومت مرکزی با قدرت روز افزون جایگزین همهٔ آنان گشت و خرده مالکی جای باندیشهٔ وراثت و خالصهٔ فردی داد، سلاطین آن زمان بزرگترین سرمایه‌داران بشمار می آمدند و جنس و کالا در بیوتات خویش گرد می آوردند و بجلب بازرگانان اروپائی و معاشرت با آنان میپرداختند و از رعایای ارمنی خویش چون راهنما و نمایندهٔ فروش کالای عمدهٔ صادراتی خود یعنی ابریشم استفاده میبردند. جزئیات این جریان هنوز مجهول و تاریك است ولی تفاوت عظیم آغازوانجام سلطنت صفوی چشم را می‌زند، شاه‌عباس اول نقطهٔ آغازاین تحول حکومت خانی‌وعشیرتی بسلطنت موروثی ومطلقه بشمار است، اما با اینکه آن سلسله جنبانی که اتحاد وهمبستگی حکومت صفوی را در آغاز کارموجب بود، دیگر اعتبارو رونقی نداشت، عامل‌جدید نیز که از خود خواهی سرچشمه میگرفت ببرانگیختن اشتیاق و احساسات کس قادر نبود بدین‌علت هنگامیکه کشور با هجوم یاغیان روبرو گردید براثر فقدان همبستگی واتحاد اجتماعی، حکومت خودبخود ازهم پاشیده شد.

۲ ـ طبقات حاکمه ـ در مقالتی خاص (ضمیمهٔ دوم) اساس و بنیاد « طبقهٔ واحدی » را که با تبلیغات خاندان صفوی پدید آمد مورد مطالعه قرار خواهیم داد. اینجا فقط بتحولات این‌طبقهٔ‌حاکمه برطبق تحقیقات جدیدی که شده است توجه‌داریم. چنین بنظر میرسد که بفهرست بسیار گرانبهای شاغلین مقامات عالی تشکیلات اداری حکومت‌صفوی‌درعهد شاه‌طهماسب(۹۳۰تا۹۸٤) (۱۵۲٤تا۱۵۷٦م)[۲] مندرج‌درعالم آرا (ص۱۰٤ تا ۱۲٤) ودر زمان شاه عباس اول (۹۸۹تا۱۰۳۸) (۱۵۸۷تا۱٦۲۹م) درهمان

۱ ـ بضمیمه سوم مراجعه کنید.

۲ ـ دربارهٔ آغاز کارسلسلهٔ صفوی بضمیمهٔ دوم نگاه کنید.

کتاب (ص۷۶۱ تا ۷۶۷) وراجع بسلطنت‌شاه صفی (۱۰۳۸تا۱۰۵۲) (۱۶۲۹تا۱۶۴۲م) درخلد برین (ص عکسی ۱۳۷ب تا۱۵۸ ب = ۲۵۱ تا ۲۹۹ متن چاپی) کس‌توجهی نکرده است .

درزمان‌شاه طهماسب امراء برحسب‌ایل وقبیله‌یی که بدان‌منتسب بودندمشخص میگشتند. ایلات ترکمن که مقدم بردیگران‌بودند عبارت بودند از: شاملوواستاجلوو ترکمن‌وروملووذوالقدر (ذوالقدر[بکسردال]*) وافشاروقاجاروتکلووخنسلو(بکسر اول‌ودوم)[۱]. براین‌نه ایل‌جغتای راکه‌ظاهراً ازقبایل‌ترک‌مغول‌یا خاندانی‌است‌ازآسیای مرکزی(که‌غالباً بخراسان‌اطلاق میشود)باید افزود. سپس‌توبت‌قبایل‌و کوه‌نشینان‌ایرانی میرسد که عبارت‌بودنداز : طالش[۲] ؛ کردان: روزکی[۳]وسیاه‌منصور وپازوکی‌واردلان وچگنی[۴] ؛ لران : عباسی (فیلی) . وپس ازآنان دو امیر از امرای شیخوند قرار دارد که ازسلالهٔ فرعی‌خاندان‌صفوی بحسابند ودرپایان‌همه‌خاندانی است‌عرب بنام‌کمونه[۵] جمعاً یکصد وچهارده امیر دردفاتر دیوان عالی‌ثبت بود واین عده اشراف ایل‌یا عشیره

۱ ـ ایل اخیر با خینیس (خنوس) مقیم ارمنستان مربوطست و باید از ترکمانان باشد . فهرست‌های مذکور درمتن البته تقریبی است بضمیمهٔ دوم نگاه کنید .

۲ ـ ایل‌طالش بیك لهجهٔ ایرانی‌سخن میگوید اما ممکن است که مغول نژادباشد و در میان شاهسونهای ترکمان ساکن مغان قبیله‌ای هست که طالش میکیلی (Mikeyli) نام دارد .

۳ ـ قبیلهٔ خانان بتلیس . به شرفنامه نگاه کنید .

٤ ـ دراواخردوران صفویه کردان‌مکری اهمیت یافتند. محمد علیخان شاه‌طهماسب دوم‌را هنگام‌گریز از اصفهان ملازمت کرد وبامر او صدارت عظمی و فرماندهی عساکر عراق یافت . رجوع کنید به‌زبدةالتواریخ ص عکسی ۲۱۰ب .

۵ ـ گفته‌اند که‌این خاندان ازسادات وتقبای نجف‌هستند. سیدسلیمان کمونه(کمونه [بتشدیدمیم]و) هنگام سلطنت شاه اسماعیل‌اول حاکم حله بود واز نکات جالب آنکه در ٦۸٤ هجری برابر۱۲۸٤م دانشمندی یهودی‌بنام عزالدوله بن کمونه ازمردم بغداد کتابی نگاشت که‌مورد اعتراض مسلمانان واقع گشت وناگزیر بحله گریخت زیرا پیروی دراین شهر شغل منشیگری داشت . بکتاب و . ج . فیشل بنام «یهود واقتصاد وسیاست درقرون وسطی» چاپ۱۹۳۷ ص۱۳٤ مراجعه شود . زبدةالتواریخ ص عکسی۲۰۳ الف درزمان آخرین پادشاه صفوی ازجعفرخان حاتمی که ازسلالهٔ حاتم طائی وشاهزاده شمرده میشده است نام میبرد .

بودند که فرماندهان نظامی وحکام ومصادر عالی امور ازمیانشان برگزیده میشد واز این ۱۱٤ تن اسکندربیك منشی درعالم آرا هفتاد ودوتن‌را بعنوان «معتبران وبزرگان هرطبقه و اویماق» نام میبرد. دراین فهرست ملخص، قزلباش را پنجاه وشش محل و جغتای را سه محل وکردان را ده محل وشیخوند را دومحل واعراب را یك‌محل‌است وجمعاً ۵۹ محل ازآن ترکان و۱۳ محل ازآن غیر ترکان میباشد واز سیرده‌تن اخیر ده تن درزمرهٔ اشراف ایل یا عشیره بشمارند. بلافاصله پس ازاین امراء ازلحاظ رتبت، سپاهیان و ملازمان قرار داشتند. عالم آراء در حق آنان چنین میگوید (ص۱۰٦):

«یوزباشیان‌عظام وارباب مناصب وقورچیان‌وسایر ملازمان‌درگاه زمان‌حضرت شاه جنت‌مکان (مقصود شاه طهماسب است) درحین ارتحال ششهزار نفرند ازآنجمله چهار هزارنفر قورچی ویك هزار وپانصد نفر سایرجماعت ازقورچیان داس و یساولان وبوکاولان وغیرذلك درمیانه این گروه یساولان وقورچیان معتبر وایشیك آقاسیان و یساول باشایان‌قور ودیوان ومیرشکاران و تویچی باشیان وجمعی کثیر ازهرطبقه وهر طایفه‌بودند که‌بپایهٔامارت رسیدند اگرچه برتبه امارت‌سرافرازنشده بودند امادراعتبار کمتراز امراء نبودند وهریك فراخورحال، نوکران کارآمدنی داشتند ازپنجنفر تاپنجاه نفر چنانکه شش هزارکس ملازم‌خاصهٔ پادشاه بودند وملازمان ایشان ونوکران بشمار صحیح درآمدحسب‌التخمین بیست‌هزارکس‌میشدند،بلکه زیاده وآوازجلادت‌وشجاعت گروه قورچی‌بمنابهٔ بودکه درهرمعرکه که یکصد نفرقورچیان شاهی‌بودند بایکهزار نفر ازسایرطبقات حشم برابر بودند» تاجیکان طبقهٔ اشرافی یکتای جداگانه وخاص بودند(بعالم آرا ص۱۱۷ مراجعه شود که میگوید: «تاجیکیهٔ بین‌الجمهور مشهور») اینان‌ازخاندان‌های‌باستانی ایرانی بودندکه علم‌وادب وهنرنویسندگی‌را بارث‌داشتند[1] اعضاء دوائر واداارات را این مردم تشکیل‌میدادند ومشاغل ومناصب‌نظارت ومنشیگری و پزشکی وستاره شناسی وکارهای هنری وصنعتگری ازآنان بود ودر زمرهٔ این گروه

۱ ـ درمورد این دسته دلاواله درص ۷۵۹ کتاب خود اصطلاح ترکی «تات» یعنی «غیرترك» راکه ترکان ازآن‌مفهومی اهانت‌آمیزخواهند، بکارمیبرد. مقالهٔ تات Tât بقلم مینورسکی دردائره المعارف اسلامی E.I. مراجعه شود.

اقلیتی ناچیز ازترکمانان وجودداشتند بروش وشیوهٔ همکاران خویش کاملا خو گرفته ومجذوب آن شده بودند .

طبقهٔ بزرگ روحانیان نیزبا این تاجیکان اتحاد وبستگی نزدیك‌داشتند. خون تازی وعرق‌سامی برخی ازسادات ومقدسین را تمایل وکشش سیاسی نبود وبطورکلی روحانیان معرف سنن ایرانی بودند، تغییر ناگهانی مذهب ازتسنن به‌تشیع درزمان‌شاه اسماعیل اول ضربهٔ سختی‌بودکه بربسیاری ازروحانیان فرودآمد وازآنجمله گروهی نیز گوشمال دیدند ونبعید گشتند(۱) .

روحانیان از لحاظ اقتصادی (بخصوص در امور قضائی) از بکسو با منشیان و کارگزاران حکومت سروکار داشتند وازسوی دیگر باخرده مالکین (درادارهٔ اوقاف یا امور مربوط بمالکین)

راجع بمالکین اطلاعات مابس اندك است، برخی ازآنان دربایتخت میزیستند وراه بدربار نیزیافته بودند صاحب عالم‌آرا درس ۱۲۲ میگوید :

« جمعی دیگر از اکابر واعیان طبقهٔ تاجیکیه در درگاه معلی بودند بعضی راه خدمت داشتند اگرچه بمهمی ازمهمات‌جهان اختصاص نیافته بودندامادرمجلس‌بهشت آئین مشیر بودند . »

نویسنده از مردی سید نام میبرد که در قم صاحب املاك و رقبات بوده است و هم‌ازیك تن کرمانی سخن میدارد ومیگوید این هردو برای مقام صدارت عظمی‌درنظر گرفته شده‌اند ولی هرگز بدان مقام نایل نیامدند(۲) .

بطورکلی دورنمای جامعهٔ عهدشاه طهماسب باجوامع ایران‌زمان شاه اسماعیل اول‌یا اسلاف ترکمان‌وی مشابه ویکسانست(۳) . درنتیجهٔ اصلاحات شاه‌عباس اول‌وضع بسیار متفاوتی حاصل آمد . شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۲٤ و۲۲۵ مینویسد شاه

---

۱ ــ مرآة‌الادوارمصلح‌الدین(تحت شمارهٔ Add7690)درصفحهٔ عکسی۲۳۱حقایقی از احساسات مخالف روحانیون مهاجر وجلای وطن کرده دارد .

۲ ــ مطالعهٔ تواریخ محلی سراب، کاشان، قم، یزد وغیره که حاوی فصولی‌دربارهٔ خانواده‌های محلی هستند موضوع‌را بسی روشن خواهد ساخت

۳ ــ نگاه کنید به Minorsky, Review , P. 170

عباس برای اینکه قلمرو منقسم میان حکام مختلف را یکی سازد ومتحد گرداند تا گزیر گشت چون کشور بیگانه‌یی، آنرا بگشاید وفتح کند واین منظور را بادرهم‌شکستن افراد سپاهی سابق وخاندانهای قدیم کشور جامهٔ عمل پوشانید و ازآن پس روحانیان حتی مردم کشور را با آمیختن با اقوام وملل ومذاهب دیگرسرکوب کرد ، نویسنده چنین بسخن پایان می‌بخشد (ص۲۹۰): « در ایران دیگر طبقهٔ اشراف وجود ندارد همچنانکه درتمام مشرق زمین چنین طبقه‌ای نیست . شخص محترم محسوب نمیگردد مگربا نیل بدرجات ومقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و بخصوص داشتن ثروت » . این معدوم ساختن وهموار گردانیدن طبقهٔ اشراف را شاه‌صفی ، که ایوان مخوف ایران بشمار است، بطرز بیرحمانه‌تری ادامه داد . حال بهتر است بنگریم که این اعمال در کتاب گرانبهای اسکندربیک منشی چگونه منعکس گردیده است. فهرست وی دراین مورد بدو بخش منقسم میگردد :

۱ ـ اعضای « ایل محترم قزلباش و اویماقاتیرا که جزء ایل قزلباش هستند » مشخص میدارد . این قسمت بر پنج شعبه مشتمل است :

الف ـ مقام اول متعلق است به عیسی‌خان شیخوند که از سلالهٔ فرعی خاندان صفوی است وبا خاندان شاهی پیوند کرده است[۱] .

ب ـ فهرست ایلات مشهور ترکمان‌را بدست میدهد. ازاینقرار : شاملو (شامل طوایف : بگدلو ، عبدلو ، عرب گرلو و نلقاز) و استاجلو (شامل طوایف : کنگرلو و شرفلو) وذوالقدر (شامل طوایف : سوکلان (؟) و شمس‌الدین‌لو وحاجیلر وقرغلو) وقاجار (شامل طایفهٔ : ایگرمی‌درت) وافشار (شامل طوایف : ایمانلو و آلپلو واصانلو) وترکمان(شامل‌طوایف : پرناك و اردكلو) وایسپیرلو وروملو(شامل‌طایفهٔ قویلاحصار) و قاراداقلو و بیات و طالش[۲] و آلپاوت و قزاق‌لو و جاگیرلو و بایبورت لو .

---

۱ ـ دربارهٔ شیخوند وتمایلات‌مخالف آنان به‌عالم‌آرا ص۲۴۲ و بسفرنامهٔ(Viaggi) دقیق‌پیترو دلاواله چاپ برایتون ۱۸۴۳ ج۲ص۷۶۳ (درخصوص افسانه‌های مربوط‌به تولد شاه عباس اول) مراجعه شود . در آنجا راجع به‌کسانی که افسانه های مزبور را شایع میسازند میگوید « آنانرا که تمایلات نیکونیست مخصوصاً شیخوند های اردبیل او را بس اندك دوست دارند . »

۲ ـ بضمیمهٔ دوم‌بوس۱۲ این کتاب مراجعه شود .

ج ـ شعبهٔ سوم قبایل کرد و لرزا فهرست میکند که عبارتند از : عباسی ـ فیلی، اردلان ، بختیاری، چگنی، دمبلی ، سیاه منصور، زنگنه* ، شقاقی، سورله(؟) ، گروس، کلائی* ، کله‌گیر، جستانی .

د ـ شعبهٔ چهارم که تحت فرمان جغتای قراردارد مرکب‌اند از اویماقات‌منتسب بشرق مانند یقه ترکمن صائین‌خانه[۱] وغیره . اسامی ایلات مذکور اینست : گرایلی ، مچکی، توکالی ، قرابیات ، جلایر، قمری(؟) جان قربان، قرایاش، غوری ، جمشیدی[۲].

هـ ـ شعبهٔ پنجم مرکب است از « ایلات مختلف دیگری که به‌اویماقات قزلباش تعلق ندارند » اینان عبارتند از : مقدم ، لکی‌سلماسی ، زنوزی ، سیل سپور (اصلا در آسیای صغیر راهزن بودند)، بایدار (ساکن گرجستان)،[۳] «مالوك» سیستان (که ادعا میکردند ازاولاد صفاریان هستند) وافغانان (از قبایل قندهار) .

۲ ـ قسمت دوم مشتمل است بر « امرائی که غلام درگاهند » و همچنین معلوم است که درسلطنت شاه عباس اول « فوجی کثیر ازاین طبقه توفیق اسلام وسعادت‌غلامی این‌درگاه ملایك مقام دریافته اکثرازعهد صبی درظل مرحمت وسایهٔ تربیت‌آنحضرت نشو ونما یافته وباطوار حمیده‌اش آشنا گشته استعداد امارت و قابلیت مناصب‌خانی و مراتب‌سلطانی بهمرسانیده بودند. لهذا بعض ازامراء قزلباش وحکام ممالك که ازجهان فانی بعالم‌جاودانی ارتحال نموده درمیانهٔ آن اویماق کسی که شایستگی تربیت وتفویض منصب‌عالی امارت داشته باشد نبود ، یکی از غلامان خاصهٔ شریفه که بوفور عدالت و کاردانی وشجاعت ودلیری وجانسپاری درراه ولینعمت از اقران ممتازبود بامارت آن ایل وقشون[۴] و لشکر وحکومت آن الکاتعیین‌میشدند . »

درفهرستی که ازاین قبیل غلامان داده میشود نخست نام امام قلیخان برده شده

---

۱ ـ میرزا مهدیخان در«درهٔ نادره» میگوید ترکمانان صائین‌خانی تابع‌خوارزم بودند امـا نزدیك استراباد میزیستند . به حبیب السیرجلد سوم ، جزء چهـارم ص ۳۶۷ مراجعه شود .

۲ ـ دو ایل اخیر باید ایرانی باشند .

۳ ـ ییول سلطان بایدار میان رودهای: کر ، خرام وآلگنی واقع بود .

٤ ـ اصطلاح‌قشون‌ممکن‌است برای‌سوارنظام ترکمن‌ولشکر برای‌پیاده‌نظام‌باشد .

است واو کسی است که بجانشینی پدرمعروف‌خود الله‌وردی‌خان (ارمنی جدیدالاسلام) بیکلربیکی فارس و توابع گردید واختیار انتخاب وتعیین حکام جزء را نیز داشت[۱] پسرامام قلیخان‌صفی‌قلی‌خان بجای‌خان‌لار که حکومتی موروثی‌داشت منصوب گشت[۲] وبرادر وی حاتمش رئیس ایل قاجار که در آن ایل مقامی مهم وحساس بشمار می‌آمد گردید صفی‌قلیخان دیگری(که به«کرجی» معروف بود) بیکلربیکی بغداد ، حتی مولی بقاع مسرکهٔ عراق گشت ، اسرایاد تحت حکومت خسروخان و مشهد تحت حکومت‌موحهرخ ن که هردو گرجی بودند اداره‌میشد قزاقخان«حرکس» بیکلربیکی شیروان بود وهم ریاست‌ایلات قزلباش قرمانلو وحنوسلو*را درتصدی‌داشت فرخ‌خان درعین حکومت درسد رئیس ایلات قزلباش زوملو وبیات نیز بود وعلامان دیگری نیز بجانشینی مقام موروثی ریاست ایلات حمیشگزك، افشار ، ایداو ، پاروکی،حوانشیر، اتورایکی و غیره و حکومت وتیولداری آنان منصوب گشته بودند عالم‌آرا ارقام و موازیبی بدست میدهد که ازآن میتوان‌مفهوم حقیقی‌این تحدد وابداع را بدقت کامل دریافت

۱ ــ ازمجموع ۸۹ امیر ۷٤ تن ازقزلباش وفقط ۱۵ تن ازعلامان بودند[۳] ولدا پنج‌یك کارها بدست عناصری جدید افتادکه برقی وتعالی آنان مرهون لیاقت شخصی‌و اطمینان بشاه بود ، نه وراثت واصل‌ونسب

۲ ــ جمعیت ایلات قزلباش به نسبت بسیار فزونی گرفته بود ، برخی طوایف و جانوارهای‌کوچکتر منفردا وجدا جدا مأموریتهائی یافتند وپاره‌ای دسته بندیهای‌جدید عشیرتی بیزصورت گرفت ، مثلا شهرت دارد که ایل عرب‌گیرلو وتکلو « اکنون جزء ایل وفادار وبزرگ شاملو هستند » که درزمرهٔ اویماقها مقام اول‌را درهرسفر دارد »

۱ ــ پیترو دلاواله در ص۲۷۳ مخصوصا اشاره میکند که امام قلیخان سیزارمردی ارمنی‌نژاد ازمردم گرجستان ویوسف‌خان‌سروان‌ارمنی نژاد وفریدون‌خان اسیرایادکرکس نژاد وکارچیکابیك فرمانده قسون ارمنی نژاد مسیحی است و نیز گروه بسیار دیگر

۲ ــ درسال ۱۰۱۰ ه (برابر ۱۶۰۱م)بدست الله‌وردیخان تصرف‌شد(عالم‌آرا ص ٤۲۵)

۳ ــ ارقامی که عالم‌آرا بدست میدهد ۹۳ است، مجموع۷۲ قزلباش و۲۱علام ــ ولی ما شمارهٔ امرائی راکه نام‌آنان درمتن یاد شده بود ملاك قرار دادیم

سها دوایل‌شاملو و ذوالقدر هریك همت مقام اداری را دراختیار داشتند، درصورتیکه اعلب ایلات بیك یا دوحکومت ازحکومت شهرستانها خرسند بودند ، آمار مهم فوق نمودار اوضاع زمان مقارن مرگشاه عباس‌اول ۱۰۳۸ هجری (برابر۱۶۱۹م) است که اساس قدرت صفویه را تعیین داد .

در سلطنت نوادهٔ شاه عباس ، شاه صفی تغییرات فوق بسیار برروی میگراید و از مطالعهٔ کتاب فوق جذبات تغییرات زیرین را درمی‌یابیم

الف ـ نام مقامات ذی‌نفوذ ، دیگر با نسبت ایل یاطایفهٔ آنان مذکور نمیگردد

ب ـ گرچه بیشترمصادر عالی امور ترکمانند اما درمیان آنان جذبهٔ اوائل، که لقطی ترکی و بمعنی خانزاد است، راه یافته بودند (نگاه‌کنید بسورفی ذیل عنوان مقرب‌الخاقان در بخش تعلیقات کتاب حاضر)

ج ـ فرماندهی اوزادجدید (قوللر) راشاهزاده‌ای گرجی بنام خسروميرزاداشت که بعدها در گرجستان بنام رستم بسلطنت رسید و شاه اورا بطور رسمی « اخویم » (برادرم) خطاب میکرد بعلاوه ما را معلوم است که بمقام داروغگی اصفهان (صفحهٔ ۵۸ تذکرةالملوك چاپ سپهران) همواره با شاهزادگان گرجی بوده و درمورد تمسکجی باشیان‌میتوان گفت که انتصابشان هیچگونه‌ارتباطی باسمت وخویشی آنان نداشته‌است.

د ـ درمیان مصادرامور ومقامات ذی‌نفوذ برخی ازارامنهٔ جدیدالاسلام درعداد رجال برجسته بشمارند مانند امیرشکار خسرو سلطان (ازغلامان جدیدالاسلام) و شیره‌جی‌باشی امیربیك ارمنی (غلام خاصه) که پس ازوی بسرش صفی‌قلی بجانشینی‌او منصوب گشت[1]

آمدن عدهٔ کثیری از قفقازیان بایران واقعهٔ بسیار مهمی است که عمیقا دراساس اجتماعی طبقات حاکمهٔ این کشور مؤثرواقع گردیده وعامل مهم دراین جریان جنگ شاه عباس اول است درماوراء قفقاز است که دربیك منشی ازهجوم کاخت در۱۰۲۵هجری

۱ ـ اولئاریوس در ص ۶۶۷ (۲۷۲ ترجمه انگلیسی) سخت است از اینکه در زمان‌وی « کس ازصاحبان‌مناصب در باری‌مسکل‌نیافت که جز ادعای‌داشن‌والدینی از خانواده‌های معمول وموسط کند ». وی درشرح احوال صفویان امور دقیقا مطالعه دارد تا بیان دهد که آنان از خاندان سنت یا از تبار قفقازیان هستند

برابر۱۶۱۶ میلادی آماری بدست میدهد ومیگوید تعداد مقتولین ۶۰ تا۷۰ هزارتن وتعداد اسیران جوان ازنرینه ومادینه ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار بود واظهار میدارد : « معلوم نیست که ازظهوراسلام‌الی الآن‌درزمان هیچیك ازپادشاهان ذی‌شوکت دیاراسلام‌ایشان را چنین حادثه‌ای پیش آمده باشد » (عالم آرا ص۶۳۵)[1] . باگذشت زمان اجتماع ایران ازعناصر قفقازی لبریزشد . شاردن در جلد پنجم ص ۳۰۷ میگوید : اشاعهٔ نژاد وخون‌گرجی درایران بسیار است وعلت آن نه‌تنها زنان زیبائی است که ازگرجستان می آیند و هر کس مایل است که از آنسان داشته باشد بلکه از آن لحاظ است که شاه عباس اول و جانشینان وی خوش داشتند گرجیان را بکار ها بگمارند، و از آن پس که گرجستان را مسخر ساختند ، تعداد بیشماری گرجی را بکشور خود بردند واینان‌چنان سرشاهراه ترقی می کنند که اکنون غالب امورمهم بدست کسانیست که اصل گرجی دارند و گرجی زاده اند .

تاورنیه (جلد پنجم فصل دهم) آن اندازه غلوداردکه میگوید : « افراد ایرانی زیبا نگردند مگر بآمیزش باگرجیان اعم از نرینه یا مادینه » . شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۸ با زیرکی و کیاست خاص خود خطر این وضع را احساس و علت آنرا چنین توجیه میکند که « گرجیان و مردم ایبری[2] که مقام حکومت بدانان تفویض میشود تقریباً همگی غلام‌زاده وخارجی هستند و هیچگونه بستگی ونقطهٔ اتکائی درکشور و میان خودشان ندارند » .

گرجیان آسان از دینی بدینی در می آمدند[3] و نسبت باسلام نیز چندان تعصبی نداشتند . پیش از عزیمت سفیر روس (ا . پ ولینسکی) از ایران (۱۱۳۱ هجری) (۱۷۱۸ م .) فرمانده کل‌سپاهیان ایرانی « قوللرآقاسی » که ازشاهزادگان

---

۱ ـ گرجیان در مازندران و نزدیك اصفهان وغیره سکنی گزیدند . مردم چند قریه در فریدن هنوز بگرجی سخن میگویند و اهالی قریهٔ عباس‌آباد بر سرراه خراسان گرجی هستند . امسا در ۱۹۳٤ شنیدم که در آن ده فقط پیر زالی برجایست که اندکی گرجی بخاطر دارد .

۲ ـ کذا (مترجم) .

۳ ـ به کمپفر ص ۲٤۰ مراجعه کنید .

گرجستان و بنام وختانك پسر لئون بود فرستاده‌ای نزد وی گسیل داشت تا سفیر را آگاهی دهد که هنوز دردل بمسیح ایمان دارد[۱] .

خلاصه قفقازیان و بویژه گرجیان درایران وضعی همانند امرای «خراسانی» در دربارپادشاهان اخیرمغول‌هند احراز کرده بودند، بدین‌معنی که چون خراسانیان کاملا جلب سرزمین هند شده و آنجا را وطن اصلی‌خویش نمیدانستند درحملهٔ نادر بدهلی عاملی خطرناك گشتند[۲]، درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده نیزمخالفتهای‌موجود درداخل حکومت صفوی یعنی دوگانگی درحکومت (diarchy) سلسله‌جنبان ناتوانی وانحطاط و انقراض گشت[۳] .

۴ ـ طبقات میانه ـ منابع موجود ازوضع و تعداد خرده‌مالکین اطلاعی بدست نمیدهد ـ توسعهٔ املاك خاصه وتعداد بیشمار موقوفات وتیول از توسعهٔ املاك شخصی بشدت جلوگیری میکرد .

راجع به‌طبقهٔ متوسط مقیم شهرها نیزاطلاعی دردست نیست . چنانکه گفته‌شد شاه بزرگترین سرمایه‌دار بشمار میآمد. بازرگانان فقط درمقابل پول‌نقد[۴] داد وستد میکردند. با اینحال پول نیزکمیاب‌بود وبیشتر بخزانه میریخت وآنجا میماند وبیرون آمدن نداشت (بگفتهٔ شاردن) . بسیاری از هندیان رباخوار و صراف (که تنها در اصفهان بده هزار تن میرسیدند) برای اعتبارات وبازار پول وضع بحرانی خاص‌ایجاد میکردند . شاه عباس اول از سکونت آنان در ایران جلوگیری کرد . ولی شاه صفی تطمیع هدایای آنان گشت. شاردن درجلد چهارم ص۶۴ کار این گروه را چنین‌توصیف

۱ ـ همچنین بمقالهٔ تفلیس مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی وبه وقایع روزانهٔ فرقهٔ کارملیت ص ۵۶۸ دربارهٔ تمایلی که خسروخان دیوان بیکی (لئون) در ۱۷۰۷ م . (برابر ۱۱۲۰ هجری) ابراز میداشت تا بطور محرمانه در فرقهٔ کاتولیك پذیرفته شود نگاه کنید .

۲ ـ بمقالهٔ (ج سرکار) در (و. ایروین) بنام سلاطین اخیر مغول مراجعه شود .

۳ ـ درسلطنت شاه سلطان حسین تا حدی نفوذ ترکان در دربار از نو برقرار شد به زبدة التواریخ (ص عکسی ۲۰۸ الف) درخصوص دستگاه صدارت محمد قلیخان شاملو مراجعه کنید .

۴ ـ هر دو طرف بهنگام پرداخت وجه کیسه های محتوی معادل ۵۰ تومان سکهٔ نقره رد وبدل میکردند (شاردن جلد چهارم ص ۱۷۰) .

میکند «این هندیان‌جون زالو که‌خون‌مکد،زر وسیم کشوررا ازهرجاگردمی‌آورند و بدیار خویش میفرستند آنچنانکه درسال ۱۶۷۷ که من ازایران بازگشتم آنجانقریباً سکهٔ سره یافت نمیشد وصرافان مذکور همه را برچیده بودند .»[۱] هندیان درمدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد در ایران سرمایهٔ خویش را دو برابر میساختند درصورتیکه سودعامهٔ بازرگانان ایرانی درسال ۳۰تا ٤۰درصدبود. بازرگانان طبقهٔ ثروتمند ومنفعت بر بشمار میرفتند . بعض ازآنان درعین حال درسوئد و چین نماینده داشتند (باستناد قول شاردن، جلد چهارم‌ص۱۶۷) . بامطالعهٔ داستانی اززبدةالتواریخ میتوان ازسرمایه وپول اندوزی بازرگانان مطلع گردید. درمحاصرهٔ اصفهان بدست افغانان مؤلف‌زبدة‌ـ التواریخ محمد محسن مأمور شد تا همه‌جا را برای یافتن خوراکی وخواربار تفحص‌و جستجو کند. درمیدان شاه درخانهٔ تاجری نقشینه فروش که مقصود کسی‌است که اشیاء گرانبهاخرد وفروشد، چهارده کیسه یافت که هریك صدمن تبریزویا بیشتروزن‌داشت و معلوم‌گردید که‌محتوی کیسه‌ها «زرعباسی تازه‌سکه» است[۲] همراهان محمدمحسن که ازغایت‌گرسنگی نیمه‌جان بودند ازمشاهدهٔ این‌متاع بی‌حاصل ازحمل‌آن کیسه‌ها خودداری کردند.

۱٤۰۰ من نقره مساوی است با ۸۹٦۰۰ مثقال که بهای آن معادل ۱۷۹۲ تومان (یك عباسی برابر یك مثقال نقره دارد وهر تومان معادل ۵۰ عباسی) میباشد. باوجود این بطورکلی نمیتوان گفت که تجارت ایران توسعه و رواجی داشته است . استخراج معادن هنوزتوسعه نیافته بود وکالای‌صادراتی ثابت ودائم عبارت بود ازابریشم وپارچه

۱ ـ تا آغاز قرن بیستم نیز هند از ایران مقادیر هنگفتی نقره خارج میکرد .

۲ ـ مسأله تجارت ابریشم ایران شایان مطالعهٔ مخصوص است . دربارهٔ‌راهی که‌این کالاازآن بایستی‌حمل‌شود تحریکات و توطئه‌های بسیارترتیب داده میشد. شرکت انگلیسی «لوانت کمپانی»حمایت ازراه‌حلب‌میکرد وشرکت هندشرقی ازطریق خلیج فارس و دور افریقاوشرکت مسکوی‌روسی ازطریق روسیه. بکتاب« مسأله تجارت شرقی انگلیس » England's Quest of Eastern Trade چاپ۱۹۳۳مراجعه‌شود. پطرکبیردردستورهائی که بسفیر خوینی ا. ولینسکی (۱۷۱۵) میدهد سفارش میکند که حتی الامکان در نمایاندن امتیازات‌راه دریائی‌روسیه بمنظورتغییر دادن‌راه ازحلب بروسیه‌سعی وافربجای آرد. (دراینمورد سند ساختگی معروف به «وصیتنامهٔ پطرکبیر» مخصوصاً حاوی اشتباه بزرگی است) .

های زربفت‌وقالی وبرخی احجار کریمه (فیروزه) وپشم شتر وتوتون وخشکبار وغیره (بنابر قول شاردن صفحات ۱۶۲تا۱۶۶) .

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بـود از ابریشم . طبق نوشتهٔ شاردن مقدار صادرات سالیانهٔ ابریشم به۲۲۰۰۰ عدل میرسید (هرعدل برابر تقریباً ۱۱۰ کیلوگرم) از این مقـدار هلندیها در حدود ۲۰۰۰ عـدل خریدار بودند . لوبرن درص ۳۱۳ اظهار میکند کـه شاه طبق قراردادی تعهدکرده است که سالیانه بشرکت هلندی هند شرقی مقدار ۱۰۰عدل ابریشم(که هرعدل بوزن۴۰۸ پاوند هلندی است) تحویل‌دهد. دراینمورد ابریشم در عدلهای کـم وزن‌تری تهیه میشد و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال میگردید. درمقابل‌شرکت مزبور متعهدبود تا۱۲۰۰صندوق شکرکه‌هرصندوق آن۱۵۰ پاوند وزن داشت وهمهٔ آن بمصرف اهالی اصفهان میرسید تحویل دهد . شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج میگرفت وبعد سعی میکرد تا توسط عاملین‌خود که اغلب آنها ارمنی بودند (نگفتهٔ دومان ص۱۸۳) بفروش رساند[1] . ارامنه تجارت قماش را نیز دراتحصارخود داشتند (باستناد قول‌شاردن جلدهفتم ص۳۶۷). دراینگونه موارد سودی‌که عاید ارمنیان میشد معمولا در ایران باقی میماند . اما درمورد تجار و شرکتهای خارجی‌که شاه ازآنها حمایت میکرد چنین نبود . بدون تردید آنان برای ایران در اروپـا بازار فروش ایجاد میکردند ولی درعین حال حاصل سود معاملات را نیز ازایران بیرون میبردند .

۴ـ کارگران ـ درشهرهاوبخصوص‌دراصفهان‌پیشه‌وران‌مختلف‌الحرفهٔ‌بسیارساکن بودند[2] وتشکیلاتی‌شبیه اصناف قرون‌وسطای اروپا داشتند. دارای نمایندگان‌منتخب بودند (تذکرةالملوك باب پنجم فصل ششم‌وفصل نهم‌ص عکس۷۶ب و۸۱الف ـص۴۷و ۴۹ چاپ تهران) . اما اختیارات نمایندگان نسبة محدودبود، جز درمواردی که‌مأمور

۱ ـ درخصوص ثروتی که توسط خانوادهٔ کاتولیك شرمازان که تنی چند از افراد و ثروت آنان دراینالیا ساکن‌ومتمرکز بودبه یادداشتهای وقایع‌روزانهٔ مرحوم‌کارملیت« ص ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ مراجعه کنید .

۲ ـ فهرست آنانـرا در کتاب دومان ص ۱۹۵ تا ۲۱۱ و شاردن ج ۴ ص ۹۵ تا ۱۵۱ ملاحظه کنـد .

بودند گروهی ازصنف خویش‌را برای بیگاری‌شاه ببرند[۱]. استفاده ازاینگونه‌خدمات از امتیازات خاص شاه بود که بسیاری از امور را درقصر شاهی بدون پرداخت دستمزد بانجام میرسانید. اصنافی که تعهد بیگاری دادن نداشتند ناگزیر از پرداخت خراجی بنام « خراج پادشاه » بودند. دراستانها برخی ازپیشه‌های مخصوص محلی وجودداشت که‌باز ازآنان نیزخراجهائی‌برای دربارستانده میشد (صفحهٔ‌عکسی۴۹ب‌تذکرةالملوك ـ ص ۳۰ چاپ تهران).

یك طبقهٔ ممتاز ازپیشه‌وران آنهائی بودند که در بیوتات سلطنتی (ص۲۸ چاپ تهران دربیان شغل صاحب جمع‌خزانهٔ عامره وص۳٤ چاپ تهران دربیان شغل صراف باشی خزانه) کارمیکردند. هرکارگری یك ورقه حکم انتصاب داشت که درآن‌مبلغ مستمری وی قید شده بود[۲]. کارگران درجهٔ اول ۸۰۰ « اکو » یعنی ۵۵ تومان (۱) حقوق دریافت میداشتند(با خوراك). اما برخی ازآنان نیز فقط۷۰تا۸۰ فرانك برابربا ۲تومان درسال‌مستمری داشتند (باخوراك) . درپایان هرسه سال خدمت برحقوق‌آنان اضافه میگشت ودربعض‌موارد نیزانعامی‌معادل‌حقوق یکسالشان‌پرداخته میشد. انعاماتی به‌کارگرانی‌که شاهکار بخصوص بوجود آورده یا ابتکاری بخرج‌داده بودند و یا اینکه شاهکاری تقدیم‌شاه میکردنددادده میشد. میزان‌جیره‌ای‌که به‌کارگران تأدیه‌میگردید برحسب قاب یا نیم‌قاب یاربع قاب[۳] بود . یك‌قاب مرکب بود از همه گونه مأکولات لازم حیاتی وبرای٦تا۷ نفرکافی بود . جیره بطورنقدی درسال معادل هشتصد یا نهصد لیور میشدکه برابر۲۰ تومان است ومختار بودند جیره‌را بنقدگیرند یا بجنس .

کلیهٔ‌حقوقات‌درسال‌یکبارپس ازسان‌عمومی که‌درتابستان‌معمول‌میگردید‌بطریق دسته‌جمعی پرداخته میگشت. یکی ازکارگران که ازطرف دیگران وکالت داشت‌پول

۱ ـ شاردن ج ٤ ص ۹۳ . ولی درخصوص بیگاری به ج ٤ ص۱۱۹ نگاه کنید .

۲ ـ شاردن ج۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳٤ . به‌شماره No. 96 .Or. 4935 (راجع‌بانتصاب یك ایاقچی که‌تحت فرمان للهٔ غلامان بکارگماوده شود وسالیانه ۲ تومان مستمری‌دریافت دارد) مراجعه کنید .

۳ ـ در اینجا مطالب شاردن تقریباً با مضامین دومان ص۲٦ یکسان است .
بخش‌تعلیقات این کتاب تحت عنوان «مستمریها» نگاه کنید .

را درهمان محل دریافت میداشت و در جریان دریافت ده نیم یا ده یاك از جمع مبلغ کسر می گردید.

امتیاز عمدهٔ کارگران درباری این بود که ایشان مادام‌العمر درخدمت و انتصاب خویش ثابت بودند وهرگز ازشغل‌خود برکنار نمیشدند. بهنگام پیری یا ناتوانی‌چیزی ازحقوقشان کاسته نمیگردید واز تیمار پزشك وداروساز دربارنیز برایگان‌برخوردار میگشتند. درمقابل آنانکه میخواستند آزادانه ومستقلا کار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچگونه مزایائی برخوردار نگردند. شاردن از جواهرفروشانی یاد میکندکه شاه به‌آنان ۳تاه سال سفارش نداده بود[۱]. بکارگرانی که درسفرها ناگزیر از التزام موکب شاهانه بودند شتر واسب داده میشد ولی‌کسب اجازه برای ماندن در وطن نیزدشوار نبود[۲]. تا اینکه بنوبت پس از۶ الی۱۲ ماه مسافرت رخصت بازگشت داده میشد. فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی بخدمت پذیرفته میشدند و پس ازمرگ پدر مستمری اورا دریافت میداشتند.

پیشه‌وران اروپائی دراصفهان موردحمایت‌خاص بودند وسود بسیار میبردند[۳]. از وسیعترین طبقهٔ تشکیل دهندهٔ اساس جامعهٔ ایرانی یعنی کشاورزان مع‌الاسف اطلاعات کافی دردست نداریم[۴]. کشاورزان از آزادی فردی(؟) برخوردار ولی‌ازداشتن زمین‌محروم بودند، یازمین را اجاره میکردند یابا مالك. نوعی شرکت داشتند. واین اشخاص طرف معاملهٔ کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکین عمده[۵]. اراضی

۱ ـ شرح دلکش شاردن گویا بخصوص مربوط به جوهریان طراز اول است که از لحاظ همکاری، با آنان بهتر آشنا بوده است.

۲ ـ در لحظات بحرانی جنگهای شاه طهماسب دوم علیه افغانان کارگران (عملهٔ کارخانجات) نیز بمیدان جنگ‌فرستاده شدند (ربدة التواریخ ص ۲۱۱ الف).

۳ـ کمپفردر(ص۱۷۵)راجع به هفت‌زرگرومتخصص میناکاری‌فرانسوی حنین‌مینویسد: «معاش خانوادهٔ آنان بخرج سلطان بنحو بسیار رضایت‌بخش تأمین میگردد.» و طبق نوشتهٔ همین مؤلف در(ص ۱۲۹) ناظر بیوتات بکار آنها رسیدگی میکند. ساعت سازان کارگاه مخصوص نداشتند ومنصب به‌کارگاه اسلحه سازی بودند.

٤ ـ منبع اساسی ما شاردن (ج ٥ ص ۳۸۰ تا ۳۹۳) است.

٥ ـ شاردن راجع به کشتکاران اراضی موضوع سخنی نمیگوید.

استیجاری معدود بود و اکثر درجوار شهر های بزرگ قرار داشت و برای سبزیکاری وصیفی کاری که کمتر از دیگر اقسام محصولات کشاورزی دچار نامساعدیهای طبیعت میگردید مورد استفاده واقع میشد. مال‌الاجارهٔ چنین بستانهائی دراطراف اصفهان‌هر جریب‌به ۳۰ «اکو» (برابر با ۶۶۰۰دینار یا۶۶ تومان) ویا بیشتر میرسید. درمتن‌مورد بحث‌ما (یعنی تذکرةالملوك) اصطلاح‌اجاره ومستأجر محتملا باین نوع معامله‌اطلاق شده است.

نوع دیگر کشاورزی مضارعه است‌که تقریباً درهمه‌جا شایع بود. مضارعه یعنی شرکت مالك بازارع درتقسیم حاصل، گرچه دستورالعمل عوامل یفجگانه درمنابع معاصرصفویه ثبت نگردیده و از آن سخنی بمیان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بدون شك ازروزگاران باستان در ایران پیوسته درتسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روش مزبور عبارتست‌از درنظر گرفتن پنج عامل‌جهت به‌ثمررسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از: زمین و آب وتخم و کار و گاو. تقسیم محصول بین‌مالك و زارع باید برحسب سهمی که هریك درتأمین عوامل‌مزبوردارند صورت گیرد[1] این طرز تقسیم فرضی‌مخصوص زمینهائی است‌که با آب دستی مشروب شوند زیرا درمورد زمینهای «دیم» محصول باید بچهار جزء تقسیم گردد. طرز تقسیم فرضی مزبور بندرت کاملا بمورد اجراء گذاشته میشد. عملا تسهیم محصول بکلی بوضع دیگری بود. شاردن در(ج ۵ ص ۳۸۴ و۳۹۲) اظهار میدارد‌که ارباب معمولا ثلث محصول زمین و مواشی وحیوانات را میبرد باستثنای میوهٔ درختان‌که ازآن نصف تا دوثلث وچوب‌که ازآن دوثلث‌حق‌السهم دارد. نظر کمپفردر(ص۹۱) درموردسهمیهٔ زارعین‌نواحی مجاور اصفهان دقیق‌تر است. درصورتیکه شاه تخم و آب وزارع و گاو و کود و کار شخصی خود و بعلاوه کار کمك (عوارض) را متعهد شود، سهم زارع ثلث محصول وازآن شاه دوثلث میباشد. درصورتیکه‌شاه افزارو گاو و کمك(خدمات دیوانی «Servitia divana») ۱ ـ به‌کتاب آقای دکتر کریم سنجابی بنام:
«رساله‌ای در خصوص اقتصاد فلاحی و روش کشاورزی در ایران»
Essai sur L'economie rurale et le regime agraire de la Perse
چاپ پاریس ۱۹۳۴ ص ۱۹۲ تا ۱۹۴.

را متعهد شود سهم زارع ربع [۱] و اگر کار (؟) هم بعهده شاه باشد سهمیهٔ زارع از ثمن یاياك هشتم تجاوز نمیکند . درمورد برنج وارزن وپنبه ولوبیا وشنبلیله وخربوزه وکدو درصورتیکه همهٔ کاررا زارع انجام داده باشد دو پنجم دریافت میدارد. ازتریاك سهمیهٔ زارع برابر $\frac{55}{140}$ است .

(« 55 partes papaverini proventus , in centenas et quadragenas divisae »)

درمورد خربوزه وغیره سهمیهٔ زارع بجنس پرداخته نمیشد بلکه بنقدومطابق نرخروز بعلاوه۱۵درصد . ذرت بجنس تحویل میگردیدبعلاوهٔ یاك ونیم محمودی در هرصد من. (شاید مقصودمحمدی بفتح اول وکسر ثالث معمول دراصفهان باشد که مساوی یکبری و نیم است . م . د) از کلیهٔ این حق‌السهم ها شاه مالیاتی معادل $\frac{2}{100}$ بطور نقد دریافت میداشت[۲] . با همهٔ این عوارض اضافی باز هم ترتیب اساسی چندان از حدود عدالت دور نبود. اماوضع روستائیان بسبب بیگاریهائی که مالك از آنان‌میگرفت بدتر میگشت شاردن در(ج۵ ص۳۹۰) میگوید: « مالك آنان‌را در ایجاد آثاری درملك خود نظیر ساختمان وباغ وچیزهای دیگر بکارمیگماردویا اینکه‌مردم ده موظفند هرروز افرادی معین بعنوان بیگار دراختیار او بگذارند . از وجود رعایا برایگان برای حمل ونقل استفاده میکند . در مدت اقامت در ده خرج خوراك او بعهدهٔ رعایاست و بعض مواقع آنرا نقدا دریافت میدارد. تحصیلداران با مباشرینی که بملك میفرستند نیز مشمول شق اخیر میگردند ودرضمن مالك عوارض مشابه دیگری نیز بردوش رعایا تحمیل‌میکند. حنین معلوم‌است(چنانکه درهمان‌جلدص۳۸۷مسطوراست) که اینگونه‌مزاحمتها[۳] در املاك شاه یا مقامات‌دیگر نفوذ وعالیقدر کشور[۴] بیش ازاملاك مردم عادی فراهم میشده‌است.

۱ ـ (ص عکس ۸۳ ب/ص ۵۱ چاپ تهران) به «چهاریك سق» مراجعه شود .

۲ ـ این عوارض به اراضی خصوصی (یا ارباب) که بحساب (خریب ، jugerum) برآورد میشدند ملق نمیگرفت. گوایتکه بامرمعاملات مالی بعض مواقع مالیات سنگین بر آن بسته میشد .

۳ ـ (کارملیت‌ص۱۱۶) مخارج مهمانان‌شاه جهان‌را نیز بروستائیان تحمیل‌میکنند.

٤ ـ باید بخاطر داشت که بیوامداران حق قضاوت درمورد رعایای خود را داشتند بهمین کتاب درمقدمه تحت عنوان معافیتها وستمریها وحومات نگاه کنید .

معهذا شاردن در همان جلد (ص ۳۸۷ تا ۳۹۰) تحت تأثیر چاره گریها و حیلی که کشاورزان برای تقلیل وتخفیف مقدارمالیات‌خود بهانهٔ بدی‌حاصل می‌اندیشیدندواقع شده بود . بگفتهٔ وی گاهی روستائیان بدرخواست ارزیابی مجددکه برای مأموران مالی‌سود بیشتری داشت تا وصول مالیات مقرر، تشویق وترغیب میشدند . نتیجةًروابط ارباب ورعیت « سرجشمه لایزال حقه‌بازی واختلاف وستم بود و هرگز عدالت درآن راه نداشت » . شاردن با نتیجهٔ غیرمنتظره‌ای به بحث مزبورخاتمه میدهد آنگونه که خود نیز از آن شگفتی دارد :

« همیشه (کذا فی‌الاصل) نتیجهٔ نامطلوب عاید ارباب میشود وجانب اورا فرو میگذارند » . بهمین شیوه تصویر ذیلرا از زندگانی روستائیان ایرانی بدست میدهد (درهمان جلد ص ۳۹۱) « آنان نسبة در رفاه هستند چنانکه بجرأت میتوانم بگویم در سرزمینهای حاصلخیز اروپا رعایائی وجود دارند که وضعشان بمراتب بدتر از آنان است. همه‌جا زنان روستائی دیدم که سینه‌بندهای نقره وحلقه‌های درشت سیمین دردست وپا (دستاورنجن‌وخلخال) وزنجیرهائی ازگردن آویخته‌اندکه‌تا ناف‌میرسید وبرآن انواع اشیاء سیمین و گاهی زرین آویخته‌اند . شخص کودکانی را می‌بیند که بهمین شیوه آراسته شده‌اند با دَردن بندهرجان. لباس وکفش مردان وزنان خوب است وانان و اوانی بسیار دارند . اما بازای این برخورداریها درمعرض گزند وآزارند گاه بدست مأموران شاه یا وزراء جوب میخورند و البته این درصورتی است که مطلوب آنانرا بهنگام برنیاورند. این سیاستها فقط خاص مردان است . زیرا درسراسرمشرق زمین رعایت زنان ودختران میشود و هرگز کسی‌متعرض آنان نمیگردد » .

ازاین قضاوت واظهارنظر ناموزون وشگفت‌آور شاردن مرد صاحب‌نظرمیتواند زندگانی ایران زمان صفویه رابا فرانسهٔ قبل ازانقلاب یعنی زمانی که درفرانسه وضع روستائیان تحمل ناپذیر بود بسنجد[1] .

۵ـ علل زوال دولت صفوی ـ ازهم گسیختن وپاشیدن حکومت‌صفوی را برابر

۱ ـ هیپولیت تن H. Taine در کتاب رژیم سابق «Ancien Regime» ج ۵ فصل اول (مخصوصاً بند III).

شکستهای نظامی بیان داشتیم (بندس۱۱ این کتاب بنگرید) . زمینهٔ اجتماعی‌وسوابق اقتصادی ایران که هم‌اکنون در کار تشریح آن هستیم بایدها را بعلل‌سقوط دولت‌صفوی رهنمونی کند . این موضوع نیازمند مطالعه دقیق ومفصل است و اینجا فقط عوامل‌مهم را یاد خواهیم کرد :

الف ـ از میان رفتن کامل هستهٔ مرکزی عقاید مربوط بسلطنت مذکی بمذهب یعنی اساسی که شاه اسماعیل برپایهٔ آن‌حکومت خودرا بنا کرده بود، بی‌آنکه اندیشه واعتقاد مؤثر دیگری جایگزین آن شود .

ب ـ اختلاف فاحش‌عناصر قدیم وجدید درنظام ایران .

ج ـ تزلزل توازن میان ممالک وخاصه و توسعهٔ خاصه که طبعا مایهٔ دلسردی و رمیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه میگشت .

د ـ وجود « نیمه حکومتی » درحرم وشخص ملکهٔ مادر وخواجه‌سرایان که اعمالشان غالباً دور ازمسئولیت ورسی تعقل بود .

ه ـ فساد خاندان سلطنتی که نوباوگان آن در محیط حرم بی‌خبر از حوادث جهان خارج بسر میبردند[1] بدون تردید شاه سلطانحسین مردی ضعیف‌النفس وملایم بود چنانکه محمد محسن مورخ مخصوص وی نیزپوشیده نمیدارد و در زبدةالتواریخ (ص ۲۰۳ الف) چنین میگوید که شاه « بسیار رؤف و بخشاینده و مقدس و باوقار و آراسته بخصائل ادب وحلم ودراجرای احکام مدون‌شرع‌مصر ومردی‌پرهیزکار بود» . سپس ازبذل‌وسخاوت بسیار اونسبت به‌روحانیان واصحاب دین وتوزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغال وغیره در میان آنان سخن میگوید . دربارهٔ با شیادی و فریب مبالغی کثیر بعنوان زیارت بقاع وامکنهٔ متبرکه میگرفتند. استقلال وخودسری آنان

۱ـ زبدة التواریخ(ص عکسی ۲۱۰الف)حسین‌مینگارد که درمحاصرهٔ اصفهان بر آن شدند که یکی از شاهزادگان از پایتخت بگریزد و قوای امدادی از خارج بیاورد پسر ارشد شاه، سلطان محمودرا ازحرم آوردند و (خون وارث مسلم ؟) برتخت نشاندند . «وی‌ازمشاهدهٔ کثرت مردان وغوغا و (تفرق) اصفهانیان ترسان گشت‌زیرا هرگزازحرم پای بیرون ننهاده بود... هنگامیکه مجلس (برهم خورد) بحرم بازگشت » از اینروی برتخت نشستن وی ناگزیر صورت نگرفت .

افزونی گرفته بود وامور مهم‌را خودحل وفصل میکردند. «غالب اوقات‌شاه درمصاحبت روحانیان وسادات و حکیم‌باشیان و ملاباشیان وبحث درمسائل ادبی و شعر وترکیب ادویه صرف میشد درحالیکه امور[1] مملکت را امرائی در اختیار داشتند که غالباً از یکدیگر متنفر بودند ونسبت بهم عداوت میورزیدند. خارجیان درقضاوت بس‌طعنه و کنایه بکار برده‌اندلوبرن هلندی که در۱۷۰۴ دراصفهان میزیسته از اشتیاق ومیل شاه به‌بنای ساختمان وعیاشی وجمع عایدات سخن میگوید و مینویسد: « درتشفی امیال و شهوات واعمال بی‌رویه ودور ازادب چنان‌حریص است که رتق وفتق امور مهم ومصالح اتباع خویش‌را بکلی ازخاطر برده است وهمین اخلاق نامطلوب وی باعث‌گردیده که درسراسر قلمرو وی اجرای عدل‌وداد ممکن نشود وبی‌نظمی درهمهٔ ملك رایج گردد و تجاوز وتجری سرکشان را هیچ‌مانع ورادعی در برابر نباشد. » ایرانیان خود اذعان دارند که« ازپادشاه فقط نام‌باقی است ». سفیرروس ا. پ. ولینسکی(درحدود۱۷۱۸) شاه‌را نمونهٔفردی، تربیت یافتهٔحرم میداند واورا چنین توصیف میکند: « پیشوای‌فعلی بجای رهبری اتباع، تابع‌اتباع است ومی‌پندارم‌نادرچنین گولی درمیان عامه‌توان یافت تا تاجداران را چه‌رسد »[2]. قضاوت وحکم سفیرفاشی ازغرض‌نسبت بایرانیان نیست، زیرا درهمان اوان میرویس درشتخوی افغانی دراصفهان مهمان بود و چنین دریافت که حملهٔ بایران با هیچ مانعی برخورد نخواهدکرد.

---

۱ ــ دراینجا متن لایقرأ است.

۲ ــ تاریخ روسیه اثر سولوویو Soloviev چاپ دوم جلد چهارم ص٦٦٥.

ب ـ مسائل مختص به تشکیلات حکومت

۱ ـ ممالك وخاصه ـ مقدمة باید گفت هرچند مفهوم واژهٔ « دولت » درتصور مردمان آشکار ومشخص باشد. بازمعنی آن درقاموس اصطلاحات ولغات عصرصفوی معما گونه‌است وخودمسألهٔ قابل بحث‌وتدقیق میباشد. شایداصطلاح دولت (ص‌عکسی۲۲ب ـ ص۱۲ چاپ تهران) که یکی ازمعانی آن نزدیکترین مفهوم به « خوشبختی » است موجب شده باشد که پرده‌ای برتمام دستگاه حکومت تحت نام «فرمانروای همایون» افکنده شود .

در(ص‌عکسی۱۰ب تذکرةالملوك‌ص٦چاپ تهران)مملکت بمعنی کلی ومترادف «قلمرو» بکاررفته است‌ولی معمولا دارای‌معانی‌خاصی‌است. مخصوصاًهنگامی که بصورت جمع مانند **ممالك محروسه** استعمال شود . تذکرةالملوك در (ص عکس ۸ ب ـ ص۵ چاپ تهران) یکباراز «**ولایات‌ممالك محروسه**» سخن‌بمیان میآورد ومعلوم میدارد که **ممالك** دارای مفهومی بغیر ازمفهوم یك قطعه زمین معین‌است‌که بآن نام **ولایت** اطلاق میشود (صفحات عکسی۱٦ب و۱۸ الف ـ ص۱۰ و۱۱چاپ تهران) بطورکلی ممالك « ایالات حکومتی » یا « استانهای کشوری » هستند که از طریق دیوان ممالك اداره میشوند واز خاصه و«خالصه» متمایز میباشند . در(ص عکسی۷ الف ـ ص٤ چاپ تهران) مملکت بهمین معنی اخیراست که به یکی از «ممالك» اشاره میکند .

بارتلددرکتاب **ترکستان** (ص۲۲۷) میگوید: «درسراسردستگاه سیاسی‌اسلامی شرق‌گوئی ریسمان سرخی‌کلیهٔ امور اداری را بدوقسمت بخش میکند . این دوقسمت عبارتند از درگاه (دربار وکاخ) و دیوان (دفتر) » . در اصطلاح مالی اداری وجوه تحت اختیار هریك ازاین دوقسمت بنام مال خاصه(؟) ومال مصالح خوانده میشود (به راحةالصدور ص۳۷۲ مراجعه شود) . درحکومت مغول تشکیلات اداری ومالی تحت نام‌اینجو («خالصه») و« بدون » یا «دلی» (بفتح اول‌کسرثانی و سکون ثالث، بمعنی

« خزانه دولتی ») کاملا مشخص ومتمایز بودند. خواجه نصیرالدین طوسی درص۷۷۹ طی یادداشتهائی که راجع به‌مالیات نوشته است بین **مال خاصه** ومال مصالح پادشاهی (پادشاهی بمعنی کشور آمده است) به تمیزی قائل است خاصهٔ‌زمان صفوی‌اصطلاح تکامل یافتهٔ اینجوی زمان ایلخانان مغول است. دراواخر سلطنت صفوید تمایل‌خاصی که‌بسود توسعهٔ«خالصه» وبزیان ونابودی تشکیلات اداری کشور»[۱] نشان‌داده میشد کاملا بحشم میخورد .

شاردن در جلد پنجم صفحات ۲۴۹ در این موضوع مطالعهٔ عمیقی بعمل آورده است . اعمال ایالات یا استانهای ایران که بنام ممالک[۲] خوانده میشدند تحت‌حکومت حکامی از درجات مختلف (بیکاربیگی و خان و سلطان) بودند . این مأموران مشاغل فوق را بطور دائم ومادام‌العمر داشتند . (درهمان جلد ص۲۵۵) ودستورالعمل خاصی (درهمان جلد ص ۵۶۵) راجع بوظایف محوله ومقدار مالیاتی که بایدتحصیل کنند و حق آن میگرفتند. پول نقد بمبالغ معین و معلوم، اما (از بارخانه که عبارت باشد از محصولات محلی) برای سفرهٔ سلطان و مواد خام جهت کارگاههای سلطنتی بمقادیر نامحدود میفرستادند . فعالیت آنان را وزیران[۳] ونظار و واقعه‌نویسها تحت نظارت داشتند (فصل‌دوازدهم ازباب دوم تذکرةالملوك ص۱۵ چاپ نهران) (درهمان جلد ص ۲۵۸ و ۲۶۰) مقامات اخیرازطرف پایتخت وبدون نظر مقامات محلی‌مأمور

---

۱ ـ به‌تاریخ مغول تألیف دوهسون ج ۴ ص۹۷ نگرید . با آنکه درتاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب صفحات۵۵۴ و۵۵۷ با همین دلارDilar نوشته است . رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ(چاپ چاپی ص ۳۰۵)مینویسد « دالای » (کتاب شمارهٔ Or. 16688 موزهٔ بریتانیا ص ۲۶۵ ب مینویسد دلای» که حرکت دال معلوم نیست) و باحتمال قوی با لغت مغولی دلی (بضم اول) بمعنی اقیانوس بستگی دارد . پرفسور کوتویچ Kotwicz با تمایت عطوفت نظریه ای مساعد نظریهٔ فوق بمن دادند و آن اینکه عنوان دلی خان، یعنی خان اقیانوس گیر یا خان جهانگیر .

۲ ـ شاردن (ج ۵ ص ۲۵۰) pay d'état .

۳ ـ شاردن ظاهراً عاملین امور مالی راکه زیر دست مستوفیان ممالک بودند در نظر دارد نه وزیران دیوان خاصه را که املاك خالصه را تحت نظارت داشتند .

منتصب میگردیدند[۱] . در بقیهٔ امورحکام آزادیهای بسیار داشتند . عواید محلی را جمع‌آوری میکردند و منابع درآمد محلی را تحت اختیار زیردستان خویش که گروهی از آنان افراد محافظ مسلح بودند میگذاشتند .

نظارت امور استانهای مملکت در دیوان ممالك متمرکز میگردید و اگر چه در عمل نمیتوان گفت که این دیوان ممالك نظیر « وزارت کشور » و یکلی دور از منافع و نظرات شاه ودربار بود یعنی مستقلا بکار میپرداخت اما، بازانتصاب مادام‌العمر حکام،علقه‌وسنخیت‌آنان با استان تحت حکومت خویش، وترتیب کار دستگاه اداری گونه‌ای اعتماد واطمینان بساکنین استانها میداد . و متصور است که حکام‌مخصوصاً در نواحی مجاورمرز برفاه مردم قلمروخودکه درمعرض خطر بیگانه قرار داشتندذیعلاقه بودند (همان جلد ص۲۷۹) . ایرانیان (همان جلد ص۲۵۳) رجحان و امتیازتعیین حکام خود مختار رابرحکام دیگر، که آنان آنچه ازعایدات جمع میآوردند درهمان استان‌خرج میکردند، دریافته بودند[۲].

شعبهٔ اداری‌خاصه درواقع ادارهٔ املاك سلطنتی بود . حساب آن‌را دردیوان خاصه که رئیس آن مستوفی خاصه نامیده میشد نگاه میداشتند و تا حدودی گویا مقام اخیرتابع مستوفی‌الممالك بود (فصل۱۳ از باب‌دوم تذکرةالملوك وص۱۶ چاپ تهران). درنتیجه متابعت وزیر اعظم نیز میکرد (فصل اول ازباب دوم تذکرةالملوك وص۵ چاپ‌تهران) ولی در حقیقت تمام خاصه بوسیلهٔ نظار ذیربط نظارت میشد (فصل ۶ از باب دوم تذکرةالملوك وص ۹ تهران) . نواحی تحت ادارهٔ خاصه بدست مباشران (وزیران)[۳] شاه‌اداره میگردید. شاردن (درج ۵ص۲۷۶) میگوید که « حکومت‌مباشران درایران باعث ویرانی و خسران بسیار است ، استفاده های نامشروع که مباشران برای آن در

۱ ـ بطورغیرمستقیم بوسطه نمایندگان صدر (فصل دوم تذکره الملوك ص ۲ چاپ تهران) که متصدی امورموقوفات بودند نظارت میکرد .

۲ـ درخصوص اهمیت‌وجلال دستگاه حکام‌استانها درجلدپنجم‌سفرنامهٔ شاردن‌ص۲۵۵ مطالبی موجود است. حکام کارگاهها یا بیوتاتی نیز داشتند .

۳ ـ اصطلاح ضابط و مباشری که در متن تذکرةالملوك موجود است بمعنی اشاره بمأموران زیر دست آنهاست .

اسامی مردم‌را تحت فشارقرار میدهند وحتی در همه‌جا رفتار می‌کنند که گویی هیچ وسیله‌ای آنهارا قانع وسیر نمیکند ، کشور را تا ویرانی میکشاند» مباشران امتصاب خویش‌را با جلب نظردرباریان واهل‌حرم ودادن مساعده بایشان تحصیل میکنند البته این مبالغ مساعده را از خود با رنج بسیار بوام میگیرند [۱] و برای جبران خسارت خویش درمکیدن خون‌مردم شتاب میورزند ومطمئن هستند که پشتیبانانشان‌هر گونه شکایتی راکه ازآنان برسد درپس پردهٔ فراموشی می‌افکند وصدای‌مخالف راخاموش میسازند و مانع میشوند که کس بدان پی برد عقیدهٔ عمومی براین بود (همان جلد ص ۲۵۳) کـه ترتیب خاصه مملکت را به‌بستی میکشاند ، زیرا وجوهات را بخزانهٔ شاه میبرد ، درصورتیکه این منابع باید در کشور جریان داشته باشد ، مثال ومصداق کامل ازسوء اثراین ترتیب ، فارس است که ازجمعیت آن ۸۰۰۰۰۰ نفر کاسته شده است

شاردن تصریح میکند کـه اعمال ترتیب خاصه [۲] بار اول در زمان سلطنت شاه صفی توسط وزیر اعظم او « ساروتقی » (تقی سرخ موی) [۳] معمول گـردید این خواهٔ زفت و بخیل شاه گفت حال که دوران جنگ بسر آمده است دیگرصرف پول برای‌حکام که‌با آن تعداد کثیر افراد نگهدارند و دربارهای مخصوص‌ترتیب دهند ضرورتی ندارد سخن اومورد قبول قرارگرفت واسدا استان فارس بوسط شاه«ضبط» شد [۴] شاه عباس ثـانی ترتیب حکومت و حکام را در داخل ایران برانداخت و در

۱ ـ عاران جان اقدامات حدی جهت مقابله ازرباخواری بعمل آورد (رشیدالدین جان جانی ص ۳۱۳) شاه طهماسب برخلاف او بود راجع به مطلب اخیر به (دالساندری ص ۲۲۲) نگاه کنید .

۲ـ مقصود ایجادسازمان مربوریست(به«اینجو»و«دلی»دراین کتاب مراجعه‌شود) منظور توسعهٔ تدریجی خاصه است که اسامی را تحت ملک میگرفت

۳ ـ درخصوص سرگذشت وی به (عالم‌آراء ص ۷۸۶ وحلدبرین ص ۱۳۷ ب ومتن جانی‌آن ص ۲۶۰ وشاردن ج ۷ ص ۳۰۲ تا ۳۱۵) نگاه کنید .

۴ ـ دردوران سلاطین معول، فارس اینجو بود درواقع(ص۴۳۵) جریانات بسیار راجع به عواید این ایالت بیان شده‌است الئاریوس (ص۲۷۱) که دربارشاه صفی‌را دیده بود بسیاری از واحی‌را نام میبرد که‌جان نداشتند وتحت حکومت داروغه اداره‌میشدند و عبارت از ایالت گرجستان وبنادر فرودین واصفهان و کاشان وتهران و مشهدو کرمان وهرمز بودند سربار درآن واحی نگاهداری میشدومالیات بخزانهٔ شاه میرسید .

استانهائی که بیم جنگ در میان نبود مانند گیلان وقزوین ومازندران ویزد و کرمان و خراسان(۵) وآذربایجان(۶) بهر تحسین عملی دست زد (همان جلد ص۲۵۱)[۱]

شك نیست که شاردن درقسمت مربوط بحاصه یکی ازمعایب اساسی تشکیلات اداری راکه منجر بسقوط خاندان صفوی گردید بیان داشته است[۲]

۲ ـ معافیتها ومالیاتها ومستمریها ـ پول رایج ایران بعلت رکود تجارت[۳] واشکال حمل مبالغ بسیار ارمسکوك، رواج چندانی نداشت ضرب سکه‌های طلا که از حیث وزن سنگین بود خیلی در موارد پراهمیت صورت نمیگرفت (به تعلیقات، تحت عنوان «عیار قیراط گرانها ووزن مسکوك» بنگرید) سکه‌های طلای خارجی که به ایران می آمد سکه های ونیسی[۴] بود که بحتمل در مقابل ابریشم صادراتی توسط تجار ارمنی[۵] پرداخته میشد پول رایج نقره بر اثر قلب کاری[۶]

۱ ـ این فهرست بهیچوجه دقیق نیست درقسمت دیگر (ج ۵ صفحه ۳۸۱) شاردن «ایالات خاصه» Le pays de demaine را چنین نام میبرد :«پارت (خراسان ؟) وفارس و قسمتی از کرمان وهیر کانیا (مازندران ؟) وقسمتی ازمادوا صطخریات». بطوریکه شاردن بیان میدارد نام اخیر شامل « قسمت اعظم کلده » (یعنی خوزستان) میگردد محتمل است که مقصود واقعی او «بهمنان» باشد نه « اصطخریات » فارس یك فهرست غیرمستقیم ولی دقیقتر از ایالاتی که در دست ادارهٔ دیوان بود میتوان از شهر هائی که تحت ادارهٔ خاصه بود (ص عکس ٤ الف تذکره الملوك و ص۲ چاپ تهران) استخراج کرد

۲ ـ کمپفر در صفحهٔ ۸۸ بطور مبهم توضیح میدهد . رافعی نیکلر بیکی و غیره میگویند آنان ازشاه درهمهٔ شئون ودر تمامی شهرستانهائیکه تحت حکومت داشتند ، نظر ولایات متعلق بشاه ، تقلید میکردند. کمپفر درص۱٤۰ به ایالت شیرازجان اشاره میکند که گویی بدست وزیر خاصه اداره میشود

۳ ـ شاردن ج ۵ ص٤۱٦ میگوید «آنجا به مقدار کافی تجارت میشود و وسایل حمل ونقل جهت تبدیل کالا بپول وجود دارد » .

٤ ـ دومان ص ۳۳ و شاردن ج ۵ ص ٤۳۲

۵ ـ کشیش پاسیه‌ك دوپرون Provins (۱٦۲۸) در سفرنامهٔ خود(Voyage حاب ۱٦٤۵ ص ٤۰۹) چنین میگوید ارمنیان با خود سکه های زر Sequins et piastres میاوردند و مقرا بمقدار زیاد و بصورت سکهٔ رایج ایران درمی آوردند واز این طریق منافعی استفاده میکردند و شاه نیز از آن برخوردار میگشت سکه‌های شاه خیلی در داخل ایران خریدار نداشت و بدون سربداری میشد

٦ ـ کمپفر درص۵۳ میگوید مطابق برآورد شاردن هیأت سفارت اورلك، معادل سه هزار تومان سکه ضرب سه که فقط یك ربع آن نقره بود در ۱٦۸٤ از سی هزار تومان سکهٔ موجود در خزانه فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود در بوامر ۱٦۸۵ پول رایج ملغی گردید و از خریدار افتاد و بجای آن ریال مقرا بپولی قلب و کم ارزش بحریان گذارد و در سکه فرمان شاه میل در دیده وی کشیدند

لطمه‌می‌خورد واز ارزش آن میکاست . وجوهی که بخزانهٔ سلطنتی ریخته میشد باقی میماند وبدشواری ازنو ببازارمی‌آمد وبجریان گذاردهمیشد. شاردن (ج۵ص ۴۲۹) خزانه را چنین توصیف میکند : « ورطه ایست بی‌انتها زیرا همه چیز در آن فرومیرود و از آن بدشواری چیزی خارج میشود . » راجع به‌گردآوری و انباشتن پول توسط مردم عادی‌مثالی برجسته ومهم‌ضمن‌داستانی‌درص۳۰ بیان کردیم. رباخواران‌وصرافان هندی بخصوص مسئول خارج شدن سکه های پرعیار از جریان و داد و ستد بشمارند (به ص ۲۹ مراجعه کنید) .

این وضع در ترتیب امور اداری ایران اثری عمیق میبخشید . شاردن با اندیشهٔ ناشی ازمغزمردی فرانسوی کراراً اظهارشگفتی‌میکندکه چگونه ازمنابع ثروت‌دولت بهره‌ای برده نمیشود درحالیکه‌مأموران حکومت‌همه وقت درکار گردآوردن مالیات هستند . ترتیب مالی فرانسه آمـاده داشتن مقادیر معتنابهی مسکوك را برای جریان انداختن‌آن از بدیهیات میشمرد ومعتقداست طرزخاص پرداخت مستمری افراد نظامی ومأموران دولت ناشی ازکمی مسکوك است . خزانه‌داری بادادن معافیتهای مالیاتی یا صدور «حوالجات » بعهدهٔ منابع درآمد محل که درتملك حکومت بود، تعهدات خود را میپرداخت .

مشهورترین اصطلاح یا مفهوم « معافیت » ازپرداخت مالیات و عوارض[1] همانا « سیورغال» است . سیورغال معافیتی بود دائم ومورروث و با آن، ناحیهٔ مشمول معافی درقلمروحکومت‌نوعی‌خودمختاری حاصل‌میکرد. چنین‌بنظرمیرسد که‌دراصل سیورغال درمقابل تعهد آماده داشتن عده‌ای از افراد مقرر ومعهود واگذار میشد . دردوره‌های اخیر سیورغال بیشتر به‌موقوفات مذهبی‌داده میشد. همچنانکه در(فصل۸۷ صفحه۸۵ب درخصوص مواجب صدور عظام و ص ۵۲ چاپ تهران) بآن اشاره شده است[2] مضار

۱ ــ نظیر «beneficia» قرون وسطای اروپا .

۲ ــ به‌سیورغال تألیف مینورسکی مراجعه شود . درآن پنج سند بتاریخ۱۴۱۷ و ۱۴۸۸و۱۴۹۸ و۱۵۹۹و۱۷۰۲میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است. درجامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن اصطلاح **سیورغال** بکار نرفته و **سیورغمیش** بمعنی «پذیرائی محترمانه ومرحمت» است .

سیورغال راکه شاه بااستبداد واختیار نامحدود تفویض میکرد مقامات مسئول بخوبی درك میکردند ولی دراینکار آن اندازه سود بود که درمانی برای این‌درد یافته‌نمیشد. بقراراطلاع‌درزمان‌سلطان یعقوب آق قویونلو کوشش اندکی برای‌موقوف‌الاجراساختن سیورغال اصفهان وشیراز بعمل آمد اما سرانجامی نامطلوب یافت[۱].

هنوز مشکل است که وجه اختلاف سیورغال و دیگر اقسام معافیتها راکه بنام **معافی** و **مسلمی** مشهورند (ص عکسی۱۱ب و ۹۰ الف و۹۶ الف ـ ص ۷ و۵۷ و ۶۱ چاپ تهران) بیان کرد[۲]. اصطلاح الکا (ölgä) که‌درمتن مورد بحث ما (ص‌عکسی۱۰۸ الف‌ص ۷۲ چاپ تهران) آمده است، ظاهراً اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیلهٔ بخصوصی باشد (عالم آراء ص ۱۰۰ سه‌بار این اصطلاح را بکار برده است) .

اما واگذاری[۳] تیول که سابقاً اقطاع نامیده میشد بسیار رایج‌تر بود[۴] . تیول برای مدت محدودی تفویض میشد و بر دوقسم بود. باضمیمهٔ امتیازات شغل معینی‌بود

۱ ـ بتاریخ امینی(ص۱۶۵ تا۱۶۶)وهمچنین‌صفحه۴۷ این کتاب بمطلب راجع به‌تیول مراجعه شود .

۲ ـ سلطان احمد جلایر در۷۷۳ هجری مطابق با ۱۳۷۲میلادی بشیخ صدرالدین اردبیلی معافی تفویض کرد که یك « مسلمی » قدیم مربوط بود و مسلمی مزبور مبتنی بر مقررنامهٔ دیوانی‌بود . در عمل معافی مورد بحث به‌سیورغال بسیار شباهت داشت . به ص۴۶۵تا۴۶۸ ژورنال آزیاتیك شماره ژوئیهٔ ۱۹۳۸ مقالهٔ هانری‌ماسه مراجعه شود .

۳ ـ شاردن درجلد ۵ ص ۴۱۶ تیول‌را با تلفظ tyoul و کمپفر درص۹۷ tiyoul(با کسرتاء) مینویسد ولی تلفظ فعلی فارسی آن toyûl (با ضم‌تاء) است . اصطلاح مزبور بمعنی « واگذاری یا تخصیص چیزی است بکسی » و ازفعل ترکی شرقی tiy–mâk (که با degmek ترکی عثمانی یکی است) وبمعنی «اصابت قرعه» میباشدآمده است . به‌مقالهٔ tiyûl در دائرةالمعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی (که درآن باید ملاحظات مربوط به‌سیورغال اصلاح شود) بنگرید .

۴ ـ اصطلاح **اقطاع** استثنائاً (درص عکسی ۷۱ب و۹۰ الف و۹۶ الف تذکرة ـ الملوك وص۴۴ و۵۶ و۶۱چاپ تهران) یافت میشود که هربار با سیورغال ومعافی‌ودیگر اصطلاحات مربوط به تفویض و نظر مساعد شاه ، همراه و یکجاست . گرچـه ما هیچ وسیله‌ای برای تشخیص وتمییزبین تیول واقطاع نداریم ولی میتوان گفت که اصطلاح‌اخیر درزمان صفوی بیشتر جنبهٔ محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است درصورتیکه تیول نوعی ازمستمری بوده است .

که‌دراینصورت بمجردعزل‌یا انتقال، بدیگری تفویض‌میگشت‌ویاشاه آنرا ازطرف‌دیوان مادام‌العمر بیك نفر واگذار میکرد[۱]. درخصوص قسم اول (استصوابی) چند مثال درفصول ۸۸ و ۸۹ (ص عکسی ۸۶ الف تا ۸۷ الف ـ ۵۳ تا ۵۴ چاپ تهران) موجود است . (قسم دوم معمولا منضم بمنصب حکومت بود) .

روابط بین تیولدار وساکنان تیول روشن نیست . درزمان سلجوقیان‌وایلخانان مقول قاعده براین‌جاری بود که تیولدار فقطحق جمع‌آوری مالیات‌خزانهٔ شاه راداشت بی‌آنکه تصرفی درحقوق مردم ساکن محل‌تیول روا دارد . درسیاست‌نامهٔ [منسوب‌به نظام‌الملك] (چاپ شفرص۲۸) بطورمؤکدآمده است : «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانندکه‌ایشانرا بررعایاجز آن فرمان‌نیست که‌مال‌حق که بدیشان حوالت کرده‌اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو وچون آن‌بستدند رعایا بتن ومال وفرزندان واسباب و ضیاع ازایشان ایمن بمانند » . فرمان مشهور غازان‌خان مورخ ۷۰۳ مطابق‌با۱۳۰۳م. درمورد تیول نظامی مقرر میدارد که اقطاع‌داران «نباید بگویند که رعایای آن‌امکنه بموجب اقطاع بمن‌داده شده‌اند . آنهاکه اسیر نیستند ولشکریان را برزعایا زیادت‌از آن حکم نیست که مزارعان را برمزروع ساختن مواقع معهوده باعث گردند و مال و متوجهات دیوانی‌رابراستی ازایشان‌ستانند... بعلاوه اگرمردم‌جریك نیززیادت ازآنچه بدفترقانون درآمده ومفصل نوشته شده از رعایا چیزی‌ستانند. . . رعیت راکه بجریك نداده‌ایم... ایشان نیز گناهکار شونده[۲].چنین نظراتی درباب تیولداران تازمان‌انقلاب مشروطهٔ ایران ادامه یافت ودراین‌زمان تیول بکلی‌منسوخ وملغی گشت امابرما معلوم است که تیولداران متنفذ وقیرومند همیشه برای زیرپا گذاشتن ممیزات ومحدودیتهای فرضی قانونی ، بمنظور تبدیل ملك تحت‌نظر خود به تملك دائم و حتی تحصیل حقوق اربابی، اعمال نفوذ میکرده‌اند .

---

۱ ـ با این احتمال که وراث آنان باید تیول را در اختیار داشته باشند . شاردن ج ۵ ص ۴۲۰ .

۲ ـ به‌جامع‌التواریخ چاپ جاهن(ص۳۰۶ تا۳۰۷ و۳۰۹) وتحت‌شمارهٔ Or.16688 موزهٔ بریتانیا (ص ۲۶۶ الف تا ۲۶۷ الف) و تاریخ مغول تألیف‌دوسون (ج۴ ص۴۲۶) مراجعه کنید .

الئاریوس (ص ۶۷۳) تأیید میکند که تیولداران مالیات (عوارض) راگردآوری میکردند و حق قضاوت وحکمیت در میان زارعین داشتند. فقط حق اعمال تنبیهات عمده را نداشتند (« ausgenommen in Hals Sachen »). اظهارات شاردن نیز بسیار جالب است. مینویسد (ج ۵ ص ۴۱۸): زمینهائی که در ازاء حقوق واگذار میشود تحت نظارت مأموران شاه نیست و همچون ملک شخصی (Comme propres) کسی است که بوی واگذارشده است. درموردعواید وحق اربابی با رعایا آنچنانکه میخواهد رفتارمیکند. همانندوضعی که دراملاک موقوفهٔ «bénéfice» اروپاست. کمپفر (درص ۹۸) تیولدارا چنین توصیف میکند: انعام وتیول که بوزراء سلطان بهنگام خدمت دهندچون ملک (کذا) آنانست و درآن هرگونه که خواهند رفتار کنند. شاردن (ص ۳۱۹) حقوق تیولدار را چنین وصف میکند: ازمنابع محلی هنگام اقامت درملک برای اعاشه استفاده کند و نزاع و مرافعات را فیصله بخشد[۱]. نتیجه آنست که تیول زمان صفوی شامل بعض حقوق اربابی بوداما ازلحاظ مالی، امتیاز قابل توجه در بسیاری ازموارد، تفاوت فاحش بین تقویم و ممیزی مالیات تیول با درآمد واقعی و گردآوردهٔ تیولدار بود[۲]. سوء استفاده از تیول بسیار بود و هرگونه عمل علیه منافع زورمندان بشکست منجر میگشت. شاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) میگوید: وزیراعظم شاه سلیمان شیخ علی خان[۳] هرگز جرأت اجرای اندیشهٔ تجدیدنظر درترتیب و وضع واگذاری و تفویض املاک را نکرد.

صدور برات یعنی صدورحواله برای وصول مبلغی ازدرآمدمقررحکومت. برات **همه ساله**، یعنی براتی که هر سال بهمان منبع مشخص واحد از عایدات حواله گردد

---

۱ ــ در ۱۹۰۵ درحوالی مرند با غلام حکومتی که همراه من بود گرم صحبت بودم که ناگهان توجه همصحبت من بسوی دوزن که باصدای بلند مشغول مرافعه ومنازعه راجع به مجرای آب بودند معطوف گشت. غلام ناپدیدشد وپس ازلحظه‌ای بازگشت وازوجناتش رضایت خاطر آشکار بود. گفت « هردوآنان را جریمه کردم. » وشاردن (ج ۵ ص ۴۱۹) باید نظر بچنین حقی از حقوق تیولداران باشد که اصطلاح محرف purzi al—nézáh (که محتمل است فرض النزاع باشد) بکار برده است.

۲ ــ تحت عنوان مستمریها درقسمت تعلیقات این کتاب موضوع مزبور مفصلا بحث شده است. بدانجا مراجعه شود.

۳ ــ ازخاندان کردان زنگنه.

وارزش آن بسیار بود از آن کم ارزتر **یکساله** بود یعنی براتی که سالیانه تجدید میگشت.

سوای **مواجب** معمول ومقرر ، انواع مختلف دیگر از اضافات (که در خاتمهٔ تذکرة الملوك وبحث عنون مستمریها در تعلیقات این کتاب مفصلا از آن بحث شده است) وجود داشته . تذکره الملوك از رسوم دوشلك نیز اطلاعات مبسوط و صریح میدهد رسوم و دوشلك برای درجات مختلف بمراخور حال وبنیه وجند درصد حقوق مأموران رسمی برقرار میگردید واین حق یا ازمخارج شاه وخزانه کسر میشد ویا برمبلغ هدایا وتحف تقدیمی بشاه افزوده میگشت .

۴ ـ بیوتات سلطنتی ـ سلاطین صفویه مانند سلاطین سلف و همزمان[۱] خویش بواسطه فقدان صنایع ناشی ازسرمایه‌داری و کارخانجات بزرگ، ناچار از تدارك بعض ضروریات واشیاء مجملی «objets de luxe» در کارگاهها یا باصطلاح آنزمان در بیوتات سلطنتی که جزء خاصه بشمار میآمد بودند بسیاری از بیوتات بامور ادارهٔ خانه بستگی و اختصاص داشت همچون مطبخ و ایاغخانه و انبارها وطویله‌ها و لانهٔ سگها وغیره بعض از بیوتات همچون کارخانهای دولتی امروز اداره میشد . تذکرة الملوك از کارخانهٔ بافندگی (شعربافخانه)[۲] ودوشعبه ازخیاطخانه وصرابخانه که این اخیر خود هفت شعبه داشت و فورخانه وغیره نام میبرد

شاردن (ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴) میگوید : « نظر بیوتات (فصل ششم ازباب دوم) مباشر «کارگاهها» بود . درحالیکه گردانندهٔ کارگاهها وهمچنین مباشران « لوازمی که جهت شاه درشهر یا دربیلاق ساخته میشد» بنام «ارباب حویل، که بمعنی متصدیان خرید وبدارك میباشند، نامیده میشوند» اما چنانکه درذیل عنوان مقامات روحانی در تعلیقات کتاب حاضر آمده است شاردن باید مسئولی ارباب التحاویل را در نظر داشته باشد (فصل دوم ازمقصد اول باب چهارم) . هر کارگاهی بدست چهارنفر اداره میشد (الف) « مباشری که او را رئیس آن حرفه مینامیدند » . (ب) « رئیس صنف که در

۱ ـ راجع برمان معمول بجامع التواریخ رشیدالدین خان خاهن ص ۳۳۶ تا ۳۳۹ توصیف «ورخانه» ودربارهٔ هندوستان به کتاب ابن‌حسن ص ۲۳۶ مراجعه شود. سلاطین معمول ۳۶ کارخانه داشتند و نیز همین کتاب تحت عنوان صاحبجمعان درقسمت تعلیقات بنگرید

۲ ـ دومان درص ۱۹۵ « سعربافت » را جنس توصیف میکند «کارگری که روی پارچه‌های زربافت وسیم‌بافت و ابریشمی با شایهٔ بافندگی بلندکارمیکند » اما ممکن است که دراینجا آنرا با زربافت اشتباه کرده باشد (شاردن ج ۴ ص ۱۵۲) .

کارگاه از دیگران بیشتر خدمت کرده بود» و (ج) « مشرف یا کاتبی که حساب کارگران و کاری را که در دست داشتند نگاه میداشت و از روی آن صورت تحویل میگرفت » و (د) « دربان » . مناصب مزبور درکتاب تذکرة الملوك باینطریق آمده است (مقالهٔ اول خاتمه تحت عنوان مشرف خزانه عامره تا صاحب جمع عطار خانه) (الف) صاحب جمع ، (ب) استاد ، (ج) مشرف و (د) محتملا کلیددار . راجع به (ب) بندرت درتذکرةالملوك سخنی رفته است . مثلا درتوصیف ضرابخانه آنجاکه میگوید معبرالممالك « استادان هفت دستگاه مزبور»[1] را تعیین مینمود .

شاردن سی و دو کارگاه میشمارد. تذکرةالملوك (درص عکس ۲۰ الف/ص ۱۲ چاپ تهران) شمار آنرا سی وسه نوشته است که هریك دارای کم و بیش درحدود ۱۵۰ کارگر هستند . برسبیل متال ۱۸۰ خیاط در یك کارخانه و ۷۲ نقاش درکارخانه دیگر کار میکردند . مخارج سالیانه کارگاهها بالغ برپنج میلیون (اکو؟) بودکه‌معادل تقریباً ۳۵۰۰۰۰۰ تومان میشود. بعضی ازکارگاهها مانند نقاشخانه وکارخانه ابریشم[2] حذف گردیده بود وبجای آن پارچه را برای رنگ کردن بشهر میفرستادند و ابریشم والیاف زری را جهت ساختن منسوجات وزربفت وقالی بخارج میدادند واداره بیوتات مخارج آنرا طبق نعرفهٔ مخصوص میپرداخت . باین عمل در ص عکسی ۹۹ ب و ۱۰۱ الف /ص۶۳و۶۵چاپ تهران‌اشاره رفته است قالی‌نیز درسراسر کشوربدست کارگرانی که شاه بآنان زمین‌داده بود ومال‌الاجاره آنرا باثمرهٔعمل ودسترنج‌خویش‌میپرداختند تهیه میشد .

۴ ـ تشکیلات نظامی ـ صفویه‌حانشینان‌واخلاف بلافصل سلسله‌های‌ترکمانان آق‌قویونلو وقره‌قویونلو که با آنان روابط گوناگون بسیار داشتند محسوب‌میگردند.

---

۱ ـ برخلاف « استاد قصابان » (ص عکسی۵۱ الف/ص ۳۱ چاپ تهران) چنین بنظر میرسد که مقصود عضو بیوتات نبوده‌است، بلکه یك نماینده‌صنف قصاب بشمارمیامده (به ص عکسی۸۱ب/ص۴۹چاپ تهران‌مراجعه‌شود) وبحتمل که همان‌رئیس صنف(کدخدا) باشد. به ص عکسی ۸۱ الف/ص۴۹ چاپ تهران نگاه کنید .

۲ ـ شاردن درج ۵ص۴۱۴ میگوید « پادشاه . . . ابریشم سهم خودرا بکارگران میسپارد تا برآن کار کنند . »

نامناسب نیست کـه اوایل دوران صفویه را سومین مرحلهٔ حکمفرمائی ترکمانان در ایران بدانیم .

قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن الوند ومراد آق‌قویونلو را شکست داد کاملا مشابه قوای حریف وی بود[۱] . یعنی اساس ایلیاتی و عشایری داشت . حتی جانداران صوفی نیز برطبق قبیله و عشیرهٔ خود دسته بندی شده بودنـد . نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی درجنك چالدران (۱۵۱٤م . هجری) بخوبی آشکار شد . گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل میدادند[۲] خوی‌درباری خویش را بروز دادند وهرطایفه بطرفداری از منتخبان خود برای‌احراز مقامات عالی برخاست ودر قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد واغلب کار بضرب و جرح حتی درحضور شاه میکشید[۳] . از آنجا که چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه طهماسب دست باخراج وپراکندن‌طوایف خودسر وطاغی زد . ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت . وی از تعداد افراد ایلیاتی وعشیره‌ای‌کاست و نموازات آن‌سپاهیان مجهز بسلاحهای جدیدکه کاملا متکی بحکومت‌مرکزی بودند بخدمت گرفت. قشون نوین شاه مانند ینی‌چری های عثمانی ازحدیدالاسلامان (گرجیان وارمنیان‌وغیره) که ازبستگیهای ایلی مورث معایب بسیار برکنار بودند تشکیل یافت. اما بدبختانه منابع ایرانی‌که تاکنون‌شناخته شده مطلبی ازتاریخ‌اصلاحات ندارند. پیترودلاواله درنامه‌ای بتاریخ۲۲ آوریل۱۶۱۹م مینویسد : سپاهیان تفنگچی « چنـد سال پیش » بمشورت و توصیهٔ سرآنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد[٤] . پورچاس که رابرت شرلی را شخصاً میشناخت بـا

۱ ـ راجع بقشون آق‌قویونلو به‌مقالهٔ اینجانب بنام «مطالعه‌ای دروضع نظامی و غیرنظامی در۱٤۷۸ م . نگاه کنید .

A Civil and Military Review in 1478 , BSOS, X/1 , 141 —78

۲ ـ به‌ضمیمه دوم «پشتیبانان صفویه» مراجعه کنید .

۳ ـ احسن‌التواریخ ص۲۳۵(سال۹۳۷ مطابق با۱۵۳۰م.) ضمن نزاعی دردیوان سلطنت دوناوك بجفه شاه نشست.

٤ ـ پیترو دلاواله درص۷۵۹ میگوید «نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی است که چند سال پیش باصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرار گرفت ».

علاقه وهیجان مفرط(در۱۶۲۴م .) مینویسد «ایرانیان فاتح، فنون جنگی‌را براهنمائی شرلی فراگرفته‌اند آنانکه سابقاً ازبکار بردن توپخانه خبری نداشتند حال ۵۰۰ قبضه توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ تفنگچی دارند . کسانیکه‌با شمشیر ترکانرا بیم میدادندا کنون باضربات سخت‌تر سلاح آتشین بسی هولناکتر گشته‌اند . »

اطرافیان نزدیك سرآنتونی شرلی ظاهراً ساختن واصلاح «سلاح آتشین» رادر ایران با توقف ششماهه و کوتاه او درقلمرو شاه مرتبط نمیداند .

مترجم سرآنتونی بنام‌آنجلو (Angelo) که ازایران درمعیت‌وی بیرون رفت،در روم جنین اظهار داشت (۲۸ نوامبر۱۵۹۹) : شاه عباس‌میتواند تا۱۰۰۰۰۰ سوارمجهز باکمان وتیر وشمشیر منحنی تهیه کند . «بعلاوه ۵۰۰۰۰ تفنگچی که مجهز بشمشیر منحنی نیز هستند . زمانی ازتفنگچیان استفاده نمیکرد ولی اکنون بداشتن آنان‌شاد است وبسیارکوشاست که آنان‌را بخدمت درآورد . ازاینها گذشته تعدادی توپ نیز دارد که ازتاتارها (شاید مقصود ترکهای عثمانی باشد . م .) بغنیمت گرفته است . از لحاظ استادان توپساز بهیچوجه مضیقه‌ای نیست . این استادان عامه ترکان شوریده‌اند وبقسون شاه پیوسته . طبق اظهار رئیس خدمهٔ سرآنتونی (ا . پنسون A.Pinçon) که بفرانسه نوشته است . « پیاده‌نظام (درایران) وزنی ندارد. درهمین اواخر تعدادی‌تفنك سرپرتهیه کرده‌اند » گ. مینوارینگ G. Mainwaring دیگری ازهمراهان‌سرآنتونی گواهی است صادق براینکه « (ایرانیان) دربکار بردن توپ و تفنك بسزا استادند . اگرچه نوشته‌اندکه تاکمی پیش از ورود ما بآن‌کشور ازنحوهٔ استعمال توپ اطلاعی نداشتند اما همینقدر در تحسین آنان باید بنویسم که هرگز لوله های تفنگی بهتر از آنچه درایران‌دیده‌ام مشاهده نکرده‌ام و شاه بدربارخویش دراصفهان بیش ازدویست کارگر داردکه منحصراً درکارساختن توپ وتیروکمان و شمشیرند»[1] .

سردینسن راس Sir D . Ross درباره موفقیت‌های منتسب به‌سرآنتونی(همان کتاب ص ۲۰) صریحاً اظهاری نکرده است . اما ازمفاد شهادتی کـه هم اکنون نقل

۱ ـ سردینسن راس در کتاب « سرآنتونی شرلی وآنچه بر او در ایران گذشت » چاپ ۱۹۳۳ ص ۲۹ و ۱۶۳ و ۲۲۲ .

کردیم آشکارا برمی‌آید که درایران سالها پیش ازشاه عباس بطرز کار بردن اسلحه آتشی‌شناسائی داشتند. احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال تـوپ و تفنگ را بدست غازیان شاه طهماسب درمحاصره ارجیش بسال ۹۵۹ برابر ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. ازاین جالب‌تر توصیف دالساندری است (درحدود ۱۵۷۱م.) از سلاح ایرانیان : بغیر از شمشیر و نیزه به‌تفنگ سرپر « که همه سربازان بکار بردن توانند » اشاره میکند و وتأیید میکند که اسلحهٔ ایرانی « مناسبتر ومرغوبتر ازآن ملل دیگر است. » سپس بجزئیات میپردازد : « لولهٔ تفنگهای سرپر معمولا شش بدست (Span) درازا دارد دو گلولهٔ ای بوزن کمتر از ۳ اونس[۱] پرتاب میکند و چنان با سهولت آنرا بکار میبرند که‌هیچ‌مانع بکاربردن کمان یا شمشیر نمیشود. تفنگ راحمایل‌پشت‌میکنندتا بدین‌ترتیب سلاحی‌مانع استعمال سلاح دیگر نشود. » همچنین بسیار جالب است که دالساندری پناهنده شدن با یزید شاهزادهٔ عثمانی‌را بدربار شاه طهماسب بسال ۹۶۶ برابر۱۵۵۹م. شرح میدهد ومیگویدکه ۳۰ قبضه توپ همراه آورد[۲].

بنابر نکات فوق باید گفت که سلاح آتشین سالها پیش ازشاه عباس بایران آمده بود و اصلاحات شاه عباس منحصر بایجاد سپاه مخصوصی از طبقات کاملا جدید بود. این کار خطیر و عظیم معلول تحولات اجتماعی وسیاسی ایـران بود و بدشواری توان پذیرفت که ازتلقینات تصادفی واتفاقی خارج سرچشمه گرفته باشد.

دلاواله درصفحات ۴۷۶ و ۷۶۸ وشاردن درج ۵ ص۲۹۲ تا ۳۳۲[۳] از سازمان نظامی زمان شاه عباس وجانشینان وی دورنمای روشنی بدست میدهند. قشون‌درفرن هفدهم ازدوقسمت عمدهٔ مرکب بود

۱ ـ افراد نظامی «حکومتی» که بازماندهٔ اعصار سابق و بهمان شیوه بودند و مواجبشان حوالهٔ اراضی تحت ادارهٔ حکومت ودیوان ممالک بود وآن نیز بردوگونه منقسم میگشت :

۱ ـ معادل یك سیر م.
۲ ـ احسن‌التواریخ ص۴۱۱ فقط نامی از تفنگ میبرد.
۳ ـ به دومان ص۱۵۴ تا۱۵۹ و کسمر ص۷۰تا۷۸ بنگرید.

الف ـ افراد دائمی (سوار؟) که حکام درمحل نگاه میداشتند و تذکرةالملوك آنان را ملازمان مینامد. وفهرست مفصلی ازتعداد ومحل خدمت آنها (درهمین کتاب تحت عنوان ، مواجب و افراد تحت فرمان حکام شهرستانها در بخش تعلیقات) بدست میدهد . جمع کل نفرات به ۵۸۲۸۹ تن میرسید .

ب ـ قورچیان[۱] یعنی بازماندگان سواران عشیره‌ای وایلیاتی سابق. آنان‌مانند مخازن اسلحه متحرك بکمان وتیر و شمشیر وخنجر وتبر و سپر مسلح بودند . کلاه اصلی‌این جنگجویان ترکمن‌که بهمان مناسبت نام « قزلباش » گرفته بودند کلاهی سرخ بودکه پدر شاه اسماعیل برای مریدان خویش اختیارکرده بود[۲] اما در جنگها خود(۴) بسر میگذاشتند که دارای زرهی زنجیردار بود و بر گوندها میافتاد[۳] سبیل های‌بلند نیز ازمشخصات قورچیان بود .

ازاینکه در۱۵۸۶سی‌هزار قزلباش باترکان درتبریزمصاف دادند . گ ب وچیتی G.B.Vechietti نتیجه میگیرد که ایرانیان میتوانند تا شصت هزار قزلباش تجهیز کنند (به‌تاریخ انگلیس Eng . Hist . Review جاب۱۸۹۲ص۳۱۸ نگاه کنید)

در حدود سالهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ دلاواله هفتاد هزار قزلباش را بشمار آورده

---

۱ ـ تلفظ صحیح آن درمغولی ابتدا بایسی qorchi باشد که بمعنی « بیرانداز (با کمان) » است از ریشهٔ qor « ترکش‌دار » به مقدمةالادب پوپ Poppe جاب لنینگراد ۱۹۳۸ ص ٤٤٥ ودلاواله ص ٧٦٦ تحت نام Corci نگاه کنید .

۲ ـ این تـاج از مخمل سرخ و بشکل قهوه‌جوش که دهانه آن بطرف پائین باشد ساخته شده بود. آن‌را دوازده کنگره‌یا دالبر بود بیاد دوازده امام‌وبالای آن برآمدگی شبیه به‌پیادهٔ شطرنج داشت . به‌شاردن ج۵ص۳۰۰ واطلس لوحXXIX وکمپفر ص۷۱ و تصویر مقابل ص۳٦ (درگوشه راست طرف پائین) بنگرید

۳ ـ شاردن ج۵ص۳۰۰ «خود بر سر با زرهی که برگونه‌ها میافتد .» درژوربان آزیاتیك شماره رُویه۱۹۲۱ تصویر مقابل ص٤۲۱ آنجا که شاه عباس و مهربان درگاه وی تاج‌برسر دارند وسربازان خود برسری که ازچنك از یکها بازمیگردند مراجعه‌شود.

٤ ـ کمپفر ص ۷۱منویسد : « امروز از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ »

است که ازاین عده ۵۰۰۰۰ آن با مواجب و ۲۰۰۰۰ بی مواجب بودند. ازدستهٔ نخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه میکردند وعده‌ای درحدود ۱۲۰۰۰ تن نیز بنام قورچی تحت امر عیسی‌خان(؟) بیك شیخوند ازبستگان شاه « پاسداران سلطنتی » را تشکیل میدادند. طبق نوشتهٔ شاردن قورچیان اساساً ۶۰الی ۸۰ هزار تن بودند ولی شاه عباس ازتعداد آنها کاست وبه ۳۰۰۰۰ رسانید و چند دسته با تفنك کوتاه برای خدمت درپیاده نظام راکب mounted infantry (کذا فی‌الاصل) تجهیز کرد. (درج ۵ ص ۳۰۲).

۲ ـ سپاه جدیدی که بدست شاه‌عباس بوجود آمد و« ازشاه » مواجب‌میگرفت (مقصود اینست که ظاهراً حقوق خویش را ازخاصه دریافت میداشت) (دراین کتاب بحثی ازموضوع مزبور رفته است).

این سپاه بر سه نوع منقسم میشدند :

ج ـ تفنگچی یا پیاده نظام راکب ، مجهز به تفنگهای کوتاه وشمشیر و خنجر. اینان از میان کشاورزان نیرومند برگزین میگشتند بهمین جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل میدادند. طبق اظهار دلاواله (ص۷۵۹) درسال ۱۶۱۹ جندان‌زمانی ازتشکیل سپاه تفنگچی (archibugier) نگذشته بود. نخست آنانرا درمحل بخدمت میگرفتند وتحت فرمان یوزباشی قرار میدادند ، اما بعدها عنوان تفنگچی‌باشی‌بمیان آمد. درآغازکار منظور این بودکه اینان تشکیل پیاده نظام‌دهند ولی شاه عباس‌برای آنان اسب‌تهیه کرد. دلاواله وشاردن متفق‌القولندکه آنان ۱۲۰۰۰ تن بودند.

د ـ قوللر که بمعنی«غلام» است (درص عکسی ۱۲الف/ ص۷چاپ تهران‌تذکرة الملوك به « غلامان سرکار خاصهٔ شریفه » تعریف شده) بکلیه سلاحهائی که خص قورچیان بود مجهز بودند. این سپاه سوار ازمردم بومی کشورهای شمالی (گرجستان وقفقاز وحتی مسکوی) بخدمت گرفته میشدند. باینطریق که یا از میان گروهی که از کودکی بایران آمده یا از کسانیکه از والدین مقیم ایران متولد شده بودند انتخاب

میگردیدند . ازآنجاکه بیشتر آنها تیاگان مسیحی مذهب داشتند در نسل‌اول یا دوم قبول‌اسلام میکردند . طبق‌سخن‌دلاواله ۳۰۰۰۰قوللر (قول) وجودداشته‌است که ازاین تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سرباز بودند . شاردن تعداد آنانرا ده‌هزار مینویسد ومیگوید که اطلاق نام قول یابنده دلیل محدودیت آزادی آنان نسبت[1] بدیگر سپاهیان‌نیست واضافه میکند ، شاه عباس که علاقهٔ مفرطی باین افرادزبده داشت آنانرا« بنی‌چریهای سوار » خویش نام نهاده بود .

ه ـ با آنکه احسن‌التواریخ در ص۳۶۸ استعمال توپ وتفنك را بدست غازیان شاه طهماسب بسال۹۵۹ ه برابر با ۱۵۵۲ م . ثبت کرده است . توپخانه سلاح مورد توجهی‌در ایران بشمار نمیرفته میتادوا (که در۱۵۸۸م . بنگارش‌کتاب خود پرداخته) اظهار میدارد که ایرانیان « هنوز اصل استعمال (توپخانه) را نپذیرفته‌اند . این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب‌آمیز آنانست‌که بکاربردن چنین‌سلاح خونریز ووحشتناکی راعلیه افراد بشر عملی پرشرم میدانند والا از ساختن آن عاجز نیستند و مصالح توپ ریزی نیز دارند . » درجنك بلخ بسال ۱۰۱۱ ه . برابر ۱۶۰۳م . شاه عباس سیصدتوپ ضرب زن و ده هزار تفنگچی همراه داشت (عالم‌آراء ص ۴۲۷ تا ۴۲۸). باری‌دلاواله درص ۴۷۶ اظهار میدارد که ایرانیان اساساً توپخانه بغنیمت گرفته از دشمن را بکار میبردند و فیگوارا در ص ۲۶۳ اضافه میکند که توپخانهٔ ایران بدست اروپائیان و «بخصوص پرتقالیان» اداره میشود . کلیهٔ سیاحان براین نکته متفقند که ایراد اساسی واصلی ایرانیان بتوپخانه آنست‌که پیشروی وحرکت سوارنظام راکند میکند

طبق گفتهٔ شاردن مقدار توپچیان در آغـاز ۱۲۰۰۰ و نیرومند بودند . ولی با از دست دادن بغداد در ۱۰۴۸ ه . برابر بـا ۱۶۳۸ م . از تعداد آنان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس ثانی آنـرا بکلی منحل ساخت . هنگامیکه فرمانده آنـان در ۶۵۵ درگذشت جانشینی برای وی تعیین نگشت . این مطلب در تاریخ نظامی دیده

۱ ـ درتذکرة‌الملوك غلام مترادف با قول (قوللر) آمده است (فصل۵۸ / فصل پنجم از مقصد ثانی) . درخصوص ترتیب بخدمت گرفتن قوللر به‌ص عکسی ۳۲پ/ص ۱۹ چاپ تهران مراجعه شود . اصطلاح یوزده گویا اشاره بواحدهای تابع سپاه قوللرباشد .

نمیشود[1] . اما درسالهای آخر سلطنت صفویه‌تفوق و تسلط توپخانه بایستی بازآمده باشد. زیرا جزء اجزاء مرکبه قوائی که در زمان‌شاه سلطانحسین بخراسان فرستاده‌شد توپخانه را نیزذکر کرده‌اند . به‌زبدةالتواریخ ص ٤٠١ب و٢٠٦ب نگاه کنید .

٣ ـ علاوه برپنج قسمتی که هم‌اکنون مذکور آمد، درزمان شاردن دوقسم‌سپاه کوچکتر نیزوجود داشت .

و ـ دویست صوفی جان‌دار شاه ومنتسب بخاندان خاص‌صفوی بودند . (فصل٩ فصل چهاردهم ازباب دوم .) و درکوچه‌ای که منتهی میشد بدرواز عالی‌قاپو ، نزدیك توحید خانه قرارگاه داشتند (به‌عنوان خلیفةالخلفا درتعلیقات با شرح مطالب‌مراجعه کنید) . اینان کلاه مخصوص «bonnets de souahy»[2] بسر میگذاردند و از سبلت انبوه و بلندی‌که عمود از دو طرف بینی ازحدود چهره خارج میشد شناخته ومشخص میگشتند (کمپفر تصویر مقابل ص١٧٥ شماره٢) وبشمشیر وخنجرمجهز بودند وتبری هم بر دوش داشتند .

ز ـ ٦٠٠ نفرپاسدار جزایری اولین‌باردرزمان شاه‌عباس ثانی‌بسال ١٦٥٤بخدمت درآمدند. کلاه نوك تیز پارچه‌ای شبیه کلاهك‌شنل بانواری‌پهن ازپارچهٔ سرخ و گیره نقره‌ای بسرمیگذاشتند وبشمشیروخنجرو تفنگ کوتاه باکالیبر بزرگ بخصوصی‌که با نقره مفضض ومزین‌گشته بودمجهز بودند. طبق اظهار شاردن افرادجزایری ازتفنگچی

---

١ ـ درانگلستان توپخانه در واقع مدتی مدید سلاحی بود فراموش شده . ج . و . فورتسکیوJ.W.Fortescue درتاریخ‌قشون بریتانیا A History of the British Army چاپ دوم مورخ ١٩١٠ قسمت اول ص ٢١٦ درباره فرمان معروف ١٥ فوریه ١٦٤٥ که بموجب‌آن قوائی دائمی وثابت ایجاد شد چنین اظهارنظر میکنند : «درحقیقت چنین‌بنظر میرسد که‌انگلیسیان‌درمورد توپخانه‌صحرائی بازپس‌مانده بودندوبندرت درطول‌جنگهای داخلی تامی ازتوپ میشمویم جز توپهای قلعه‌گیر . نویسندگان نظامی انگلیس آنزمان کمتر ازتوپخانه سخنی بمیان آورده‌اند جزدرجنگهائی که براساس نقشه‌ای معین ومنظم وبا تدارکات‌قبلی انجام شده .» باطلاعات ناچیزی که اززمان قدیمتر دردست است بمأخذ نامبرده قسمت اول ص١١٢ و١١٩ و١١٢ تا١٢٣ و١٧١ بنگرید .

٢ ـ ظاهراً مقصود وی ازSouaby صوفی است .

آقاسی فرمان میبردند(Le colonel—general des mousquetaires). ولی در تذکرة الملوك (ص عکسی ۶۱ الف و ص ۳۸ چاپ تهران) رابطه‌ای بین افراد جزایری و غلامان[۱] نشان میدهد . چون افراد جزایری دائماً برابر دروازهٔ قصر نگهبانی داشتند ، نام کشیکچی (از لغت مغولی کشیك بمعنی پاسدار) بر آنان اطلاق شد[۲] .

بمنظور ختم مطالعهٔ خویش در این موضوع از بیان سه قسم نیروی امدادی یا افراد کمکی که در تذکرة الملوك اشارات مختصری بآنان شده است ناگزیریم :

ح ـ غازیان ایل پازوکی (ص عکسی ۱۲۹ الف تذکرة الملوك و ص ۹۴ چاپ تهران) یك قسم «مبارزان» پشتیبان سلسلهٔ صفوی نظیر صوفیان (و) را تشکیل میدادند . وطن اصلی این کردان نزدیك کیغی و الاشکرت واقع در ناحیه شمال دریاچهٔ وان بود . شرف الدین علی در (ج ۱ ظفرنامه ص ۳۲۸ تا ۳۳۴) ابتدا میگوید که آنان دارای « مذهب معلوم ومعینی نبودند » وسپس از کفر و باصطلاح خود «رفض» و «الحاد» که کنایه از فرق افراطی شیعه است بدمیگوید و آنرا مورد مذمت قرار میدهد تاریخ ایل پازوکی از لحاظ اینکه بین ترکیه و ایران منقسم گشته‌اند بسیار پیچیده و درهم است. ایل مزبور در بسیاری از نواحی پراکنده شدند و بقایای آنان بتعدادی اندك در حوالی تهران مقیمند[۳] در قشون، کردان پازوکی و کلهر از لحاظ تعداد برابر ترکمانان شاهسون

۱ ـ کمفر در ص ۷۴ تعداد افراد جزایری را دوهزار مینویسد ومیگوید آنان تحت فرمان خاص ایشیك آقاسی باشی هستند . «Supremus aulae Marcschallus» به همان کتاب ص ۲۰۷ نگاه کنید . این بیان اخیر با اظهارات دومان در ص ۲۵ مطابق است .

۲ ـ این کشیکچیان باید از نجبائی که در کشیکخانه میخوابیدند (بفصل ۹ تذکرة الملوك یا فصل چهارم از باب دوم مراجعه کنید) مشخص شوند و متمایز گردند . مفهوم «همیشه کشیك» که تحت عنوان تفنگچیان و توپخانه آمده است (ص عکسی ۶۳ ب و ۶۵ الف تذکرة الملوك ـ ص ۳۹ و ۴۰ چاپ تهران) ممکن است آن باشد که از افراد این دو صنف در تقویت نگهبانی دروازهٔ مخصوص کاخ شاه استفاده میشده است. معنی دقیق این اصطلاح هنوز مورد تردید است . در ۱۷۲۰ م . (برابر ۱۱۳۳ هجری) سه هزار غلام حبشی (؟) همیشه کشیك همراه اسماعیل خانزاد درقشون کشی مشهد رفتند و جیرهٔ روزانه داشتند. به زبدة التواریخ ص ۲۰۶ الف ۲ مراجعه شود .

۳ ـ در حوالی کاشان آباد. بکتاب die Reise D.K.Preussischen Gesanschaft تألیف بروگش Brugsch چاپ ۱۸۶۳ ج ۱ ص ۳۳۷ مراجعه شود . آقای مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی (ج ۲ صفحهٔ ۱۱۱) بیان میدارد که تعداد صدخانوار پازوکی درحوالی جان آباد مقیمند .

(قزلباش) بودند بدون تردید سپاهی گران وانبوه نبودند زیرا در بودجه سهم آنان ۲۷۷۲ تومان است در مقابل قورچیان که ۲۵۵۷۲ وغلامان که ۱۸۲۶۱ تومان بودجه داشته اند .

(ط) (ی) اصطلاحات **چریك** ویاساقی(ص‌عکسی ٦٦ب ـ ٤١ چاپ تهران) هر دو اصلا مغولی است . در زمان قاجاریه جریك عبارت از جنگجویان سهمی هر محل بودند[1] و باحتمال قوی مفهوم چریك زمان صفویه نیز باید همین باشد . لغت مترادف چریك درعربی‌حشر (بفتح اول ودوم) است. اصطلاح یاساقی[2] نیز درفصل مربوط به «مداخل جنسی» (ص عکسی ۲۳ب ـ ۸۷ چاپ تهران) و همچنین درفصل خرج (ص عکسی ۲۷ب ـ ۹۲ چاپ تهران) آمده است . تعداد ۵۰۰یاساقی از کردان کلهرو جود داشته است که همگی ظاهرا درخدمت امراء (ص‌عکسی ۱۲۸الف ـ ۹٤چاپ تهران) بودند. این کردان شیعی‌مذهب یك‌طبقه افراد کمکی‌یا قوای امدادی‌را تشکیل‌میدادند که گویا با اسلحهٔ خودشان خدمت میکردند جه اگر جز این بود در بست تحت‌رقم پانصد نفرمذکور نمیافتادند (ص‌عکسی۱۲۳ب ـ ۸۷ چاپ تهران). عالم آراء درص٤٦٦ میگوید که در۱۰۱۳ ه . ق برابر ۱٦۰٤م . شاه عباس اول‌فرمان داد که ریش سفیدان « تفصیل » (مقصود فهرست است) خانوار های ایل مربوط بخود را تهیه کنند تا هر « طبقه‌یکدوسایل در اختیار دارد افراد یاساقی رامجهز کند تا بتوانند درقشون شاهی «آنجناتکه لازمهٔ تعصب دینی است » شرکت کنند درهمان‌کتاب ص٤٦٨ آمده است که به «عساکر» خراسان فرمان‌داده شدند «موجه یاساق آذربایجان» گردند یابعنوان مدد وکمك به‌آذربایجان بروند. درفرمان شاه سلطانحسین بتاریخ۱۱۱۳ ه . ق. برابر با ۱۷۰۲م. ازیکی ازسیورغال داران‌تقاضا شده است‌که « هفت‌سفرکش بجار ویاساقی

---

۱ ـ چریك اززیشهٔ لغت مغولی سریگ tsereg یعنی « جنگ‌آوریا جنگجو»است ولی درمتون فارسی چریك بمعنی « قشون بطورکلی » آمـده است . بجامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن ص۳۰٦ وصفحات بعدآن بنگرید . در تاریخ جهانگشای جوینی ج۲ص۱۹۷ منظور ازچریك پیاده . علی‌الظاهر عناصر غیرمغول است .

۲ ـ یسق(=Yasa) بمعنی ترتیب‌و نظم وقانون و عوارض. درزبان روسی«یاساك» بعوارضی که‌بایل سری بصورت پوست سلیم میکند اطلاق میشود

شاهی» گسیل دارد[۱] ازمتن تذکرةالملوك چنین برمیآید که«طوامیر» یاساقی بایستی توسط لشکرنویس[۲] مهر میگشت .

چنانکه دلاواله در ص ۷۶۷ اشاره میکند تعداد افراد غالباً زیاد و کم میشد شاه عباس خوش نداشت که بافراد اضافی و غیر ضروری مواجب دهد . از این گذشته درجنگهای اوایل سلطنت صفویه تلفات بسیارسنگین بود . جملگی برآنند که قشون ۷۰الی۸۰هزارمردجنگی داشت وازاین تعداد ۴۰تا۵۰ هزارتن درجنگ شرکت میکردند ازمجموع ۷۰هزار، دلاواله گویا ۳۰۰۰۰ راکه سوار و درپادگانهای مرزی بودندجدا ومجزا کرده و در حساب نیاورده است . پس بنابراین تعداد افراد نظامی مواجب بگیر به۱۰۰۰۰۰ بالغ میشود و با درنظرگرفتن ملازمین و اطرافیان (چنانکه بعض ازنجبا وحکام ۵۰ الی ۱۰۰ تن ملازم داشتند) جمع کل رقم مزبور به ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار میرسد[۳] .

طبق اظهارشاردن (ج۵ص۳۱۴) جمع کل افرادبا نفرات قشونی که شاه‌عباس‌اول پس‌ازمرگ بجای گذارد ۱۲۰۰۰۰ بود. ازاین عده سپاه جدید ۵۰۰۰۰ و نفرات شهرستانها بالغ بر ۷۰۰۰۰ تن بودند پاسداران شاهی (پاسداران خانهٔ شاه) «Lamaison du roi» راکه درحدود ۱۰۰۰۰ تن بودند بحساب نیاوردیم[۴] نابسامانی کارقشون درزمان شاه‌عباس ثانی

۱ ـ به‌سیورغال تألیف مینورسکی ص۹۵۹ وهمچنین حبیب‌السیر (ج۳ جزء سیم ص ۲۳۷) آنجا که‌اوزون حسن، یاساقی‌خراسان و ترکمانان آذربایجان راکه درقشون‌سلطان ابوسعید تیموری بودند مرخص میکند مراجعه کنید .

۲ ـ این افراد ازیسقچی که کار آنان طبق اظهاراتِ دلاواله ص۷۶۶ عبارت ازتهیهٔ وسایل حرکت قشون و حفاظت راه و علائمشان بیرهائی بود که برعمامه داشتند و رئیس آنان ناوکی زرین برعمامه نصب میکرد جدا هستند .

۳ـ سرتوماس‌هربرت‌چاپ۱۶۶۵م.ص۳۲۰یك‌رقم تخمینی مبالغه‌آمیز از ۳۰۰۰۰۰ سوار و۷۰۰۰۰ پیاده باتفنگچی» میدهد و اضافه میکند که « چنین نیروئی را (شاه) میتواند فوراً تدارك کند. ولی مدرة نفرات قشون از۵۰۰۰۰ تجاوزنمیکند »مأخذ اطلاعات وی چنانکه سر.و. فاستر Sir.w.Foster میگوید de Laet است .

۴ ـ زبدةالتواریخ درص ۲۰۶الف۲ از قشون رکابی سخن میان آورده است که جهت جنگ بخراسان گسیل شده‌اند . این نفرات متشابه است با قشون نایبی که (اوزون حسن)پیوسته برای‌حفاظت درپیرامون خودداشته‌است». C.Zeno آنان‌را درزمان‌اینالبی شاه « Porta » میخواند . به Review تألیف مینورسکی ص۱۶۹ مراجعه شود

شروع‌شد وتلاش‌اوایل سلطنت‌شاه‌سلیمان که بمنظورجلوگیری ازتزلزل ومنظم‌ساختن آن معمول گشت دیری نپائید وسربازان وظیفهٔ خودرا فراموش‌کردند ومواجب خود را مستمری بلاعوض پنداشتند .

درصورتیکه جمع نفرات موجود درشهرستانها را طبق نوشتهٔ تذکرةالملوك با آمار قسمتهای دیگر مطابق اظهار شاردن بهم بیامیزیم نتیجهٔ ذیل عاید میگردد :

(الف)	۵۹۴۹۶
(ب)	۳۰۰۰۰
(ج)	۱۲۰۰۰
(د)	۱۰۰۰۰
(ه)	منحل
(و)	۲۰۰
(ز)	۶۰۰
جمع	۱۱۲۲۹۶

ولی بیشتر این اعداد فرضی بوده و تنها بر صفحهٔ کاغذ وجود داشته است .

چنانکه‌ضمن سانی بسال۱۰۷۱هجری(برابر۱۶۶۰م). شاه‌عباس ثانی دریافت که‌سپاهیان واحدی با سلاحها و اسبان واحد ده الی دوازده بار ازبرابر اوگذشته‌اند (شاردن ج۵ ص۳۱۵ و۳۲۳) کمپفردر (ص۷۳) تعداد قشون را۹۰۰۰۰ برآورد میکندباگونه‌ای بردید دراینکه آنان درقشون وجود ندارند اما نامشان درفهرست نفرات وآمارجیره بگیران منظور است

تذکرةالملوك فقطدرخلال‌عبارات اشاره‌ای بفرماندهٔ کل (سپهسالار) دارد . از شاردن (ج۵ص۳۲۲) برمیآیداین مقام که‌معمولا به‌حکام مدی یعنی‌آذربایجانی‌تفویض میشده ملغی ومنسوخ گشته است وبهنگام جنك «سردار» ی شایسته برای مدت موقت تعیین میگشته‌است[1]

۱ ـ امید است‌یکی ازمحققین، متن‌تحت‌شمارهٔ Add.765 موزهٔ بریتانیا را که‌حاوی شرح معصلی است از احوال رستم خان سردار گرجی (۱۰۴۴ ه . تا ۱۰۵۲ ـ برابر ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۲م .) که درعین‌حال واجد هردوعنوان سپهسالار و بیکلربیکی آذربایجان بودچاپ کند بخلد برین ص۲۹۰والثاریوس ص۲۷۴ نگرید

صاحبمنصبان نظام درقسمتهای مختلف دارای عناوین ترکی مین‌باشی (فرمانده هزاریاهزاره) ویوزباشی(فرمانده صدنفر) و اون باشی (فرمانده ده‌تن) بودند. درصنف توپخانه (فصل۱٤یا فصل‌نهم ازباب دوم) سخن ازجارچی‌ورئیس جارچیان‌بنام جارچی باشی بمیان آمده است جارچی درترکی یعنی « منادی یاجاووش » ویحتمل‌جارچیان نوعی‌صاحب‌منصبرابطه‌میان‌فرمانده‌وافرادبودند دریك‌سندمانده‌ازدوران آق‌قویونلو[۱] مسطور است که جارچیان اوامررا در میان قشون بآواز بلند و فریاد می‌گفتند .
دیوان‌مکانات ومحاسبات بدست‌وزیران ومستوفیان ذیمن‌سپرده میشد فصول۵۵الی۶۲ یافصل‌سوم تا یازدهم ازمقصد ثانی‌باب چهارم[۲] .

۱ ـ Review تألیف مینورسکی صفحات ۱۵٤ و ۱۶۰
۲ ـ راجع به **یساولان قور** بکتاب حاضر بحش تعلیقات تحت عنوان قورچی باشی نگاه کنید

فهرست مطالب متن اصلی تذکرة الملوک[1]

مقدمه

باب اول ـ در بیان وظایف مقامات روحانی.

فصل ۱ ـ ملاباشی

» ۲ ـ صدرخاصه

» ۳ ـ قاضی اصفهان

» ٤ ـ شیخ الاسلام

٥ ـ قاضی‌عسکر

باب دوم ـ دربیان وظایف امیران ملقب به‌عالیجاه

مقدمه ، درخصوص «امیران سرحدی» و امیران ساکن درگاه

فصل ٦ ـ وزیراعظم

» ۷ ـ قورچی باشی

» ۸ ـ قوللر آقاسی

» ۹ ـ ایشیك‌آقاسی‌باشی

» ۱۰ ـ تفنگچی باشی

» ۱۱ ـ ناظر بیوتات

» ۱۲ ـ دیوان بیکی

» ۱۳ ـ امیرشکارباشی

» ۱٤ ـ توپچی باشی

۱ـ باز که درمقدمهٔ تذکرةالملوك چاپ‌تهران فهرست مطالب آمده است ، چون‌استاد مینورسکی فصول ابواب پنجگانه وخاتمه را برای منظور خاصی که داشته شمارهٔ مسلسل گذارده ودر کتاب‌خویش طبع کرده است ، ما نیز برای‌مزید استفادت و پیروی وی بحاب فهرست فصول‌ابواب پنجگانه وخاتمه دراینجا مبادرت میکنیم

فصل ۱۵ ـ امیر آخورباشی‌حاو
۱۶ ـ امیر آخورباشی‌صحرا
۱۷ ـ محلس نویس
» ۱۸ ـ مستوفی‌الممالك
» ۱۹ ـ خلیفةالخلفا
باب سوم ـ دربیان وظایف مقربان
قسم اول ـ مقرب الحاقان
نوع اول ـ خواجه سرا
نوع‌دوم ـ مقربانی که خواجه‌سرا هستند
فصل ۲۰ ـ حکیم باشی
» ۲۱ ـ منجم باشی
» ۲۲ ـ معیرالممالك وصرانجانه
» ۲۳ ـ عمشی‌الممالك
» ۲۴ ـ مهردار مهر همایون
» ۲۵ ـ مهردار مهر شرف نفاذ
» ۲۶ ـ دواندار مهرانگشتری آفتاب اثر
۲۷ ـ دواندارارقام
قسم دوم ـ مقرب‌الحضرت
نوع اول
فصل ۲۸ ـ اشیك آقاسی باشی حرم محترم
» ۲۹ ـ یساولان صحبت
» ۳۰ ـ اشیك آقاسیان مجلس
» ۳۱ ـ قپوچی
نوع دوم ـ صاحب‌جمعان بیوتات
مبحث اول ـ دربیان‌مشاغل‌صاحب‌جمعان

ضابطهٔ دوم ـ مناصب آنان

فصل ۳۲ ـ خزانهٔ سلطنتی

» ۳۳ ـ جباخانه

» ۳٤ ـ قیجاجیخانه

» ۳۵ ـ قیجاجیخانهٔ امراء

» ۳٦ ـ فراش‌باشی مشعلدار

» ۳۷ ـ میوه خانه

» ۳۸ ـ عانات .

» ۳۹ ـ آبدارخانه

» ٤۰ ـ شترخان

» ٤۱ ـ قهوه‌خانه

» ٤۲ ـ تحویلداران عمارات

» ٤۳ ـ رکاب‌خانه

» ٤٤ ـ مشعل‌خانه و نقاره‌خانه

» ٤۵ ـ انبار

» ٤٦ ـ اصطبل

» ٤۷ ـ شربت‌خانه

» ٤۸ ـ صرابی باشی

» ٤۹ ـ صراف‌باشی

باب چهارم ـ در بیان وظایف مقامات مالی و مشیاری .

مقصد اول ـ در بیان وظایف اعضاء زیردست ناظر بیوتات.

فصل ۵۰ ـ وزیر بیوتات .

» ۵۱ ـ مستوفی ارباب تحاویل .

فصل ۵۲ ـ مشرفان بیوتات .

مقصد دویم ـ در بیان وظایف اعضاء زیردست وزیراعظم.

فصل ۵۳ ـ ناظر دفترخانهٔ همیون .

» ۵۴ ـ داروغهٔدفترخانه.

» ۵۵ ـ وزیر سرکار قورچی.

» ۵۶ ـ مستوفی سرکارقورچیان.

» ۵۷ ـ وزیر سرکارغلامان .

» ۵۸ ـ مستوفی سرکار غلامان .

» ۵۹ ـ وزیر تفنگچیان.

» ۶۰ ـ مستوفی تفنگچیان.

» ۶۱ ـ وزیرتوپخانه.

» ۶۲ ـ مستوفی توپخانه.

» ۶۳ ـ لشکرنویس .

» ۶۴ ـ سرخط نویس.

» ۶۵ ـ ضابطهنویس .

» ۶۶ ـ صاحبتوجیه.

» ۶۷ ـ دفتردار .

» ۶۸ ـ عرب باشی

» ۶۹ ـ ضابط دوشلك‌وکیل.

» ۷۰ ـ اوارجه نویس

باب پنجم ـ دربیان وظایف عمال دارالسلطنهٔ اصفهان

فصل ۷۱ ـ وزیر سرکار فیض آثار .

» ۷۲ ـ مستوفی موقوفات .

فصل ۷۳ ـ وزیردارالسلطنهٔاصفهان.
« ۷۴ ـ وزیر سرکار انتقالی .
« ۷۵ ـ مستوفی سرکار انتقالی
« ۷۶ ـ کلانتر
« ۷۷ ـ داروغهٔ اصفهان .
« ۷۸ ـ محتسب‌الممالك .
« ۷۹ ـ نقیب .
« ۸۰ ـ میرابدارالسلطنهٔاصفهان .
« ۸۱ ـ مستوفی سرکار فیض‌آثار
« ۸۲ ـ مستوفی اصفهان
« ۸۳ ـ دباغ دارالسلطنهٔاصفهان
« ۸۴ ـ متصدی باغات

خاتمه

مقالهٔ اول ـ درباب تفصیل‌رسوم هریك ازامراء عظام واربابِ مناصب درگاه
فصل ۸۵ ـ وکیل دیوان‌اعلی .
« ۸۶ ـ وزیر دیوان اعلی
« ۸۷ ـ صدورعظام(صدراعظم)
« ۸۸ ـ قورچی‌باشی وقوللر آقاسی وتفنگچی آقاسی‌وتوپچی‌باشی
« ۸۹ ـ ایشك‌آقاسی باشیان دیوان (ایشیك آقاسی‌باشی)
« ۹۰ ـ ایشك‌آقاسی‌باشیان‌حرم
« ۹۱ ـ امیرآخور‌باشیان جلو
« ۹۲ ـ امیرآخور باشیان‌صحرا
« ۹۳ ـ دیوان بیکی
« ۹۴ ـ امیرشکار باشی

فصل ۹۵ ـ ناظر بیوتات .
« ۹۶ ـ ناظر دواب
« ۹۷ ـ ناظر دفترخانه
« ۹۸ ـ مهردار مهرهمیون .
« ۹۹ ـ مهردار مهر شرف نفاذ
« ۱۰۰ ـ توشمال باشی
« ۱۰۱ ـ دواتدار احکام .
« ۱۰۲ ـ دواتدار ارقام .
« ۱۰۳ ـ محتسب الممالك
« ۱۰۴ ـ داروغهٔ اصفهان
« ۱۰۵ ـ داروغهٔ دفترخانه
« ۱۰۶ ـ داروغهٔ فراشخانه
« ۱۰۷ ـ مستوفی الممالك
« ۱۰۸ ـ مجلس نویس .
« ۱۰۹ ـ مستوفی خاصهٔ شریفه
« ۱۱۰ ـ منشی الممالك
« ۱۱۱ ـ وزیر قورچی وعلام وتفنگچی و (توپچی)
« ۱۱۲ ـ مستوفی قورچی وغلام تفنگچی و توپچی
« ۱۱۳ ـ ضابطه‌نویس .
« ۱۱۴ ـ صاحب توجیه
« ۱۱۵ ـ اوارجه‌نویس عراق (عواجه).
« ۱۱۶ ـ اوارجه نویس آذربایجان.
« ۱۱۷ ـ اوارجه نویس فارس
« ۱۱۸ ـ اوارجه نویس خراسان.

فصل۱۱۹ ـ اوارجه نویس معدن (معادن) .

« ۱۲۰ ـ لشکرنویس .

« ۱۲۱ ـ سرخط نویس .

« ۱۲۲ ـ کشیك‌نویس .

« ۱۲۳ ـ نویسندهٔ بقایا .

« ۱۲۴ ـ پیشکش نویس .

« ۱۲۵ ـ دفتردار .

« ۱۲۶ ـ نویسندهٔ نظارت .

« ۱۲۷ ـ مشرف خزانهٔ عامره .

« ۱۲۸ ـ مشرف قیجاجیخانه (قیچاچیخانه) .

« ۱۲۹ ـ مشرف آبدارخانه .

« ۱۳۰ ـ مشرف کتابخانه

« ۱۳۱ ـ مشرف قیجاجیخانهٔ خاصه .

« ۱۳۲ ـ مشرف ضریح‌خانه .

« ۱۳۳ ـ مشرف مطبخ .

« ۱۳۴ ـ مشرف میوه‌خانه

« ۱۳۵ ـ مشرف شربتخانه

« ۱۳۶ ـ مشرف شعربافخانه

« ۱۳۷ ـ مشرف قوشخانه .

« ۱۳۸ ـ مشرف توپخانه .

« ۱۳۹ ـ صاحب‌جمع خزانهٔعامره

« ۱۴۰ ـ صاحب‌جمع رکابخانه .

« ۱۴۱ ـ صاحب‌جمع قیجاجیخانه و خیاطخانه

« ۱۴۲ ـ صاحب‌جمع فراشخانه .

« ۱۴۳ ـ صاحبجمع زینخانه .
« ۱۴۴ ـ « هویج‌خانه(حویجخانه) .
« ۱۴۵ ـ « غانات .
« ۱۴۶ ـ « میوه‌خانه .
« ۱۴۷ ـ « شربتخانه .
« ۱۴۸ ـ « شربتخانهٔ غانات .
« ۱۴۹ ـ « اباغخانه.
« ۱۵۰ ـ « شیره‌خانه .
« ۱۵۱ ـ « شترخان
« ۱۵۲ ـ « هیمه‌خانه .
« ۱۵۳ ـ « سقاخانه
« ۱۵۴ ـ « مشعلخانه .
« ۱۵۵ ـ « زرگرخانه.
« ۱۵۶ ـ « مسگرخانه .
« ۱۵۷ ـ « آبدارخانه .
« ۱۵۸ ـ « کتابخانه .
« ۱۵۹ ـ « مطبخ .
« ۱۶۰ ـ « اصطبل.
« ۱۶۱ ـ « قهوه‌خانه .
« ۱۶۲ ـ « نقاشخانه
« ۱۶۳ ـ « عطارخانه .
« ۱۶۴ ـ « صراف باشی خزانهٔ عامره .

مقالهٔ دوم ـ مواجب وتیول امراء سرحد و نفری ملازمان هریك

۱ ـ آذربایجان :
الف ـ تبریز .
ب ـ چخورسعد .
ج ـ قراباغ .
د ـ شیروان.
۲ ـ خراسان :
الف ـ هرات .
ب ـ مشهد .
ج ـ قندهار .
د ـ مرو .
۳ ـ استراباد .
٤ ـ دارالمرز .
٥ ـ کرمان .
٦ ـ عراق .
۷ ـ کردستان .
۸ ـ فارس .

مقالهٔ سوم ـ بودجهٔ ایران (مخارج ولایات ایران)

الف ـ مداخل (دیوان وخاصه) :

کرمان	آذربایجان
خوزستان	گیلان
عراق	شیروان
فارس	

ب ـ مخارج (دیوان وخاصه) :

تیول وهمه ساله سیورغال وغیره . تحویل

تعلیقات
یا
شرح مطالب

مشاغل و مناصب

ابواب پنجگانهٔ کتاب تذکرةالملوك مشتمل بر ۸٤ فصل است و هر فصل وظایف مربوط بصاحبان مشاغل ومقامات و گه گاه زیردستان وهمپایگان آنانرا توجیه میکند و درقسمت مربوط بمواجب (خاتمه ـ مقاله اول) ۲۸ مقام اضافی را نام برده است[۱] که جمعاً فهرست مشاغل به۱۱۲ بالغ میگردد. متن مزبور ازنظر مشاغل عالی ومناصب مربوط به ادارهٔ مرکزی دولت کامل است . اما شاردن و کمپفر از چند مقام دیگر در مراتب متوسط وپائین نام برده‌اند که تذکرةالملوك ذکری از آنان ندارد[۲]

اطلاعات تذکرةالملوك راجع بسازمان ولایات و نظام نسبةً ناقص است. امامنابع فرنگی در این مورد بهترین وسیلهٔ تکمیل و توجیه مطالب متن مورد نظر ما (یعنی تذکرةالملوك) میباشند .

اینك شرح مطالب بترتیب ابواب :

باب اول
مقامات روحانی

نظر کلی سلاطین صفوی دربرابر نفوذ مذهب ومقامات دینی این بوده است که با افزودن تعداد محاکم‌عرف وایجاد اغتشاش و بی‌نظمی درقضای شرع، و درتحت سلطهٔ

---

۱ ـ مشاغل و وظایف هریك از آنان در فصول مربوطه و بابهای پنجگانه آمده است وفهرست آنان را درفهرست تذکرةالملوك ملاحظه میفرمائید. تذکرةالملوك ازیك مقام صاحب‌نسق چندین بار نام برده است (ص عکسی ۱۷الف و۳۵الف و۷۹ب/ ص۸۰ و ۲۱ـ و ٤۸ چاپ تهران) ولی ذکری ازوظایف وی بمیان نیاورده است.

۲ ـ راجع بمهماندار باشی بشاردن ج ۵ص ۳۷۲ و کمپفر ص۸۲ وسانسون ص ۳۸ مراجعه شود . در زمان سلطنت قاجاریه مهماندار را در موقع ضروری و مقتضی انتخاب میکردندیعنی مقامی دائمی نبود .

ظاهری ودنیوی درآوردن پیشوایان اسلامی ازفعالیت آنان بکاهند[۱].

فصل اول ـ شغل ملاباشی‌را سیاحان ومطلعین اروپائی ذکر نکرده‌اند زیراطبق مندرجات تذکرةالملوك این سمت درزمان شاه سلطانحسین به‌محمدباقر مجلسی داده شد و شاه سلطانحسین خود در ۱۱۰۵ ه. (برابر ۱۶۹۴م) بر اریکهٔ سلطنت نشست وحقیقت آنست‌که بقرار اطلاع ، سمت رسمی مجلسی‌درزمان شاه سلیمان همان مقام شیخ‌الاسلامی بوده است. محمد باقر مجلسی در۷۳ سالگی روز۲۷ رمضان . ۱۱۱۱ه (برابر ۲۹ مارس ۱۶۹۹ م .) درگذشت . سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیزمعمول بوده است. درکتاب‌جدیدالاکتشاف موسوم‌به «کتاب نادری» تألیف محمدکاظم مسطوراست که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادربسلطنت (مارس۱۷۳۶ برابر۱۱۴۸ هجری)کشتند. زیرااززبان‌وی نقل‌شده بود که«همه‌طرودارسلسلهٔ‌صفوی هستند »ونادر بجای وی ملاعلی اکبر راکه درهیأت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت[۲]. درازمنهٔ اخیرعنوان مذکوربیشتربرمعلم شاهزادگان‌اطلاق میشده‌است[۳].

درموردامتیازاتی که متعلق‌به‌منجم‌باشی‌بوده است وملاباشی غصب کرده به‌تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۲۳ب ـ ص۱۴ چاپ تهران) مراجعه کنید .

۱ ـ شاردن در جلد ششم ص۵۵ و خصوصاً ص۷۱ بایجاد محاکم عرف بدست شاه برای قضاوت درهمهٔ‌امور وبخصوص درموارد تعارض عرف وشرع اشاره میکند. (بعنوان دیوان‌بیکی درتعلیقات) مراجعه شود

۲ ـ به کتاب «نادرشاه» تألیف «لاکهارت» ص۱۰۱و۱۰۲ مراجعه شود .

۳ ـ درحدود سال۱۹۰۵ میلادی دلقك حاکم کرمان را در طومارها بنام ملاباشی ذکر کرده‌اند . به کتاب « مالیات کرمان » تألیف ا . ی . میلر A.y Miller چاپ سن پطرزبورك بسال ۱۹۰۹ ص۱۴۱ مراجعه شود . (این اشارهٔ استاد مینورسکی ظاهراً بمنظور نفی مقام ملا باشی ـ حتی بعنوان معلمی شاهزادگان نیست ـ زیرا «ملاباشی» در عهدقاجاریه نیزجزء مناصب است،چنانکه در«ذیل» تألیف فرهادمیرزا (ص۱۲۶ـ ۱۲۵ چاپ تهران آمده : « ارباب مناصب خاقان خلد آشیان ازاول جلوس تازمان وفات سنهٔ ۱۲۵۰ (جدول) ملاباشی صدرالممالك : میرزا علی اصغر دو دانگه ، میرزاعلی پسراو ، عباسقلی خان . » و نیز در کتاب المآثر (ص۵۴ دوم چاپ سال ۱۳۰۶) ضمن تشکیلات تبریز آمده است : ابوالقاسم ، ملاباشی . غلامحسین میرزا ، صدرالشعراء . میرزا یحیی، منجم باشی. ونیز مرحوم میرزا ملا ابوالقاسم‌باشی جدمادری نگارنده معاصرناصرالدین شاه قاجار همین سمت را داشته است . (م.د.)

سابقاً (ص ۱۳) بمعاداة نویسندهٔ تذکرة الملوك با ملا محمد باقر مجلسی مجدد مقتدر اصول و فوانس تشیع که تراجم احوال نویس همنامش یعنی محمد باقر خوانساری او را بدینگونه « مولانا . . . البحرالمحیط . العقل البسیط ، العدل الوسیط وغیره» میستاید (بهروضات الجنات چاپ تهران سال ۱۳۰۶/۱۸۸۶م. ص۱۱۸ مراجعه شود) اشارتی کردیم . دیگر ازمتکلمین ومتألهین که درفصل اول نام میبرد یکی آقاجمال الدین بن حسین خوانساری است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۱ (برابر با ۲۹ نوامبر ۱۷۰۹م) در گذشت است (روضات الجنات ص۱۵۵) و دیگری میرمحمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ (برابر با ۳ فوریه ۱۷۳۹) بجهان دیگر شتافته مادر میرمحمد حسن دختر محمد باقر مجلسی بود و بدین نزدیکی وی قدرت از نیای خویش بمیراث داشت (روضات الجنات حاشیهٔ ص۱۹۸). طبق اظهار مؤلف زبدة النواریخ، فتحعلیخان وزیر اعظم را درسال ۱۱۳۳ (برابر با ۱۷۲۰ م .) بنا بتوصیهٔ میر محمدحسین هلاباشی کور کرد این یکی از «سیئات اعمال» است که مؤلف تذکرة الملوك در پایان فصل اول بآن اشاره میکند

فصل دوم ـ وظایف صدور دردوران سلطنت سلاطین صفویه دستخوش تغییراتی سگرف گردید . درعالم آراء ص۱۰۷ مطالبی راجع بآغاز سلطنت صفوی مندرج است که وظایف صدور را باین شرح خلاصه میکند[1] .

« آنها باید سادات وعلمای را معدم دارند وما ند معاویس آنها انجام وظیفه کنند و در ایجاد موقوفات و پرداخت وجوهات در راه امورشرعی وعرفی تعلل روا ندارند»

دررمان سلطنت شاه طهماسب همواره دوصدر وجود داشت ولی تفکیك وتقسیم آنان بخاصه وعامه هنوزمعمول نبود

شاردن درج ۷ ص ۴۶ صدر را « روحانی عالیمقام » مشابه با مفتی اعظم عثمانی میخواند ومیگوید وی رئیس دیوان روحانی است . اساسا صدر در آغاز کار، صدر موقوفات خوانده میشد. شاه عباس ثانی برای کاستن نفوذ صدر، وی را وزیراعظم خود

۱ ـ راجع به عده عباسی که شامل حال سادات اسکو ـ در زمان سلطنت شاه طهماسب گردید، احسن التواریخ ص۳۰۱ ـ ۳۰۲ نگاه کنید

کرد ومقام صدارت را ۱۸ ماه بلاتصدی گذارد - شاه سلیمان وظایف صدررا تفکیک‌و بصدر خاصه وعامه[۱] سپرد - صدرخاصه بامور خالصهٔ سلطنتی پرداخت وصدر عامه به املاك عامهٔ مردم. صدرخاصه ازلحاظ رتبه برصدرعامه برتری داشت . درمجامع وبار-های‌عام بردست چپ سلطان‌می‌نشست ودردست‌راست سلطان‌وزیر اعظم قرارمیگرفت صدور را معمولا نواب میخواندند (سانسون ص ۱۹ و کمپفر ص ۹۸) و بـا خاندان سلطنت‌وصلت میکردند. شگفت اینکه سانسون (درص ۲۰۰) میگوید: صدر میتواند درصورت دشوار آمدن آداب‌مذهب‌اسلام برجدید الاسلامان به‌آنان رخصت بازگشت بمذهب مسیحیت دهد .

هنگام مطالعهٔ تذکرةالملوك باید درنظر داشت‌که دومقام روحانی ممتازوجود داشته است، یکی صدرخاصه ودیگری صدرعامه (یاصدرممالك). استثناءاً این دوسمت بیك نفر تعلق میبافت . صریحاً اظهارشده است‌که صدرخاصه نمایندهٔ شرع درمحکمهٔ دیوان بیکی بود . تعریف و توصیف وسعت اختیارات صدرخاصه همان سرحد شاخص اختیارات دیوان و خاصه است و از نظر روشن شدن مطالب مربوط بهزینه و درآمد تذکرةالملوك بسیار نافع‌میباشد (به‌تعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری مراجعه‌شود) درمسائل مربوط به‌پیشوائی روحانیان و ادارهٔ موقوفات مطالب تذکرةالملوك کاملا با عالم آراء مطابق است . امـا نکتهٔ مربوط بحضور صدر در محکمهٔ دیوان‌بیکی نشان میدهد که سلاطین صفوی برآن بودند تا استقلال روحانیان اسلامی را محدود کنند (به تعلیقات ص۷۱ مراجعه شود) .

فصل سوم ـ شاردن درج ٦ص٥٤ تا٥٥ قاضی‌را ازلحاظ مقام بعد از شیخ‌الاسلام میداند و اضافه میکند که از نظر وظایف قضائی اختیارات وی بسیار محدود است ، و این امر چندان دشواری ایجاد نمیکند . زیرا محکمهٔ دیوان بیکی همچون دادگاه تجدید نظر بشمار میرود .

دراین‌باره گفتهٔ شاردن چنین است : « بمنظور ممانعت از مداخله و اعمال نفوذ

۱ ـ طبق اظهار کمپفرص۹۸تا۱۰۰ این امردر۱۰۸۱ه . برابر با۱٦۷۰م. رخداد و در۱۰۹۱ه . برابر با۱٦۸۰م. شاه سلیمان‌صدرخاصه‌را برای‌شهادتی ناراست که داده‌بود بچوب بست وخود تا زمان انتصاب صدرجدید ادارهٔ موقوفات را بعهده گرفت .

نارواى روحانیان درامور سیاسی ازچند قرن پیش قاضی (درایران) محدود گردید این منظور با ایجاد مقاماتی نظیر صدر و شیخ الاسلام جامهٔ عمل پوشید . اینان همان وظایف قاضی را عهده دارند منتهی از آنجاکه منصب ایشان مرهون وصلت [باخاندان سلطنت (مینورسکی)] است ، ملاحظهٔ جوانب کار را بسیار دارند .»

حیطهٔ اختیارات قاضی خصوصاً شامل وصایا و نکاح وطلاق میگردید (به‌شاردن ج ٦ ص ۹۷ وسانسون ص ۲٤ و کمپفر ص ۱۰۱ مراجعه شود) . شاردن درج ٦ ص ۸٤ از یك **بیت المالجی** bayt-al-malji یا « حاکم امور اموال مجهول المالك » Prévôt de « la maison irréclamé سخن بمیان میآورد ولی درتذکرة الملوك قاضی رسماً مسئول نگهداری اموال غائبین وایتام است . یعنی درواقع متصدی **بیت المال** میباشد .

فصل چهارم ـ تذکرة الملوك خود متذکر است که شغل شیخ الاسلام وقاضی درهم ومبهم است ، ولی شاردن درج ٦ ص ٥۳ بالعکس اظهار میدارد که شیخ الاسلام بجهت اعتباری که در دربار[۱] دارد « عالیترین و مطلع‌ترین مقام قضائی » بشمار است . این اختلاف نظر را میتوان حمل برلیاقت شخصی شاغلین مقامات مزبور درعهد شاردن یا نتیجهٔ تغییرات جدیدی که سیاست مذهبی خاندان صفوی بعداً بوجود آورده است دانست (به‌فصل اول تعلیقات ص ۳ـ۷۱ بنگرید) .

فصل پنجم ـ در این فصل حدوث بعض تغییرات در تشکیلات مذهبی بیان شده است . اصولا قاضی عسکر، عهده‌دار امور روحانی نظام باید باشد واز کتاب جهان آراء (ص ۱۹۲ الف) چنین برمیآید که نیای مؤلف درمعیت اردوی اوزون‌حسن درلشکرکشی به تفلیس (۸۸۱ه . برابر با ۱٤۷٦م.) رفت ونخستین کسی بود که آیین اسلام را درشهر های مسیحیان اشاعه داد[۲] درزمان سلطنت صفویه قاضی عسکر بمثابهٔ مشاور دیوان یکی

۱ــ شیخ الاسلامان نیزچون صدور غالباً باخاندان سلطنت وصلت میکردند (شاردن ج ٦ ص ٥٥) .

۲ ــ در تشکیلات قضائی دولت عثمانی قاضی عسکر بالا ترین مقام را داشت به Des Osman. reichs Staatsverfassung II,378 تألیف هامر(Hammer)مراجعه شود اصطلاح قاضی عسکر درزمان سلطان مراد اول جایگزین عنوان صدرشد . سلطان محمد ثانی قاضی عسکری را متصدی امور ایالت رومیلی وقاضی عسکر دیگر را متصدی امور ایالت آناطولی کرد. هنگام بروز جنگ هریك ازدوتن قاضی عسکر موظف ببدرقهٔ اردوی سلطان درقضای خود بودند. اما سرانجام قاضی عسکر رومیلی برقیب غالب آمد ووی را تحت الشعاع خویش ساخت .

درامور شرع بود این‌سمت‌بعدا از وی منتزع وبصدر محول گشت . در اواخر سلطنت صفویه‌مقام قاضی‌عسکر باثبات دعاوی و مطالبات سرداران تنزل یافت .

باب دوم

در بیان منصب هریك از امرای عظام

مؤلف تذکرةالملوك در مقدمهٔ کوتاه اما پرارزش خویش نخست سازمان اداری شهرستانها را که درمقالهٔ دوم خاتمه باتفصیل بیشتری بیان داشته است مورد بحث قرار میدهد وسپس به‌بیان ارکان مملکت که مقیم پایتختند میپردازد .

الف ـ میان امراء سرحدی (« سرحداران ») بالاترین مقام‌از آن والی بود که درسراسرمملکت‌شمار آنان‌ازجهاترین تجاوز میکردوهمگی ازخاندانهای قدیم‌ودارای حکومت موروثی بودند کـه درعین تابعیت دولت صفوی بار نوعی استقلال داشتند عایدات مالیاتی آنان در بودجه بحساب نمیآمد و بجز پیشکشی و تقدیمی که بصورت تحف وهدایا بسلیم سلطان میشدکمك لشکری نیز میکردند

والیان عربستان[1] سادات‌مشعشعی بودند که درحویزهٔخوزستان اقامت‌داشتند. تاریخ حکمرانی آنان ازسال ۸۴۰هجری برابر۱۴۳۶م تاروزگارمادر کتب ثبت‌است (به‌مقالهٔمینورسکی تحت مشعشع در دایرةالمعارف اسلامی E.I (ضمیمه) نگاه‌کنید)

والیان لرستان عایا یا لرستان شمالی‌میان سالهای ۵۸۰هـ ـ ۱۱۸۴م. ۱۰۰۶هـ ـتا ۱۵۹۷م حکمرانی‌میکردند گرچه‌درسال‌اخیر شاهوردی‌خان‌بدست‌شاه‌عباس کشته شده، اماوضع خاندان وی‌همچنان درقلمرو کوچکتروالیان پشت کوه (درجاس غربی کرخهٔ عایا) ادامه یافت (به‌مقالهٔ مینورسکی تحت‌عنوان لرکوچك دردایرةالمعارف‌اسلامی E I رجوع کنید)

والیان گرجستان ازشاهان سلسلهٔ باستانی باگرانی بودند تاآنکه‌شاه‌اسماعیل اول وشاه طهماسب جداسازکثی نگرجستان کرده بودند بازهم‌سلطهٔ خاندان‌صفوی باتسلط عثمانیان (بین سالهای۹۸۶یا۱۰۱۲هـ ـ۱۵۷۸تا۱۶۰۳م) وقفه یافته بود وشاه عباس بار دیگر مرزها را بصرف آورد وباگرانی سنگین راکه حدیدالاسلام بود برسریر سلطنت کارتیل بنشاند و مردم نواحی کاخت را از دم تیغ بیدریغ گذرانید و

۱ ـ مراد خورستانست (م د)

قریب ۶۰تا۷۰هزار تن‌را یکشت و ۱۰۰تا ۱۳۰ هزار تن‌را باسارت برد . (به عالم آراء ص ۶۳۵ بنگرید) . ازآن زمان تا سلطهٔ دوم حکومت عثمانی (از۱۱۳۶تا ۱۱۳۷ هـ ـ ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م) گرجستان ولایتی‌تابع ایران‌باقیماند اما نفوذ وتأثیرعناصر گرجی در اموراداخلی ایران بسی حالب وافزون گشت منصب مهم داروغهٔ اصفهان معمولا بیك شاهزادهٔ گرجی تفویض‌میشد و گرجیان‌بمقام حکومت منتصب یگشتند. نفوذ گرجیان در حرم بسیار بود (به‌ص۲۸ این کتاب ومقالهٔ مینورسکی بنام تفلیس در دایرةالمعارف اسلامی E.I بنگرید)

والیان کردستان ازخاندان اردلان‌ودرسه(سنندج)مقیم بودند شروع‌حکومت این خاندان بزمان تیموریان(؟) میرسد[1] دربیان وقایع سال۱۰۳۵ که مطابق است با ۱۶۲۵م عالم‌آراء ازخان احمدخان « باستقلال حاکم اردلان‌ومتصرف ملك‌موروث وبیکلربیکی شهرزور» یاد میکند جانشین آخرین والی این خاندان یك شاهزادهٔ قاجار گردید‌بسال۱۲۸۵هـ ـ ۱۸۶۸م (به‌مقالهٔ ـ بیکیتین B Nikitin تحت‌عنوان « ولاة اردلان » در مجلهٔ Revue du monde Musulman دورهٔ جهل و مهم ص ۷۰ تا ۱۰۴ و مقالهٔ مینورسکی تحت نام « سند یاسی‌سر » در دائره المعارف اسلامی E I رجوع شود) .[2]

۱ ـ این نام خانوادگی باید ظاهرا از یك مقام ـ منصب ترکی گرفته شده باشد . یك آبادی ازمحال بختیاری را نیز نام اردل (فتح اول و ثانی) میخوانند در اصطلاح فارسی اردل (فتح اول و کسر ثالث) و اردال را ظاهرا بروی آخودان خاص اطلاق میکنند تصور اینکه این لغت ازلغت Ordu ترکی مشتق گردیده است، چیزی جز فرض و خیال نیست .

۲ ـ شاردن در ج ۵ ص ۲۵۶ مینویسد حکام سیستان دارای عنوان والی بودند خواند میردرحبیب‌السیر جلددوم ص۱۲۵ «والی سیستان»را بعنوان سرداربخواند خاندان آنان ادعا میکردند که ازسلاله صفاری وحتی کیانی(؟) هستند در سال۱۱۳۶تا۱۱۳۷ هـ ـ ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م ملك محمود سیستانی دراین حود درعهد دستگاه سلطنت نفوذ یافت احسن التواریخ در ص ۱۸۸ جها سلطان (فتح ج) را والی کلهر میخوانند ولی در همان کتاب‌ص۲۰۷ دوالفقار (موصوا)را حاکم کلهر و در سرشته فصل دوم ص ۱۷۴ حاکم کلهرستان یاد میکند

ایلات بختیاری که لر نژادهستند خطه وقلمرو لر بزرگ‌را[۱] تحت اشغال‌دارند (به مقالهٔ مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی E.I. مراجعه شود) . این ناحیه میان سالهای(۵۵۰تا۸۲۷هـ.۱۱۵۵تا۱۴۲۳م.)تحت‌فرمان‌اتابکان‌فضلویه‌بود که‌مقرحکومتشان درمالمیرقرارداشت. شایددردوران‌حکومت‌صفوی‌بود که‌برکشیدن وترفیع مقام‌خانهای محلی‌معمول‌شد. اینان‌هیچگاه بمقام‌ومنصب‌والیگری‌ارتقاء نیافتند، اماپس‌ازمرگ‌نادر شاه وانقراض سلسلهٔ‌افشاریه بهنگامیکه علیمردان‌خان (میان‌سالهای ۱۱۶۴تا۱۱۶۸هـ ـ ۱۷۵۰تا ۱۷۵۴م) تحت‌نام‌وکیل‌دراندك زمانی کسب‌قدرت کرداهمیت آنان‌معلوم گشت.

بیکلربیکیان حکامی بودند که از مرکز تعیین میگشتند ، امـا گاه در موارد بخصوص‌این سمت‌موروثی بود. تذکرةالملوك درخاتمه فهرستی‌تفصیلی ازبیکلربیکیان وحکام زیردست آنان بدست میدهد (مقالهٔ دوم ص عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ب ـ ص ۸۲تا ۸۷ چاپ تهران) در (ص عکسی ۱۷ الف ـ ۱۰ تهران)، قزوین را یکبار مقر حکومت بیکلربیکی یا بیکلربیکی نشین بیان کرده است .

ب ـ وظایف‌امراء در دوشخانهٔ‌مبارکه (مندرج درص‌عکسی۸الف ـ ص۴تهران) مورد بحث‌خاص مؤلف قرار میگیرد . فهارس ارباب مناصب ومقامات ذی‌نفوذ درمنابع اروپائی‌همعصر نیز بابرخی‌اختلافات‌جزئی‌یافت‌میگردد[۲].اصطلاح **جانقی** (بسکون‌نون) که برای شورای مملکتی‌بکار رفته‌است اشارت بسازمان اصلی‌مغولی وتیموری‌دارد[۳].

۱ ـ عالم‌آراء ص۷۶۲ لر بختیاری بکار برده است و احتمال قوی میرود اصطلاح بختیاری که درمدارك قبل ازصفویه دیده نمیشود ازنام بعض سران ایل گرفته شده باشد .

۲ ـ دومان ص۱۴تا۲۵ وشاردن ج۵ص۳۳۳تا۳۷۹ و۴۵۱ تا ۴۵۳ وبعد، وکمپفر ص۶۰تا۱۴۰وسانسون ص۱۹ تا۴۷ .

۳ ـ جانقی لغتی‌مغولی است بمعنی «گره» (مقدمةالادب ص۹۸و۲۰۱) . شاردن در(ج۵ص۱۲۳۹)این لغت را با املائی نادرست بصورت ichengui نوشته است. اصطلاح جانقی اغلب‌درزبدةالتواریخ وازجمله‌درص‌عکسی۲۰۳درعبارت«گفتگو و جانقی»مربوط بشورش‌سال۱۱۲۳هـ ـ۱۷۱۱م میرویس درقندهار ودرص‌عکسی ۲۰۵ مربوط بوقایع‌سال ۱۱۳۰هـ ـ ۱۷۱۷م. پس ازشکست صفی‌قلیخان نزدیک‌هرات باعبارت«جانقی ومصلحت» آمده و درظفرنامه ج ۲ ص ۵۰۲ نیز بکار رفته است . (در حبیب‌السیر در موارد عدیده منجمله در ج۳ جزء اول ذیل عنوان الغوخان چنین آمده است « ارتق بوکااندیشناك شد که‌مبادا هلاکوخان بهواداری‌قبلاقا آن بماوراءالنهر وترکستان‌آید وابواب‌جنگ وجدل برروی روزگارش بگشاید و در این باب با امراء جانقی نموده ، آراء جمله بر آن قرار گرفت که یکی ازشاهزادگان‌را بسلطنت آن ولایت‌فرستند. ر.ص۸۱ج۳چاپ اخیرتهران بسال۱۳۳۳ـ م . د .) .

شاردن درج ۵ ص۲۳۷ میگوید که در ایران هیچ شورای مملکتی یا کشوری مشابه آنچه دراروپا موجود است وجود ندارد . فقط درموقع جنگ‌شاه امراء و فرماندهان لشکری‌خود راگرد میآورد ودراینگونه موارد بکتاب «Karajaméa» که تصور میرود از تألیفات شیخ صفی‌الدین است تفأل میزنند [۱] . معذلك « بزرگان از مشاوره وبحث درامور غفلت نکنندوهرروز بامداد وشامگاه در مجاورت دروازهٔ قصر درتالارهائی که برای اینکار تخصیص داده شده و کشیکخانه نام دارد گرد میآیند ودرکلیهٔ امور مهم و درآنچه که اظهارنظر آن‌خاص پادشاه است بمباحثه میپردازند. شاه معمولا عرایض و مستدعیاتی را که دریافت میداشت برای کسب نظر وزیران درنحوهٔ تهیه پاسخ آن عرایض وهم مسائل دیگری‌که کسب نظروزیران در آن ضروری بود باین‌شورا احاله میکرد.»[۲] . سانسون‌درص۱۳۷ میگوید که کلیهٔ تصمیمات درشورای شاهی اتخاذ میشود وبرای نظرات‌واشارات ایرانیان اهمیت‌خاص قائل‌اند« آنان اموررا بادقت کامل‌حلاجی میکنند و جزپس از اندیشهٔ بسیاروتفکرعمیق وصحیح ودقیق تصمیم قطعی‌نمیگیرند .»

شورای وزیران در دوران فترت و کودکی شاه عباس اهمیت بسیارکسب کرد . در اوایل سلطنت‌صفوی نمایندگان‌سرکش‌ایلات شاهسون‌برای عضوساختن نامزدهای مورد نظرخود با یکدیگر بجنگ‌ومنازعه پرداختند. شاه‌عباس ساه میرزا (صفی‌میرزا) نوهٔ خودرا بجانشینی معین‌کرده بود، ولی چون‌شاه درمازندران درگذشت وسام‌میرزا

۱ - عملیات وزیران‌را شورایی غیررسمی که درحرم‌با عضویت ملکهٔ مادر وخواجه سرایان مهم وزنان صاحب‌نفوذ وسوگلی تشکیل میشد خنثی میکرد (شاردن‌ج۵ص۴۴۰).

۲ - مؤلف افضل‌التواریخ(مضبوط در کتابخانهٔ کالج ایتون نسخهٔ خطی تحت‌شمارهٔ M172 جلد اول ص۲ب) مـأخذ اصلی کتاب خودرا مقامات ومقالات شیخ صفی‌الدین یعنی حوادث فوق‌العادهٔ حیات وی ونیاکان او از۷۳۳ه . برابر۱۳۳۴م . ذکر میکندومیگوید آنرا بفارسی و ترکی در کتابی (سفینه‌ای) بنام « قرا مجموعه Qarà-majmu'a نگاشته وآنرا بنام «سیرصوفیه» خوانده است . این‌باید همان کتابی باشد که شاردن بدان‌اشاره میکند و طبق اظهار آقای تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» چاپ ۱۳۱۴ برابر ۱۹۳۵ ص ۲۳۴ نسخهٔ منحصر بفرد قرا مجموعه درخزانهٔ (کتابخانه) شاهان صفوی بوده است ومنقولاتی ازآن دردیوان شاعری غربی تخلص دیده شده است .

دراصفهان بود ، وزیران بامشارکت افراد صوفی (فصل۱٦) سندی دائر بتأییدجانشینی سام میرزاتنظیم ومهر کردند (عالم آراء ص۷۳۷) توصیف‌شاردن (درج۹ص٤۲٦تا٤٦۷) ازمجلس مشاوره‌ای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلیمان بسلطنت تشکیل شده بود بسیارجالب است . شاه سلطان‌حسین پسرارشد شاه سلیمان را امراء وخواجه سرایان وخوانین ورؤساء با صوابدید و(حسب‌الصلاح) مریم‌بیکم (ازشاهزاده خانمهای حرم) انتخاب و به پیروی ازنظر وی سندی دراین‌باب مهر کردند .

دردربارصفوی‌مراسمی وجودداشته است که عالم آراء درص۷۵۸ بعنوان«ترتیب مقرر وآئین معهود قزلباش» یاد میکند . اما از قرار معلوم نفوذ شخصی ارباب مناصب ممکن بود دراهر انتخاب وتعیین جانشین سلطنت اثر داشته باشد . وجریان آنرا بنفع اشخاص ذی نفوذ تغییر دهد . باحتمال قوی فهرست مسطور در کتاب تذکرةالملوك از قواعدوسنن اداری متابعت میکند . ازطرفی نیز منابع اروپائی (الئاریوس ردودمان و شاردن وکمپفر وغیره) در شرح وتوصیف مطالب خود عوامل زمان ووضع سیاسی را که بیشترتابع تغییرات بودند بیان داشته‌اند. شاردن (درج ۹ص ٤۲۱ تا ٤۲٤) با توجه خاص ترتیب تقدم وتأخر محل‌جلوس شاغلین مقامات رسمی و ارباب مناصب را هنگام انتخاب شاه عباس ثانی بسلطنت شرح میدهد :

درطرف راست وزیر اعظم جلوس کرد و زیردست وی وزیرانی که درفصول۸ و ۱۱ و۱۲ و۱۵ و۲۰ بآنان اشاره‌رفته است (یعنی قوللر آقاسی وناظر بیوتات و دیوان بیکی‌و امیرآخورباشی‌جلو وحکیم باشی) . درطرف چپ تفنگچی باشی (فصل۱۰) و زیردست وی‌مجلس‌نویس وامیرشکارباشی ومنجم‌باشی (فصول۱۷ و۱۳و۲۱) ودوسر کردۀخواجه‌سرایان‌نشسته بودندوضمناً ایشیك آقاسی‌باشی(فصل۹) وبفاصلۀکمی پشت سراو مهتر (ص عکسی۳۲ الف ـ۱۹ چاپ تهران) ظاهراً بین وزیراعظم‌و تفنگچی آقاسی می‌ایستاده‌اند. این‌ترتیب باستثنای (فصول۱۷و۱۳) (یعنی‌مجلس‌نویس‌و امیرشکارباشی) کم‌و بیش باترتیب مسطور درتذکرةالملوك برابراست، گواینکه نمیتوانیم علت‌موجهی برای غیبت مقام ذی‌نفوذی چون قورچی‌باشی (فصل ۷) درمجلس مذکور بیابیم .

عنوان و لقب عالیجاه که خاص چهارده نفر از عالیترین ارباب مناصب حکومت صفوی بود، درعهد قاجاریه‌رو به‌تنزل نهاد وخاص پست‌ترین درجات‌لشکری و کشوری چون چاپار و کدخدا وغیره گشت .

فصل ششم ـ وزیراعظم که دراغلب موارد در تذکرةالملوك بالقب « وزیراعظم دیوان‌اعلی » مورد اشاره قرار میگیرد ، طبیعة ازارکان هفتگانه (رکن الدوله) بشمار میآمد و از آنجمله لقب اعتمادالدوله خاص‌او بود . این‌لقب راسیاحان فرنگی‌بصورت عجیب Athemadeulat (دومان ص۱۷ وغیره) درآورده‌اند. درآغازکار صفویه این‌لقب ونظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت‌را وکیل مینامیدند . پس ازجلوس شاه‌اسماعیل جوان (در۹۰۷ ه . برابربا ۱۵۰۱م .) معلم یا للهٔ سابق‌وی حسین‌بیك لله **وکیل‌نفس نفیس‌همایون** یا بعبارت دیگر نایب‌السلطنه گردید (حبیب‌السیر ج ۳ جزء ٤ص۳٤۱) در(۹۱۳ ه . مطابق‌با۱۵۰۷م .) این‌مقام به‌نجم‌الدین مسعود واگذار شد . وظیفهٔ اوعبارت بود از « ادارهٔ امورمالی واداری» (ملك ومال) واز حیث مرتبت دو «پایه» عالیتر ازامراء دیگر قرارداشت (درهمان‌کتاب ص۱٤۹.) پس ازوی نجم‌ثانی شاغل دومقام وکیل و امیرالامراء گردید[1] (احسن التواریخ ص۱۰۷ جزء سوم) در (۹۲۰ ه . برابر با ۱۵۱٤م .) شاه حسین اصفهانی‌بد « مقام شامخ وکیل‌دیوان وزارت» نائل‌گردید (احسن‌التواریخ ص ۱۷۷) . جانشین وی جلال‌الدین تبریزی لقب « امیر بالاستقلال » یافت وبدست امیرالامراء‌که رقیبش بود زنده درآتش‌سوخته شد .(همان کتاب ص ۱۸٤) . درزمان سلطنت شاه طهماسب معصوم بیك‌صفوی[2] که یکی از تیره های خاندان سلطنتی بود وکیل گردید (احسن‌التواریخ ص٤٤۳ و عالم‌آراء ص ۱۱۸ و ۷٦۱) .

درمقام مقایسه باوکیل ، وزیر مقام درجهٔدوم است. مثلا درسال(۹۰۷ ه . برابر با ۱۵۰۱م .) بهنگام انتصاب حسین‌بیك لله ، میرزا زکریا نیز بسمت « وزیر صاحب

۱ ـ احسن‌التواریخ ص۱۰۷ بغلط امیرالامراء ثبت کرده استاما درص۱۱۰ بطور صحیح وکیل نگاشته .

۲ ـ شاه طهماسب او را **عموجانلی** (پسرعم) خطاب میکرد .

دیوان » منصوب شد . درزمان سلطنت شاه عباس‌اول لقب وکیل دیگر ثبت نشده‌است و ترفیع مقام وزارت بمقام درجهٔ اول مبین آن است که شاه میخواست هر گونه ابتکار ونفوذی را ازنایب‌السلطنه بگیرد وآن‌سمت را بکلی منسوخ سازد[۱].

هنگامیکه نفوذ وقدرت امراء قزلباش ازمیان‌رفت وزیراعظم قدرتی عظیم‌یافت شاردن در(ج۵ص۴۳۰) تاآنجا غلو میکند که‌میگوید: شاهان ایران‌فقط جنبهٔ‌تشریفاتی دارند ، و شاه واقعی وزیراعظم است[۲]. میدانیم که بیشتر مطالب مندرج در سفرنامهٔ شاردن مربوط بزمـان شاه سلیمان میباشد و تذکرة الماوك علی‌الرسم اوضاع پس از زمان شاه عباس اول‌را بیان میدارد. طبق مفاد ومندرجات آن‌کتاب وظایف وزیراعظم را میتوان چنین خلاصه‌کرد: کلیهٔ انتصابات اعم ازمقامات عالی‌ٔ ودانی با امضاءوتصدیق وی بمرحلهٔ اجرا میرسید و ادارهٔ امور مالی مملکت و ممیزی‌کلیهٔ داد و ستد مربوط بمالیات باوی بود و صحت عملیات‌کلیهٔ ارباب مناصب مملکتی را مورد مطالعه ودقت قرارمیداد . کمپفر درص۶۱ امتیاز مهم دیگر وزیر اعظم‌را یادمیکند وآن تعیین‌مشی سیاست خارجی است وهمچنین مذاکره با سفراء کبار وامضای قرارداد ها وغیره (اما به‌فصل۱۷ نیز مراجعه شود) .

حقیقت آنست که حتی عملیات وزیراعظم نیز محدود بمقررات و قواعد اداری صحیح بود وبرای روشن‌شدن مطلب عملیات اورا درقبال‌ناظر دفترهمایون ومستوفی‌

۱ ـ درزمانهای متأخر لقب **وکیل‌الدوله** (کذافی‌الاصل) درسلطنت شاه‌طهماسب ثانی کـه بسیار ضعیف النفس بود (یعنی بسال ۱۱۳۵ ه . برابربا ۱۷۲۲ م .) باب شد (زبدةالتواریخ ص‌عکسی ۲۱۰ب‌و۲۱۱ب). پس ازمرگ نادرشاه علیمردانخان‌بختیاری بلقب «قیم» (۱۱۶۱تا۱۱۶۳ه . برابر با ۱۷۵۰تا۱۷۵۲م.) ونایب‌السلطنه کریمخان‌زند (۱۱۶۳تا۱۱۹۳ه مطابق ۱۷۵۲تا۱۷۷۹م.) بلقب «وکیل» ملقب گشتند. (به‌کتاب‌سکه های شاهان ایران تألیف ر . إستوارت پـول چاپ ۱۸۸۷ در مقدمه صفحات ۵۳ الی ۵۵ رجوع شود).

۲ ـ به‌شاردن(ج۵ص۳۳۹) نیزمراجعه شود که‌میگوید: «هیچیك ازاقدامات سلطان ممهور بهرمهری که میخواهدباشد، بدون‌تصدیق ومهروزیر اعتباری ندارد.» ودر(ج۵ص ۴۴۰)نیزمیگوید : «وزیراعظم برکلیهٔ دو (دستگاه محاسبات) (یعنی دیوان ممالك و دیوان خاصه) نظارت داود .

الممالك و ناظر بیوتات درنظر میگیریم .

درخصوص ناظردفترهمایون شاردن در(ج۵ص۳٤۱)مینویسد: « وزیراعظم‌دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد واز جانب سلطان برقرار گردیده است وسمت منشی اولی‌وزیراعظم با اوست . دیگر مصادر امور عالی نیز بازرسانی باین شیوه در دستگاه خویش دارند . »[۱] درفصل اول مقصدثانی باب چهارم (فصل۳۵) بنظارت جز بمعنی و مفهوم نظارت اداری بنحو دیگری بآن اشاره نرفته است . دفترخانهٔ همایون اعلی که رئیس آن ناظر مذکور است منشی وزیراعظم بود و یا درعین حال عملیات وزیر باید بتصدیق وتوقیع « منشی کل» برسد (شاردن ج ۵ص ٤٤٦) .

ازدیگر وظایف وزیراعظم یکی انجام وظایف‌وزیرمالیه بود. همکار نزدیك‌وی دراینمورد مستوفی‌الممالك (فصل۱۸) بود ، وتذکرةالملوك (ص‌عکسی۲۸الف ـ ص۱۷ چاپ تهران) میگوید که بدون تصدیق مقام‌اخیر وزیراعظم هیچگونه اقدامی درمورد مالیات دیوانی نمیکند[۲] .

روابط موجودبین وزیراعظم وناظربیوتات (فصل۱۱) کمی درهم وپیچیده است بموجب تشکیلات دوگانه موجود دردستگاه حکومت صفوی وزیراعظم قاعدة رئیس دیوان (ممالك) بود و ناظر بیوتات متصدی امورخاصه .

طبق مندرجات تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۱۹ الف ـ ص۱۱ چاپ تهران) وزیر اعظم کلیهٔ مالیات دیوان وهمچنین « وجوهات انفادی خزانهٔ عامره وغیرهٔ بیوتات ازکل ممالك ایران و دارالسلطنهٔ اصفهان» را درتحت نظر دارد. اگراین مطلب صحیح‌باشد مالیات خاصه را ازوظایف وزیراعظم تفکیك واستثنا میکند . ازاین گذشته مستوفی ـ الممالك که بدستگاه اداری وزیر اعظم تعلق داشت بنظر میرسدکه‌در ادارات خاصه‌و تحاویل دارای مقامی شامخ است . شاردن میگوید که جون‌شاه درامور کشور ذی‌علاقه

۱ ـ موضوع اخیر تشخیص بین نظار مختلف را بعض مواقع مشکل میسازد . مثلا ناظرمورداشاره در(ص‌عکسی۲۸الف ـ ص۱۷چاپ تهران) بنظرمیرسد که ناظرمخصوص مستوفی‌الممالك باشد(؟) .

۲ ـ درباب وظایف مستوفی خاصه ، تذکرة الملوك اطلاعات اندکی بدست میدهد (فصل۱۰۹ ـ ص۱۲۳ چاپ تهران) ووظایف مستوفی خاصهٔ شریعه چندان روشن نیست.

بود ناظر ازطرف معظم‌له بآن رسیدگی میکرد ، همچنانکه وزیراعظم نیز بنوبهٔ خود بحساب دستگاه خاصه میرسید درقبال زیاده رویها و اجحافات عمال خاصه که ظلم و ستم خودرا بانام شاه وتحت حمایت اومیپوشاندند بمنزلهٔ نوعی تضمین بشمار میآمد . شاردن[1] فقط باین تماسها ودخالتها که شاید هرگزدارای حدود وثغورمعین ومشخص نبوده است و بیشتر ابتکار عملیات وحدود نظارتها به شایستگی ولیاقت شخص شاغلین مقامات سته بوده ، اشارهٔ مختصری میکند

وزیراعظم دارای مواجب معین وقطعی نبوده است [فصل۸٦(مقالهٔ اول‌خاتمه)] ولی نوعی مستمری بصورت رسم‌الوزارة (رجوع‌کنید به ۸۵ب ـ ۵۲ چاپ تهران) وهمچنین « انعام سالیانه» باو تعلق میگرفت . مبالغ مواجب صدر و قورچی‌باشی هر دو از وزیر اعظم بوده است اما بنظر میرسد که این کسری از آنجهت ملحوظ شده است که از محل «وجوهات» دیگری که دروجه وزیراعظم حواله میشد جبران میگشت

با مطالعهٔ فصل ۸۵ (خاتمه) ازوکیل دیوان‌اعلی که چنین شغل ومقامی چندی منسوخ گردیده بوداطلاع حاصل میکنیم اگرچه وجوهات مربوط بوی بدست‌ضابط (فصل ۱۷ [مقالهٔ دویم باب چهارم] که برای همین کار بخصوص منصوب گشته بود گرد میآمد یمکن که این وکیل دیوان اعلی غیر از وکیل نفس نفیس یا وکیل‌الدوله ودستیار وزیر اعظم بوده است و درمواقع بلاتصدی ماندن مقام وزارت عظمی یا غیبت وی امور را اداره میکرده[2]

درزمان سلطنت قاجاریه تغییر وتبدیلهای شگرفی دردستگاه حکومت‌ومقامات مربوط بآن بعمل‌آمد لقب اعتمادالدوله متروك شد وشاغل آن مقام لقب صدراعظم گرفت وبدین ترتیب با صدری که شاغل مقام روحانی بود و در فصل دوم باب اول از آن سخن بمیان آمده است بکلی تمایز وجدائی یافت ضمناً شغل و مقام « وکیل

۱ ـ شاردن در(ج۵ص۳٤٦) میگوید « همچنانکه(ناظر) درامور کشوری با وزیر اعظم سبب علاوهٔ‌سلطان مشارکت میکند وزیراعظم نیزدر حسابهائی که نصار(متصدیان خاصه) ومباشرین سلطان مأمورادارهٔ سپهرسابها بوی میدهند نظارت وسرکشی میکند.»

۲ ـ تذکرة‌الملوك وکیل‌را (فصل۸۵) قبل از وزیراعظم (فصل۸٦) دراین‌مورد ذکر میکند واین امر موجب شگفتی است .

وزیراعظم» که درزمان صفویه‌منسوخ‌شد، درحکومت‌قاجارتحت عنوان «قائم‌مقام» باب گشت وشاغل‌آن مقام‌دردستگاه ولیعهد که درتبریز ساکن بود انجام وظیفه میکرد و درصورت‌کسالت صدراعظم ، قائممقام بتهران‌خوانده میشد تابجای وی عهده‌داروظایف خطیر شود معاونین صدراعظم وقائم‌مقام بنام ناظرخوانده میشدند وحکام ملتزم‌رکاب شاهزادگان دیگرکه سمت والیگری استانها یافته بودند عنوان وزیرداشتند[۱]

فصل هفتم ـ قورچی‌باشی ازلحاظ مقام ونفوذ پس از وزیراعظم قرار داشت[۲]. تذکرةالملوك اورا « عمده‌ترین امراء ارکان دولت باهره » میداند ولی وزیراعظم در حقیقت عمده‌ترین رکن بشمار میرفته است[۳] درزمان سابق هنگامی که ایران‌قشون دائمی نداشت قورچی‌باشی در واقع بمنزلهٔ وزیر جنگ بشمار میرفت ولقب و عنوان معمولی او امیرالامراء بود . حسین بیك‌لاله (بصفحهٔ ۸۱ مراجعه شود) ظاهراً شاغل هر دو مقام وکیل وامیرالامراء بود زیرا سمت اولرادر(۹۱٤ ه. برابربا ۱۵۰۸م) وسمت دوم را درسال بعد از دست داد درزمان شاه عباس اول از امتیازات امیرالامراء بسبب ایجاد نظام جدید کاسته شد وتذکرةالملوك اورا درپیش‌سمت کلیهٔ عشایر ایران میخواند، ولی‌ازدیگر منبعهای نظامی سخنی‌بمیان نمیآورد «تاریخ وقایع روزانهٔ فرقهٔ کارملیت» در(ص٤٦٨)ازتنزل‌رتبه وتحت‌الشعاع‌قرارگرفتن‌شغل قورچی‌باشی باعبارت «مشارالیه امیرکلیهٔ قشون حریك» (درسال ١٦٦٤م) تعبیرمیکند با اینوصف قورچی‌باشی‌در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود. ساسون درص ۳۰ اورا با لقب معمول در زبان

---

۱ ـ درخصوص این تغییر و تعبیرات مشابهی که در زمان قاجاریه رخ داد به کتاب « مسافرت‌درایران » Voyage en Perse تألیف G Drouville چاپ‌پاریس بسال۱۸۲۵ ج ۲ ص ۵ تا ۱۶ نگرید

۲ ـ مطلب کمپفر درص ۷۰ در ترتیب تذکرةالملوك یکسان است . اگر شاردن در ج ۵ ص۳٤۱ دیوان‌بیگی را درمقام دوم قرار میدهد نظرش سازمان اداری کشوری (غیرنظامی) است

۳ ـ یعنی درزمان سلطنت شاه‌عباس اول

فرانسه «Connétable» یعنی فرمانده کل [۱] میخواند. مطلب بسیار جالب حقی است که دست قورچی‌باشی را درپیشنهاد نامزدان مشاغل وحتی مشاغل‌عالی همچون«والی» آزاد میگذارد. امـا چون درفصل هشتم تذکرةالملوك اشاره‌ای باین مطلب هست و دربارهٔ حق تفنگچی آقاسی سخن‌میدارد معلوم مینماید که بایداین حق محدود بحدود معینی باشد یعنی درمواردی پیشنهاد نامزد آن مقام با قورچی‌باشی است کـه از میان قورچیان کسی رابخواهند بمأموریتی‌بگمارند. امتیازات قورچی‌باشی درمورداتصابات ومواجب و «بخدمت گرفتن» مأموران جزء پس ازاعمال تغییرات لازم وضروری‌بدیگر سران نظامی و رؤسای ادارات کشوری منتقل گردید.

راجع به‌مستمری ومواجب ودیگرمزایای قورچی‌باشی به‌فصل۸۸ وبرای‌اطلاع ازمستمریهای زیردستان وی بفصول ٥٤ و٥٥ و۱۱۱ و۱۱۲ مراجعه‌کنید.

خصوصیات قورچیان را از لحاظ قدرت نظامی شرح دادیم دراینجا به‌برشمردن اقسام قورچیان که قورچی باشی آنانرا مأمور ادارات مختلف میکند میپردازیم:

تذکرةالملوك به‌اسلحه‌داران شاه (یا قورچیان یراق) اشاره میکند (ص عکسی ٤۳ الف و٤۳ ب و٥۹ ب و۲٦ و۲۷ و۳۷ چاپ تهران) که شامل قورچیان صدق(بفتح اول وثانی) (ص عکسی ٤۳ ب ـ ۲۷ چاپ‌تهران) نیز میشود. این قورچیان درمجامع سلطنتی‌ومواقع بار پیرامون شاه قرارمیگرفتند. یك‌فهرست بسیار کامل این قورچیان را (پ. بدیك) در (ص۲٤٥) نقل‌وشغل هریك را معین کرده است، بدین شرح:

۱ ـ اثری درتاریخ شاه‌صفی بنام «خلد برین» ص۲٥۷ ازاین تصور منعکس است آنجا قورچی باشی در رأس مصادر امور است و وزیر اعظم پس از وی آمـده چالب آنست که پس ازقتل فتحعلیخان قاجارحکومتی که نادرتشکیل داد وزارت عظمی‌رابمیرزا قـوام سپرد و خود عهده‌دار سمت قورچی باشی گردید. پس از برکناری طهماسب دوم ازسلطنت، این عنوان‌مبدل به‌لقب «نواب اسکندرشأن گشت» (زبدةالتواریخ ص‌عکسی ۲۱۲ب و۲۱٥).

۲ ـ دومان در(ص ۲٤) یك‌اصطلاح ترکی مترادف «اق‌یای قورچی‌سی» oqyáy qúrchisi بکار برده است و وظیفهٔ اورا نگهداری تیروکمان شاه دانسته است.

مندیل‌قورچیسی = قورچی دستار (دستاردار) .
قیلیچ قورچیسی = قورچی شمشیر (شمشیردار) .
خنجرقورچیسی = قورچی خنجر (خنجردار) .
کمان قورچیسی = قورچی کمان (کماندار) .
نیزه قورچیسی = قورچی نیزه (نیزه‌دار) .
صدق قورچیسی = قورچی ترکش (ترکشدار) (ص عکسی ٤٣ ب) .
قلقن‌قورچیسی (بفتح‌اول‌وسوم) = قورچی‌سپر (سپردار) .
کییم‌قورچیسی = قورچی زره (زره‌دار) .
پهله قورچیسی = قورچی دستکش (پهله‌دار) .
باشماق‌قورچیسی = قورچی کفش (پای افزاردار) .
جام قورچیسی = قورچی جام (پیاله‌دار) .
هازیرقورچیسی؟ = قورچی‌براغ[1] (رکابدار) .
جلو قورچیسی = قورچی دهانه یا جلو (جلودار) .

قورچی اجرلو (ص عکسی ۲۱ الف ـ ۱۲ چاپ تهران) گروهی صدتنی بودند که وظایف ژاندارمری را بعهده داشتند . (بهج ۷ سفرنامهٔ شاردن ص٤٢١ بنگرید).

وضع وموقعیت یساولان قور که درتذکرةالملوك (ص عکسی ٥٩ ب و٦١ الف ۳۷ و ۳۸ چاپ تهران) هم درزمره قورچیان و هم درسلك قوللر آمده است ، مبهم و پیچیده مینماید . یکی ازمعانی قور«مهمات» (سازوبرگ) است و میتوان پنداشت که اینان چون وسیلهٔ ارتباطی با جباخانه (فصل۳۳) بودند . سانسون (ص ۱۹۳) تأیید میکند که «Kaur yasaouls» که تعداد آنان بدوهزار تن میرسید ، تابع قورچی‌باشی

---

۱ ـ باحتمال قوی تصورمیکنم، این لغت‌محرف و نقل‌غلط‌لغت ازنکوözangu(یعنی مهمیز) باشد. دومان آنرا زنگو قورچیسیZengou—qurchisi نوشته‌است وچنین‌تعریف میکند : « کسیکه برای سوار شدن مهمیز گیرد .» شاردن ج٥ ص٣٦٦ ازنگوقورچیسی باشی را درعداد تابعین امیرآخور بشمار آورده است ومیگوید : همواره بلافاصله پشت سر سلطان سوار («marche»؟) مینود وقریب ده‌تن مهمیزدار با خود دارد (به‌تعلیقات این کتاب فصل امیرآخورباشی نگاه کنید) .

و مأموران نیروی اجرائی بودند وسواره بخدمت میپرداختند و شاهگاه پیرامون کاخ را نگهبانی میکردند وبهنگام بیرون‌شدن سلطان و آنگاه که شاه‌سواره بیرون‌میامد، مردم‌را دور نگاه میداشتند ودر محکمهٔ دیوان‌بیکی برقرار داشتن «سکوت» باآنان بود وهم اجرای فرمان اعدام وضبط اموال و توقیف خوانین را درعهده داشتند. مایهٔ تعجب است که سانسون گویا ازوجود قورچیان معمولی غافل مانده است. طبق گفتهٔ الئاریوس (چاپ ۱۶۵۶ص۶۷۲) «Reise--Marschall» «jasaul Kor» (یساول‌قور) در پیشاپیش موکب شاهانه حرکت و راه باز میکرد این عـده تحت اداره و سرپرستی ایشیك آقاسی باشی بودند و یك یساول دیگر نیز تحت فرمان داشتند. یساول اخیر برای انجام دادن امور مختلف مانند بسنن اسیران وجز آن بکار میرفت.

فصل‌هشتم- دربیان مشاغل افراد قوللر وجزایری به(ص۵۴تا۵۶مقدمه) مراجعه شود. این مطلب جالب است که اصطلاح ترکی **قوللر** همه جا با لفظ عربی **غلام**، مترادف استعمال شده است‌وغلامان نیزبخصوص باخاصه پیوند وارتباط دارند.

فصل‌نهم- برای ترجمهٔ اصطلاح ایشیك آقاسی باشی که‌بطورتحت‌اللفظ «رئیس‌سران درگاه» میشود، شاردن‌در (ج۵ص۳۵۷) لغت‌فرانسهٔ «Chef des mauies de la cour» یا باصطلاح لاتینی قرون وسطی «Caput ostiariorum» را پیشنهاد میکند. کمپفردر (ص۲۰۷)گویاترجمه‌ای‌متناسب‌تربدست داده‌است: «Magnus Aulae Mareschallus». وظایف ایشیك آقاسی باشی بردو گونه بود، درمجامع ومجالس عمومی سمت ریاست تشریفات داشت و از جانب دیگر سرپرست دربانان و نگهبانان و**آقایان** نیز بود به (فصول۲۹ تا ۳۱ بنگرید)[1]. مرکز کاروی تالارجنب دروازهٔ بزرگ واصلی قصریعنی

۱ ـ همچنانکه سابقاً اشاره شد (درحاشیهٔ من تذکرة‌الملوك فصل ایشیك آقاسی باشی) این اصطلاح معمولاً معنی خواجه سرا است. اما معنی عامتری نیز از(ص عکسی ۴۴ب ـ ص۲۷چاپ تهران) بدست میآید آنجاکه‌میگوید: راهنمایان مجالس ازپسران(۱) آقایان وغیره انتخاب میشوند (+). درص۷۹ الف (۴۸ چاپ تهران) آقایان‌سوارات نظامیان و نکجا یاد میشوند. ظاهراً آقایان طبقه‌ای خاص از «معممین» را تشکیل میدادند که ازلحاظ مقام، پس ازامراء ومعرفین (ص‌عکسی ۹۰ ب ـ ص ۵۷ چاپ تهران)

(۱) نسخهٔ چاپی: درمجموعهٔ شد)

عالی‌قاپو ، قرار داشت (شاردن ج ۷ ص ۳۶۹) . از وظایف وی یکی خوابیدن کنار دروازهٔ کاخ بود. اما درواقع وی‌فقط برای‌گذاردن نگهبانان بآن‌محل میآمد(شاردن ج ۵ ص ۳۵۸) حوزهٔ اقتدار وی منحصر به قسمت خارج قصرتا دروازهٔ حرم بود از مجاورت دروازهٔ حرم ایشیك‌آقاسی‌باشی‌حرم که ازلحاظ مقام ازوی‌پائین‌تربود فرمان میراند (فصل ۲۸) . وظایف ایشیك آقاسی باشی حرم احتمالا مشابه وظایف ایشیك آقاسی‌باشی وشاید زیردست وتابع او بود[1] . (راجع بوظایف اشکرنویس و سرخط نویس که دردستگاه اوبمثابهٔ وزیر ومستوفی بودند بفصول ۶۳و۶۴ مراجعه شود) از امتیازات ایشیك آقاسی‌باشی یکی این بود که از قیمت پیشکشی که بدرگاه سلطان میآوردند ده درصد بطوراضافی میگرفت (به‌ص عکسی۸۷ الف ـ ص ۵۴ چاپ‌تهران مراجعه شود) .

فصل‌دهم ـ راجع به‌تفنگچیان به‌ص۵۴ این‌کتاب‌مراجعه‌شود راجع به‌زیردستان تفنگچی آقاسی به فصول ۱۱۱و۱۱۲ مراجعه شود .

درمتن موردبحث‌ما دوبار (ص عکسی ۱۱۵الف و۱۲۹الف ـ ص۸۰ و۹۴ چاپ تهران)زیردستان واعضاء موسوم به‌ریکاجزء دستگاه تفنگچی آمده است . درفرهنگها **ریکا** منحصرا بمعنی«چوبداری‌که ازکلاه وی پشم آویزان است» (ص۹۸ ج ۲ وولرس

۱ ـ درخصوص طرق ارتباط باحرم به(ص عکسی ۳۰ب / ۱۸چاپ تهران) مراجعه شود. اگرواقعا خواجه‌سرایان بوسط ایشیك‌آقاسی‌باشی(فصل۹) تحت نظر گرفته میشدند درباهیت ایشیك آقاسی باشی حرم ازایشیك آقاسی باشی تردیدی نمیماند

(بقیهٔ حاشیه ازصفحه قبل)

ویساولان وایشیك‌آقاسیان (ص عکسی ۶۹ ب و۱۲۸ الف ـ ص ۴۲ و۹۳ چاپ تهران اما به‌ص عکسی ۹۶ب ـ ۶۲ چاپ‌تهران نیز نگرید) قرارداردند ا(ـ) استادمیورسکی دربیان این‌قسمت برصواب نیست‌وبرا عتبارچاپ‌تهران تذکرة‌الملوك چنین است ،جماعت مزبور (یعنی ایشیك آقاسیان مجلس) از امراء زاده و غیر امراء زاده و آبایان معتبر هرکدام لیاقت خدمت حضور دارند ایشیك آقاسی مجلس در مجالس خدمت مینماید . ، چنانکه ملاحظه میشود ایشخاص‌از امراء زاده پسران آقایان نیست . (م د)]

Vallers) آمده است . سیاحان اروپائی ، در تعریف وظایف ریکا با یکدیگر اختلاف دارند . طبق گفتهٔ الئاریوس ، ریکایان به تبرزین مسلح وهمواره محافظ شخص سلطان بودند وبعض مواقع نیز کاردزخیمان میکردند . کمپفر (درص۲۰۹) آنان را بنام دونده (Cursores) مینامد واضافه میکند که آنسان درمقدم موکب سلطان حرکت میکنند و با تبرموانع را ازسرراه برمیدارند و آنچه سبب درنگ وتوقف موکب شاهانه میگردد دور میسازند . طبق سخن دومان (ص ۳۲) ریکایان خادمین سرپائی Valet de pied بودند که متنفذین بردرسرای سلطان نگاه میداشتند تا آنانرا ازحرکت سلطان خبردار کند . ولی این مطلب هیچ با مطالب مندرج در فصل یازدهم تذکرةالملوك سازگاری ندارد . نظر باینکه ریکایان تبرزین داشتند ، میتوان گفت که اینان همان محافظین صوفی بودند که (درص٥٦) بحث آنان رفت ولی کمپفر از آنان مجزا ومستقل یاد میکند[۱].

فصل یازدهم ـ ناظر بیوتات «سرپرست کارگاههای سلطنتی»[۲] ودرحقیقت ناظر کل دستگاه سلطنتی بود . شاردن (درج ٥ص ۳٤٥) اورا « وزیراول سلطان و ناظر کل امور مالی وی وناظرخرج دستگاه سلطنتی وعایدات شاه و اموال او اعم از منقول وغیرمنقول و آنچه درخزانه وارد وخارج شود » میداند . فی‌الواقع ناظر رئیس خاصه بشمار میرفت (همان کتاب ص ۳٤٤) حتی ببعض از امور اداری دیوان با مشارکت وزیراعظم رسیدگی میکرد (به‌ص۸۳نگاه کنید). چون‌وی دراموری مداخله داشت که مستقیماً با منافع سلطان مرتبط بود ، مقام ناظر مقامی دی‌نفوذ گشته بود : درزمان‌شاه عباس ثانی ناظر بیوتات که ازافراد مورد توجه شاه بود آن اندازه قدرت یافت و امور مربوط بوزیراعظم را تحت نظارت خویش گرفت که وزیراعظم ازبسیاری ازامورمربوط بخود بی‌اطلاع ماند .

بیوتات سی و سه‌گانه و دستگاههائی کـه کاملا جنبهٔ خانگی داشتند مـانند آشپزخانه و اباغیخانه وانبارهای مختلف وغیره و همچنین کارگاههای کوچك که در

۱ ـ یادآور « شاطران » و «مأموران دورباش کوربا‌ش» وشاید «مرتبه‌داران» (بیهقی ص ۲۹۰ چاپ دکترفیاض) است (م.د.)

۲ ـ راجع باین مطلب به‌ص۹۱و به تحت عنوان صاحبجمع درتعلیقات مراجعه شود .

فصول(۳٤و۳۵) خیاطخانه و[قیجاجیخانه] (کارخانهٔ بافندگی) و(جواهرسازی)وغیره مورد بحث قرارگرفته است درتصدی ناظر بیوتات قرار داشتند . درباب سوم‌تذکرة ـ الملوك ضابطهٔ دوم قسمتی از بیوتات را فهرست کـرده . و بعض دیگر را در فهرست مواجب (خاتمهٔ مقالهٔ اول) آورده است. دومان درکتاب‌خود (ص۱۲۱الی۲٤) وشاردن (درج ۵ص ۳٤۹ تا ۳۵٦) و کمپفر (ص ۱۲۰ الی ۱۳۱) تعدادی کارخانجات دیگرنیز ذکرکرده اند .

درزمان سابق چنین اتفاق افتادکه قسمتی ازبیوتات (عالم‌آراء ص ۱۲۰ سطر٦ «اکثربیوتات» وص۱۲۰ سطر۱٤ «بعضی ازبیوتات») تحت فرمان واداره ناظرقرارداده شد اما باکسب اهمیت وتوسعهٔ روز افزون خاصه ، ابواب جمعی وی از تابعین بلافصل و زیردستان مستقیم بگذشت و شامل قسمتهای بسیار دیگری گشت . تذکرةالملوك (درص عکسی۲۰ب وص۱۲ چاپ تهران) مثلا سرپرستی او را به‌اصطبلهای سلطنتی (فصل پانزدهم) و مخازن مهمات و غیره نوشته است . باید پذیرفت کـه اقلا عساکر تفنگچی وقوللروجزایری (به ص۳٦۵مراجعه شود) که دراختیار خاصه بودندمستقیماً تحت نظر ناظر قرار داشتند . بموازات تغییر سیاست سلاطین اخیرصفویه شغل نظارت نیز ازامرای قزلباش گرفته شد وبه خواجه سرایان مقرب‌تر ومطیع‌تر واگذار گردید (ص عکسی ۳۲ الف وص ۱۹ چاپ تهران) . سارو‌تقی معروف که با فرمان شاه عباس اول خصی وناکام شد ، در زمان شاه‌صفی ناظر وعاقبت وزیراعظم‌گشت . شاردن‌توسعهٔ خاصه و تحت نفوذ قرارگرفتن دیوان را مرهون پیشنهاد او میداند[۱] .

روش وشیوهٔ نظارت برمخارج دستگاه سلطان آنچنانکه درتذکرةالملوك آمده است ، بسیار جالب میباشد . شاردن تـأیید میکند که رویهمرفته ، این روش رضایت بخش بود[۲] مانندیگرشعبات اداری‌اینجا نیزمعاونین‌ناظرعبارت‌بودند ازوزیرومستوفی

۱ ـ شاردن در (ج ۵ص۲۵۰) و (ج ۷ ص۳۰٤) وعالم‌آراء (ص۷٦٦) وخلدبرین (ص ۱۳۷ ب) .

۲ ـ شاردن‌در(ج ۵ص۳٤۸) میگوید : « اختلاس وسوء استفاده ودیگرد غلبازیها بانظارتیکه ناظرین اموال سلطنت دارند ، درکشور ایران کار آسانی نیست . »

و مشرف (فصول ۵۰ تا ۵۲) کلیهٔ رؤسای قسمتهای کارخانجات (صاحبجمع فصل ۳۱) تحت‌فرمان وی بودند واو بدستیاری ایشان تعداد بیشماری اعضاء و کارگران و آشپزان وخدمتگزاران وجز آنان را اداره میکرد .

فصل دوازدهم ـ دیوان بیکی رئیس دیوان عدالت و وظایف وی آنچنانکه در تذکرة الملوك مذکور افتاده است چهارگونه بود :

(الف) رسیدگی بجرایم کبیره ای که در سراسر کشور رخ دهد ، باتفاق صدر در کشیکخانه[۱] . صدر موظف بود که حکم خویش را برمبنای احکام قرآنی تعیین کند، ولی تصمیم قاطع بیشتر بقدرت و نفوذ شخصی هریك از آنان (صدر ودیوان بیکی) بستگی داشت . کشیکخانهٔ مورد بحث طبق گفتهٔ شاردن (درج ۷ص ۳۶۹) تالارجنب عالی‌قاپو ، یعنی دروازهٔ بزرگ واصلی قصرودرست مقابل تالارمتعلق بدایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بود[۲] .

(ب) دیوان بیکی کلیهٔ محاکم شرعی را تحت نظر داشت[۳] و بخصوص مأمور اجرای تصمیمات واحکام آن محاکم بود. این حق نیزامتیاز بزرگ دیگری برای ادارات کشوری بودکه روحانیان را نیکو درقبضهٔ اقتدار داشته باشند .

(ج) دو روز درهفته نیز در خانهٔ خود مامور قضائی مردم رسیدگی میکرد[۴] امابکارهائی که درصلاحیت مصادر امور اداری بود وارد نمیگشت . دراین محکمه ، قوانین عرفی معمول داشته میشد وشاردن ازاهمیت بسیاراین شعبه ازقوانین برای حل وفصل امورغیرمسلمین در(ج۶ص۷۵) سخن‌میراند وتأیید میکندکه بین قوانین‌مدون (یعنی احکام قرآنی) وقدرت عالی کشور « هرگز تصادم واختلاف حکم قضائی‌وجود ندارد ... قوانین عرف را چون قدرت بیشتری است ، برقوانین دیگر بسهولت وبدون کمترین مقاومت میجربد .» مطالب (س عکسی ۹ الفص۵ چاپ تهران) با صراحت

۱ ـ احداث اربعه یا بهول کسفر در ص ۸۰ : «inforo ejus quattuor crimina»

۲ ـ درجای دیگر(ج۵ص۳۴۲)میگوید: وزیراعظم برخی ازکارها را درهمین‌تالار دوم(۵) انجام میداد (به‌س عکسی ۱۰ب وص۶ چاپ تهران) مراجعه شود .

۳ ـ شاید بامشارکت صدر بعین عملی دست میزد .

۴ ـ ساردن (ج۷ ص۴۶۵) نزدیك دروازهٔ لنبان .

شریعت و « قانون وحق وحساب و امور مستمره ومعمول مملکت وضابطهٔ حقانیت » را ازیکدیگر ممتاز میدارد . درولایات مرجع عرف حکام محلی بودند .

(د) دیوان بیکی محکمهٔ رسیدگی بشکایات سراسر کشور بود و عاید مقامات ذی‌نفوذ عالی‌رتبه شکایاتی بدو میرسید. «مردم ازهمهٔ نقاط کشور باو مراجعه‌میکنند» (شاردن ج۵ص۳٤۲) .

اینهمه دال براهمیت وظایف دیوان بیکی است . وبا آنکه رقابتها و اختلافات محاکم‌متعدد شرع‌ممکن بود مانع کاروی‌شود باز بسبب پشتیبانی‌سلطان بآسانی‌نظر خویش را میچربانید .

فصل سیزدهم ـ اهمیت شغل امیر شکار باشی ممکن است مرهون رسوم زمان ترکان ومغولان ویادگار آن هنگام که شکار منحصرا وسیلهٔ نشاط و سرگرمی نبود بلکه یکی از امور مهم نظام بشمار میرفت ، باشد . علت شرکت این امیر درشورای جانقی (ص عکسی ۸ ب وص ۵ چاپ تهران) شاید نتیجهٔ شخصیت فردی وی باشد . اهمیت این‌سمت از آنجا بخوبی آشکار میگردد که درزمان شاه سلطان حسین| امیر | شکارباشی فتحعلیخان ترکمن بمقام سرداری خراسان نائل گشت (زبدة التواریخص ۲۰٤ الف) . یوزباشی غلامان خاصه[1] پس ازمدتی که مغضوب بود ، چون مورد الطاف همایونی واقع گشت، بمنصب امیرشکارباشی ارتقاء یافت (زبدةالتواریخ ص۲۰٦الف) درمورد مواجب امیرشکارباشی بفصل ۹٤ مراجعه کنید . در تحت فرمان وی قوشخانه آقاسی(رئیس نگهبانان بازها) وسگبان‌باشی وهزارتن شکارچی که درسراسر کشور پراکنده بودند قرار داشتند (شاردن ج۵ص ۳٦٦ وفصل ۱۳۷ تذکرةالملوك) .

فصل چهاردهم ـ مطالب این‌فصل گویا با اظهارات شاردن مبنی براینکه درحدود سال ۱٦۵۵م.(۱۰٤٤هـ.) صنف‌توپخانه منحل شده‌بوده‌است. فی‌الواقع برما معلوم است که‌این‌دسته‌درلشکرکشی‌زمان شاه‌سلطان‌حسین بخراسان‌فعالیت‌میکرده‌اند (به‌ص۵٦ مراجعه شود) . بهرصورت حتی مبلغ مواجب توپچی‌باشی (فصل۸۸) درعدم مقایسه با اقران وهمپایگان وی دلیل تنزل مقام و کاهش اهمیت رستهٔ توپخانه میباشد .

۱ ـ به‌س عکسی (۳۲ الف و۱۹ چاپ تهران) بنگرید .

فصل پانزدهم وشانزدهم ـ دونوع امیرآخورباشی[۱] وجود داشت یکی امیر ـ آخورباشی جلوویکی امیرآخورباشی صحرا. لغت «جلو» ازریشهٔ مغولی است[۲] وبمعنی «دهانه یا لگام است که بدان اسب را راهنمائی و هدایت کنند.» در فارسی کنونی جلو (به کسر اول وهم بضم اول تلفظ شود) صورت قید یافته وبمعنی «پیش» و «پیش روی» آمده است. جلودار «لگام گیر» مهتری است که پیشاپیش خواجهٔ خویش رود، چنانکه گوئی هدایت وی کند. اینجا «امیرآخورباشی جلو» مقامی رسمی است که مسئول ادارهٔ امور موکب سلطان بشمار است دربارهٔ مواجب وی بفصل۹۱ (تحت عنوان امیر آخورباشیان درخانمهٔ اول) بنگرید. طبق سخن شاردن مستمریها ومداخل وی ۵۰۰۰۰ اکو (برابر با ۳۳۳۳ تومان؟) و قسمت اعظم این مبلغ از حقی که از بهای اسبهای پیشکشی یا اسبهائی که شاه بدیگران میبخشید حاصل میشد. امیرآخورباشی دارای اعضاء و زیردستان بسیار بود. «یك عدهٔ بیشمار از افراد» (شاردن). از آنجا که ابوابجمعی وی با دربار بسیار مرتبط بود، در انتصابات توابین وی ناظر بیوتات اظهار نظر میکرد (فصل۱۱ یا فصل ششم ازباب دوم). جلودارباشی (ج۵ شاردن ص۳۶۶) که تحت فرمان امیرآخورباشی و «اولین میرآخور جلودار ملازم دائمی سلطان» بود و زندارباشی متصدی زین‌خانه وازنگه‌دارباشی (ozangi—dâr—bashi) «رئیس مهمیز داران» بدنبال اسب سلطان و پس از آنان سی‌نفر پیاده | «ملتزمین پیادهٔ سلطان» (شاردن) | حرکت میکردند.

امیرآخورباشی صحرا، سرپرست اصطبلهای صحرا یا خارج قصر یعنی اباخی سلطنتی بود. دربازدیدها وسرکشیها با ناظر دواب (فصل۹۶ ـ ناظر دواب مقالهٔ اول خانمه) رابطهٔ نزدیك داشت. طبق اظهارات کمپفر، ناظر دواب بازوی دواب بارگس شاه (lumen totum Regorum) و این مقام اخیر جزء خاصه بوده اسب زیرا عالم آرا (ص۷۶) اورا ناظر دواب خاصهٔ شریفه مینامد. مواجب وی حتی ازمواجب امیرآخور باشی صحرا بیشتر بود. شاردن در (ج۷ص۳۰۲) به ناظرحاضر اشاره میکند ومیگوید:

۱ ـ شاردن (ج ۵ ص۳۶۳) «تعلیقه‌باشی» «le grand—ecuyer».

۲ ـ مقدمةالادب زمخشری، چاپ Popoff ص ۴۳۹ (طبق نظرابن‌مهنا چاپ استانبول بسال ۱۳۳۸ص۲۲۵) «افسار».

وی مباشر سم شکافتگان [زنگله داران] است یعنی برهمهٔ جارپایان شاخداری کددر سراسرشهرهای کشور بمصرف‌خوراك‌میرسند ، نظارت دارد» که این‌موضوع خودامری است‌جداگانه. درجای‌دیگرشاردن(ج۵ص۳۷٤)فقط ازوجودیك‌امیرآخورباشی اطلاع دارد(فصل۹۲ ـ امیرآخورباشی‌صحرا درخاتمهٔمقالهٔاول) ومیگوید: یك «ناظرمخصوص اصطبلها » وجود داردکه احکام امرآخورباشی را مورد تأیید قرار میدهد و اداره‌ای دراختیار دارد که تمـامی مخارج اصطبلها را تحت نظارت دارد . مطالب شاردن کمی مبهم است وظاهرا هیچیك ازدوقسمت منقول دراینجا با «ناظر دواب» ارتباط نمیابد . راجع به‌صاحبجمع اصطبلها بفصل۱٦۰ (تحت عنوان صاحبجمع طوایل درخاتمهٔمقالهٔ اول) بنگرید .

فصل‌هفدهم ـ مجلس‌نویس که واقعه و نس نیزخوانده میشد[1] ازمصادر وارباب مناصب مهم بشمار میرفت وحق اظهارات شاردن (ج ۵ص ۳٤۳) درغیبت وزیراعظم امور مربوط باو را انجام‌میداد . درمجالس واجـ ماعات بدست‌چپ شاه مینشست وغالباً اورا بنام وزیرچپ (وزیردست‌چپ) مینامیدند. درمقابل وزیراعظم که به‌وزیرراست (وزیر دست راست) معروف بود .

بعید نیست که‌این تعددعناوین مرهون‌مشاغل جداگانه‌ای‌باشد که اساساً‌مشخص ومجزا بوده است . وظایف مجلس‌نویس برسه نوع بود :

ازعنوان مجلس نویس چنین استنباط میشودکه شغلی‌وی ثبت و کتابت مذاکرات جلسات یا تنظیم صورت جلسه بوده است . دراینصورت باید گفت که شغل وی بسیار مشابه شغل یك وقایع نگاررسمی است زیرا در تذکرةالملوك مقام وسمت اخیر بهمین نام مجلس‌نویس آمده است ریودرس(۱۸۹ب)فهرست‌خودمن مطالب‌راجع به‌محمد طاهر وحید مورخ میگویدکه در۱۰۵۵ ه . ق . / ۱٦٤۵ م. شاه عباس ثانی اورا بسمت « مجلس‌نویس باوقایع نویس درگاه » منصوب کرد ولی این تصمیم عملی نشد صرفا بر اساس قهةالملغة یا ترجمهٔ تحت اللفظ باشد ضمن نوشتن در حاشیه کانولیکلوس

۱ ـ شاردن واقعه‌نویس را ... وقایع نگار ... وقایع نویس ... ونسه خواند ترجمه میکند .

۲ ـ ازاین مقام به‌سمت وزیرعصر ... وضع شده تصحیح شود ریوتن ٤۰ب

Abraham Catholicos در نسخهٔ ترجمهٔ بروسه‌ص۳۱۲در۱۷۳۶م . برابر با۱۱۴۴ه . تادر شاه ، میرزامهدی خان را منصب وقایع نگاری خویش داد حال‌ازمعنی درست فارسی این‌عنوان‌دراین مورد بخصوص‌اطلاعی نداریم . میرزا مهدی‌خان درمقدمهٔ اثر معروف خود (که‌پس ازمرگ نادر بکمل وخاتمه ناوی) بطور مبهم اشاره‌میکند ومیگوید «از حاکران حضور وبه ضبط وقایع مأمور »

ازطرفی‌محلس‌نویس‌منشی سلطان‌بود. سانسون اورا «منشی‌منحصر بفرد کشور» وکمتر « منشی بزرگ یا اعظم کشور » مینامد محلس‌نویس موظف بود که فرامین سلطان‌را بصورت‌مفصل وصحیح‌ومناسب درآورد چون سلطان دراعلب مواردفرمانها راشفاها (یا بالمشافهه) صادر میکرد ، ناچار باید یا باتعلیقهٔ وزیراعظم یاتوسط رسالهٔ یکی‌ازامراء ویا نوشتن عبارت «حسب‌الامرالاعلی» تأیید گردد . درهریك ازاین‌دوحال فرمان به‌واقعه نویس ارائه میشد یا در دستگاه اداری وی بصورت رقم صحیح درآید در(ص عکسی۴۲ ب ـ ص۲۶ چاپ تهران) ارقامی راکه بواقعه نویس تسلیم میکردند بیاضی و دفتری خوانده شده است[۱]. از روی آنها طغرائی با مرکب سیاه هیبوست و تعلیم میکرد[۲]

اصطلاح ترکی معروف طغرا در ترکیهٔ عثمانی به‌قطعاتی حاوی نام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص اورا تشکیل میداد اطلاق میشد (به‌مقالهٔ Deny درداثرةالمعارف اسلامی E I بنگرید) در ایران این مفهوم برای لغت‌طغرا شناخته ومشهور نبود درست است که دربیات سند منعلق باوایل‌دوران صفوی لغت طغرا[۳] بمعنی امضای سحر (نامه) آمده است ودر اسناد متأخر هم توقیع یا دستخط واضا نیزهست | به مجموعهٔ فرمانهای سلطنتی شماره۱۹۳۲ Or مورخ

۱ ـ بیاض (بلك نویس) یکی اشاره باسناد کتبی مجددالسکل و مجددالمضمون و « دفتری » اشاره به اسناد پیش‌نویس باشد که دردفتر تنظیم میگردید (۰) . بفصلهٔ پنجم این کتاب مراجعه شود .

۲ ـ اصطلاح قلم مداد وقلم سیاهی بمعنی مترادف میرسد .

۳ ـ سلسله النسب صفویه‌ص ۱۰۴ (توسط شیخ‌حیدر در۸۸۸ ه برابر با ۱۴۷۳ م . صادر گردید)

بریتانیا (فرمان هفتم) شاه عباس ثانی مراجعه شود | ولی ازمحوای مندرجات‌ند کرده المماوك (فصل ۲۳ ـ ص عکسی ۴۰ الف ـ ص۲۵ چاپ تهران) چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی معمول‌به بوده گواه بر تعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی دی‌نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر (فصول۱۷و۲۳) تنظیم میشده است - تذکرة‌الملوك هیچگونه توضیحی‌راجع به‌طغرای‌واقعه‌نویس‌بدست‌نمیدهد، ولی ازفرمان‌دوازدهم‌مجموعهٔ‌فرمان های سلطنتی(تحت شمارهٔ Or 4935) برمیآید که این‌عنوان‌را بامرکب‌سیاه‌مینوشتند (الف). «حسب‌الامراعلی» ، (ب) «ازقرار نوشتهٔ . اعتمادالدوله»، (ج) «برطبق نوشتهٔ عالیجاه‌مقرب‌الخاقان‌مجلس‌نویس‌مجلس بهشت آئین» این‌عبارات گویا همان‌طغرا باشد راجع به‌طغرای ه «آب طلا وبسرخی» که مخصوص مستی‌الممالك بود[1]ند (فصل۲۳، فصل پنجم نوع دوم مقالهٔ اول باب سوم) مراجعه شود

سومین امتیاز مهم واقعه‌نویس عبارت ازرسانیدن وقایع وعرایض بسمع شاه بود گزارشهای حکام را ازهرنوع اعم از مقاضا واخبار و اطلاعیه برای سلطان میخواند و پاسخ‌ساه‌را مرقوم میداشت شاردن در(ج۵ ص۲۵۸ و۳۴۳) این حقیقت مهم ودقیقیمت راکه واقعه‌نویس درکلیهٔ ایالات وحود داشت و وزیرچپ رئیس آنان محسوب میشد و بالنتیجه همان وظیفهٔ صاحب برید روزگار خلفای عباسی را ایفا میکرده‌است بدست میدهد - واقعه نویس هر زمان که میخواست اجازهٔ شرف بحضور سلطان را داشت حون پاسخ نامه‌های دیگرسلاطین را وی بهید ونسخهٔ قراردادها رانگاهداری‌وسوابق امور سیاسی را تحت وضبط میکرد ، لذا مقامی مؤثر و با نفوذ درمذاکرات با سفرای خارجه بسمار میرفت ورود وخروج وه طور از سفرو دیگر امورمشابه‌راسیمیکرد واراین قرائن چنین برمیآید که بایگانی تحت اختیار وی سیارمفصل بوده‌است ولی معلوم نگردیده‌که محل‌کار واداره وی بادیردستان سیارس کجا قرار داشته است

درفصل ۱۰۸ مستمری بابت او ۳۳۰ تومان ذکرشده شده است اما دومان در

۱ـ آقای‌عباس‌اقبال‌درمجلهٔ **ایران‌امروز**شمارهٔ۱۰سال۱۳۱۹ص۲۵از ص‌ازدرهنگها نام مسرد که طغرا را ازلغت ترکی تورفاناتورعی بمعنی کمان (مورد تردید است) نقل کرده‌اند وطغرا را سوسنهٔ کمان‌وار ، برسکل کمان ، که در بالای فرامین قبل از بسم‌الله‌قرار میداد توصیف میکند نوشتهٔ مرحوم ، سکل کمان با یك الوك بوده‌است

(ص۱۸) تصور میکند که مبلغ آن بایستی برهزار بالغ آید .

فصل هجدهم ـ مشکل است که اصطلاحی معادل مستوفی الممالك درزبانهای اروپائی بدست داد. وزیراعظم که مستوفی الممالك تحت نظروی بکار مشغول بود، شخصاً وزیر دارائی محسوب میگردید . اما درواقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری وممیزی وتنظیم بودجه[۱] برعهدهٔ مستوفی الممالك بود . سیاحان فرانسوی محل کار مستوفی ـ الممالك ومستوفی خاصه را «تالارمحاسبات» (Chambre des comptes) نوشته‌اند: شاردن در(ج۵ص۴۳۹) درطی عبارتی اندك پیچیده ومبهم ، مستوفی الممالك را «رئیس الرؤسای» درجهٔ اول تمام[۲] (تالار) (یعنی محاسبات «chambre» م .) تعریف میکند وبنابراین مهمترین و کاربر ترین عنصر «وجود دراین دستگاه عظیم بود. » وحال آنکه کمپفر در (ص ۸۳ و ۸۸) بدو مستوفی اشاره میکند و آنان را به‌ترتیب «Questor Regis و Questor Regni » مینامد .

اساساً مستوفی الممالك در امور شعبهٔ اداری ممالك نظارت داشت اما تذکرة ـ الملوك میگوید : مستوفی خاصه (فصل۱۰۹درخاتمه تحت عنوان مستوفی خاصهٔ شریفه) ومستوفی ارباب التحاویل (فصل۹۵ص عکسی ٤٦الف ـ ص۲۸چاپ تهران) لااقل درمورد بعض وجوهات که در اختیار داشتند (رسد) ناچار ازمراجعه به‌مستوفی الممالك بودند ازآن گذشته ، بطور کلی اغلب عملیات مربوط به‌عوارض ومداخل قطع نظر ازدوشعبهٔ اداری ممالك وخاصه محتاج به گواهی ومهر مستوفی الممالك بود .

اعضاء مهم زیردست مستوفی الممالك عبارت‌بودند از: ناظر (فصل٦٥ ـ فصل‌چهارم ازمقصد ثانی باب چهارم) وداروغهٔ دفترخانه (فصل٤٥ ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) وصاحب توجیه (فصل ٦٦ ـ فصل‌چهاردهم ازمقصد ثانی باب چهارم) وضابطه

۱ ـ طبق نوشتهٔ عالم آراء ص۷٦٦ یك « نسخهٔ تشخیص وخرج ممالك محروسه » که بصورت « قدوه وقانون دفترخانهٔ همایون» اتخاذ وقبول شده بود در زمان‌شاه‌عباس اول بدست مستوفی الممالك،حاتم بیك اردوبادی وجانشین وی آقا میرزاعلی تنظیم گشته بود.

۲ ـ شاردن (ج۵ ص٤٤٧) رئیس تالارمحاسبات « chef de la chambre » (ودر ج ۷ بغلط او را «منشی امپراطوری» یا « دبیر کشور» «le secrétaire de l'empire») مینامد . این اصطلاح فقط اشاره است به دفترخانهٔ ممالك همچنانکه مستوفی خاصه‌رئیس «تالار» (محاسبات؟) بود .

نویس (فصل٦٥ ـ فصل سیزدهم ازمقصد ثانی باب چهارم) واوارجه نویس (فصل٧٠ ـ فصل‌هیجدهم ازمقصد ثانی باب چهارم)[۱] .

شاردن در(ج٥ص٤٣٩)و کمپفردر (ص٨٩) درخصوص‌تقسیمات اصلی ادارهٔ تحت نظر مستوفی‌الممالك‌با یکدیگر متحدالقول وموافق هستند. شاردن ازسه قسمت‌ادارهٔ مذکورنام میبردکه عبارت‌باشد ازخلاصه وتوجیه (فصل٦٦ـ فصل‌چهاردهم ازمقصدثانی باب چهارم) ولشکرنویس (فصل٦٣ ـ فصل یازدهم ازمقصد ثانی‌باب چهارم) بعلاوهٔدو مأمور رسمی نظارت بنام ناظر (ص عکسی ٢٨ الف ـ ص ١٧ چاپ تهران) و داروغه (فصل٤٥ ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) . ما هریك از قسمتهای فوق را درجای مناسب‌تشریح خواهیم کرد . اماچون ازاولین قسمت یعنی‌بخش خلاصه‌درتذکرةالملوك بحثی نرفته است ، همین‌جا از آن سخن میداریم :

تذکرةالملوك (درص‌عکسی ٢٩ الف‌ـ١٧چاپ تهران) به‌مقام خاصی‌بنام‌**سرکار خالص** اشاره میکند وشغل مزبور طبق تعریف این‌کتاب برای تهیهٔ آگهی‌های‌مربوط بدزمان تعیین و پرداخت و تسویهٔ حساب مربوط بدوائر ذینفع حکومت‌که برمخارج نظارت داشتندوضع شده بود. این‌شغل‌یحتمل مشابه‌کار تهیه‌یك‌مجله یا روزنامهٔرسمی دولتی بوده است . شاردن (defter cané colaseh) وکمپفر (cholaseh)[۲] صریحاً به لغت فارسی **خلاصه** اشاره میکنند و تعریفی‌که شاردن از این شغل بدست میدهد با توصیفی کهتذکرةالملوك ازشغل **سرکارخالص**میکند بی‌شباهت نیست‌شاید نیزسیاحان اروپائی ازتشابه موجود بین دواصطلاح **خالص** و**خالصه** باشتباه افتاده باشند . زیرادر سند نهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 هم نام **دفتر خالص** (شمارهٔ ١) وهم نام

---

١ ـ طبق مندرجات‌عالم‌آراء (ص١١٩) درزمان شاه‌طهماسب اول دو مقام ومنصب جداگانه بنام مستوفی‌الممالك ومستوفی‌البقایا وجود داشت ویکی ازمتصدیان شغل‌وسمت اخیر زمانی بمقام مستوفی‌الممالکی‌نایل گشت .

٢ ـ شاردن در جلد پنجم صفحه ٤٣٦ میگوید « این دائره مانند روزنامهٔ رسمی کشور است وآنجا محلی است برای‌ثبت عوایدوآنچه درروز تحصیل گردیده است. واین همان‌دائره ومکانی‌است که اخطارهای مالیاتی درآن‌حفظ میشود » . کمپفردرصفحهٔ ٨٩ مینویسد : « در دفترخلاصه ، خرج و دخل مملکت بطور کلی ثبت میشود. » .

دفتر خالصه (شمارهٔ ٤٥) آمده است. ازاینجا معلوم است که دودفتر مزبور ازیکدیگر مجزا و مستقل بوده اند منتهی درحال حاضر نمیتوانیم وجه تمایز این دو را دریابیم و وظایف خاص هریك را بیان کنیم[۱].

مستوفی الممالك انتصاب کلیه مستوفیان را تحت نظارت داشت[۲] (ص عکسی ۲۸ ب ۱۷ چاپ تهران) ودستورالعمل برای مأموران باعمال مالی مقیم ولایات مینوشت (ص عکسی ۲۷ ب ۱۷ چاپ تهران) اما درتذکرة الملوك هیچ مطلبی دال براینکه مستوفیان دوائر نظامی وغیره تحت نظراو هستند (فصول ٥٦ و ٥٨ و ٦٠ و ٦٢ و ٧٢) موجودنیست.

تذکرة الملوك مشاغل ووظایف مستوفی خاصه (فصل ۱۰۹) را بیان نمیدارد ولی ازمطالب مندرج درسفرنامه‌های شاردن و کمپفر استنباط میشود که ادارهٔ وی دقیقا و کاملا با اداره مستوفی الممالك مشابه ومتکی براصول واحدی بود. طبق اظهارات شاردن دو ادارهٔ مزبور اگرچه تحت نظارت وزیراعظم قرارداشت اما ازیکدیگر مجزا و کاملا مستقل بودند وباید آنچه راکه شاردن ازسیطره و وسعت نفوذ هریك ازدیوان وخاصه گفته است بخاطر داشته باشیم (دراین کتاب ص ۸۲) ومخصوصا آنچه راجع به وظایف مستوفیان بیان میدارد درمد نظر بیاوریم (شاردن ج ٥ ص ٤٤٠) مطالب کمپفر در (ص ۸۸) با تذکرة الملوك درخصوص اینکه مستوفی خاصه درقبال باهمردیف خود یعنی مستوفی الممالك (quodammodo subordinatus) اندکی از لحاظ مرتبه و مقام کمتر است متحدالمضمون میباشد. شاردن در (ج ٥ ص ٤٣٥) با احتیاط بیشتری چنین بیان میدارد که: « دیوان ممالك ازلحاظ مرتبه ومقام اول است اما آن دیگری (خاصه) بواسطه وسعت و بسیاری درآمد دارای نفوذ و قدرت بیشتری است.» این اشارات همه دال بر تغییر کلی است که دراواخر زمان صفوی روی داده و نشان میدهد که «خاصه» درامور ممالك سرچشمهٔ همه ویرانی ونابسامانی شگرف گشته است. سمت مستوفی خاصه باید ازمشاغلی باشد که در دوران اخیر سلطنت صفوی ایجاد شده زیرا درصورت تفصیلی مشاغل رسمی

۱ ـ شاردن درجلد پنجم صفحهٔ ٤٤١ میگوید: «این معمائی است که هیچکس بحل آن موفق نمیشود».

۲ ـ شاردن درجلد پنجم ص ٤٤٠ میگوید: « وزیراعظم برهردوان نظارت دارد».

زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول دیده نمیشود. (بعالم آرا ص ۱۱۹ و ۷٦٦ نگاه کنید). بسیارمحتمل است که مستوفی خاصه مخارج لشکری و نظامی را ممیزی و نظارت میکرده یا اقلا هزینه های سپاهیان جدید را که بامر شاه عباس بخدمت گرفته شده بودند تحت نظر داشته است[۱]. مستوفیان مورد بحث درفصول ۷۵و۸۲ و احتمالا ۸۱ متعلق بهابواب جمعی مستوفی خاصه هستند.

عالم آرا در صفحات ٦٦٤ و ٦٧١ دوعبارت جالب دارد. این دو عبارت موقعیت مستوفی الممالک وهمچنین اموررا که درموارد استثنائی خاص بهممیزی و بازرسی نیازمند است بسیاروشن وواضح میسازد. عبارت اول نقل اتهامات ناشی از «تضییع مال دیوانی» است که وزیر اعظم میرزا ابوطالب مستوفی الممالک قوامای محمدای اصفهانی[۲] در۱۰۲۹ ـ ۱٦۱۹ م. علیه یکدیگر برشمرده‌اند وموضوع بشاه عباس عرض شد ووی فرمان داد تا صدورعظام بسرکاری کلبعلی بیك شاملوی ساول صحبت (بهفصل۲۹ مراجعه‌شود) دراین باره بازرسی کنند[۳]. «دیوان» مزبور در فرح آباد (مازندران) تشکیل شد. قوامای آنچه در دل داشت بتفصیل عرض کرد و وزیراعظم برابر هرنکته جوابی نوشت و شاه دریافت که اتهامات پوچ وبی‌پایه وناشی ازغرض ودشمنی شخصی بوده است، لذا گرد این موضوع نگشت.

دو سال بعد اتهامات دیگری بمیان آمد بدین‌معنی که قوامای و خواجه محمد رضای فدوی که‌مدت ده‌سال «وزیر وعامل‌امور دیوانی» درآذربایجان وشیروان بود

۱ ـ شاردن درصفحهٔ ۴٤۰ جلد پنجم بطورمبهم اشاره میکند که در تالارمحاسبات کشورحساب وتعدادصاحبان‌مناصب لشکری‌وافراد نظام‌هرشهرسان برونس (کذافی‌الاصل) ثبت ومعین است ودر ادارهٔ خاصه نیز همین اطلاعات عینا وجود دارد. باین ترتیب ادارهٔ خاصه از تمامی آنچه باید بهر نفر پرداخته شود و مستمری سالیانهٔ ابواب جمعی هردسته (کسور؛ کذافی‌الاصل) اعم ازصاحب‌منصب وسرباز وخدمتکار وارباب حرف آگاهست.»

۲ ـ اسامی مختوم به «آ» درمورد با سوادان وروحانیان وغیره بسیارشایع است. واحتمال بسیار میرود که این (آ) اختصار (آقا) باشد. اکنون (آ) یا (آقا) قبل ازاسامی روحانیان وغیره درموقع خطاب قرار میگیرد.

۳ ـ بدشواری میتوان احتمال داد که کمیسیون مزبور تحت ریاست یساول صحبت تشکیل یافته باشد.

یکدیگر را مورد افترا و اتهام قرار دادند. مستوفی‌الممالك» در «تنقیح محاسبات» زیر دستان سختگیری داشت و مبالغی هنگفت بصورت بقایا بحساب میآورد. «دیوان» موضوع را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه بعرض شاه رسید و شاه را باور آمد که بقایای هنگفت درمیان است. فدوی عرضه داشت آنچه بصورت بقایا نموده شده «درمحل» موجود است. همچنانکه در «محاسبه جزء» نیز انعکاس دارد و مورد «تصدیق» کتاب قرار گرفته‌است. شاه اطلاع کامل و تبحر خویش را درحسابداری نشان داد و امر کرد «عمل کرد» اقلام «وجوه» (مالیاتی) مورد نظر را در «تنخواه باقی» فدوی بگذارند و آن مبلغ را «حوالهٔ مؤدیان» کنند[1] اگر کسی بر آن اعتراضی داشت یا «وکلای» فدوی مبلغ را «گرفته» بودند، موضوع به «تشخیص» موکول و بین آنان حل وفصل شود و در غیراینصورت مبالغ مذکور پرداخته گردد. باین ترتیب قضیه ختم شد ولی ضمن مباحثه در حضور شاه، طرفین دعوی یعنی قواما وفدوی یکدیگر را درموارد مختلف بداختلاس متهم ساختند وشاه نسبت بکتاب واعضای دفترخانهٔ آنان بدگمان گشت وچند نفر از آنان منجمله آقا عزیز اصفهانی اوارجه‌نویس خراسان (فصل هفتادم) به‌بند افتادند. اما از آنجا که آقا عزیز معتاد به‌افیون بود شاه به تیموربیك یساول صحبت اواقلی که مأمور بندی ساختن وی بود دستور داد از دادن تریاك به متهم خودداری کند تیموربیك را بر آقا عزیز دل بسوخت، ولی آقا عزیز خود نپذیرفت که فرمان شاه یعنی فرمانیکه از مرشد و ولینعمت (کذافی‌الاصل) شرف صدور یافته است نقض گردد. شاه‌را این وفاداری خوش آمد و بلغو امر خویش فرمان داد اما مقرر داشت که هر یك از طرفین دعوی «بفراخورحال‌چیزی‌برسم ترجمان به‌محصلان‌دهند» وبعلاوه وکلای‌فدوی بدفترخانه روند وموارداختلاس‌یا مسامحه‌را تعیین کنند وبراساس آن گزارش تقدیم دارند. خواجه محمد معصوم که مستوفی آذربایجان ومتخصص «رتق وفتق حساب» بود ازطرف‌فدوی و خواجه ملك احمد اصفهانی که «مقررو معاند» قواما بود باتفاق بدفترخانه رفتند و پس ازتعیین نویسنده‌ای برای هریك ازدوائر بغوررسی حساب سال پیش و بقایا شروع کردند. وهدت ششماه با اختیار کامل و تام مشغول کار بودند. درضمن این مدت قواما

۱ ـ دراینجا ظاهراً مقصود مؤدیان مالیاتی است.

محمدا در گذشت و سبب مرگ اورا مسمومیت گفتند وجریان کار بلانتیجه و «عاطل» ماند. ازمفاد ومضمون مطالب (ص۶۷۳) عالم آراء چنین برمیآید که هنگام انجام عمل ممیزی قوا ما نیز درمحل کارحاضر میشد و بکار میپرداخت[۱]. اسکندربیك منشی این وضع نامساعد اداری را به‌طنز و کنایه معلول « احتراق عطارد ورجعت مشتری » میداند که درنظر مسلمین بامور دفتری و منشیگری بازبسته است.

فصل نوزدهم ـ شغل جالب توجه خلیفة الخلفا اثری است از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیارشبیه بسازمان حکومتهای استبداد جدید یك حزبی است (Totalitarian). اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان واعضای فرقهٔ صوفیه یعنی تشکیلاتی که بدست شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی ایجادشده ودارای قدرت فوق‌العاده بودانجام میدادند. (شیخ صفی‌الدین در ۷۳۵ه. ق درگذشت برابر با ۱۳۳۴م.) ولی مدت مدیدی فرقهٔ مزبور امورخاص عرفانی خود را با اصول مذهب سنت وفق میدادا ما تحت حکومت جدشاه اسمعیل یعنی سلطان جنید افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت[۲] واصول افکار و عقاید این فرقهٔ خفیهٔ جدید اخلاف شیخ صفی‌الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد[۳] این تحول باعث پیروزی سیاسی شاه اسماعیل گردید. هنگامیکه صفویه بسلطنت رسیدند خویشتن را دررأس دو تشکیلات یافتند: از لحاظ سلطنت وارث تشکیلات

۱ ـ اسکندربیك منشی ازقوا ما با همدردی وجانبداری سخن میگوید زیرا که از یادداشتهای او استفاده کرده است.

۲ ـ درفرقهٔ صوفیهٔ بکتاشی نیز پس ازالتقاط ازفرقهٔ حروفی وضعی نظیرومشابه وضع مزبور نمایان شد (بتاریخ ادبیات ایران تألیف پروفسور براون جلدسوم صفحات ۴۰۰و۴۰۴ چاپ تهران مراجعه شود.) ج. ك. برج. J.K.Birge در کتاب فرقه بکتاشیه یکتاب The Bektáshi Order چاپ ۱۹۳۷ صفحهٔ ۶۱ نظریه ارتباط این دورا بکلی منکر نیست.

۳ ـ بدیوان شاه اسمعیل که با تخلص خطائی سروده شده است مراجعه شود. (بمقالهٔ مینورسکی درداءرة المعارف E.I اسلامی نگاه کنید). وهمچنین راجع باتهاماتیکه علیه طهماسب توسط عبیدخان ازبك دراحسن التواریخ صفحهٔ ۲۳۱ آمده است (بمقاله مینورسکی تحت عنوان اشعارشاه اسمعیل The poetry of Shah Isma'il درمجله BS.O.S. سال دهم شمارهٔ ۴ ۱۹۴۲ ص ۱۰۰۶ الی ۱۰۵۳ مراجعه شود.

حکمرانی شاهان‌سلف (مخصوصاً خاندان آق‌قویونلو) بودند وازنظر ارشاد ودلالت فرقهٔ صوفیه ، مرشد صوفیان بودند و از مریدان اطاعت کورکورانه میخواستند[۱] . درمواقع عادی‌تشکیلات اداری معمول کافی بودولی بمجرداینکه بحران داخلی‌روی میکردصفویه باحساسات «شاهسونی»مریدان متشبث[۲]میگشتند واختلافات باتعصبات ناشی ازاعمال انضباط عالی ومطلق حزب ، فیصله می‌یافت .

شغل خلیفةالخلفائی بمنزلهٔ دفترخانه‌ای برای انجام امورصوفیه بود. تذکرةالملوك این موضوع جالب را تأیید وتصدیق میکند که خلیفةالخلفا بمنزلهٔ نایب و استاد شاه بود ونمایندگانی به ایالات میفرستاد[۳] . چون صوفیان بیشتر قزلباش و از طایفهٔ ترك بودند[٤] خلیفة الخلفا نیز فردی از قبایل و ایلات بـود . شاه بوسیلهٔ خلیفة الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدواً اسلاف وی را بقدرت رسانیده بود نظارت میکرد بلکه برتشکیلات وسیع پیروان وتابعان خویش که درسراسرقلمرو حکومت‌سلاطین

۱ ـ هنگامیکه شاه اسمعیل اول طفل بود ودرخفا بسر میبرد گذشته از «لله» کملین فرقهٔ صوفیه یعنی (خلیفةالخلفاویك ابدال ویك دده و یك خادم) ملازم وی بود (بتاریخ اسمعیل که مؤلف آن شناخته نیست ودر J.R.A.S. بسال ۱۸۹٦ درصفحات ۲۰ و۳۳جاپ شده است مراجعه شود) .

۲ ـ به مقالـهٔ مینورسکی تحت عنوان شاه‌سون Shàhi—sevan در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه شود وهمچنین مقدمهٔ کتاب شاه‌عباس تألیف بلانBellan (که تمام آن راجع به‌موضوع فوق نیست) و به Irans Aufstieg تألیف Hinz صفحهٔ۲۲ مراجعه شود .

۳ ـ تذکرةالملوك این‌نواب واستادان‌را خلیفه میتامد، وما ازداستانی که درتاریخ اسمعیل، که مؤلف‌آن شناخته نیست، مندرج است ازوجود طبقهٔ دیگری ازمریدان صوفیه بنام «پیره» آگاه میگردیم که این عنوان مشتق ازلفظ«پیر»فارسی است وبنواحی کنار دریای خزر تعلق دارد وهمچنین لغت مشابه «امیره» amir- در میان حکمرانان گیلان عمومیت‌دارد. اصطلاح‌خلفا(که یکبار درصفحهٔ عکسی ۳۰الف‌وص۱۸جاپ‌تهران آمده‌است) دردوران صفویه بسیار معمول‌بود واختصاری‌است ازخلیفةالخلفا اما ممکن که درمحاورات ومکالمات ادبی برای‌خلفای معمولی وساده بکار میرفته است .

٤ ـ شاردن درجلدهشتم‌صفحهٔ۳۷۰براین نکته‌تأکید واصرارداردکه آنکه از«خون و نژاد» نگهبانان صوفی نباشد هادر بدخول درمعرفت آنان نیست واین خود اشاره‌ای‌است بارتباط صوفیان باایلات ترکمان .

عثمانی مسکن داشتند نیز تسلط داشت [۱] در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحهٔ ۱۰۵عالم آرا مسطوراست حسین قلی‌خلفا روملو «دردرگاه معلی‌منصب خلیفةالخلفائی داشت. میرصاحب نقاره وعلم نبود اما بغایت معتبرومشیر ومشارالیه بود طایفهٔ صوفی که از دیار بکر وهرطرف روم بپایهٔ سریر اعلی جمع آمدند بالتمام تابع اوبود.»

ضمن خلفای ساده که‌مقصود زیردستان و نمایندگان خلیفةالخلفا باشند عالم آرا ذکری ازدوتن امیر شاملو ویکتن ترکمن و دوتن ذوالقدر و یکتن جغتای دارد.

دراصفهان صوفیان در شبهای‌جمعه درتوحید خانه واقع در کوچهٔ مدخل اصلی قصر گردهم آمدند [۲]. مسکن صوفیان‌یانگهبانان صوفی (به‌ص۵۶همین کتاب مراجعه شود)درجوارهمین‌محل‌بود. صوفیان‌این‌دروازه‌را نگهبانی‌میکردندla porte imperiale وبعلاوه نگهبانی حصار خارجی‌قصر باآنان بود وشاه‌را درموقع خروج ازقصرهمراهی وحراست میکردند. اشخاصیکه بدرقصرپناه میبردند وبست می‌نشستند ناچار بودند تا صوفیان را اقناع وراضی کنند وازاین راه صوفیان استفادهٔ هنگفتی میبردند.

شاه عباس اول موفق شد تا نگهبانان خاصهٔ سلطنتی‌یا قورچیان را بشکند واز نفوذ آنان بکاهد. برای‌ایجاد توازن ورقیب دربرابر آنان سپاهی جدید شبیه ینی‌چری عثمانی (به‌ص۵۶مراجعه شود) بوجود آورد ازنتایج این اصلاح یکی تنزل اهمیت و مقام صوفیان بود مع‌الوصف حتی هنگام مرگ شاه عباس (۱۰۳۸ه ۱۶۲۹م.) هم‌این اصل که شاه «مرشد کامل» تابعین است کاملا مورد قبول واعتقاد بود و وزیران «کلیهٔ خلفا وصوفیان ومریدان وتابعان این‌خانهٔ ولایت‌آثار مقدس» را دعوت کردند تاوثیقهٔ

۱ـ به‌مقالهٔ«استنطاق کفار»Un interrogatoire d'héréique musulmans en 1619 نگارش دانن Danon درمجلهٔ آسیائی شمارهٔ آوریل۱۹۲۱ صفحات۲۸۱تا۳۹۳ راجع به تبلیغات صفویه درآسیای صغیر مراجعه شود

۲ ـ درجلد هفتم سفرنامهٔ شاردن صفحهٔ ۳۷۱ Tauhid-khàna بغلط taous-cane(!) نوشته‌شده‌اما درست‌تعریف شده است(maison de culte) «خانهٔ‌انجام‌مراسم». خادم‌باشی ظاهراً رئیس خدمتگزاران (عملهٔ) توحیدخانه بوده است.

انتصاب جانشین شاه را امضا کنند وهمه برطبق اصل ووظیفه «پیر و مرید» عمل کردند. بعلاوه بداستان آقاعزیز درص۱۰۲مراجعه کنید.

جانشینان شاه عباس دیگر دربرانگیختن صوفیان که ارتباط نزدیکی با سیاست عشیره‌ای و ایلیاتی داشتند و این خود خلاف منافع کشور بود، سودی نداشتند و این موضوع در اظهارات سانسون راجع به تغییر وضع صوفیان منعکس است (بصفحهٔ ۱۹ مراجعه شود) . درسلطنت آخرین پادشاه صفوی، میرزا محمدباقر مجلسی که نیرویش صرف تحکیم اصول مذهب تشیع میگردید سعی کرد تا ازوالهوسیها وامورغیرعرفانی اوایل زمان صفویه جلوگیری کند وبدین‌سبب باصوفیان سختگیری داشت[1]. غیرمؤثر بودن فعالیت خلیفةالخلفا آنچنانکه ازبذکرةالملوك برمیآید همانا معلول اعمال میرزا محمد باقر مجلسی است.

بسیار جالب است که خلیفةالخلفاکه نام وی درمیان فهرست مأمورین رسمی غیرنظامی آمده ازاولیاء مذهبی اسلامی تفکیك وجدا شده است ودر واقع اصولی که وی نمایندهٔ آن بود ازامور مذهبی آن اندازه جدائی داشت که‌مراسم معمولهٔ شاهانها ولاماهای مقیم دربار ایلخانان مسلمان ایران.

باب سوم

در بیان منصب هریك از مقربان

هیچگونه تفاوت‌فاحشی‌میان دوقسم‌رجال وصاحبان مناصب که «مقرب‌الحضرت» و «مقرب‌الخاقان» عنوان آنانست مشهود نیست جزآنکه مقرب‌الخاقان احتمالا بشخص سلطان نزدیکی بیشترداشت (به‌آخرص عکسی ۴۰ ص۲۴ چاپ‌تهران مراجعه‌شود). برخلاف انتظار، عنوان مقرب‌الخاقان همایهٔ درجه عالی‌تر «عالیجاه» است که درفصل دوازدهم ازآن‌ذکری بمیان‌آمده راجع به‌عنوان عالیحضرت که ازلحاظ اهمیت‌دردرجه نازلتری‌است (بصفحات بعد این کتاب تحت‌عنوان حسابداران ومنشیان مراجعه کنید).

---

۱ ــ پروفسور براون تاریخ ادبیات ایران‌جلد چهارم (ص ۱۱۵ ترجمه) این مطلب احتیاج به‌مطالعه ودقت‌مخصوص دارد.

قسم اول ـ مقرب‌الخاقان

نوع اول ـ خواجه سرا : دراین قسمت از خواجگانی که دارای مراتب‌عالی بودند وازخواجه‌سرایان عادی (که این نوع اخیر درصفحهٔ عکسی۲٤ الف ـ۱٤تهران یاد شده) ممتاز بودند، سخن‌رفته است اشاره به‌نژاد واصل‌خواجه‌سرایان سفیدمطلب جالبی‌است شاردن در (ج۵ ص ۳۷۸وج ۸ص ۱۳۳) مینویسد که خواجه‌سرایان‌سفید حق‌دخول بحرمسرا نداشتند واین سمت خاص‌خواجه‌سرایان سیاه بود. شایداین‌امتیاز زشتی صورت‌وناموزونی اندام سیاهان بستگی‌داشته است (درخصوص خواجه سرا به ص۸۰ مراجعه شود) .

خزانهٔ خاصه را ناظربیوتات بازرسی ونظارت میکرد (فصل یازدهم) اما حتی‌او نیزمجاز نبود که بخزانه یبکه‌درآن نقود وجواهرات توسط صاحبجمع خزانهٔ عامره نگهداری میشد ، داخل شود . صاحبجمع مزبور در زمان شاردن خواجه ای بود بنام آقاکافور وشاردن او را چنین توصیف میکند : « (مردی) که درشتخوی و خشن تر و زشت‌ترازوی نتوان یافت » (ج۵ص٤۳۳)[1].جیاخانه (فصل‌سی‌وسوم) عرصهٔدیگری برای هنرنمائیهای‌خاص خواجه‌سرایان بود. که دراین قسمت هم آنچه ازخست، که از خصایص‌این گروه است، ممکن بود نمایان میساختند مؤلف تذکرة الملوك از لفظ نظارت ، ناظر بیوتات را درنظر دارد . سلف محمدآقا در این منصب ساروتقی است که درزمان شاه صفی‌حتی بمقام‌عالی وزارت عظمی نیز رسید . راجع بشغل و وظائف مهم رکابخانه بشرح مربوط بفصل چهل وسوم نگاه‌کنید یوزباشی خواجه‌سرایان سفلی بسیار مهم بود درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده، احمدآقا یوزباشی غلامان‌خاصه که نفوذ فراوان یافته بود تا آنجاکسب اهمیت کردکه بوزیراعظم دشنام داد و ناسزا گفت (به‌زبدةالتواریخ ص۲۰۵ب وهمین کتاب ص۹۳بنگرید) .

تذکرةالماوك بدونوع غلام‌جوان اشاره میکند یکی‌غلامان‌خواجه‌سرا ودیگر غیرخواجگان (ساده) که خصی شده بودند شاردن (درج۵ص٤۷۰و٤۷۹) دربوصف

۱ ـ راجع به هود بسار خواجه‌سرایان موسوم بمبارك وکافور در امور کشور به کمفر ص۲۰۲ بنگرید

مجالس رسمی میگوید: « درعقب (سلطان) ده یا نه خواجه‌سرای خردسال ده تاچهارده ساله میایستادند. اینان از زیباترین وخوبروترین کودکان بودند و رختهای بسیار فاخر میپوشیدند و بشکل نیمدایره درعقب شاه میایستادند وبنظر چون تندیسهای مرمرجلوه میکردند زیرا هیچ حرکتی نداشتند و دست را برسینه مینهادند و سر را راست نگاه میداشتند وحتی مردمك چشم آنان حرکت نمیکرد. » این خدمتگاران بهنگامی که شاه برخوان مینشست برزمین زانو میزدند.

غلامان معمولی (ساده) ازجوانانی بودند داوطلب خدمت سلطان شده یا خدمتگارانی مخصوصاً جهت خدمت شاه ترتیب یافته. شاردن در (ج ۵ ص ۳۰۸) میگوید که قریب هزار تا هزار ودویست جوان نام افتخاری غلام شاه را داشتند. این «خادمان یا پیشخدمتان خاص شاه» برحسب استعداد خویش بعدها دربین ادارات مختلف توزیع میشدند و بتدریج بمشاغل مستقل و مهم میرسیدند. اصطلاح ترکی اواغلی یا «خانزاد»[۱] که درزمان شاه عباس اول وجانشیناتش بسیار بکاررفته است، بدون تردید اشاره است به‌این نوع اخیرغلامان که در دربار تربیت میشدند[۲]. مرکز غلامان جوان درخانه‌ای بود بنام بسیارشگفت «خانهٔ گاو». (شاردن ج۸ص۳۸)[۳].

لله های این دو نوع غلام جدا و مجزا و خود صاحبان مناصب عالی بودند در (۱۰۲۹ برابر با۱۶۲۰م.) شاه عباس اول، اللهٔ غلامان سرکار خاصه، محمدعلیخان را (که خصی نبود) مأمور تهیهٔ گزارش مربوط به‌برگرداندن آب کارون بدزاینده‌رود

۱ ــ درایران چند ده بنام اواغلی وجود دارد (در شمال خوی) و ماوراء قفقاز درکاتالوگ ربو (ج۱ص۳۸۹الف) باید نام مؤلف مجموعهٔ مکاتیب مربوط بامور کشور را Ev-oghli خواند (نه Irâghli).

۲ ــ ازاین غلامان جوان بایدجوانان اشراف و نجیب‌زاده را که درمصاحبت ودر کنار شاهزادگان جوان دقیقاً تربیت مییافتند، باز شناخت (بصفحات بعداین کتاب مراجعه شود).

۳ ــ بین این محل وانبار غلامان اشتباه کرده‌اند. (شاردن ج۷ص۳۸۸) آنجا که از غلامان سرباز که خوراك خویش را دریافت میدارند سخن بمیان میآورد. (بهمین کتاب ص۴۵ بنگرید). کمپفر درص۱۳۲ دربیان اینکه دراین «خانهٔ شبانه‌روزی» پسران گرجی وغیره «برای خدمت شاه» آماده میشدند راه خطا پیموده است [بیشك «خانهٔ گاو» مصحف خانماه (خانگاه) و مراد از آن «لنگر» و «لنگری» است که به‌اخیه و فتیان تعلق داشته است و برای اطلاع از آن باید فتوت نامه‌ها مراجعه شود. م.د].

ساخت (عالم‌آرا ص ٦٧٤) . درزمان شاه سلیمان ، شخصی بنام آقا لطیف (که خصی بود) الهٔ غلامان سرکار خاصه گشت . (به Or.4935 فرمان ۹ب مراجعه شود .)

نوع دوم ـ مشتمل‌است برمأموران‌رسمی‌مورد اعتمادی که ملازم‌سلطان‌هستند:

فصل بیستم ـ حکیمباشی درحقیقت ناظر امور پزشکی شمرده میشد . شاردن (درج۵ص۱٦۸) مستمری پزشکان‌حقوق‌بگیر ازخزانهٔ شاه را بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ لیور (= بیش از۵۵۵۵۵ تومان) برآورد میکند وپیشکشیهایی که بطور تصادف وبرسبیل اتفاق بآنان‌داده میشود دراین حساب ملحوظ نکرده است . این مبلغ بیست‌بار بیش‌از مقداری است که درتذکرةالملوك آمده است . باآنکه تذکرةالملوك ظاهراً هزینه‌های خاصه را بحساب نیاورده است، باز این مبالغ بسیارگزاف و مبالغه‌آمیز بنظر میرسد . بزرگترین خطری که حکیمباشی را تهدید میکرد عزل ازسمت وضبط اموال‌وافتادن بزندان بود و این امور زمانی پیش میآید که بیمار تاجداروی فوت شود . شاردن در (ج ۱۰ ص ۸۹) وکمپفر (در ص ۸۲) سرگذشت دوحکیمباشی شاه عباس ثانی را نقل میکنند معهذا رفتاری که باآنان شده است نشان میدهد که درزمان صفویه‌نسبت بدوران مغول‌باحکیمباشیان بهتررفتارمیشده‌است. درزمان مغول‌حکیمباشیان‌جان در گروی کار خود داشتند .

عطارخانه(فصل۱٦۳) باشغل حکیمباشی‌گونه‌ای بستگی داشت . کمپفر(درص ۱۲٤)میگوید : داروهای مورد نیاز شاه و درباریان« در عطارخانهٔ شاهی تحت نظارت وبدستور عطار» تهیه وترکیب میشد . همچنین اشاره میکند به پرهیزخانه که در آن انواع جوشانده‌ها وشربتها ترتیب داده میشد.

فصل بیست‌ویکم ـ شاردن (درج۵ص۱٦۹) به بستگی نزدیك مشاغل منجمان و حکیمباشیان اشاره میکند و میگوید قبل از بکار بستن نسخهٔ حکیم جاب موافقت منجم ضروری بود . خرافات وابسته بامور نجومی‌را یکی ازعلل تنزل وانحطاط نظام ایران میدانند . هرگاه منجمین از پیشگوئیهای خود «شرمسار میگشتند» خواجگان وبانوان حرم‌خطاپوشی‌میکردندوبرائت آنان را درانظارجاری‌می‌جستند چنانکه‌یکی‌از فرماندهان سپاه بشاردن گفته است : «آنان حتی‌المقدور ازتحریص وتشویق بجنگ

خودداری میکردند.» (شاردن ج۵ص۳۲٤) .

فصل بیست و دوم ـ قسمت مربوط بشغل معیرالممالك حاوی بسیاری مطالب دقیق و پر ارزش است . آشنائی کامل مؤلف تذکرةالملوك با این منصب سان میدهد که وی شخصاً درضرابخانه سمتی داشته است و جالب بر آنکه وی بایدك سان دادن سود شاه ازضرابخانه حتی در اوج قدرت حکومت صفوی تمایلی دارد (مرعکسی ۳۹ـ۲٤ تهران) از خلال این اصرار ، خواننده ممکن است نتیجه بگیرد که وی میخواسته است مسئولیت معیرالممالك را احتمالا کسی را که نامزد این مقام بوده سبك تر نشان دهد .

تذکرة الملوك مینماید که معیرالممالك از ضرابی باشی (فصل ٤۸) بسیار برتر بوده است[۱] . این دو سمت تصادفا مجزا بودند ولی همواره معیر نظارت و ریاست داشت مسأله‌ای که باعث اهمیت فوق‌العادهٔ این سمت در برد شاه میگشت عبارت بود ازعمل گردآوری «واجبی» ازمسکوکات ومبلغ آن وابسته بود به‌میزان پول رایج و سیت پول رایج کاری بسیارفنی ودقیق بود زیرا از یکطرف نظر این بوده‌است که حتی‌المقدور بیشترسود برده شود اما از طرف دیگر تنزل جدی پول ارقیمت آن در بازار میکاست و حتی موجب بروز اغتشاش میگشته[۲] معیرباشی در سراسر ایران نمایندگانی داشت که بر توابد[۳] فلزات پربها نظارت داشتند

زرگرباشی نیز حقوقی مساوی با این درزرگرخانه (فصل۱۵۵) داشت تذکرةالملوك میگوید وی مالیاتی بعنوان عوارض از جهت دقت درجواهرات موجود در بازار اصفهان

۱ـ درضرابخانهٔ سلطنتی انگلستان معیر، هم از لحاظ حقوق و هم از لحاظ مقام از سرپرست امور ضرب سکه مرور و بازرس و ناظر میزان حلوص شمرده میشود (به کتاب Annals of the coinage of Great Britain تألیف کسیس R.Ruding چاپ سوم سال ۱۸٤۰ ج۱ ص ۳۸ مراجعه شود)

۲ـ در بریتانیای کبر سودی که از ضرب مسکوك عاید میگشت بنامهای Seignorage و monevage و Shere یا remedy (یعنی پذیرفتن حد درصد معین اختلاف وزن که آن نیز اختیار با پذیر بود) خوانده میشد این تفاوت بین tower pound (برای خرید سیم) و troy pound (برای سیم مسکوك) و بعض اختلافات جزئی از عیار معین شده حاصل میآمد . رودیگ در ص ۹۲ کتاب خود می‌نویسد این اقلام «عواید اندکی برای فرمانروایان روزگاران باستان» بشمار میآمدند گوا اینکه دقیقاً مبالغ مزبور را نمیتوان تعیین کرد بعلاوه اینك احتمال مبالغ هریك کار کرد و ضرب مسکوك هم ممکن است

دریافت میداشت . طبق سخن شاردن (در ج۵ ص ۳۵٦) ، که ازنظر همکاری قول او حجت شمرده میشود ، زرگرباشی بر کلیهٔ اموری که در زرگرخانه جریان داشت (به‌ص ۳۳ این کتاب مراجعه شود) بازرسی وبهای جواهرات را تعیین میکرد و همهٔ جوهریان وزرگران اصفهان‌را تحت نظرداشت . ازجواهراتی که بدربار فروخته‌میشد دو درصد حقوق میگرفت وازآنچه درشهر معامله میگشت یك درصد . منبع درآمد سرشاروی‌ازحقوقی‌بود که معادل‌دودرصداز کلیهٔ زروسیمی که از کشورخارج‌یابکشور داخل میشد اخذ میکرد (« که بخارج کشور میبردند ») . زرگرباشی آزادانه حق داشت بکاخ درآید . حال میپردازیم به مطالعهٔ دقیق مطالب فصل بیست و دوم :

مراحل‌ضرب مسکوك ـ توصیفی که تذکرةالملوك ازنه مرحلهٔ ضرب‌سکه‌یعنی مراحلی‌که باید فلزگرانبها ازآن بگذرد تا بصورت سکه‌درآید، بدست میدهدبسیار پر ارزش است ، زیرا که نه شاردن و نه هیچیك از سیاحان معاصر وی از شیوهٔ ضرب مسکوك ایران سخنی نگفته اند . حتی آئین اکبری [1] هم در این موضوع نمیتواند بکشف مطالب کتاب تذکرةالملوك کمك کند .

تا مدت مدیدی در طریق ضرب سکه ترقی و پیشرفت بسیار اندك بود. طریق ضرب سکه چنین بود که : « ابتدا ازدیگ ، فلز مذاب را در قالبهای بلند میریزند تا بصورت شمش درآید سپس این شمشها را بافیچی مخصوص فلزبری بقطعات متساوی‌الوزن میبرند بعد با انبر و چکش آنها را گرد میسازند و بالافاصله سفید میکنند ، یعنی آنها را با پاك کردن و جوشاندن پرداخت میکنند و سرانجام با چکش بر آن نقش میاندازند و بصورت مسکوك کامل در میآورند » در مرحلهٔ اخیر تنها شیوهٔ مقصی عبارت بود ازاینکه« یکسکه را در دست منگنهٔ چوبی محکم قرار دهند و یك سکهٔ دیگررا که کامل ونقش‌دار است برآن گذارند وبا چکش برآن کوبند، آنقدر که نقش این سکه بردیگری نقل شود . » درفرانسه در اواسط قرن شانزدهم از همان

۱ ـ آئین اکبری‌ص ٤ تا ۹ تا صاویری ازمراحل مختلف صرابخانهٔ امپراطوری (به الواح یك تا سه در ترجمهٔ بلوخمان Blochman نگاه کنید)

سکهٔ پیچدار استفاده کردند ودر انگلستان این اختراع بسال ۱۵۶۱ مورد استفاده قرار گرفت، اماهمچنان ازشیوهٔ قدیم نیز تا ۱۶۶۲ استفاده میشد که درسال مزبور شیوهٔ قدیم بکلی متروك گشت اما تا ۱۷۸۸ که بولتون ماشین معروف خود راساخت همواره شیوهٔ سکهٔ پیچدار دستی استفاده میکردند (مکنات Ruding ج۱ ص۶۷ بنگرید) بانوجه باین پیشرفت کند درامرضرب مسکوك میتوان بیهوده گرفت که مراحل مذکور در کتاب تذکرةالملوك مربوط بشیوهٔ قدیم است

میزان عیار قوانین گرشم و مقررات مسکوك ـ درمورد میزان طلا چنین مقرر میشد که اصطلاح دوتی اشاره است به دوکای و یری یا مسکوك معمول درروسیه («Solidus» به ص ۴۳ این کتاب نگاه کنید) ازاصطلاح «اشرفی کهنهٔ دوتی» (یا «دوکای کهنه») معلوم میشود که رواج مسکوك طلا اروپایی معمول بوده است شاردن (درج۴ ص۱۸۲) میگوید مسکوك طلا فقط در موارد خاص و مهم (همچون برتخت نشستن شاه یا فرا رسیدن نوروز وعید) ضرب میشد ومعمولا مدال و سکهٔ موداسه ده وزارمیگرفت («همچنانکه در فرانسه لوئی دور همان مردم رواج دارد») وزن اسمی اشرفی ۴/۵ دانگ بودیعنی سه چهارم مثقال[۱] اما دونوع اشرفی وجود داشت یکی تمام اشرفی و دیگری نیم اشرفی[۲] که اصطلاح دستجه کله (ص عکسی ۳۹ ب ـ ۲۴ تهران) بایداشاره بآن باشد

درمورد طلاکه برای آن دادن ده نگار معروف درجه بندی با احتلاف ۵ و ۱۰ و۱۵ درصد وجود داشت

پول رایج نقره بود که عیار آن نیز با عیار پول اسمی یکی نبود واین در

۱ ـ به کتاب The Coins of the Shahs of Persia تألیف R. Poole چاپ ۱۸۸۷ ص ۷۱ تا ۷۲ و۲۶۵ تا ۲۸۳ مراجعه کنید راجع بسکه شاه اسماعیل اول ۷۴۲ر مثقال ـ اعلا سکه شاه سلطان حسین ۷۰ر مثقال واعلا سکه شاه طهماسب دوم ۶۸۰ر مثقال

۲ ـ درهمان منبع از یك سکه سلطان حسین یاد شده که وزن آن ده مثقال است و اعلا سکه ای از شاه عباس وزن ۱/۶۷ مثقال یاد شده است واسمر در کتاب Zur Munzkunde des persischen schahe در جلد ۲ شمارهٔ ۱ مجلهٔ Islamica سال ۱۹۲۳ ص ۱۳۷ تا ۱۸۱ (ازمطالب جدید H. H. Rabino که اشاره کرده است ـ) و ص ۱۳۸ از سکه های («دوکاتی») که ده مثقال وزن دارد و بحث میکند

سکه‌های مختلف آن عیار را مشخص میدهند» (شاردن ج۴ص۱۸۱) کمپفر (در ص ۵۳) شهر حویزه (متعلقات تحت عنوان جغرافیای اداری نگاه کنید) اشاره میکند و صرافخانهٔ آنجا را یکی از صرافخانهٔ قابل اعتماد میداند[۱] علاوه بر حویزه پایتخت والیان خوزستان، که فراریکاریلیان بحکومان وایروان و تفلیس نام میبرد که امتیاز ضرب سکه داشتند این فهرست را ممکن است بسیار مفصلتر ساخت[۲]

سکهٔ اصلی و اساسی دوره همایون عباسی است که در زمان سلطنت شاه‌عباس رایج گشت و وزن رسمی آن معادل یک مثقال = ۶ دانگ = ۴/۶۴ گرم = ۷۱/۶ گرین - روی (Grains troy) بود

«واحی» و توسعات آن - نویسندهٔ تذکرة الملوک اطلاعاتی بدست میدهد که ظاهراً اطلاعات دست اول است از وسایل برج واحی» وی چهار دوران در نظر گرفته است که عیار سکه (الف) دوران اوایل حکومت صفوی، (ب) دوران سلاطین اخیر صفوی، و (ح) قبل از محاصرهٔ اصفهان بدست افغانها، (د) در زمان سلطنت محمود افغان «واحی» برحسب دینار و هر مثقال[۳] تقرار ذیل بود

۱ـ مقالهٔ مستشرق در دایرة المعارف اسلامی EI ذکر شده تاریخ نویسان این دوره مبلغی تخمینات ذهنی که راجع ارسال مبالغی پول به اصفهان بدون تصویب و اجازهٔ شاه بدست سید فرج‌الله (در اواخر قرن هفدهم مسیحی) گردید اشاراتی میکنند اولیور در ص۳۱۳ (اصل فرانسه ۲۲۶) این حقیقت را مورد تأکید قرار میدهد که محمودی حویزه در تجارت بدرجه مسلط و بازرگانان در ازاء آن یک تناسب درجه یک ارز واقعی آن میدادند

۲ـ R S Poole در کتاب خود (ص۱ تا ۵۴) ارمنیان و کاتی که در زمان سلطنت شاه سلیمان در اصفهان و گنجه و تبریز و بحکومان و همدان و رشت و قزوین و در زمان سلطنت حسین در اصفهان و هلس و تبریز و گنجه و ایروان و کاشان و مشهد و بحکومان ضرب میشده نام میبرد

۳ـ یک مثقال را راست با ۲۴ طسوج (یا حبوب) و یا راست با ۹۶ شعیر میدانند پس است که آنرا «سی و سه دینار و نیم» یک طسوج و شعیر نیز بحوالی که راست با $۳۳\frac{۹}{۱۶}$ دینار، یا «سی و سه دینار و نیم طسوج و شعیر» که معادل است با $۳۳\frac{۵۴}{۹۶}$

$۳۳\frac{۴}{۹۶}$ یا $۳۳\frac{۱}{۲۴}$ دینار

طلا :	الف	ب	ج	د
مسکوک	۳۰	۵۰	۵۰	۵۰
ناب	—	—	—	۱۰۰

نقره :

مسکوک	۲	۵	$۳۳\frac{۹}{۱۶}$(۵)	۱۰
ناب	—	—	—	۱۶

ارزش اشرفی بسیار ثابت‌تر ازپول نقره بود و «واجبی» حاصل از آن درحدود ۳۰ تا ۵۰ دینار ثابت میماند . طبق سخن واسمر نسبت طلا و نقره در دوران صفوی ۱۵/۸۳:۱ بود . این نسبت در نرخهای واجبی در دورانهای عادی (الف) و (ب) نیز منعکس است .

راجع به‌عباسی (= ۲۰۰ دینار) «واجبی» عادی ومعمولی ۲تا۵ دینار بنرخ‌اندك ۱ تا ۲/۵ درصد بود . بالنتیجه قول شاردن در (ج۵ص ۳۹۸) هنگامی که درنرخهای « واجبی » سلطان دو درصدی ذکر میکند بسیار بواقعیت نزدیك است [۱] . در جای دیگری (ج۴ص۱۸۷) اشاره میکندکه : « حق ضرب سکه (درایران) از دیگر نقاط جهان بسیار بیشتر است زیرا آن تا ۷٫۵ درصد میرسد » . این حق ضرب سکه شاید اشاره است به بهایی که اشخاص عادی درصورت ضرب‌کردن فلز گرانبهای متعلق بخود باید بدهند یعنی چیزی‌که بکلی با «واجبی» متفاوت است .

---

۱ ــ واجبی (exitus lucri) شاهان قدیم انگلستان از مسکوك نقره از قرار ۲/۵ درصد (درسال۱۲۲۲م.) و۳/۷۵ درصد (بسال۱۳۰۰م.) بود . درزمان ملکهٔ الیزابت یك پوند فلز را سه لیره (یسا حتی ۳ لیره و ۲ شیلینگ) ضرب میکردند . و از این مبلغ یك شیلینگ‌و۶پنس تا یك شیلینگ‌و۱۰ پنس سهم ملکه بود . هزینهٔ ضرب سکه نیز۸تا ۱۶ پنس بودبقیه‌را به‌بازرگانانی که شمش‌خودرا برای‌ضرب مسکوك‌داده بودندمیپرداختند درنتیجه «واجبی» بالغ بر۲/۵ درصد یا کمی بیشتر بود . (بکتاب رودینگ‌ص۸۸تا۹۳ بنگرید) .

اندکی قبل از دورهٔ(ح) وزن عباسی از ۶ دانگ که برابر یك مثقال است به ۷ دانگ برابر $۱\frac{۱}{۶}$ مثقال[۱] ترقی یافت ولی درهمان موقع یك دانگ نقرهٔ اضافی از عیار عباسی کم شد و بسهم شاه اضافه گشت . حال که ارزش عباسی باوزن هفت دانگ همان ۲۰۰ دینار بود مبلغ اضافی حاصله نسبت به واجبی سابق چنین حساب میشود :

$۲۸\frac{۴}{۷}$ دینار = ۷ : ۲۰۰ مبلغ کل عواید شاه از عباسی در اینحال بالغ بر $۳۳\frac{۴}{۷}$ دینار = $۲۸\frac{۴}{۷}$ دینار + ۵ دینار[۲] یعنی درحدود ۱۶ درصد از ارزش کل عباسی میگشت. این اقدام فوق‌العاده بدون تردید باید دربحران حاصله از حملهٔ افغانان انجام پذیرفته باشد . اما این خود معمائیست که چگونه مخارجی را سکه‌ای که وزن آن از $۶\frac{۷}{۶}$ مثقال به $۶\frac{۶}{۶}$ مثقال تغییر کرده است بدون تنزل ارزش آن میتواند تحمل کند و عبارت تذکرة الملوك دائربراینکه « بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکهٔ پادشاهان را بیقدر وبیوقع میکند» (ص۲۳ چاپ تهران) بطوروضوح اشاره است به نتایج دشوار این تنزل وزن .

اصلاح محمود (دوران « د ») عبارت از افزودن بر وزن عباسی تا $۹\frac{۱}{۲}$ دانگ یعنی مثقال $\frac{۱۹}{۱۲}$ مثقال = $\frac{۱۹}{۲\times۶}$ برابر با ترقی ارزش عباسی به پنج شاهی مساوی با ۲۵۰ دینار بود . درصورتیکه ما مسأله مبهم موازین و مقیاسها را در نظر نگیریم مقدار فلز هر دینار برحسب مثقال بشرح زیر است :

دوران ج $\frac{۱}{۲۰۰}$ = ۰/۰۰۵

دوران د $\frac{۱۹}{۱۲}\times\frac{۱}{۲۵۰}$ = ۰/۰۰۶

این امر نشانهٔ تنزل عادی ارزش است و تنزل واجبی از $۳۳\frac{۴}{۷}$ دینار به ده دینار

---

۱ ــ فقط میتوانیم علت را بحدس تعیین کنیم چنانکه مثلا بگوئیم علت، کمی بهای نقره یا افزایش آلیاژ بوده است .

۲ ــ در اصطلاح مؤلف تذکرة الملوك « سبع یك مثقال » را « با بیست و هشت ونیم دینار ویك طسوج وشعیرین» برابر دانسته است. این اصطلاح موجب گمراهی است زیرا یك هفتم از وزن یك مثقال کسر نمیشد بلکه از بهای ۲۰۰ دینار کسر میگشت . راجع به وزن نیز یك هفتم ازیك مثقال کسر نمیشد (که برابر با ۶ دانك گردد) بلکه از هفت ششم مثقال کسر میگشت .

خود اصلاح مقیاس ومیزان پولی‌را ممکن ساخت و درنتیجه میتوان بیانات واظهارات مؤلف را درخصوص استقبال از سکه‌های جدید قبول کرد وبقول مؤلف تذکرةالملوك ضرب سکهٔ قلابی دیگر متضمن نفعی نبود « که باین وزن زر سکه نمایند » در این مورد بخصوص نظر مؤلف از لفظ «قلابی» ظاهراً باید سکه‌های تقلبی باشد که بدست اشخاص نفع‌پرست ضرب میگردید، بخاطر برخورداری ازمنافعی که ضرابخانهٔ رسمی کشور با ضرب سکهٔ کم عیار میبرد[۱] .

اظهارات مؤلف درخصوص سال ۱۱۳۰ هجری‌را میتوان با مطالعهٔ منابع مربوط به‌مسکوکات مانند کاتالوگ (پول R.S.Poole) مورد تدقیق و تحقیق قرارداد[۲] .

(الف) یك اشرفی منتشر نشدهٔ محمود دارای وزنی معادل ۳/٤۸ گرم=٥۳/۷ گرین (واحد انگلیسی برابر ۰/۰٦٤۷۷ گرم grain) یعنی درحدود ۰/۷٥ مثقال بود

(ب)درفاصلهٔ سنوات ۱۱۲۹و۱۱۳۳ه . وزن‌عباسی ازیك مثقال(برابر ٦۱ گرین) بهفت ششم مثقال (برابر۸۳ گرین) ترقی کرد. درسال ۱۱۳۳ ه . بیك مثقال تقلیل‌داده شد. در کاتالوگ (R S.Poole) موازین ذیل برحسب گرین آورده شده است:

۱۱۳۰ ه . ٦۷/۷ ـ ۷٦/۱ ـ ۸۳/٥ .

۱۱۳۱ ه . ۸۲/۱ ـ ۸۳/۲

۱۱۳۲ ه . ۸۰/۳ ـ ۸۳/۹ ـ ۷۹/۲ .

۱۱۳۳ ه . ٦۷/۱ ـ ۸۳/۲ .

۱۱۳٤ ه . ۸۳/۳ ـ ۸۲/٤ .

درطی سال ۱۱۳۰ وزن عباسی بتدریج ازیك مثقال ترقی میکند وبه هفت‌شم مثقال میرسد ومقدار اخیر مدتی ثابت میماند تا در ۱۱۳۳ که از یك مثقال هم چیزی کمتر میشود و درعین حال همان وزن هفت‌ششم مثقال که درحدود ۸۳ گرین باشددر

۱ ـ این موضوع با «قلب زنی» سکه که بالعکس درصورت کامل عیاری‌مسکوك که نتیجهٔ دارای وزن بیشتری میگردید وبیشتر مطلوب بود ، متفاوت و جداست . چنین تقلبی درامر سکه بآسانی قابل نظارت وبازرسی بود ومجازاتهای سخت دربی داشت .

۲ ـ قبل از تخلیهٔ مجموعهٔ مسکوکات موزهٔ بریتانیـا در ۱۹۳۹ اینجانب بسهولت بعضی ازمسکوکات دوران اخیرصفویه و افغانان دسترسی داشتم .

تبریز و نخجوان (در سالهای ۱۱۳۳ تا ۱۱۳٤) ثابت مانده است و در ضرابخانه‌های این دوشهر باآن وزن ضرب گردیده .

(ج) محمود افغان ابتدا بهمان‌سنت سابق عباسی را بوزن یك‌مثقال سکه‌زد :

۱۱۳۵ ه . ۷۱ ـ ٦۹/٥ ـ ٦۹

امامورخ بریتانیادارای سکهٔ‌عباسی ازنوع‌جدید بوزن ۹½دانگ(برابربا۱۱٤/۳ گرین) میباشد وسکه‌ای‌که ازآن هنوز توصیفی نشده است، ۱۱۳/۸ گرین وزن دارد و به میزان معمول بسیار نزدیك است. این اصلاح چندان مدتی نپائید زیرا سکهٔ‌عباسی اواخر زمان اشرف افغان یك مثقال وزن دارد :

۱۱٤۱ ۷۰/٥

فصل بیست و سوم ـ نسبت لقب منشی‌الممالك بزمان سلطنت ایلخانان مغول میرسد (رشیدالدین فضل‌الله‌چاپ جاهن ص۱٥۸) . بهترین ترجمهٔ این‌لقب همانا«وزیر امور خارجه » است. البته درصورتیکه مجلس‌نویس (فصل هفدهم) را که حق بیشتری برای چنین عنوانی دارد ازنظر دور داریم . شاردن در(جلد پنجم ص ٤٥۱) این لقب رابه‌عبارت«ecrivain du royaume» (که‌همان‌ترجمهٔ تحت‌اللفظی‌منشی‌الممالك‌است.م.) یا « State Scribe» (که نزدیکترین ترجمهٔ بانگلیسی‌است) ترجمه میکند .

منشی‌الممالك در صدر کارکنان ابوابجمعی قسمتی از تشکیلات اداری صفوی که تعداد آنان بسیاربود وبکارهای کثیر ازقبیل توقیع تیول‌ونوشتن عبارات مخصوص اداری بسرخی یا بآب طلا و نهادن دستینه و وصول وگردآوری وجوهات رسیدگی میکردند، قرار داشت .

شاردن در(جلد پنجم ص ٤٥۲) ازنشی منشی و مهردار مملکتی واجد اهمیت نام میبرد :

۱ ـ منشی‌الممالك (فصل بیست وسوم) که وظیفهٔ وی عبارت است از تهیه و ارسال اسناد و مدارك مربوط بامور مملکتی بطور عموم و ولایات بالاخص که بامهر عالی ممهورگشته باشد.

۲ ـ رقم‌نویس (فصل بیست وهفتم) که با فرامین شاه درخصوص امور اداری دیوان سر و کار دارد .

۳ ـ حکم‌نویس که اسناد و مدارکی راکه قرار است به‌مهر شرف‌نفاذ دیوان یا خاصه ممهور گردد درید اختیار دارد .

٤و٥و٦ ـ مهرداران که ظاهراً در فصول ٢٤ و٢٥ و ٢٦ تذکرةالملوك از آنان ذکری رفته است

با آنکه بین دومتن سفرنامهٔ شاردن و تذکرةالملوك توازن وتشابه بسیاروجود دارد باز مطالب تذکرة الملوك بطور دقیق با مطالب سفرنامهٔ شاردن یکسان نیست . بمنظور کسب اطلاعات مفصلتری در خصوص مهر داران به «ضمیمهٔ ٦ ج» این کتاب مراجعه شود .

شکی نیست که منشی‌الممالك مقامی با اهمیت و ذی‌نفوذ بود زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت و انوابجمعی بسیار داشت وحد اقل قسمتی از مکاتبات شاه تحت نظری و مسئولیت او بود (فصل ۲۳ باسنادی مانند رواله و جواب نامه ومثال اساره میکند). اما تعیین حدود مشخص بین وظایف اوو واقعه‌نویس (فصل ۱۷) کارآسانی نیست شاید درنوع نامه‌ها ومکاتیبی که بهربك ازدو مقام مزبوراحاله میگردید تفاوت واختلافی بوده است . راجع به‌اصطلاح طغرا در (فصل ۱۷) بطور مفصل بحث کردیم طغراهای با «آب‌طلا وسرخی» (وبه‌مداد) بوسط منشی‌الممالک رقم کشیده‌میشد وبایستی‌ذیل آن‌عباراتی نظیر«حکم جهانمطاع» وغیره که درتذکره ـ الملوك آمده است نوشته شود نمونه‌ای ازاین‌عبارات وتوقیعاترا میتوان فی‌المثل در مجموعهٔ فرامین‌سلطنتی‌ریو (Or 4934)ذیل از شروع متن فرمان دهم یافت. مقصوداز اصطلاح طغرا ممکن‌است عباراتی‌دائر بربعت خدا وحضرت علی(ع) وائمهٔ اطهارباشد که برسرلوحهٔ فرمان مینوشتند .

باید فرض کنیم که طغراهائی ازقبیل آنچه در (فصل ۱۷) آمده است درپشت‌مجموعهٔ فرامین سلطنتی وآنچه در(فصل۲۳) آمده است در روی‌آن نوشته میشده‌است.

فصل بیست و چهارم ـ مهردار مهرهمیون چنانکه شاردن درجلد پنجم‌ص٤٥٣

توصیف‌میکند فی‌الواقع‌مسئول‌نگهداری مهرهمایون که معمولا بدست مادرشاه سپرده میشدنبود درروزهای‌آدنه اسنادی که‌بمهروزیران‌رسیده‌بود بدرحرم‌ارسال‌میگشت وآنجاجعبهٔ‌محتوی مهرهمایون‌آورده‌میشدوپس ازآنکه‌اسناد ومدارك‌جهت‌شاه قرائت میگردید «مهردار» محل معهود و مناسبی را بر روی فرمان مزبورتر و مهر را تقدیم شاه میکرد تا وی آنرا برآن محل بگذارد . مهردار مزبور با آنکه دارای حقوق و مزایای‌مالی بسیار بودگویا وظیفه و مسئولیت خطیری نداشت اما شاید وظیفه‌ای نظیر «وزیر مشاور» داشته است . درفصل ۹۸ مواجب و مستمری وی نوشته شده .

فصل بیست و پنجم ــ مهردار مهر شرف نفاذ حق نشستن در مجلس سلطان را (درصورتیکه مطالب مندرج درص عکسی ۴۳ب ـ ص۲۷ حاب تهران صحیح باشد) نداشت . مواجب ومستمری وی درفصل ۹۹ آمده است .

فصول‌بیست وششم و بیست وهفتم‌ــ دواندداران، صاحبان‌مناصبی بس‌دون بودند ومواجب آنان‌بسیار بود ودر جلسات عمومی و بارهای عام در صف سپاهیان و اسلحه داران قرارمیگرفتند (به‌فصول۱۰۱و۱۰۲ برای تعیین‌مبلغ مواجب‌آنان مراجعه‌کنید) چون‌فصل۱۰۲ بدون تردیدمربوط‌بمواجب‌متعلق به‌مقام‌مذکوردرفصل۲۷ یعنی (دواندار ارقام) است (برخلاف‌عنوان آن) دواندار مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصول۲۶و۱۰۱) را نیز گاهی دواندار احکام میخواندند . درصورتیکه تشخیص ما ازنوع طغراهائی‌که بدست واقعه‌نویس (فصل۱۷) تهیه میشد صائب باشد ، مهرانگشتر (آفتاب اثر) (فصل ۲۶) شاید همان اثر بیضی شکل مهری باشد که در ظهر فرمان دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی (O1.4935) وغیره آمده است . طبق سخن شاردن در ۱ جلدپنجم ص۴۵۱) « دواندار » همواره نزدیک سلطان و ملازم خدمت بود ودر کمربند یاشال خود دوات و درداخل جبهٔ خویش کاغذ مهیا داشت ومستعد تحریر فرامین شاه بود . این اشاره گویا به‌مقامات مذکوردرفصول ۲۶و۲۷ تذکره‌الملوك که‌وظیفهٔ آنان‌منحصر بگذاردن دستینه بودنباید باشد، بلکه اشاره‌است بیکی‌ازمحرران ابوابجمعی منسی‌المماليك (صفحهٔ عکسی ۴۰ ب ـ ص۲۵ حاب تهران) .

قسم دوم ـ مقرب الحضرت

این طبقه از شاغلین مقامات مرکب بودند از خدمتگزاران مورد اعتماد اما بشخص شاه نزدیك نبودند[1]. این اشخاص بدو دسته منقسم میشدند اول ابوابجمعی ایشیك آقاسی باشی (فصول ۹ و ۲۸) ؛ دوم رؤسای دوائر خاصهٔ سلطنتی که کارشان وابسته به‌ناظر بیوتات بود (فصل ۱۱) .

۱ ـ ابوابجمعی و زیردستان ایشیك آقاسی باشی

فصل ۲۸ ـ ایشیك آقاسی‌باشی حرم فقط مسئول نظارت در «آستانهٔ» حرم بود وهیچگونه‌دخالتی درمسئولیتهای‌مهمتری که توسط همانندان‌دیوانی‌وی‌انجام‌میگردید نداشت (فصل ۹) . گویا نسبت بدیگر صاحب‌منصبان دیوانی از لحاظ مقام تنزلتر و فروتر بود موضوع جالب توجه آنکه لسکرنویس دیوان (فصل ۶۳) ومسئول‌اعضاء وخدمهٔ حرم نیز بود .

فصول بیست و نه و سی ـ لغت یساول از ریشهٔ مغولی یسا yasa بمعنی «قانون یا فرمان» و بمعنی افراد ومأموریتی است که اوامر و فرمانها را درحضور سلطان اجرا میکردند. درزمان‌صفویه‌یساولان صحبت وظیفهٔ آجودانهای امروزی‌را انجام‌میدادند دوعبارت ازعالم آرا که درصفحهٔ ۱۲۴ نقل شده است چنین معلوم میدارد که‌یساولان صحبت را بمأموریتهای خطیر نیز میفرستادند، مأموریتهائی که نتیجهٔ برخورداری از اعتماد کامل سلطان بود . شاردن (درجلد پنجم صفحهٔ ۱۶۱) آنان‌را باعنوان «خدمتکار مصاحب» یا «خادم‌خاص» میخواند ومیگوید که آنان درتشریفات ومراسم باجوبدستها یا عصاهای زراندود حاضر میشدند .

یساولان صحبت ، از میان پسران نجیب زاده تربیت اهل راه برگزیده میشدند . درشرفنامهٔ شرفخان جلد اول صفحه ۴۵۰ سمه‌ای ازشیوه تربیت جوانان نجیب‌زاده‌ای که در حرم شاه بمصاحبت شاهزادگان پذیرفته میشدند مسطور است وجا دارد که سیاسگزار این اشارت صاحب شرفنامه باشیم . آنان بدست للههای محرم و متقی و

۱ ـ شاید گونهٔ دیگری ازاین قبیل خدمتگزاران نیز وجود داشته باشد. بفصل ۵۳ ناظر دفترخانهٔ همایون مراجعه کنید .

پرهیز کار سپرده میشدند . درضمن کلیهٔفنون نظامی ازجمله چوگان‌بازی نیز بدیشان آموخته میشد حتی اشتغال بفن‌نقاشی نیز ازتکالیفشان بود . زیرا شاه طهماسب معتقد بود و میگفت که این هنر « سلیقه را برراست میکند . »

این شیوهٔ تربیت را در مورد یساولان مجلس[1] که چندان ممتاز و مورد نظر نبودند مشکل که‌بکار برده باشند . یساولان صحبت‌ومجلس هردو تحت‌حکم ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) قرار داشتند و ضمن اینکه یساولان صحبت درحضور سلطان میایستادند یساولان مجلس در کار رسانیدن فرامین و احکام سلطان بمجلس نشینان بودند . کمپفر (در ص ۸۵ و۱۷۵) گویا یساولان را با مستحفظین و جانداران صوفی اشتباه کرده است وآنان را درهم آمیخته .

فصل‌سی‌ویکم ـ در ورودی‌حرم که‌ابوابجمعی‌ایشیك آقاسی‌باشی‌مذکوردر(فصل ۳۰) بود ودرهای ورودی دیگر سپردهٔ قاپوچیان یکی‌ازآنان دری بود که بقسمتی از قصر راه داشت وبعموم دیوانیان اختصاص یافته بود ودر دیگر آنکه بقسمت خاص‌راه مییافت وآنرا خلوت مینامیدند . اصطلاح دولتخانهٔ میدان‌باید اشاره به‌تالارهائی‌باشد که‌درمجاورت دروازهٔ اصلی‌که به‌عالی‌قاپو مشهوراست قرارداشت این دروازه دارای مرکزیتی در جبههٔ دیوار قصر که خود جناح غربی میدان شاه را تشکیل میداد بود . در مطبخ در سمت جنوب غربی دیوار مذکور یا انتهای شمال شرقی « چهار استخر » قرارداشت: درنتیجه قاپوجی‌این دروازه‌حفاظت دیوارجبههٔ میدان‌را نیز میکرد و کلا پنج دروازه دراطراف قصر موجود بودکه محل دو دروازهٔ آن معلوم نیست . حرم در قسمت جنوبی قصر واقع بود . باغ خلوت بموازات حدود شمالی حرم منلث شکل و باغ چهل ستون کـه گوشهٔ شمالی قصر را اشغال‌کرده بود قـرار داشت . (به شاردن جلدهفتم صفحهٔ۳۸۶ تا ۳۸۷) که مرجع اساسی آن جهات‌یابی‌است اما مع‌الاسف کاملا دقیق ومورد اعتماد کامل نمیباشد و به کمپفر (ص ۱۷۸ که نقشهٔ برارزسی دارد) و به: اصفهان درزمان سلطنت شاهان‌بزرگ Ispahan sous les grands Shahs اثر بودئن E. E. Beaudoin شمارهٔ۹۰سال‌دوم(۱۹۳۲م) ازمجلهٔUrbanism(که‌حاوی تعدادبسیاری

۱ ـ راجع بشیوهٔ تربیت غلامان معمولی به‌صفحهٔ ۱۰۸ این کتاب مراجعه شود .

نقشه وکروکی است) مراجعه شود .

۳ ـ صاحبجمع ـ این صاحبان مناصب ، رؤسای دوائر یا کارخانجات مختلفی ازدستگاه خاصهٔ شریفه بودند که توسط ناظر بیوتات اداره میشد (فصل ۱۱)[۱]. نویسندهٔ تذکرةالملوك ابتدا از جریان امور و مقرراتی که درکارخانجات مختلف جهت کسب اعتبارات رعایت میشده بحث میکند وسپس از دوائر جداگانه سخن میراند . در رأس هریك از دوائر یك صاحبجمع قرارداشت که زیرنظر وی یا هم ردیف او یك مشرف که مراد « بازرس » باشد (فصل ۲ ه) مشغول انجام وظیفه بود . قسمتی از وظایف مشرف عبارت بود ازتعیین وبرآورد بودجه واعتبار موردنیاز بیوتات مربوطه بود و گزارش آن تقدیم ناظر بیوتات میگردید وناظر (فصل ۱۱) پس ازامعان نظر و دقت دربرآوردفوق آنرا تقدیم وزیربیوتات میکرد و وزیرمذکور (فصل ۵۰) آنرا درگزارشی جامع تنظیم میکرد وبوزیراعظم (فصل ۶) یعنی مقامی که بدون توقیع وی هیچ اعتباری پادارنمیشد تقدیم میداشت. بلافاصله پس ازتعلیقهٔ وزیر اعظم، صاحبجمع تنهٔ رسید میکرد واین رسید توسط وزیر بیوتات و مستوفی اربابالتحاویل (فصل ۵۱) امضاء و خط گذاشته میشد و ناظر بیوتات آنرا مهر میکرد . رسید پس از انجام این مراسم برای دریافت وجوهات آماده بود .

در فهرست اعضای رکابخانه (س عکسی ۱۰۱ ب ـ ص ۶۵ چاپ تهران) اصطلاح تحویلدار درصدر آن آمده است درصورتیکه قاعدة بایستی صاحبجمع ذکر میشد (به فصل ۴۳ مراجعه شود) . احسن التواریخ درص ۱۷۸ مخصوصاً بدمهتر شاهقلی رکابدار، یعنی شغلی که درفصل ۴۳ تحت عنوان **تحویلدار رکابخانه** مورد بحث قرار گرفته است اشاره میکند. تحویلدار عمارات مبارکات (فصل ۴۲) درعداد صاحبجمعان محسوب

---

۱ ـ بیوتات درداخل محوطهٔ قصر در انتهای خیابانی که از دروازهٔ اصلی شروع میگردیدواقع بود. شاردن (درجلد پنجم ص ۳۷۲) میگوید « چون بانتهای جاده‌ای که از مدخل اصلی قصر شروع میشود رسیدید در برابر پلکان بزرگی است که از هرطرف به عماراتی منتهی میگردد که همان کارگاههای شاه یا دالانهائی هستند بنام کارخانه، یعنی خانهٔ کار نامیده میشوند . چه در آنجا کارگران برای شاه و همچنین برای خودشان کار میکنند . »

گشته ، درنتیجه دو اصطلاح صاحبجمع و تحویلدار مترادف و یکسان گردیده است واین مطلب معمای لقب وعنوان عجیب مستوفی ارباب‌التحاویل را (فصل ۵۱) که لقب مخصوص مقامی است که بدون تردید مستوفی صاحبجمعان است حل میکند .

مرادف ترکیب عربی ارباب‌التحاویل درفارسی تحویلداران است (به‌ص‌عکسی ۱۹ ب وقسمت آخر ص۱۱ چاپ تهران مراجعه شود[۱]) .

طبق مندرجات قول مؤلف تذکرة الملوك (ص عکسی ۲۰ الف ص۱۲ تهران) تعداد بیوتات یا کارخانجات سلطنتی ۳۳ بود (به ص عکسی ۱۸ الف ص ۱۱ تهران مراجعه شود) . امـا مطالب مندرج در کتاب تذکرة الملوك پراکنـده و ناقص است اطلاعات‌مفصلتری درفصول (۳۲ تا۵۹) موجود داریم ودرقسمتهای دیگر فقطدرفصولی که ازمواجب ومستمریهای‌رؤسای بیوتات (فصول۱۳۹ تا ۱۶۹) ومشرفان (فصول۱۲۷ تا ۱۳۸) سخن بمیان‌میآورد اشاراتی به‌بیوتات میکندواسامی آنان را مذکورمیدارد.

درجدول زیر سعی شده است که مطالب و مندرجات پراکنده وناقص آن کتاب بترتیب گردآوری شود ودرفهرست ذیل کلاً ۳۴ کارخانه ثبت گردیده است : بعض آنها شاید ازجملهٔ بیوتات درجهٔ دوم باشند که‌غالباً ازفروع یا شعبات دیگر کارخانهای اصلی بشمار میروند (بفصل۱۵۲ مراجعه شود[۲]) :

---

۱ ــ بهرصورت به‌تحویلدارانی که توسط جیادارباشی (فصل ۳۳) تعیین میشدند میتوان گفت معاون یا دستیار صاحبجمع و همچنین به فصل ۹۲ راجع به تحویلداری که بدستگاه میرآخور منتسب بود مراجعه‌شود .

۲ ــ شاردن در ج پنجم (ص۴۶۹) از۳۲ کارخانه نام‌میبرد و کمپفر در(ص۱۲۰ تا ۱۳۱) بیوتات را متجاوز از پنجاه ذکر میکند که بسیاری از آنـان ظاهراً فقط شعبات کارخانهای اصلی بوده‌اند مانند Yoghurt—Khâna یغورت‌خانه (ماست‌بندی) و چورك خانه(نانوائی) وغیره و نیز به‌درمان (ص۱۸ تا۲۴) مراجعه‌شود . دردربار مغول۳۶ کارخانه وجودداشت ولی آن‌کارخانه‌ها را بیشتر بمنظور استفادهٔ‌حکومت‌تهیه دیده بودند نه‌منحصراً برای استفادهٔ دربار (ابن‌حسن ص۲۳۶) . سپاهیان ینی‌چری عثمانی نیز۳۴ خانه‌داشتند که هریك دارای ۲۵ تا ۳۰ کارگر بودند که ازمیان افراد ینی‌چری برگزیده شده بودند وتحت فرمان یك درجه‌دار که به « استا » معروف بود انجام وظیفه میکردند (به کتاب تصویری از امپراطوری عثمانی Tableau de l'Empire Ottoman تألیف دوسون d'Osson چاپ ۱۸۲۴ ج ۷ص ۳۲۳ مراجعه شود .)

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمریها و مواجب	مشاغل	مستمریها و مواجب
(الف) خزانه وغیره				
خزانه	۳۲	۱۳۹		۱۲۷
ضرابی‌باشی	٤۸		ص‌عکسی ۵۴ الف ۳۴ تهران	
صراف‌باشی	٤۹	۱٦٤		
زرگرباشی		۱۵۵		
مسگرباشی				۱۳۲
(ب) قشونی وغیره				
قورخانه	۳۳			
توپخانه				۱۳۸
(ج) خوراك (ص‌عکسی ۱۸ الف ـ ۱۱ تهران کارخانجات خوراکی)				
مطبخ		۱۵۹		۱۳۳
غانات	۳۸	۱٤۵		
میوه‌خانه	۳۷	۱٤٦		۱۳٤
حویج‌خانه		۱٤٤		۱۳۲
(د) آشامیدنیها و ادویه				
آبدارخانه	۳۹	۱۵۷		۱۲۹
سقاخانه		۱۵۳		
ایاغخانه		۱٤۹		
شربت‌خانه	٤۷	۱٤۷		۱۳۵
شربتخانهٔ غانات		۱٤۸		
قهوه‌خانه	٤۱	۱٦۱		
شیره‌خانه		۱۵۰		
عطارخانه (ص‌عکسی ۳۳ الف ـ ۲۰ تهران)		۱٦۳		

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمریها و مواجب	مشاغل	مستمریها و مواجب
(ه) ملبوسات				
قیجاجیخانهٔ خاصه	۳٤	۱٤۱		۱۳۱
قیجاجیخانهٔ امرائی	۳۵			۱۲۸
رکابخانه	٤۳	۱٤۰		
شعربافخانه				۱۳٦
(و) اثاث‌البیت و وسایل روشنائی وغیره				
فراشخانه	۳٦	۱٤۲		
مشعلخانه	٤٤	۱۵٤		
هیمه‌خانه		۱۵۲		
تحویلداران عمارات مبارکات	٤۲			
(ز) هنر وغیره				
کتابخانه		۱۵۸		۱۳۰
نقاشخانه		۱٦۲		
(ح) حیوانات و اصطبلها (طوایل)				
طوایل	٤٦	۱٦۰		
انبار	٤۵			
زینخانه		۱٤۳		
شترخانه	٤۰	۱۵۱		
قوشخانه				۱۳۷

اکنون وظایف صاحبجمعان اصلی ومهم را بترتیب فصول، مورد بررسی ومطالعه قرار میدهیم.

فصل سی ودوم ــ همچنانکه (درس عکسی ۳۱ الف ــ ص۱۹ چاپ تهران) مسطور

است خزانه‌دار و کلیددار خزانه ازخواجه سرایان با توقیر مورد احترام بودند.مطلب جالب آنست که صاحبجمع خزانهٔ عامره یا خزانه‌دار تنها مسئول نگهداری وجوه و اشیائی که بخزانه‌سپرده شده بود شناخته‌میشد، بلکه اقداماتی نیز برای اعاده وتحصیل مطالباتی که موعد وصول آن سررسیده بود بعمل میآورد .

فصل‌سی‌وسوم- جبادارباشی نیزازخواجه‌سرایان‌بود (ص‌عکسی ۳۲الف - ص۱۹ چاپ تهران) . کمپفر درص ۱۲٤ درعداد طبقات مختلف ابوابجمعی وی ازچاتگران وکارگران وپیکانگران و باروت‌سازان و آتشباران نام میبرد بعلاوهٔ مسگرخانه (فصل ۱۵٦)که‌گویا کارخانهٔ جداگانه‌ای بوده است وطبق سخن کمپفرانواع ظروف مسی میساخته و کارگران آنجا آن اندازه ماهر بودندکه در کارخود ریزه کاری زرگران را معمول‌میداشتند و مقصود ازاین اشاره باحتمال قوی محصولات مسی مشهور اصفهان است (یعنی ظروف کنده‌کاری شده وسینی وغیره .)

اسلحه‌سازی‌مرکزی‌ایران (یعنی قورخانه ؟ یا بقول کمپفردرص ۱٦۸:جباخانه) در قلعه‌ای قدیمی واقع در جوار بارهٔ شمالی (شرقی ؟) اصفهان قرار داشت[1] . ولی شاردن (درجلد هفتم ص۳۲۸) میگوید که اسلحه درجباخانه واقع درحوالی‌دروازهٔ مطبخ‌که درجنوب شرقی قصر قرار داشت تهیه میگردید . ازدو کارخانهٔ اسلحه سازی واقع در ولایات آنکه در ایروان قرار داشت برای مقابله وعملیات علیه عثمانیها تعبیه شده بود ومحل اسلحه‌سازی «خاء» معلوم نیست .

فصول سی‌وچهارم و سی وپنجم - املای اصطلاح ترکی قیچاجی غیر معمول و ناصحیح بنظر میرسد . زیراکه لغت مربوط بهابزار بریدن قماش ومنسوجات درترکی قیچی‌است . دو قیچاجیخانه در دستگاه بیوتات موجود بود اولی(که بنام قیچاجیخانهٔ خاصه نامیده میشد) اختصاص داشت بتهیهٔ ملبوس شاه واهل حرم وخلعتهای گرانبهای

---

۱ - شاردن درجلدهفتم(ص٤۸۳) آنرا قلعهٔ‌تبرك(بفتح اول‌ودوم وتشدید وضم‌زاء) مینامد . بکمپفرص٤۹ و۱٦۸ Kalai berrak (کذا فی‌الاصل)مراجعه‌شود. امادراقم‌اسم قدیمی‌فارسی‌این‌قلعه‌طبرك‌است به‌ظفرنامه (ج۱ص٤۳۲) وعالم‌آرا (ص۲۸۷)مراجعه‌شود.

امرا که تن‌پوش شاه بود و بعد به‌امراء داده میشد[۱] و دومی (قیچاجیخانهٔ امرائی) که خاعتهای کم‌بها تری تهیه‌میکرد وسه گونه محصول‌داشت که عبارت‌بودنداز «بالاپوش» و «قبا» و « تاج » « نیمتاج ؟ » انواع مختلف سرپوشها یا کلاههای زمان صفوی قابل مطالعهٔ مخصوص است . تاج و هاج که در فصل ۳۵ آمده است شاید همان تاجی[۲] است که سانسون (در ص ۳۹) برسر مهماندار دیده بود و آنرا چنین توصیف میکند « عرقچین بزرگی پوشیده از قلابدوزی و زربفت و دارای نوکی بلند و در اطراف آن چندین دالبر قرار دارد که قسمت پائین آن بمفیله های زرین احاطه شده است و قسمت فوقانی آن پراست از پرکلنگ » . سانسون اضافه میکند که این کلاه « وقف دوازده امام شده است » (!) که درمواقع رسمی قزلباشها و خوانین برسر میگذاشتند ومأموران رسمی تات (غیرترکمان) حق برسر گذاشتن آنرا نداشتند. پرکلنگ گویا امتیازبیشتری‌را میرساند اساس وپایهٔ‌بکاررفتن این پر به‌زمان مغول مربوط میشود که شاهزادگان کلاههائی مزین به‌پر (اربلك) برسر میگذاشتند و نجبا نیز پرهای بلندی در پشت کلاه (اتاغه) نصب میکردند . اصطلاح اخیر در عالم‌آرا (ص ۱۲۲) موجود است آنجا که میگوید در زمان شاه طهماسب یکی از وزرای تاجیك استثناءً « اتاغهٔ ابلق » (کذا فی‌الاصل) دریافت داشت[۳] .

فصل‌سی وششم ــ بدون تردید درمورد وظایف فراشباشی وصاحبجمع‌شعلخانه

---

۱ ــ دالساندری (درج ۱ ص۲۱۸) میگوید شاه طهماسب هر روز لباس خویش را پنجاه بار عوض میکرد و به‌ده برابر قیمت به‌خاصان میفروخت .

۲ ــ این کلاه بالعکس با تاج صوفیان (به‌ص ٥٦ این کتاب مراجعه شود) که از مخمل سرخ بود وهمچنین با «تاج تومار» (pileus circumligatus) که کمپفر(درص٤٤) بشرح‌ذیل توصیف میکند ، و باید عمامه باشد، متفاوت است (بشکل مقابل‌صفحهٔ ٣٦ کتاب کمپفر مراجعه شود) : استوانه مانندی است که شکلی خاص و نامی شبیه تاج شاهان دارد ودر مهمانیهای باشکوه آرایشی‌است زینده از زربفت‌های حلقه‌مان بهم‌تافته وبس زیبا .

۳ ــ در زمان مغول پر چند بر کلاه علامت تشخیص « بازداران شاهی » بود . به رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن (ص ۳٤۲) مراجعه شود . در کتاب زندگی شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج شمارهٔ Add. 200 (ص ۲٥ ب) ابلق بر آرایشی که روی سر یاجلو اسب میزدند اطلاق شده است .

(فصل٤٤) بقرار شرح تذکرة‌الملوك ابهام وپیچیدگی وجود داشته وآدمی می‌پندارد که فراشباشی ریاست مشعلداران‌را بعهده داشته است ، وصاحبجمع مسئول نگهداری و حراست اشیاء و وسایل مربوطه بوده ، احتمال قوی میرود که تذکرة‌الملوك وضع زمانی را منعکس میسازد که دوسمت مزبور بیك شخص تفویض شده باشد. درفصول راجع به مستمریها ومواجب (۱٤۲و۱٥٤) . مواجب ومستمری صاحبجمع فراشخانه وازآن همکار وی یعنی صاحبجمع مشعلخانه مجزا ذکر شده‌است. فراشان، یعنی کسانیکه «فرش پهن میکردند و حاضر میافراشتند »[1] خادمین و پیشخدمتان قصرشاهی بودند. فراشخانه دارای داروغه‌ای بوده (فصل۱۰٦) که گویا تصدی امور کارگزینی واستخدامی‌را داشته است . سرایداران با فراشان متفاوت بودند و اینان را برای کارهای سنگین در قصرها مورد استفاده قرار میدادند (فصل٤۲) .

فصول سی وهفتم وسی و هشتم وصدم ـ تذکرة‌الملوك فقط در فصول مربوط به مستمریها ومواجب (یعنی فصول۱۰۰و۱۳۳) آن‌هم بطور غیرمستقیم بدستگاه توشمال باشی اشاره میکند[2] ولی شاردن (در جلد پنجم ص۳٤۹) اورا بنام «رئیس ملازمان یا مباشران مطبخ » یا « خوانسالار عالی شاه ایران » میخواند در عداد توابین و ابوابجمعی ناظر ذکر وی را مقدم میدارد . صاحب این مقام ، ناظر و یا بازرس مطبخ

۱ـ الئاریوس (درص۲۷٤) میگوید: «کسی که آتش برمیافروزد»ودومان (درص ۱٥۷) میگوید «خیمه برافراز وساط انداز» .

۲ ـ لغت توشمال مغولی است واصل آن tusimel یا tushimel یعنی «شخص مورد اعتماد یا صاحب مقام». به : Obschestvennıy stroy mongolov تألیف ولادیمیرتسو Vladimirtsov چاپ ۱۹۳٤ صفحات ۱۳۹ تا ۱٤۰ مراجعه شود . « مأموری که غذا را میچشید» ازمعتمدین خاص بود. اکنون درایران توسمال فقط بسران ایلات، یعنی بکسانیکه رسوم مغولی در قرن هشتم هجری میانسان رواج داشته بود اطلاق میشود (به مقالهٔ ار بزرگ در دایرة‌المعارف اسلامی E.I. تألیف مینورسکی مراجعه شود) . کریمخان زند (که از مراد کرد بود) توسط مخالفین و دشمنان به‌طعنه «توسمال کریم» خوانده میشده است . ل توسمال درزبان فارسی مرادف کولی وقرشمال ولولی است . رجوع به لولی در لغت‌نامهٔ دهخدا شود مأمور چشنده غذا را نیز حاشیه گیر یا پس‌مرگ گویند م.د] .

شاه بود و کلیهٔ امور آشپزخانه‌را تحت نظر داشت . سمت وی از لحاظ تشریفاتی که بآن تعلق‌میگرفت مهم بود. هنگامی که‌شاه درمصاحبت بانوان‌حرم بسر میبرد توشمال باشی ظروف محتوی خوراك راتا درحرم‌بدرقه میکرد و درمجالس رسمی وی خوراك ها را میچشید و این وظیفه را در موقع دخول به تالار انجام میداد . در تمام مدت صرف غذا وی ایستاده میماند وپس از آن حق داشت که‌کارد خویش را در هریك از ظروفی که‌سلطان ازآن تناول کرده است داخل‌کند و آنرا بهرجاکه میخواهد بفرستد. اختصاص وامتیاز این‌امر بسبب‌عقیدتی بود که‌مردم به‌الوهیت وقوهٔ فوق‌طبیعی سلاطین صفوی داشتند . توشمال باشی با خوراکی که شاه بدان دست زده بود منافع سرشاری حاصل میکرد. کمپفر درصفحات۱۲٤و۲٤٥ شرح مفصل وجالبی ازتشریفات صرف‌غذا بیان‌میکندو توصیف‌وی‌خالی ازشوخی‌ومزاح‌نیست. توشمال‌باشی‌را باعنوان(Supremus dupifer et cuinae regiae inspector میخواند وآشپزرا نیزدرردیف او ذکرمیکند.

همچنانکه سابقاً ذکر شد توشمال‌باشی گویا نفوذ و قدرتی نیز در بیوتاتی که مواد غذائی تهیه میکرده اند داشته است . در عداد این بیوتات علاوه بر میوه خانه و غانات که درتذکرةالملوك آمده است بسیاری ازبیوتات دیگر نیزبوده است وارتباطی با حویج خانه (فصل ۱٤٤) نیز داشته . شاردن (در جلد پنجم ص ۳۵۱ تا ۳۵٤) و کمپفرازحورك‌خانه (بانوائی) وحلواحی (شیرینی‌پزخانه)وپفورب(لبنیات) ونرشی‌خانه وغیره نام میبرند مواد اولیهٔ مورد مصرف این بیوتات‌علی‌العموم توسط حکام‌و باارسال بارخانه در موسم مخصوص و بهنگام دست آمدن توبر و ارمغان هر سرزمین تدارك میگردید (به‌دومان صفحات ۲۲ و۱۵۲ و شاردن جلد پنجم ص ۳۵۱ مراجعه‌شود) .

فصول سی‌و نهم‌وچهل‌ویکم وچهل‌وهفتم ـ منصدی تدارك آب وقهوه‌و آشامیدنی های خنك و همچنین ظروف و امثال آن بودند . باید سقاخانه (فصل ۱۵۳) وایاغخانه (فصل ۱٤۹) وبعبارت دیگر حسنی کاسه خانه راکه برخلاف نامش ظروف طلا و نقره نیز در آن نگهداری میشد (کمپفر ص۱۲۵) نیز در عداد این بیوتات محسوب داشت.

درا ینمورد لغت ترکی ایاغ درمعنی قدیمی خویش یعنی جام یا ساغر[۱] بکاررفته است شیره‌خانه در تذکرة الملوك بطور ضمنی وبدون تفصیل و تفسیر (بفصل ۱۵۰ مراجعه شود) آمده است . درصورتی که برما معلوم است که شراب هرچه بیشتر در «مجالس بهشت آئین» که سفرا و تجار و هنرمندان (یا ارباب هنر) خارجی نیز در آن حضور مییافتند روان ودر گردش بود (بشاردن جلدسوم ص۱۸٤ وجلد پنجم ص٤٧٤ وتاورنیه کتاب پنجم فصل ٥[۲] مراجعه شود) . ازلحاظ اصول شرعی تنها عملی که انجام میشد این بود که روحانیان بمجرد استنباط میل شاه دایر باحضار سازندگان ازمجلس بیرون میرفتند (شاردن جلد ششم ص٥۱) .

فصل چهلم ـ در تذکرة الملوك غالباً بشترخان یـا طویلهٔ شتران اشاره میشود . شترهائی که تحت‌توجه‌صاحب‌جمع بودند بایدشترانی باشند که مستقیماً برای استفادهٔ دربار تخصیص داده شده بودند وضمنا ناظردواب (فصول۱٦و۹٦) دواب ایلخی‌وانواع واقسام‌دواب بارکش متعلق بحکومت(؟) را تحت‌نظر داشت. مواجب ثابت صاحبجمع وهمکار وی که تصدی اصطبلهای اسبان را داشت مبلغی بود متناسب ومتوسط (بفصول ۱۵۱ و ۱٦۰ مراجعه شود) .

فصل چهل ودوم ـ نویسندهٔ تذکرة الملوك عنوان تحویلداران را بصورت جمع آورده است واین اشاره به‌عده‌ای است که یکی پس از دیگری تصدی امور تحویل‌را درعهده داشتند وباید بطور مفرد ترجمه ومعادل وهمردیف صاحبجمع شناخته شود .

۱ ـ در مجموعه ای از اسناد و مدارک متعلق به موزهٔ بریتانیـا (تحت شماره No.IXb 01.4932) یعنی‌همان مجموعهٔ فرامین سلطنتی فرمانی است (بتاریخ۱۰۷۸هـ.ق برابر با ۱٦٦۷م .) که در آن شاه یك ایاغچی را با مواجب (رسوم) دوتومان در سال مأمور دستیاری للهٔ غلامان میکند .

۲ ـ شاردن درجلد هفتم صفحه ۳۷٥ با علاقهٔ بسیاری از شیره‌خانه توصیف میکند و میگوید از این ظروف وجامها وساغرها و شیشه‌ها و بطریها باشکال مختلف وانواع گوناگون و اجناس بلورین و عقیق‌های گوناگون وبشم وعنبر اشهب و مرجان و حیتی واحجار ظریف و نازك و زر وسیم و میـا وغیره که درهم و برهم فرارگرفته‌اند و زینت بخش دیوارگشته واحیانا درجائی چنان تنگ قرارگرفته‌اند که گوئی‌هم اکنون ازسقف نگونسارند، چیزی شعف‌انگیزتر ومرح‌افزای ترنست (باطلس شاردن بقنهٔ سی وهشتم مراجعه شود) .

شاردن در (ج۱۰ص۳٦) از «یك نجیب زادهٔ جوان که دردربار تصدی ارباب تحویل ر بعهده داشت (ارباب تحویل همان تحویلدار است. بفصل۱۵مراجعه شود) یعنی رئیس بازرسان کلیهٔ عمارات متعلق بشاه وخانه‌های اصفهان» بودسخن بمیان میآورد سرایداران خدمهٔ منتسب بقصر ومأمورحمل ونقل اثاثیه بودند . ازلحاظ مقام ودرجه بدون تردید دون فراشان قرار داشتند (بفصل ۳٦ مراجعه شود) .

فصل چهل‌وسوم ـ رکاب[1] دراینجا بمعنی رخت والبسه وپوشیدنیهای شاه است یا جامه‌خانهٔ شاه (شاید ازلحاظ اینکه در مسافرت این وسایل در جامه‌دانها و در رکاب شاه برده میشد باین نام مشهور شده باشد). اهمیت مواجب صاحبجمع آن(فصل۱٤۰) نشان میدهد کـه این همان مهتر رکابخانه است که در فصل مربوط بخواجه سرایان (ص عکسی ۳۲ الف ـ ۱۹ ص چاپ تهران) بآن اشاره رفته است . سیاحان اروپائی اورا باختصار مهتر میخوانند[2]. وظایف وی بسی مهمتر ازجامه‌داران بود، برای اینکه این خواجه‌سرای سفید درخلوتگاه و محرمانه‌ترین امکنه در خدمت شاه بود واو را هنگام در برکردن لباس کمك میکرد و در مجالس بردست راست سلطان میایستاد علامت مشخصهٔ وی عبارت بود از جعبهٔ کوچکی که بر کمر آویخته ودر آن دستمالها وداروها وعطریات مورد استفادهٔ ناگهانی سلطان را نهاده وآماده داشت .

فصل چهل وچهارم ـ بفصل۳٦ برای دریافت بعض نکات مبهم وظایف فراشخانه ومشعلخانه مراجعه شود . طبق قول شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳٦۹تا۳۷۲) رئیس مشعلداران متصدی روشنائی وحرارت قصر بود (بفصل۱۵۲ مراجعه شود) واین وظیفهٔ دوگانه عایدات گزافی عایدوی میکرد . نظر به بعض علل مجهول نقاره‌خانه که عبارت از عده‌ای طبل زن وشیپورزن بودند که درهنگام غروب وسحرگاه (دوساعت پس ازنیمه شب) ازایوان وازدروازهٔ سرای شاه مینواختند نیز درتحت نظروی بود. دومان (درص۲٤

۱ ـ ص عکسی ۳۲ الف رکیب با اماله ریکب rikéb در شاهنامه آمـده است و کمپفر این لغت را بسبب املاء غلط بصورت عجیب iqib درآورده است .

۲ ـ شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳۷۷و٤۷۱) میگوید «پیشخدمت بزرگ شاه» (حاجب بزرگ، حاجب‌سالار). ناورنیه درجلد پنجم فصل۵ اورا بعنوان «جامه‌دار باسی یا متصدی کل جامه‌خانه» مینامد وزبدةالتواریخ درص۲۰۵ب به «محمدرضا آقای خواجه مهتر رخت» اشاره میکند.

و کمپفر درص۸۷) ازچالچی باشی یعنی رئیس نوازندگان ومقصدی امور خدمه‌ای که کمابیش اطلاعی از موسیقی داشتند وهمچنین دختران رقاص وغیره سخن رانده‌اند[۱] ازنظر وظیفه‌ای که بعهدهٔ مشعلدار باشی محول بود باید چالچی باشی متکی‌ووابسته باو باشد . در حقیقت جالب ترین وجه امتیاز مشعلدار باشی مسئولیت نظارت عمومی برکلیهٔ طبقات مشغول کننده و سرگرم دارندهٔ مردم بوده است[۲] وکلیهٔ اماکن فساد وعاملین فسق وفجوررا تحت‌نظرداشته . دراصفهان۱۱۰۰۰فاحشهٔ معلوم‌الحال ثبت‌شده و ۱۵۰۰ زن کدکم و بیش آلودگی داشتند (تك پران) وجود داشته‌است[۳] و زنان شق اخیرچون بسیار به‌آبرو وحیثیت‌خویش پابند بودند بشدت‌مورد اخاذی اطرافیان مشعلدارباشی واقع میگشتند (به‌شاردن جلد پنجم ص۳۷۱ مراجعه شود) . مأموران ابوابجمعی وی‌جرائم قماربازان را حتی ناگوشه‌های دور افتادهٔ گورستانها و ویرانه‌ها گردآوری میکردند (به‌دومان ص۱۱۳ مراجعه شود) .

سانسون (درص ۱۰۰) علت عجیبی برای این مسئولیتهای مشعلدارباشی ذکر میکند: شاه عباس که‌کراهت از (گردآوری) پول‌مربوط بامورفسق داشت دستورداد بمنظورتطهیر(آن‌وجوه)را صرف‌امری کنند که‌آن کاربا آتش سروکارداشته باشد یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنائی ومشعل و آتشبازی شود که درحضورشاه افروخته میگردید. بهرحال مشعلدارباشی مأموریت ازشخص‌شاه داشت (بصفحات آتی این کتاب تحت عنوان عواید قلمدادی منابع فرنگی مراجعه شود) .

فصول‌چهل وپنجم‌وچهل وششم- ازلحاظ اینکه این‌قسمتها تحت نظارت بیوتات خاصهٔ شریفه بودند زیر نظر ناظر قرار داشتند ولی ازمضمون مطالب صفحات عکسی

۱ - شاردن (درجلد هشتم ص ٦۱) از خانه‌ای توصیف میکند که ساکنین آن هندیان نوازندهٔ آلات بادی و آلات بزرگ دیگر موسیقی بودند و آنان را شاه عباس ثانی ازقندهار آورده بود

۲- به‌ص عکسی (۸۱ب - ص٤۹چاپ تهران) راجع به‌صفات وخصائل نقیب‌مراجعه شود .

۳- کمپفر (درص۹٦) میگوید: تنها دراصفهان مالیاتی که در برابر پانزده‌هزار روسپی میپرداختند معادل با ششهزار تومان بود .

(۲۰ب و۸۸ الف ـ ص ۱۲ و ۵۵ چاپ تهران) برمیآید که عملا ارتباطی بین آنها و امیر آخورباشی (فصل۱۶) وجود داشته است (همچنین درفصل ۴۰ مطالبی دال براین امر موجود است) .

فصل چهل‌وهشتم ـ ضرابی‌باشی که تحت‌امرمعیرالممالك استرئیس واقعی‌ضرابخانه بشمار میرفت . از (ص عکسی ۳۵ الف ـ ص ۲۱ چاپ تهران) چنین برمیآید که معیرالممالك اختیارداشت که‌شخصاً هردو وظیفه‌را عهده‌دار گردد . در(ص عکسی۳۷ب ص۲۳ چاپ تهران) ضرابی باشی همچنین ضابط وتحویلدار «واجبی» خوانده میشود منظوراز‌این‌عبارت آن‌است کدوی‌مبالغ‌مربوط بخزانه‌را تسخیص‌وتعیین ووصول‌میکرد ضرابی‌باشی و مشرف هردو ازعمال رسمی بودند اما معیرالممالك منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین میکرد . ضرابی باشی باید از مستأجر باز شناخته شود . مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن نقده‌ها در بعض مواقع بوی واگذار میگردید (ص عکسی ۳۹ ب ـ ص۲۳ چاپ تهران) الئاریوس (در ص۲۲۳) میگوید : « شاه ضرابخانه را باشخاص واگذار میکرد و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود برمیداشتند و در قسمتی باصرافان شرکت میکردند (صرافان)مسئول تهیهٔ کلیه مسکوکات خارجی مورد مصرف ضرابخانه بودند »

فصل چهل و نهم ـ صراف‌باشی نه‌تنها مسئول مرغوبیت مسکوك بود بلکه‌حتی‌الامکان وساطت جلب طلا بخزانه را نیز داشت طبق نوشتهٔ پاسیفیک دوپروفس Pacifique de Provins کشیش کاتولیك‌درسفرنامهٔ خود(حاب۱۴۴۵ص۴۰۹)سکه‌دوتاسه واحد از منافع را باشخاصی‌که سکن Sequin (واحد پول اروپائی‌یا ونیزی‌یازنوائی) برای‌صرافان میآوردند میداد . صرافان سکن را برای شاه گرد میآوردند تا ذوب‌واز آن ظروف ساخته شود .

باب چهارم

حسابداران و منشیان

پس از بحث مربوط بمقامات عالی روحانی (باب اول) ومقامات عالی کشوری

ودرباری (باب دوم) ومقربان که شاید منظور کسانی باشند که درپیرامون ومد نظر سلطان بودند (بابسوم ا[۱] ، نویسندهٔ تذکرة‌الملوك به منشیان وحسابداران ومقاماتی که مع‌الواسطهٔ رؤسای خویش مرتبط با سلطان میشوند میپردازد . درمقصد اول بحث ازاعضای دستگاه مرکزی خاصهٔ شریفه است که ناظر بیوتات را در بازرسی و نظارت هزینهٔ کارخانجات و قسمتهای تابعه یاری میکردند درمقصد ثانی منشیان وحسابداران و ممیزین ودیگر اعضاء دفترخانهٔ همیون مورد بحث قرار میگیرند .

در کلیهٔ مطالب این باب فقط سمت ناظر دفترخانه (فصل۵۳) بالقب مقرب ـ الحضرت و دوعضورسمی دیگر (فصول ۵۰و۶۶) با عنوان عالیحضرت[۲] ذکرشده‌است اینك معلوم نیست که خطاب وعنوان رسمی بقیهٔ اعضاء (فصول۵۱الی۷۰) چه‌بوده‌است.

مقصد اول

فصل پنجاهم ـ ازآنجاکه ناظر بیوتات (فصل ۱۱) وظایف خطیر و بسیاری را بعهده داشت وزیر بیوتات او را در ممیزی هزینهٔ قسمتهای مختلفهٔ خاصهٔ شریفه یاری میکرد . شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) کار او را چنین توصیف میکند « مباشر و مشرفی که اصولا متصدی و مسئول تعیین بدهکاریهای شاه و نگهداری حساب مبالغ مذکور است . »[۳] وچون از طرف شخص شاه منصوب میشد شاردن تصور میکند که بایدآنچنان ناظری باشد که حتی دراعمال رئیس ومافوق خویش نیز نظارت وبازرسی داشته است (به‌جلد هشتم سفرنامهٔ شاردن ص۶۲ نیز مراجعه شود) .

فصل پنجاه ویکم ـ حق نکه ازعنوان مستوفی ارباب التحاویل مستفاد میگردد وی متصدی نگهداری حساب نقدی و جنسی و مواد اولیه‌ای که به تحویلداران خاصهٔ شریفه سپرده میشد بوده است . همچنانکه گفته شد اصطلاح ارباب‌التحاویل (که از تمرات کج‌طبعی و بی‌ذوقی اعضاء ادارات است) بااصطلاح تحویلداران مترادف‌میباشد (بفصل ۴۲ مراجعه شود) بنابراین مستوفی مزبور مقامی بود که برحساب اموالی

۱ ـ گو اینکه این مطلب درمورد صاحبجمعان بدشواری صدق میکند .
۲ ـ همچنین به باب پنجم فصول ۷۵و۷۶و۷۸و۸۱و۸۲ مراجعه شود .
۳ ـ که بدشواری باوصایف مربوط به فصل ۵۰ تطبیق میکند .

که[1] درمیان بیوتات‌خاصهٔ شریفه‌توزیع میشد نظارت میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص۳٤۷) آنجاکه سخن از صاحبمنصب زیردست ناظر که فی‌الواقع درامور وی‌نظارت وبازرسی‌میکندو بنام« ارباب‌تحویل» (کذا فی‌الاصل)خوانده‌میشود دارد، نظرش‌ظاهرا بمقامی است‌که درفصل ٥۱ آمده است . شاردن در این تعریف یعنی بیان اینکه وی بازرس‌کل هزینه ها و برآوردکنندهٔ تمامی اشیائیست که برای شاه خریداری میشود راه اشتباه پیموده است .

فصل‌پنجاه‌ودوم. هریك ازقسمتهای‌بیوتات‌دارای یك‌صاحبجمع(ص‌عکسی٤٥ب ص۲۸ تهران) ویك‌مشرف بود. صاحبجمع رئیس‌آن قسمت ومسئول امورکل‌ومشرف بازرس امـور اداری محسوب میگردید . مشرفان برآورد و تخمین اعتبارات ضروری مربوط به‌کارخانهٔ خودکرده وتنظیم حساب میکردند (ص‌عکسی٤٥ب ص۲۸ تهران) آنان دفاتر روزانهٔ مخارج را با اسناد هزینهٔ آن نگاه میداشتند . این وظیفه چنان پر اهمیت بود که مشرف درصورت عدم ناتوانی صاحبجمع در ارائهٔ سند هزینه مستقیماً موضوع‌را بناظر بیوتات حوالت میداد .

مطلب فوق ماهیت نظارت دقیق وصحیحی راکه درکلیهٔ امور اداری تشکیلات صفوی جریان داشت آشکار میسازد. رؤسای کارخانه‌ها ناگزیر بودند با همکارانیکه ازجانب‌وزیراعظم‌یا احیاناًشخص‌شاه موردتأیید قرارمیگرفتندهمکاری وهمگامی کنند شاردن (درجلد پنجم ص۳٤۸) میگوید «بآسانی میتوان دریافت‌که اختلاس‌وارتشاء ودیگرانواع نادرستی‌ها درسرزمین‌ایران درقبال‌مراقبت‌اشخاصی که ناظراموال‌سلطان هستند آسان وبدون اشکال نیست» . کمپفر (درص۱۲۰) که شرح مفصلی ازمأموران بیوتات میدهد، مشرفان را چنین توصیف میکند : دفترداران رسما رشوت می‌ستانند و بزیردستان‌خویش نیز ازین رشوت سهمی میدهند .

مقصد ثانی

فصل پنجاه وسوم ـ ناظر دفترخانهٔ همیون اعلی که ۹ نویسنده زیردست داشت

---

۱ ـ شاردن درجلد پنجم ص۳٤۷ معنی عمل تحویل را « موجودی صندوق » بیان میکند .

رئیس « دفترخانهٔ همیون اعلی » بود وظاهرا ارفامی راکه ازروی آن وزیراعظم تصدیق ملازمت و مدد معاش و پرداختیها وغیره میکرد نگاه میداشت . ناظر در انجام کردن بعض تشریفات اداری مربوط باسنادی که باید برقم وزارت برسند شخصاً مسئولیت داشت[1]. شاردن تصور کرده است که چون ناظر ازطرف شاه منصوب میگردیدفعالیت های وزیر اعظم را تحت نظارت داشت . اما چنین نظری را بدون قید احتیاط نمیتوان پذیرفت (به ص۸۲مراجعه شود) شگفت آنکه ناظر وداروغهٔ دفترخانه رادرردیف زیردستان مستوفی الممالك (ص۲۸ الف ـ ص۱۷ چاپ تهران) ذکر کرده است . این مطلب نشان میدهد که دفترخانهٔ همیون اعلی بمنابهٔ قسمی از دیوان اعلی محسوب میگردید. دراین مورد ممکن است این نکته‌را متذکر باشیم که نویسندگان زیردست ناظر متعلق بدیوان ودر عداد اعضای آن بودند (ص‌عکسی ۵۸ب ـ ص۳۶ چاپ تهران) هیچیك از سیاحان گویا ازمحل مخصوص ادارهٔ دفترخانه سخنی نگفته‌اند واین‌مطلب دال بر آنست که دفترخانه درمحل دیوان (ص‌عکسی ۱۰ب ـ ص۶ تهران) بوده است. راجع به‌بایگانی یا ضبط دفترخانه به‌فصل ٦٧ مراجعه شود

فصل‌پنجاه وچهارم ـ داروغه که درزبان مغولی‌بمعنی "رئیس" است یك‌اصطلاح عمومی اداری است از مفاد احسن‌التواریخ ص۴۸۹ (به‌تعلیقات این کتاب تحت‌عنوان نوازن بودجه جدول ۲و۳ مراجعه شود) چنین مستفاد میگردد که داروغه بطورکلی بحکام اطلاق میشده است اما بعدها لقب حاکم پایتخت گردیده (فصل ۷۷) ازحانسی نیز در اداراك نزرگ دولتی منشیان طراز اول که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند داروغه خوانده میشدند داروغـهٔ فراشخانه (فصل ۱۰٦) و داروغهٔ دفترخانه نیز این‌لقب‌داشتند ازمباغ مواجب‌داروغهٔ دفترخانه (فصل۱۰۵)چنین برمیآید که‌سمت وشغل‌وی دارای اهمیت بوده است رابطهٔ نزدیك موجود بین ناظردفترخانه وداروغهٔ دفترخانه ازمطالب (ص‌عکسی۵۹ الف‌ص۳۶چاپ تهران) آشکار میشود . اما داروغه‌دفترخانه زیردست‌مستوفی الممالك قرارداشت(ص‌عکسی۲۸الف ص۱۷ تهران)

۱ ـ محتمل است که اسناد و مدارك یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت ادارهٔ مجلس‌نویس سواد و در دارالانشاء مستوفی الممالك (فصل ۲۳) به‌ضبط میرفته است .

و در (ص‌عکسی ۷۲ ب و ص ٤٤ تهران) ضمن سخن از امور مربوط به موقوفات از داروغهٔ دفترخانه ذکری بمیان میآورد، اما نمیتوان هویت این داروغه را تعیین کرد و گفت این همان داروغهٔ دفترخانهٔ مذکور در فصل ٥٤ است .

فصول پنجاه و پنجم تا شصت و دوم به ترتیب به وزراء و مستوفیان هریك از چهار سپاه بزرگ اشاره میکند. هر وزیر و مستوفی دارای اختیارات و وظایفی مشابه همان سه وزیر و مستوفی دیگر بود معهذا مؤلف تذکرة الملوك آنان را بطور جداگانه مورد بحث قرار میدهد منتهی فقط عبارات غیر مأنوس مربوط به بیان و شرح وظایف هریك از آنان کمی با دیگران تفاوت صوری دارد . هر دو تن وزیر و مستوفی مذکور ، وابسته به فرمانده خویش یعنی مربوط به یکی از چهار فرمانده سپاه (موضوع فصول ۷ و۸ و۱۰ و۱٤) بودند و اورا درامور اداری ودفتری وحسابداری کمك میکردند . این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه با روش عمومی اداری صفویه که عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و بوجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها کاملا مفرون و مشابه است . تذکرة الملوك دربیان امور فنی اندکی با ابهام سخن گفته است ولذا نمیتوان حدود وظایف وزیر و مستوفی وحد فاصل آنرا دریافت[۱]. اززیردستان و اعضای زیردست وزیر سخنی بمیان نمیآورد وذکری نمیکند. درحالیکه هر مستوفی دارای چند محرر « ملازم دیوان » بوده است .

منشیان ومیزان ووزراء کلیهٔ امور مربوط به منشیگری ومیزی وتنظیم اسناد و انتصابات وغیره را انجام میدادند و امتیاز مهر کردن و خط گذاشتن بعض احکام و تصدیقات و کیفیات وغیره با ایشان بود . مستوفیان اساساً حسابدار ومأمور بودند ومهر ایشان درمواجب و مستمریها مورد استناد بوده است نه درمدارك انتصاب و استخدام . مستوفیان موظف بودند کیفیات راکه محتملا ، گونه‌ای جدول بوده است که با ارقام و و اطلاعاتی پر میشده ، تنظیم نمایند و دفاتر و اسناد را همه روزه منظم و مضبوط و تکمیل کنند ودیوان را ازتغییراتی که دروضع وموقعیت شغل سپاهیان رخ میداد باخبر سازند مطلب اخیر نشان میدهد که مستوفیان منتسب به چهار سپاه باسازمان استیفائی

(۱) سیاحان اروپائی آن زمان نیز گویا دراین مورد غور رسی ودقت نکرده اند .

که تحت نظارت مستوفی‌الممالك (فصل۱۸) بود مربوط بودند . اما اینکه وزیر بکدام دستگاه منتسب بوده است خالی از ابهام نیست یمکن که وزراء بازرسان و نظاری بودند که ازطرف وزیر اعظم درسپاهها امور مختلف را تحت‌نظر داشتند. اهمیت‌نسبی وزراء و مستوفیان از مواجب و مستمری آنان معلوم میگردد . مواجب وزیر صد (یا ۵۰) تومان بود واز آن مستوفی ۵۰ (یا۳۰) تومان . (گو اینکه نمیتوان درآمدهای اضافی وخارج ازاین حدود آنانرا حدس زد .)

فصول‌شصت‌وسوم وشصت‌وچهارم ـ لشکرنویس‌وسرخط نویس به‌ترتیب وزیرو مستوفی‌دستگاه ایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بودند. ازاین قرار موقعیت‌سازمانی آنان مشابه باوزراء ومستوفیان مذکور درفصول۵۶و۵۷وغیره است. بهرصورت لشکرنویس ارقام مناصب کلیهٔ‌اعضاء دیوان را ازامراء گرفته تا کارگران کارخانه ها مینوشت ومهر میکرد.مواجب‌وی‌اندك بود (فصل۱۲۰). امامحتمل‌است که‌عواید اضافی‌شگرفی‌ازمنبع رسومیکه‌طبق اسناد گردآوری‌میشد وازدست‌وی‌میگذشت تحصیل‌میکرده‌است واز نظراینکه اسناد ومدارك‌خصوصی حکامرا دراختیارداشت شاید سمت وشغل وی‌واجد اهمیت‌وموقعیت خاصی بوده است[1] . سابقاً دیدیم که چهارسپاه کل نظام‌ایران هریك دارای وزیر ومستوفی خاص خود بودند . اما لشکرنویس نمایندهٔ مخصوص به لشکر هائی که به عملیات جنگی اشتغال داشتند میفرستاد و اساساً این امتیاز شاید از آنجا ناشی شده است که‌ارتباطی بین لقب وی با افراد لشکری وجود داشته است. گواینکه لفظ لشکر دراصطلاح رسمی اداری‌دوره‌های‌متأخر نیزهم مربوط به نظام وهم مربوط باعضاء دربار میگردید (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ مراجعه شود).

سرخط‌نویس (یا زیر[2] وسرخط‌نویس طبق آنچه درص‌عکسی۱۴ الف‌ـ ص۸ چاپ تهران مسطور است) با لشکرنویس ازلحاظ موقعیت اداری همان نسبتی‌راداشته

(۱) اسکندربیك منشی هم فهرست‌های ذیقیمت وگرانبهای امراء مسطوردر کتاب خودرا (که در ص ۲۰ این کتاب نقل شده است) شاید از آنجا اخذ کرده باشد . وی به ثبت دیوان اعلی اشارت کرده است .

(۲) دراصل انگلیسی جنن است اما طبق مندرجات تذکرة‌الملوك ظاهراً:مستوفی سرخط نویس باید باشد (م . د.).

که مستوفی نسبت به وزیر دارا بوده است ولی عملا نسبت و همبستگی آنان محدود به‌حدود اموری بود که مستقیماً با دستگاه ایشیك آقاسی باشی ارتباط داشت. مواجب سرخط نویس از مواجب لشکرنویس (فصل ۱۲۱) بیشتر بوده اما مبلغ و رسومی که از دست وی میگذشته چندان نبوده است .

شاردن (درجلد پنجم ص۴۳۷) و کمپفر (درص۸۹) شغل‌لشکرنویس را بمنزلهٔ شعبهٔ سوم دیوان (ممالك) شناخته اند . و توصیفی که بدست میدهند بسیار با آنچه در تذکرة الملوك مسطور است نزدیك میباشد و این امر دال بر دقت نظر آنانست . شاردن دستگاه مزبور را درزبان فرانسه « La chambr de rôle des domestiques » نامیده است . اما گذشته ازنثرپیچیده و معقد، عبارت لاتینی کمپفر دقیق‌تراست: محل کار لشکرنویس سراچهٔ سفیدیست مجاور مسکن شاه که وزرا و منشیان وسپاهیان و صاحبان مشاغل ، بسته بمقام و شهرت و نجابت و برتری و پایه وحقوقی که میگیرند درآنجا جای‌معینی دارند و هرکدام که مقامشان بالاتر است برتر می‌نشینند ، کسیکه رتبه‌اش فوق همه است اورا بیکلربیکی مینامند که بلافاصله پس از صدراعظم است و عده‌ای ازلشکریان زیردست اوهستند و درموقع غیبت شاه درحکم نایب‌السلطنه‌است بعد ازاین محل مهمتری که هست سراجه‌ایست که بآن دفترخانه میگویند .

شاردن اصطلاح اخیر را عوضی شنیده وآنرا دفتر سرکار نوشته است .

فصل‌شصت و پنجم- ضابطه‌نویس تحت‌فرمان‌مستوفی‌الممالك (ص‌عکسی۲۸الف- ص۱۷چاپ‌تهران) بود. درمورد ذکرصاحبان دفترعالم آرا (درص۱۲۱) ازمستوفی‌مال که درحال حاضر اورا ضابط (=ضابطه) نویس یا مفرده نویس میگویند » سخن بمیان میآورد . درخصوص تشریح وظایف این مأمور هیچ اشاره ای در منابع اروپائی نیست حتی ذکری ازوی نیز نشده است و شاید اورا با مأموران دیگر اشتباه کرده باشند[۱].

گرچه مواجب طبقهٔ ضابطه نویس (فصل۱۱۳) مبلغی‌است متوسط، معهذاتعداد کثیر نویسندگانی که زیردست داشت اهمیت مقام و کار وی را میرساند . معنی‌فنی‌لغت

(۱) شاید با رئیس دفترخانهٔ خلاصه اشتباه شده است که شاردن (درجلد پنجم ص ۴۳۶) آنرا باین عبارت توصیف میکند : «محل ثبت عواید» .

ضابطه ظاهراً باید «جمع آوری عواید» باشد[۱].

فصل مربوط به ضابطه بلا فاصله پس از فصل مربوط به توجیه آمده است (فصول ٦٥ و ٦٦ وهمچنین ۱۱۳ و ۱۱٤) زیرا اصطلاح اخیر با مفهوم اصطلاح «هزینه» بسیار نزدیك است.

طبق مطالب تذکرة الملوك این مأمور کلیهٔ عواید را باستثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوارجه است تحصیل میکرده (بفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ نگاه کنید) در جدول عواید (صفحات عکسی ۱۲۳ ب تا ۱۲۷ الف ـ ص ۸۷ تا ۹۱ تهران) مجموع عواید ایالات بزرگ به ارقام و اقلام ذیل تقسیم میشود:

اوارجه وضابطه وخاصه و ارباب‌التحاویل و معادن.

سه طبقه عواید اخیر چون کاملا از هم متمایز هستند وجه شاخص بین اوارجه وضابطه امری است لازم وضروری. تصور میرود که در دفاتر اوارجه مالیاتهای ارضی مستقیم بر اساس بعض مطالعات ثبت میگردیده است و حال آنکه ضابطه بر هر گونه عواید جز از آنچه در اوارجه ثبت گردد اطلاق میشود، در حقیقت فصل ٦٥ مخصوصاً از آن نظر جالب است که فهرستی از عواید تحت‌نظارت ضابطه نویس را بدست میدهد. در اصطلاحات معمول به شاردن این عواید را بایستی Seignorial «تیول مالیاتی» خواند. تجزیه و تحلیل دقیقی از این عواید بعداً درهمین کتاب بعمل خواهد آمد.

فصل شصت‌وششم ـ صاحب توجیه تحت امر مستوفی الممالك انجام وظیفه میکرد (صفحهٔ عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ تهران) مؤلف تذکرة الملوك که اساساً در امور جریان امضاها و توقیعات و خط کشیدنها ذیعلاقه است از وظایف صاحب توجیه هیچ اطلاع روشن و صریحی بدست نمیدهد. شاردن (در جلد پنجم ص ٤۳٦) شغل اورا با عبارات ذیل بیان میکند: «ثبت امور مربوط به نظار خرج یا آنان که متصدی هزینه هستند. زیرا

(۱) از اصل عربی ضبط (بفتح اول ودوم وسوم) بمعنی مصادره کرد (گرد آورد) است (بکلمهٔ ضبط در ص عکسی ۳۷ ب ـ ص ۲۲ تهران و ضابط در صفحهٔ عکسی ٤٥ ب ص ۳٤ تهران مراجعه کنید.) این معنی را باید ازمفهوم ضابطه که بمعنی «قانون یا مقررات» است ودر صفحات عکسی (۲۰ ب و ٤۱ ب و ۷۹ ب ـ ص ۱۲ و ۲۵ و ٤۸ تهران) آمده است بار شناخت.

دراین دائره دفتری‌عمومی برای ثبت عواید شاه موجود است که بترتیب محل عواید یا بطور روزانه‌نگاهداری‌میشود. ودراین دفتراست که‌میتوان صورت‌مفصل وجزء عواید شاهرا ازلحاظ محل‌وموقعیت آن‌در کشوروواقلام‌مختلف آن‌وهمچنین بدهکاران‌وحساب هریك‌بالاخص‌با حوالجاتی که‌بعهدهٔ هریك ازآنان صادرشده است‌یافت. روش کارچنان است که میتوان‌گفت دراین دائره کلیهٔ دفاتر مهم کشوری نگاهداری میشود[۱].

کمپفر (درصفحهٔ۸۹) مطالبی کاملا مشابه شاردن میگوید:

در دفترخانه توجیه دفاترمستوفی‌خاصه راگذاشته‌اند که شامل املاك ودرآمد ها وهزینه‌های شخص‌پادشاهست. درآنجا صورتی ازاملاك موروثی شاه است وصورتی از عایداتی که فراهم میشود و مخارجی‌که پرداخته میشود. در این صورت جزئیاتی ازآنچه بایدوصول‌شود وحقوقی که بایدپرداخته شود نیزهست. دردفترصاحب توجیه اسنادی راکه باید مستوفی‌الممالك بآنها عمل بکند نیز قرار داده‌اند.

ازاین مقدمات چنین برمیآیدکه دائرهٔ توجیه بایستی مرکز پرداخت بوده‌باشد وازآنجاکه پرداختها بصورت عهدهٔ بدهکاران مقیم‌زمینهای خویش یاعهدهٔ‌دیگرمنابع درآمد بود لذاصاحب توجیه را میتوان رئیس دائرهٔ حوالجات لقب داد.

این تعبیر را میتوان بامعنی تحت‌اللفظی « توجیه »که همانا «راهنمائی‌کردن و هدایت کردن » است استوارتر وقابل قبول ترساخت. عبارات دیگری نیز دال‌برهمین مطلب در تذکرة الملوك وجود دارد، در آنجاکه تذکرةالملوك به‌کلانتر و امور وی اشاره میکندمیگوید مالیات اصناف باید به « حواله ومحصص » (صفحهٔ عکسی۷۷ب ص ۴۷ چاپ تهران) وصول گردد و در عبارت دیگر میگوید تقسیم و توجیه (ص عکسی۸۱الف‌ص۴۹تهران). ازآنجاکه‌محصص بانقسیم وتوجیه وحوالهمربوط گردیده است باید همهٔ این کلمات اصطلاحاتی مترادف وقابل تعویض وهمگی بمعنی پرداخت مبلغی‌را بعهده کسی‌گذاشتن باشدکه اصطلاحی‌است مناسب برای‌پرداخت‌حواله[۲].

(۱) باصطلاح «فرد»های مالیاتی باید توجه داشت (م.د.).

(۲) فهرستی نسبة نارسا ازلغات فنی تحت‌شمارهٔ Or7721 موزهٔ بریطانیا موجود است که در صفحهٔ ۱۱ب آن میگوید « توجیه بمعنی متفرق ساختن وجهی‌است وچون این عمل دردایرهٔ توجیه انجام‌میگردیده باین جهت اسم آن را دایرهٔ توجیه نامیدند.»

وظایف اساسی صاحب توجیه هرچه بوده تذکرة الملوك نشان میدهد که دائرهٔ وی عمل ثبت وممیزی یك رشته اموری راکه چندان اندك نبوده بعهده داشته است. نظر شاردن در مورد شغل صاحب توجیه مبنی بر اینکه گونه‌ای دفتر مالی کشور را تنظیم میکرده‌است بامطالب(صفحهٔ عکسی٤٢الف-ص٢٥تهران) آنجا که میگوید«باچه ترتیب عمل گریز از پرداخت مالیات را با مراجعه به دائرهٔ توجیه خنثی میکرده و بالاثر میساخته اند یکسان ومشابه است.

دیگرازوظایف محولهٔ صاحب توجیه این‌بودکه مشارالیه «دستورالعمل شاهی» را یعنی دستورالعملی راکه درآن تعرفهٔ مالیاتی کلی اساس کار بود، باخود داشت و مراقبت میکرد که از آن میزان بجز و زور چیزی افزون نستانند و دشوار است که مرجع اشارهٔ عبارت «نواب گیتی‌ستان» راکه‌در (ص عکسی٦٩ الف - ص٤٢ تهران) آمده‌است تعیین کرد که کدام پادشاه‌است‌واگرچه ظاهرا شاه‌اسمعیل‌بذهن متبادرمیشود ولی از روش کار وجریان اداری او هیچگونه اطلاعی نداریم. تا زمان شاه طهماسب هنوز مقررات وروش کار اداری اوزون حسن در جریان بود[1] و تذکرةالملوك یکبار (درصفحهٔ عکسی١٠١ الف-ص٦٥ تهران) از آن یاد میکند ازطرفی درزمان سلطنت شاه عباس اول مؤلف عالم آرا درصفحه ٤٠٥ بنقل دستورالعمل‌شاه طهماسب میپردازد.

فصل‌شصت‌وهفتم- ازقرارمعلوم‌وظیفهٔ اساسی‌واصلی‌دفتردارعبارت‌بود ازبایگانی کردن‌یاضبط پرونده‌های دفترخانهٔهمیون اعلی، اما علی‌الرسم این صاحب‌منصب مسئول توقیع و گذراندن بعض اسناد متعلق به‌دائره و دستگاه ایشیك آقاسی‌باشی وغیره نیز بود واز رسومی کـه از امراء و دیگران (فصل ١٢٥) وصول میشد وی سهمی بطور مستمر داشت.

فصل‌شصت‌وهشتم- عزب‌باشی‌متصدی‌امورراعضای‌جزء وفرودست دفترخانهٔهمیون بودو ظاهراً تحت امر داروغهٔ دفترخانه (فصل ٥٤) انجام وظیفه میکرد. عزبان[2] (به

١ ـ به مقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی ص ١٤٢ A civil and military Review مراجعه شود.

٢-عزب لغتا بمعنی مرد بی‌زن‌است ودرنظام‌عثمانی یك‌واحدعزب وجود داشته‌است.

فصل ۳۶ مراجعه شود) وظیفـه ای مشابه فراش ادارات امروزی را داشتند و بمنظور بردن مراسلات وپیغام بکار گماشته میشدند .

فصل شصت و نهم ـ ازفصل ۸۵ برما معلوم میشود که ضابط درزمان « تعطیل منصب وکالت » دیوان اعلی مأمور جمع آوری رسومی میگردید که جمع آن دروظیفهٔ وکیل مزبور بود . این فصل وضع وترتیب گرد آوری دوشلك را کهقریباً از آن بحث خواهیم کرد بیان میدارد .

فصل هفتادم ـ اصطلاح اوارجه (او ارج یا اواره) یك اصطلاح حسابداری بسیار قدیم اسلامی (ویحتمل ساسانی) است . ابی عبدالله [محمدبن احمدبن یوسف] خوارزمی در فصل مربوط باصطلاحاتی که در امور[1] دیوانی مرسوم بوده میگوید : قانون الخراج (سند) «اصل آن چیزی است که خراج بر آن مبتنی است» واضافه میکند که : « اوارج معرب اواره و درفارسی بمعنی منقول میباشد . چون قانون یا آنچه فرد معینی مدیون است به (اوارج) نقل میگردد ودر آن آنچه فرد معینی باقساط تا مفاصای کامل باید بپردازد ثبت میشود . » ودر همان مأخذ اصطلاح تأریج آمده وگفته شده است که آن لغتی است فارسی (!) و معنی آن (النظام) میباشد . حه آن (سواد) مانندیست که در مورد بعض ارقام معمول میگردد و من تصور میکنم که اوارج را به باب تفعیل برده‌اند و باین صورت ساخته ..... زیرا تأریج تنظیم ارقام است یعنی دارای همان مفهومی است کـه از اوارج قصد میکنند در حالیکـه تحت هر اسمی اقساط (دفعات القبض) را وارد کرده انـد و بردیف منظم (مصفوفـاً) نوشته تـا حساب آن آسان باشد و باین ترتیب تأریج صورت عمل میپذیرد ». خوارزمی (در ص۷۸) باز میگوید « اواره آنچیزی است که درآخر نامه ای ازاسناد مالیاتی (نسخهٔ عملین) یا نامهٔ دیگری اعم ازصادره ووارده ثبت میشود[2] ».

(۱) مفاتیح العلوم (اواخرقرن چهارم هجری برابر باقرن دهم میلادی) چاپ فلوتن Vloten ص٥٤ (ص٣٦ چاپ مصر) وص۷۸ .

(۲) شاید مقصود «مراجعه» ای باشد به دفترها.

ازعبارات پیچیدهٔ فوق چنین بر میآید که اوارج دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیاتهای فردی اشخاص کـه در آن اقساط پرداختی به ترتیبی که‌حساب کردن آن بآسانی امکان پذیر باشد ثبت میگردید.

فرهنگهای عربی تعریف ساده تری از اوارجه بمعنی « دفتر ثبت یا دفتردرآمد و هزینه» بدست میدهند. فرهنگهای فارسی اوار و اواره و ایاره و اوارجه و غیره را « دفتر حسابهای پراکنده (یعنی انفرادی) » یا «دفتر درآمد وهزینه» تعریف‌میکنند (وولرس درجلد اول ص ٥٥[1]). تعاریف عربی وفارسی گویا اثری ازمعنی تحت‌اللفظ اصلی را حفظ‌کرده اند. دوست من آقای پروفسور هـ. و. بیلی H. W. Bailey (در ٤ اوت ۱۹۳۹) بمن گوشزد کردند که ازفحوای چند عبارت زبـان پهلوی ساسانی‌چنین برمیآید که‌اورج(بکسراول) یااورج(بفتح‌اول) (به‌فرهنگ پهلو یك ص۳۸و۳۹مراجعه شود)ممکن‌است‌ازVark بمعنی«(بیرون) کشیدن» که‌محتملامتضمن‌معنی« آنچه بیرون کشیده میشود و یا تکه ها وقطعات » است اخذ شده باشد.

اوارجه‌نویسان تحت امر مستوفی‌الممالك (صفحهٔ عکسی۲۸الف‌ـص۱۷تهران) بودند. درنسخهٔ مورد بحث، اصطلاح اوارجه‌نویس بصورت جمع آمده است ودرواقع درفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ اشاره به اوارجه نویسان چهارلشکر بزرك (عراق وآذربایجان وفارس وخراسان)ویك‌اوارجه‌نویس معادن کرده‌است. ازاین گذشته در(صفحهٔ‌عکسی ۹۲سیدص۹۵تهران) اوارجه نویسان گیلان واصفهان (=عراق؟) یاد شده اند ونیز در

(۱) کتاب‌شمارهٔ Or. 7721 ص۱۱ب ، وضمن دیگر تعریفات اوارجه، آنرا باآوارهٔ فارسی مقایسه‌میکند : ومیگوید «رقمی که‌چون ازخانه بیرون‌آمد پراکنده میشودواضافه میکند که اوارجه از (ارقام) دفرقانون که چون‌بیرون آمد درآن دفتر پراکنده‌میشود. تعلیم میگردد ». تعریفات مشابهی در مقالهٔ راجع به‌حسابداری در بحرالجواهر فی‌علم دفاتر تألیف عبدالوهاب بن‌محمد امین‌الشاهنشاهی‌الاصفهانی چاپ تهران(٥) بسال۱۲۷۱ ص۸۳باین کیفیت‌دیده میشود: «اوارجه ، بعضی گویند ازورج بفتح هرسه حرف که بمعنی «جمع وخرج»است آمده وگروهی گویند این لغت معرب آواره بمعنی « پراکنده شدن است» وچون دفتر اوارجه ازدفترقانون منقول‌است، چنین بنظرمیرسد که دفتراخیرخانه‌ای بوده وروزنامچه دو(آن) خانه (رندگی) میکرده است وسپس ازآن دفتر دردفتراوارجه پراکنده شده است.

(صفحات عکسی۱۲٤ الف تا۱۲۷ الف ـ ص۸۷تا۹۱تهران) تعدادی ازاین مأموران ذکر گردیده اند .

قسمت اعظم عایدات عراق و فارس و آذربایجان تحت اوارجهٔ آنان ثبت میشده است ولی حقیقتی حالب توجه آنست که درتحت اقلام مربوط بیك ایالت بعض ازوجوهات اوارجهٔ ایالت دیگر آمده است. مثلا درجمع عایدات کرمان (ص عکسی ۱۲٤الف ـ ص ۸۷تهران) اقلامی تحت‌عنوان « اوارجهٔ خراسان » و« اوارجهٔ عراق » و غیره آمده است . این‌مطلب حاکی ازآن‌است که یحتمل بعض ازدفاتر اوارجه بمنظور بعض انتقالات مورد استفاده قرار میگرفتند یا اینکه قسمتی از عایدات کرمان برای بودجهٔ خراسان تعیین شده بود[۱] مگراینکه جریان فوق با بعض ازمسائل مالی معمول‌به‌کشور قابل‌توجیه وتوضیح باشد. اهمیت‌دایرهٔ اوارجه واستقلال آن ازضابطه که‌درصفحات‌عکسی (٦٧ب و۱۲٤الف تا۱۲۷الف‌ـص٤١ و۸۷ تا۹۱تهران)بآن‌اشاراتی رفته است معلوم میگردد این دوایر هر دو جزئی از دیوان ممالك بوده اند اما چون ضابطه نویس مخصوصاً ازتمام اقلام دیوان‌ممالك امور مربوط به محصولات ومستغلات دیوانی (صفحهٔ ۷۵ این کتاب) را درحیطهٔ عمل داشت میتوان چنین استنباط کرد که دفترداران اوارجه عواید ارضی ممالك‌را ثبت میکردند ـ درصورتیکه لفظ قانون که درتعریف اصطلاح اوارجه‌آمده است ارتباطی با ممیزی عمومی اراضی[۲] داشته باشد، اوارجه بنظر میرسد که اشاره به دفاتری باشدکه بمنظور نظارت در اعمال قانون در نواحی‌مشخص[۳] تنظیم‌میگردیده‌است . شغل‌اوارجه نویسان‌باید گردآوری مالیاتهای ممالك توسط حکام و غیره را نیز متضمن باشد و این امر عمل ایشان را که مکاتبات با مأموران رسمی که «مالیات بضبط ایشان مقرر گردیده‌بود» (ص‌عکسی۷۱ الف‌ـص ٤۳ تهران) ثبت میکردند ، توجیه میکند . متأسفانه فصل ۷۰ بنحو بسیار نامطلوبی

(۱) عکس این امر درمقام مقایسهٔ سببی درایالت مزبور محتمل بنظر نمیرسد. در زمان‌سلطنت‌شاه‌طهماسب اول‌یك‌اوارجه نویس برای«خراسان و کرمان»ویکی‌دیگر برای «آذربایجان وشیروان» وجود داشت به عالم‌آرا صفحه ۱۲۱ مراجعه شود .

(۲) به‌مقالهٔ مینورسکی‌راجع بقانون‌اوزون‌حسن‌در Review صفحه۱٤۲مراجعه‌شود.

(۳) یا بیکی از منابع مخصوص از عایدات مثلا معادن .

بیان شده است و نویسنده بحث کلی را در دریائی از اصطلاحات بسیار فنی راجـع به کیفیت شغل اوارجه نویسان غرقه ساخته است .

دروهلهٔ اول شغل ایشان عبارتست از « درکیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن » مقصود از این اصطلاح مبهـم (به س عکسی ۷۰ ب ـ ص ۴۳ تهران مراجعـه شود) ممکن است ثبت اسامی درنوعی جدول یا فهرست عمومی باشد .

ثانیا تصدیق و ظهر نویسی مدارك و اسنادی کـه توسط مأموران دیوان مالیات بایشان اوائه میشود .

ثالثاً ضبط پروانجات مربوط به‌تیول وهمه ساله و غیره (شاید روی سند عبارت ضبط و عنوان را مینوشتند) .

رابعاً بازرسی وثبت ارقام و پروانجاتی که برای اولیاء امور ولایات و آنـانکه مأمور تحصیل مالیات بودند فرستاده میشد .

کلیهٔ این مطالب بدشواری میتواند خلاصهٔ مطلوب ومناسبی از کارهای اوارجه نویس، که ازمبلغ مواجب وی معلوم میگردد (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹) منشی بی‌اهمیتی نبوده است ، بدست بدهد . از مطالب صفحهٔ ۱۱۹ عالم آرا چنین برمیآید که زمانی از دوران سلطنت شاه طهماسب اول مستوفی‌الممالك وجود نداشت و وظایف وی بعهده اوارجه نویسان دفتر خانه ای بود که هر یك « مستوفی قسمت مربوط بخود محسوب میگردیدند » .

باب پنجم

در ذکر شغل مختص هریك از عمال دارالسلطنهٔ اصفهان

این باب راجع به‌مقامات دنی‌نفوذ اصفهان (آنانکه در دستگاه مرکزی اداری نبودند) بحث میکند .

مأموران رسمی که در فصول ۷۱ تا ۷۵ و ۸۱ تا ۸۲ مورد بحث قرار گرفته‌اند ازطبقهٔ وزراء و مستوفیانند باستثنای مستوفی موقوفات (فصل۷۲) بقیه (فصول۷۱و ۸۱ و ۷۳ و۸۲ و ۷۴ و ۷۵) مانند فصول۵۵ تا ۶۴ وزیران و مستوفیان دوائرمختلف

هستند . تذکرة الملوك در این مورد آن چنان دقیق نیست که بتوان حدود وظایف مربوط بهریك از این سه وزیر و مستوفی را تعیین کرد .

فصول هفتاد ویکم و هشتاد و یکم ـ سرکار فیض آثار نام پر تشریفاتی است برای سازمانی که تذکرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع بآن نمیدهد جز در (عکسی س٤ الف ـ ص۲ تهران) که معلوم میدارد این دائره سپردهٔ کف کفایت صدر خاصه بود . در عالم آرا ص۱۱۹ سخن ازمیرزا شکرالله نامی است که درزمان سلطنت شاه اسمعیل ثانی وزیر اعظم گردید وسلطان محمد خدابنده اورا به « وزارت وممیزی خراسان » و درعین حال « تولیت سرکارفیض آثار » گمارده بود . درصورتیکه منظور ازاین عبارت آن باشد که وی متولی آستانهٔ قدس رضوی در مشهد گردیده است ارتباطی بین سرکار فیض آثار و املاك متعلق بآستانه پیدا میآید . باید اضافه کرد که محمد محسن در زبدة التواریخ (صفحهٔ عکسی ۲۰۵ ب) بیان میدارد که در سال ۱۱۳۲ ه . برابر با ۱۷۲۰ م . وی وزیر ناظر مسجد عظیم گوهرشاد مشهد بود ودر « آن دستگاه مقام وزارت داشت » و درحالیکه درمقدمهٔ کتاب خویش که بسال ۱۱۵٤ ه . برابر با ۱۷٤۱م . تکمیل شده است خودرا مستوفی سرکار فیض آثار[1] (به فصل۸۱ مراجعه شود) معرفی میکند محمد محسن بدون تردید درخلال این مدت از ۱۷۲۰تا۱۷٤۱م. ارتقاء مقام یافته بود وخدماتش درشغل اولیه ممکن است همچنان ادامه یافته باشد. اما مشکل اینجاست که فصول ۷۱ و ۸۱ ضمن بابی آمده است که عنوان آن «عمال اصفهان» است و اشاره به « محال » دارد . ازآنجا که تحت عنوان عایدات سرکار فیض آثار به موقوفات اشاره میشود احتمال دارد این دائره عواید محلی را که برای آستانهٔ قدس رضوی در مشهد تخصیص داده شده و شاه ایران نسبت بآن ذیعلاقه بود تحت نظارت داشته است . این نظر با مطالب فصل ۷۲ که مربوط به موقوفات است تأیید میشود . برخلاف دیگر وزیران ومستوفیان ، مفاهات فصول ۷۱و۸۱ متصدیان واداره کنندگان بلاواسطه و مستفیم اراضی که تحت اداره داشتند بشمار میآمدند و بقرار معلوم تحت نظر صدرخاصه (فصل۲) انجام وظیفه میکردند .

۱ــ تصیری که ریو Rieu دردیل فهرست نسخ فارسی صفحهٔ ۲٤ بدست میدهدچنین است: « مستوفی مادر شاه » وبایین ترتیب دچار اشتباه گردیده است .

فصل‌هفتاد ودوم ـ مؤلف تذکرةالملوك اطلاعات کمی راجع به موقوفات‌بدست میدهد. درفصل ۲ چنین مسطور است که هرگاه متولی ازابتدای حصول امر وقف‌از طرف واقف در وصیتنامه تعیین نشده باشد متولی را یکی از دوصدر برحسب موقعیت جغرافیـائی و ماهیت موقوفه (به‌قسمت اخیر ص عکسی ٤ الف ـ ص۲ تهران مراجعه شود) معین میکنند برای هردوشق دردستگاه حکومت یعنی‌خاصه وممالك فقط یك دائرهٔ موقوفات وجود داشت که‌در آن تعدادی کثیروزیر ومستوفی ومشرف‌وغیره وجود داشت واز آن‌جمله فقط برای‌مستوفی موقوفات‌ممالك درتذکرةالملوك فصلی‌اختصاص یافته است ، وظایف مقام اخیر طبق معمول (به فصول ۷۵ و ۸۱ وغیره مراجعه شود) متضمن امور حسابداری ومنشیگری بوده است ومعلوم نیست حه ارتباطی ممکن‌بود بین داروغهٔ دفترخانه (ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ٤٤ تهران) و دفتر دائرهٔ موقوفات وجود داشته باشد .

کمپفر (درصفحهٔ ۹۹) ازمقامی بنام وزیر موقوفات سخن میداردکه درصورت فوت صدر سمت وی‌را عهده‌دار میگردید . ازطرفی نیز شاردن (درجلد ششم صفحهٔ ٦۱) فقط از مستوفی موقوفات « که نایب یا دستیار صدور بـوده و درصورت غیبت وظایف آنان‌را انجام‌میداده ، (چنانکه گوید) «همچنانکه این وضع‌را دراواخرسلطنت شاه عباس ثانی من‌خود دیده‌ام » یاد میکند ، شاردن میگوید دفتر موقوفات براساسی همانند «دائرهٔ حسابداری» .Chambres de comptes(یعنی‌دیوان) استوارشده است و دو شعبه (bureau) داشت : « یکی برای املاك خاصه یـا موقوفات سلطنتی و دیگری برای املاك موقوفه توسط کسان دیگر». تعریفات مزبورممکن است درمقام مقایسه‌با مطالب تذکرةالملوك دقیق نباشد زیـرا درآن امتیاز بین دو صدر بموازات دو شعبهٔ اساسی اداری‌حکومت است وحال آنکه‌درعمل تفاوتی بین‌حیطهٔ عمل دوصدرمذکور از نظر جغرافیائی موجود نیست .

فصول هفتاد وسیم تا هشتادم ـ به ادارات اصفهان مربوط است . اما درعین‌حال جسته گریخته از سازمان ایالات مانند داروغه و کلانتر و محتسب و نقیب و میراب که درتمام شهرها ومراکز اجتماع وجود داشته است نکاتی را روشن میسازد .

فصول هفتاد وسوم وهشتاد و دوم ـ اراضی خالصه (که در زمان قاجاریه مفهوم « املاك دولتی و اراضی مملکتی » را حاصل کرده بود) در حیطهٔ وظایف و اموردو مقام مذکور دراین فصول بود . برخلاف انتظار در تذکرة الملوك خالصه اصولا گویا اشاره است بشعبهٔ اداری خالصهٔ خاصه . وزیر مزبور وظیفه داشت کـه نظارت کند و نگذارد تقصائی متوجه خاصهٔ شریفه گردد (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران). گزارش عملیات وزیر مزبـور به مستوفی خاصه تقدیم میگردید (ص عکسی ۷٤ الف ص ٤٥ تهران) و وزیر مزبور اسناد بیوتات خاصه را رقم میگذاشت (ص عکسی ۷۳ الف ص ٤٥ تهران) از مجموع مطالب فوق چنین برمیآید که حاصل اراضی خالصه عـاید دستگاه شاهی میگردید . باید بخاطر داشت که طبق نوشتهٔ عالم آرا (درصفحه ۲۵۲) «بیشتر املاك ولایت اصفهان خاصهٔ شاه طهماسب بود وملك خاص وی محسوب میگردید» معهذا وزیر اصفهان مالیاتهای دیوانی (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران) را گردآوری میکرد ومحصولات آنرا بمصرف مایحتاج دیوان (ص عکسی ۷٤ الف ـ ٤٥ تهران) میرسانید. این تناقض بایستی نتیجهٔ عدم دقت نویسندهٔ تذکرة الملوك در بکار بردن اصطلاحات باشد ازاصطلاح دیوان درفصل ۷۳ یحتمل مراد دیوان خاصه بوده است(؟).

اصلا وزیر اصفهـان مانند همکار فصل ۷۱ خویش وزیر خالصه یـا باصطلاح شاردن[1] مباشر «intendant» بود .

تشریفات تخمین وبرآورد محصول (که در ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران بصورت خلاصه تری آمده است) درجلد پنجم سفرنامه شاردن بیان شده است شاردن میگوید کشاورزان بعض مواقـع توسط خود « نظار یـا مباشران » تحریص و

۱ ـ درجلد پنجم سفرنامهٔ شاردن صفحهٔ ۳۸۰ آمده: اراضی خالصه ملك طلق و اختصاصی شاه است . عایدات قسمتی از املاك مزبور بمصرف مخارج میرسد و قسمت دیگر حوالهٔ حقوق اغلب صاحبان مناصب و نوکران شاه میگردد وهمچنین ازعایدات این املاك مستمری اوراد نظامی را که شاه نگهداری میکند میپردازند . یك قسمت دیگر از املاك مزبور بطور موقت یا مادام العمر به تیول واگذار میشود که دربعض مواردپشت اندرپشت درتصرف یك خانـدان میماند . بقیهٔ املاك مزبور برای استفادهٔ مالی یا بطور اجـاره در اختیار وزراء یا مباشران قرار داده میشود که هر یك از آنان قلمرو خویش را مورد استفاده قرار میدهند و به ثمر میرسانند .

تشویق باعتراض میشدند. زیرا ازاین ماجرا ورهگذر و نتایج اتفاقی وغیرمترقب آن برخورداری بیشتری داشتند تا تحصیل مالیات ازطریق عادی و معمول.

مستوفی (فصل ۸۲) مسئول حساب ادارهٔ تحت تصدی وزیر بود و درعین حال برجریان امور وقانونی بودن آن‌نظارت میکرد زیرا « بدون مهر مشارالیه داد وستد وجوهات ومحصولات صورت نمیگرفت ».

درمورد خالصه نیز مانند دیگر دوائر ایرانی هنوز از چگونگی بنیانگزاری و توسعهٔ آن (بوسیلهٔ منابع واشارات ضمنی وغیر صریح‌موجود) عاجزیم. اراضی همواره تعلق بحکومت داشته است ولی تشکیل وحدود وعلل‌بوجود آمدن آنها درهرعصری متفاوت‌است. اکنون درایران عقیده براین‌جاری است که نوع اخیرخالصجات درزمان نادرشاه(۱۱۴۹تا ۱۱۶۰ برابر۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷م.) بوجود آمد. پادشاه مزبورمقداری از اراضی موقوفات را بعلل مالی ومقتضیات سیاسی بمنظور تنزل قدرت روحانیان که هنوز دل در گرو خاطرات‌شاهان مقدس شیعی‌صفوی[1] داشتند ضبط کرد. بقرارمعلوم فهرست اراضی حکومتی که بدست نادر تصرف شده (یعنی اراضی معروف به رقبات نادری) هنوز هم در کار مأموران مالی مورد مراجعه و استفاده است. جانشین نادر علیشاه (۱۱۶۰ ـ ۱۱۶۱ ه. ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸م.) بعلت اینکه بعض از آن موقوفات راکه نادر غصب کرده بود باز گردانید لقب عادل گرفت. خاندان قاجار نوع اراضی خالصجات را با ضبط املاك اسلاف خویش و مقامات ذی‌نفوذی که از نظر سلطان می افتادند بسیار توسعه بخشیدند. (به گنج شایگان تألیف آقای جمال‌زاده سال۱۳۳۸ صفحهٔ ۱۳۸ وبرسالهٔ راجع بوضع اقتصادی کشاورزی Essai sur l'Economie rurale آقای دکتر کریم سنجابی‌سال ۱۹۳۴ صفحهٔ۹۴ مراجعه شود).

فصول هفتاد و چهارم و هفتاد و پنجم ـ از مطالب تذکرة‌الملوك حدود عمل و وظایف دائرهٔ انتقالی معلوم وروشن نمیگردد. مطالب و جزئیاتی که برای وزیر بیان کرده‌است تقریباً کلمه بکلمه باآنچه درمورد فصل ۷۳ گفته‌است توافق داردباستثنای

۱ ـ روضات الجنات صفحهٔ ۱۹۹ سطر ۹ عملیات نادر را چنین توصیف میکند. « بارسطوة هذاالملعون ».

کلمهٔ اراضی وقتی که برخالصه افزوده شده است (ص عکسی ۷۵ ب و۷۶ب ـ ص ٤٦ و ٤٧ تهران) وزیر مزبور مانند وزیر اصفهان ظاهراً جزء اعضای شعبه خاصهٔ دستگاه حکومتی بوده است . طبق نظر آقای دکتر کریم سنجابی در رسالهٔ (راجع به وضع اقتصادی کشاورزی صفحهٔ۵۰) درحکومت قاجار اصطلاح خالصجات انتقالی براراضی حکومتی(تحت عبارت وعنوان اراضی انتقالی)که باشخاص واگذار میگردید اطلاق شد . درمورد این شباهت عناوین میتوان فرض کرد که دائرهٔ انتقالی اراضی خالصه‌ای راکه به روحانیان و مأموران رسمی وغیره واگذار گردیده (انتقال داده شده) بود تحت نظارت‌داشت . بسیارمحتمل است که دراین مطلب‌مورد بحث ما اصطلاح‌انتقالی به زمینهائی که ازشعبهٔ ممالک‌دستگاه حکومت بشعبهٔ خاصه «انتقال» یافته بود اطلاق شده باشد[۱] .

فصل‌هفتاد وششم وهفتاد ونهم- مربوط به‌کلانتر ونقیب (اصفهان) است‌ووظایف مقام اخیـر را بطور مفصل در بر دارد . کلانتر ، کدخدایان را تعیین میکند و در توزیع مبلغ‌مالیات وسرشکن کردن عوارض بین‌اصناف نظارت دارد و برآورد مالیات اصناف را زیرنظر میگیرد ورعیت (کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع) وغیره را حمایت میکند . شاردن (در جلد ششم ص ۷۹) تعبیر مناسبی بدست میدهـد و اشاره میکند باینکه معنی کلانتر با mayor (از کلمهٔ لاتینی maior) کـه در فرانسه «Pévot de ville» (اما درجلد هشتم ص ۱٤ Prevot des marchends گوید) گفته میشود ، مترادف است . توضیحات کمپفر (در ص ۱٤۱) بسیار مشابه مطالب‌تذکرة الملوك است .

تذکرة الملوك راجع بدسازمان اصناف مطالب بسیاری ندارد مگر بعض امور راجع به تشخیص بنیچه یا مالیات آنان (ص عکسی۷۷الف و ۸۱ الف ـ ص٤۷ و ٤۹ تهران)[۲] و تأیید یا صدور رضانامحه برای کدخدایان اصناف (ص عکسی ۷۷ الف

۱ ـ شاردن (در جلد پنجم ص ۲۵۱) از انتقال اراضی بسیاری از دیوان ممالك به دیوان خاصه سخن میدارد .

۲ ـ توتو Thévenot درص۱٦۵ میگوید « کلیهٔ اصناف بطور جداگانه وجوهاتی بشاه میپردازند و مبلغ مزبور میان افراد آن صنف سرشکن میشود و هـر یك بمراخور عایدات خویش سهمی میپردازند .

ص۴۷ تهران) واستادان (ص‌عکسی۸۱ب‌ـص۴۹ تهران) ازمطالعهٔ مفاد (ص‌عکسی۷۷ ب‌ـص۴۷تهران) این اندیشه‌حاصل‌میشود که‌اصناف‌مجالس‌ملاقاتی تشکیل‌میدادند. ولی شاردن(درجلد چهارم‌ص۹۳) بیان میدارد که‌اصناف هرگز گرد نمی‌آمدند وتشکیلات آنان کاملا بی‌پایه و پراکنده بود. اصناف ازدادن بیگاری معینی بشاه ناگزیر بودند و آنان‌که از این مالیات معاف بودند بایستی وجهی بناء خرج شاه در عوض بپردازند (درهمان جلد ص۹۵) . مراد از بنیچه شاید جدولی باشدکه درآن جمع‌کل مالیاتی که باید ازاصناف گرفته شود بین اصناف ومؤدیان مختلف سرشکن میشد[۱] .

مواجب کلانتر ذکرنشده است . ازآنجاکه مشارالیه بیشترحافظ منافع‌اجتماع وعموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی مینمایدکه مواجب ومستمری وی از وجوهی که ازاصناف وکسبهٔ اصفهان تحصیل میشد تأمین گردد .

نقیب (فصل ۷۹) معاون یا نایب کلانتر بشمار میآمد . احتمال قوی میرود که کلانتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب میگردیدند . ولی هیچ قرینه ای از نحوهٔ انتخاب آنان در دست نداریم . اما راجع به‌تعیین کدخدایان محلهای دوره گرد وامثال‌آنان امتیازات نقیب بسیارشبیه بعض امتیازات مشعلدارباشی (فصل۴۴) بود[۲].

فصل‌هفتاد وهفتم- درخصوص اصطلاح داروغه‌به‌فصل۵۴ مراجعه شود. داروغهٔ

---

۱ - درمورد مفهوم دیگر اصطلاح مزبور به‌اثر Stack بنام Six months جلددوم ص۲۵۹ مراجعه کنید ، آنجا میگوید که درراه بین Forg (فارس) بسیرجان باگونه‌ای‌از تقویم و برآورد و توزیع مالیات ارضی مواجه شده است که بوسیلهٔ مراجعه به‌بنیچه یا برآورد تصوری که درصدد معینی ضرب میگردید مالیات کلیهٔ دهکده را برآورد و بدست میداد . بنیچه (یا اساس) با تومان معین شده است ومالیات ارضی یا درنظر گرفتن فلان مقدار قرانات ازقران یا فلان مقدار شاهی ازشاهی معین میگردد» (به‌مالیات کرمان‌اثر ا . میلر oblasti ص۱۶۸ مراجعه شود).

۲ - تذکرة‌الملوك راجع به‌ملك‌التجار که محتملا بوسیلهٔ خود بازرگانان انتخاب میشدسخنی نمیگوید. طبق سخن‌شاردن درجلدپنجم‌ص۲۶۲ چنین‌Prévot des marchands درهرشهر وجود داشت . طبق نوشتهٔ لبرن درص۲۹۱ رئیس تجار باید دربارهٔ نحوهٔ‌عمل تجاراتخاذتصمیم کند وهمچنین بافندگان وخیاطان‌دربار را مورد بازرسی قراردهد. بعض مواقع عنوان تاجرالملك(؟) (بفتح میم وکسر لام) لقب تشریفاتی بود واین لقب راشاه سلیمان به‌شاردن عطا کرد (سفرنامهٔ شاردن جلد پنجم ص۲۸۹) .

اصفهان رئیس تأمینات محسوب میشد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت مطلب اخیر شاید مبین علت زیردست دیوان بیکی (فصل ۱۱) انجام وظیفه کردن وی باشد. در (ص عکسی۲۰۳ الف) زبدةالتواریخ عنوان «داروغه وحاکم» با یکدیگر آمده‌اند داروغه دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (فصل۱۰٤) [۱] وموقعیت وی بلاشك مقتضی‌داشتن عواید بسیار بیشتری بود. دراواخرزمان صفویه این‌سمت‌اختصاص باعضای خاندان سلطنتی گرجستان (ص عکسی ۷ب-ص٤ تهران) داشت.

در زمان شاردن (جلد پنجم ص۳۳٤ و جلد هفتم ص ۳۱۹) داروغه شاهزاده اسکندر میرزا پسرشهنوازخان گرجی درخانهٔ مرحوم ساروتقی وزیراعظم سابق‌منزل داشت. عبارت فوق که از زبدةالتواریخ نقل شد درمورد اشاره بشاهزاده خسروخان گرجی است که پس ازقتل عمویش شهنوازخان توسط افاغنه به مقام سپهسالاری‌جبههٔ قندهار منصوب گردید (در ۱۱۲۳ هـ. ق برابر با ۱۷۱۱ م.) و درعین حال « والی گرجستان » کـه از نظر گرجیان پادشاه گرجستان است نیـز بود (به صفحهٔ ۷۷ مراجعه شود).

معاونین داروغه درتذکرةالملوك (ص‌عکسی ۷۸ب و۷۹ب - ص ٤۸و٤۹تهران) احداس خوانده میشوند و این عنوان توسط کشیشی کانولیك بنام آنژدوسن ژوزف در کتاب Gasophylacium Linguae Persarum چـاپ سال ۱٦۸٤ ص ۳۷۰ باین ترتیب: عسس‌باشی ودزد گیروشبگرد وسلطان‌اللیل ذکروتأیید میشود. شاردن‌اتس atas (ج ۵ص۲٦۳) واهتس abtas (ج٦ص۷۸)را به«حاکم شب» «Prévot de la nuit» و «سوار نگهبان» «Chevalier du guet» تعبیرمیکند درحالیکه تعریف کمپفردرص۸٤ازاحداس چنین است[۲] : «اخداس .. رئیس شب گردان که شب در شهر میگرددوهمیشه مراقب مسائل‌مهم است ... و متخلفانرا دستگیرمیسازد »

---

۱ ـ شاردن مبلغ مزبور را درجلد پنجم ص ۲٦۵ تأیید میکند و میگوید « ۳۰۰ تومان مواجب که بالغ بر۱۳۵۰۰ لیور میگردد. »

۲ ـ همچنین به‌نونو (ص ۱۹۵) «Chevalier du guet»,attas ولبرن (ص۲۹۲) aghdaas «رئیس نگهبانانی که خیابانهارا حراست و کارگشتیها میکردند»مراجعه‌شود.

در این مقابلهٔ منابع امکان خواندن ahrin احراس یا عسس نیز بمیان می‌آید کاتبین ایرانی دراثر همسانی که تلفظ « ث » و « س » درزبانشان دارد آنرا اشتباهاً سین نوشته‌اند ولی‌صورت واقعی‌آن بایداحداث باشد که اختصار صاحب احداث‌است بهذیل فواعیس‌العرب (Supplement) اثر دوزی Dozy ص۲۵۸ مراجعه شود که میگوید « رئیس تأمینات شهربانی، کسی‌که قطع واسکات دعاوی‌را بعهده دارد »و گفته‌میشود فی‌المثل که « کان‌علی‌احداث بصره » یعنی«وی رئیس‌تأمینات شهربانی بصره‌بود » (برای مورد استعمال احداث بهص عکسی ۳ ب ـ س۲ تهران مراجعه شود) .

رسم اداری انتصاب اعضای دوائر مختلف مدائرهٔ اجرائی اصلی ، از اشاره‌ای‌که به فورچی احرلو که تحت فرمان دیوان بیکی عمل میکرده است نیز معلوم میگردد (صعکسی ۲۱ب ـ س ۱۲ تهران) .

سلطان اللیل نگهبانان مخصوص برای حفاظت بازار و غیره تعیین میکرده و محتملادارای شبکهٔ وسیعی ازکارآگاهان وجاسوسان بوده است (بدساردن ج۶ ص ۷۸ بنگرید)

فصل هفتاد و هشتم ـ شغل و سمت محتسب از مشاغل قدیم اسلامی است که دربارهٔ نحوهٔ عمل او دستورالعمل‌های بسیاری موجود است[۱] تذکرةالسلوك منحصراً اشاره به وظیفهٔ وی درتهیه و تنظیم فهرست قسمتهای جاری و روزمره جهت راهنمائی خاصهٔ شریفه ونظارت دربازار میکند

کیفرموسوم به‌تحته‌کلاه را شاردن نیزدر (ج۶ص۱۲۹) ذکر میکند ومیگوید « نوعی سیه و کیفر است » که درمورد کسبه‌ای که در مقیاسها تقلب کنند معمول میگردد گردن اورا ازیك صفحهٔ چوبی بزرگ‌که سیه خاموت است میگذرانند و این تخته روی سایه‌های متهم قرار میگیرد و درحلوی‌آن زنگوله‌ای آویزان است و

۱ـ درموضوع احرنه تألیف G S Colin Un manuel hispanique de Hisba و E Levi—Provencal چاپ۱۹۳۱ پاریس و کتاب‌معالم‌القربه فی‌احکام‌الحسبة اثر ابن‌اخوه بهمت لیوی R Levy حساب اوقاف گیب سال ۱۹۳۸ و همچنین به مقالهٔ Gaudefroy—Demombynes در ژورنال آزیاتیك شمارهٔ ژوئیهٔ ۱۹۳۸ (ص ٤٤۹ تا٤٥۷) بنگرید .

روی‌سر او کلاهی بلندار جنسی کم‌بها میگذارند ودرمحلهٔ خود وی‌میگردانند ومردم می‌سر وپا با بانگ‌وفریاد و آواز بلنداورا مورد ملامت وشماتت قرارمیدهند شاردن اضافه میکندکه شبیه معمول و مرسوم همانا اخذ جریمه و بچوب بستن بود. کمپفر (درص۱٤۲) تعریفی بدست میدهدکه باآنچه شاردن راجع به‌تخته کلاه بیان‌داشته مغایر است وی میگوید کلاه چوبی بسیارگشاد و بلندی‌که بشکلی‌مضحك برسر محکوم میگذارند بطوریکه تعادل خودرا نگاه نمی‌دارد وروی پا می‌لغزد و درپی او می‌افتندوهیاهومیکنندو کف‌میزنند.

شاردن (درج۵ ص۲٦۳) در تعریف وتوصیف امور اداری ولایات نایب را در شمار «رئیس پلیس» کم اهمیتی میآورد

نام صاحب منسق که مأموری است رسمی درتذکره‌الملوك حدسجا درموردتنظیم فهرست قیمتهای‌جاری (صفحات عکسی۱۷ب و ۵۰ب و ۸۰الف‌ص۱۰ و ۳۱و٤۹تهران) ومسکوکات قاب (ص عکسی۳۵ب - ص۳۳ تهران) آمده است ولی‌هیچگونه توضیح بیشتری درباب وظایف وی‌موجود نیست وبنظر میرسد که وی فقط صاحب‌منصبی مأمور اجرای‌صرف بوده است. درزمان قاجاریه نسقچی‌باشی ریاست میرغضبان یا دژخیمان داشته است.

فصل هشتادم ـ میراب شغلی پرمداخل داشت وحدود مستمری وی طبق‌تحمین شاردن (درجلدچهارم ص۱۰۰) به ٤۰۰۰ تومان درسال بالغ میگردید و این مبلغ سوای عوایدی بودکه بدست زیردستان و نوابب وی‌گرد میآمد کمپفر (درص۸٤) اطلاع خود را از اصطلاح مادی (کانال اصلی) و جدول (از فروعات مادی) بیان میکند (۱)

۱ ـ درمورد این‌مطلب به‌کتاب The Regulation of theWaters of Zayande Rud تألیف ann K S Lambton درمجلهٔ S O S جلد نهم‌شمارهٔ سوم سال۱۹۳۸ صفحات٦٦۳ تا٦۷۳مراجعه شود. اصطلاح صحان که درآن‌مقاله (صفحه٦۷۲) به« a water clock یا hour glass » ترجمه شده است باید اساسا اشاره‌ای باشد بشیوه‌ای که درکتاب شاردن (ج٤ ص۹۸) باین نحو تعریف شده است « درترعه‌ای که آب‌را بدشت هدایت‌ورهبری

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

فصل هشتاد و سوم ـ وظایف رباع (یا مقوم محصول) با عملیات مذکور در (صفحات عکسی۷۳ ب و۷۵ الف ـ ص ٤٥ و ٤٦ تهران) مربوط است . مساح همکار رباع‌است که درامور رعیتی و کارهای مزرعه همکاری میکند . شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۸) نحوهٔ عمل را درصورت بروز آفت معلول از تگرگ وخشك سالی وملخ وحشرات (که‌وی آنهارا سیم کد باید سن‌خواند) بیان‌میدارد[۱] ومیگوید « در مورد املاك شاه نحوهٔ عمل وروش معمول مباشران آنست که عمالی به‌دهات بفرستند و اوضاع را درمحل مورد مطالعه قرار دهند. » دراینجا ظاهراً شاردن‌به‌رباع اشاره کرده است. این اصطلاح که درزبان‌عربی موجودنیست باید یك اشتقاق‌مصنوعی از ربع یعنی « عواید حاصل از محصول زمین » وغیره باشد .

فصل هشتاد وچهارم ـ روشن نیست که چرا متصدی باغات یا (باغبان‌باشی) که مسئول ناظر بیوتات (فصل ۱۱) بود بجای اینکه درفهرست ابوابجمعی بیوتات آمده باشد (فصول ۳۲ تا ٤۹) دراینجا آمده است .

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

میکند یك‌فنجان مسین گرد وبسیار نازك که در وسط سوراخی کوچك دارد قرار میدهند از آن‌سوراخ‌آب اندك‌اندك داخل میگرددو آنگاه که فنجان بزیر آب‌رفت مقیاس پرشده‌و بحد نصاب رسیده‌است . تعداد زیررفتن فنجان آن مقدار آبی که سهم آن دشت است‌تعیین میکند . فنجان معمولا پس از دو یا سه ساعت فرو میرود . این اختراع برای تعیین وقت نیز درمشرق زمین مورد استفاده است .

۱ ـ مراجعه کنید بحواشی‌مربوط بترجمهٔ (ص‌عکسی۱۷۳الف ـ ٤٥ چاپ تهران) در پایان این کتاب .

خاتمه

مقالهٔ اول

(مواجب اعضاء دستگاه مرکزی اداری)

یا

مواجب ورسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب دستگاه معلی

(الف) مواجب مستمر .

(ب) مبالغ مواجب .

(ج) رسوم .

(د) ترتیب توزیع و تقسیم رسوم .

تذکرةالملوك دربیان مواجب ومستمریهای متعلق بارباب‌مناصب مذکور دراین فصل ذکری ازبعضی ازمشاغل‌مذکور دربابهای سابق بمیان نیاورده است ودر ازاء آن فهرست اسامی مشاغل ومناصب را با ذکر بعض مشاغل که سابقاً اسمی از آنها نبرده است تکمیل میکند. درجدول ذیل علامت(پیکان) اشاره است بفصل مخصوص‌تشریح و بیان شغل مورد بحث . مشاغلی که سابقاً از آنها ذکری نشده بود با علامت ستاره مشخص میگردند . شماره هائی‌که بین‌الهلالین آمده است ویك ستاره نیز درکنار آن نهاده شده اشاره‌است بفصولیکه شغل‌مورد بحث (که سابقاً ازآن سخنی‌بمیان نیامده است) کم وبیش باآن ارتباط دارد .

۸۵ ← ☆(٦)	۹۱ ← ۱۵
۸٦ ← ٦	۹۲ ← ۱٦
۸۷ ← ۲	۹۳ ← ۱۲
۸۸ ← ۷و۸و۱۰و۱٤	۹٤ ← ۱۳
۸۹ ← ۹	۹۵ ← ۱۱
۹۰ ← ☆(۲۸)	۹٦ ← ☆(۱٦)

۹۷ ← ۵۳
۹۸ ← ۲۴
۹۹ ← ۲۵
۱۰۰ ← ☆(۳۷)
۱۰۱ ← ☆(۲۶)
۱۰۲ ← ۲۷
۱۰۳ ← ۷۸
۱۰۴ ← ۷۷
۱۰۵ ← ۵۴
۱۰۶ ← ☆(۳۶)
۱۰۷ ← ۱۸
۱۰۸ ← ۱۷
۱۰۹ ← ☆(۱۸)
۱۱۰ ← ۲۳
۱۱۱ ← ۵۵و۵۷و۵۹و۶۱
۱۱۲ ← ۵۶و۵۸و۶۰و۶۲
۱۱۳ ← ۶۵
۱۱۴ ← ۶۶
۱۱۵ ← ۷۰
۱۱۶ ← ۷۰
۱۱۷ ← ۷۰
۱۱۸ ← ۷۰
۱۱۹ ← ۷۰
۱۲۰ ← ۶۳

۱۲۱ ← ۶۴
۱۲۲ ← ☆(۹)
۱۲۳ ← ☆(۱۸)
۱۲۴ ← ☆(ص عکسی ۱۴ ب ـ س ۸ تهران)
۱۲۵ ← ۶۷
۱۲۶ ← ۵۳(؟)
۱۲۷ ← ۵۲(۳۲)
۱۲۸ ← ۵۲ (۳۵)
۱۲۹ ← ۵۲(۳۹)
۱۳۰ ← ☆ (صفحات آیندهٔ کتاب تحت عنوان توزیع مواجب مراجعه شود)
۱۳۱ ← ۵۳(۳۴)
۱۳۲ ← ۵۲(۱۰۰)
۱۳۳ ← ۵۲(۱۰۰)
۱۳۴ ← ۵۲(۳۷)
۱۳۵ ← ۵۲(۴۷)
۱۳۶ ← ۵۲(☆) (به ص ۴۸ این کتاب مراجعه شود)
۱۳۷ ← ۵۲(☆)(۱۳)
۱۳۸ ← ۵۲(۶۱تا۶۲)
۱۳۹ ← ۳۲
۱۴۰ ← ۴۳
۱۴۱ ← ۳۴
۱۴۲ ← ۳۶
۱۴۳ ← ☆(۱۵)
۱۴۴ ← ☆(۱۳۲)

۱۴۵ ← ۳۸
۱۴۶ ← ۳۷
۱۴۷ ← ۴۷
۱۴۸ ← ☆
۱۴۹ ← ☆(۱)
۱۵۰ ← ☆(۳۹)
۱۵۱ ← ۴۰
۱۵۲ ← ☆(۴۴)
۱۵۳ ← ☆(۳۹)
۱۵۴ ← ۴۴
۱۵۵ ← ☆(۲۲)
۱۵۶ ← ☆(۳۴)
۱۵۷ ← ۳۹
۱۵۸ ← ☆(به‌ص۱۱۴مراجعه‌شود)
۱۵۹ ← ☆(۲)
۱۶۰ ← ۴۶
۱۶۱ ← ۴۱
۱۶۲ ← (به‌ص۱۱۹و۱۲۰مراجعه‌شود)
۱۶۳ ← ☆(۲۰)
۱۶۴ ← ۴۹

درنتیجه مواجب مشاغل ومقامات فصول ۱ و۳ تاه و۱۹ تا ۲۲و۲۸ تا۳۱و۳۳و ۳۵و۴۲ و۴۵و۴۸ و۵۰تا ۵۱و۶۷ و۶۹و۷۱تا۷۶ و۷۹تا۸۶ درتذکرةالملوك ذکرنشده است‌درصورتیکه مشاغل‌ومقاماتی‌را که سابقاً ازآنان اسمی بمیان نیامده‌است درفصول ۸۵ و۹۶و۱۰۰ تا۱۰۱ و۱۰۶و۱۰۹ و۱۲۲ تا ۱۲۴ و۱۲۶ و۱۳۰ و۱۳۲ و۱۳۶تا۱۳۷ و۱۴۳ تا۱۴۴ و۱۴۸ تا۱۵۰ و۱۵۲ تا۱۵۳ و۱۵۵ تا۱۵۶ و۱۵۸ تا ۱۵۹ و۱۶۲تا ۱۶۳ ذکر میکند . درمورد چهارده نوع مشاغل مربوط به مقامات درجات پائین دستگاه حکومتی، مجموع‌مواجب آنان‌را درهریك‌ازدوادر(صفحات‌عکسی۱۲۷ب‌تا۱۲۹ب- ۹۲ تا۹۴ تهران) بیان داشته است .

مسئلهٔ کلی حقوق و مواجب در صفحات ۳۹ تا ۴۳ بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت ، در اینجا فقط جزئیات انواع مختلف حقوق مستمر و غیر مستمر را که مأموران رسمی ازهریك از دو دیوان دریافت میداشتند بیان میکنیم .

(الف) مواجب مستمر

شاید «قرارمواجب» (فصول۹۹و۱۱۱و۱۱۲واما۸۸ «قرارومواجب») که ما آنرا

۱ــ بحواشی مربوط به (ص‌عکسی ۱۰۵الف‌ــص۷۰ تهران) درپایان کتاب بنگرید .
۲ــ بحواشی مربوط به(ص‌عکسی۱۰۷ــص۷۲ تهران) درپایان کتاب نگاه کنید .

بعبارت « مواجب مستمر یا ثابت » ترجمه میکنیم اصل و پایهٔ حقوق مأموران رسمی بوده است گو اینکه در جدول سوم اصطلاح کلی تر دیگری که « مداخل » باشد درمورد حکام بکار رفته است .

انعام، پاداش وجایزه‌ای[۱] بودکه درموارد نسبتاً استثنائی واحتمالا بعلل وسبب خاصی داده میشد . اما وزیراعظم (فصل۸۶) که مواجب معین ومشخصی نداشت انعام سالیانه‌ای دریافت میکرد . دومان در (ص ۲۶) بیان میداردکه جه بسیار مواجب و دریافتیهای مأموران حقوق بگیر دولتی بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت و میگوید : « همواره امیدوار بحصول مبالغی ازطریق اقبال وبخت یا حق‌العمل و هدیه سلطان بودند که هرسه‌سال بسه‌سال به‌آنان میرسید» . دومان اضافه میکندکه «انعام معمولا مساوی مواجب سالیانه است وباین ترتیب کسی‌که ده تومان مواجب دارد در آن سال بیست تومان دریافت میدارد[۲] ». مدد معاش[۳] درمورد صدراعظم (فصل۱۷) به مبالغ هنگفت۱۳۶۰ تومان (همچنین به‌فصل ۱۰۸ : سیصد تومان. مراجعه‌فرمائید) میرسید . نوع دیگر مدد خرج بود (ص عکسی ۱۳۰ الف ـ ص ۹۵ تهران) مقرری که در(صفحات عکسی ۸۶الف و۱۳۰الف‌ـص ۵۳و۹۵ تهران) بآن اشاره شده استو مدد معاش وغیره باید نوعی از اعانه وکمك باشد اما در(ص عکسی ۱۸ الف‌ـ ص ۱۱ تهران) اصطلاح «مقرری» بمفهوم‌دیگری بکاررفته است. وظیفه (ص‌عکسی۱۳۰الف‌ـ ص ۹۵ تهران) ظاهرا اعانه وتصدق بودکه در ترتیب اداری هند بصورت نقد پرداخت میشد (بنقل از مورلند Moreland ص ۲۷۸ . نگاه کنید) . مأموران رسمی مختلف

۱ـ هندیان نیزازاین اصطلاح همین مفهوم‌را اراده میکردند (به‌مورلندMoreland ص ۹۳ مراجعه شود) .

۲ ـ شاید دراین مورد منظور دومان اعضای فرودست وجزء باشد .

۳ـ راجع به‌مفهوم‌هندی‌این اصطلاح بکتاب‌A Study in Moghal Land Revenue System تألیف م . صادق‌خان درمجلهٔ(Isl.Culture) فرهنگ اسلامی‌جلد دوازده شماره یك چاپ ۱۹۳۸ صفحات ۶۱ تا۷۵ مراجعه شود در آنجا که میگوید: «طبقهٔ‌خاص دیگری مال‌الاجارهٔ محلی‌را بلاعوض ومجانی دریافت میداشتند که پرداخت آن درمورد موقوفات مذهبی معمول بوده است وآنرا کم و بیش مدد معاش یا ملك مینامیدند » .

مداخل و مزایائی داشتند که وابسته به‌مقام ومنصبی بود که احراز کرده بودند . باین ترتیب وزیراعظم (فصل۸۶) یك «حق‌الوزاره» دریافت میداشت که‌خاص منصب وی‌بود وناظر بیوتات (فصل ۹۵) «حق‌النظاره» وصدر وقورچی‌باشی (فصول ۸۶تا۸۷) «حق التولیه» و عاملین (فصل ۹۸ وغیره) «حق‌السعی» میگرفته‌اند . درمورد مرسوم به‌ذیل این صفحه پاورقی دوم وصفحهٔ ۱۶۹ این کتاب پاورقی اول مراجعه شود .

از اصطلاح‌رسوم محلی چنین برمیآید که وجوه‌آن‌تحت فصل رسوم بایدمنظور شوداما از تذکرةالملوك چنین‌مستفاد میگردد که‌این نوع‌بخصوص ازوجوهات که مبلغ مشخص داشت (بفصول ۱۰۳و۱۱۳تا ۱۱۸ص‌عکسی۹۳ الف‌ص۶۰ تهران وفصل۱۲۵ مراجعه شود) مالیاتی بود که برای محل‌یاشهری‌معین بمنظور ترمیم حقوق مقام‌خاصی تعیین گردیده بود .

اینك کیفیت غامض ومعماگونهٔ پرداخت مواجب را توجیه میکنیم :

شاردن در (جلد پنجم ص ۴۱۵) خزانهٔ شاه را بحاه ویل تشبیه میکند (به ص ۴۴ این کتاب مراجعه شود) و میگوید « شاه [1] بجای پول با صدور حواله بعهدهٔ ولایات تعهدات‌خودرا بانجام میرساند مضمون این‌عبارت‌را نمیتوان کاملا جدی گرفت و این قاعده را بدون استثناء دانست . قسمتی از مواجب را بدون تردید با پول نقد میپرداختند چنانکه درفصل۹۵، آنجا که میگوید « ازمواجب ومرسوم عساکر که‌نقد داده شود ...» ونیزبفصل ۱۳۹ [2] مراجعه شود معنی‌اصطلاح تنخواه که در(ص‌عکسی ۲۶ب‌ص۱۶ تهران) صریحاً بمعنی « نقد » است (بصفحات عکسی ۱۱ب و۱۹ الف و ۴۰ الف و ۹۳ الف و ۹۸ الف ـ ص ۷ و ۱۱ و ۲۴ و ۶۰ و ۶۲ تهران نگاه‌کنید) اما دراغلب موارد اشارداست بدکل مستمریها (صفحات عکسی۱۲ب و۱۵ب و۱۹الف‌ص ۷ و۹و۱۱ تهران). تنخواه یکساله وهمه ساله وحوالجات غامض و پیچیده ترمینماید

۱ ـ کمپفر درص ۹۸ ضمن سخن ازمأموران دولت میگوید : درمقابل زحمت خود در شهرستانها رؤسای آنان گاهگاه وبدرتاً پول نقد بدانان‌میدادند وآنان می‌پذیرفتند. شاردن درجلد هفتم(ص۳۳۲) خود متذکراست که‌کارگران بیوتات حق‌داشتندقیمت جیرهٔ خودرا نقداً دریافت دارند .

۲ ـ همچنین به فصول۹۵و۱۲۷،مرسوم قابل پرداخت نقدی، مراجعه شود .

دراینگونه موارد ما تنخواه را بلغت « مبلغ » ترجمه میکنیم تا از مفهوم بسیار دقیق آن پرهیز کرده باشیم. مثلا تنخواه مواجب (فصل ۱۱٤) را « مبالغ‌مواجب »مینویسیم یا تنخواه امراء را « مبلغ پرداختی به‌امراء » ذکرمیکنیم [۱] . اما بطورکلی دراغلب موارد مواجب ومستمری توسط حواله پرداخت میگردید .

عالیترین نوع‌مستمری سیورغال بود که‌ما درص٤٤ این کتاب ازآن سخن‌راندیم کسیکه حواله را در دست داشت یا بهتر بگوئیم شخص ذینفع حق داشت مطالبات دولت را از بهرهٔ اراضی‌که درحواله قید شده بود وصول کند و در واقع ملك مزبور همچون ملك‌موروثی وی میگردید .

حوالهٔ معمول و مرجح عبارت از تیول بود [۲] . شخص ذینفع تا وقتیکه شاغل منصبی مخصوص بود (فصول ۸۸ و۸۹) یا مدرك وسند خاصی دراختیار داشت مطالبات دولت را از اراضی ونواحی منظور وصول میکرد (بدص٤٥ مراجعه شود) .

امتیاز بزرگ تیول (بدص٤٧ این کتاب مراجعه کنید) آن بود که‌مبلغ ارزیابی رسمی‌عواید آن‌بسی‌ناچیزتر ازمبلغ واقعی‌درآمدبود . درفصول۹۲و۹۳تیولی که‌بترتیب اسماً ۸۰ تومان و ۱۵ تومان برآوردی آنان بود تیولداران خود ۱۲۷$\frac{1}{2}$ و ۹۲$\frac{1}{2}$تومان ازآن درآمد تحصیل میکردند . شاردن در جلد پنجم (ص ٤۱۷) میگوید شنیدم که دربعض موارد عواید واقعی۵۰ برابر مبلغ رسمی است . کمپفر در (ص۹۲) ضمن‌ذکر مشخصات تیول مینویسد که دهکده های به‌تیول واگذارده شده برای تیوادار خود سودی بیش ازحقوق آنان دارد «usun fructum stipendio maiorem» که مبلغ آن فی‌المثل دراغلب نقاط بدوبرابر و در بعض امکنه بهشت برابر میرسد .

پرداختی‌که بوسیلهٔ برات ازطریق فوق میشد متضمن سودکمتری بود وشخص ذینفع از دولت حواله‌ای بعهدهٔ منبع عواید یا بدهکار خزانه دریافت میداشت ومبلغ

---

۱ ــ طبق شیوهٔ معمول درهندوستان تنخواه عبارت بود از « تخصیص بعض اراضی یا حواله بعهدهٔ‌خزانه جهت پرداخت مقرری ومواجب وغیره» . اما مفهوم هندی اصطلاح مزبور بدشواری با مفهوم فارسی آن قابل تطبیق است .

۲ ــ تلفظ معمول ومرسوم فارسی toyul است .

مزبور را خود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای وصول میکرد . نوع بهتر برات همه ساله نام داشت . و آن عبارت بود از مبلغ سالانه‌ایکه بعهدهٔ منبع درآمد یـا شخص معینی صادرشده بود[۱] . ازاین برات مشکلتر وصول برات یکساله بود که برای همان یکسال صادر میشد (شاردن جلد پنجم ص۴۲۰). شخص ذینفع ودارندهٔ حواله هنگامی که براتها بعهدهٔ چند محل پراکنده و ددرافتاده صادر میگردید گرفتار مشکلی عظیم میگشت وشاه عباس ثانی ازاین مشکل جلوگیری کرد وفرمان داد که این شیوه فقط درمواردی که طلب بیش از مبلغ پنجاه وپنج تومان باشد میتواند اعمال شود (شاردن جلد پنجم ص۴۲۲) . گردآوری وجوه مخصوصاً درمورد مبالغ جزء بوسیلهٔ مأموران ونمایندگان مخصوص انجام میشد. این نمایندگان دراطراف اصفهان ۵ درصد ازمبلغ وصولی و درمورد نقاط دور دست ده درصد حق‌العمل میگرفتند .

مواجب جنسی یا جایگزین قسمتی از مبلغ کل مواجب میگردید و یـا بآن اضافه میگشت .

چندبار به‌پرداخت «اجناس‌براتی» درمتن‌مورد نظرما اشاره شده‌است (صفحات عکسی ۸۹ـ و۹۸الف و ۹۸ب ـ ص ۵۶ و ۶۳ تهران)[۲] مخصوصاً درمورد سربازان (ص عکسی۹۸ ب ـص۶۳ تهران). باید از این عبارات نتیجه گرفت که مواجب باحوالهٔ جنسی(گندم یا پارچه ؟) که قسمتی از محصولات حکومت‌را تشکیل میداد پرداخته میشد[۳].

۱ ـ تعبیری که کمپفر از همه ساله میکند با آنچه در فوق گفته شد مغایر است . وی (در ص ۹۷) میگوید که آن تخصیص دادن عواید دهکده‌ایست بشخص معینی منتهی برخلاف تیول ، مبلغ مورد نظر برابر مواجب شخص ذینفع است و همه ساله را ازبرات متمایز ومجزا میکند .

۲ ـ (ص عکسی ۱۶ الف ـ ص۹ تهران) اجناس همه سالجات .

۳ ـ بطور کلی پرداخت‌جنسی ازطرف سلطان بسیار متداول ومعمول بود.شاردن درجلد پنجم ص۴۱۴ میگوید : « اجناسی که بیشتر عرضه میدارند عبارتند از فیروزه و ابریشم وپارچه های زری و قالیهای زربفت و ابریشمی وسنگ لاجورد . شاه اینارها پر ازاجناس مزبور دارد و ازآنجا که وی هرگز اجناس خود را باجاره نمیدهد و ابریشمی که‌دریافت‌میکند همه‌را برای کارکردن‌روی آن‌بدست‌استادان میسپاردلذاهمواره انبارهای وی بدین اجناس آکنده است .

ملاحظه میشود که وزیراعظم (ص عکسی۸۵ ب ـ ص۲ه تهران) انعام‌سالیانه‌ای معادل ۳ تومان و ۸۵۰۰ دینار(؟) و صاحبجمع قهوه‌خانه انعامی برابر ۲۰۰۰ من گندم (من‌شاه) (ص عکسی ۱۰۶ب ص۷۱ تهران) داشتند وصاحبجمع خزانه وفراشخانه با دیگر همکاران خویش نیم‌عشر از « جنسی که بمواجب » میدادند (صفحات عکسی ۱۰۰ب و۱۰۲ب‌ص۶۵و۶۶ تهران) وصول میکردندوبرای خود برمیداشتند ومشرف حویج‌خانه (فصل ۱۳۲) جیرهٔ روزانه‌ای معادل دو بشقاب خوراك و۱۲ نان از دو قسم مختلف (همچنین به‌فصل۱۳۳مراجعه شود) دریافت میداشت وباغبان و خرکارباغات وغیره جیره (ص عکسی ۸۴ب ـ ص۱ه تهران) دریافت میداشتند .

دومان (درص۲۶)جیره‌را باجزئیات‌بیشتری موردبحث قرارمیدهد[1] ومیگوید بعض ازصاحبان مناصب علاوه برمواجب ، جیره نیز دریافت میکردند و باین اشخاص برحسب خواست‌خودشان جیرهٔ خام یا پخته‌داده میشد ومیتوانستند آنرا باخودبخانه برند . جیره مشتمل بود بریك بشقاب (یا دربعض موارد نیم‌بشقاب یا ربع بشقاب) پر از نان و گوشت وبرنج و ادویه و کره و فلفل وچوب (bois شاید pois ؟، «نخود») و پیاز و نمك . مقدار هر یك از اجناس فوق بقدری بود که بتوان با آن پلو پخت . درخصوص مالیات جنسی سالانه یا بارخانه که حکام بدربار میفرستادند شاردن در (جلد پنجم ص ۳۹۵) میگوید : « خانه شاه مأمن زندگی همهٔ جماعت پیشه‌وران و هنرمندان است و بآنان جیرهٔ جنسی میدهند » .

(ب) طبقه‌بندی مواجب

ازآنجاکه متن مورد بحث ما هیچ اطلاعی از حدود مبالغی که از طریق رسوم (به‌ص۱۶۹ این کتاب نگاه کنید) درموارد مختلف عاید مأموررسمی میگردید بدست نمیدهد لذا فقط بمقایسهٔ مبالغ مواجب یا حقوق ثابت اکتفا میکنیم . در نتیجه فقط مواجب‌سالیانه[2] را درنظر میگیریم وآنرا بسه طبقه منقسم میسازیم :

۱ ـ به‌شاردن (ج۷ ص۳۳۲) نگاه کنید .

۲ـ مؤلف ازچندمنبع‌مختلف برای‌تعیین‌مواجب ورسوم‌مأموران‌رسمی‌معینی استفاده کرده وآنانرا باهم طرف مقایسه قرارداده است یعنی درمتن‌تذکرةالملوك (فصول۲۴ و ۲۵و۲۶و۲۷) ودرفصل مربوط بمواجب (فصول۹۸ و۹۹ و۱۰۱و۱۰۲)را .

(الف) ممتاز — بیش از ۵۰۰ تومان .
(ب) متوسط — از ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان .
(ج) نازل — کمتر از ۱۰۰ تومان[۱] .

شاردن و کمپفر ازمبلغ مواجب‌درموارد بسیار نادر وفقط بمنظور مقایسه‌سخن میرانند وتنها اطلاعاتی ازدومان (صفحات ۱۴تا۲۶) بمارسیده است. کاپوشن Kapuchin بسبب تنفر و انزجاری که از امور مادی و دنیوی داشت مفهوم فعل فارسی «خوردن» را درمورد مستمری مقامات عالی بکارمیبرد و فی‌المثل میگوید : « این مقام‌هفتصدیا هشتصد تومان میخورد » .

فصول	تذکرة الملوك	دومان
طبقهٔ اول		
۶ وزیراعظم	۸۲۳[۲]	۱۰۰۰(؟)
۷ قورچی باشی	۱۴۹۱	۱۰۰۰تا۱۵۰۰
۲ صدراعظم	۱۳۶۰	
۱۳ امیرشکار	۱۰۵۰	۵۰۰تا۶۰۰

۱ ــ از نظر تسعیر و سنجش پول ایران باید گفت طبق سخن سرتوماس هربرت ۱ تومان=۳ لیره و۶ شلیلینگ‌و۸پنس است وطبق گفتهٔ دلاواله (درص ۷۶۸) یکتومان معادل ده سکن بوده است .

شاردن میگویدیك تومان=۴۵۵لیورتورنی (livres tournois)=۱۱۵ کومیباشد هدیوالا Hodivala در کتاب مطالعات تاریخی (ص ۱۹۷) میگوید در قرن هفدهم یك تومان=۳۰ روپیه بود واین نرخ‌را واسمر Vasmer درجلد ششم دائرةالمعارف اسلامی چاپ ۱۹۳۴ص ۱۳۸ نقل کرده است . بجداول مقایسه‌ای در فرهنگهای مخصوص مانند « فرهنگ کامل تجاری » The Universal Dictionary of Commerce تألیف M.Postlethwayt چاپ ۱۷۷۴ (از کتاب سر.ای. نیوتن I.Newton بنام جدول نرخها Tabl of Assays و دیگر منابع نقل قول کرده است) و دائرة المعارف متدلوژی Encyclopédie méthodologique جلد سوم چاپ ۱۷۹۴ وغیره و جدول مسکوکات کتاب تاریخ وقایع‌روزانهٔ فرقهٔ کارملیت A Chronicle of The Carmelite جلددوم صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷ نگاه کنید .

۲ ــ وی هیچگونه حقوق نداشته است واین مبلغ مستمریهای اوست .

		تذکرة الملوك	دومان
۱۰	تفنگچی باشی	۷۱۱	۱۰۰۰
۱۳	رکابدار (مهتر)	۵۳۹	"
۱۲	دیوان بیکی	۵۰۰	۳۰۰۰تا۴۰۰۰
۱۴	توپچی باشی	۵۰۰	۲۰۰۰
۸	قوللرآقاسی	"	۱۰۰۰تا۱۵۰۰
	طبقهٔ دوم		
۲۰	حکیم باشی	۴۰۰	۱۰۰۰[۱]
۱۱	ناظر بیوتات	۳۶۰	۳۰۰۰تا۴۰۰۰[۲]
۱۳	مجلس‌نویس	۳۳۰	۱۰۰۰
۱۰۰	توشمال باشی	۳۱۵	۲۰۰
۱۸	مستوفی‌الممالك	۳۰۲	۶۰۰
۷۸	محتسب‌الممالك	۳۰۳	
۷۷	داروغهٔ اصفهان	۳۰۰	
۲۸	ابشیك‌آقاسی حرم	۳۰۰	
۵۳	ناظر دفتر	۲۲۵	۲۰۰
۱۵	امیرآخورجلو	۱۸۲	۷۰۰تا۸۰۰[۳]
۲۳	منشی‌الممالك	۱۵۳	
۹۶	ناظر دواب	۱۵۰	
۱۶	امیرآخور صحرا	۱۲۷	
۱۱۷	اوارحه نویس فارس	۱۱۸	
	طبقهٔ سوم		
۱۵۰	صاحبجمع شیره‌خانه	۱۰۰	۲۰۰

۱ ـ شاردن در (جلد پنجم ص ۱۶۸) میگوید پزشکان کلا ۵۵۵۵۵ تومان دریافت میداشتند .

۲ ـ شاید ۳۰۰تا ۴۰۰(؟).

۳ ـ شاردن ۵۰۰۰۰ اکو = ۳۳۳۳ تومان(؟).

		تذکرة‌الملوك	دومان
۳۹	صاحبجمع آبدارخانه	۸۷	
۱۱۱	وزراء	۱۰۰تا۵۰	
۶۵	ضابطه‌نویس	۸۹	
۱۱۵	اوارجه‌نویس عراق	۶۹	
۱۴۳	صاحبجمع زینخانه	۶۰[1]	
۱۵۸	« کتابخانه	۵۰	
۱۴۱	« قیجاحیخانه	۴۰	
۱۶۲	« نقاشخانه	۳۰	
۱۴۶	« میوه خانه	۲۰	
۱۶۰	« طوایل	۱۲	
۱۴۵	« غاثات	۸	

مطالبی که تذکرة‌الملوك بدست میدهد باوجود بعض ابهامات و نکات تاریک بسیار پرارزش است زیرا براثر فقدان مدارك رسمی نویسندگان فرنگی فقط میتوانند برآوردهای تقریبی بدست دهند، جز درمورد اعضاء جزء که تعداد آنان بسیار است و مبلغ مواجب آنان برابر ویکسان .

جدول سوم‌جمع کلیهٔ مخارج اداری ولشکری را به۴۹۱۹۸۶ تومان و ۵۷۰۰ دینار برآورد میکندکه ازاین مبلغ ۳۹۶۷۹۲ تومان عاید « امراء وحکام » میگردد وبطور تحقیق « امراء » دستگاه مرکزی اداری کسانی هستندکه درفصول۶تا۱۸ ذکر شده اند و مستمریهای ثابت آنان درحدود ۶۰۴۷ تومان بوده است . درصورتیکه بمنظور اختصار کلیهٔ مأموران رسمی را که در متن مورد بحث ما آمده‌اند « امراء » سامیم‌جمع مزبوربالغ بر۱۱۶۸۳ تومان و۴۲۴۵ دینار میگردد وبا احتساب‌مستمری های حکام (جدول دوم) جمع مزبوربه

۱ - کمپفر (در ص ۱۳۳) ضمن سخن از بیوتات میگوید : حقوق سالیانهٔ رؤسا و زیردستان مختلف‌بود ازآنجمله تحویلدار که ویراصاحبجمع‌میگفتند ورؤسای مالیه‌بیست تومان میگرفتند وحقوق مقامات عالیتر بچهل‌تومان میرسید وحق‌الرحمهٔ رسمی قاضی از ده تا پانزده تومان بود .

۱/۴	۴۲۴۵	۱۱۶۸۳
۳/۴	۴۰۹۷	۳۰۱۵۳۲
۱/۶	۸۳۴۳	۳۱۳۲۱۵ بالغ میگردد.

جمع اخیر بازهم در مقام مقایسه با جمع جدول سوم‌دارای تفاوت فاحشی‌است (حدود ۸۳۵۷۷ تومان) ولی باید در نظر داشت که فهرستهای موجود نقائص بسیار دارد. درهرصورت اقلامی که درجدول سوم آمده است بیشتر قابل اعتماد است زیرا ازدست‌خودمؤلف بیرون آمده (درصفحات آینده کتاب‌بدجدول‌مداخل وافراد مراجعه شود). تذکرةالملوك فقط مخارج عمومی دستجات نظام را ذکر میکند (ص‌عکسی ۱۲۸ب - ص۹۳تهران):

افراد توپخانه	۱۹۴۲ تومان
افراد قورچی	۲۵۵۷۲ »
غلامان	۱۸۲۶۱ »
افرادتفنگچی	۲۱۹۶۰ »
	۶۷۱۷۵ »

مخارج افراد دائمی جمعاً بسیار اندك بود و از ده درصد جمع مخارج تجاوز نمیکرد. ازآنجاکه تعداد افراد واحدهای لشکری دائما درتغییربود وتناسب درجات مختلف صاحبمنصبان بر ما مجهول است جمع مزبور را بیش از این نمیتوانیم تحلیل کنیم. دوموان (درص ۲۵) آنجاکه میگوید میرباشی « فرمانده هزارنفر» ۴۰۰تا۵۰۰ تومان دریافت میدارد یا یوزباشی ۱۰۰ تومان دریافت میکند بدیهی است که راه‌مبالغه پیموده. اما درمورد مبلغ دریافتی یک قرلباش ساده دقت بیشتری بکار برده و آنرا ۷تا۱۲ تومان گفته است[۱].

طبق سخن‌شاردن درجلد پنجم(ص۳۱۶) نام‌سربازان آتشه را ازسن دوسالگی باحقوق سالیانهٔ نیم‌تومان ثبت‌میکردند سربازان وقت خودرا در خانه میگذراندند

۱ - درزمان دلاواله (ص ۷۶۸) یك مرد سپاهی سالانه مبلغی « بیش از ۵ تومان که برابر با ۵۰سکن‌است» دریافت میداشت وبااین‌مبلغ میبایست باآسایش‌زندگی کند.

ودریافتی آنان ازخزانه کمکی بود که قسمتی ازمخارج آنان را تأمین میکرد . افراد درحدود ۴۰۰ لیور(۹تومان) دریافت میداشتند درحالی که دوبرابرمبلغ مزبور راقسط خرج لباس میکردند . شاردن درجای دیگر (جلد پنجم‌ص۴۲۷) میگوید که‌مواجب سرباز ۲۵۰ فرانك (در حدود ۵½ تومان) است و از آن درجه داران ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانك (درحدود ۷تا ۹ تومان) میباشد و درحدود ربع مبالغ مذکور نیز بواسطه ـ هائی میرسید که بولرا بطور عالی‌الحساب درقبال براتهائی که دراختیار افراد نظام بود میرداختند در(ص عکسی۹۸ الف ـ ص۶۲تهران) به اجناس براتی که تنخواه‌عساکر سود « اشاره شده‌است ، از این عبارت باید چنین نتیجه گرفت که قسمتی (؟) از مبلغ دریافتی افراد به‌جنس‌بوده است و آنرا بعهدهٔ محلهائی که اجناس (حبوبات وپوشاك؟) را درآن محلها انبار ویا تدارك میدیدند صادر میکردند

(ج) رسوم

قسم دیگری از مستمریهای مأموران رسمی رسومی بود که از انواع مختلف عواید و مخارج و مواجب وصول میگردید تذکرة الملوك درآمد ها را رسوم « میخواند [1] .

رسوم بردو گونه بود رسومی که بین چند دائره مشترك بود و رسومیکه‌خاص دائرهٔ بخصوصی بود اما بعنوان این موارد را بطور قطع ویقین تعیین کرد

طبق گفتهٔ شاردن در (جلد پنجم ص ۴۳۰) هر کس از خزانه وجهی دریافت میداشت ناچار بود که ده یك آنرا بعنوان مالیات بپردازد و شاه بندرت و بدشواری ممکن بود کسی را از این مالیات معاف دارد اما گاهی نیز پنج درصد اخذ میشد . در متن‌مورد نظرما ازاین مقوله بحثی بمیان نیامده است مگراینکه مالیات مربور درطی مواردی‌که بشرح آن مبادرت میورزیم آمده باشد .

شگفتی آورترین رسوم آن بود که از« پیشکسیها» ی تقدیم بشاه و« انعامی » که

۱ ـ این اصطلاح بایه از اصطلاح « مرسوم » که بمعنی مایل پرداخت به نقد یا بعداً است (صفحات عکسی ۸۹ الف و۹۷ب و۱۲۹ب ـ ص ۵۵ و۶۲ و ۹۵ تهران) باز شناخته شود .

شاه عطا میکرد وصول میشد . وظیفهٔ پیشکش نویس (فصل۱۲٤) آن بود که کلیهٔ پیشکشیهائی‌راکه بدربار آورده میشود دردفتر مخصوص ثبت[۱] وارزش آنها را تعیین وآورندگان را بحضور شاه هدایت کند. تقدیم کننده مجبور بودکه مبلغی اضافی‌برابر مالیات متعلق به‌مال پیشکشی بپردازد . در تذکرةالملوك این رسوم ده‌یك (فصول۸۹ و۱۲۰ و۱۲٤) یا ده نیم (فصول ۹۵و۱۲۷و۱٤۱ تا ۱٤۳و۱٤٦ و۱۵۰) ذکر شده است پولی که وصول میشد به نسبتهای مختلف بطبقات معین و مخصوص از مأموران رسمی دستگاه اداری مرکزی داده میشد .

شاردن در موضوع جالب توجه فوق ذکرچند نکته و عبارت کرده ودر تخمین مبالغ بحقیقت‌بسیار نزدیك شده است وی در (جلد پنجم ص ۳۵۹) میگوید که از پیشکشیهای تقدیمی بشاه۱۱ تا۱۸درصد بعنوان رسوم‌اخذ میشد که ازاین مقدارده در صد به‌ناظر میرسید وبقید به دیگر صاحبان مناصب[۲] .

برآوردارزش اشیاء پیشکشی‌غالباً دقیق‌بود زیرا تقدیم کنندگان حتی‌المقدور مایل بپرداخت مبلغ بسیار نبودند وبعلاوه نمیخواستندکه ازقیمت هدیهٔ خود بکاهند.

شاردن در (جلد پنجم ص ۳٦۰) مخصوصاً رسومی راکه ازدریافت دارندگان عطایا و تحف شاه میگرفتند ناپسند میداند و میگوید بندرت وبطور استثناء بعض از فرنگیهاازپرداخت رسوم مزبورمعاف‌میگردیدند (همچنین به‌ص‌عکسی۸۸الف ـ ص۵۵ تهران مراجعه شود) . اما در اغلب موارد حتی سفرای کبار نیز ناچار برسم مزبور

---

۱ ـ شاردن در (جلد پنجم ص۳۷٦) میگوید که ادعای عدم صحت ارزش ثبت‌شده پیش نمیآمد زیرا در صورت نقصان مبلغ برآورد ، تفاوت اخذ میشد . در مورد اشخاص معاف ازپرداخت این مالیات به(ص عکسی ۸۸الف ـ ص۵۵ تهران) مراجعه شود . راجع به پیشکش‌نویس به(ص عکسی ۱٤ب - ص۸ تهران) مراجعه کنید .

۲ ـ درجلد سوم صفحات ۱۹۷ و۲۲۱ (که قبل از دیگر قسمتهای سفرنامهٔ‌مزبور نوشته شده است) شاردن میگوید«حق مزبور طبق اصول۱۵ درصد است اما بسبب سوء استفاده‌هائی که دراین امر شده است آنرا تقریباً به۲۵درصد ترقی داده، ناظر از آن۱۰ درصد دریافت میدارد که باید آنرا با بساولان خود (؟) تقسیم کند .... ولی چیزی بآنان نمیدهد، ۱۵ درصد بقیه‌خاص مباشران (متصدیان) ابنیه یا مخازنی بود که هدیه درآنجا بودیعه گذارده میشد . »

کردن مینهادند. تذکرةالملوك (فصول ۹۱ و۹۵ و۱۲۷ و۱۲۸ و۱۳۹ و۱۴۰ و ۱۴۲ ۱۴۳ و۱۴۷ و۱۵۰ و۱۵۳) رسومی راکه برخلعت و انعام شاه تعلق میگیرد ده یك ذکر میکند ولی در عمل شاید سنگین تر و گزافتـر از این بوده است. شاردن در (جلد پنجم ص۴۰۶) ترتیب مزبور را نوعی از «مالیات بر اغنیاء» Tax sur les aisés میداند که بوسیلهٔ آن شاه مازاد و اضافه منافع حکام ثروتمند را از دستشان خارج میکند.

درموارد خریدهای رسمی مخصوصاً خریدهای مربوط به بیوتات سلطنتی بصورت حساب وجمع، ده نیم اضافه میکردند و این مبالغ اضافی بین صاحبان مناصب بیوتات مربوطه توزیع میگردید (بفصول ۹۵ و۹۶و۱۲۷ تا ۱۲۸ و ۱۳۱ تا ۱۳۵ و۱۳۹ و۱۴۷ و۱۴۸و۱۵۰و۱۵۳ تا۱۵۴و۱۵۷و۱۶۲ مراجعه کنید). درفصل۱۴۱این رسوم ده یك(؟) ذکر شده است ودرفصل ۱۴۴ ده دو (؟).

رسوم معروف بدانفاذ که اغلب انفاد نوشته میشود در جزء همین نوع از رسوم است واین اجناس درمحل توسط عمال حاکم (وزیر وعامل وقره یراق) وصول میشد. درفصول ۹۵ و۱۲۷تا۱۲۹ و۱۳۱ و۱۳۵ و۱۴۸ و۱۵۷ رسوم مزبوررا یك درصد ذکر میکند و درفصول ۱۴۵ و۱۴۷ آنرا دو درصد و در فصل۱۴۴ چهار درصد و در فصل ۱۴۳ ده یك (؟) مینویسد. درفصل ۹۵ میگوید که رسوم برحسب ارزش وصول میشود ولی معلوم نیست که مقصود ازارزش «قیمت پرداختی» است یا اینکه اصطلاح بکاررفته شامل معنی نرخ متعارف (بازار) میگردد. درفصل۱۲۷ اشاره‌ای دال برمعنی اخیر مشاهده میشود زیرادرآنجا میگوید که مشرف خزانه نیم درصد ازعواید شعربافخانه‌را، که خود یکی از «بیوتات خاصه» است، وصول میکند ونمیتوان تصور کرد که محصول شعربافخانه بفروش میرسیده است.

بمواجب نیز رسوم مختلفی تعلق میگرفته است. بعض از مأموران سهیمه‌ای از رسوم متعلق بمستمری عده کثیری ازکارگران وپیشه‌وران داشتند. رسوم دیگری نیزرؤسا ازمواجب ودیگرمزایای زیردستان خود میگرفتند. درمورد قسم اول رسوم، درمتن مورد بحث ما اشاراتی دیده میشود:

راجع به « مواجب امراء (مقربان و آقایان)» (فصول ۸۵ و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱و ۱۰۵و۱۱۰ و۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ و۱۲۷) .

راجع به « تیول وهمه سالهٔ امراء » (فصول ۸۵و۹۸ تا۹۹ و۱۰۱تا ۱۰۲و۱۰۵و ۱۰۷تا۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به « (مبالغ) براتی» (فصول ۱۰۱تا۱۰۲ و۱۰۷ و۱۰۹ و۱۱۳) .

راجع به « انعام امراء وجمعی که ملازم (او) نباشند » (فصول ۸۵تا۸٦و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱ تا۱۰۲ و۱۰۵ و۱۰۷ و۱۰۹ تا ۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به« سیورغال ومعافی ومواجب ومسامی واقطاع وحق‌السعی عمال» (فصول ۸۵ تا ۸٦ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۱۳ تا ۱۲۰ و ۱۲۵- بفصول ۹۹ و۱۰۷ نیز نگاه کنید) .

راجع به « اجارات بصیغهٔ حق‌القرار » (فصول ۸٦ و۹۷ و۱۰۱تا۱۰۲ و۱۰۵ و ۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ تا ۱۲٦) .

راجع به « تنخواه براتی » (فصول ۱۲۷ و۱۳۱) وهمچنین « جنسی که بمواجب دهند » ۵ درصد (فصول ۱۳۹ و۱٤۲) .

سیارمشکل‌خواهد بود که‌بخواهیم ازمتن‌مبهم‌تذکرة‌الملوك اطلاعاتی‌ازرسومی که دردوائر مختلف وصول‌میشد استخراج کنیم . کاملا مشخص‌است که رسوم‌موضوعه بر« توابین » مربوط بچهار قسمت سپاه بود (فصول ۸۸ و ۱۱۱ و۱۱۲ (؟)) ، اگرچه ناظر بیوتات و صاحبجمع فقط ارتباطی غیرمستقیم با قشون داشتند . معهذا در فصول ۹۵و۱۱٤ برسوم متعلق بمواجب ومرسوم سربازان اشاره شده است . نیم‌عشر از آنچه اصناف تحویل میدادند (س عکسی۹۹ ب ـ س۶۳ تهران) بعلت نامعلومی عایدمشرف « میوه‌خانه وقورخانه وغابات » میگشت (فصل۱۳٤) .

چنین بنظر میرسد که عوارض متعلق به اسبان پیشکشی یا اسبان عطیهٔ شاه را دو امیرآخوربشی جلو وصحرا و ملازمان آنان (فصول ۹۱ و۹۲) اخذ میکرده‌اند و چنانکه‌ازمطالب (س۳٦٤ جلدپنجم) سفرنامهٔ شاردن‌نتیجه‌میگیریم طبق‌تخمین‌شاردن این عواید به‌پنجاه هزار اکو (= ۳۳۳۳۰ تومان) بالغ میشد. شاردن راجع به عواید

امیر آخور میگوید که «ازهمهٔ این مستمریها نقدتر آن است که ازاسبان پیشکشی شاه و اسبهای اعطائی (که تعداد آنان بسیار است) بدست میآورد . دراینجا شخص بشك می‌افتد که آیا پیشکشیها وعطایای مورد اشاره درفصول۱٤۲تا۱٤۸ خاص‌دوائرمربوط بوده است یاتعلق بکلیهٔ اقلامی داشته که پیشکش‌نویس به‌ثبت میرسانیده است .

اصطلاح دوشلك (۲) در فصول ۹۲ و ۱٤۱ مرادف با رسوم (رسوم متعلق بـه پیشکشی‌ها وعطایا) بکار رفته است . ضابط خاص(فصل٦۹) برای وصول و گردآوری دوشلك متعلق به وکیل دیوان اعلی وجود داشته است . یك مورد استعمال خاص تر دوشلك در(ص‌عکسی ٤۲ ب ـ ص ۲٦ تهران) آنجاکه به عوارض متعلق به مواجب « درسال اول » انتصاب اشاره میکند ، دیده میشود .

اصطلاح دوشلك (که تلفظ آن مورد تردید است) دریك فرمان سلطان یعقوب آق قوینلو مسطور در سنهٔ ۸۹۳ هـ . ق مطابق با ۱٤۸۸م . بکار رفته است در آن فرمان از دو نوع دوشلك یکی حکمی و دیگری استصوابی [۱] نام برده شده است . مسلم است که این لغت از ریشهٔ ترکی است ولی وجه اشتقاق آن معلوم نیست[۲] .

رسوم محلی را که در صفحهٔ ۱٦۱ بآن اشاره کردیم باید از رسوم مخصوص و پیشکشیهائی که بعض ازمأموران رسمی ازلحاظ تعدی وریاست برعده و دستهٔ معینی

۱ ـ به اسر مینورسکی تحت عنوان « یك سیورغال » (a Soyurghal) صفحات ۹٥٤ تا ۹٥٦ مراجعه شود .

۲ ـ لوك Luk ساوندی است که سبت وهمسکی‌را میرساند . قسمت اول این لغت ظاهرا براساس وشیوهٔ واژه‌هائی نظیر تیول (به‌ص٤٥ این کتاب مراجعه شود) وقیتول qaytul که « محلی است برای استراحت اردو » ساخته شده است . دوشل Dushal (از ریشه ـ dush « افتادن وفرودآمدن ») از نظر فنی بمعنی منزل کردن و رحل اقامت افکندن است » (به‌لغت qonaq tushul دربرلیق تیمور قتلق در Zap I.O.III جلد سوم چاپ ۱۸۸۸ ص۳٦ نگاه کنید) و بلعظ Doshal یا فعل dosha بمعنی « پهن کردن فرش وغیره »مرتبط است. حال با این مقدمات‌معنی اصطلاح‌مورد بحث‌ما میشود «چیزی که‌دلالت کند براقامت و استقرار» یا وجهی که بابت «پاکوبیدن و لگدکردن فرش» اخذ شود، شبیه وجهی که دربانها و سرایدارهای مراسوی از مستأجرینی که جدیدا به‌بنای مورد صدی آنها آمده‌اند تحت عنوان « denier à Dieu » میگیرند ؟

از طبقات عامه، ذیحق دریافت آن بودند باز شناخت بهترین مثال امیرشکار است که مبالغ شکرفی از گبلان وشیروان ظاهراً بابت حقوق محلی شکار وصدماهی میگرفت علاوه براین رسومی ازسلاخان و کبوترپران وغیره (ص عکسی۸۸ ب ـ ص۵۵ تهران) بعنوان داروغگی دریافت میداشت. انعامی که ارمنیان جلفا بوی میپرداختند بدیهی است که بعنوان همان داروغگی بوده است[۱]. ازاین گذشته امیرشکارباشی از محبوسان اصفهان نیز مبلغ معینی میگرفت. داروغهٔ مراشخانه (ص عکسی ۸۸ب ـ ص۵۵ تهران) ازخیاطان ونقاشان وغیره رسومی اخذمیکرد. شمعدارباشی (صفحهٔ۱۳۱ این کتاب) مسئول مردمی نظیر رقاصان و مطربان که وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم میکردند بود وازعواید آن سهمی میبرد

دریافت بعض از رسوم مستلزم انجام دادن خدمات وتشریفاتی بود همچون داغ کردن شتران (ص عکسی ۸۷ الف ـ ص ۵٤ تهران) و تمخیص و «دیدنی» جواهرات (ص عکسی ۱۰٦ الف ـ ص ۷۱ تهران) یا مسکوکات (ص عکسی ۱۰۷ الف ـ ص ۷۲ تهران) داروغهٔ اصفهان جرائم متخلفین (ص عکسی ۷۸ ب ـ ص٤۸ تهران) و دیوان بیکی عشر جرائم (ص عکسی ۸۸ ب ـ ص ۵۵ تهران) را تحصیل میکردند.

(د) توزیع و تقسیم رسوم

متن مورد نظر ما درمورد توزیع وتقسیم رسوم داخلی اداری بسیار ناقص و نارساست مثلاً حاصل مالیات «تیول مراد» اکثر احتمالاً تومان معین شده است سهم افراددینفع بدینسان بیان شده. درصورتی که دههزار دینار یك تومان میشود وچون جمع سهام افراددیحق بالغ برفی المثل ۷۳۰ دینارمیگردد، میتوان تصورکرد که اسامی برخی ازمستحقان دیحق دیگر ازقلم افتاده است. ازاین گذشته اشتباهات عددی درمتن مورد بحث ما بسیار است ولی چنانکه از مضامین مذکره الملوک برمیآید، جدول توزیع رسوم نشان میدهد که تعداد مأموران ذینفع درسهام حد بسیار واهمیت مقام و

۱ ـ ارمنیان کوشا حد «حدی» و شدند که بزرگتر ازهمه مادرسال بود(شاردن جلد دهم ص۱۶) ومخصوصاً درقبایع زرافهٔ مرقهٔ کاملیت جلد اول صفحات (٤٦٤تا٤٦٥و ٤٦٨ و ٤٧٦).

منصب تا چه حد در مبلغ سهم مؤثر بوده است . جدول زیرین مبلغی را که صاحبان مناصب از عواید حاصله از تیول دریافت میداشتند برحسب دینار معین میکند :

وکیل دیوان اعلی	۳۵۷
وزیر اعظم	۳۳۰
مهردار مهر شرف نفاذ	۳۱۵
مهردار مهر همیون	۲۶۰
مجلس نویس	۲۰۰
مستوفی الممالك	۴۵
مستوفی خاصه	۴۵
دواندار ارقام	۴۳
منشی الممالك	۲۵
دواندار احکام	۲۵
لشکر نویس	۲۵
ضابطه نویس	۱۱ ۱/۴
صاحب توجیه	۱۱ ۱/۴
منجاوارجه نویس هریك	۱۱ ۱/۴
سرخط ویس	۸
داروغهٔ دفتر	۷ ۱/۲
ناظر دفتر	۷
دفتردار	۳ ۳/۴

راجع بدرسومی که دریك دائرهٔ واحد تقسیم و توزیع میشود درفصول ۱۳۹ ، ۱۴۷ و ۱۵۰ و ۱۵۵ مطلب کاملا روشن بیان شده است . سهام که برحسب دینار تعیین شده است وهر ده هزار دینار یکتومان میشود بطور وضوح مبلغ رسوم متعلق بدائرهٔ

مورد نظررا برحسب تومان یا اجزاء آن نشان میدهد . درخزانهٔ خاصه (فصل۱۳۹) هریك تومان از عشریهٔ عطایا ونیم عشر پیشکشی ها ونیم عشر مواجب جنسی بطریق ذیل تقسیم میگردد :

صاحب جمع	۳۰۰۰
مشرف	۳۰۰۰
کلیددار	۲۴۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
عزبان	۶۰۰
	۱۰۰۰۰

در یك کارخانه قسمت اعظم رسوم نصیب صاحبان مناصب مربوط میگردید و صاحبان مقامات بالاتر سهم کمتری داشتند که البته در مجموع مبلغ قابل ملاحظه‌ای میشد،زیرا از کارخانجات متعددی که تحت‌ابوابجمعی خود داشتند گردآوری‌میکردند. درخصوص موقعیت نسبی صاحبجمع و مشرف میتوان برتری صاحبجمع را ازآنجاکه معمولا سهم‌وی دوبرابر سهم مشرف بود استنباط کرد . نیم عشر رسوم متعلق به‌خرید خزانـه (فصل ۱۳۹) بطریق ذیل توزیع و تقسیم میشد (در محاسبه اشتباهاتی رخ داده است) :

صاحبجمع	۵۳۶۳$\frac{۱}{۲}$
مشرف	۲۳۶۶$\frac{۲}{۳}$
ناظر بیوتات	۱۰۰۰
مستوفی‌ارباب‌التحاویل	۱۰۰۰
جمع (بغلط ؛)	۹۷۳۰

عشر رسوم خریدهای فراشخانه (فصل ۱۴۲) :

صاحبجمع	۵۳۳$\frac{۱}{۳}$
مشرف	۲۶۶$\frac{۲}{۳}$

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التحاویل ۱۰۰

جمع ۱۰۰۰

عشر خلعت متعلق به‌قیچاچیخانهٔ خاصهٔ شریفه (فصل ۱۴۱) :

صاحبجمع ۳۹۹ ۱/۳

مشرف ۱۹۹ ۲/۳

ناظر ۱۰۰

مستوفی ارباب التحاویل ۹۰

کلیددار ۳۳

عزبان ۱۶۲ ۱/۳

پیشخدمت ۲۵

جمع (بغلط ؟) ۱۰۰۹ ۱/۳

مقالهٔ دوم

مواجب و افراد سپاهی بیکلربیکیان

جدول اول

ذیل شرح بعض ایالات (تبریز و چخورسعد و قرابا) تفصیل حکومتهای انفرادی پس ازعنوان «بیکلربیکی... و توابین» آمده است، چون عادت نویسندهٔ تذکرةالملوك است که ابتدا حاصل جمع را بنویسد وسپس اجزاء متشکل آنرا، باید چنین استنباط کرد که عنوان مزبور شامل مستمریهای بیکلربیکی و حکام زیردست اوست..

در خصوص چخورسعد این اصل منطبق با واقع است، نخست از «بیکلربیکی چخورسعد وتوابین» سخن میراند وبعد به «بیکلربیکی» میپردازد وسپس ازحکام سخن بمیان میآورد:

	دینار	تومان
بیکلربیکی	—	۲۰۵۳۹
حکام	۶۳۲۶	۴۹۹۷
جمع تذکرةالملوك	۶۳۲۶	۲۵۵۳۶
«بیکلربیکی وتوابین»	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰

تردید نیست که دوحاصل جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما و آنچه در تذکرةالملوك آمده است) باید بایکدیگر مساوی ویکسان باشند اما این تفاوت ۳۷۴ تومان یادر نتیجهٔ از قلم افتادن رقمی از ارقام مربوط بهحکام است یا اشتباهی املائی است که هنگام نوشتن ارقام حاصل شده است (بمقالهٔ سوم، بودجه، درصفحات بعد مراجعه کنید).

درمورد تبریز صورت حساب بقرار ذیل است:

	دینار	تومان
بیکلربیکی	۸۳۱۷	۲۳۳۷
حکام	۹۸۰٤	۲۹۹۱٤
جمع تذکرةالملوك	۸۱۲۱	۳۲۲۵۲
« بیکلربیکی و توابین »	٤۹۰٦½	۳٤۲۳٤

دراینجا مبلغ اختلاف بیشتر است (۱۹۸۱ تومان و ½ ۶۷۸۵ دینار) اما ممکن است این امر ناشی ازاشتباه ناسخ درموقع نسخه برداری باشد. از طرفی‌هم مستمری بیکلربیکی (۲۳۳۷ تومان و۸۳۱۷ دینار) بسیار متعادل و متعارف است، حتی اگر مبلغ مابه‌الاختلاف دو حاصل‌جمع را نیز برمستمری مذکور بیفزائیم (که حاصل‌جمع ٤۳۱۹ تومان و ½ ۱۰۲ دینار میشود) بازهم‌حاصل جمع برای مقام‌چنین بیکلربیکی پراهمیتی درمقام مقایسه با همردیفان‌وی ودیگربیکلربیکیان اندك است. باید تاچار فرض کرد که بیکلربیکی منابع عواید دیگری‌نیز دراختیار داشته است ولی‌البته این نکته مورد تردید میباشد.

درخصوص قراباغ‌محاسبه بکلی‌مغشوش است:

	دینار	تومان
« بیکلربیکی وتوابین »	۹۷۸	۲٤۷۲٦
« بیکلربیکی(؟) ارباب کاخت	۹٤۳۵	۲۸٦۱٤
حکام مختلف	۵۵۲	۱٦۱۷۲

حاصل جمع دورقم اخیر که بالغ بر٤٤۷۸٦ تومان و ۹۹۸۷ دینار میگردد از حاصل جمع تذکرةالملوك بسیار بیشتر است. ممکن است که در رقم ۲۸٦۱٤مربوط به‌بیکلربیکی ارباب کاخت ، بجای رقم مرتبهٔ هزار، رقم مرتبهٔ ده هزار ، یعنی بیست هزار ازرقم اون مربوط به«بیکلربیکی و توابین» ، اشتباهاً استنساخ شده باشد. اگر این حدس‌صائب باشد باید چنین نوشت :

	دینار	تومان
بیکلربیکی . . . کاخت	۹٤۳۵	٭۸٦۱٤
حکام مختلف	۵۵۳	۱٦۱۷۲
	۹۹۸۸	٭۲٤۷۸۰

که باحاصل جمع تذکرةالملوك برابر است . درهرصورت عبارت «بیکلربیکی ارباب قراباغ که از کاخت» دارای مفهوم معقولی نیست ومیتوان تصور کردکه نساخ اشتباه بزرگی‌را مرتکب شده باشند (بمقالهٔ سوم ، بودجه، درصفحات بعد این کتاب نگاه کنید).

درمورد هرات‌مبلغ مربوط به «بیکلربیکی هرات وتوابع» یعنی۱۵۲۷۷ تومان و۶۰۳۴ دینار اندکی کمتر ازحاصل‌جمع مستمری یازده حاکم مربوط بدان‌است که ۱۵۶۱۱تومان و۵۰۶۶ دینار میشود. درنتیجه رقم اول‌ممکن نیست مبلغ موردمصرف تمام دستگاه اداری هرات باشد . دو مبلغ مذکور چون بسیار با یکدیگر نزدیک هستند بنظرمورد تردید میرسند[۱] ولی‌با ارقامی که دردست داریم باید صورت‌حساب را بطریق ذیل بنویسیم :

	دینار	تومان
بیکاربیکی	۶۰۳۴	۱۵۲۷۷
حکام	۵۰۶۶	۱۵۶۱۱
جمع	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹

درمورد دیگر ایالات مبلغ‌مداخل وبیکلربیکی بطور جداگانه ذکرشده‌است وجمع مبالغ باید با محاسبه معلوم گردد .

در خصوص تعداد ملازمان حکام بنظر میرسد که حاصل جمعهائی که برابر « بیکلربیکی » یا « بیگلربیکی . . . و توابع » ذکر شده است مشتمل بر ملازمان حکام نیستند درنتیجه حتی‌درمورد چخورسعد نیز که‌تردیدها موجوداست[۲] بایداین اصل را پذیرفت .

حال که این توضیحات بیان‌شد حاصل‌جمع دستگاههای اداری ایالتی رابدست میدهیم و نظر خواننده را جلب میکنیم که آنچه بین‌الهلالین ذکر شده است نتیجهٔ محاسبه‌خود ماست و(غ) علامت غیر کافی بودن مدارك واطلاعات است :

۱ ــ حتی تعداد ملازمان مربوط بیر که بترتیب ۲۶۸۲ و ۲۷۸۰ است همدان با یکدیگر اختلافی ندارند.

۲ ــ حاصل جمع با ترتیب ۲۸۶۰ و۱۴۲۷ ملازم است .

	مداخل		ملازمان
شمال غرب :			
تبریز	۴۹۰۶½ دینار	۳۴۲۳۴ تومان	۱۱۴۳۹ نفر
چخورسعد	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰	۴۲۸۷
قراباغ	۹۷۸	۲۴۷۲۶	۶۰۸۴
شیروان	۲۲۰	۵۷۵۷۷	۵۸۵۶
جمع	(۲۴۳۰½)	(۱۴۲۴۴۸)	(۲۷۶۶۶)
شمال شرق :			
هرات	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹	۵۴۶۲
مشهد	۲۱۸	۲۵۱۰۶	۵۴۴۰
قندهار (غ)	۹۲۲۶	۳۸۹۲	۱۷۸۵
مرو (غ)	۶۱۴۰	۷۱۹۳	۲۳۵۲
سیستان (غ)	۴۹۸۰	۱۲۹۱	۱۰۰۰
جمع	(۱۶۶۴)	(۶۸۳۷۳)	(۱۶۰۳۹)
شمال :			
استراباد	۲۰۰۵	۱۲۸۹۱	۲۴۵۳
گیلان (غ)	۲۲۸۴	۱۲۳۰۶	۲۵۲۵
جمع	(۴۲۸۹)	(۲۵۱۹۷)	(۴۹۷۸)
جنوب شرقی :			
کرمان (غ)	-		-
مرکز (عراق) :			
همدان[1]	۳۹۷۰	۱۷۹۳۳	۲۹۴۷

۱ ــ ناحیهٔ پراهمیت اصفهان ذکر نشده است .

مغرب :			
کردستان‌لرستان وغیره (غ)	۳۲۰	۸۲۳۳	۱۸۱۱ (غ)
جنوب :			
فارس	۱۴۳۴½	۳۹۳۴۷	۶۰۵۵
عربستان (ع)	–		–
جمع کل	۴۱۰۹½	۳۰۱۵۳۲	۵۹۴۹۶[1]

نبایدفراموش کرد که چند قلم ازاقلام جدول‌ما ناقص است ومهمتر ازهمه‌آنکه عواید اولیاء امور اصفهان ومحال آن جداگانه آمده است . درجدول مخارج (جدول سوم) « امراء وحکام »۳۹۶۷۹۰ تومان مداخل دارند با درنظر گرفتن اقلام ناقص‌فوق ومداخل « امراء » که بالغ بر۳۹۶۷۹۲ تومان‌میگردد، اختلاف بین رقم اخیر ومبلغ محاسبه شدهٔ جدول اول، یعنی ۳۰۱۵۳۲ تومان و ۴۰۹۷½ دینار آنچنان نیست که بتوان‌آن‌دو را تلفیق کرد ویاعلتی برای آن تشخیص داد[2] .

ب ـ توضیحات مربوط به جغرافیای اداری

مقالهٔ دوم خاتمه ، علاوه برمطالب جالب مالی ونظامی واجد اطلاعاتی است که

۱ ـ تعداد تقریبی افراد نظامی ایالات که در جلد پنجم (ص۳۲۳) سفرنامهٔشاردن مذکور افتاده است با آنچه در تذکره الملوک موجود است تفاوت بسیار دارد . آمار شاردن بقرار ذیل است :

کرمانشاه	۶۰۰۰
ارمنستان(چخورسعد)	۵۰۰۰
گرجستان	۵۰۰۰
خراسان	۷۰۰۰
قندهار	۸۰۰۰

۲ ـ دریافتی امراء ، فصول ۶ ،۱۸ ، تا آنجا که امکان محاسبه موجود است جمعاً ۶۰۴۷ تومان (صفحهٔ۱۶۷ این کتاب) بوده است

فقط از جنبهٔ جغرافیائی قابل‌ملاحظه است . درمورد جغرافیـای زمان سلاطین صفویه منبعی‌مشابه نزهةالقلوب (که‌جغرافیای زمان سلاطین مغول[۱]را بتفصیل بیان میدارد) موجود نیست و این فقـدان متون مشابه مورد اطمینان ، تشخیص بعض از نواحی و عشایر را مشکل میسازد .

در جدول اخیر سعی شده است نواحی « حکومتی سرحـدی » ذکر شود ولی معهذا ناقص است و با فهرست بیکلربیکیان مندرج در(سرعکسی ۷۸ ـ ص ۵ تهران) کامـلا یکسان نیست . این حذف و از قلم افتادگی باحتمال قوی انعکاس ورود تدریجی «ممالك»در کام«خاصه» است که شاردن (درجلدپنجم‌صفحات۲۷۶تا۲۷۹) بآن اشاره‌کرده، و این مطلب فی‌المثل فقدان‌سرح تفصیلی مربوط بایالات کرمان وغیره را روشن میکند .

درفهرست مزبور ازایالات مرکزی تحت ادارهٔ پایتخت سخنی نیست ولی بعض مطالب‌مربوط باین موضوع‌درباب پنجم، دربیان دستگاه اداری‌محال‌مرکزی، واند راج که‌گاهی به‌تیولی که بدست « امراء درباری » (فصل ۸۸ وغیره) نگاهداشته میشود ودرفهرست نمایندگان صدر خاصه یا « نائب‌الصداره » (سرعکسی٤الف ـ ص۲ تهران) آمده، موجود است. بطورکلی تذکرةالملوك حاوی یکصد وچهل نام جغرافیائی است که بیست نام از آن متعلق به عشایر وایلات است . در سراسر متن تذکرةالملوك سی نام محل نیـز دیده میشود شاید خالی از فایده نباشد که قول سرپرسی‌سایکس هربرت را که یحتمل‌انعکاسی است ازشایعات رسمی زمان شاه‌عباس، اول نقل کنیم وی‌میگوید که در ایران ۹۰ شهر حصار دار و٤۰۰۰۰ دهکده وجود دارد .

فهرست مذکور، که درمورد قسمتهای شمالی کاملتراز نواحی‌جنوبی است، از نظرمطالعهٔ مرزهای کشورصفوی آموزنده ومفید است‌ولی نمیتوان کلیه نقاط‌سرحدی مزبور دقیقاً درحدهٔ تاریخی درخط مرزی واقع بوده‌اند بدون تردید تعدادمواردتغیر

۱ ـ امین احمد رازی درهفت اقلیم (که در سال ۱۰۰۲ ه ق/۱۵۹۴م خاتمه یافته است) جغرافیا را فقط ازلحاظ سرح احوال شخصیتهای روحانی در نظر گرفته است ومحمدبن محمود اردبیلی‌را درمختصر مفید (بشمارهٔ ۱۰۵۸۳موزه بریتانیا) گردآوری مبهم وتاریکی است بدون در نظر گرفتن واقعیت

نویسندهٔ تذکرةالملوك بوده است زمان بعد ازمرگ شاه عباس اول و مخصوصاً زمان پس ازجنگ ایران‌وعثمانی مختوم بقرارداد محرم۱۰٤۹ برابر۱۷مه ۱٦۳۹[۱] میباشد واینکه در(ص عکسی۷ب ـ ص٥ تهران) قزوین را « دارالسلطنه » خوانده است مبین آن نیست که نویسنده‌زمانی اشاره میکندکه هنوز پایتخت باصفهان انتقال نیافته بود (۱۰۰۷ هجری‌ـ۱٥۹۹م) زیرا شهرهای هرات و تبریز واصفهان و قزوین همه عنوان «دارالسلطنه» داشتند اما محل اقامت سلطان را «مقرالسلطنه» میخواندند .

درزمان سلطنت ساسانیان نواحی ایران Erân برطبق جهات اربعه بچهارقسمت تقسیم میگشت و عبارت بود از خراسان (مشرق) واباختر (شمال) وخاوران (مغرب) ونیمروز (جنوب)[۲] . وجود یك صحرای مرکزی که ایالات ایران‌را ازیکدیگر جدا میسازد بایدعلت این تقسیم‌بندی شده‌باشد مینادوا Minadoi در(ص ٤۸) جهارجهت وطرف ایران را مورد مطالعه قرار میدهد وکسفر (درص ۱۳٤) میگویدکه شاه‌عباس اول کشور خودرا به‌پنج قسمت کرده بود . درحقیقت این تقسیمات عبارت بود از چهار ایالت سابق با ایالت مرکزی عراق وپایتخت جدید اصفهان (از ۱۷۰۰ هـ . ق برابر با ۱٥۹۹م .). درمورد مالیات شاردن (درجلد پنجم ص٤۳۹) تأیید میکندکه ایران‌به چهار ایالت تقسیم شده است که عبارت باشد از عراق وفارس و آذربایجان وخراسان. درتذکرةالملوك همین تقسیمات تحت نظرخلص اوارجه‌نویسان (فصول۱۱٥ تا ۱۱۸)[۳] آمده است و اطلاع از اشاره‌ای غیرمستقیم داریم که همکاران گیلان آنان (ص ۹۲ ب ـ ص ٦۰ تهران) نمایندگان شمال محسوب میشدند .

۱ ـ متن اصلی قرارداد مزبور مفقود شده است و مفصل‌ترین و کاملترین نسخهٔ خلاصهٔ آن در جلد اول ص ٦۸٦ اثر معروف مورخ ترك بنام‌نعیما (که بدست‌جیریکوف در«Putevoy Zhurnal»سن پطرزبورگ‌چاپ‌سال۱۸۷٥ صفحات ٦٤۹تا٦٥۱ ترجمه شده است) و در خلد برین اثر مورخ ایرانی محمد یوسف چاپ سهیلی خوانساری صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۷ (متون فارسی و ترکی) موجود است . خط مرزی ۱۹۱۳ تا ۱۹۱٤ که اینجانب در تنظیم آن همکاری کرده‌ام براساس همین قرارداد تعیین گردیده است .

۲ ـ به‌کتاب ایرانشهر Eranšahr اثرمارکوارت Marquart صفحات۱٦و۹٤و کتاب « ایران در زمان ساسانیان » L'Iran sous les Sassanides ص ۳٤۷ مراجعه کنید .

۳ ـ اوارجه نویس اصفهان عهده‌دار امور عراق بود .

نظر مذکور در فوق باکمی تعدیل باید اساس ترتیب حدود حکومتی مسطور در تذکرةالملوك باشد:

(الف) ـ شمال غرب ـ آذربایجان و ماوراء قفقاز .

(ب) ـ مشرق ـ خراسان بزرگ

(ج) شمال ـ سواحل دریای خزر .

(د) ـ جنوب شرقی ـ کرمان (نانوبس مانده است) .

(ه) ـ مرکز ـ عراق .

(و) مغرب ـ کردستان و لرستان .

(ز) ـ جنوب وجنوب غرب ـ فارس وخوزستان .

از تقسیمات مزبور (الف) و (ب) و (ج) جایگزین مغرب ومشرق و شمال و (د)و(ز) جنوب وکرمان (که خالی گذارده شده) بعلت موقعیت اداری خاص آن از نظرخاصه بطور جدا گانه ذکر شده است . کردستان و لرستان (و) ، هردو تحت حکومت والی بودند ونبایستی درجدول مزبور از آنان ذکری بمیان میآمد وحال آنکه از آنان سخن رفته است لـذا باید گفت این تذکر ناسی از وضعی است که در اواخر دوران صفوی برای کاستن نفوذ ریاستها و حکومتهای موروث ایجادکردند از اینروی آن تقسیم‌بندی چهارگانه یاپنجگانهٔ اخیردر جدول مورد بحـها دست نخورده است.

چنـانکه گفته شد بسیاری از نقائص مقالهٔ دوم ناشی از آنست کـه مکانهای محذوف که عبارت باشند از یزد و مازندران وساوه و بسیاری از نواحی عراق بدست دستگاه اداری خاصه افتـاده اند . بعض اشارات بی المثل به نواحی اطراف استرابد (کرایلی وحاجیلر، در ص عکسی ٤ ب و۱۱۸ ـــ ص۲و۸۳ تهران) مدلل میدارد که هنوز تغییرات مزبور بنحو کامل صورت نگرفته بوده است[1]

تذکرةالملوك کلا (ص عکسی ۷ب ـ ص٤ تهران) ازچهار والی و۱۳ بیکلربیکی

۱ ـ فهرست (ص عکسی ٤ الف ـ ص ۲ تهران) جدید تر از توضیحات مقالهٔ دوم بنظر میرسد .

یاد میکند. اصطلاح اخیر باید درزمان شاه عباس اول باب شده باشد زیرا درزمان شاه طهماسب حنانکه درصفحه ۱۰ عالم آرا مسطور است بدان حاکم گفته میشد. طبق سخن دالساندری درصفحهٔ ۲۲۶ ایران به پنجاه قسمت منقسم شده بود وهرقسمت تحت فرمان یك سلطان قرار داشت

فلمرو تحت فرمان ولاة یا والیان (که عبارت باشند از عربستان و لرستان و گرجستان و کردستان) درآمار مفاد دوم نیامده است واین امرنشان میدهد که آنان از نظر مالی از قدرت مرکزی مجزا بودند. کمپفر والی را بلاتینی (Regulus) میخواند. وجود بعض ابهامات درمورد قرابساغ (رجوع کنید به عکسی ۱۱۱ ب ـ ص ۷۶ تهران) ممکن است اشاره بآن باشد که درقسمت شرقی لرستان (کاخت) بتدریج دستگاه اداری «ممالك» ایران نفوذ حاصل میکرد. در کردستان نیز (رجوع کنید به عکسی ۱۲۱ الف ـ ص ۸۴ تهران) یك «بیکلربیکی» برخلاف انتظار بجای والی مذکور آمده است.

سیزده بیکلربیکی مسطور در (رجوع کنید به عکسی ۸ ب ـ ص ۵ تهران) عبارتند از. شمال غرب: آذربایجان (تبریز)، خورسعد، قراباغ، گنجه وشیروان. شمال: استراباد. مشرق: مشهد، مرو، هرات وقندهار. جنوب: کرمان و کوه گیلویه. مرکز: قزوین وفلمرو علیشکر (همدان). دراینجا نیز باید مقایسه بامندرجات (صفحات عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ الف ـ ۷۲ تا ۸۶ تهران) بعض تغییرات و صحح وروسن میسازد. ولی المل قزوین در مقالهٔ دوم[1] حذف شده ودرمورد کرمان توضیحی داده نشده وناگوس گذاشته شده است

درخاتمه از فهرست نسبة بهدی ایالتی ساسون، که مشتمل برخی اشتباهات است که درمنابع رسمی نیامده خط بطلان میکشیم. سیاح فرانسوی مزبور (در ص ۴۳) ازده والی نام میبرد که عبارتند از کرجستان و لرستان وخوزه (عربستان) وبختیاری و

۱ ـ دو (۱۰۸۵ هجری قمری ـ ۱۶۷۴ م.) شاردن (چاپ دوم ص ۴۰۱) درقزوین با دروغهای برخورد میکند که ۶۰۰ تومان موجب دسته است

۲ ـ بعض از بیکلربیکی‌ها را محتملا [illegible] میخوانند حاکم سیستان بوده است (شاردن چاپ پیشین ج ۲ ص ۲۵۷ رجوع کنید به ص ۷۷ ن کتاب حاضر و ۲ مراجعه کنید)

زینون ـ اردلان[۱] (کردستان) و مازندران و « چرکس »[۲] و قندهار و هرات و کرمان و علاوه میکند که حاشیه «والی» کرمان یك بیکلربیکی شده و همین تنزل لرستان را نیز تهدید میکند . یکی ازمرایای والی[۳] دستهٔ کرناچیان یا بهوارسانسون «Karana» بود که عدهٔ افراد آن۱۲ تن و درهنگام غروب و دو ساعت پس از نیم شب بنواختن میپرداختند ، درصورتیکه درحوزهٔحکام معمولی یا بیکلربیکیان فقط طبل و (سرنا) hboes[۴] مینواختند

«خان بیکلربیکی» ، حکام تبریز و کرس (Chors) (قارص هر گر بایران تعلق داشت) واردبیل و لار ومشهد و استراباد و کرمانشاه و همدان و شوشتر و Kangia (= گنجه) و شماخی (= شیروان) و ایروان (= چخورسعد) بودند . خانها که فقط حکام شهر یا ناحیه بودند بنام « قول بیکی » یعنی خانهای بازو و تکیه گاه «Kans de bras d'appui» . دو وزیر یکی در شیراز (Nicero) و دیگری در رست[۵] و دو سلطان یکی در سلطانیه (تحت قلمرو تبریز) و دیگری در

۱ ـ شاید اشتباه املائی سنه (سنندج) است (به ص عکسی ۷ب ـ ص ۵ تهران مراجعه شود).

۲ ـ شاید مقصود شمخال ترکی است زیرا در زبان معمول فارسی آنچه از دربند تا بحر خزر باشد بنام ازگی و آنچه شمال آن باشد چرکس خوانده میشود . شاه طهماسب با دختری شمخالی ازدواج کرد و شاه‌سلیمان پسر کبیری از دختر چرکس بود . یکی ازوزرای اعظم‌شاه سلطان‌حسین، محمدعلی‌خان داغستانی ابن‌الخاص مرزا (کلانی‌الاصل) ابن‌ایلدرم خان شمخال بود (به روضه‌الصفای ناصری تألیف رضا قلیخان مراجعه کنید) کمپفر در صفحه ۱۳۹ نیز به شمخال اشاره میکند و درمورد والی گرجستان و غرستان و لرستان میگوید : برای اینکه رعایای درهٔ او کرده باشند و لی د عساس کردند .

۳ـ یك گزارش بعدی برای‌هریس ازوالیها وحاشیه‌حوض آن ، درموقع تاجگذاری شاه ذکر میکند.

٤ ـ ضمن برشمردن امراء شاه طهماسب عالم آرا در صفحه ۱۰٤ میگوید که می از آنان صاحب طبل وعلم وجیل وحشم بودند .

۵ ـ ایشان معمولا کردان حوضه سرخه بودند

«Ouriguerd» [۱] یا بروجرد (تحت قلمرو خرم آباد) مقر داشتند .

(الف)

فهرست مورد بحث ازشمال غربی شروع میکند و چهار حکومت میشمرد که عبارتنداز: تبریز وچخورسعدوقراباغ وشیروان. اصطلاح آذربایجان که صدرعنوان این حکومتها قراردارد یحتمل اشاره است بتمام این چهارولایت وهمچنین اصطلاح «خراسان» بشمال شرق که البته این گونه استعمال [۲] اصطلاح مزبور نابجاست وصحیح نیست و کتب جغرافیائی آنرا تأیید نمیکنند. فی الواقع قلمرو بیکلربیکی تبریز به تنهائی شامل قسمت اعظم آذربایجان تاریخی است .

۱ ــ درقلمرو وحکومت بیکلربیکی تبریزنواحی ذیل که بدون ترتیب نامبرده شده است قرار داشت :

آستارا، درساحل دریای خزر بموازات خط مرزی امروز ایران واتحاد جماهیر شوروی .

مراغه وایل مقدم. (بدائرة المعارف اسلامی نگاه کنید) . متن مورد نظر ما به انگور یا انگوران واقع در جنوب شرقی مراغه اشاره میکند که درحوزهٔ قزل اوزون قرار دارد واز نظر اداری متعلق به زنجان است (به دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) .

ایل افشار، درسراسر ایران پراکنده بودند (به کوه گیلو نگاه کنید) ولی در اینجا منظور قسمتی است که در سواحل جنوبی دریاچهٔ ارومیه وبالاخص نزدیك شهر

---

۱ ــ ترکیب Uriguerd جالب توجه است چون سانسون آنرا بایستی درمحل مزبور شنیده وثبت کرده باشد (در کتاب وی صفحات ۲۱۸ تا ۲۲۲) به ظفرنامه جلداول صفحات ۵۸۶ و ۵۹۴ و ۸۱۲ تحت وروجرد Vurdjird نگاه کنید. هرتسفلد تصور میکند که ترکیب اصلی آن ازذکرد Orodhkard باشد . به Orudicaria در Tabula Peutingeriana جلد دوازدهم صفحهٔ ۲ مراجعه کنید .

۲ــ بعنوان شاهد در استعمال اینگونه اصطلاح میتوان گفت که زنجان و سلطانیه را تحت بیکلربیکی تبریز آورده است .

ارومیه (بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) مقر داشتند (به‌ص عکسی ۹۱ الف ـ ص۵۸ تهران نگاه کنید) وهمچنین درجنوب مراغه یعنی آنجاکه نادرشاه بسال(۱۱۴۳ هجری. ۱۷۳۰م .) از یافتن مقراصلی ایل خویش خوشنود گشت .

قراچه‌داغ ـ عبارت ازاراضی پرتپه وماهوری است درسواحل جنوبی ارس وشمال شرقی تبریز(ذیل کلمهٔ Urm در دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). ورگهان که یکی ازمحال قراچه‌داغ است‌جداگانه ذکر شده وشش محال‌دیگر قراچه‌داغ‌عبارتند از: اروندل ودزمارو‌حسن آباد و اهر و دگلا و یافت .

(Chors) چورس ـ درساحل چپ رود قطور و شمال خوی (نام ارمنی باستانی آن Chvash-rot) است . من در ۱۹۰۴ میلادی آثاری از استحکامات بسیار مهم در چورس مشاهده کردم .

کاورد ـ مجهول است. گاورود کردستان دراینجا نمیتواند مراد باشدبناحیه‌ای بنام گاودول از توابع مراغه در عالم آرا صفحات ۵۷۳ و ۵۷۵ اشاره شده است . (به نزهةالقلوب ص ۸۷ نگاه کنید) . این ناحیه‌ای است که مرکز آن ملك کندی میباشد.

قپانات (Qapánát) ـ از ریشهٔ ارمنی Kapan یعنی « تنگ یـا راه باریك کوهستانی » درشمال اردوباد واقع درساحل شمالی ارس (به‌ص عکسی۹۱ الف ـ ۵۸ تهران مراجعه شود) . مناسب‌تر بود که آنرا تحت قسمت ۲ میآورد .

ایل ادربا (؟) ـ شاید آذربایجان باشد . بهر حال بسیار مبهم است و تشخیص آن مشکل .

هشترود ـ واقع درشمال شرقی جبال سهند. ایل طبطاب ـ اکنون دیگر شناخته نیست. طبطاب (Tabtáb)(بزبان سریانی‌وعربی وفارسی) بمعنی«چوگان(عریض)»است (به‌ذیل قوامیس‌العرب دزی Dozy جلددوم ص۲۱ نگاه کنید) . قابوسنامه (ص۹۵چاپ سال ۱۳۱۲ هـ.ش. برابر با ۱۹۳۳ م .) بفارسی ترکیب‌طاب‌طاب را ثبت کرده است .

مدك(؟) (M. D. K.) که نحوهٔ صحیح تلفظ آن‌معلوم نیست)ـ ازآنجاکه بلافاصله قبل ازلاهیجان آمده‌است ومحل استقرار تعدادکثیری افراد نظامی است شایدمکری باشد و فقدان نام اخیر در این فهرست امری است غیر منتظر . به مثـالهٔ سلماس‌جلایر

Sa'udj—bulak بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

لاهیجان ـ دراینجا مقصود ناحیه‌ای است درسرحد ایران وعثمانی درجنوب اشنو.

ایل دنبلی که اصلا از نژاد کرد میباشند ولی ترك‌زبان شده‌اند خوی‌را درتصرف داشتند. (بشرقنامه صفحات ۳۱۰تا۳۱۷ مراجعه کنید). خوی در(ص عکسی۹۱الف ص۵۸ تهران) ذکر شده است.

«اوجرود» ـ در مغرب طالش روس قرار دارد و از رود های بزند و بلهرو مشروب میشود.

ابدالو ـ شاید تلفظ صحیح‌تری باشد تا عبدلو که درعالم آرا صفحهٔ ۷۶۲ آمده است. این ایل شعبه‌ای از ایل شاهسو بوده است.

سراب (سرات بزعم جغرافیون عرب) ـ ناحیهٔ کوچکی است بین تبریز واردبیل بد (ص عکسی ۹۱ الف ـ ص۵۸ تهران نگاه کنید).

ایل شقاقی ـ یحتمل اصلا کرد نژاد باشند ولی ترك زبان گشته و درناحیه‌ای بین مغان و سراب پراکنده بودند (به شقاقی Shakaki در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

زنوز ـ درکوههای کنارشعبهٔ شمالی رودمزند واقع است (بدص‌عکسی۹۱ الف ـ ص ۵۸ تهران مراجعه کنید).

قارنیارق ـ «شکم‌پاره» ممکن است اشاره‌ای باشد ببعض استحکامات کوهستانی مجاور آن (؟). نامهائی مشابه این درقسمت جنوبی سلماس و کوه آرارات وجود دارد.

مشکین ـ درطرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل واقع است.

مغانات ـ ناحیه‌ایست موازات بستر سفلای ارس (به‌مقالهٔ مغان Mūkan در دائرة المعارف اسلامی E.I. و همچنین ذیل دائرة‌المعارف اسلامی وبدص‌عکسی۹۱الف ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید).

پشاك(؟) ـ شاید Paswé است کدقلعه‌ایست کوچك وقدیم درجنوب دریاچهٔ ارومیه بین ساوجبلاق واشنو. بمعجم البلدان یاقوت جلد اول ص۶۲۶ بسوه Baswé بسوی Basway نگاه کنید.

لك سلماسی-ایلی از کردان جنوبی هستند که دراطراف سلماس مستقر گشته‌اند (بدائرةالمعارف اسلامی E.I نگاه کنید).

قرا آغاج (طالش)- قریه‌ای باین نام‌درحدود بستر علیای رود گوگ تپه، که از پریشیب‌دارPrishib واقع در شمال طالش روس جریان دارد، واقع است .

اینالو- «شاهسون»های اینالوهنوز درنواحی ساوه‌هستند(بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید)امامعلوم نیست که ازحوالی مغان‌یا اردبیل‌بآنجا کوچانیده شده باشند آنان قسمتی از ایلات ترکمان هستند که درسراسر ایران وترکیه پراکنده میباشند و غالباً با افشار در هم آمیخته‌اند (به کتاب AnadoludaTürk ashiratleri چاپ استانبول سال ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۰ و ۱۸۲ نگاه کنید) .

اینانلو یکی از پنج جزء « اتحادیهٔ خمسه » فارس است (که درآنجا نام آنان اینانلو و حتی اینـالو تلفظ میگردد .) (به Ot Kaspiyskago morya اثر تومانسکی Tumansky چاپ سن‌پطرزبورگ ۱۸۹۶ صفحهٔ۷۸ نگاه کنید.) یك شعبهٔ فرعی اینانلو بنام « افشار اوشاغی » خوانده میشود. (به‌جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعود کیهان جلد دوم صفحهٔ ۸۲ نگاه کنید) .

سلطانیه‌وزنجان که درواقع خارج ازآذربایجان قرار دارند (بمقالهٔ آذربایجان در دائرةالمعارف اسلامی.E.I بقلم مینورسکی نگاه کنید) اماسانسون نیز زنجان را جزء تبریز میداند . انگور- (انگوران) که در کنار قزل اوزن در مشرق صائین قلعهٔ افشار قرار دارد جزء زنجان است (به ص ۱۸۸ این کتاب نگاه کنید) .

۲ ـ چخورسعد یك اصطلاح جغرافیائی است که اخیراً باب شده و اول بار در زمان[1] صفویه ومخصوصاً درمورد ایالت ایروان بکاررفته است (بنص‌عکسی۹۱الف‌ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) اما از نام نواحی آن معلوم میشود که ناحیه‌ای وسیع‌تر از ایالت ایروان است . طبق مندرجات عالم‌آرا در صفحهٔ ۱۶۸ قارص بین چخور سعد و ارزروم قراردارد و درهمان کتاب صفحهٔ۵۵۸ نوشته‌شده است که چخورسعد به آخسخا (Akhal _ tsikhe) محدود میشود و با آن همسایه است . چخور در لغت ترکی بمعنی

۱ ـ به مختصر مفید (ص عکسی ۱۴۹ ب) نگاه کنید .

فرورفتگی زمین» ودراینجا ظاهراً مقصودرمین پست‌طرفین ارس است وهمان‌اصطلاح Araξ mèr xeξiór استرابو میباشد که‌درجلد یازدهم‌صفحه ۵۲۷ و ۵۳۱ جغرافیای خود بکار برده است

نخجوان- درساحل‌چپ ارس(به‌دائرةالمعارف‌اسلامی I I نگاه کنید) درمقابل نخجوان ا درساحل راست ۰) قلعه عباس آباد واقع است (به‌پس عکسی۹۱ الف ـ س ۵۸ تهران نگاه کنید) که در ۱۸۲۸ تسلیم روسها شد و روسها آنرا با ویرانه که آنطرف ساحل بحرخزر واقع است عوض کردند ا به‌فارور نگاه کنید)

کو ـ درساحل راست ارس ، درحرف جنوب عربی نخجوان و جنوب شرقی دوه آرارات واقع است

دارورنیل(۶) ـ قریه‌ای بنام دارورنیس در سوشا جنوب شرقی (هشت ا درناحیه یا دریاچهٔ اوگجه قرار دارد

سدرك ـ درناحیه شرور ۰ Shu ۰ درینما راه اروان به‌نخجوان واقع است

دیرید ـ درحدود ترکیه درجنوب کوه آرارات قرار دارد

شادلو ـ ایل کرد برادوست است در نزدیکی کوه آرارت

اکراد دسلی ـ ممکن است قسمتی ازایلی باشد (به ص ۱۹۰ این کتاب نگاه کنید) که درك زبان نگاشته بود

معروف‌بود که ارس در حدود مصب آرپاچای نزدیك ویرانه‌های «ابن» حدود مصب سهل عرض خاك ایران که بموجب عهد ۱۰۴۹ ه ۱۶۳۹ م) ایران و عثمانی ازآن نام برده شده است

۳ ـ قراباغ ـ اصطلاحی است که ارمنی نزد درجه‌ناباوت آمده است و باید با این ترکه کلمه ارس ترکی مسلم مرتبط شود قراباغ که مرکزآن سوشی است درمیان دو رود کر و ارس (ارمان قدیم) قرار دارد در این عکسی ۷ ب

ـ به ۰ فو علم نشان بحر ـ وقراباغ نرسیده ارومیه وقراباغ واقع در Iz ark' a chaz'hot [۱۰ r و صفی ارمنی ترجمه گرمسیر و ناحیه استکورا ـ سن ۱۹۳۸ (ص ۱۴۵ ا ۱۴۵ ه ک ه

ص٤ تهران) نام قراباغ با گنجه که در حدود سرحدهٔ (عثمانی) کر کا قراباغ خاص است، قرار دارد مترادف آورده شده است از زمان سلطنت حکومت امجد و قراباغ متعلق بخاندان زیاداغلی قاجار بود (به عالم آرا ص ٤٥٦ نگاه کنید) پس از مرگ نادر (۱۱٦۰هجری-۱۷٤۷م) این دو ناحیه دارای دو حکومت مختلف شدند در (ص عکسی ۱۱۱ ب- ص۷٦ تهران) نام گنجه در شمال کر و مسافت بعیدی در سمت شرقی گنجه واقع است بقراباغ ارتفاع کوه‌ای داده شده است، ناحیهٔ پادشاهی کاخت که درههای سرقی گرجستان واقع است بعد از (۱۰۲۵هجری-۱٦۱٦م) بدست شاه عباس اول ویران شد و در (۱۰۳۳هجری-۱٦۲۳م) فرمانده ایرانی قتل عامی کرد که «گوئی هیچگونه ترحمی در آن روا داشت» خوانان کاخت را برای اسکان کسی آورد (به عالم آرا صفحات ٦۳۵ و ۷۲۹ و رساله میورسکی تحت عنوان نه یس در دائرة المعارف اسلامی I I نگاه کنید) پادشاه کاخت نام طهمورس خان اول و کارنامهٔ (فلیس) وقت وی بعد از سالهای ۱۰۳٦ تا ۱۰۷۵هجری ۱٦۲۹ تا ۱٦٦٤م) منقطع کرد در عین حال کاخت تحت تسلط حکام مسلمان از طرف شاه مهمای سلیم ۱۰٦۸ ۱۰۱۰هجری ۱٦۵۷-۱٦۵۹) و سرخی علی ۱۰۷۰ ۱۱۰۵ هجری ۱٦۵۹ تا ۱٦٦٤م) و بجان (۱۰۸۸ تا ۱۰۹۵هـ ۱٦۷۷-۱٦۸۳م) و حاتمی (۱۰۹۵ تا ۱۱۰۰هجری ۱٦۸۳ تا ۱٦۸۸م) و عباسقلی (۱۱۰۰، ۱۱۰۷هـ ۱٦۸۸، ۱٦۹۵م) و کاخی (۱۱۰۷ تا ۱۱۱۵هـ ۱٦۹۵ ۳ م) آنان را «خان» میخواندند (... Georgia ترجمه شده است نگاه کنید) قسمت مهم هوزه ... کاخت و بیکلربیکی قراباغ و ...

۱ ـ ... پادشاه گرجستان (کارتلی) ... است نگاه کنید) ... است آنست که از انحاط مالی ... در ص۲۲۸ کتاب خود صلح اخی ...

زگم. درقسمت شمال کاخت قراردارد یعنی در ناحیهٔ زکتلی امروزی آنجاکه هنوز هم درنقشه‌ها اسمی از زگم (درحدود۲۵ هزار گزی جنوب زکتلی) هست[۱]. این مطلب با مطالب مندرج در عالم آرا صفحات ٦۳٤ و ٦٤۳ تأیید میشود. هنگام لشکرکشی(۱۰۲۵ ه. ق- ۱٦۹٦م.) شاه عباس درموقع بازگشت از تفلیس ازقسمت شمال قنوق (آلازان) آنجاکه مردم کاخت پناه برده بودند گذشت. حاکم شیروان که ازجانب شرق بشهر نزدیك میشد وظاهراً از راه عمده‌ای که ازشکی میگذشت میآمد زگم را ویران کرد. بعداً گفته شده است که مردم زگم از ترس تهاجم مردم داغستان آمادهٔ جلای وطن وکوچیدن به‌مازندران شدند. این امر درمورد اهالی زکتیلی که درمعرض اجحافات لزگیها بودند نیزصدق میکند.

بردع ـ نام ارمنی باستانی آن پرتو Partav است که درکنار رود ترتر و شمال شوشی و شرق گنجه قرار دارد.

☆آختابا (حرف‌دوم‌بی‌نقطه) درعالم آراص۶۳۵هـ‌ست آنجاکه به‌آمدن‌شاه‌عباس اول ازتفلیس به‌گوکجه‌اشاره میکند. ظاهراً این همان Akhpat ارمنی واقع درتنگهٔ بورچلو Borchalu و درهٔ سنلای بمبك است.

جوانشیر در مجرای علیای رود ترتر است. در (ص ۹۱ الف- ص ۵۸ تهران) جوانشیر با اتوزایکی که یك طایفهٔ معروف ترکمان است باهم آمده است. هنگامی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

بدربار شاه طهماسب اول میفرستاد به۲۰۰۰۰ دوکا duca تخمین میزند. پطروس بدیك (۱۰۸۹ هجری- ۱٦۷۸م.) درص۲۵۵ به‌بیکلربیکی‌شماخی (یعنی شیروان) اشاره‌میکند ومیگوید تابع نایب‌السلطنهٔ گرجستانست که مدافع قسمتی از دریای سیاهست، اما کتاب بدیک مأخذ دقیقی نیست.

۱ ـ درمنابع گرجی زگم را اغلب «بازار» مینامند. سفیر روس پرنس‌میشتسکی Mishetsky که کاخت‌را در(۱۰۵۰ تا۱۰۵۲ هجری- ۱٦٤۰تا۱٦٤۳م.) دیده است باین محل اشاره میکند ومیگوید که درحدود مرز شمال شرقی قلمرو طهمورس‌خان واقع است درباز گشت از راه Gremi در «بازار زگم» توقف کرده وپس ازیك روز راه پیمائی به دهکدهٔ مرزی کخ رسیده (اطلاع براین مطلب را مدیون آوالیش‌ویلی Z.D.Avaliishvili هستم).

که در (۱۰۱۳ هـ . ق ـ ۱۶۰۴م.) امیرگونه ازپل خدا آفرین ارس گذشت بسیاری از «ایل واویماق قاجار و ترکمانت و اتوزایکی وغیره قراباغ، شاهی‌سون شدند.» (عالم آرا ص ٤٥٦) . اثراتی از نام اتوزایکی در مجموعهٔ اسامی حوالی ناحیهٔ جواد واقع در درهٔ سنغلای ارس هنوزهم موجود است . یك ایل کردنژاد نیز باشماره خوانده‌شده است وآن‌ایل ایگیرمی‌درت (یعنی بیست‌وچهار) است (جلداول شرفنامه صفحهٔ۳۲۳).

برگشاط ـ رودی است که ازشمال (درسمت جنوب‌گروسی Garusi) به ارس می پیوندند .

قراآغاج ـ غیرازقراآغاج‌طالش‌است(ص۱۹۱این‌کتاب). کوه‌وقریه‌ای‌بنام‌قراآغاج درطرف شرقی کاخت وجنوب شرقی سیغناخ وجنوب آلازان موجود است . در(۱۱۱۵ تا ۱۱۱۸ هـ . ـ ۱۷۰۳ تا ۱۷۰۶ م.) ایمان قلی‌خان (= داود پسر اراکلی اول) پادشاه کاخت درآنجا اقامت گزیده بود (به‌جغرافیای‌گرجستان Geography of Georgia اثر وخشت ترجمه جاناشویل یادداشت ۳٦۰ نگاه‌کنید) .

لور ـ پمبك Lori_Pambak ـ واقع درجنوب کوه سهختیان درسرچشمه‌های برچلو (دیدا) که سرانجام ازجنوب به کر می‌پیوندد . با اندکی اشکال میتوان تصور کرد که پمبك ازتوابین قراباغ بوده است ولی این دو نام درمحل نامناسبی جای داده شده‌اند .

ارسبار وبایزیدلو ـ ارسبار یعنی «ساحل ارس» وبایزیداو باید اشاره بطایفه‌ای باشد ، این محل معلوم نیست کجاست. محتملا مقصود دراینجا ساحل‌ارس درمجاورت ایگدیر است ولی قاعدة باید چنین محلی درتوابین چخورسعد آمده باشد .

سمای ترگور ـ باید جزء محال تبریز آمده باشد . سمای (مقالهٔ مینورسکی درداثرةالمعارف اسلامی E.I.)درجنوب غربی‌سلماس و ترگوراز آن نیزجنوبی تراست بسمت مغرب ارومیه .

٤ـ شیروان. درقسمت شمال شرقی ماوراء قفقاز است .

سالیان ـ نزدیك دلتای کر است .

قبه ـ درجنوب‌سمور (به‌داثرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه‌کنید) وقلمان ازتوابع آن است .

ارش‌شای ـ محل اخیر ناحیه‌ی است وسیع درجنوب کوههای قفقازو درحدود غربی شیروان . « آرش خان آباد » فعلی است و درسر راه نوخی به‌بردع درشمال کر است در(۹۸۶ تا۱۰۱۵ ه . ـ۱۵۷۸تا۱۶۰۶م) دربند درتحت سلطهٔ عثمانی قرارداشت و شاه عباس اول آنرا مجددا اشغال و حصر آنرا تعمیر کرد (به بارتلد در دائرة ـ المعارف اسلامی I: 1 نگاه کنید) . حاکم دربند گاهی بالقب والی خوانده میشد (به ص ۱۸۲ پاورقی (۵) نگاه کنید) .

الیائوت ـ درجنوب غربی‌شماخی و مشرق گوکچه (یك انشعاب کر در طرف چپ آن) جندین دهکده باین نام خوانده میشود . این نام باید به‌طایفه وایل یا بهتر بگوئیم خاندان رؤسای ایل تعلق داشته باشد . اما معنی اصلی آن در زبان مغولی « تابعین رئیس وصاحبان مالك » است .

بادکوبه یعنی « باد کوبنده » . وجه تسمیهٔ مردم پسندی است برای نام باکو .

حمشگزك و آغداش ـ محل اخیر درشمال ارس وبرسرراه ارس بدگوگجه‌واقع است . حمشگزك نام طایفه‌ای است از ذیعیان کرد . « درسیم » (Dersim) (در جنوب ارزنجان) که هزار خانوار از آنها بجهت ذرات ایران وارد شدند (به‌شرفنامه‌جلد اول ص۱۶۳ نگاه کنید) . بعض از آنان درمرز خراسان متوطن شدند . ازنام‌ساکنین ماورا قفقاز طوایف مزبورتصور نمیرود که اثری درپرستنامهای امروزی آن‌نواحی مانده باشد .

(ب)

خراسان بمعنی وسیع کلمه « ایالات شرقی » است و بچهار بیکلربیکی تقسیم میگردد. که عبارتند از: هرات‌ومشهد وقندهار ومرو،مضافاً به‌بیکلربیکی سیستان[۱] .

۱ ـ ایالت هرات درشمال هندوکش است برتماه قسمت جنوبی حوزهٔ رودمرغاب که عبارت باشد از بالا مرغاب و مروجاف وپنجده و بادغیس (جنوب کوشك) و در جنوب غور و فراه و درهٔ‌غرب و دامنهٔ آن تا ربات (سیخ حامه) وخواف وحتی تون

۱ ـ سیخ درهستهای شرقی تا شرقی‌ترین ناحیهٔ خراسان قدیم درتذکرة‌الملوك نامیده است .

(درکنار کویر ایران) کشیده میشود (کرج اشتباه املائی نام کرخ Karokh است که درشمال شرقی هرات برسرراه مرغاب ؟)[۱] قراردارد. محل دومی (Dùvmu Dùrmu ؟) را نمیتوان تعیین کرد[۲] .

۲ ـ ایالت مشهد مشتمل است برنواحی شمالی‌تر خراسان امروزی که عبارتند از سرخس و نیشابور و سبزوار و اسفراین و آزاد وار (در ۸ فرسخی شرق جاجرم و درقسمت جنوبی‌تر تربت (حیدری) و ترشیز (درمغرب تربت حیدری) . این نکته که حاکم سبزوار وزیر تمام خطهٔ خراسان بود (ص‌عکسی ۱۱۶ ب ـ س ۸۱ تهران) بسیار جا ـ است از این نظر که نشان میدهد بموازات دستگاه اداری ، دیوان خاصه نفوذ خود را در سراسر خراسان توسعه میداد . (به ساردن جلد پنجم صفحات ۲۵۲ و ۳۸۱ مراجعه کنید) در دامنه های شمالی کپت ـ داغ ـ Kopet - dagh نواحی ذیل از توابع مشهد محسوب میگردند :

ابیورد (۸ هزار گزی مغرب ایستگاه راه‌آهن قهقهه) : نسا (نزدیك باگیر در مغرب عشق آباد) : درون (بین عشق آباد و قزل اروت) ، این ناحیه را پس ازمرگ شاه اسمعیل ایرانیها تخلیه و حکام خوارزم اشغال کردند . بعد ها بار دیگر ایرانیان تسلط خودرا براین ناحیه مستقرساختند ولی در(۱۰۰۲ هـ . ـ ۱۵۹۳م) ازبکان بخارا آنرا اشغال کردند تا (۱۰۰۷هـ . ـ ۱۵۹۸م .)که شاه‌عباس مجددا آنرا فتح کرد وداخلهٔ فتوحات خویش‌راتامرغاب‌توسعه‌بخشید ـ در(۱۰۰۹ هـ . ـ ۱۶۰۰م.) ابیورد نسا وغیره به حاکم خود مختاری واگذار شد . در (۱۰۲۳هـ . ۱۶۱۴م .) سفیر روس درعزیمت از خوارزم ، بسوی ایران درون را ازاین نقطهٔ مرزی قلمرو شاه نام میبرد . پس از شاه عباس جز در زمان سلطنت نادر شاه دیگر ایرانیان نتوانستند این ناحیه را در دست نگاهدارند (به تاریخ آبیاری ترکستان Irrigation of Turkestan اثر بارتلد (بزبان روسی) صفحه ٤٤ نگاه کنید) .

۱ ـ کرخ حاکم نشین بود (به عالم‌آرا صفحه ۷۶۳ (کرخ) نگاه کنید) .

۲ـ محتملا درذکر نواحی قلمرو یکدلربیگلربیگی‌ها بی‌مبالاتی‌واخلاطی روی داده‌است اینهای سونها و سطر ها را ممکن است نویسندگان به قصای غیرمناسب برده باشند (به‌ص عکسی۱۱۷ الف ـ ص۸۲ بیان کوشك و بزوندی نگاه کنید) .

بزاوندق (تلفظ آن (درست معلوم نیست) محل آن مشخص نشده است . اما چون پس از تربت آمده بنظر میرسد که از اماکن جنوب خراسان باشد .

حوروز و یساکو، معمای بزرگی است . محل اخیر با یساکوه مشهد مقدس که حکومت (موروث؟) آن درسال (۱۰۳٤ هـ . ق. برابر با ۱٦۲٦م .) درتصدی شاه ولی سلطان جلایر بود (عالم آرا ص ۷٤۳) باید یکی باشد . ازمفاد تاریخ نادری مهدیخان استرابادی چنین دستگیر ما میشود که در اوان کار نادر ، طهماسب قلیخان جلایر از پشتیبانان فداکار وی بود . ازآنجاکه نادر ازمردم کوبکان که از نواحی اطراف ابیورد بود وبدون تردید محل اقامت طایفهٔ جلایرهم در مجاورت ابیورد بود . بنظر می‌آید یساکوه‌ویساکوه‌را بایدنساکوه‌خواندکه بمعنی «ارتفاعات نسا» است[۱]. اسم اول یعنی حوروز را میتوان مشتق از «فاروز دانست . فاروز در جلد سوم معجم‌البلدان یاقوت صفحه ۸٤۰ یکی از توابین نسا بوده وسه فرسخ تا شهر فاصله داشته است . فاروز (یا یالوز در جلد اول معجم البلدان یاقوت ص ٤۰۸) همان فیروزهٔ امروزی است که در کوهستان مجاور عشق‌آباد واقع است . چون زادگاه و موطن نادر در کوهستانهای جنوب ابیورد بود باید دوستان جلایر وی از ارتفاعات غربی نسا بروی گرد آمده باشند. حکومت نساکوه وفاروز یکی از کوچکترین حکومت نشین‌های خراسان باید شامل درهٔ فیروزه و (احتمالا) بعضی ازقسمتهای درگز باشد .

۳ــ قندهار ــ در (۹٦٤۲هـ . ــ۱۵۳۵م .) ایرانیان برای اولین بار بقندهار حمله‌ور شدند ولی ناکام برگشتند. همایون ازامپراطوران هند همانکه به‌شاه طهماسب پناهنده شد قندهار را با مدد ایرانیان مجدداً تسخیر وبه شاه طهماسب تسلیم ولی بعداً آنرا خود فتح کرد . از(۹٦٤ تا۱۰۰۲هـ . ــ ۱۵۵٦تا ۱۵۹٤ م.) واز (۱۰۳۱ تا ۱٦۰۸هـ . ــ ۱٦۲۱تا۱٦۵۷م.) باردیگر دردست ایرانیان قرار گرفت.وسرانجام در(۱۰۵۸هـ .ــ۱٦٤۸.م.) شاه‌عباس ثانی قندهاررا گرفت ودرتصرف ایرانیان بود تا(۱۰۲۳هـ . ــ ۱۷۱۱م.) هنگامی که افاغنهٔ غلجائی حاکم آنجا را کشتند و عاقبت ایران را مورد هجوم قرار دادند و

۱ــ [یساکوه در حال حاضر ازدهستانهای بخش کلات شهرستان درهگز واقع در جنوب باختری مرز ایران وشوروی وشمال کوه قرداغ و دارای ۳۷ آبادی و ٤۵۳۸ سکنه است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹) (م.د.)].

بساط سلطنت صفوی را درهم نوردیدند .

زمین داور (در محل پیوستن آبهای سرچشمه های هیلمند) طبیعة از توابین قندهار است . ولی غوریان (که نام سابق آن بوشنج) و در قسمت سفلای رود هرات واقع است باشتباه جزء توابین قندهار آمده است . بطور طبیعی بایستی غور(ص۱۹۷) جزء توابین قندهار و غوریان درعداد توابع هرات می‌آمد .

کوشك ـ اینجا نیز مانند فصل سابق اشتباهی رخ داده است و باید از شعبات رود مرغاب که اکنون درمرز افغان و روس واقع است باشد . جغرافیون اولیهٔ عرب درمورد قندهار از محلی بنام قصر نام میبردند که مرکز ناحیه والش (که امروز آنرا سیبی واقع در جنوب شرقی کوئته Quetta است) میآورند و حدود العالم همان نام فارسی کوشك را قصر ترجمه میکند . اما معلوم نیست که این اسم تازمان صفویه بجای مانده ویا دامنهٔ متصرفات صفویه تا آن حدود ازجنوب بسط یافته باشد .

ترکیب عشایر کری (کـه تلفظ صحیح آن معلوم نیست) و تو کـه (؟) و بادغیس و تیموری و علی‌خواجه ومیرعارف بلوچ مجهول است . توان گفت که حاکم مزبور فقط بر طوایف چادر نشین [1] نظارت میکرده است و این تعبیر علت ذکر بادغیس را برای دومین بار نشان میدهد (به‌ص عکسی ۱۱٤ ب ـ ص ۷۹ تهران نگاه کنید) . درعداد این اسامی فقط هویت تیموری آشکار است ، این نام متعلق است به یکی از طوایف چار ایماق که ناحیهٔ غور را در اشغال خویش داشتند . اما تیموری‌ها درامتداد مرزاهرزی افغانستان‌وایران پراکنده‌اند. کری،درسه‌فرسخی‌مشرق‌طبس‌در محل‌پیوستن جاده‌های‌یزد وشوروتائین‌محلی‌است‌بنام‌Kuri(ص۲۳۲جغرافیای‌اسطخری) که‌تا بادغیس فاصلهٔ بسیار دارد . احتمال بیشتر میرود که کری، درمورد قبیلهٔ ترك‌نژاد Kara'i که اکنون دراطراف تربت حیدری مسکن دارند (بکتاب ده‌هزار میل‌درایران ص۲۹اثرسایکس‌رجوع کنید) بکاررفته باشد. تو که(؟)یعنی «شتر نر» است ومحلی‌بنام

۱ ـ درایران چنین حکامی که طوایف چادرنشین راتا ییلاق همراهی میکنند وبنام ایلخانی خوانده میشوند وجود داشته است .

او که سال در دره ... واشان Ilan Ilan که از حدود به هریرود منتهی میگردد وجود دارد بطور کلی بمعارضین میرسد که این قسمت دعوران و کوسك که بلافاصله قبل از آن دارد در دیده است متعلق به همسایگی و نواحی هرات باشد

٤ ـ مسجدی بیکار سلطانیه و مدرسه مدوی بیکلربیکی مسجد بود ودرقدرت نیز این دو بانهم برابر بودند

سلاطین صفوی مرورا پس ازحملی که در آن شاه اسمعیل، شیبانی خان را در (۹۱۶ ه ق ۱۵۱۰م) شکست داد تصرف آوردند بوصورت ارثکان بطوربی‌درپی مرو را مورد توجه و عنایت قرار میدادند وجمعیت آنجا را اسیر میگرفتند (در۹۱۹ و ۶۹۰۵ ـ ۱۵۱۳و۱۵۶۷) در(۹۹۶ه ـ ۱۵۸۷م) ارتکار رسماً به‌عملیات تهاجمی دست زدندودر(۹۹۶ه ۱۵۸۸م)هرات را تصرف کردندودرسه پای(۱۰۰۰و۱۰۰۶ه ـ ۱۵۹۲ تا ۱۵۹۷م) مرو در دست آنان باقی ماند (ص۶۷ کتاب آبیاری ایران ترجمه نمیند)

(ج)

از جمله ایلات سوادکوه حزر فقط تعدادی از اسم‌آباد و گیلان (دارالمرز) برده شده‌است وه زمان‌حذف کردیدزیرا این ایلات‌درسال(۱۰۰۵ه ق برابر۱۵۹۶م.) توسط شاه عباس بمنزلهٔ مالك موروث ازاجداد مادری وی متصرف درآمد وسایدبهمین مناسبت درعداد خاصه محسوب‌کردند (... س عکس ٤الف ص ۲ تهران وص۲۵۱ حدیث سفرنامه ... دل نگاه کنید)

۲ ـ یلات استراباد (به س عکسی ٤ الف ـ ص ۲ تهران نگاه کنید) از سرهٔ عوایت ترک نژاد تشکیل میشد (که معمولاً ... ی خوانده میشود ودر این‌خصوص ... (... س ۱ ... ه علمندران و استراباد تألیف رابینو ... ٤ ص ۱۲۷ و به س عکسی ٤ ... س ۲ تهران نگاه کنید ! این طایفه سکنی بحیره کرده همه هستند که در حدود جزیره مند قابوس در ساحل بحر خزر واقع شده (به س عکسی ... س ۲ ... ر صفحات ۱۰۰ و۱۲۹ سفرنامهٔ رابینو ...) شهید ... دین داغر ... ایکه تو ... حدایر در اطراف

اسرا باد اسکنی داشته‌اند در دست بیست منتهی این ایل در مناطق شرقی‌تر در مورهای حراسان سکونت داشتند ورئیس آنان ه بادرشاه مصدر گردید (به صفحه ۱۹۸ مراجعه کنید). گراچوپی(۴) (Gurt-choqu) در آثار ملگونو Melgunov در ایسوهیجیان ذکر شده است طایفهٔ ترکمان آوکلان در سرحدی واقع بین وطن طوایف گورگن (Gurgan) ورقسآبان یموت Yomud دراستپهای مجاور شمال شرقی استراباد دهنزل دارند

۲ ـ درالمرز (گیلان) در (۹۷۵ ه ق-۱۵۶۷م) جزء ممالک محروسهٔ ایران شمرده آمده ونیز از آن شاید در دو مرو حاسه بود خلق بوشتا سا سوب (ر ۴۵) ... دربردرشت مقرداشت این مطالعات انترا که عداد واحی نامبرده در دوپرست ولایت ... گروه الملوك بسیار قابل‌استناد بیان میدارد اسکر در معرب مردان ... لهدم در کنار ... سفید رود آنجا که سفیدرود ازکوه خارج میشود ... را کوه در روی کوه واقع ... رشد و حالکرود قرار دارد

منکاس واحیه ای است در گیلان و مازندران (به حدود ۱۰ م ص ۳۱۹ نگاه کنید) علاوه در اص عکس ۹۸ ـ ص ۵۳ تهران ... شده‌است ناحیه ای که به‌تیول ... واحی نامبرده واگذار شده بود ـ سب قدا ... دیده ...

(۱)

کرمان درحدود شرقی ایران بدون ... واسطه است واین امر به ... زجهت آن است که هر نظامی واشکری بوده ویا واسطه ... دست‌خوش سریعه اداره میگردیده است (واسطه‌ها در عکس ۱۸ ـ ... سران) اسمی از مکاریکی درمیان برده شده است.

(۲)

... سلاح مرو صادق سودریه ... ی ... ه دارد تهران قرار دارد

... ی ... سه ... ۲۰۷ ... ه ... ی ... ه ... ه ... ه

۱ ـ اصفهان با توابین خود محال مخصوصی‌را تشکیل میداد و دستگاه اداری خاص داشت (بفصول ۷۱ تا ۷۸ نگاه کنید) . از فهرست اماکنی کـه صدر خاصه نمایندگانی از طرف خود بدانجا مـأمور میکرد بطور غیر مستقیم بوجود بستگی و ارتباط محال پی‌میبریم. درگوشهٔ غربی کویر مرکزی، یزد ونائین و اردستان و نطنز و کاشان و قم و ساوه و در طرف فارس ابرقو و سلطان آباد و خوانسار (خونسار) و گلپایگان و کمره (مرکز مهم آن خمین است) وفراهان (درشمال سلطان آباد) و در جانب غربی اصفهان زار و کیار و مزدج ازتوابع چهار محال[۱] و فریدن در شمال غربی چهارمحال وبرنورود[۲] درمغرب گلپایگان نزدیك الیگودرزوجابلق[۳] درسرچشمهٔ آبدیز قراردارند. ابرقو و گلپایگان در(ص عکسی۸۶ ب ـ س۵۳) تهران نیزدرجملهٔ نواحی واگـذار شده به تیول تفنگچی‌باشی و قولار آقاسی آمده‌است، درصورتیکه حکومت‌وی متعلق به‌ایشیك آقاسی باشی‌بود .

۲ ـ اصطلاح قلمرو در اینجا اصطلاح فنی دوران صفوی است و بمعنی ولایت همدان میباشد و مصداق کامل اصطلاح مزبور قلمرو علی شکر [۴] است که ممکن است از زمان سلطنت قراقویونلو که ارتباط مخصوصی با همدان داشتند شایع شده باشد. نام غیرمعمول ونادر علی‌شکر درعداد اسامی قراقویونلوها دیده شده است (به جلد سوم کتاب منجم‌باشی‌ص۱۵۹ نگاه کنید) .

---

۱ ـ زار حاوی قسمت شرقی چهار محال است و کیار در جنوب غربی زار واقع و مزدج (به جلد چهارم صفحات ۳و٤ جغرافیای بطلیموس نگاه کنید) در مغرب زار قرار دارد (به کتاب Eastern—Persian Irak تألیف Houtum—Schindler چـاپ ۱۸۹۷ ص ۱۲۷ نگاه کنید) .

۲ ـ شاید بتوان احتمال داد که این اسم ازلحاظ دیرین شناسی جغرافیائی بروجرد (ظفرنامه جلداول ص ۵۸٦ وروجرد) بوده است . اما بروجرد کمی در مغرب این محل قرار دارد و سانسون در صفحهٔ ۲۱۸ میگوید که این محل جزء توابع خرم‌آباد است .

۳ ـ این نام نمیتواند لغت ترکی yabalaq (یا ترکی شرقی jabalaq) «نوعی از بوم» باشد زیرا درصفحهٔ۲۱ جغرافیای ابن خرداذبه آمده است .

٤ ـ خانیکف درنقشه‌ای که ترسیم کرده است (جلد چهاردهم Z.G.E چاپ۱۸٦۳) آنرا بنام Shakar نوشته است نه Shukr .

گروس برسرراه آذربایجان بهمدان واقع است و قسمتی از ساکنین آن به لهجه‌ای کردی سخن میگویند . مرکز مهم آن بیجار است . زرین کمر اصطلاح اداری دوران صفوی است . در تاریخ ولاة اردلان بنام حدیقهٔ ناصری تألیف علی اکبر (به مقالهٔ مینورسکی تحت نام سنه در دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) دربارهٔ یکی بودن زرین کمر و گروس توضیح داده شده است . طقانمین (؟) مجهول است (*طقان میر؟)ـ هشتاد جفت، مجهول است .

هرسین ـ دره‌ای است دریکطرف کوه بیستون وجزء توابع کرمانشاه محسوب میشود (به نزهةالقلوب ص ۱۰۹ نگاه کنید) .

کلهر ـ ایل بزرگ کرد نژادیست که تقریباً نواحی بین ماهیدشت ومندلی‌را اشغال کرده‌اند و درآن سکنی دارند . در زمان صفوی کلهر به‌سه شعبه تقسیم میشد پلنگان ودرتنگ (درذهاب) و ماهیدشت (درمغرب کرمانشاه) (جلد اول شرفنامه صفحات ۳۱۷ تـا ۳۲۰) . ایل کلهر هم مانند طایفهٔ کرد نژاد شیعی پازوکی، محتملا بستگی با دربار صفوی داشته است . ازآنچه برما معلوم است این طایفه (ص عکسی ۱۲۷ب ـ ص ۹۲ تهران) ۵۰۰ نفر افراد یساقی را (بدص۵۷ این کتاب مراجعه کنید) آمادهٔ خدمت میکرده است . متن مورد بحث ما بیان میدارد کـه حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است . کلهر بایستی ضمن توابین کرمانشاه میآمد ولی اصولا ایالت کرمانشاه‌درتذکرةالملوك نیامده است. طبق‌قرارداد (۹۹۹ه . ق/۱۵۹۰م.) شاه‌عباس اول‌متعهد بودکه‌ایالات غربی‌ایران‌را به‌عثمانی‌تسلیم کند ولی‌بعد از(۱۰۲۱ه. ۱۶۱۲ م.) باردیگر تسلط خود را بر آن ایالات مستقر ساخت . پس‌از مرگ‌شاه عباس اول لشکرکشی خسروپاشا منجر باشغال ایالات غربی ایران تاهمدان گردید و فقط با قرارداد صلح مورخ (۱۰۴۹ه . ۱۶۳۹ م .) بودکه سلطان مراد چهارم خط سرحدی جدیدی را پذیرفت که همان خط کم وبیش اساس مرز فعلی ایران را تشکیل میدهد . تا مدتی وضع ناحیهٔ کرمانشاه بایستی همچنان نامتعادل وبی ثبات مانده باشد .

۳ ـ درناحیهٔ‌تهران امروزی به‌اسامی‌خوارو‌سمنان وسناوه وحاره (آره‌بخوانید)

و ری برمیخوریم تهران [1] بتدریج در دوران صفوی در حال رشد و توسعه بود. پیترودلاواله (در۱۰۲۸ هـ. ۱۶۱۸م.) میگوید تهران شهری است بزرگتر از کاشان واضافه میکند که حیطه و قلمرو اقتدار حاکم آن تا فیروزکوه بسط دارد. سرتماس هربرت (در۱۰۳۷ هـ. ۱۶۲۷ م.) درتهران ۳۰۰۰ خانه شمرده بود. بهرحال درامور اداری نام شهرباستانی ری هنوز (بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) اسم پایتخت آیندهٔ ایران را تحت‌الشعاع قرار میداده است.

(و)

ولایات غربی ـ چنانکه یادآور شدیم چون کرمانشاه برسر راه تهاجم عثمانیان قرار گرفته بود درفهرست تقسیمات اداری نیامده باستثنای نامی که ازایل شیعی مذهب کلهر برده شده‌است. درشمال کرمانشاه ازولایت اردلان وپائین‌تر از آن از ارتفاعاتی که بوسیلهٔ اقوام لرمسکون است نام برده شده است.

۱ـ تا کنون ولایت مشهور بکردستان همان است که زمانی درقلمرو ولاة اردلان که حکومت نشین آنان سنه (یا ستندج) بوده است (به‌ص عکسی۷ب ـ ص٤ تهران نگاه کنید) قرارداشته . این مطلب که برخلاف مفاد (ص عکسی۷الف ـ ص٤ تهران) در اینجا حاکم کردستان را، بجای والی یکلربیکی میامد، شاید از آن نظر باشد که شاهان صفوی کوشش میکردند تا از قدرت موروثی خاندان اردلان که بواسطهٔ در معرض تهاجمات عثمانی قرار گرفتن موقعیت مشکوک ودوجنبتینی بخود گرفته بودند بکاهند. روی همرفته در کردستان۱۷ ناحیه وجود دارد (به ذیل کلمهٔ سنه در دائرة المعارف اسلامی E.I. مراجعه کنید) .

خورخوره در درهٔ شعبه راست رودخانه‌ای که بسوی شمال بطرف دریاچهٔ ارومیه جریان دارد قرار گرفته است .

جوانرود ـ ناحیهٔ مهمی است که ایل جاف در آن سکنی دارند در جنوب

۱ ـ بمقالهٔ مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید . رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن (ص ٥٦) درذکر وقایع سال (٦٩٥ هـ. ۱۲۹٥م.) ذکری از تهران کرده است .

سیروان (دیاله) وشمال شرقی کوههای شاهو (بهذیل کلمهٔسنه درداثرة‌المعارف اسلامی E.I نگاه کنید) قرار داد .

اورمان ـ مرکب است از دو ناحیهٔ جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد : اورمان‌لهون که درجنوب غربی کوه اورمان وجنوب شرقی دشت شهرزور واقع است‌و اورمان تخت ، درمشرق کوه اورمان قراردارد . هردو محل درقلمرو یك«سلطان»بود وبترتیب وراثت اداره میشد . اورمان مورد بحث ما باید همان اولی باشد و ناحیهای که نام‌آن ذکر نشده است باید اشاره بدومی یعنی اورمان تخت‌که مهمتر است‌باشد.

۲ ـ لرستان فیلی ـ درجنوب کرمانشاه‌و همدان واقع است و کم و بیش همان قلمرو تحت اقتدار سلسلهٔ لر کوچك است (بهدائرة‌المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) (یعنی پشت کوه امروز و نواحی مجاور آن از جانب مغرب تا شهرخرم آباد) .

۳ ـ ایلات بختیاری که با لران پیوند دارند ارتفاعات بین اصفهان و لرستان فعلی وخوزستان (عربستان) را درقلمرو خود دارند (بهص۷۷ این کتاب نگاه کنید).

٤ ـ مابه (۵) ممکن است بانه باشد. ناحیتی بین آذربایجان جنوبی واردلان . در جلد اول شرفنامه (ص ۳۲۰) بطور جداگانه از آن نام برده شده ولی اغلب تحت نفوذ وباج ده ولاة اردلان بوده است .

(ز)

ایالات جنوبی ـ از کرمان سابقاً (بدون ذکر جزئیات) نام برده شد . بقیهٔ ایالات جنوبی عبارتند ازفارس وخوزستان (عربستان) که فقط عملا قسمت کوچکی از آن تحت ادارهٔ دیوان ممالك قرار داشت . شیراز یکی ازمراکز عمدهٔ دستگاه‌اداری خاصه بود (بهص۴۲ این کتاب نگاه کنید). وقسمت اعظم خطهٔ خوزستان تحت‌اداره حکومت والی عربستان که حکومتی موروثی بود قرار داشت .

۱ ـ بیکلربیکی کوه گیلو درجا (درصفحات عکسی ۱۲۲ الف وآب ـ ص۸۵ و ٤ تهران) ذکرشده است . کوه گیلو زمینهایست که حدود آن بهفارس وخوزستان

که مرکز آن بشمار میرود شروع میگردد و درمشرق به ارانی فهلیان ختم میشود (به مقالهٔ لرستان مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی .I..I نگاه کنید) . در اوایل قرن بیستم مهاجمین جدیدی بکوه دیاو روی آوردند ، اینان ازطوایف ایرانی شول بودند که سابقاً درلرستان مرکزی مقرداشتند (بهمقالهٔ مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی .I..I نگاه کنید) قبل از اینها شاید بتوان گفت در زمان سلجوقیان قسمتی از ایل ترکمان افشار درکوه گیلوسکنی گزیدند و مایهٔ گرفتاریها واشکالات بیشماری شدند (بهعالم آرا صفحات ۱۹۸ تا ۱۹۹ و ۱۳۵۸ دروقایع سال ۱۰۰۵ ه ـ ق/۱۵۹۷م .) نگاه کنید) . افراد ایل شول درایل لرهستی که خود نیز ازتیره های مختلف ترکیب یافته بودند مستحیل گشتند . در دوران هرج ومرج بعد از سلسلهٔ صفوی نام کوه گیلو در تواریخ بسیار است وازاین سرزمین چند نفر خواهان تاج وتخت برخاستند .

بحرین ـ درا ۱۰۱۰ ه . ـ ۱۶۰۲ م .) بدست ایرانیان افتاد . زیرا در این وقت حاکم جزیرهٔ مزبور رکن الدین مسعود ازبیروی ازدستورات حاکم جزیرهٔ هرمز، که دست نشاندهٔ پرتقالیها بود، سرباز زد و برای اینکه ز کند. انتقام حاکم هرمزمصون ماند خود را تحت حمایت الله وردی خان بیگلربیگی فارس (عالم آرا صفحات ۴۲۳ و ۴۲۴ وشاردن جلد پنجم ص۲۵۷) در آورد و خویشتن را ازحکام زیردست بیگلربیگی و همردیف سلطان نامبرده ضمناً اضافه کرد که « بعد موافق ساه آنان را سلطانان را مستقل ومختار میگرداند ومستقیماً بدون اسطهٔ حن یا حکام ولایات مجاور با آنان تماس میگیرد ودستورهای خود را درهمهٔ امور بستدی مورخنگی باواسطه بآنان ابلاغ میکنند . حاکم بندر ریگ که در کنار خلیج فارس قرار دارد وحاکم جزیرهٔ بحرین که نزدیک بندر اخیر است ازاین قبیل اند وضمناً تابع خان یا حکام بیگلربیگی نیز میباشند » . عبارت اخیر ظاهراً باین معنی است که حاکم جزیره خود حاکومت مورد بحث باید تابع و تحت فرمان حاکم بهبهان (کوه گیلو) باشد .

زیدابت ـ شاید منظور زیدان است که در قسمت سفلای مسیر رود مهرین میشد و از زیدان وهندیان درحوض کوه گیلو میگذرد (و حدودالعالم ص۲۱۲ نگاه کنید)

سروستان ـ درجنوب شرقی شیراز نزدیك دریاچهٔ مهارلو (مهالویهٔ قدیم) قرار دارد . این محل نیزمانند بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی با کوه گیلو ندارد وشاید این محل یك‌حکومت محلی داشته است .

دورق ـ دورق همان فلاحیهٔ امروزی است که در خوزستان واقع است و در قسمت سفلای مسیر رود جراحی قرار دارد . در زمان شاه طهماسب اول دورق در اشغال ایلات قزلباش کوه گیلو بود ودراسال ۱۰۰۰ ه ـ ۱۵۹۱ م.) سید مبارك والی عربستان آنرا ازتصرف آنان خارج ساخت ودر(۱۰۲۹ه ـ ۱۶۱۹ م.) بیکاربیکی فارس دورقرا بتصرف آورد(عالم آرا ص۶۷۵). درقرن دوازدهم‌هجری (۱۸میلادی) دورق دردست ایلات عرب نژاد کعب بود .

بندرعباس توسط شاه عباس اول در محل گمبرون سابق بسال (۱۰۳۷ هجری ۱۶۲۲م .) پس از راندن پرتقالیها ازآن محل احداث گشت .

دشتستان قسمی از سرزمینی است که درجنوب شرقی بوشهر پشت کوههای ساحلی قرار دارد[1] .

۲ ـ ولاة عربستان از خاندان مسعدی بودند و در حویزه واقع درکنار کرخه سکنی داشتند (بمقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مسعدی در دائرة المعارف اسلامی .I ا نگاه کنید). پس ازمرگ سید مبارك در(۱۰۲۵ه . ـ ۱۶۱۶م .) سلسلهٔ مزبور بتدریج روبانقراض رفت وبپنگاه‌حمایهٔ افاغنه سیدعبدالله بااظهارعناق و دم لابه‌گری خود قسمی بس رسوا نمود کرد[2] .

۳ـ سه راه دشت مرکزی ایران ودرشمال شرقی کوه دینا قرار داردوموقعیت خاص وممتازآن سرهون دوربودن ازجاده وواقع شدن درمرزبین فارس واصفهان است.

در فارس مرکزی، کازرون (ص عکسی ۸۶ ـ ـ ص۵۳ ایران) مورداشاره قرار گرفته و جزء ایلوت قورچی‌باشی آورده شده است .

۱ ـ بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی با کوه گیلو ندارد .

۲ ـ زبدة‌التواریخ درس عکسی ۲۰۷ از عهد بیسیاد های معروف‌سعدی میباشد که توسط علیخان والی عربستان، بمنظور ودیع از اصفهان‌داده شده ودرسعدان مؤلف تاریخی دربارهٔآن مسعدی و رقیب عبدالله سمار بوده‌است .

مقالهٔ سوم

بودجه

I- عواید (جدول دوم) :

(الف) حاصل جمعها :

(۱) هر اداره . (۲) هر ولایت . (۳) هر منبع درآمد .

(ب) رؤسای دوائر گردآوری عواید .

(ج) عواید طبق قول شاردن .

در بین ارقام مذکور در مقالهٔ سوم، اختلافات بسیاری موجود است . مؤلف شخصاً در اغلب موارد مبالغ درآمد وغیره را نقل میکند و عبارت «و کسری» را بر آخر آن میافزاید . مبالغ ناچیز مزبور در ارقام جزء حذف شده است ولی در حاصل جمع بحساب آمده است و همین امر باعث بروز اختلاف بین حاصل جمع مذکور در کتاب، و رقمی که بر اثر جمع کردن ارقام جزء بدست میآید، گردیده است. اگر چنین باشد باید همان حاصل جمع مذکور در کتاب را ترجیح داد . بعض اشتباهات را میتوان از ناسخ یا کاتب دانست یعنی گفت برخی ارقام را بدست فراموشی سپرده است و نقل نکرده یا آنرا دگرگون ساخته . ارقام را البته با حروف نوشته است ولی در اغلب موارد اشتباهاتی کرده مثلا در بسیاری از موارد سیصد را شیصد نوشته است که با شصت قابل اشتباه میباشد و نظایر این اشتباه بسیار است .

جدول واجد اهمیت عواید مخصوصاً ضمن استنساخ دگرگونی بیشتری یافته است. بنظر میرسد که کاتب، نسخهٔ اصلی را که بقطع بزرگتری بوده است در اختیار داشته و آنرا بصفحات کوچکتری نقل میکرده و چون مقید بوده است سر آغاز هر صفحه را با سر آغاز نسخهٔ اصلی شروع کند لذا در موقع تحریر در جزء بواسطهٔ بپایان رسیدن صفحهٔ نسخهٔ قطع کوچک، مطلب ناتمام می‌مانده بهمان حال صفحه را رها میکرده و صفحهٔ بعد را با همین مطالب و کلمات آغاز صفحهٔ بعد نسخهٔ اصلی شروع میکرده است و باین طریق در ترتیب نقل مطالبی که بشیوهٔ ستونی نوشته شده است اغتشاش و اشتباهاتی بسیار روی داده

واز آن جمله فی المثل دو کلمهٔ «سر کار خاصه» درمیان مطلب مربوط به‌حساب «ولایات» ناگهان جلوه گری میکند[۱].

(الف) حاصل جمع ها

یك مطالعهٔ دقیق درجدول مزبور نشان میدهد که بایستی مطالب وارقام بترتیب ذیل میآمد :

یك ـ جمع کل ـ طبق شیوهٔ معمول وهمیشگی مؤلف که همواره حاصل جمع را اول بدست میدهد وسپس به‌جزئیات ارقام متشکله میپردازد .

دو ـ حاصل جمع های دستگاههای اداری دیوان و خاصه که مجموع دوحاصل جمع مزبور برابر رقم (یك) است .

سه ـ حاصل جمع‌های مربوط بهر ولایت که مجموع آنها نیز مساوی رقم مذکور در (یك) است .

ارقام مربوط به (یك) و(دو) را بآسانی میتوان مورد امتحان قرار داد و صحت و سقم آنرا تعیین کرد :

جمع کل (نقده وغیره)	۷۸۵۶۲۳ تومان	۸۸۰۹ دینار
دیوان	« ۶۰۸۶۵۲	« ۳۴۰۳ «
سر کار خاصه	« ۱۷۶۹۷۱	« ۲۴۰۵ «
	۷۸۵۶۲۳	« ۵۸۰۸ «

مبالغ جمع کل متن تذکرة الملوك با امتحانی که ما کردیم در رقم تومان کاملا برابر است.

درحساب عواید ولایات (سه) ، حاصل جمع باینصورت درمی آید :

طبق متن تذکرة الملوك

کرمان	۱۷۷۱۳ تومان	۲۰۰۰ دینار

۱ ـ اینکه در ترتیب نام ولایات نام خاصه بعد آمده است دلیل بر آنست که ولایاتی که پس از «سر کار خاصه» ذکر شده اند بطریقی با «سر کار خاصه» مربوط بوده اند زیرا مثلا عراق به‌تنهائی ۲۱۳۴۱۶ تومان و ۶۰۵۸ دینار عواید داشته که این مبالغ بیش از کل عواید خاصه بوده است .

طبق متن تذکرة الملوك

خوزستان(اختلاف بزرگ)	۱۱۷۰۳۹ «	۵۸۵۰
عراق[۱۱]	۲۰۳۴۱۶ «	۶۰۵۸ «
فارس(اختلاف بزرگ)	۱۴۲۰۰۱ «	۳۰۰۰ «
آذربایجان[۱۲]	۱۶۱۹۶۹ تومان	۸۴۰۰ دینار
گیلان	۶۹۱۰۲ «	۷۰۰۰ «
شیروان	۶۳۷۸۴۰ «	۸۹۰۰
	۷۸۵۰۰ «	۷۰۰۸ «

مجموع مقدار عواید طبق حساب

کرمان	۱۷۸۱۳ تومان	۶۹۰۰ دینار
سورستان(اختلاف بزرگ)	۹۸۴۵۱ «	۳۱۰۰ «
عراق	۲۰۳۸۱۶ «	۲۹۰۴ «
فارس(اختلاف بزرگ)	۱۵۹۳۲ «	۷۲۰۰ «
آذربایجان	۱۶۱۵۰۷ «	۸۰۰۴
گیلان	۶۹۱۱۰ «	۶۹۰۰
شیروان	۶۳۷۸۴ «	۸۹۰۰ «
	۷۸۳۵۱۳ «	۳۸۰۷ «

مجموع عواید ولایات (اسامی ولایات) با مجموع کل عواید در دستگاه اداری دو نکته قابل توجه است. (در درجه یکم) مقدار عواید ارضی هم باید توجه بود که مجموع کل عواید ولایات سایل کلیهٔ عواید حاصل از منابع و محصولات آن ولایت نیست، زیرا مجموع کل مزبور شامل عواید خالصه نمیباشد. مثلا در مورد گیلان ابریشم که خاص دستگاه خاصه پرداخت نمیشد

۱ ـ حساب مبالغی که بعنوان مقرری و مواجب عراق قابل پرداخت بود (۱) مجموع کل عواید ولایات ۲۱۳۸۱۶ تومان و معادل ۳۲۵۰۸۰ دینار میشد

۲ ـ [illegible] مجموع کل عواید آذربایجان ۱۶۱۵۰۷ تومان و ۸۰۰ دینار میگردد

اقلام مذکور تحت عنوان هر ولایت غالبا باعنوان «سرکار...» آمده است که ظاهرا معنی آن است که مبالغ گردآوری شده در آن ولایت باعتبار وحساب دائرهٔ مخصوصی که همان سرکار[1] باشد گذاشته میشد کما اینکه این سرکارهای ولایات با سرکارهای خاصه یامعادن وغیره مترادف آمده است. نکتهٔ قابل تأملی نیز وجود دارد و آن اینست که با اینکه تحت عنوان عراق و فارس و آذربایجان اوارجهٔ همان ولایات ذکر شده است در تحت عنوان کرمان و خوزستان اوارجهٔ خراسان و عراق آمده و اوارجهٔ شیروان تحت عنوان آذربایجان ذکر شده است و تنها طریق توجیه این مطلب آن است که مداخل ولایاتی نظیر کرمان وخوزستان وشیروان بمنظور تقویت بنیهٔ مالی بخراسان و عراق و آذربایجان تخصیص داده میشده واین حسابهای دوجانبه در دفاتر اوارجه تسویه یا نگهداری میگردیده است.

کلیهٔ عواید اوارجهٔ مذکور درمتن مورد نظر ما عبارتست از:

اوارجه:

۱ ـ کرمان	خراسان	۵۱۷۶ تومان	۶۰۰۰ دینار
	عراق	۳۳۹ «	۲۵۰۰ «
۲ ـ خوزستان	خراسان	۹۲۵۸۲ «	۶۳۰۰ «
	عراق	۲۰۷ «	۴۷۰۰ «
۳ ـ عراق	عراق	۱۲۶۷۸۸ «	۱۰۰۰ «
۴ ـ فارس	فارس	۷۶۴۶۴ «	۳۰۰۰ «
۵ ـ آذربایجان		۱۲۶۴۳۷ «	۶۹۰۰ «
۶ ـ گیلان	ـ	ـ	ـ
۷ ـ شیروان	آذربایجان	۴۹۸۳۹ «	۹۴۰۰ «
	جمع	۴۷۷۰۵۶	۹۸۰۰ «

اقلام مذکور تحت عنوان خاصه در ولایات هفتگانه عنوان در حساب ذیل میشود بقرار ذیل، (دو):

۱ ـ یادداشت مربوطه (ص عکسی ۱۲۳ ـ س ۱۷ ـ ص ۱) که عقیده دارد این کتاب حاب میشود نگاه کنید.

کرمان	۳۴۳۲ تومان	۴۷۰۰ دینار
خورستان	۵۲۵۵	۶۱۰۰
عراق	« ۶۶۵۵۲	« ۳۰۴ «
فارس	« ۲۶۱۸۹	« ۴۰۰۰ «
آذربایجان	« ۶۱۵۶	« ۵۸۰۲ «
گیلان	« ۶۸۱۹۸	« ۹۰۰۰ «
شیروان	« ۸۴۹	« ۵۰۰
جمع	«۱۷۶۶۳۴	« ۴۰۶ «

دوائر دیوان عواید هریک از ولایات بقرار ذیل هستند

	حاصله	معادن	ارباب التحاویل
۱ ـ کرمان	۵۴۲ تومان ۲۹۰۰ دینار	۱۲۲۳ تومان ۸۰۰ دینار	ـ
۲ ـ خوزستان	ـ	ـ	۴۰۵ تومان ۶۰۰۰ دینار
۳ ـ عراق	۱۹۴۲۳ « ۴۵۰۰ «	۸۲۱ « ۱۳۰۰ «	۲۵۱ « «۵۸۰۰
۴ ـ فارس	«۳۷۱۵۸ « ۲۸۰۰ «	۱۳۰۰ « ۴۱۷۸ «	۳۹ « «۵۰۰۰
	« ۱۵۰۰۳ « ۲۴۰۰		
۵ ـ آذربایجان	۲۶۸۲۶ « ۴۰۰ «		
۶ ـ گیلان	۰ «	« ۵۰۲ «	«۱۹۰۰ «
۷ ـ شیروان	۸۴۷۷ « ۲۱۰۰ «	۴۵۰۷ «	« ۶۰۰ « ۵۰
دیوان		۱۴۲۳ « ۲۰۰ «	
حاصله			۷۲۶ « ۶۹۱۶ «
جمع	«۱۱۴۴۴۰ « ۵۱۰۰ «	«۱۳۱۰۰ « ۷۰۰۰ «	۱۲۹۳ « ۳۷۱۶ «

جمع مبلغ گردآوری شده بحساب هریک از دیوان

(الف ا ب) حاصله	۴۷۷۸۵۵ تومان	۹۸۰۰ دینار
(ب ب) حـ	۱۱۶۴۷۱	« ۲۴۰۵ «

(ح ج) صابطه	۱۱٤٤٤۰ «	٥۱۰۰ «
(د د) معادن	۱۳۱۰۰ «	۷۰۰۰ «
(ه ه) ارباب التحاویل	۱٤۹۳ «	۳۷۱٦ «
جمع کل	۷۸۳۸٦۲	۸۰۲۱ «

درصورتیکه رقم ۲۱۷۷ تومان و ٤۹۰۲ دینار را که تحت عنوان «درنایجات آمده است ومورد بردید میباشد بحساب آوریم حاصل جمع میشود ۷۸٦۰٤۰ تومان و ۲۹۲۳ دینار که با مصیبهٔ جمع کل (یاك) ، تفاوت آن ناچیز است

(ب) دوائر گردآوری عواید

اکنون میتوانیم مسائل مهم مربوط به «اعتبارات» یا «دوائر (سرکار) را که عواید ولایات تحت نظارت وی گرد میآمد و تحویل وزارت مالیه میشد مورد بررسی قرار دهیم دوائر مزبور بقرار ذیلند

(الف الف) اوارجه (یا جند سعیه)

(ب ب) خاصه

(ج ج) صابطه

(د د) معادن

(ه ه) ارباب التحاویل

(الف الف) ـ توضیحات مربوط به اوارجه در ف ـ ۷۰ ذکر گردید جدول مورد بحث ما نشان میدهد که قسمت اعظم عواید ، ستمای اوارجه بسیار بدقت (ب ب) و (ج ج) و (د د) و (ه ه) دردفاتر اوارجه بیر عمل میکردند تریب معمول است که ورجه مبالغ مالیات مربوط بیر ولایت را صول و ر وزده معین میکرد محتمل است که یاك ارضی برعمای ممیری گوبدای استوار بوده است

(ب ب) ـ مبالغ مذکور تحت عنوان حسبه ع د خراجه خاصه شریفه میگشت مع الوصف مبلغ ۱۷٦۹۷۱ تومان ا میزان کل عواید خاصه دست ردی (درحدود پنج ص ۳٤۰) میگوید شد علاوه بر عواید بسیار بزرگ سرولایات درجه ، مبالغ

مزبور باید فقط سهم وی در دیوان ممالك باشد. از بعض ولایات (خراسان و استراباد و مازندران) در بودجه اسمی برده نشده است. اینها باید درست همان ولایاتی باشند که طبق گفتار منابع موثق اروپائی مربوط بخاصه بوده و مستقیماً توسط آن دستگاه اداره میشدند و باید فرض کرد که عواید آنها توسط مباشران شاه گردآوری میشد و تشکیل بودجه‌ای فوق‌العاده میداد. دراین‌مورد منبع مورد بحث ماهیچ اساسی بدست نمیدهد تا بر پایهٔ آن بتوان مبلغ تقریبی درآمد خاصه را حساب کرد.

(ج)ـ ضابطه (به فصل ٦٥ نگاه کنید) ظاهراً مربوط بکلیهٔ اقسام درآمدی بود که مبلغ مقطوع ومعینی برای آن ذکر نشده بود. تذکرة‌الملوك (ص عکسی ٦٧ب ـ ص٤٢ تهران) بطورصریح میگوید: «سوای آنچه از وجوهات مذکوره درسر کارخاصه و اوارجه جمع است، تتمهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد وستد میشد». از این مطلب چنین برمیآید که دائرهٔ مزبور مخصوصاً مسئول وصول عواید جنسی و مستغلاتی[1] ازمنابع اتفاقی وموقتی مانند اجاره ومزایده بوده که تخمین آن قبل ازوقت امکان نداشته است. فصل ٦٥ فهرست مفیدی ازبعض مالیاتهای خاص که توسط ضابطه نویس گردآوری میشد، بدست میدهد:

(یك) عوارض راهداری (به‌صفحات آینده تحت‌عنوان «عوایدطبق‌منابع‌فرنگی» قسمت دوم، مراجعه کنید).

(دو) عوارض داد وستد تنباکو. طبق گفتهٔ شاردن ازمالیات تنباکو یك میلیون لیور (متجاوز از بیستهزار تومان) عایدخزانه میگشت. سانسون در(ص۹۹) حاصل «عوارض گمرکی تنباکو» را بسیار بیشتر ازاین بقلم میآورد وآنرا ۲۵۰۰۰۰۰لیور درحدود ۵۵۰۰۰ تومان میگوید.

(سه) تفبلات شاید اشاره‌است به‌نوعی مقاطعه‌کاری برای دولت وفی‌المثل برای تحصیل مالیات متعلق بخزانه وغیره. این عمل حتماً شامل‌منافع بسیاری بوده استزیرا

۱ ـ اصطلاح مستأجر درمتن تذکرة‌الملوك مکرر آمده است (صفحات عکسی ۸ الف و۵۹الف و۷۲ الف و۷۳الف ـ ص۵ و۳٦ و٤٤و٤٥ تهران). برخلاف گفتهٔ شاردن (درجلد پنجم‌صفحه ۲۸۳) که میگوید: اراضی دولتی را بندرت باجاره واگذار میکردند مگر اراضی مجاور شهرهای بزرگ که درآن سیفی کاری میکردند. راجع بصیدماهی و چاههای آب وکاروانسراها وغیره به‌الناریوس ذیل صفحهٔ۱۷۹ نگاه کنید.

که زبدةالتواریخ (درص عکسی ۲۰۵ الف) دربیان سبب توقف بی‌حاصل شاه سلطانحسین درقزوین (بسال ۱۱۳۲ه . ۱۷۱۹م) بامرائی که منافع ملك را بدست فراموشی سپردند و « مناصب فروشی و تقبل گرفتن را شروع کردند » حمله میکند .

(چهار) جهات عمل کردی ممالك عبارت بودند از رسومی که علاوه برمبالغ اصلی مالیات بعنوان اجرت زحمت تحصیل داری و جمع آوری مالیاتها[1] اخذ میشد . ازعبارت مهم وجالب عالم آرا درص ۴۰۵ که ذیلا نقل میشود نیز چنین نکته‌ای برمیآید :

پس ازجنگ خراسان در(۱۰۰۷ه . ۱۵۹۸م .) که منجر بفتح گردید شاه‌عباس اهالی عراق را بتفاوت مورد تفقد قرارداد وعوارض ذیل را در آنجا موقوف ساخت :

۱ ـ چوپان بیکی (بعداً توضیح داده میشود) که سالیانه بمبلغ ۲۰۰۰ تومان میپرداختند .

۲ ـ عمل کرد حکام، که علاوه بر « مبلغ اصل مالیات نقدی » سود « تیولدار و داروغگی » حکام پنج یك یا « یکی را پنج[2] » میگرفتند . این عوارض بالغ بر ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان میشد وبرخلاف قانون ودستورالعمل قدیم شاه طهماسب معمول میگردید.

۳ ـ اضافه برآنها مال ومنال شهر اصفهان را برای مدت یکسال بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان ازمالیات معاف ساخت .

در دوران قاجاریه مالیاتی مشابه «عمل کرد» وجود داشت که آنرا تفاوت عمل میخواندند . (درصفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف ـ ص ۴۵ و ۴۶ تهران) اصطلاح « نسخهٔ عمل کرد» دیده میشود که گویا اشاره باشد به بعض سناد ومدارك یا سوابق چنین مالیاتی که بدست وزرا وتحت نظارت مستوفی خاصه نگهداری میشد .

(پنج) چوپان بیکی که همان مالیات و عوارض متعلق بحیوانات است مشابه قپچور دوران مغول میباشد (بهصفحات آینده تحت عنوان عواید طبق منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

---

۱ ـ اصطلاح «عمل کرد» در(صفحات عکسی ۷۴ الف و ۷۶ الف ـ ص ۴۵ و ۴۶ الف تهران) آمده است .

۲ ـ ازلحاظ دستور زبان تنها معنی معقول عبارت « یکی را پنج » همان یك پنجم است واگر بخواهیم بگوئیم پنج برابر یا ۵۰۰ درصد اخذ میشد بسیار نامعقول و غیرمناسب خواهد بود وهراندازه که پول کشوری تنزل کند چنین امری امکان‌پذیر نیست .

(ششم) التزامات منافع احضار که ظاهراً ازشاکی درامور جنائی میگرفتند (به صفحات عکسی ۲۱ ب ۱۳۹ الف ـ س ۱۲ ، ۲۳۰ تهران نگاه کنید)

(هفت) حزبهٔ هنود (به صفحه آینده تحت عنوان «عوایدطبق منابع قرنگای» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

(هشت) مالیات بازار های احشام . طبق سمن الدریوس در صفحه ۶۹-۶ مالیات متعلق به چنین داد وستدهائی بدینقرار بود : برای یک اسب یا قاطر هشت گروشن (که پول انگلیس میشود ۱۵ پنس) یک الاغ چهارروپیه گاو یک ارشتار و یک گوسفند یک غاز بیلی برابر با ۹ فلس (که پول انگلیس میشود ۳ پنس) تعداد چندین صدهزار گوسفند داد وستد میشد .

این مالیاتها چندان کم رسکن نبود [illegible] که [illegible] میگرفته است معین میکرد که چنین رقمی از زراعت [illegible] بدست میاورد و بستگی بوضع سال واوضاع محیط داشت

(د د) از مقاد تذکرة الملوك [illegible] معلوم میگردد که یک اوارجه نویس معادن (فصل ٤٩) نیز وجود داشته است [illegible] مربوط بمعادن که تحت عنوان ولایات مختلف نوشته شده است تحت عنوان دستگاه دیوانی آرسی دارمعادن (ف عکسی ۱۲٤ الف ـ س ۸۷ تهران) سخن میراند اما در سر سر کتاب همه جا مطالب مربوط بمعادن ازخاصه جدا ذکرشده وتفکیک گردیده است و بنابراین [illegible] نتیجه بگیریم که عواید معادن منحصراً عاید خزانه خاصه شریفه نمیشد چنانکه تذکرة الملوك با دقت خاصی (در ف عکسی ۱۲۳ ب ـ س ۸۷ تهران) تحت عنوان «البابات جنسی سرکار دیوانی بیاض من ۸۰۰ مثقال مرجانی ۵۰۰ من حواص داروئی ست و در ایران [illegible] مطلب است [illegible] میکند که در سرس ۹۵ عواید (معدنی ؟ [illegible] ذکر در ایران مستخرج میگردد [illegible] که بقدر کفاف [illegible] هم رفت میگردید [illegible] شاه نمیشد وطلا و نقره که در چند [illegible] مستخرج میشد [illegible]

[illegible]

مس که ازمعادن پرثروت کرمان بدست می‌آمد سابقاً باید بامس‌معادن زاپن[۱] آمیخته گردد تا آلیاژ متوسطی بدست دهد. درخراسان بعض معادن شناخته شده‌اند. سرب آمیخته با نقره دریزد و کرمان وجود دارد. آهن درخراسان ونقاط دیگر وپولاد در ارزنجان(؟)[۲] تهیه‌میگردد ولی‌از آنچه در گل کندا Golconda (حیدرآبادهندوستان) ساخته میشود پست‌تر است. جوهرسوره و گوگرد وجیوه وآنتیموان درنطنز ودیگر نقاط ونمك از معادن ویا بوسیلهٔ تبخیردرهمهٔ ولایات و نفت[۳] درباکو و بمقدارکمتر درشوشتر (یحتمل که همان‌مرکز استخراجات‌شرکت‌ملی‌نفت ایران‌در مسجد سلیمان باشد). بدست میآید.

(ه ه) عواید مربوط باربابالتحاویل یعنی آنچه دائرهٔ اربابالتحاویل مأمور گردآوری آن بود عبارت ازعوایدی بود که در انبارهای مختلف و مخصوصاً مخازن دستگاه خاصه گردآوری میشد و تا حدی چنین بنظر میرسد که با افادات که غالبا درتذکرةالملوك بآن اشاره رفته است مترادف ویکی باشد وآنها کالاهائی بودند که از ایالات توسط «وزراء و عمال» و «قره یراق» (ص عکسی۱۸ الف ـ ص۱۱ تهران) ارسال‌میگردید. ضمن سخن‌ازپیوتات، تذکرةالملوك (ص‌عکسی۱۶ الف ـ ص۹تهران) به‌کالاهائی که از ولایات هر سال بعنوان همه سالحات طبق ارقام میفرستادند اشاره‌ای میکند. در(ص عکسی۱۸ب ـ ص۱۱ تهران) باردیگر اشاره میکند که ناظر، محصلین مخصوص برای جمع‌آوری و ارسال همه‌ساله ولایات میفرستد در(ص عکسی۱۹ ب ص۱۱ تهران) چنین نوشته شده است که زیردستان ناظربعض امکنهٔ معین ومشخص را

۱ ـ همچنانکه درعبارت دیگر مراد ازلفظ زاپن گرجستان است درایجا نیز باید مقصود همان باشد. برای کسب این امر بعید نمینمود زیرا به‌زاپن مسافرت کرده بود.

۲ ـ یك اشتباه بدیهی و حسی است که‌ارزنجان که در ارمنستان واقع است در ۹۲۰ ه. ـ ۱۵۱۴م. ازدست ایران خارج شد. ارسنجان هم درمشرق خرابه‌های تخت جمشید وجود دارد ولی‌هیچگونه دلیلی براینکه‌صنایع فلزکاری درآنجا وجود داشته‌است در دست نیست.

۳ ـ الئاریوس درص ۲۷۲ میگوید که ازکلمهٔ «نفت» (naft) استخراج میشد. طبق گفتهٔ سانسون در صفحهٔ ۹۸ «عوارض کمرکی نفت» سماحی (شیروان) بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ لیور یادرحدود۲۲۰۰۰ تومان میگردید.

جهت ارسال منسوجات وخلعت امراء وغیره تحت بازرسی وتفتیش قرار میدهند مقصود ازوزیری که درخصوص این موضوع وارسال کالا در(صفحات ۸۹ب و۹۸ الف ـ س۵۶ و۶۲تهران) ذکرشده‌است باید گفت که‌مراده‌ـری باید باشد که املاك واقع درقلمرو خاصه[۱] را اداره میکند . عمال یا صاحبمنصبان مأمورحوزهٔ اصفهان هستند که منتصب بخاصه‌میباشند (به‌ص عکسی۱۷۱ب ـ س۴۴ نیز ن نگاه کنید) یا مأموران‌مالی ولایات تحت‌نظر قره‌یراق باید بعض‌حاءاین تدارکات را درنظر گرفته باشد یحتمل نمایندگان بیوتات بوده‌اند که بصیرت وتخصص درشناسائی کالا داشتند[۲] .

کالاهائی که باصطلاح بیای بعض ازاءـانه نوشته شده بود جز دلیت‌محسوب میگردید . از مفاد جلد هفتم س۳۳۰ سفرنامهٔ ساردن چنین مستفاد میشود که سال در ازاء زمینی که به‌قالی‌بافان برای استفاده‌میداد، بعنوان من لاجوردی دریافت میکرد. طبیعی است که این‌نوع ازتحف وهدایا که مستقیماً مربوط به‌سررشته‌داری و لوازم وقات سلطنتی بود باید ازدیگر اقلام عواید دردفتر تفکیک شود واین امرباعث ایجادعنوان ارباب‌التحاویل گردید ، اما مسئول‌این دایره‌که بود؟ چنانکه در (س۱۳۴) این کتاب مذکور افتاد عنوان ارباب‌التحویل بایداسم بدرؤسای دوائر (ماحیجه ان) خاصهٔ شریفه باشد ولی بمعنی عام‌تر وکلی‌تر ویحتمل بآن عده از تراجم ایوب جدی ناظر اطلاق میشده است که مسئول دریافت وارسال سهمیهٔ جنسی و مواد خام جهت مصرف

۱ ـ کمپفر درصفحهٔ ۱۳۹ مینویسد : دارد کردن مقصد ه رشاه و ولایات و وصول عوایداوقاف و اداره کردن قسمتهای لشکری و ـلاسی شاهی ـ ـ ـ

خاصهٔ شریفه بودند .

جمع کل عواید دیوان ممالك محروسه ایران را میتوان درحدود هشتصدهزار تومان ذکر کرد . مازاد این مبلغ مستقیما توسط خاصهٔ شریفه جمع آوری میگردید. تقریبا ۲۲ درصد ازعواید دیوان ممالك نیز علی‌الظاهر بخاصه تعلق میگرفت. عوارض ارضی(؟) که دردفاتر "وارجه بت میشد۶۱ درصدکل وعوارض متعلق بهمالیات‌ضابطه ۱۴/۵ درصد ومالیات معادن۲۰٪ وکالاهای تحویلی بهارباب‌التحاویل ۵٪ بود .

عواید طبق مندرجات منابع فرنگی

میزان عواید شاه نظر کلیهٔ سیاحان را بخود جلب میکرد و بواسطهٔ فقدان هرگونه آمار وپنهان‌داشتن اینگونه‌مطالب که‌حزومنافع کشورشناختدسده بود، تخمین و برآوردهایی که بدست‌ما رسیده‌است همه کاملافرضی وبی اساس‌است وجنبهٔ تحقق‌و واقعیت آن‌فقط‌محدود به‌جزئیات معدودی است .

دکتر مینادوا (در۹۶۶ه. ـ۱۵۵۸م) برآوردی ازمنابع درآمدشاه طهماسب بدست میدهد. وی‌اطلاعات خودرا درطی هفت‌سال‌اقامت درسوریه وقسطنطنیه بدست آورده است زیرا دراین حوالی صاحب نظرانی بودند که اوضاع ایران را بدقت تحت نظر داشتند، منتهی این‌صاحب‌نظران طبیعة باحکومت‌صفوی دشمنی داشتند. برآورد وتخمین دکترمینادوا بسیاره‌ورد استفادهٔ ویسند دن معاصرة ار گرفته‌است. طبق‌قول وی عواید شاه جمعاً بالغ بر ۴/۵میلیون سکه طلا بود که عاقبت لامر به۸میلیون افزایش یافت و این افزایش نتیجهٔ رفتار سخن برخ جویزی بود . دردوران انحطاط صفوی وسلطنت سلطان محمد ، خدابنده‌زمانی که تسلط بسیرخ زارضی قمروایران بدست ترکان افتاده بود عواید ایران باستثنی بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ تومان بود

طبق سخن سفیر ونیزدامنزی که درزاخر سلطنت شاه طهماسب بایران آمد عواید شاه بالغ بر دسه‌میلیون طلا ( ) بیکست واز آنجا که «مالیات» درایران وجود نداشته است‌عواید مزبور مرکب از تقدم میشده

سدس یعنی‌یک‌ششم رمحصول ارضی تقدیم‌دولت میگشت. عوارض متعلق

به‌فی‌المثل یك هزار °آرش arch جریب؟) عبارت بود از سالیانه ٦٦ قطعه‌طلا (تقریباً اندکی بیش از٤ سکن طلا) . ازاین مبلغ دو قطعه طلا به‌مزرعه‌ای بمساحت معمولی تعلق میگرفت وباین ترتیب عوارض ارضی یك‌مزرعه از ۱/۳ دوکا کمتر بود .

٥٪ از مال الاجاره خانه .

٥یا٧یا٨ دوکا ازهر تن ازاعضای خانوادهٔ مسیحیان .

عوارض‌حیوانات ـ ٤٠ گوسفند ١٥ بیستی bisti (= ۳دوکا) . حیوانات نراستثنا بودند ، یك گاو ماده ۲ دوکا و غیره .

وچیتی Vechietti در۹۹٤ ه . (١٥٨٦م.) جمع کل عواید سلطان خدابنده را درزمان‌صلح به°٥میلیون‌طلا» تخمین‌زده است‌وگوید عواید اصفهان عبارت از۳۲۰۰۰ تومان که برابر با ۷۰۰۰۰۰ دوکا (که هریك برابر ده رآلی Real) است و عواید شیراز هم بهمین مقدار است .

دلئاDoleal(درهـ. ١٦٢٣م) در مجموعهٔ مکاتیب رفیق خویش که راجع بایران گرد آورده است از قول یکی از هموطنان (هلندی) خویش[1] عواید جمع آوری شدهٔ شاه عباس را به ۳٥۷۰۰۰ تومان یـا ۱٤۲۸۰۰۰۰ فلورن تخمین میزند . بیشتر این مبلغ نتیجهٔ عواید حاصله ازمحصول ابریشم ومیوه های متعلق باغهای شاه وبعض عوارض‌گمرکی اندك (Minuta portoria)واجارهٔ کاروانسراها بوده‌است واما آنچه شاه از شاهزادگان مختلف واراضی و شهرها دریافت میداشته است بحساب نیاورده .

سرتوماس هربرت (درص ۳۳۰) محتملا ازقول میناداوا پیروی کرده‌است وعواید شاه طهماسب را بسال ١٥٦٠ه٩٦٨ م . « ۸۰۰۰۰۰۰ کراون (؟) که از پنجاه سلطان مسئول گردآوری منابع‌درآمد شاه‌واصل میشود، برآورد میکند. بعلاوه دلّه نیز گویا ازمیناداوا متابعت کرده است درآنجا که میگوید شاه عباس «امروزه ازابریشم ودیگر عوارض سالیانه بیش از ۹۰۰۰۰۰۰ (کراون؟) و ۱٤۲۸۰۰۰۰ فلورن که بعضی آنرا برابر بـا ۳٥۷۰۰۰ تومان میدانند که ببول داده میشود ۱۱۹۰۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ »

۱ ـ ص ۱۷٤ Aquodam portorum accepi.

۲ ـ یك تومان را برابر ۳ لیره و ٦ شیلینك و۹ پنس میدانند .

عایدات دارد .

الئاریوس که اثرخودرا در۱۰۴۹ه . ۱۶۳۹م. تکمیل کرده درچاپ سال۱۶۵۶ صفحات۶۶۸ تا۶۷۰ میگوید که شایعه‌ای بگوش وی رسیده است دائربراینکه عواید شاه‌متجاوزاز۸۰۰۰۰۰۰رایشتالر(Reichthaler) است(یعنی گویا بیش‌از۶۴۰۰۰تومان، نه ۱۶۰۰۰۰ تومان) [1] از این مبالغ عواید قندهار بالغ بر۱۰۰۰۰۰۰ و تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (بغداد) میشد . محال اصفهان درحدود ۴۰۰۰۰ رایشتالر عواید داشت الئاریوس همچنین از عوارض بیشماری نام میبرد ، از آنجمله عوارض متعلق به ابریشم و فروش حیوانات و گرمابه‌ها و روسپی خانه‌ها وآبیاری باغات (۹ عباسی برای مقدار ۴۰×۳۰ ارش مکعب) و ارامنه (صد هزارنفر که بهرسری ۲ رایشتالر تعلق میگیرد) و غیره . بعض از عواید مزبور را با نرخ مالیاتی ذکر کرده است. از اجارهٔ شکار ماهی گیلان نیز (۲۵۰۰۰ رایشتالر) و از چاه نفت (۴۰۰۰ رایشتالر) وکاروانسرا (که تعداد آن در اصفهان تنها ۲۴ بود) و هریك ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان (سالیانه ؟) عواید داشت سخن بمیان میآورد .

تنها برآوردی که درمنابع اروپائی موجوداست و مبتنی برمطالعهٔ خاص درامور مالی ایران میباشد و درطی‌مدت ممتدا قامت در آن کشور بعمل آمده مطالبی است که شاردن در جلد پنجم صفحات ۳۹۴ تا ۴۱۵ قید کرده است . مطالب مزبور را مفصلا مورد تجزیه وتحلیل قرارمیدهیم واطلاعاتی از معاصرین وی مانند کمپفر و سانسون و غیره بر آن میافزائیم :

۱ ـ شاه از قلمرو کشوری که عبارت باشد ز ولایات بزرگ تحت ادارهٔ دیوان ممالك که در آن هیچگونه علاقهٔ ملکی نداشت [2] بعض عواید بنام رسوم دریافت میکرد :

---

۱ ـ الئاریوس در (ص ۵۵۹) بیان‌میدارد اگرچه وزن یك رایشتالر را برابر۴عباسی است ولی نرخ تسعیریك رایشتالر در ایران یك عباسی (= $\frac{1}{10}$ تومان) است . پول مایسن (Meissnische Muntze) یك عباسی‌مساوی ۸ گروشن و۷ فینگ‌است .

۲ ـ « شاه آنجا هیچگونه علاقهٔ ملکی ندارد » .

الف ـ این عواید معمولاً عبارت بود ازمالیات (۱)[1] یا مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت فی‌المثل از کردستان روغن و از گرجستان سراب و غلامان و کنیزکان بدربار ارسال میشد این مرسولات را «پیشکش شاه» می‌گفتند.

ب ـ عواید فوق العاده که مرکب بود از تحف وهدایائی از کالاهای کمیاب و گرانبها و پیش‌کش‌های نوروز اگرهدایای مزبور بوسط پیشکش نویس به ثبت میرسیدولی‌درحساب دیوان نمی‌آید ودرحجم ومقدار وحدود آن تابع مقررات‌دیوان بود

۲ ـ کلیهٔ عواید حاصل از املاک خاصه که معلق به شاه بود عاید خزانهٔ وی میگردیدیعنی ازمحصول ارضی $\frac{1}{3}$ حق ساده بود (به ص۳۶ این کتاب نگاه کنید).

۳ـحقوق اربابی:

الف ـ عوارض حاصل از گله بعداد معینی سر احشام بود ولی $\frac{1}{7}$ از تعداد کل گوسفندان و بزها (به‌جویان بیکی صفحات عباس آباد و۶۹الف ـ ص۴۱ و۴۲ تهران نگاه کنید) و $\frac{1}{10}$ از قیمت گوسفندان آبستن بوسیلهٔ چوپان نامی مخصوص که ازطرف شاه مأمور گردآوری میشد، البته قیمت گوسفندان آبستن را اغلب کم برآورد میکردند

ب ـ مالیات متعلق به ابریشم ویسه که معادل $\frac{1}{10}$ محصول بود.

ج ـ معادن فیروزه و احجار کریمه و ... عواید کلا متعلق بشاه[2] بود ولی‌رجحان داشت فقط $\frac{1}{10}$ از محصول را شاه بگیرد زیرا ( ) مصرح استخراج وصید آنهابسیاربود عین‌عمارت‌شاردن حاکی است ... جزءاً گراف وبرداشت ثابت‌مرجح

۱ ـ کمتر (درص ۹۷) آن ده عبارتی ... (decem alienti duchae, per ...) هرحریب ده درهم مره حساب میکند در صورتیکه سایرین (در ص ۹۷) میگویند شاه تقریباً ۱۵ من ... ازهر آن دریافت میدارد (آبادی واعارض قدیم فرانسه است)

۲ ـ شاردوس (درص ۲۶۸ ... عوارض معادن ابریشم ری هر هفته ۱۰ تومان است محصول گ ... ن ۴۰۰۰ تومان در سراب ۱۰۰۰ و سیروان ۳۰۰۰ و گرجستان وارمنستان ۵۰۰۰ و ... ۳۰۰۰ بقیه ۲۰۰۰ تومان میشود محصول خراسان بقدری ... است ... سررشته حسابی از ابریشم معادن ۲۰۰۰۰ رایت لر (یا ۴۰۰۰ تومان) میشود

داشت عبارت[۱]

د ـ هر کودک پسر مسلمان ۲ درصد عواید برای شاه بود. این عایدی اضافه(۱) بر مالیاتی بود که از حقوق مأموران رسمی و مدارج پرداخت می‌گشت «باستثنای آنچه از حقوق صاحبان مناصب و مدارج که پرداخته می‌شد». (به ص ۱۳۰ این کتاب مراجعه شود)

هر عواید حاصل از عوارض آب در حوالی اصفهان به‌تنهائی ۴۰۰۰ تومان[۲] و رودخانه قزوین (کر) هزار تومان بود (ک فرانسیس ۹۶)

و ـ جزیه حاصل از مردم غیرمسلمان ارامنی و خارجی[۳]. طبق گفتهٔ دومان در (ص ۴۶) یهود و ارامنه مجبور بودند که جراح و جزیه‌ای معادل یک «medical» (مقصود معالج پزشک ۶۹ ؟ لسترم) طلا سرانه بدهند. این سرانه شامل مردان می‌شد که جزیه هندو (رجوع کنید به عکسی ۶۷ ـ ص ۴۱ تهران. سرانهٔ هنود) نیز بایدمشمل زمینی هم گفته شده است. طبق سخن شاردن در جلد سوم ص ۱۶۴ در اصفهان به تنهائی در حدود ۲۰۰۰۰ هندی مسکونت و صنوف نوشتهٔ کمپفر در ص ۱۷۵ ده هزار هندوستانی ذکر شده.

۱ ـ ص اس عکسی ۱۲۰ ـ ص ۹۶ تهران) وموضوع هزار و من اعتبار تعویض ـ ـ ـ

ز ـ بنیجه یا عوارض دست مزد بگیران وپیشه‌وران که طبقهٔ اخیر یعنی کسبه دوبرابر میپرداختند (وکمپفر آنرا tutlinar ? مینامد که شاید همان «مالیات» تجار باشد) مبلغ معتنابهی میگردید . راجع به بنجه به‌بالای ص ۱٤۸ این کتاب وهمچنین به‌ص۳۳ دومان وفصل‌دهم جلد پنجم‌سفرنامهٔ تاورنیه وص۹٦ کمپفر نگاه کنید. مبلغ کل‌عوارض اصناف توسط کلانتر که یکی ازاعضای اصناف‌بود بین افراد صنف‌سرشکن میشد(ص‌عکسی ۷۷الف‌ص٤۷تهران). شاردن میگوید که هردکان بابده۱۰تا۲۰سو[۱] معادل $\frac{1}{40}$ تا $\frac{1}{20}$ تومان بپردازد .

ح ـ عوارض راهداری (Péages) که‌ابتدا بمنظور تأمین‌مخارج وحقوق‌نگهبانان طرق وشوارع وضع‌شده بود بعدها افزایش حاصل‌کرد ویکی ازمنابع هنگفت‌درآمد مملکت شد (کمپفر میگوید «زو حساب مالیات ارضی است) . طبق گفتهٔ التاریوس درص ۲۷۳ (متن انگلیسی) «بندرت به‌پل یا گردنه‌ای برخورد میشود ... اماعوارض آن باید پرداخته شود . »

ط ـ سازمان گمرکات بسیار ناقص بود فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرکی برطبق (ده‌درصد) قیمت جنس‌اخذ میشد، دردیگرسرحدات عوارض گمرکی براساس تعداد بار وصول میشد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخص و نیز از هر یازده بار یك‌بار از گمرك معاف بود . درزمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و کنگ مبلغ ۱۱۰۰۹۹۹ لیور، درحدود۲٤۰۰۰تومان درآمد داشت‌ولی درزمان شاه سلیمان‌عواید مزبور به٤یاه‌میلیون لیور(درحدود۱۰۰۰۰۰تومان) تنزل‌کرد تاسال‌هجری۱٦۷٤میلادی دولت‌درصدد افزایش‌درآمد آنجا نیفتاد. دراین سال عواید مزبوررا به۱۲۰۰۰۰۰لیور ترقی داد . طبق نوشتهٔ کمپفر (درص ۹۳) که مدت زیادی در خلیج فارس بسر برده بود عوارض گمرکی حاصل از سواحل بحرخزر چندان زیاد نبود و عواید حاصل از بنادرجنوب که عبارت‌باشند ازبندرعباس وبندرکنگ وبندرویگ‌رقم قابل ملاحظه‌ای میشد . اروپائیان عوارض گمرکی اندکی میپرداختند. انگلیسها جهت جبران کمکی که‌در بیرون راندن پرتقالیها با دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی

---

۱ ـ واحد پول‌خرد در فرانسه (مترجم) .

چه درمورد صادرات وچه درمورد واردات معاف بودند و بعلاوه عواید گمرکات بندر گمبرون[۱] هم بآنان تعلق داشت که از آن به‌هزار تومان سالیانه قناعت کرده بودند که این‌مبلغ فقط خمس کل درآمد آنجا بود[۲]. پرتقالیها هم از مزایای تجارت آزاد برخوردار بودند وامتیاز مزبوررا درمقابل تخلیهٔ سواحلی که سابقاً تحت‌اشغال‌داشتند بدست آوردند و بعلاوه ادعای وصول نیمی ازعواید گمرکی‌حاصل بندر کنگ را در قبال‌تخلیهٔ جزایربحرین ومراکزصیدمرواریدآن (به‌ص‌عکسی۱۳۰ب‌ص۹۶ تهران نگاه کنید) میکردند . هلندیها موفق شدند تا امتیازی جهت کالاهای وارداتی هلندی معادل ۲۰۰۰۰ تومان (در واقع ۲۵۰۰۰ تومان) بطور آزاد بدست آورند . بعلاوه حمل کالاهای فوق بداخل کشور بدون بازرسی و تفتیش صورت میگرفت فقط درقبال امتیاز اخیر باید ده درصد بیش ازنرخ معمول بپردازند[۳]. فرانسویها با همهٔ تلاشهائی که برای‌حصول امتیازمعافیت ازپرداخت عوارض گمرکی کردند موفقیتهای کمی‌بدست آوردند ودیگر ملل هرگز مشمول معافیت نشدند . عواید حاصل از گمرك گمبرون (یعنی بندرعباسی) درحدود ۱۰۰۰۰ تومان بود و درآمد بندر کنگ اندکی از آن کمتر و ازآن بندر ریگ‌هم ازبندر اخیر کمتر بود وعلت این امرآن بود که‌بارانداز بندر ریگ‌ازحدود دسترس و کناره گرفتن کشتیهای باری بتدریج‌خارج میگردید.

٤ ـ درآمدهای اتفاقی یا تصادفی که از مصادره وضبط اموال وتقدیم پیشکشها حاصل میشد قاعده بر این جاری بود که هرکس مورد غضب و بی مهری شاه واقع

---

۱ ـ سانسون در(ص۹۹) عواید حاصل ازگمرك گیلان را به۸۰۰۰۰ تومان تخمین میزند و یحتمل وی از کلمهٔ گمرك «douane» تشکیلاتی وسیع‌تر از «گمرکخانه» را در نظر داشته است .

۲ـ به‌کتاب «England's Quest of Eastern Trade» «نظروخواستهٔ‌انگلیس درتجارت مشرق»تألیف Sir W.Foster ص ۳۱۲ نگاه کنید .

۳ ـ این همان عشری است که در (ص عکسی۱۳۰ب ـ ص ۹٦ تهران) بآن اشاره رفته است .

میشد اموالش مصادره میشد[1]. « اموال و بردگان و بعض اوقات حتی زن وفرزند را از وی اخذمیکنندوتمام عوامل طبیعی هم با وی سرناسازگاری پیش میگیرند . چون اغلب اوقات اورا ازیك پاك تنباکو یا یك جرعه آب هم محروم میکنند .» (شاردن جلدپنجم ص ۲۸۵) مبلغی راکه حکام اجباراً درقبال خلعت مرحمتی شاه میپرداختند متعلق باین نوع از عواید بود . وصول مبلغ تقدیمی اخیر بقدری شایع و بلااستثنا بود که شاردن درجلدپنجم ص ٤٠٦ آنرا نوع مخصوصی ازمالیات دانسته و بآن نام «مالیات بر ثروتمندان» «taxe sur les aisés» داده است (به ص ۱۲۷ این کتاب مراجعه کنید) . عوارض دیوان که عبارت ازاعانات فوق العاده یا کمك غیرمترقب و بمنظور خرج سفره و پذیرائی سفراء و جشنهای عمومی و آتشبازی گردآوری میشد نیز در جزء این طبقه از عواید است . (به ص ۳۵ پاورقی ۳ نگاه کنید) .

۵ ـ بیگاری دست ورزان و یا وجهی که جایگزین آن میگشت (به ص ۳۲ این کتاب نگاه کنید) مخصوصاً زحمت و بار کارگران ساختمانی از این لحاظ بایستی بسیار سنگین بوده باشد . طبق سخن لوبرن در ص ۲۹۷ هوس وعلاقهٔ شاه سلطان حسین به احداث قصور و باغات متضمن مخارجی برای وی نبود . « هنگامی که تمایل یا تعلق خاطری جهت ساختمان یك بنای معظم دروی حاصل می آمد نظر وی بوسیلهٔ (شیپور) و (جارچی) بمردم ابلاغ میشد تا هر کس که بکار خواستهٔ وی آید حاضر شود و در

---

۱ ـ سانسون در صفحهٔ ۱۱۰ و کمپفر در صفحهٔ ۵۳ چند مثال بارز از مثال اقبال ستارهٔ اقبال اطرافیان شاه ذکر میکنند. شاردن درجلد پنجم ص ۲۲۹ ضمن سخن از استبداد وجور شاه میگوید « هیچ امری جلوی زیاده رویها و تمنیات نفسانی آنانرا نمیگیرد نه درستکاری و نه شایستگی و نه صمیمیت و نه خدمات سابق ، یك تحول جزئی در تصورات شاه که ناشی ازیك کلمه حرف یاحرکت زبان یا علامتی که باچشم و ابرو داده شود کافی است که دریك چشم بهم زدن محبوبترین خاصانرا بحضیض ذلت انداز دو آنانرا از مال ساقط وازجان بیگانه کند بدون هیچگونه مقدمه و بینه ای» علی ایحال «زبانهٔ آتش غضب جهانسوز اعلیحضرت» اغلب منحصراً مشمول درباریان وملازمین وخاصان وی میگردد . شاردن در جلد پنجم ص ۲۳۱ میگوید اما بهرحال خارج ازحیطهٔ درباریان و مالکین بسیار ممتاز هرگز نشنیدم که گفته شود شاه شخصاً بلادرنگ وبدون مقدمه و دلیلی با کسی خشمناك گشته باشد .

ایجاد و تکمیل ساختمان مورد نظر شاه یاری و مددکاری کند. بمجرد انتشار این احضار عمومی همه‌قسم هنرمند و دست‌ورز ازهمه اطراف دربار گرد آیند تاباصداقت وبدون انتظار اجریا امید پاداش خدمت کنند وبزرگان واعیان مملکت از بیگاری و خدمات رعایا وزیردستان خود خد اکثر استفاده را برایگان میکنند پس نباید تصور کرد بیگاری که برای سلطان تهیه میکنند برای آنان مستلزم مخارج سنگین باشد.»

شاردن در این نکته کـه هیچگونه تخمین یا برآوردی ازعواید شاه نمیتوان بدست داد مقر است و میگوید حتی وزرای ممالك نیز اطلاع کامل ندارند « هریک فقط ازقسمت‌مربوط بخودآگاهی‌دارد وبیرون ازآن‌چیزی‌نمیداند» طبق گفتهٔ شاردن علت اساسی گمراهی و پیچیدگی درآن است که اولا منابع عواید در ایران به‌اجاره داده‌میشد (ézarégie) ومانند فرانسه‌مستقیماً ازآن بهره‌برداری نمیشود(!) و ثانیاًترتیب واگذاری تیول وغیره بسیاری از اراضی را ازدست دولت خارج کرده است. بادرنظر گرفتن امورفوق شاردن نتیجهٔ مطالعات خودرا بصورت جدول ذیل بدست‌میدهد[۱]:

اراضی دیوان ممالك (درحدود۱۰۰۰۰۰ درهرولایت)[۲]	۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
خاصه	۱۴۰۰۰۰۰۰ فرانك
که مرکب است از :	
رشت	بیش از۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
مازندران	۶۰۰۰۰۰ لیور
پارت (خراسان)	۴۵۰۰۰۰ «
فارس	۸۰۰۰۰۰ «
عوارض راهداری و گمرکات وغیره	۶۰۰۰۰۰۰ فرانك
پیشکشیها	۵ الی ۶ ملیون فرانك

۱ ــ شاردن درجلد پنجم ص۴۱۲تا۴۱۳ گاهی بافرانك وگاه با لیور حساب‌میکند که هردو مساوی هستند وبرابر مسکوك نقرهٔ ۲۰سل «sole» میباشند. معمولا یك‌تومان را برابر با۴۵؛۵ لیور یا مساوی ۱۵ اکو میداند. ولی درص۴۱۳ یك‌تومان را برابر با ۵۰ لیور میگیرد.

۲ ــ شاید همان مبلغی باشد که در اوارجه ثبت میگردید.

عوارض تنباکو که اصفهان تنها می (۱۰۰۰۰۰ لیور عایدات داشت) وغیره ۱۰۰۰۰۰۰ فرانك

جمع کل عواید شاه ۳۲۰۰۰۰۰۰ لیور برابر با ۷۰۰۰۰۰ تومان

محاسبهٔ یك ناظر خارجی موفقیت عظیمی بدست آورده است زیرا که حاصل جمع شاردن بسیار نزدیك بهرقم ۷۸۵۶۲۵ تومان و ۸۸۰۹ دیناری است که در منبع وماًخذمحرمانهٔ تذکرة الملوك ملاحظه میگردد . نباید فراموش کرد که تذکرة الملوك فقط یك قسمت ازعواید خاصه‌را بدست میدهد و ازذکر ولایاتی که دربست دراختیار خاصه بودند صرفنظر میکند . درصورتیکه شاردن عامل اخیر را دربر آورد خود به حساب آورده است .

مطالب کمبفر درصفحات ۹۶ تا ۹۷ درنقل مبالغ عواید گمرکات و اراضی که بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ تومان ذکر میکند بسیارمبهم و نامفهوم است تحت عنوان : « عواید مختلط » «هزار تومان نوشته است و بعد میگوید این مبلغی است» که شاه اززمین میگیرد» (به ص ۱۳۲ این کتاب مراجعه کنید) . این مبالغ البته موجب رنجش وجدانی شاهان حساس ومقدس میگردیددر (۹۳۹ه. ۱۵۳۲م.) شاه طهماسب که بیست ساله بود دستورداد که وجوهات عایداز میخانه وقمارخانه و روسبی خانه (بیت اللطف) ازدفاتر مالی حذف شود (به عالم آرا ص ۹۵ نگاه کنید). البته امرمشکلی بود که شرارت واعمال قبیح را ازبیخ و بن براندازند و شاه عباس با نهایت فطانت وزیرکی این مشکل وجدانی را بطریقی از میان برداشت (بص ۱۳۲ این کتاب نگاه کنید) درمورد بقیهٔ عواید کمبفر اظهار میدارد : درمورد بقیه نمیتوان برآورد نسبتاً دقیقی بدست داد .

II ـ مخارج (جدول سوم)

این جدول هم مانند دیگر جداول شروع میشود :

(الف) جمع کل مخارج نقدی[1] .

(ب) جمع مخارج دیوان و خاصه که مجموع آنها مساوی است با (الف) .

جمع کل مخارج نقد	۶۲۵۲۷۳ تومان	۶۰۰۰ دینار
دستگاه دیوانی	۵۰۷۴۰۰ «	۶۳۰۰ «

۱ ـ اقلام «جنسی» ناچیز است .

دستگاه خاصه	« ۱۱۷۸۷۳	« ۹۳۰۰
جمع	« ۶۲۵۲۷۴	« ۵۹۰۰

(ج) با جمع تیول ومواجب همه ساله آغاز میگردد وسپس اجزاء مفصلهٔ آنرا ذکر میکنند در این مورد حتماً محاسبهٔ مؤلف تذکرة الملوك بصحت مقرونتر بوده است تاآنچه نساخ نقل کرده‌اند ومع‌الوصف ارقام موجود درمتن مورد بحث‌ما بصحت بسیار نزدیك است .

یك ـ اعضاء غیر لشکری حکومت :

(۱) بعضی از شاهزاده خانمها	۲۱۹۱ تومان	۶۳۰۰ دینار
(۲) امراء و حکام	« ۳۹۶۷۹۲	ـ
(۳) فراشان	« ۵۹۵۶	« ۵۰۰۰
(۴) یساولان صحبت	« ۴۷۲۱	« ۷۴۲۰
(۵) اطباء	« ۴۹۹۸	« ۱۳۰۰
(۶) عملهٔ بیوتات	« ۶۵۴۲	« ۱۰۰۰
(۷) یساولان	« ۱۵۸۷+	« ۱۷۰۰

دو ـ اعضای لشکری وحکومت :

(۸) توپچیان	« ۱۹۴۲	« ۵۰۰۰
(۹) قورچیان	« ۲۵۵۷۲	« ۶۷۰۰
(۱۰) غلامان	« ۱۸۲۶۱	« ۵۲۰۰
(۱۱) تفنگچیان وغیره	« ۲۱۹۶۰	« ۳۳۰۰
(۱۲) غازیان	« ۲۷۷۷	« ۵۸۵۰
(۱۳) مستحفظان	« ۲۱۲۴	« ۸۷۰۰
سه ـ دیگران :	« ۷۸۹۲	« ۱۷۰۰
جمع (طبق محاسبهٔ ما)	« ۵۰۳۳۲۰+	« ۹۱۷۰
جمع(طبق متن تذکرةالملوك)	« ۴۹۱۸۹۶	« ۵۷۰۰

(د) مراد از تحویل باید مبالغی باشد که بداعضای رسمی مختلف جهت تهیه و خرید بعض وسایل داده میشد :

جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما)	+۳٦٤۸۳ تومان	۹۸۰۰ دینار
جمع(طبق‌متن تذکرةالملوك)	٤۰۳۹۱ «	٤٥٦۹ «

در تحت ارقام جدول دوم سهم ارباب‌التحاویل را ۱٤۹۳ تومان و ۳۷۱٦ دینار نوشته است و ازاین مطلب باید نتیجه گرفت که قسمت اعظم مخارجی که تحت عنوان تحویل مورد بحث قرار گرفته است ازمحل اعتبار اضافی بودجهٔ عمومی تأمین‌میگشته است .

(ه) تحت عنوان « سیورغال و غیره » انواع مختلف عطایا بواسطه داشتن صفت عمومی مرحمتی خاص یکجا ذکر شده اند . این عطایا عبارتند از سیورغال (بدص ٤٤ این کتاب نگاه کنید) واخراجات وزکوة .

جمع (نتیجهٔ‌محاسبهٔ ما)	٦۷۲۳٥ تومان	۱۱۰۰ دینار
جمع (طبق متن تذکرةالملوك)	۹۳۰۳۲ «	٥۰۰ «

اقلام (ج) و (د) و (ه) بمنظور تعیین انواع مختلف برداختنیهائی کـه مجموع آنها باید برابر با (الف) باشد ذکر شده‌اند :

جمع (الف)	٦۲٥۲۷۳ تومان	٦۰۰۰ دینار
جمع (ج) و (د) و (ه)	٦۲٥۳۲۰ «	۷٦۹ «

جمع اقلام (ج) و (د) و (ه) طبق محاسبهٔ ما مساوی است با ٦۰۷۰٤۰تومان و ۷۰ دینار و این امر نشان میدهد که بعض از اقلام جزء در موقع نسخه برداری حذف شده است .

اطلاعات سیاحان اولیه ازمخارج شاه ناحیز بود و دالساندری درص ۲۲٦ فقط باین عبارت‌اکتفا کرده است که مخارجی که «ازخزانه تأمین میشود بسیار اندك‌است» زیراکه شاه فقط باید حقوق ٥۰۰۰ قورچی را بپردازد که حافظ جان اوهستند و آنرا نیز بطور نقد نمیپردازد چون بآنهالباس متحدالشکل واسب‌وبراق میدهد و بهرقیمتی که مناسب بداند از مبلغ حقوق آنان قبلا کم میکند .

ساردن که برخلاف سرتوماس هنری از عواید شاه بدست میدهد (درجلد پنجم ص ۴۹۸) درین آورد مخارج را اختصار قناعت کرده است .

مخارج مطبخ وجامه کن «کوچک»	۳۰۰۰۰۰۰
بیوتات orchestres et galeries	۴۰۰۰۰۰۰
خانه(در)وتوابع آن (sa maison et tout ses dépendances)	۱۰۰۰۰۰۰۰
افراد نظامی حضور یکبر شاه	۱۳۰۰۰۰۰۰
حرم	۴۰۰۰۰۰۰
جمع	۳۴۰۰۰۰۰۰

ساردن از نوع پول و تومان یاد نمیکند ومعلوم نیست که این ارقام متضمن چه نوع تومان بوده اند .

ظاهراً مقاوریس لیون نیز تواریخ بوده است که درآن صورت جمع آن برابر ۷۵۰۰۰۰۰ تومان میشود واین حاصل با بقیه مداخلی که ساردن برآورد کرده است و ذیلا از آن یاد میکنیم متفاوت بسیار خواهد بود .

کمپفر در (ص ۹۷) درمورد برآورد مخارج سالیانهٔ ایران کاملا سردرگم و مبهوت میشود و با تردیدی اظهار شگفتی میکند که « چگونه کسی میتواند آنرا تعیین کند » .

۲۲ ـ وزن (حدیث دوم وسوم)

در زمان اولیه [illegible] ۷/۵۶۲۲ تومان و۸۸۰۹ دینار درآمد، مبلغ ۶۲۵۲۷۳ تومان [illegible] ذکر کرده است که نزولی درآمد برمخارج بالغ بر ۱۶۰۳۵۰ تومان و۸۸۰۹ دینار یا [illegible] کل عواید میگردد . این فزونی دخل بر خرج از نظر [illegible] برخی برای تنوع و مسئولان امور محسوب میشود . اما آنچه [illegible] اولیه آمده است و [illegible] آن همان است که در فوق مذکور افتاد بسیار با [illegible] تومان تفاوت دارد. شاردن میگوید که شاه حتی [illegible] (کذا فی الاصل) عواید خزانه را هم خرج نمیکند » و لذا وی « ثروتمند

ترین پادشاه جهان است[۱] « le plus riche monarque de l'Univers » از جانبی هم شاردن ازیك مثل فارسی یاد میکند حاکی از اینکه شاه روزانه یکهزار تومان خرج میکند و در مقابل ۱۲۰۰ تومان درآمد دارد ، این ضرب‌المثل عامیانه انعکاس نسبة صحیحی است ازدخل وخرج شاه ولی درمقام مقایسه با ارقام دقیق (۳۶۵۰۰۰ تومان و ۴۳۸۰۰۰) بلاشك برآوردی است کمتر از میزان حقیقی .

بهیچیك از اروپائیان اجازهٔ کنجکاوی و کسب اطلاعات بسیاری ازخزانهٔشاه[۲] داده نمیشد اما بعض مطالب صریح دریك منبع شرقی بطور غیرمترقب وغیرمنتظر دیده میشود . شرفخان بتلیسی درتاریخ کرد میگوید که چون « امیرالامرای اکراد» گردید شاه اسمعیل ثانی[۳] اورا مأمور ساخت تا از « بیت‌المال وسایرالاموال » شاه طهماسب صورت‌برداری کند . (شاه‌طهماسب در۹۸۴ هـ. برابر ۱۵۷۶ میلادی‌در گذشت) . مؤلف به‌حرص مفرط شاه مرحوم[۴] اشاره میکند ومیگوید که از زمان چنگیزخان هرگز سلطانی تا این اندازه «نقود» و منسوجات پرقیمت و ظروف وغیره گرد نیاورده بود وسپس فهرست ذیل‌را بدست میدهد :

---

۱ ــ طبق گفتهٔ سانسون (ص۱۰۲)شاه پس ازوضع مخارج («tous frais faite») سالیانه ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیور مازاد عواید داشت (مبلغ اخیر کـه به لیوراست غلط بنظر میرسد زیرا سانسون خود یك‌تومان را برابر با۴۵ لیور نوشته‌است درآنجاکه عواید گمرکات گیلان را ۸۰۰۰۰ تومان یا ۳۶۰۰۰۰۰ لیور تخمین میزند) .

۲ ــ به شاردن جلد پنجم (ص۴۳۰ تا۴۳۳) درآنجاکه سخن از بازدیدی که از خزانه بعمل آورده است و میگوید که دریك اطاق تقریباً ۳۰۰۰ کیسه که هریك محتوی ۵۰ تومان بود دیده است، مراجعه کنید .

۳ ــ شرفنامه چاپ ولیامینو ــ زرنو Veliaminov—Zernov جلد اول‌ص ۴۵۳ و جلد دوم صفحات ۲۵۱ تا۲۵۲ .

۴ ــ سفیر ونیزی بنام دالساندری در صفحات ۲۱۷ و ۲۲۰ ازحرص شاه طهماسب مثالهای شگفت‌انگیز نقل میکند . شاه منسوجات را درخراسان وحلب میخرد و بسربازان بده برابر قیمت میفروشد . با اعطای وام معادل ۲۰ تا۵۰ هزار سکودی (scudi) با ربح ۲۰٪ درسال بخدمهٔ‌خود ، کار یك‌صراف میکند وتوکران‌اونیز آنرا باربح ۶۰تا۸۰٪ به‌نجبای‌درباری که منتظرومترصد احراز مقامات وانتصابات وغیره‌اند میدهند .

طلا و نقرهٔ مسکوك یا متطلس [۱]	۳۸۰۰۰۰ تومان
خشت طلا و نقره هریك بوزن ۳۰۰ مثقال	۶۰۰ عدد
سرپوش طلا و نقره (مقصود پارچه‌های زربفت است. م .)	۸۰۰ قطعه (طاقه) .
حریر .	۲۰۰ خروار
جامه وفراجه ازمنسوجات قیمتی	۳۰۰۰۰ قطعه
یراق (مقصود اسلحه و تجهیزات است) مرکب ازجبه وجوشن و کجیم (بالاپوش حافظ بدن که با مقداری کثیر ابریشم دوخته شده است) وبرگستوان که تمام اینهادر جبه‌خانه آماده است	۳۰۰۰۰ دست
شتر ماده	۳۰۰۰ رأس
اسبان خاص شاه در اصطبلها	۲۰۰ رأس
مادیان عربی	۳۰۰۰ رأس

برای تذکرخاطرنشان میشود که کارخانه‌ها وبیوتاتی نظیر مطبخ وفراشخانه و رکابخانه وغیره نیز وجود داشت‌ومالیاتها (مال‌وخراج) بعض ازنقاط مانند آذربایجان و شیروان واران ۷ تا ۹ سال بود که گردآوری نشده بود وبرگردن رعایا و اهل ذمه (که مقصود مسیحیان است ؟) مانده بود .

از بعض اقلام مهم ازقبیل جواهرات درگزارش شرف‌الدین ذکری نشده‌است . ازاینها گذشته مالیاتهای فراموش‌شدهٔ چندین‌ساله تعهد ووظیفه‌ای‌را برای‌مؤدیان کمتر میتوانست ایجاد کند و باشکال ممکن بود آنرا وصول کرد وبعلاوه مبلغ آن نیز بسیار هنگفت و ازحدود توانائی مؤدیان بیرون بود[۲]. علی ای‌حال گزارش مقرون بواقع و

۱ ــ ازمتطلس یحتمل مسکوکاتی مراد باشد که بشکل‌سکه درآمده وآمادهٔ نقش پذیرفتن‌است.

۲ــ احسن‌التواریخ در(ص۴۸۹) با عبارات نیشدار میگوید «درزمان شاه‌طهماسب آسایش رعیت بحدکمال بود . اعلیحضرت همایونی داروغه نمیفرستاد و لذا جنك دائماً مابین رعایای آذربایجان درگیر بود . عساکر چنان نسبت بشاه تسلیم بودند که چهارده سال بآنان‌حقوق نداد، بازهم کسی شکایتی نکرد ودرانجام وظایف‌جدی و کوشا بودند.» دربارهٔ اوضاع آذربایجان در (ص ۴۵۵) مینویسد که بعض ازسران طاغی محلی مدت دو سال تبریز را دراختیار داشتند . گزارش دالساندری نیز این مطالب را تأیید میکند.

حقیقتی که از کلیهٔ منابع شاه (یعنی دیوان و خاصه) در ضمن فهرست فوق در دست داریم نمیتواند توضیحات شاردن را رد کند ویا اندکی از آنرا نقض سازد. درزمان شاه اسمعیل ثانی و سلطان خدابنده خزانه گرفتار پرداخت هزینه های معوق نظام گردید بطوریکه سربازان ساده و«مجهول» از ۱۰۰ تا ۲۲۰ تومان «عین المال» دریافت داشتند[۱]. محتمل است که شاه عباس اول وجانشینانش برذخیرهٔ خزانه افزوده باشند طبق سخن التاریوس در (ص٦٦٩) شاه‌عباس معادل ۳٦۰۰ پاوند (واحد وزن انگلیسی برابر ٤٥۳ گرم م .) (درترجمهٔ انگلیسی کتاب وی ۷۲۰۰ مارك نوشته است) طلا باقی گذاشت. از لحاظ دیگر افراد جدید نظام نیز احتیاج بوجوه اضافی و بیشتری داشتند وبلاشك نسبت عواید و مخارج ممکن نبود به نسبت بیست به یك ، یعنی عواید بیست برابر مخارج ، برسد .

تحلیل فوق نمودار آن است که تذکرة الملوك منبع بسیار ذیقیمتی است وسطح معلومات مارا دربارهٔ امور دوران صفوی بسیار بالا میبرد . درصورتیکه « بودجهٔ » ما آنچنان که مورد دلخواه ماست دقیق نیست باید متذکر شد که تا زمانهای اخیر حتی در اروپا نیز نظر وفکر تهیهٔ بودجهٔ دقیق (ازلحاظ فنی) بیگانه ونامعمول بود[۲]. منابع درآمد شاهان ایران را بامقایسه باعواید یك کشور بزرگ اروپائی میتوان بنحو بهتری برآورد کرد حدود سال ۱۱۱۲ه برابر ۱۷۰۰م. تقریباً مقارن است بازمان نگارش تذکرة الملوك وانعکاس وضع امور مالی در آن ا. مورو دوژونس (A.Moreau de Jonnés)[۳].

۱ ـ احسن التواریخ صفحات ٤۸۱ و۵۰۳ .

۲ـ به : Franzosische Wirtschaftsgeschichte اثر H. Sée چاپ پنا بسال ۱۹۳٦ جلد دوم ص۹۸ مراجعه شود .

۳ ـ بوضع اقتصادی و اجتماعی فرانسه Etats économique et social de la France ۱۵۸۹ تا ۱۷۱۵ چاپ پاریس بسال ۱۸٦۷ نگاه کنید . در آنجا نویسنده اقلام و ارقام مالیاتی ذیل را بمیلیون فرانك معین میکند . taille ۹۰ و capitation (سرانه) ٤۱ و dixième (عشریه) ۵۰ و gabelles (مالیات نمك) ٤۱ وaides (کمك)۲۸و domains d'oxident (قلمرو مغرب) ، contrôle (بازدید) ٤۰ و douanes ou traites (گمرك یا مبادله) ۲۵ و impots divers (مالیاتهای متفرقه) ۵۰ که جمعاً میشود ۳٦۵ میلیون فرانك .

عواید سالیانهٔ خزانه داری فرانسه را به ۳۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانك برآورد کرده است. مخارج گردآوری مالیات مبلغ دیگری بود که بعنوان اضافه برمردم تحمیل میشد و بالغ بر ۱۲۲۰۰۰۰۰۰ فرانك میگشت. باضافهٔ مبالغ گزافی بابت امور ضروری یا مقتضیات لازم‌الاجراء ازقبیل فرسودگی مسکوکات و بجریان گذاشتن پول کاغذی و فروش مناصب ووام ومصادره وضبط وغیره واصل میکردند. درفاصلهٔ زمانی بین ۱۷۰۰ تا۱۷۱۵م. مبلغی درحدود ۱۵۰۰میلیون‌فرانك ازطرق مذکور گردآوری شد و ازقرار معلوم سالیانه درحدود ۱۰۰ میلیون بحساب فوق ازمردم میستاندند. (یك فرانك آن زمان برابر بود با ۱ر۶ فرانك سال ۱۸۶۷) نتیجه آنکه مبلغی که سالیانه مردم فرانسه میپرداختند برابربود با۵۷۷= ۱۰۰+۱۲۲+۳۵۵میلیون‌فرانك ضمناً جمعیت‌فرانسه ۱۹ میلیون بود که ۹۱ درصد آن را کارگران تشکیل میدادند.

مبلغ ۷۸۵۶۲۳ تومان‌ایران معادل ۳۵۷۴۵۸۴۶ر۶ لیور یعنی فقط درحدود $\frac{۱}{۱۰}$ مالیات پرداختی آنزمان مردم فرانسه است. درابتدای قرن هیجدهم جمعیت ایران‌از یك‌دوم جمعیت فرانسه تجاوزنمیکرد ویحتمل که بسیار کمتر بود مع‌الوصف اطلاعات ومطالب تذکرة‌الملوك بمیزان مالیاتهای سنگین و ارقام نجومی مالیاتی فرانسه نیست- طبقات پائین تر از عوارض و مالیاتهای مختلف و بیگاری صدمات بسیاری را متحمل میشدند، معهذا این فشارها با فشارهای مالیاتی فرانسه قبل‌از انقلاب کبیر قابل‌مقایسه نمیباشد. شاردن که درامور کشورخود یعنی فرانسه اقلاهمان اطلاعات جامع وبسیطی راکه راجع بایران گردآورده بودداشت همین‌نظرمارا باقطعیت ویقین بیان میدارد[1].

---

۱ ــ مقایسهٔ بین بودجهٔ ایران وانگلستان مشکلتراست، در کتاب‌تاریخ وضع‌مالیات و مالیاتهای انگلستان A History of Taxation and Taxes in England تألیف (س. داول S. Dowell)چاپ۱۸۸۴ جلد دوم ص۶۵ چنین تصور شده است که در پایان سلطنت ویلیام سوم (در حدود سال ۱۷۰۲ م.) حاصل عواید مالیاتی را ممکن است درحدود چهارمیلیون ودویست وپنجاه هزار درنظر گرفت. منافع وام‌آن عهد۱۱۷۴۰۰۰ لیره بود. معدل مخارج نظامی ونیروی دریائی از سال۱۶۹۸تا۱۷۰۰ مبلغ ۱۲۹۹۰۰۰ لیره بود. درچاپ دوم کتاب‌مزبور بسال۱۸۸۸ جلددوم (ص۶۲) عواید را درسال۱۷۰۲ بطریق ذیل برآورد میکند:

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

ضمایم

(توضیح ـ برخی مطالب مکمل و اضافی را که فی‌نفسه شایستهٔ مطالعهٔ مفصل وبسیط و مستلزم بررسی مقدماتی بسیاری از منابع مختلف است باین حصه از کتاب محول ساخته‌ام . فعلا ممکن است آنرا چندان مهم تلقی نکردو درخور تامل ندانست اما بود که چنین اشارات ومطالبی ازنظر کارهای آتی محققین تاریخ ایران مفید افتد .)

I ایرانیان وترکان‌مقیم ایران .

II پشتیبانان وپیشوایان قدیم اردبیل .

III زمین‌داری در ایران .

IV جریان امور اداری .

V شیوهٔتحریر وسبك تذکرة‌الملوك .

VI مراجع ومآخذ[1] .

I ـ ایرانیان و ترکان مقیم ایران

از اوایل قرن دهم میلادی (چهارم هجری) اصول اجتماعی وسیاسی تشکیلات

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مالیات‌ارضی برمبنای ۲شیلینگ	۱۰۰۰۰۰۰لیره
دیگر مالیاتهای مستقیم	۲۵۰۰۰۰ »
عوارض داخلی که درسالهای‌مختلف تغییر میکند درسال۱۷۰۰متجاوزاز	۱۰۰۰۰۰۰»
» » » » ۱۷۰۲ »	۱۴۰۰۰۰۰»
عوارض بندری‌بسال ۱۶۹۳	۶۸۸۰۰۰ »
» » پس از جنگ	۱۵۰۰۰۰۰»
عوارض تمبر	۹۴۰۰۰ »

درعین حال جمعیت انگلستان در۱۶۷۲ برابر با ۵۵۰۰۰۰۰ تن و درسال ۱۷۱۲ مساوی۶۲۸۰۰۰۰تن‌بود (به‌فرهنك آمار (The Dict. of Statistics) تألیف مولهال (Mulhalle) چاپ۱۸۹۹ ص۴۴۴ نگاه کنید) .

۱ - (در متن انگلیسی مراجع و ماخذی که مؤلف در پایان آورده است غیر از منابعی است که درآغاز کتاب خود نقل کرده ولی ما هردو را یکجا نقل کردیم .

ایران تابع مختصات دوگانگی ساکنین آن سرزمین بود یعنی ضدیت ومخالفت‌موجود بین‌ایرانیان که ساکنین‌اصلی آن‌آب‌وخاك هستند) اعم ازساکنین‌شهرها و قراء وقصبات ونیمه متمدنین و خانه بدوشان کوهستان) و ترکان متهاجم و از راه رسیده (اعم از جنگاوران و گله‌داران) .

استقرار موازنه بین دوعنصر مزبور مسألهٔ اداری بسیار پرنیج و دشواری بود . باآنکه ترکان ازحیث قوه ونیروی مادی برقیب چیرگی داشتند بتدریج ایرانیان که دارای فرهنگی درخشانتر و عمیق تر بودند بر رقیب غالب آمدند وآنانرا در خـود مستحیل ساختند .

دوران مهاجرت وتهاجم ترکان را درایران میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :

دراوایل قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) قبایل (ترکمن) غز که نیروئی‌در ماوراءالنهر گردآورده بودند بر ایران حمله‌ور شدند ومناسبترین نواحی گله‌داری را اشغال کردند و نواحی بزرگی از جانب شمال غرب ایران را ترك‌نشین ساختند .

تسلط خوارزمیان ۵۹۶ـ۶۱۷ هجری (۱۱۹۴ تا ۱۲۲۰ م .)[1] چندان نپائید که باعث تغییرات ممتد و دائمی شود و ترکان مزبور[2] ناچار شدند که بنقاط دور دستی

۱ ــ باحتمال قوی باکمك و اتفاق عده‌ای که روزگارها پس ازآن بزبان ایرانی باستانی خوارزمی‌سخن‌میگفتند واعقابشان تا اواخر قرن چهاردهم‌میلادی (هشتم هجری) همچنان باقی بودند و پس ازآن ناپدید گشتند .

۲ ــ به‌جلد هفتم ابن‌اثیر (ص۳۷۲) درخصوص پهلاکت‌آمدن۶۰۰۰ ازخوارزمیان درتبریز بسال۶۲۱ ه . ۱۲۲۴ م . نگاه کنید . در این‌باره همچنین به‌دوسون d'Ohsson جلدسوم صفحهٔ۶۷نگاه کنید . پس‌ازمرگ‌جلال‌الدین‌خوارزمشاه عدهٔزیادی ازخوارزمیان درقسمت‌علیای‌بین‌النهرین دراطراف حران (بلادهم وهی‌حران) گردآمدند و ازآن‌نقطه سوریه را مورد تهدید قرار دادند و « مانند تاتاران » رفتار میکردند تـا اینکه عاقبت ابراهیم ایوبی حمص ازیك‌جانب وبدرالدین‌موصل ازجانب‌دیگر در۶۳۸ه. آنان‌را سخت شکست دادند بار دیگر دو ۶۴۰ در محلی بنام خابور شکست یافتند (به‌ابوالفداء چاپ رایسکه (Reiske) جلد چهارم صفحات۴۵۵تا۴۶۱ و۴۶۹نگاه کنید (ودرپاورقی‌ص۳۱۰ ناشر خوارزمیان‌را باخراسانیان اشتباه کرده‌است) راجع بامراء پناهندهٔ خوارزمیان که اراضی‌وتیولی درآسیای صغیربآنان داده‌شد به‌متن‌فارسی ابن‌بی‌بی‌چاپ‌هوتسما Houtsma صفحات ۱۸۸ و ۱۹۱ نگاه کنید .

درآسیای صغیر و سوریه ومصر پناه برند[۱] .

مغلان نیز درامور تأثیر شگرفی نداشتند . در مغرب تعداد کمی مغل پاك نژاد وخالص یافت‌میشد وبسیاری ازآنان درجنگها کشته شدند وبقیه‌هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی‌مستحیل گشتند . علی‌ایحال مغلان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند. چون ترکان بواسطهٔ زندگی وزبان مشابهی که با مغلان داشتند عموزادگان آنان محسوب میگشتند[۲]،در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغلی و همچنین ازلهجهٔ ترکی آسیای‌وسطی بجای نماند، جز درآثار تاریخی آن عصر . این موضوع درمورد تیموریان که‌ترکی‌جغتای آنان درمغرب‌هرات هیچگونه کامیابی حاصل‌نکرد نیز صدق میکند .

برعکس سلطهٔ دو سلسلهٔ ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تعداد بسیاری از ایلات راکه دریورش سلجوقیان بسوی ارمنستان وقسمت علیای بین‌النهرین و آناطولی رانده شده بودند بطرف مشرق راند . این امر باعث برخورد مجدد همان ملت غز و انباشته‌شدن بیشتر نواحی ایران بعناصر ترکمان گردید . حال نقش صفویه دربیداری احساسات ملی ایرانیان هر چه بوده [۳] شروع این سلسله را اگر آغاز مهاجرت و مسافرت‌سوم ترکمانان بسوی مشرق‌ایران تلقی‌کنیم، راه اشتباه نپیموده‌ایم[۴]اکثریت عمدهٔ حامیان شاه اسمعیل اول را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل میدادند که با قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق‌قویونلو که با هم رقابت داشتندجبههٔ

---

۱ ــ ابن اثیر درج ۱۲ کامل المواریخ ص۲۵۲ میگوید «که در ماوراء دربند ، مغولان یا آلانها و قبچاق‌ها برخورد کردند ومغولان بقبچاقها گفتند شما وما از یك‌نژاد هستیم (نحن و انتم جنس واحد) اما این آلانها بشما تعلقی ندارند که شما آنانرا یاری کنید وبعلاوه دین شما یکی نیست » قبچاق‌ها جانب آلانهارا فروگذاردند ولی‌سرانجام مغولان علیه آنان نیز قیام کردند .

۲ ــ در تنها ناحیه‌ای کـه دسته‌هائی از نژاد مغل مانده است منتهای شمال غربی افغانستان‌است که‌ایل‌هزاره‌در آن‌زندگی‌میکنند. به‌اثر رامشتت(Ramstedt) بنامMongolica چاپ هلسینکفورس بسال۱۹۰۵ نگاه کنید .

۳ ــ بوسیلهٔ ممتاز ساختن و جدا کردن‌آنان از «مردم مسلمان» دیگر .

٤ ــ بصفحهٔ ۵۰ این کتاب مراجعه کنید .

متحدی ساخته بودند. حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که به‌خطائی تخلص میکرد[۱] بزبان ترکی ترکمانان سروده شده است. از زمان سلطنت وی تا دوران انقراض صفویه لهجهٔ مزبور زبان دربار محسوب میشد[۲].

لشکریان سابق خاندان‌صفوی (یعنی قورچی) ازمیان ترکمانان بخدمت گرفته میشد. «یك نژاد باستانی که سربازانی‌نیك ومردمی قوی هیکل وصرفه‌جو هستند در طبیعت و دور از شهر با یکدیگر زندگی میکنند و با دیگران نمیامیزند و مخلوط نمیشوند ومانند شبانان و گله‌بانان عرب از اقوام بیابان گردند و چندین بار سرزمین ایران بدست اقوام بیابانی دستخوش انقلاب شده است ... اینان هستند که بنام قزلباش یا سرخ‌سر خوانده میشوند.[۳] هیچیك ازسیاحان اروپائی گویا درمیان اقوام ترکمان منزل نکرده استولی میتوان مطمئن بود که وضع‌زندگی ترکمانان در دوران‌صفوی با وضعی که در ۸۷۹ ه/۱٤۷٤م. موجود بود فرقی نکرده بود. چون در سال مزبور سفیر جمهوری‌ونیز بنام گیوسافاباربارو Giosafá Barbaro تصویر دقیق و جانداری از قبیلهٔ اوزون‌حسن دربیان خاطرات خود بدست میدهد[٤]. شاهسونهای مغان وساوه و غیره تازمان‌ما نیزعادات ورسوم پدران‌خویش‌را حفظ کرده‌اند. بطوریکه‌شاردن اظهار نظر میکند ترکمانان جدا میزیسته‌اند و با همسایگان آمیزش نمیکردند. اینان

---

۱ ــ به‌مقالهٔ مینورسکی‌تحت عنوان‌شعر شاه‌اسمعیل درمجلهٔ BSOS جلددهم شمارهٔ چهارم نگاه کنید.

۲ ــ شاردن در جلد پنجم ص ۳۰ میگوید « بوسیلهٔ همین اقوام (قزلباش) است که زبان ترکی درقسمت شمال ایران ومخصوصاً در دربار که درآنجا از همهٔ نقاط دیگر ایران بیشتر ترکی صحبت میشود معمول وباب‌شده است. » کمپفر درجلد اول صفحه ۱٤٤ میگوید : «زبان‌مردم‌ترك ، زبان‌لشکریان‌اقوام ترك‌زبان‌دسنگاه پادشاهست که این‌اقوام از زمان اسمعیل صفوی که اورا بسلطنت رسانده‌اندآنرا باخودآورده‌اند. سربازان ترك همیشه بسیار بوده‌اند وباوجود اینکه باخاندانهای ایرانی مخلوط شده‌اند. درهمه‌جای ایران لشکریان‌ترك فراوانند هنوز مردم نادان‌را ترکمان می‌نامند. » دلاواله و دومان هردو کتابچه‌هائی بعنوان « ترکی درباری » گرد‌آورده‌اند.

۳ ــ شاردن جلد پنجم صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۰.

٤ ــ نشریهٔ انجمن‌هکلویت Hakluyt جلد ٤۹ چاپ ۱۸۷۳ صفحات ٦ تا ۸.

گله‌بانان وشبانانی بودند که با گله‌های خود ییلاق وقشلاق میکردند و بصورت قبایل دسته‌بندی شده ومطیع محض رؤسای مستقیم خود بودند وهیچگونه علاقه‌ای به‌سنن ملی ایرانیان نداشتند. ترکمانان و ایرانیان همچون شیر و شکر نیامیختند بلکه خصوصیات‌قومی متضاد آنان است که درامور نظامی واداری‌ایران اثری عمیق‌بخشیده. صحیح است که خاندان صفوی ترکمانانِ مطیع خودرا بآئین خویش دلالت کردندولی لازم بود که با یاری آنان ایران را فتح کنند زیرا تامدتی از زمان شاه اسمعیل اول و شاه عباس اول مریدان سیاسی شاه طبقهٔ ممتاز اشرافرا تشکیل میدادند وعمل«جذب وحل» این مردم بیابان گرد عامل مهم تحول سیاسی بشمار میرود.

II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل

در اواخر قرن سیزدهم میلادی‌هفتم هجری هنگامی که بااین پیشوایان‌اردبیل برای اولین بارآشنامیشویم شیوخی بودند بسیار مورد احترام همگان و زندگی آنان صرف امور روحانی ومعنوی‌میشد وتمام اوقات‌خویش‌را مصروف دعا ونمازمیکردندو صائم‌الدهر بودند وعموم مردم آنانرا صاحب کرامات‌میدانستند. دراواسط قرن‌پانزدهم میلادی(نهم‌هجری) غلاة شیعه درصفوف تابعین آنان وارد شدند و شیوخ جوان مزبور خویشتن‌را تجلی گاه‌وجاوه گاه مستقیم‌خدا فرض کردند. خیال‌جنگهای‌مقدس‌ولشکر کشیهای‌بزرگ علیه‌کفار درسرشان راه یافت و فعالیت آنان که در بدو امر مصروف جهادبود، ایشانرا مردمی‌سپاهی وسلحشورساخت پدربزرگ‌وپدر وبرادر شاه اسمعیل درنبرد[1] کشته شدند وقبل‌ازاینکه وی از ثمرات روس‌سیاسی جدید آنان برخوردار شود بقتل آمدند. شاه اسمعیل موفق شد که‌کشوری بر اساس مذهب جدید خویش ایجاد و مذهب مزبور را براهالی آن کشور تحمیل کند و این مذهب را که درواقع ایمان سیاسی باید محسوب‌شود بوسیلهٔ نظارتی‌دقیق از طریق طبقهٔ جدیدی ازاشراف

۱ ــ به کتاب Aufstieg اثر هینتس Hinz صفحات٤٧ و٨١ و٨٨ و٩٦ نگاه کنید. بعض انعکاسات از اولین لشکر کشی شیخ حیدر به نواحی شمالی قفقاز (درسال ٨٨٨ ه. ١٤٨٣م.)ظاهراً درگزارش یك کشیش‌سیاه‌پوش که بوسیلهٔ G.Barbaro باربارو بکفایت رسیده است در دست میباشد (مجلهٔ انجمن هکلویت Hakluyt Society سال ١٨٧٣ ص ٨٩).

عشیره‌ای و ایلیاتی بتمامی مردم ایران بقبولاند .

مراحل مهمتر پیشرفت و ترقی این مذهب امری است کـه همه بر آن وقوف دارند[۱] . بسیاری ازجزئیات آن اکنون مبهم است و همچنان مجهول خواهد ماند . اما منابع موجود حاوی اشارات بسیار وشواهد مهم است که ما را در ادراك شیوهٔترقی وتوسعهٔ تبلیغات صفویه وعناصر وعواملی که بوسیله آن تاروپود دولت‌صفوی متشکل شد کمك میکند .

مؤلف مطلع و متجسس تاریخ امینی[۲] میگوید که شیخ صفی « بوسیلهٔ امرای ولایت طالش و اکابر روم (یعنی آسیای صغیر) » حمایت میشد و « سپاهیان طالش و مردم روم » بعنوان متابعین شیخ صدر الدین بـار دیگر مورد اشاره و ذکر قرار میگیرند[۳] .

تألیف بسیار مفصل صفوةالصفا داستانهای متعدد بسیاری از جلب قلوب و بحث و ارشاد شیخ صفی‌درمیان مریدان ومتابعین خویش درناحیهٔوسیع اردبیل نقل میکند از این مطلب مهمتر شواهدی است که از روابط نزدیك وی با امرای مغول و نجبای دربار ومخصوصاً با امیرچوپان[۴] بدست میدهد .

---

۱ ــ بعض از نکات جالب ، موردمطالعه قرارگرفته است ودراثر معروف‌باربینگر بنام شیخ بدرالدین در مجلهٔ اسلام (Der Islam) جلد نهم بسال ۱۹۲۱ و در جلد دوم احسن التواریخ چاپ سدون Seddon ۱۹۳٤ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۲ آمده است . مطالعهٔ کلی ومطلوبی در کتاب‌هینتس (Hinz) بنام Iran Aufestieg ص۷۷ تا ۷۹ نقل‌شده‌است . تاریخ شاه اسمعیل تألیف غلام سرور چاپ علیگر بسال ۱۹۳۹ بمنظور مطالعهٔ بعض حوادث وحقایق بطور منفرد مطلوب و مفید میباشد .

۲ــ کتابخانهٔ ملی پاریس میانی باستانی ایران ancien fonds persan ص ۱۰۱ و صفحات۱۲۱ تا ۱۲۲ .

۳ ــ مطلب جالب توجه آن است که اشعار شیخ صفی‌الدین که درصفوةالصفا و کتاب سلسلةالنسب صفویه نقل شده است یا به‌لهجهٔ محلی ویا فارسی است واثری‌از زبان‌ترکی درآن نیست ؛ به کتاب زبان باستانی آذربایگان اثر سید احمد کسروی چاپ تهران‌بسال ۱۳۰٤هـ / ۱۹۲٦ م. نگاه کنید .

٤ ــ به‌صفوةالصفا چاپ بمبئی بسال۱۳۲۹ ص۱۲۵ وهمچنین بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳۲ نگاه کنید . این امر نتوانست ملك اشرف جوپانی پادشاه جابر خاندان چوپانی را از زندانی‌ساختن شیخ‌صدرالدین بازدارد (سلسلة النسب صفویه ص٤۲) .

شواهد ومطالب بیشتری دال بروجود رشته‌های پیوستگی بین اردبیل واقصای آناطولی درزمان نوادهٔ شیخ صفی یعنی سلطان علی دردست داریم . بهنگامی که تیمور بعد ازجنگ و مصاف در آناطولی از طریق اردبیل برمیگشت[۱] بسلطان علی گفت تا از وی چیزی طلب کند. شیخ درخواست آزادی اسیران رومی را کرد وتیمورخواهش وی را پذیرفت و آنان را بخدمت خاندان مزبور برگماشت . بعلاوه فرمانی (رقمی) بعنوان (سلاطین) فرمانروا و حکام روم صادر کرد مبنی براینکه مردان آزاد شدهٔ مزبور «که صوفیان خاندان صفوی هستند» هر جا که باشند نباید مورد دست‌اندازی قرار گیرند یا از آمد وشد آنان بنزد مرشدخویش ممانعت‌شود و آنان باید ازپرداخت وجوهات رعیت و دیوانی معاف شوند . تیمور از پول خود مزارع و دهاتی در حوالی اردبیل خرید و وقف مزارشیخ صفی کرد ومزارشیخرا وی‌محل بست وتحصن‌شناخت، بعلاوه خراج ولایت اردبیلرا بخاندان صفوی بخشید . بآن اسیرانی که اظهار تمایل به‌بازگشت بروم کردند اجازهٔ بازگشت داده شد . شیخ سلطان علی (جناب سلطانی) عده‌ای خلیفه وپیره برای تمام اویماقات تعیین کرد و گفت «تردد و رفت و آمد شما نباید بسیار باشد زیرا خروج دین بحق اثنی عشریهٔ شما نزدیك است وشما باید برای جانبازی آماده باشید[۲] ». سلسلة النسب درص۴۳ درخصوص امر مزبور میگوید که زندانیان واسیران آناطولی‌را درجوار گورستان گنجه‌بکول، جای‌دادند واخلاف آنان بنام صوفیان روملو شناخته شدند[۳] .

---

۱ ــ این‌واقعه باید درشوال‌سال۸۰۶ه. آوریل۱۴۰۴م. رخ داده باشد . ظفرنامه‌در جلد دوم ص ۵۷۳ تنها از توقف امیرتیمور در اردبیل ذکری بمیان آورده است ولی مبرات وخیرات تیمور نسبت بکلیهٔ مقدسین و پیشوایان دینی امری است مشهور .

۲ ــ تاریخ شاه اسمعیل که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانهٔ کمبریج تحت‌شمارهٔ Add. 200 صفحهٔ‌عکسی ۱۰ب. قسمت‌اول این اثرمهم (موزه‌بریتانیا تحت‌شماره‌Or.3248) بوسیلهٔ سردنیسن‌راس درمجلهٔ آسیائی پادشاهی، آوریل۱۸۹۶ صفحات ۲۴۹ تا۳۴۰چاپ شده‌است. مطالب احسن‌التواریخ در ابتدا شرح مربوط بسلطنت شاه اسمعیل عین تاریخ مزبور است .

۳ ــ درتاریخ مضبوط در کمبریج تحت‌شماره Add.200 صعکسی ۱۸ الف وچاپ دنیسن‌راس ص۱۸ هردو تأییدمیکنند که دراردبیل محله‌ای‌بنام محلهٔ رومیان وجود داشته است که اسمعیل جوان را درآنجا یکی از زنان ذوالقدر مخفی‌ساخته بود .

اطلاعات ما راجع بمسافرت تبلیغاتی نوادهٔ شیخ علی و پدر بزرگ‌شاه اسمعیل بسیار دقیق تر است[۱]. درحدود سالهای ۸۵۲تا۸۶۱ه. ۱۴۴۸ تا ۱۴۵۶م. شیخ جنید که از اردبیل تبعید شده‌بود باسلطان مراد ثانی ۸۲۴تا۸۵۵ه. (۱۴۲۱تا ۱۴۵۱ م.) ارتباط بهم رسانید. وی بکشور قرامان که دراین تاریخ هنوزمستقل‌بود مسافرتی کرد و سپس از ایل ترکمان ورسق درکیلیکیه بازدید بعمل آورد و از آن پس به جبال ارسوس درمنتهای شمالی سوریه (مجاور خلیج اسکندرون)[۲] و بعد به‌بندر جانیق (سامسون) در کنار دریـای سیاه رفت. حتی بسوی طرابوزان حمله‌ور شد ولی ناکام گشت(بسال۸۶۱ه. ۱۴۵۶م.)[۳] لذا بسوی‌ناحیهٔ حصن کیفا درکنار دجله متوجه شد و عاقبت پادشاه آق قویونلو اوزون حسن او را به دیار بکر دعوت کرد و در آنجا سه سال اقامت گزید (از ۸۶۱ تا ۸۶۴ ه. از۱۴۵۶تا۱۴۵۹م.) سلطان جنید باخواهر اوزون‌حسن ازدواج کرد وهنگامیکه «این خبر باقصای‌روم وسوریه‌رسید خلفای‌شیوخ سلف مایل بخدمت او شدند» (تاریخ امینی ص ۱۲۳ ب).

تبلیغات مربوط به‌الوهیت پدرشاه اسمعیل یعنی شیخ حیدر بقول همین منبع به «جهال‌روم آن جماعت کج خیال» (ص‌عکسی۱۲۵ب) نسبت‌داده‌میشود. حیدربوسیلهٔ خلفای پدرش پشتیبانی میشد واین خلفا از همهٔ نواحی بروی گرد میآمدند. این امر درحالی‌رخ میدادکه «اطاعت بیش ازحد ومفرط مردم روم» درروح وی اثرنامطلوبی بجای گذاشته بود (ص‌عکسی۱۲۶ الف ' درهنگام تدارکات برای اولین لشکرکشی داغستان «تعدادی ازمردان روم وطالش وسیاه‌کوه (قراجه‌داغ)» بدور اوگردآمدند (ص‌عکسی ۱۲۷الف) و این فهرست نامها را همچنان ادامه میدهد تا به‌مردمی میرسد

---

۱ ــ منبع عمدهٔ اطلاعات مزبور اثر عاشق پاشا زاده چاپ استانبول بسال ۱۳۳۲ صفحات ۲۶۴تا ۲۶۷ است. در داستان اقامت جنید درقونیه مؤلف یا مأخذ وی حکایت‌را مستقیم ازدهان او و یا ضمیر اول‌شخص بیان میدارد.

۲ ــ عاشق‌پاشازاده میگوید (درصفحهٔ ۲۶۶) که جنید درمیان طوایف بدوی‌ترک بسیاحت پرداخت (yürükde yurürken) و برسر راه خود شخصی را بنام عزیر اوغلو غارت کرد.

۳ ــ اثر هینتس‌صفحات ۲۹ و۲۷.

که‌بنام « مردان آبی‌جامهٔطالش ومردان نگون طالع‌سیاه کوه[۱] و جماعت ژولیدهٔ از مردم شاملو (ص عکسی ۳۰ الف) » از آنان سخن میگوید . نام اخیر باحتمال قوی اشاره است به‌حسن آغا استاجلو « که یکی ازامرای شاملو بود » (ص‌عکسی۱۳۹الف) شجاعت وجسارت «صوفیان کافرالخلاف رومی» در آخرین کارزارسلطان حیدر توصیف شده است .

مطالب مزبورنشان میدهد که گرچه‌شیوخ اردبیل بوسیلهٔعناصر محلی‌طالش[۲] و قراداغ پشتیبانی‌میشدندامامتعصب‌ترین‌حامیان آنان ازمیان ترکمانان روم (آسیای صغیر) وشام (سوریه) برمیخاستند .

پس ازمرگ حیدر پسرش سلطان‌علی تحت‌حمایت رستم‌خان آق‌قویونلوبعض نقشها ایفا کرد . در جنگی که علیه رقیب رستم خان بنام بایسنقر کرد و فاتح شد در میمنهٔ لشکر حسین بیك شاملو لله و رستم بیك قراماانلو و در میسره دده بیك طالش (ابدال علی بیك) وخادم بیك خلیفه قرار داشتند (نسخهٔ خطی کتابخانه کمبریج ص ۱٦الف شمارهٔ۸۰ چاپ راس (Ross) ص۱۰) . چون‌متابعین صوفی ازهمه‌اقطار ممالك شروع کردند که گرد مرشد خویش‌سلطان علی جمع شوند وی مورد سوء ظن واقع

---

۱ ــ مردم « آبی جامه» باید دهقانانی باشند که همان لباس معمولی خود را بر بر داشتند . نتوانستم‌ماهیت «گوك‌دلاق» راکه اولیاء چلبی درجلد دوم ص۲۹۰ اسم میبرد و در شیروان آنهارا دیده است و بعض آثار آنها درمیان اسامی جغرافیائی آن نواحی بجای مانده‌است تعیین کنم (ط : کبودجامه، ازرق پوش ، صوفی م . د.) . اشاره به‌مردم سیاه کوه (قراجه‌داغ) ظاهراً اشاره است به « بابك» مرد مشهور ومعروف آن ناحیه .

۲ ــ مقصود ازطالش دراینجا یحتمل ناحیه‌ای‌است بزرگتر ازناحیهٔ طالش کنونی. طبق مفاد نزهت‌القلوب (تحریر یافته درسنه ۷٤۰ هجری ۱۳٤۰ م.) حاب اوقاف گیب ص۸٤ کلیبر (در قراجه داغ) دارای « مردمی مختلط از ترك و طالس » است و مردم گیلان‌فضلون‌ه درحدود۵۰ قریه طالش‌را « دراختیار دارند » . طبق نظر ب . و . میلر در کتاب Uchen. Zap. جلداول چاپ ۱۹۳۰ صفحات۱۹۹تا ۲۲۸اشاره‌محلی یا فهلویات شیخ صفی که در منابع ما نقل شده است ممکن است لهجهٔ طالشی مقارن قرون وسطی باشد . ارتفاعات طالش دراشغال مردم شجاعی بنام گالش است واین مردم گاه راه سوسهٔ اردبیل ـ آستارا را قطع میکنند .

شد و از آنجا که پایان کار خویش را نزدیك دید اسمعیل را بجانشینی برگزید و اورا باتفاق حسین لله وقره پیری بیك قاجار وابدال بیك و(؟) ددهبیك طالش باردبیل فرستاد. در اردبیل وی توسط بعض از دوستان وفادار وخویشان مخفی داشته شد وبعداً توسط رستم بیك قرامانلو بقریهٔ کرکان (؟) واقع در کوههای بغرو برده شد[۱]. بهصلاح دید بعض ازخاصان وفادارهمچون منصوربیك قبچاقی وحسین لله و«قرق(؟) سیدیعلی»[۲] وچلپان بیك وخادم بیك خلیفه و ددهبیك وکوك علی بیك وغیره قرار براین شد با نظر امیر اسحاق، حاکم رشت را جلب کنند تا ازاسمعیل حمایت کند وی باتفاق رستم بیك ومحمدی بیك ترکمان وبرادرش و ۸۰ صوفی برشت رفت. درراه بهنگام عبور ازطالش حکام تولناو وکسکر ازوی پذیرائی کامل بعمل آوردند. بواسطهٔ اینکه حاکم رشت قادر بحمایت اسمعیل نبود صوفیان محافظ اسمعیل را به لاهیجان بردند و مدت شش سال تحت توجه ومراقبت حاکم لاهیجان بنام کارکیا میرزاعلی بود. درتمام این مدت افراد خاندان آق قویونلو بجنگهای خانگی اشتغال داشتندضمناً صوفیان از اقطارجهان مخصوصاً از روم و قراجهداغ و اهر[۳] بدور مرشد ومقتدای خویش گرد میآمدند. اسمعیل (خلیفةالخلفا با اردبیل ارتباط خویش را ازدست نداده بود. حسین بیك لله و خادم بیك و دده بیك که از جملهٔ ملازمین وی بودند دربار کوچکی برای او تشکیل میدادند.

درسن سیزدهسالگی اسمعیل تصمیم گرفت تابهاردبیل بازگردد وحسین بیك لله و ابدال علی بیك دده وخادم بیك خلفا و رستم بیك و بیرام بیك قرامانلو والیاس بیك ایغوت اغلی (خینیسلو) وقره پیری قاجار با اوهمراه بودند. درراه ازدیلم بگذشت و عدهٔ بسیاری ازصوفیان شام وروم بوی پیوستند. در اولین اجتماعی که در طارم بعمل

۱ ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص ۱۸۸. رشته کوه بغرو از سولان جدا شده وبسوی مغرب ادامه می یابد و درامتداد شمال راه اردبیل ــ تبریز قرار دارد. کرکان (که تلفظ آن درست معلوم نیست) بحتمل تصحیف کرکار باشد. کرکار اکنون نام رودخانه‌ای است که از دره‌های شمال بغرو بسوی جنوب غربی خیاو جاری است.

۲ ــ یك طایفه از ایل افشار بنام قرهلو خوانده میشود.

۳ ــ اهر مرکز جدید قراجه داغ است ولی در اینجا قسمت شمالی‌تر آن ناحیه را در نظر دارد.

آمد. ۱۵۰۰ صوفی تحت لوای وی‌گرد آمدند (نسخهٔ خطی کمبریج ص ۲۷الف و ص ۲٦ چاپ راس Ross) . هنوز پای اسمعیل باردبیل نرسیده ناچار از مسافرت بسواحل دریای خزر شد و در آنجا محمد بیك طالش ازوی پذیرائی شایانی کرد[۱] .

ازطالش اسمعیل بناحیهٔ کوهستانی قراباغ (واقع درشمال ارس) رفت. بهنگامی که هزارنفر ازمتابعین همراه‌وی‌بودند بجوار دریاچهٔ گکچه (Sevang) رسید. سلطان حسین بارانی یکی از اخلاف حکمرانان قراقویونلو[۲] بعضی‌اعمالی‌حاکی از دوستی نسبت‌باو وانمود کرد ولی اسمعیل باو اعتماد نکرد وبه شوره گل‌رفت‌ودرآنجا قراجه الیاس (بایبورت) وصوفیان روم بوی پیوستند . از قاقزمان (درکنار ارس) گذشت و به ارزنجان رسید و درآنجا گروهی بالغ بر ۷۰۰۰ تن صوفیان متعلق به‌ایلات‌استاجلو وشاملو و روملو و تکلو وذوالقدر وافشار وقاجار و ورساق وهمچنین‌صوفیان‌قراجه‌داغ براو گرد آمدند . ازپیشوایان ورهبران این‌جماعت یکی محمدبیك استاجلوبود که با ۲۰۰ تن از بستگان وخاندان خود و نیز عابدین بیك شاملو بود که با ۳۰۰ تن آمده بودند. درهمین موقع ازبیرام‌بیك قرامانلو ذکری شده است که دسته‌ای ازایل ذوالقدر را بکنار رود کر راهنمائی میکرد[۳] .

درجنگ‌قطعی شرور (۹۰۷ ه . ۱۵۰۱ م .) که درآن اسمعیل با ۷۰۰۰ سوار (بصفحات‌اخیر نگاه کنید) الوندآق‌قویونلو را با۳۰۰۰۰سوار شکست‌داد. حامیان‌شاه

۱ ــ دربهار شبی‌را درخانهٔ نوشیربیك طالش‌حاکم مغان بسرآورد (ص ۳۱ چاپ راس Ross) .

۲ ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص۳۰ الف و احسن‌التواریخ ص۲۵ ــ شرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ میگوید پس از اینکه زمستان را در ارجوان سرآورد « بسوی‌منگل متوجه شد وبر ایل استاجلو ورود کرد » و این ایل۷۰۰۰ نفر همراه او کرد . من گل Min—gol (هزار دریاچه) (بمقالهٔ مینورسکی در مجلهٔ آسیائی شمارهٔ ژوئیه ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱ نگاه کنید) درسرچشمه‌های کر واقع است. ممکن است که‌شرف‌خان چندین واقعهٔ مختلف را در یك موقع بدون در نظر گرفتن اختلافات زمانی و مکانی آورده باشد .

۳ ــ بنسخهٔ خطی کمبریج ص‌عکسی ۳۲الف آنجاکه « ایل شامخ شاملو » قبل از استاجلو ذکرشده است نگاه کنید . احسن‌التواریخ صفحات ۲۵ تا ٤۲ عین این‌عبارت را نقل کرده است ولی درحبیب‌السیر ص۳۹۷ نیست .

اسمعیل که ایل وتبار آنان را سابقاً گفتیم عبارت بودند از بیرام بیك قرامانلو و خلفا ومحمد بیك استاجلو و عبدی بیك شاملو وقراجه الیاس بیورتلو و پیری بیك قاجار (نسخهٔ خطی کمبریج صفحه ٤۱۰ب و احسن التواریخ صفحهٔ٥۹) .

درجنگ باسلطان مراد آق قویونلو (درمجاورت همدان بسال ۹۰۸ه . ۱۵۰۳م.) شاه اسمعیل ۱۲۰۰۰ سواررا درآرایش جنگی قرارداد وحامیان اصلی وی همان امرائی بودند که نام آنان را دفتیم بعلاوه منصوربیك قبیجاقی و یگن بیك تکلو وغیره (نسخهٔ خطی کمبریج ص٥۰ ب واحسن التواریخ ص٦٦) .

بزودی پس از جنگ مزبور رؤسای « ترکمان » آذربایجان بدست الیاس بیك ایغوت اغلی (خینیسلو) (احسن التواریخ ص۷۰) شکست یافتند واین امر حقیقت علت افزایش اقبال و توجه ترکمانان را به شاه اسمعیل پس ازاین جنگ میرساند .

در زمان شیخ جنید گویا بستگی وخویشاوندی با ایل ذوالقدر حاصل شده بود. در ۹۱۳ ه . ۱۵۰۷ م. اسمعیل لشکر کشی مهمی علیه علاءالدوله صاحب البستان انجام داد . در ۹۲۸ه ـ ۱۵۲۲م. عدهٔ کثیری ازایل ذوالقدر بواسطهٔ نزاعی که با عثمانیها داشتند بشاه اسمعیل پیوستند وشاه عده‌ای ازآنان را بهرات و عدهٔ دیگری را بشیراز گسیل داشت (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص۱۸۱ب) .

درنتیجهٔ لشکر کشی مزبور امیربیك موصللو[1] که حکومت موروثی ایل مزبور را داشت ازاسمعیل پشتیبانی کرد. ایل مزبورکه باآق قویونلو رابطهٔ نزدیك داشتند گویا درنزدیك موصل مأوی ومسکن گزیده بودند اما امیر بیك حاکم دیاربکر بود بقیهٔ موصللوها که درمذهب سنت باقی ماندند بدست محمد خان استاجلو شکست یافتند (نسخهٔ خطی کمبریج ص۷٤ الف واحسن التواریخ ص٥۸ و۹۳) .

درجنگ مرو (۹۱٦ ه ـ ۱۵۱۰م) که با شیبك خان روی نمود فرماندهان سپاه اسمعیل عبارت بودند ازنجم الثانی وبیرام بیك قرامانی وحایان («کژدم») سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو وبادنجان سلطان روملو وحسین بیك لله وابدال علی بیك دده و دورمیش خان وزینل خان شاملو وامیرخان موصللو ومیرزا محمد طالش (نسخهٔ خطی

۱ ـ شرف الدین بدلیس در ایران از دختر همین امیر خان بن گلابی بن امیربیك موصللوزاده شد (بشرفنامه جلد اول ص٤٤۸ نگاه کنید) .

کمبریج ص۱۱۱ الف واحسن‌التواریخ‌ص۱۱۷ و ۱۲۰) دراین‌فهرست بهمان‌نامها و طوایف سابق برخورد میکنیم فقط در بعض‌موارد تفاوتهائی موجود است برای اولین بار یك ایرانی بنام‌نجم‌الثانی که نام‌واقعی وی امیربار احمدخوزانی اصفهانی است‌نقش مؤثری درعملیات نظامی ایفا میکند[۱] .

درجنگ‌چالدران (۹۲۰ه. ۱۵۱٤م.)سرکردگان‌سپاه‌عبارت‌بودند ازدورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بیك‌لله و نورعلی خلیفه روملو تیولدار تیول ارزنجان (که در ۹۱۸ه. با ۳ الی ٤ هزار صوفی و مرید رومی توقات را ویران ساخت) و خلفا بیك وخان محمد استاجلو وچایان سلطان استاجلو (با لشکریان‌دیار بکر) . قلب قشون درتحت فرمان امیر عبدالباقی که سابقاً مقام صدارت داشت (واز خاندان شاه نعمت‌الله ولی‌بود) و سید احمدکمونه عرب هیت ازقبیله هیت (به‌ص۲۱ این کتاب نگاه کنید) و امیرسید شریف شیرازی که سابقاً مقام صدارت داشت قرار گرفت . درعین حال محافظین سبك اسلحه تحت فرمان سارویپره قورچی باشی بود . امرای دیگر که نامشان در وقایع این جنك ذکر شده است عبارتند از منتشا سلطان استاجلو و خزرآغا استاجلو و سلطان علی میرزا افشار (به احسن التواریخ ص ۱۳٦ نگاه کنید) .[۲]

پس از این تاریخ بسیاری ازامرای مؤمن وحامی شاه تیولها وحکومتهائی در ولایات مجاور دریافت داشتند و ارتباط بین آنان و افراد ایل خودشان معما آمیز و بغرنج‌شد. فقط در اینجا اضافه میکنیم که اولین مرد ازایل بهارلو که کسب اهمیت و مقام‌کرد(ایل بهارلو ازاخلاف قراقویونلو است :) یکی ازملازمین سابق دیو سلطان بود که داستان وی در احسن‌التواریخ تحت وقایع سال ۹۲۲ ه ۱۵۱٦ م . آمده است این جزئیات نحوهٔ ایجاد قدرت اسمعیل را بسیار روشن و آشکار میسازد در ابتدای کار وی از طرف مردم اردبیل و ترکمانان ایماندار آسیای صغیر و

۱ ــ حکمران سلف‌وی بنام نجم‌اول معروف‌بود و نجم‌الثانی در ۹۱۹ه. ۱۵۱۲م. فوت کرد .

۲ ــ روابط و مناسبات بین امرای شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه صفی در این‌کتاب صفحات ۲۰ تا ۲۹ آمده است .

سوریه و کیلیکه تقویت میشد . بتدریج سران دیگر طوایف ومخصوصاً طوایف ساکن ارتفاعات ارمنستان (ارزنجان و بیبورت) باو پیوستند . لشکرکشی که سوی غرب انجام میشد حامیان جدیدی را بسوی اسمعیل جلب میکرد حتی بعض طوایف که سابقاً ازطرفداران قراقویونلو و آق قویونلو بودند داخل قشون صفوی شدند وعاقبت تاج‌وتخت صفوی‌دارای پشتیبانان ایرانی‌خالص وپاك گردید. منجمله نجم‌الثانی‌شجاعت بسیاری درعملیات علیه ازبکان از خود نشان داد و سرانجام بواسطهٔ تعصب بسیار در نوامبر ۱۵۱۲م. (۹۱۹ هجری) درمجاورت بخارا کشته شد . سه‌نفر از روحانیان غیر ترکمان درمرکز اردوگاه اسمعیل‌درموقع‌جنگ‌حالدران مأموریتهائی داشتند واگر چه این جندان لیاقتی ازخود نشان ندادند ولی وجود ایشان دراطراف‌اسمعیل اهمیت تدریجی اسمعیل را نشان میدهد .

فهرستهای موجود ازایلات حامی وپشتیبان اولیهٔ صفوی کامل نیست وکاملترین آنها فهرستی است که دون‌روان ایرانی بدست داده است و درآن ازسی و دو خانوار و ایل (linajes y naciones) نام میبرد که حکومت در دست آنان قرار گرفت [۱] . مقایسه‌ایکه دون‌ژوان ازرؤسای آنان بامقامات اشرافی‌اسپانی‌ازقبیل«دوك» و«کنت»و «مارکی» کرده است ازنظر عنوان و مقام ایلات و نسبت آنان بیکدیگر دارای اهمیت خاص است :

۱ ـ استاجلو (بسکون جیم) یا استاجلو (بکسرجیم) مهمترین ایلات .

۲ـ شاملو Xamblo (* Shàmlu درمقام، با mayordomo mayor،مباشرمباشران برابر است) .

۳ ـ افشار Afxar (*Afshar) موکلین و اولیاء امور عدالت .

۴ ـ ترکمان Turcomanos (Turkman) فرماندهان نظامی که‌با خاندان‌سلطنت نسبت سببی دارند .

۵ ـ بیات Bayät (ایلی که دون ژوان ازآن برخاسته بود) نجیب‌ترین ایلات وبرابر با دوك‌ها .

---

۱ ـ از چاپ اصلی واول Relaciones منطبعهٔ والادولید بسال۱۶۰۴ (صفحات۹ب تا۱۰ الف) ترجمهٔ انگلیسی لسترانج بسال۱۹۲۶ (صفحات ۴۵ تا۴۶) استفاده کردم .

٦ ـ تکلو (Takâlu (Tacalu)) ، دوك .

۷ ـ هرمندل Harmandal (?) ، مارکی .

۸ ـ دوالگدرلو Dulgadarlu (که‌ذوالقدرصورت‌معرب آن‌است)، مردان‌بسیار دلیر ، دوك .

بقبایل دیگر باختصار اشاره میکند .

۹ ـ Cacher (☆قاجار)، دوك.

۱۰ ـ Garamanlu (☆ قرمنلو) ، دوك .

۱۱ ـ Bayburtlu (بیبورتلو) ، کنت.

۱۲ ـ Ispyrrhlu (☆ اسپرهلو) ، کنت .

۱۳ ـ Oriath (☆ اربد Oryad) ، کنت .

۱٤ ـ Chaushlo چئوشلو ، دوك .

۱۵ ـ Assayshlu (عالم آرا ، آسایشلو اغلی) .

۱٦ ـ Chamizcazaclu ، کنت (☆چمشگزك لو) .

۱۷ ـ Sarozolachlo ، کنت (عالم آرا سیروز ؟) .

۱۸ ـ Carabachaclu ، کنت (☆ قره‌بجقلو) .

۱۹ ـ Barachlu (؟) ، کنت (برچلو)

۲۰ ـ Cuniorilu ، کنت (☆ قوین ـ ؟) .

۲۱ ـ Griclu ، کنت (☆قرقلو) .

۲۲ ـ Boschalu ، کنت (☆بزچلو) .

۲۳ ـ Acbifaquluilu کنت (عالم آرا ، ماهی‌فقیهلو) .

۲٤ ـ Ambzalu ، کنت (☆حمزه‌لو).

۲۵ ـ Solachlu ، کنت (☆سلقلو؟) .

۲٦ ـ Mamudlu ، کنت (☆ محمودلو)

۲۷ ـ Garachomaclu ، کنت (☆ قره‌چماق‌لو) .

۲۸ ـ Qaragoinlu ، کنت (☆ قراقوینلو) .

۲۹ ـ Cossi Boyezlu ، دولك (☆ کوسه‌بیزلو؟) .

۳۰ ـ Peyclu ، دولك(؟) ، پیکلو .

۳۱ ـ Ynazlu ، دولك (☆اینانلو ؟) .

۳۲ ـ Coheqilu ، دولك (☆کوه گیلو ؛ به ص ۲۰۵ این کتاب نگاه کنید) .

درفهرست مزبور ایلات مهم عبارتند ازشماره‌های ۱ تا ٦ و ۸ و ۹ بقیهٔ اسامی متعلق به قبایل فرعی و خانوارهای کوچکتر است . پیترو دلاواله با اثر دون‌ژوان آشنائی داشته و یکی از ملایان بوی قول داده بوده است که در آرشیو (بایگانی) شاه (nei libri del Re) برای یافتن نام ۳۲ ایل مزبور نگاه کند ولی عاقبت‌الامر دراین امر توفیق نیافته‌است (سفرنامهٔ پ . دلاواله ص۸٦٤) . عالم‌آرا (ص۱٦) فقط ازایلات مهم نام میبرد و اسامی قبایل وخانوار های برخی از آنان را نیزذکرمیکند .

سرجان ملکم ازیك نسخهٔ خطی (احتمالا زبدةالتواریخ‌اثر کمال‌خان بن‌جلال. به کتاب ادبیات فارسی Persian. Liter اثر Storey ص ۱۳۰ نگاه کنید) فهرستی‌ازهفت ایل استخراج کرده که درفصل چهاردهم تاریخ ایران History of Persia بدست‌میدهد. ایلات هفتگانهٔ مزبور عبارتند از استاجلو و شاملو و تکلو وبهارلو و ذوالقدر وقاجار و افشار . درجلدسوم یادداشتهای منجم‌باشی(ص۱۸۲)ازهشت‌ایل‌ترکمان نام برده‌شده است (که عبارت باشند از استاجلووشاملو وتکلو وروملو وورسق و ذوالقدر وافشار و قاجار) . محمد محسن در (ص عکسی۱۸۲ الف) زبدةالتواریخ همین فهرست رانقل میکند وفقط نام ورسق را (که معدودی ازافراد آن درایران نامی یافته‌اند) حذف کرده است (۱) .

نامهای‌طوایف‌اصلی‌فوق یاازاسامی‌طوایف‌قدیمی‌غز (ترکمان) مأخوذند (به‌جلد اول‌ص٥٦ کتاب محمود کاشغری‌وتاریخ رشیدالدین چاپ‌برزین جلدهفتم صفحات۳۲ تا

۱ ـ مینادوا در ص۷۱ تأیید میکند که یمین قشون ایران توسط استاجلو و یسار آن توسط شاملو (Zambeluzes) باتفاق تکلو (Tacaluzes) که ایل‌اخیر ازجنگاوران خوب بشمارنمیآمدند اداره میشد ودرقلب آن شاه قرار داشت باایل افشار و دنبالهٔقشون را اخلاف Calirchan(؟) تشکیل میدادند وطلایه را « مردم Garibdiler (؟) و Chiaperis (جاپار ؟) .

۳۸وغیره نگاه کنید: افشاروبیات وذوالقدر و ورسق)، یا ازاسامی امکنه گرفته‌شده‌اند که با پسوند ملکیت ترکی ـ «لو»[۱] مشخص میگردند . صفویه درنهضت خویش از بسیاری ازطوایف وایلات ترکمان غربی که بر اثر تبلیغات آنان شیعی شده بودند وبا مذهب تسنن که در عثمانی شیوع داشت مخالفت و ضدیت داشتند[۲] استفاده کردند که‌ازآنجمله ایلات‌روملو وشاملو وغیره‌را باید نام‌برد وایلات‌تکلو ازاین‌نظرمخصوصاً جالب‌توجه هستند (به‌مقالهٔ Teke - eli اثر باربینگر دردائرةالمعارف‌اسلامی E.I نگاه کنید) در۹۱۶ ه . ـ ۱۵۱۰م . درویشی‌بنام بابا شاهقلی که‌خاندانش با صفویه رابطه و بستگی‌قدیمی‌داشتند (ص۸۰کتاب سردنیسن‌راس) علیه‌دولت آل‌عثمان شورید و از شورش وی « مریدان خاندان » یعنی طرفداران خاندان اردبیل حمایت میکردند پس ازمرگ بابا شاهقلی‌حامیان پراکندهٔ وی به‌پناه شاه اسماعیل شتافتند . ایل تکلو بواسطهٔ شورش‌الامه که در۹۳۷ ه ـ ۱۵۳۱م. بترکان (عثمانی) پیوسته، حقوق خودرا از دست داد (به‌احسن‌التواریخ صفحات ۱۲۵ تا۱۲۶ و۲۳۱ نگاه کنید) .

وجه تسمیهٔ استاجلو (بسکون‌جیم)یا استاجلو (بفتح جیم) هنوز هم مجهول است و لفظ استاجلو بمعنی « متابعین و متعلقین استاد کوچك » میباشد و محتملا الگای اصلی آنان درناحیهٔ قارص بوده است (بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ و احسن‌التواریخ ص ٤۱ نگاه کنید) ولی‌در۹۱۳ ه رئیس آنان محمدخان بن‌میرزابیك خلیفه که با شاه‌خویشی‌سببی‌داشت بحکومت دیاربکر منصوب شد (به‌نسخهٔ خطی کمبریج ص۷۳ب نگاه کنید) .

لفظ ذوالقدر لغتی‌عربی است که جای‌لفظ ترکی دوالغدر Dulghadir را گرفته است قسمت اعظم ایل مزبور درالستان (درشمال‌مرعش) سکنی داشتند ولی‌احتمال قوی آن است که طوایف کوچکی از آن در سراسر ارمنستان پراکنده بودند در اواخر دوران صفویه و پس‌ازآن ایل ذوالقدر تدریج در اطراف گنجه‌متمرکز شد .

---

۱ ـ پینرو دلاواله (ص۷٦۳) باین مطلب اشاره کرده است .

۲ ـ به بدرالدین اثر باربینگر چاپ۱۹۲۱ص۷۸و کتاب کیرلوزاده (م. فؤاد) بنام اسلامیت در آناطولی (که مع‌الاسف باتمام مانده است) نگاه کنید .

نام بهارلو باید با باوك بهار (در نزدیك همدان) مربوط باشدکه طبق نوشتهٔ نزهه‌القلوب (چاپ‌اوقاف گیب‌ص۱۰۷) مرکزومحل استقرار ترکمانان ایوه، یکی‌از ۲۴ ایل اصلی غز[۱] بوده است . محتمل است کـه ایل مزبور در اتحادیهٔ قره‌قویونلو عضویت داشته و در قلمرو آنان بوده است . قره قویونلو ها مراکز و نقـاط محکم و حساس را درآذربایجان (به قلمرو قراقویونلو در ماکو نگاه کنید) وهمدان درتصرف داشتند . قره‌قویونلوها بدست آق‌قویونلوها شکـست یافتند .

اسامی‌طوایف وایلات‌کم اهمیت‌تر بطورکلی ازاسم امکنه وهمچنین نام‌رؤسای آنان، (حمزه‌لو وآسایش اغلی) یا ازبعض‌اسامی‌مستعار، قره‌بچقلو (سیاه راتان) وقره چماقلو (سیاه چماقان) اخذ شده است .

III زمین داری در ایران

مسئلهٔ مالکیت زمین درایران به‌تنهائی میتواند موضوع کتابی قرارگیرد وآنرا نمیتوان با مبنای « تشکیلات‌اسلامی » که درهرمملکت دگرگونی داشت ودرموضوع موردبحث ما فقط‌یوششی‌شرعی‌براصول معمول محلی‌بود ، توجیه و حل کرد .

قطع‌نظر ازچگونگی قوانین دولت سـاسانی وصدر اسلام، عامل سیاسی که در مالکیت اراضی درایران اثر شگرف داشت تهاجمات ترکان ومغولان بود که درفاصلهٔ بین سالهای ۳۹۱ تا ۹۰۶هجری (۱۰۰۰تا۱۵۰۰ م.) رخ داد . هنگامی که حسن نیت فرمانروایان یا بعکس خوی زشت آنان مدخلیت‌تام در وضع زمین‌داری داشته باشد، چگونه‌میتوان انتظار داشت‌که حقوق‌افراد شکل ثابتی‌بخود بگیرد ومنشکل گردد. نظرمساعد یا نامساعد شاه موجب نقض تمام حقوق مالکیت میگشت و درمورد اخیر یعنی بروز نظرنامساعد صاحب زمین را ازاراضی خویش محروم میساخت ومایملك او مصادره میگردید .

در بعض موارد مهاجمین سوابق وسننی را که توسط روحانیان مقرر شده بود

---

۱ ـ نسوی‌درسیرهٔ جلال‌الدین (ص۱۲۶ و۱۹۹ وغیره) . قریهٔ ایوه درجنوب جادهٔ اردبیل-تبریزقراردارد . غیرممکن نمینماید که نام ده‌بزرگ‌اوغلی (درشمال‌شرقی‌خوی) بعداً طبق سلیقهٔ عمومی جایگزین نام ایوه که معنی آن مجهول بود گردیده باشد .

بنفع خود تغییر میدادند .

در ۵۹۲ ه . ۱۱۹۵ م . بهنگامی که خلیفه ۵۰۰۰ سوار برای اشغال مجدد بعض از نواحی ایران که خوارزمشاه تخلیه کرده بود فرستاد وزیرش مؤیدالدین شروع به‌جمع آوری «قبالهٔ» اراضی آن‌حدود کرد به بهانهٔ آنکه «زمین» از آن امیرالمؤمنین است و درقبال خلیفه «کسی که باشد که مالك دارد(؟)»[۱]. واضح است که پس‌ازخلیفه حکمرانان محلی بسهولت از این عمل وی بنفع خویش تقلید میکنند . درزمان مغل « حقوقی که برحسب قوانین اسلامی به امام تعلق داشت به فاتحین کافر کیش منتقل گشت . »[۲]

برای فهم مطالب شاردن درخصوص مالکیت زمین در دوران صفویه باید چهار نوع ملکیت را درنظر داشت :

(الف) اراضی متعلق بحکومت که اکثریت زمینهارا تشکیل میداد ودرملکیت موقت‌حکام بود وآنان زمینهارا به‌قطعات بین توابین‌خود تقسیم میکردند .

(ب) خالصه یعنی اراضی متعلق بشخص شاه . بعض از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده بود و بعض دیگر بیول اعضای خاصهٔ شریفه و افراد لشکری که شاه نگهمیداشت بود .

(ج) اراضی متعلق به مؤسسات روحانی یعنی موقوفات واگذار شده از طرف شاه یا اشخاص دیگر .

(د) اراضی متعلق باسخاص‌مختلف. نکته جالب درهمینجاست که مالکین نوع اخیر اراضی را برای مدت ۹۹ سال درتصرف داشتند تا دراین مدت بنحو دلخواه از آن استفاده کنند . درپایان این مدت مالکین مجبور بودند حق مالکیت خویش‌را با پرداخت عواید یکسالهٔ آن بشاه تجدید کنند . (« یك اجاره نامهٔ جدید بگیرند » On Prend un nouveav bail.) بربیشتر اینگونه زمینهاشاه عوارض‌مختصری بصورت مال‌الاجارهٔ (Tribut) یکساله درحدود ٤۰ تا ۵۰ سل برای هرجریب تعیین میکردولی

---

۱ ــ راحةالصدور ص ۳۸۱ و۳۸۲ .

۲ ــ مینورسکی. درص۷۸۰ کتاب نصیرالدین طوسی درامور مالی .

بعض از اراضی ازاین عوارض هم معاف بودند .

علاوه براین « اراضی مورد استفاده مورد کشت » بعض زمینهای نکاشته و بلا استفاده وجود داشت . آنان که میخواستند این اراضی را اشغال و تصرف کنند پروانه‌ای یا از طرف حاکم آن ناحیه ویا از نمایندهٔ شاه (« مباشر » « intendant ») بسته باهمیت زمین بدست آورند (به اراضی قسم الف و ب نگاه کنید) . شاردن در جلد پنجم (ص۳۸۲) اضافه میکند : « از آن‌لحاظ که شاه صاحب‌املاك و اراضی کشور است قادر است که آن اراضی را هر گاه اراده کند بصورت خالصه درآورد ، بعلاوه حکام‌ایالات بانظارت مباشران که محصلان وجوه سلطان هستند نمیتوانند از آن‌اراضی استفاده کنند ومیتوان گفت که‌همهٔ اراضی که هنوز بتصرف کسی درنیامده است باقابل تملك نیست درهرجا که باشد متعلق بشاه است .

این توضیحات کاملا واضح نیستنداما از آنجا که شاردن اراضی متعلق باشخاص را نیز اجاره میخواند و آنرا با لغت bail که اجاره نامه است بیان میدارد ، استنباط میشود که فکرمالکیت مطلق درایران ناشناخته ومجهول بوده است .

آقای ف . مشاور[1] مطالب شاردن را تأیید میکند و میگوید در زمان صفویه « حق استفاده ازمال دیگری » «usufruct» (۲) جایگزین مالکیت شخصی شد. « ضمناً پس ازصفویه تملك مستحکم‌شد وبصورت حق مالکیت درآمد. دراینجا درنظرنداریم که نحوهٔ این تفسیر وتاریخ تکامل آنرا بیان کنیم لما یقین است که در زمان قاجاریه زمین ملك طلق و بلاشرط صاحب زمین میشده است .

دراینجا باید باقدام دولت‌شاهنشاهی ایران در انتشار قانون وسنت جدیدقضائی دراین‌باره‌اشاره کنیم . این‌عمل‌در۱۲۵۹ه . ـ ۱۸۴۳ م . رخ‌داد و آنرا «اقدامات‌قانونی» (Mesures legislatives) نامیده‌اند[2] . با آنکه موضوع مزبور جنبهٔ داخلی داشت‌ولی براثر یك سلسله مکاتبات مطول بامفارت امپراطوری روس تنظیم گشته بود . دولت

۱ـ تحول‌امورمالی‌ایران. پاریس۱۹۴۸ص۱۴۹ Lévolution des finances Iraniennes.

۲ ـ برمبنای یادداشتی که بتوسط من (مؤلف) در۱۹۱۸ میلادی تهیه شد .

اخیر شکایت‌داشت ازاینکه اگر یکی ازبدهکاران‌ایرانی ورشکست شود حقوق‌طلب‌کاران تابع دولت روسیه تباه میگردد بر اثر پیشنهاد دولت روس در ربیع‌الاول سال ۱۲۴۹ـ‌ژوئیهٔ ۱۸۳۳م. ولیعهد عباس‌میرزا که درآن هنگام درطهران بود رقمی‌بعنوان امیرنظام آذربایجان امضا کرد مبنی بر اینکه جریان غرما نباید هرگز درموردی که مستلزم خسران یکی از اتباع دولت روسیه باشد صورت‌گیرد در طی مدت ۹سال از تاریخ مزبور این رقم را چنین تفسیر میکردند که در امور ورشکستگی اتباع روس حق تقدم بردیگر بستانکاران دارند. در ۱۸۴۲ یکی از ارامنه‌که از اتباع روس وانگلیس هردوجزء وراث‌وی بودند فوت‌کرد وزیر مختار اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس تقاضای برقراری «اصل کاملةالوداد» بین دولت متبوع خویش و ایران کرد. این امر موجب بروز بعض اشکالات شد و روسها پیشنهاد کردند که بهترین راه‌حل آن است که بجای رقم مزبور دستورالعمل کلی و عمومی درمورد امور مربوط به بدهکاران ورشکسته تهیه شود و در آن تنبیهات شدید برای ورشکستگان مقررگردد و آنان را ازتحصن و بست نشینی منع کند.

دولت روسیه ازادعاهای خود درمورد رقم صرفنظر کرد. اما وزیرمختار روس درتهران طرحی مشتمل برمقررات جدید بصدراعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تقدیم داشت و وی نیز درمورد هریك ازنکات‌آن اظهار نظر کرد. عاقبت‌الامر پیش‌نویسهای متن مورد موافقت طرفین مبادله شد و حاجی‌میرزا آقاسی قول دادکه مقررات مزبور را بصورت‌فرمانی برای‌کلیهٔ حکام ارسال دارد متن‌آن‌که بتاریخ ۲۷شوال ۱۲۵۹ـ۲۲ نوامبر۱۸۴۳م. رسمیت یافته‌است درماه‌مه۱۸۴۴ توسط دولت‌اعلیحضرت ملکهٔ‌انگلیس بتصویب‌رسیدوذیل‌تاریخ‌اخیر نیز درمجموعهٔ‌قراردادهای(هرتسلت‌Hertslet) آمده‌است. مقررات‌مزبور مشتمل‌است‌بر۱۸ بندکه فصل‌پنجم آن‌حکم‌میکندهرکس‌بخواهدداموال غیرمنقول‌خودرا بیع‌شرط بگذارد بایدقباله و پنجاق آنرابطرف ردکند ودیوانخانه‌قبل ازثبت‌چنین‌معامله‌ای بایداطمینان‌حاصل کند که‌چنین‌موافقتی‌بعمل آمده‌است.درحاشیه متن فرمان مزبور حاجی میرزا آقاسی باشکار شخصی سطور زیررا اضافه کرده است:

« دیگر در باب فقرهٔ پنجم که مال غیرمنقول ذکر شده مجدداً ایراد میشود که

درایران سه کس برقراء حق دارد . اول دیوان همیون‌اعلی ـ دویم مالك ـ سیم رعیت . چنانچه مالك بخواهد قریهٔ خودرا بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت ازدیوان همیون اعلی ورعیت اذن حاصل نماید . »

صدراعظم مورد بحث چنانکه ازاحوال وی برما معلوم است نمیتوانست‌مبتکر چنین نظرات محکم و صحیحی باشد . بدیهی است که از منشأ دیگری بوی الهام شده است ولی درحال حاضر آن‌منشأ برما پوشیده است واز نحوهٔ اعمال و اجرای مقررات مذکور نیز اطلاعی در دست نیست .

لورینی Lorini درکتاب خویش بنام « اقتصاد ایران («La Persia economica») ص ۲۱۷» از سند مزبور تعبیری کرده‌است مبنی براینکه در ایران تنها مالك بمعنی و مدلول قوانین رومی همانا شاه است. رؤسای ایالات یاخانها واشخاص عادی ومؤسسات مذهبی فقط با حسن‌ظن ونظرمساعدشاه ازحقوق‌مالکیت‌برخوردارمیشوند L'arbitrio del Monarca سخن لورینی بهرحال تکراری از نظر شاردن بنظرمیرسد .

از این جالب ترمتن فرمانی است که توسط ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۰۳ زوئن ۱۸۸۶ صادر شده است واورینی آنرا در ص ٤٨٦ کتاب مذکور نقل کرده . درآن فرمان شاه باتباع خود اختیار میدهدکه « بدون ترس ازهر گونه حق تصرف و تملك استفاده کنند وبدان‌بهرنوع که مقتضی‌بدانند عمل نمایند». لورینی متن‌فارسی‌را نقل‌نمیکند اما درعبارت وی ممکن‌است ازلغت Proprieta مقصود property انگلیسی وهمان مفهوم ملك یاملکیت فارسی باشد .

IV جریان امور اداری

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران .

(ب) مجموعهٔ فرامین موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or.4935 .

(ج) مهرهای مقام سلطنت .

(د) اقسام اسناد و مدارك .

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران

دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بغرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن‌عبارت بود ازبرقراری یك‌نظارت دقیق برجریان رسمی امور وبعلاوه‌ارضای امیال‌وخواهشهای بعض‌ارباب مقام‌ومنصب درتذکرةالملوك مؤلف‌خواننده رابجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامهٔ شاردن صفحات ٤٤٤ تا ٤٥١ استنباط کرد .

۱ ـ درمورد عرایض ومأموریتها جریان‌عمل بدینقرار بود :

یك ـ هر کس که میخواست تقاضائی از شاه کند ناچاربود آنرا بصورت عریضه شخصاً تقدیم دارد عرایض بدون هیچگونه مانعی پذیرفته میشد . حتی هنگام خروج شاه نیز ازمیان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود .

دو ـ در اولین فرصت عریضهٔ مزبور برای شاه یا بوسیلهٔ وزیر اعظم ویابوسیلهٔ ناظر، خوانده ونظر شاه در حاشیهٔ آن نوشته میشد و سپس آنرا به‌متقاضی یا یکی‌از صاحب منصبان ذیمدخل‌جهت اجرا رد میکردند .

سه ـ درمورد انتصاب یا دیگرامورمهم ، نامه بمنشی‌الممالك (فصل۲۳) رجوع میشد و وی‌آنرا بصورت ووضع مقتضی درمیآورد ونسخهٔ مطلوبی از آن تهیه وتقدیم وزیراعظم میکرد .

چهار ـ پس از تصویب وزیراعظم (فصل٦) آنرا برای برداشتن رونوشت نزد واقعه‌نویس (فصل۱۷) میفرستادند ومأمور اخیر توقیعی (le titre de l'expedition) بر آن بخطخود مینوشت، فی‌المثل درصورتیکه حکم بعنوان عموم صادر شده بودواقعه نویس‌مینوشت: «حکم جهانمطاع شد »[1] .

پنج ـ ازآن پس مدرك مزبور برای وزیراعظم ارسال میشدکه وی آنرابحضور

---

۱ ـ به فرمان دهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی ۴۹۳ Or . آنجا که این لغات قبل ازمتن نوشته شده است وهمچنین بمتن فصل۲۳ تذکرةالملوك نگاه کنید . درمتن شاردن فصول۲۳و۱۷ درترتیب مقدم ومؤخر آمده است و باید مطالب فصل ۱۷ تحت (سه) و مطالب فصل۲۳ تحت(چهار)می آمد .

شاه برای دستینه گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خویش ممهور و تأیید میکرد.

شش ـ سپس مدارك مزبور را بنظر ناظر دیوان همیون‌اعلی (فصل۵۳ و به جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۴۳۱ نگاه کنید) میرسانیدند. درصورتیکه مدرك با مهر کوچك[۱] ممهور شده بود ناظر نیز آنرا بامهرخود ممهور و تأیید میکرد و بربالای مهر وزیراعظم‌مینوشت: «طبق فرمان عالی ومطاع شفاهی اعلیحضرت»[۲].

هفت ـ پس از آن نامه به صاحبمنصبی که ازطریق وی ابتدا بجریان افتاده بود بازمیگردید (به (دو) نگاه کنید).

۲ ـ درصورتیکه موضوع عبارت از انتصاب بحکومت یا تصدی مقامی درقلمرو خاصه باشد مدرك باید در دیوان مربوطه ثبت شود (Chambres des comptes) یعنی‌یا در دیوان ممالك یا درخاصه:

یك ـ حکم باقضمام اصل عریضه وغیره بدستوفی ذیمدخل (فصول۱۸ و۱۰۹) ارجاع میشد تا برپشت آن بنویسد که: «ثبت شود».

دو ـ سپس به («دفتر ثبت صاحبمنصبان») (registre des officiers) دفترخانهٔ لشکرنویس (فصل۶۳ وبه‌شاردن جلدپنجم ص۴۳۷ نگاه کنید) مراجعه میکردند و درآنجا مدرك موردبحث ثبت میشد یعنی بر آن عبارت «در دفاتردرگاه همیون وارد شد» «il a eté inséré dans les registres du palais» (فرمان اول Or.4934) نوشته میشد وذیل آن را لشکرنویس مهر میکرد.

سه ـ سپس به «Prévôt de la chambre» یعنی‌داروغهٔدفترخانه (فصل۴۵)مراجعه میشدکه وی متن پیش‌نویس حکم را با اصل عریضهٔمورد بحث تطبیق میکرد وبر آن توقیع میکرد «صحیح» است (il est drou)(«صحیح» بفرمان دوازدهم Or.4934 نگاه کنید) وبر آن دستینه مینهاد.

---

۱ ـ مدارکی راکه باید با مهربزرگ‌ممهور شوند استثنا کرده است.

۲ ـ نظر شاردن گویا به‌دستورهای‌شفاهی است که اصطلاح فنی آن مشافهه‌میباشد (ص عکسی۲۵ الف ـ ص۱۵ تهران).

چهار ـ سپس بناظر مراجعه میشد (یعنی ناظر دفتر فصل۵۳) که بر آن مینوشت « ملاحظه‌شد» (il est venu à notre vue) ومهر میکرد .

پنج ـ سپس بدفتر توجیه(فصل٦٦) (bureau de la dépense) که رئیس آن بر پشت آن مینوشت «قلمی شد » («il a passé sous la plume») و مهر میکرد .

شش ـ سپس بدفتر خلاصه ارسال میشد و رئیس آن دفتر برپشت آن مینوشت « بمطالعه » («il a été noté») ومهر میکرد[1] .

هفت ـ از آن پس به‌مستوفی‌الممالك‌باز گشت‌داده‌میشد(le premier président de la chmbre) (به‌شاردن‌جلد پنجم ص٤٣٩ نگاه‌کنید) و وی برپشت آن مینوشت « ثبت‌شد » (il a passé par les régistres) و مهر خودرا اندکی برتر ازمهر دیگران می نهاد .

هشت ـ پس از آن دیگر ظاهراً برای مهر وزیراعظم آماده بود .

درهریك ازمراحل مذکور ازستدیا مدرك یك رونوشت برداشته ونگاهداری میشد شاردن درجلدپنجم ص٤٤٩ اعتراف میکند که جریان‌امور اداری ایران بسیار مطول است ولی میگوید تنها چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هر چیز درآنجا چنان دقت وترتیب صحیحی دارد که هرکس هروقت که بخواهد ممکن است اطلاع دقیق وصریح ازآنچه شاه خواهد کرد هروقت که باشد بدست آورد .

دراطاس شاردن لوح سی‌ام تصویری است از پشت یك فرمان فارسی که محل دقیق توقیعات و مهرهای نامبرده در بالا را نشان میدهد دیلا جای مهر های مذکور چنانکه درپشت فرمان‌مورد بحث ما قرارداشته است نشان داده میشود توضیح‌آنکه شماره‌هائی بمنظور تعیین‌مراحل جریان که تحت قسمت(۲) آمده است اضافه کرده‌ایم که ذیلا جای‌مراحل مذکور وتوضیحات مربوط بآن خواهد آمد :

---

۱ ـ عبارات مربوطه (چهار وپنج وشش گویا مرادف است با «ملاحظه شد» و «قلمی» و « بمطالعه» که در (ص‌عکسی ۷۱ب -ص٤٤ تهران) درمورد اوراجه نویس آمده است .

شمارهٔ ۱ (هشت) .

شمارهٔ ۲ (هفت) .

شمارهٔ ۷ (پنج) شمارهٔ ٦ (سه) . شمارهٔ ٥ (شش) . شمارهٔ ٤ (چهار) .

شمارهٔ ۳ (دو) .

مهر شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ٥ بشکل بیضی است و مهر شماره های ٤ و ٦ مستطیل‌است در کنار هرمهر کلمات متناسبی است[1] آنچنانکه درمتن شاردن نیز ذکرشده است . اسامی‌مذکور درشاردن که بطورناقص‌ونارسا نقل شده‌است بایدچنین خوانده شود

شمارهٔ ۱ شیخ علیخان وزیراعظم (شاه سلیمان) .

شمارهٔ ۲ میرزا کاظم مستوفی خاصه .

شمارهٔ ۳ محمد جعفر صاحب دفترخانهٔ لشکرنویس .

شمارهٔ ٤ اسمعیل‌بیك ناظر دفترخانه .

شمارهٔ ٥ میرزا کاظم (؟) مستوفی خلاصه (؟)

شمارهٔ ٦ گداعلی بیك داروغهٔ دفترخانه .

شمارهٔ ۷ محمد کاظم (؟) صاحب توجیه .

(ب) مدارك مجموعهٔ فرامین سلطنتی موزهٔ بریتانیا

تحت شمارهٔ Or. 4335

مطمئن‌ترین وسیله برای مطالعهٔ دقیق وصحیح در وضع اداری صفویه‌عبارتست از بررسی دراصل مدارك دوران صفوی اما این عمل‌را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام‌داد . تعداد فرامین‌که درمجموعهٔ س حرچیل S. churchill موجودمیباشد (که‌تحت‌شمارهٔ Or. 4935 موزهٔ بریتانیا ثبت‌است. به‌ص۲٥٥ ذیل‌فهرست ریوRieu نگاه کنید) چندان نیست توقیعات آن اغلب قابل‌خواندن نمیباشد زیرا سر دست وبعجله

۱ ــ به‌فرامین نهم ب و دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 نگاه کنید .

نوشته شده است. بعلاوه تشخیص وتمیز آن بواسطهٔ کاغذی که برای تعمیر وجلوگیری ازپارگی برپشت صفحات چسبانیده‌اند بسی مشکلتر شده است . با اینحال تا آنجاکه ممکن‌باشد مشخصات اسامی فرامین مورد بحثرا [1] ذیلا بیان میداریم :

۱ ـ شاه طهماسب اول ۹٤۸ هـ. / ۱۵٤۱م . تولیت‌آستانهٔ قم را به‌سید شجاع ـ الدین نامی واگذار میکند (این فرمان اصل نیست بلکه نسخه‌برداری شده است) . پس‌از بسم‌الله عبارت « یامحمد یاعلی» نوشته شده و درحاشیه : موقوفاتی که به‌مقدسین و روحانیان مدفون درقم تقدیم گشته . نام شاه : « ابومظفر طهماسب بهادر سوزومز » (این لغت ترکی در دیگر فرامین بکار نرفته است). درمحل مهر : مهر همیون: پشت فرمان چهار توقیع نوشته شده است : اول متعلق به صدر است که با عبارت « مرقوم شده» همراه میباشد و دوم بمجلس نویس که باعبارت « ثبت روزنامهٔ(؟) دیوان اعلی» آمده است و دوعبارت دیگر لایقرء است .

۲ ـ شاه‌طهماسب‌اول ۹٦۱هـ/۱۵۵٤م اختصاص‌صدر برای شیروان و شکی . در بالای فرمان نوشته شده «لمالك الله» . مهر مدور بقطر سدسانتیمتر و در دائرهٔ داخلی نوشته شده است «بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی دوازده امام‌نوشته

---

۱ ـ در فهرست ریو صفحات ۲۲۵ تا ۱۲٦ فقط از محتویات و مطالب آن ذکری شده است . بر اثر انتقال محل نسخ خطی موزهٔ بریتانیا نتوانستم بفرامین چهاردهم و پانزدهم مجموعهٔ فرامین‌دست یابم و بعلاوه به‌بعض مدارك‌دیگر که تحت شمارهٔ Or.4934 (شماره۳ شاه اسمعیل) و Or . 4935 (شمارهٔ ۱ شاه سلطانحسین) دسترسی میسر نگردید (باید در نظر داشت که نویسندهٔ دانشمند ، این کتاب را در طی سالهای جنك بهانگیر دوم تدوین کرده است م .) فقط میتوانم بطور خلاصه به بعض از مدارك شاهان صفوی اشاره کنم . دربارهٔ ۲۷مدرك موجود دربایگانی واتیکان به‌تاریخ وقایع روزانهٔ کشیشان کارملیت صفحات ۱۳٤۷ تا ۱۳۵۷ نگاه کنید . راجع به۹۰ مدرك موجود دربایگانی‌دولت لهستان بکتاب Wyobrazenia swietych muzulmanskich تألیف H.S.Szapszal چاپ ویلنو Wilno بسال۱۹۳٤ صفحات ۲٦ تا ٤۸ (ازدو مدرك آن نسخه‌برداری‌شده است). ن.و. خانیکف درمجلهٔملانژآزیاتیك Mélanges Asiatiques چاپ۱۸۵۷شمارهٔ اول‌سال سوم صفحات ۷۰تا۷٤ یك‌سیورغال مهم‌شاه سلطانحسین توصیف شده است .

شده است . عبارت سر آغاز فرمان : « فرمان همیون شد » است در پشت فرمان جای مهر مربع کوچك است که دریکی از آنها نوشته شده است « توکلت علی‌الله » .

۳ ـ شاه طهماسب اول ۹۷۲ ه. / ۱۵۶۵م . انتصاب یك قاری جهت مزار خواهر شاه طهماسب در قم . درست بربالای آن فرمان از موقوفات تقدیم آستانه نام میبرد . مهرمدور بقطر ۳٫۱ سانتیمتر و در دایرهٔ داخلی نوشته شده است « بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی ائمه دوازده گانه نوشته‌شده است . عبارت مخصوص درکنار مهر «فرمان همیون‌شد» است[1] درست درانتهای صفحه اثر مهر مدوری است به‌قطر۲٫۱ سانتیمتر ودرآن نوشته‌شده‌است « مهرمسودهٔ دیوان اعلی » پشت‌فرمان اثر مهریست که سه‌جانب آن اضلاع مستقیم ویك جانب آن قوسی شکل است و در آن نوشته شده است « العبد محمد یوسف‌الحسین(؟) ابن‌حسین »(؟) و مهرهای دیگر .

٤ ـ سلطان محمد خدابنده ۹۸٦ ه / ۱۵۷۸ م. برقراری مستمری سالانه جهت مدرس اصفهان. مهرمدور باکشیدگی زاویه‌داری درقسمتی ازمحیط بقطر۳ سانتیمتر و درهمان کشیدگی نوشته شده‌است « علی (حسبی‌الله) » در دایرهٔداخلی نوشته‌شده است « بندهٔ شاه‌ولایت ». مطالب مندرج در دایرهٔ خارج لایقرء است . عبارت سر آغاز فرمان چنین است « فرمان همیون شد » درپشت فرمان اثر مهر دیگری است شبیه به اثر مهری که درپشت فرمان ۳ بود . توقیعات عبارتند از عبارت « مرقوم شد » و «مقرر شد » وغیره .

٥ ـ شاه عباس اول ۱۰۱۷ ه ـ ۱٦۰۰ م. تخصیص درآمدی بامیری . مهرمدور بقطره٤٫ سانتیمتر دایرهٔ داخلی غیر قابل تشخیص (اسامی ائمه) . عبارت سر آغاز : « فرمان‌همیون‌شد » آنکه‌چون «حسب‌الحکم جهانمطاع»[1] . برپشت‌فرمان اثرمهری مستطیل شکل باکشیدگی زاویه‌داری قسمت‌بالا (۱٫٤سانتیمتر×۸٫۲سانتیمتر) در زیرآن اثریك جفت‌مهر بادام شکل قراردارد و درسمت چپ اثر دومهر بادامی‌شکل وسه مهرمدور قرارگرفته است .

٦ ـ شاه صفی (بخط خودش) ۱۰۳۹ ه. / ۱٦۳۰ م . قبول‌پیشکش . مهرمربع

---

۱ ـ به (ص عکسی ٤۰ الف ـ ص ۲٤ تهران) تذکرة‌الملوك نگاه کنید .

۱٫۸×۱٫۸ سانتیمتر « بندهٔ شاه ولایت صفی۱۰۳۸ » عبارت‌سر آغاز «مقررفرمودیم.»

۷ ـ شاه‌عباس ثانی ۱۰۵۲ه‍/۱٦٤۲م تأیید حمایت از کشیشان کارملیت. مهر مانند ٦ « بندهٔ شاه ولایت‌عباس » . عبارت سر آغازفرمان «حکم جهانمطاع» درحاشیه شاه بخط خود بمراحم « جد بزرگوارم » و پدرش (« شاه بابام ») نسبت باین قوم اشاره میکند .

۸ ـ شاه عباس ثانی ۱۰٦۸ / ۱٦٦۷ م . اعطای مستمری سالانه به یکی از روحانیان. مهر (۱٫۸×۱٫۷سانتیمتر) شبیه به‌اثر مهر۷. عبارت سر آغاز فرمان«حکم جهانمطاع » .

۹الف ـ شاه عباس ثانی ۱۰۷۱ه‍ / ۱٦٦۱م . وضع مالیات برزمین بلااستفاده‌ای درقم . دربالای فرمان نوشته است « الملك لله » (با آب طلا) مهر مدور بقطر۳٫۹ سانتیمتر و در دایرهٔ داخل آن عبارت « بندهٔ شاه ولایت عباس ثانی » نوشته‌شده است در دایرهٔ خارجی نعت ائمه است . عبارت سر آغاز « فرمان همیون شد » است .

۹ب ـ شاه صفی ثانی یاشاه سلیمان ۱۰۷۸ ه‍. /۱٦٦۷م . انتصاب یك‌خدمتکار . مهر مدور بقطر۳٫۱ سانتیمتر « مهرمسوده دیوان‌اعلا بندهٔ شاه‌ولایت صفی‌ثانی۱۰۷۷» عبارت‌مخصوص سر آغازفرمان ندارد . درپشت‌فرمان توقیعات « هو ، حسب‌الامرالاعلی از قرار نوشتهٔ سادت و وزارت و اقبال پناهی عظمت و جلالت دستگاهی عالیجاه (؟) اعتمادالدولهٔ العلیهٔ‌الخاقانیهٔ برطبق نوشتهٔ معتمدالخاقانیهٔ مزبور است»[1]. مهر کوچك بیضی شکل « محمد مهدی ابن حبیب‌الله الحسینی » و پنج مهر کوچك دیگر دارای توقیعات : «ثبت دفتر خالص شد» «ثبت دفتر(؟)» « ثبت دفتر نظارت سد » « ثبت دفتر خالصه » «ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی» .

۱۰الف ـ شاه سلیمان ۱۰۷٦ه‍. / ۱٦٦۰ م . انتصاب یك شیخ‌الاسلام . در بالای فرمان (بخط طلائی) «هوالله سبحانه . یا محمد یا علی . الخالق جل‌شأنه» . مهر مدور که‌بربالای آن‌دوقوس‌برآمده بارتفاع ٤٥٫٤سانتیمتر وعرض۷٫۵سانتیمتر قراردارد و درآن‌نقرشده‌است «حسبی‌الله» (دربالای‌مهر) و « بندهٔ شاه‌ولایت‌سلیمان ۱۰۷۸ » (در

---

۱ بفرمان۱۲ نگاه کنید .

نمیکند» (ص‌عکسی۳۹الف ـ ص۲۳تهران) اینگونه‌جمله‌بندی‌درنثرنویسندگان‌متقدم فراوانست فی‌المثل‌درجملهٔ‌ذیل ازجامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله در(ص۳۰۹چاپ جاهن) : « ورعیت راکه بحریك نداده‌ایم » .

شیوهٔ ترکیب‌عبارات وجمله‌بندی نویسندهٔ تذکرةالملوك بدون تردیدنامطلوب است و از عبارت پردازیهای نادلسند وی این جملات است : « در سال اعلی که تجار قروش بسیار از اطراف می‌آوردند و نقده‌سازی و فلوس‌کاری درعین معموری شهر که چهارصد عمله موجودی . . . کار میکرده اند پانصد تومان الی ششصد تومان باجاره میداده‌اندکه مستأجر ... دویست و پنجاه تومان . . انفاد خزانهٔ عامره وسیصد و پنجاه تومان دیگررا ... میداده‌اند » (کذا فی‌الاصل) (ص ۳۹الف ـ ص۲٤ تهران).

متن تذکرةالملوك پراست ازجملاتی که بعض لغات آن حذف‌شده‌است ، بتصور آنکه خواننده باید ازسیاق جمله بآن پی ببرد . فی‌المثل در (ص عکسی ۷۰ب ـ ص ٤۳ تهران) چنین نوشته شده است : « شغل ایشان آنست که در کیفیات . . . اسم نوشتن (کذا فی‌الاصل) و در محاسبات ... «نسخ» و در اقراد « بمطالعه » مینویسند و در (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران) نوشته شده است: « و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یا سماوی یا اینکه بازدیدی باشد (کذا فی‌الاصل)بعداز عرض... مقررمیگردد (در ص‌عکسی۷۵ الف ـ ص٤٦ تهران عین عبارت تکرارشده است) . در (ص عکسی ۲۵ الف ص ـ ۱۵ تهران) چنین نوشته شده است : و هرگونه رقمی که پادشاه بزبانی مقرر دارد ... یا اینکه از قرار تعلیقهٔ ... وزیر دیوان اعلی یا اینکه بفید «حسب‌الامرالاعلی» امرا ... برسالهٔ خودجیزی نوشته بواقعه‌نویس سپارندباطلاع وطغرا[ی] قلم مداد واقعه‌نویس ارقام مذکور میگذرد »

دربسیاری‌موارد افعال معین حذف‌شده‌است مثلا در (ص‌عکسی ۲۱ب ـ ص۱۳ تهران) « دیوان بیکی بحقیقت ... رسیده بخدمت‌پادشاه .. عرض (کذافی‌الاصل) واز قراری‌که مقرون بصلاح دولت .. میدانسته غوررسی مینموده‌اند» و در(ص‌عکسی ۷۳ ب ـ ص٤٥ تهران) : « تمه ... ضبط و تحویل رعایا درمحال منیر وتحویلدار تعیین و تنخواه ارباب‌حوالات دیوان میشد » و در (ص‌عکسی ۷۵ ب ـ ص٤٦تهران) : «تنخواه

بازیافت نموده‌بمصارف ... صرف و ... اسناد دردست‌داشته برقم دیوان ... رسانیده » .

VI مراجع و مآخذ [1]

علاوه بر کتبی که درفهرست اختصارات ودر متن کتاب مورد اشاره واقع گشت آثار ذیل‌نیز که مربوط بتاریخ اجتماعی واقتصادی‌ایران است، جهت خوانندگان‌مفید فایده خواهد بود . در فهرست ذیل بعض آثار مربوط بکشور های همسایهٔ ایران نیز گنجانیده شده است زیرا بدین وسیله شاهدی برای چنین تحقیقات جدید در ممالک مجاور بدست میآید وشیوهٔ آنرا میآموزد و از اینها گذشته دراین آثار فهرست کتب دیگری نیز موجود است . از آثاری که صرفاً جنبهٔ آماری دارند ، ازقبیل گزارشهای کنسولی و تجاری، نامی دراین فهرست برده نشده‌است چه اینگونه کتب کامل‌وجامع نیستند . در زمان‌حاضر حتی به‌جزوات Noviy Vostok که حاوی مقالاتی است‌راجع به زمین‌داری در اصفهان و سیستان دسترسی ممکن‌نیست .[2]

الف ـ فهرست کتب فارسی

احسن‌التواریخ ـ تألیف حسن روملو چاپ ق.سدون بسال ۱۹۳۱ .

تاریخ امینی ـ تألیف فضل‌الله بن روزبهان ـ کتابخانهٔ ملی پاریس ـ (ancien fonds persan) شمارهٔ ۱۰۱ .

تاریخ‌شاه‌اسمعیل ـ نویسندهٔ آن‌مجهول‌است‌وتحت‌شمارهٔ Add 220 موزهٔ کمبریج ودرموزهٔ بریتانیاتحت شمارهٔ Or. 3248 ثبت‌شده‌است. همچنین به«راس» مراجعه کنید.

---

۱ ـ (چنانکه‌در پاورقی‌درص۲۳٦ اشاره‌شد مؤلف دوفهرست‌ازمنابع ومآخذترتیب داده بود : یکی آغاز کتاب بنام فهرست‌اختصارات و دیگری در پایان ، اما چون‌نیازی بذکر فهرست اختصارات آنهم در خط فارسی نبود بهتر آن دیده شد که هر دو فهرست یکجا ذکر شود از اینروی اگر خوانندگان گرامی در کلام مؤلف اشاره به فهرست اختصارات یا فهرست پایان کتاب دیدند باین‌نکته توجه داشته باشند وبرای‌هردو قسمت بفهرست واحد ما مراجعه کنند . منتهی از نظر سهولت استفاده آنرا بدو بخش فهرست کتب فارسی و فهرست کتب خارجی تقسیم کردیم . م .).

۲ ـ (شاید بسبب جنگ جهانی دوم .م .).

تذکرةالملوك ـ موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 9496 .

حبیب‌السیر ـ تألیف خواندمیر تهران بسال ۱۲۸۱ ه . ق .

خلد برین ـ تألیف محمد یوسف واله در موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4732 جزء نسخ خطی است . قسمتی از آن توسط سهیلی‌خوانساری (ضمن ضمایم تاریخ عالم آرای عباسی) درتهران بسال۱۳۱۷ه . ش . مطابق با۱۹۳۹م . چاپ شده‌است .

زبدةالتواریخ ـ تألیف محمد محسن‌در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج جزء مجموعهٔ پروفسور ادوارد براون درنسخ خطی‌وتحت شمارهٔ (13) Gr. ثبت است .

سازمان کشور ایران در زمان صفویه ـ نگارش آقای دکتر خانبابا بیانی که در مجلهٔ آموزش وپرورش شمارهٔ ٦ ص۱۱ تا ۱۲ وشماره‌های ۷ و ۸ ص۹تا۲۳ سال۱۳۲۰/ ۱۹٤۱ درج شده است . این رشته مقالات پس از اتمام چاپ کتاب حاضر واصل شد و در آن از بعض منابع فرانسوی همزمان استفاده شده است .

سلسلةالنسب صفویه چاپ ایرانشهر برلن سال۱۳٤۳ ه . ق .

صفوة الصفا ـ تألیف توکل بن بزاز چاپ بمبئی بسال ۱۳۲۹ ه . ق . برابر با ۱۹۱۲ م .

عالم آرا ـ تألیف اسکندر بیک منشی ـ تهران ۱۳۱٤ ه . به خلد برین مراجعه کنید .

گنج شایگان ـ تألیف آقای جمالزاده حاب‌برلن بسال ۱۳۳۸ ه ./۱۹۱۹م. در ۱۳۸ ص . و ایضاً مقاله‌ای در Asiatic Review شمارهٔ ۱۰٦ آوریل۱۹۳۵ ص ۳۳٤ تا ۳٤۷ راجع بوضع روستائیان ایران .

مجموعهٔ فرامین سلطنتی ـ مضبوط درموزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4933 نسخ خطی . بفهرست ریو ص ۲۵۵ و ۲۵٦ نگاه کنید .

فصل ـ تألیف‌خواجه نصیرالدین‌طوسی درخصوص امورمالی ـ چاپ‌شده بکوشش مینورسکی‌درمجلهٔ BSOS شمارهٔ ۳ دورهٔ دهم سال۱۹٤۱ ص۷۵۵ تا ۷۸۹.

ب ـ فهرست کتب زبانهای غیرفارسی

Dast'urlamali (درحدودسال۱۷۰۶) بکوشش پ. «امیکتاشویلی» (p.Umik'ashvili) (تفلیس؛) بسال ۱۸۸۶ در۲۰۴ صفحه (بزبان گرجی).

کتاب مزبور تشکیلات اداری کشور پادشاهی گرجستان را کـه بسیار تحت نفوذ سازمان واصطلاحات کشور مقتدر ایران بود مجسم میسازد. (اسم کتاب مزبور از لفظ دستورالعمل فارسی اخذ شده است). موضوع آن مشابه موضوع تذکرة الملوك است وتاریخ نگارش آن نیز اندکی قبل از تاریخ نگارش تذکرة الملوك میباشد. فقط توانستم ازاندکی ازمطالب آن که توسط ز.د. آواشویلی (Z.D.Avashvili) برایم ترجمه شد، استفاده کنم. درباب تشکیلات دولت گرجستان بطور کلی به‌مقدمهٔ کتاب تاریخ گرجستان (Histoire de la Géorgie) تألیف بروسه (Brosset) نگاه کنید. دسترسی بکتاب تاریخ اقتصادی گرجستان (Economic History of Georgia) چاپ ۱۹۳۰ (در گرجستان) ممکن نشد.

چهل‌ستون ـ (Cehil-Sutun) تألیف پطروس بدیك چاپ وین۱۶۷۸.

تاریخ‌ادبی‌ایران(Literary History of Persia). تألیف پروفسورادوارد براون.

بقیهٔ شرح مسافرت مشرق (Suite du voyage de Levant) تألیف‌تونو(Thévenot) بخش دوم. چاپ پاریس بسال ۱۶۷۴.

بیان حال دون زوان ایرانی برای اعلیحضرت کاتولیك مذهب دون فیلیپ سوم اسپانی (Relaciones de Don Iuan de Persia dirigidas a la Magestad Catholica de Don PhilippeIII Rey de las Españas) چاپ والادولید بسال ۱۶۰۴ ـ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسترانـج (G.Le Strange) انجام شده و توسط بنگاه نشریـات The Broadway travelers بسال۱۹۲۶ چاپ شده[1].

وضع‌ایران در ۱۶۶۰ (Estat de la Perse en 1660) تألیف دومان(Du Mans) چاپ پاریس بسال۱۸۹۰ از انتشارات Ch. Scheffer.

۱ـ (ترجمهٔ فارسی کتاب‌مزبور توسط مترجم همین‌اثر بزودی منتشرخواهد شد).

ایران و حکومت آن (Persia,seu regni Persici status variaque itinera in atque per Persiam) تألیف دلئا (Ioannes de Laet) چاپ‌لیدن از سلسله انتشارات Officina Elzevitiana بسال ۱۶۳۳ در ۳۷٤ صفحه.

سفرنامهٔ (Viaggi) دلاواله (della Valle) چاپ برایتون بسال ۱۸٤۳ .

آغاز حیات شاه اسمعیل (The Early years of Shah Ismāil) تألیف سردنیسن راس (Ross) (براساس مطالب کتاب تاریخ شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ کمبریج تحت شمارهٔ (Add.220) در مجلهٔ ژورنال آزیاتیك شمارهٔ آوریل ۱۸۹٦ ص ۹۲ درج شده است.

سفرنامه یا بیـان وضع فعلی سرزمین ایران (Voyage ou relation de l'Etat présent du Royaume de Perse) تألیف سانسون (Sanson) چاپ پاریس ۱٦۹۵ .

سفرنامهٔ شوالیـه شاردن (Voyages du Chevalier de Chardin)تألیف شاردن . چاپ لانگله (Langlés) پاریس ۱۸۱۱ در ده مجلد .

شرح ملاحظات و توضیحات سفارت . . . . . به نزد شاه عباس پادشاه ایـران (Commentarios de la Embajada ... al Rey Xa Abas de Persia) تـألیف دون گراتسیادوسیلوا فیگواروا (Don Gracia de Silva Figueroa) چاپ دوم مادریـد بسال ۱۹۰۳ . ترجمهٔ فرانسه توسط ا . دو ویکفور (A. de Wicqfort)بسال ۱٦٦۷ .

وقایع‌روزانهٔ فرقهٔ کارملیت درایران وفرستادگان پاپ‌درقرن هفدهم و هجدهم (A. Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the Seventeenth and Eighteenth Centuries) چاپ لندن بسال ۱۹۳۹ در دومجلد .

اطلاعات کلی درخصوص کشور های مشرق ... (Amoenitatum exoticarum ...) تألیف کمپفر چاپ شهرلمگوی (Lemgoviae) بسال ۱۷۱۲ .

سفرنامه (Travels) تألیف لوبرن (Le Brun) ترجمهٔ انگلیسی بسال ۱۷۵۹ .

مقدمةالادب- ضمیمه‌ای بزبان‌ترکی‌مغولی (قرن۱٤م؟) به‌مقدمةالادب‌زمخشری (قرن۱۲م.) بکوشش ن . یوپ (N.Poppe) چاپ لنینگراد بسال ۹-۱۹۳۸.

تاریخ جنگهای ترکان و ایرانیان (۱۵۹۸م.) (Historia della guerra fra Turchi

(1588 et Persiani) تألیف مینادوا(Minadoi)چاپ دوم بسال ۱۵۹٤ در ونیز .

مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی فارس بسال ۸۸۱ ه . ق. / ۱٤۷٦ م .
(A Civil and Military Review in Fârs in 881/1476) نگارش مینورسکی مندرج در مجلهٔ BSOS شمارهٔ اول سال دهم ۱۹۳۹ ص ۱٤۱ تا ۱۷۸ .

سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو (. . . . A Soyurghal of Qásim b) تألیف مینورسکی مندرج در BSOS شمارهٔ ٤ سال نهم ص۹۲۷ تا ۹٦۰ بسال ۱۹۳۹ .

گزارش دربارهٔوضع ایران بسال۱۵۸٦م. (بایتالیائی) تألیف وچیتی (Vechietti) توسط ه . ف براون در مجلهٔ تاریخی انگلیس (English Historical Review) بسال ۱۸۹۲ درص۳۱٤تا ۳۲۱ چاپ شده است .

چند سال مسافرت (Some Yeares Travels) تألیف سر توماس هربرت(Herbert) چاپ سوم بسال ۱٦٦۵ م . چاپ ملخص توسط سر و . فاستر (W. Foster) در سلسله انتشارات Broadway Travellers. بسال ۱۹۲۸ چاپ شده است .

شرح تاریخی تجارت انگلستان دربحر خزر (A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea) تألیف هانوی (Hanway) بسال۱۷۵۳ج۱ فصل پنجاه ویکم ص۳۳۵تا۳٤٤ ـ دربارهٔ مقامات دی‌نفوذ حکومت .

یاد داشتهای مربوط بمسافرت از تبریز (Notes on a journey from Tabriz) تألیف راولینسن ـ مندرج در.JRGS دورهٔ دهم بسال۱۸٤۰ ص ۵ دربارهٔ زمینداری در آذربایجان جنوبی .

تاریخچهٔ تمدن ارمنستان Istoricheskiy pamiatnik sostoyaniya Armianskoy oblasti تألیف ای . شوپن ـ چاپ سن پطرزبورك بسال۱۸۵۲ پس ازجنگ۱۸۳۸ایران و روس مؤلف کتاب مزبور یعنی . ای . شوپن از طرف اولیاء دولت تزاری مأمور شد تا تحقیق و مطالعه‌ای درامور اداری ایالت ایروان که سابقاً تحت حکومت ایران بود بکند وبآن سازمان و تشکیلات بدهد .

وضعیت تجاری ایران ـ Commercielle Zustande Persiens تألیف ا . بلاو (O.Blau) چاپ برلن بسال ۱۸۵۸ .

مقالهٔ ای . ن . برزین (I.N.Berezin) دربارهٔ تشکیلات داخلی اولوس جوجی (بزبان روسی) در Trudi Vost. Otd. VIII بسال ۱۸٦٤ ص۳۸٦تا٤۹٤ .

شش‌ماه درایران Six months in Persia تالیف ا . استاك (E. Stack) (ازاعضای غیرنظامی ادارات بنگال) ج۲ص ۲٤۷تا۲۸۲ عواید ارضی .

روابط تجاری ایران Die Handelsverhältnisse Persiens تألیف اشتولتس و آندرآس (Stolze und Andreas) ناشر Petermann's Mitteilungen چاپ ۱۸۸۵ .

بانکداری درایران مندرج درمجلهٔانجمن بانکداران Banking in Persia in J. Institute of Bankers تألیف رابینو (Rabíno) جلدسیزدهم-ژانویهٔسال۱۸۹۲ص۱تا٥٦.

وضع اقتصادی ایران Economicheskoye polozheniy Persii تألیف تومارا (M. L. Tomara) چاپ سن‌پطرزبورگ بسال۱۸۹٥ (توسطوزارت‌دارائی روسیهٔ تزاری چاپ وتوزیع شده‌است) .

ایران (Persia) تألیف کرزن (Curzon) ج۲ص٤٦۹ تا۵۲۷(عواید ومنابع‌درآمد و کارخانه ها) ج۲ ص ۵۲۸ تا ۵۸٤ (تجارت) ومراجع و مآخذ کتاب ج۲ ص ٤٦۹ و ٤۹٥ و ٥٥٤ .

اقتصاد کنونی ایران ومسألهٔ پولی آن La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria تألیف ا . لورینی (E. Lorini) چاپ‌دوم بسال۱۹۰۰ در ٤۰٥صفحه (مراجع ومآخذکتاب) .

قانون مدنی دولت ایران Die Verfassung des Persischeu Staats تألیف گرینفیلد (Greenfield) چاپ برلن بسال۱۹۰٤ .

ایضاً مقالهٔ ایران بقلم شلگبرگر در کتاب فرهنگ Rechtsvergleichendes Handworterbuch ج ۱ چاپ ۱۹۲۹ مجموعهٔ ٤۲۷ تا ٤٦۷ .

روابط اقتصادی-مالی ایران Iz obschestvenno - economicheskikh otnosheniy v Persii تألیف ل . تیگرانف (L. Tigranov) چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۰۹ . حاوی اطلاعات گردآوری شده در اردبیل راجع بعوارض ارضی ومالیات وتشکیلات اداری .

مالیات کرمان The Maliat of Kirman بقلم میلر (A. Y. Miller) درمجلهٔ Sbornik materialov دورهٔ اول سال۱۹۰۹ ص۱۱۹ تا۱۶۰.

مقالهٔ سنگنبشته ای بزبان فارسی در مسجد مانوچ (بزبان روسی) بقلم بارتلد (V. V. Barthold) درشمارهٔ ۵ مجلهٔ Anıyskaya seriya چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۱۴ ص۴۴ . تجزیه و تحلیل یك سنگنبشتهٔ متعلق بامیر ابوسعید ایلخان مغول در بارهٔ مالیات .

منافع سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران . Politicheskiye i economicheskiye interesi Rossii v Persii تألیف (G.I. Ter-Gukasov) تر گوکاسو چاپ پطروگراد بسال ۱۹۱۶ . براساس منابع و مآخذ رسمی اداری روسیه .

وضع مالی ایران Les finances de la Perse تألیف آقای مشار قدیمی چاپ پاریس بسال ۱۹۳۰ .

ایران از «نفوذ صلح آمیز» تا «تحت الحمایگی» Persien von der «pénétration» pacifique zum «Protectorat» تألیف لیتن (W. Litten) (۱۸۶۰تا۱۹۱۹) چاپ برلن بسال ۱۹۲۰. ص۲۸۰: بودجه سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ .

وضع اقتصادی ایران ومسائل کشاورزی ایران Ekonomicheskoye polozheniye i agrarnıy vopros v Persii تألیف پاولویچ (M Pavlovich) چاپ ۱۹۲۱ .

مسائل کشاورزی در ایران کنونی Agrarnıy vopros v sovremennoy Persii بقلم سلطانزاده مندرج درشرق جدید (Novıy Vostok) ج۱ ـ بسال۱۹۲۲ .

مالیات ووضع اقتصادی واجتماعی ایران L'impot et la vie économique et sociale en Perse (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر مشرف الدولهٔ نفیسی چاپ پاریس بسال ۱۹۲۴ در ۲۱۰ صفحه .

وظیفهٔ آمریکائیان در ایران The American Task in Persia تألیف دکتر میلیسپو (A.G.Millspaugh) (مدیر کل مالیهٔ ایران) (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) چاپ لندن و نیویورك

وسط)[۱] . عبارت سرآغاز فرمان اینست «فرمان همیون‌شرف‌نفاذیافت» (بسرخی)[۲] عبارت پایان فرمان اینست « و چون پروانجه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلی مزین ومحلی گردد اعتماد نمایند » . درپشت فرمان مهری بیضی (ولابقرء) که‌در آن نوشته شده است « .... الحق‌المبین » (بدپشت فرمان۱۲ نگاه کنید) . هفت توقیع دیگر (مرقوم شد وغیره) با چهار مهر مدور وسه مهر چهارگوش دارد .

۱۰ب ـ شاه سلیمان ۱۰۸٤ه . ۱٦۷۹. درتأیید وظیفه‌ای که ازموقوفات شاهزاده خانم زینب‌بیکم توسط وزیر ومستوفی‌موقوفات باید پرداخته شود- مهر بادامی شکل ۲/٤×۱/۷ سانتیمتر و دراطراف‌آن هاله‌ای طلائی است ودرآن مهر نوشته شده‌است « بندهٔ شاه‌دین سلیمان » سرآغاز فرمان عبارت « حسب‌الحکم جهانمطاع » با مرکب سرخ نوشته شده است . ودر پشت فرمان شش مهر بیضی ومدور ویك مهر چهارگوش که همه کوچك هستند قرار دارد .

۱۱ ـ شاه سلیمان ۱۰۹٤ ه. / ۱٦۸۳ م . در تأیید تعهدات سالیانه‌ای که بعهدهٔ ارمنیان جلفا (جولاهی) اصفهان است بمبلغ ۵۸۰ تومان (که عبارتست از جزیه و رسم‌الوزارة ورسوم داروغگی) که خواجه آودیك کلانتر از آن مبلغ ۳۵ تومان را برسم‌الوزارة ورسوم داروغگی وزرین کاری(؟) وپیشکس نوروزی و سرشمار وخانه شمار و غیره پرداخته است . مهر مستطیل۱ر۸ × ۱ سانتیمتر (باضافهٔ قبه‌ای بارتفاع ۵ر۰ سانتیمتر) ودرآن نقر شده است « بسم‌الله بندهٔ شاه‌ولایت سلیمان ۱۰۷۷». عبارت سرآغازفرمان اینست: «حکم جهانمطاع» .

۱۲ ـ شاه سلطانحسین ۱۱۲۲ ه. / ۱۷۱۰م . انتصاب یك فرنگی بتصدی امور قورخانه در روی فرمان مهری مستطیل شکل (۷ر۱×۲ر۱) با کلاهکی بارتفاع پنج سانتیمتر در روی آن مهر نقر شده‌است «بندهٔ شاه‌ولایت ۱۱۱۱ هجری » . عبارت سرآغاز ندارد و در روی فرمان نوشته است « حسب الامر الاعلی از قرار نوشتهٔ وزارت سوکت واقبال‌پناه عظمت وحشمت واجلال‌دستگاه شهامت و بسالت انتباه رکن

---

۱ ـ برای توضیحات بیشتر به‌مهر الف نگاه کنید .

۲ ـ به (ص‌عکسی ٤۰ الف ـ ص۲٤ تهران) نگاه کنید .

اعظم دولت‌خلافت بنیان‌پایه افخم(؟) سریر سلطنت‌ابد توأمان‌عالیجاهی اعتضادالسلطنة السلطانیةالبهیة آصف جاهیة اعتمادالدولة العلیات‌العالیة، برطبق نوشتهٔ عالیجاه مقرب الخاقانیه‌مجلس نویس‌مجلس بهشت آئین». درپشت‌فرمان چندتوقیع ومهر بترتیب‌ذیل:

شمارهٔ ۱

شمارهٔ ۵ " شمارهٔ ٤ شمارهٔ ۳

شمارهٔ ۲

مهرشمارهٔ۱ بیضی شکل‌است باعبارت « لااله‌الاالله‌الملك‌الله(۱) الحق المبین » (به‌پشت فرمان۱۰الف نگاه کنید) . شمارهٔ۲ مهرکوچك مربعی است که درکنار آن توقیع شده‌است «ثبت دفتر خلاصه(؟) شد» وشمارهٔ ۳ عین مهرشمارهٔ ۲ باضافهٔ عبارت « ثبت دفتر نظارت شد » وشمارهٔ ٤ عین‌دومهر سابق‌است باضافهٔ عبارت «صحیح» (؟). شمارهٔ ۵ باعبارت « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی‌شد » توقیع شده است .

۱۳ ــ شاه‌سلطانحسین۱۱۲۵ه. /۱۷۱۳م. راجع به عواید یکی‌از بقاع‌متبرکه . روی فرمان . یك مهر مربع به‌ابعاد ۲ر۱×۱ سانتیمتر (با هلالی برآمده بارتفاع نیم سانتیمتر) در گوشهٔ راست بالای فرمان ظاهراً توقیعی است بخط شاه بنا عبارت « شاه بابا ام .... » (بفرمان ۷ نگاه کنید) . عبارت سرآغاز فرمان «حکم‌جهانمطاع» است .

(ج) مهرهای مقام سلطنت

شاردن درجلدپنجم ص٤٥٦ میگوید که شاه‌پنج مهرداشت و درلوح سی‌ویکم اطلس سفرنامهٔ خویش مهرهای شاه سلیمان را نشان داده است .

(الف) مهر اول از جنس فیروزه است بشکل مدور با شکل هلالی برآمده بالای آن و درمرکز دایرهٔ کوچکتری موجود است . دروسط هلال (به‌اطلس مراجعه کنید) نقر شده‌است (حسبی‌الله) . عبارت‌وسط این‌مهر وتمامی‌مهرها عبارتست‌از« بندهٔ شاه‌ولایت سلیمان ۱۰۸۰ » (۱۰۸۰ه = با ۱٦٦۹م.) شاه ولایت برخلاف گفتهٔ شاردن دوازده‌امام نیست بلکه‌علی (ع) میباشد . مطالب اطراف دایرهٔ‌مرکز بقرار ذیل است :

جانب هرکه با علی نه‌نکوست هرکه گوباش من ندارم‌دوست

(۱) کلمهٔ لله که افزوده شده است زائد میباشد و بهمین‌جهت در داخل پرانتز گذارده شده است .

هر که چون خاك نیست بردراو گرفرشته است خاك برسراو[۱].

(ب) یك مهر بزرگ دیگر که آن نیز فیروزه است بشکل راست گوشه. در داخل مربع وسط مطالب مشابه مهر (الف) نوشته شده است ولی دراطراف آن اسامی ائمهٔ دوازده گانه نقر گردیده است.

(ج) مهرسوم کوچك ومربع است و از یاقوت میباشد و فقط عبارتی را که در وسط دومهر (الف) و (ب) موجود است برآن نقر کرده‌اند.

(د) مهرچهارم کوچك و از زمرد است که در لوح شاردن بشکل سپر یا بیضی است باسه نقطه درفوق وپائین آن بشکل بادام است وهمان عبارت معمول و مصطلح با جزئی تغییری برآن نقش شده است «بندهٔ شاه دین سلیمان ۱۰۸۰» (بفرمان ۱۰ب نگاه کنید).

(ه) مهر پنجم کاملا شبیه (الف) است جز اینکه این مهر دایرهٔ کاملی است.

طبق سخن (شاردن در جلد پنجم ص ٤٦١) مهر (الف) برای کلیهٔ امور دیوان ممالك (les affaires de l'empire) ازقبیل عهدنامه‌ها ومکاتبات باخارجیان واحکام (Commissions) اجازه‌نامه ها و (ب) جهت احکام (Commissions) خاصه و (ه) امور نظامی و درعین‌حال مهر کوچك (ج) و (د) در امور مالی وخالصه و انتصابات دستگاه خاصه وامور سپاه مورد استفاده قرار میگرفت. مهر مربع(ب) از کلیهٔ اقسام مهرهای شاه دارای احترام بیشتری بود زیرا آنرا شاه همواره در گردن حمایل میکرد. مهر های بزرگ (کذافی‌الاصل) بنام‌همیون خوانده میشدند. درصورتیکه مهرهای کوچك را «حکم‌جهانمطاع» مینامیدند وپس ازعبارت سرآغاز احکام، حکام ومباشران‌خاصه آنرا میگذاشتند (به‌ص عکسی ٤٠ الف ـ ص٢٤ تهران نگاه کنید). یکی ازمهرهای

۱ ـ متن مزبور درسفرنامهٔ شاردن بغلط نقل‌شده است ولی همین شعر در مجموعهٔ فرامین Or. 4934 فرمان ۱۰ الف آمده‌است وراجع بمهرشاه سلطانحسین بشمارهٔ یك‌سال سوم مجلهٔ Mélanges Asiatique صفحات ۷۰ تا ۷٤ مقالهٔ خانیکف نگاه کنید. شاردن در جلد پنجم ص٤٦١ تصدیق‌میکند که مهرهای بزرگ از زمان شاه‌عباس اول مورداستفاده قرار میگرفتند وفقط نام‌شاه‌را عوض‌میکردند (؟) ناگفته نماند که الئاریوس درص ۲۵۵ در زمان شاه صفی همین دو بینی را نقل میکند.

کوچك بوسط خواجه سرائی که متصدی خزانه بود نگهداری میشد .

این توصیف دقیق ما را بتشخیص و شناخت بعض از مهرهائی که در مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4933 است قادر میسازد .

مهر (الف) در فرمان ۱۰ الف (انتصاب شیخ‌الاسلام ا) دیده‌میشود ویحتمل در فرمان٤ (کمك خرج یکی از روحانیان) نیز اثر همین‌مهر موجودباشد . مهربزرگ مربع (ب) گویا درمجموعه فرامین موجود نباشد .

مهر کوچك (ج) یحتمل همان مهر مربع شکل فرمان ۷ (پشتیبانی و حمایت از کشیشان کارملیت) و ۸ (برقراری مستمری) که هر دو فرمان با عبارت سرآغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود وهمچنین فرمان٦ (قبول پیشکش) با عبارت‌سرآغاز «مقرر فرمودیم» دیده میشود . درفرمانهای ۱۱ (اراضه) و ۱۲ (انتصاب یك فرنگی) و ۱۳ (عواید یکی ازیقاع متبرکه) با آنکه مهر مربع مزبور دارای هلال برآمده یا کلاهك کوچك نیزهست ، باز بامهرهای فرامین ۱۱و۱۲و۱۳ مشابه و یکسان است . فرامین۱۱و۱۳ با عبارت سرآغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود . مهر(د) بادرنظر گرفتن عبارت روی مهر باید همان باشد که در فرمان ۱۰ب آمده است .

مهر(ه) ظاهراً همان مهربزرگ‌مدوری است که در فرمان دوم (انتصاب صدر) وفرمان سوم (انتصاب بتولیت مزار) وفرمان پنجم (تخصیص عایدی بیك امیر)وفرمان ۹ الف (مالیات برزمینی که با آستانهٔ قم بستگی دارد) دیده میشود . این مشابه هم از نظر اندازه وابعاد آن است وهم ازلحاظ اسامی ائمه و عبارت « فرمان همیون شد » .

غیر ازاین مهرها فرمان مهم‌ب (انتصاب یك‌خدمتگار) وفرمان سوم (درحاشیه) دارای توقیع « مهر مسودهٔ دیوان اعلی » است که اختصاصا یك مهر سلطنتی نیست بلکه احتمالاجهت تصدیق رونوست یابیان اینکه رونوشتی ازآن‌در دیوان‌نگاهداری شده است بکار میرفته .

تذکرةالملوك ازچهار مهر نام میبرد ولی در تشخیص وتمیز آنها از یکدیگر دچار اشکال میشویم :

۱ ــ مهر همیون (فصل۱٤) یحتمل همان مهر (الف) است که درفرمان ۱۰ الف

با مهر کوچك بیضی شکل آمده است و ما موقتاً آنرا «شرف نفاذ» نام مینهیم .

۲ ــ مهر شرف نفاذ (فصل۲۵) مهر اضافی کوچکی بود که با مهر۱ باهم بکار میرفت . یحتمل این مهر بشکل بیضی بابعاد ۱٫۴×۲٫۲ سانتیمتر که دربشت پروانجهٔ ۱۰الف ودرپشت فرمان۱۲ آمده‌است (گرچه دراین مورد بخصوص با یك مهر کوچك مربع درروی صفحه نیز بکار رفته است ا) . رقم آن (کاملا آشکار نیست) وعبارتست از « لااله‌الاالله‌الملك(لله)[1] الحق‌المبین» مانند (الف) در وسط خط افقی روی صفحهٔ فرمان قراردارد ولی‌چون پشت‌فرمان همواره با پایان‌مطلب‌روی‌صفحه شروع‌میشود و توقیعات درمقام مقایسه بامطالب روی فرمان درجهت پائین بیالا هستند، این‌مهر اضافی درمقایسه با مهر(الف) درپایان فرمان قرار دارد . قبل از آن مهر توقیع « حسب‌الامر ... » نوشته شده است ومهر ثبت زیر آن است. پروانجهٔ ۱۰الف باعبارت «فرمان‌همیون شرف نفاذ یافت » (بصفحهٔ عکسی ۴۰الف ـ ص۲۴ تهران نگاه کنید) آغاز میگردد . مهر « مهر آثار » که درپایان ذکر شده است (به‌متن تذکرة‌الملوك نگاه کنید) باید اشاره به مهر کلاهك‌دار (الف) باشد . درصورتیکه مهر بیضی (در پشت) همان مهر «شرف نفاذ» باشد باید مهر کلاهك‌دار (در روی فرمان) همان مهر « مهر آثار » تلقی شود . اما این امر مخالف مطالب فصل ۲۵ است که برطبق آن باید « شرف نفاذ » با «همیون» توأماً بکار رود. ـ یك اشکال دیگر آنکه مهر بیضی‌شکل همچنین درفرمان ۱۲ که درروی آن اثر مهر کوچك(ج) موجود است آمده . برای حل این اختلافات فاحس هیچ راه‌حلی دراختیار نداریم .

۳ ــ مهر انگشتر آفتاب آثار (یا مهر آثار) شاید همان مهری باشد که اثرش درفرمان۱۰ب موجود است وحاشیه‌یا هاله‌ای از آب طلا که با دست کشیده شده‌است آنرا احاطه‌کرده. این‌امر کاملا اصطلاح «آفتاب آثار»را تعبیروتفسیرمیکند بامقایسه با توصیفی که شاردن بدست میدهد باید همان مهر(د) باشد ولغت « انگشتر » اشاره است به مهری‌که برنگین انگشتری نقش کرده باشند . این مطلب که مهردار خاصی برای آن پیش بینی نشده است وفقط « دواتدار » آنرا در اختیار خویش داشت نشان میدهد که از لحاظ اهمیت در درجهٔ دوم قرار داشته است . طبق متن تذکرة الماوك

(۱) زائد است ، بپاورقی صفحهٔ ۲۶۶ نگاه کنید (م . د .) .

اثر مهر مذکور برطغرائی کـه بدست واقعه نویس کشیده میشد منعکس میگردید درصورتی که چنین «طغرا» ئی درفرمان ۱۰ ب وجود ندارد و این‌امر نیز موجب بروز اشکال است پس احوط آنست که آنرا با اثر مهر بیضی شکل کوچك یکـی بدانیم (بتعلیقهٔ مربوط بفصل۲۶ نگاه کنید) .

٤ ـ طبق روش تفکیکی باید دواتدار ارقام (فصل ۲۷) را با مهر (ج) مرتبط بدانیم . ولی باید یکبار دیگر اعتراف کنیم که نحوهٔ توصیف ما ازفصول۲٤تا۲۷ هنوز هم مبهم ومورد شك وتردید است .

(د) اقسام‌اسناد و مدارك اداری

تذکرةالملوك از مدارك اداری مختلفی نام میبرد .

«رقم» اصطلاح کلی است که شامل حتی (ص عکسی ۹ب ـ ص٦ تهران) اوامر شفاهی‌شاه نیز میشد (ص‌عکسی ۹ الف ـ ص٥ تهران «رقم‌بالمشافهه») وارقام‌انتصاب باید به‌مهر « مهرآثار » مزین گردد(بدفرمان ۱۰ الف وفرمان ۱۲ نگاه کنید) بعض ارقام توسط وزیراعظم صادر میگشت (ص عکسی ۸۳الف ـ ص٥٠ تهران) .

مقصود از « حکم » چنانکه ازعنوان فصل ۲۷ برمیآید باید همانا احکام اداری کم اهمیت‌تر باشد . حتی حقوق « دواتدار احکام » کمتراز همکارش «دواتدار ارقام» بود (به فصل۱۰۱ و ۱۰۲ نگاه کنید) ازمطالب (ص‌عکسی ۲۱ ب ـ ص ۱۲ تهران) چنین برمیآید که احکام درمورد امور جنائی بابتکار دیوان بیکی صادر میشد و سپس ازمطالب(ص‌عکسی ۳۹ الف ـ ص۲٤ تهران)مستفادمیگردد که عبارت «حکم‌جهانمطاع شد» بر « حکمهائی که دیوان بیکی میدهد » (یعنی آنچه بابتکار وی صادر شود ؟) نوشته میشد . دراین مورد فرامین ٥و٦ و۸ و۱۰ب و۱۱ و۱۳ حاوی این عبارات‌هستند ولذا باید آنهارا ازتصمیمات قضائی دانست (همچنین بدص عکسی ۲۱ب ـ ص۱۲تهران نگاه کنید) .

«مثال» دراین‌خصوص به(صفحات عکسی ٤۰الف و۷۲ب ص۲٤ و٤٤تهران) (معنی آن مبهم است) نگاه کنید وهمچنین بدپاورقی ۲ مربوط به(ص ۷۲ب ـ ص ٤٤ تهران) در پایان متن کتاب تذکرةالملوك مراجعه کنید .

« پروانه » در این باب به(صفحات‌عکسی ۴۳ الف و ۶۸ب‌ـص۲۶ و۴۲ تهران) نگاه کنید . « پروانجات مبارك اشرف » (ص‌عکسی ۴۰ الف‌ـص۲۴ تهران) و همچنین «پروانجات حسابی» ازاین قسم مدارك هستند[۱].

مدارکی که براساس پیش‌نویس (مسودهٔ دفتری) صادر میگشت نوع بخصوص از مکاتبات اداری را تشکیل میداد . درصورتی که این مدارك مربوط بعواید بود اوارجه‌نویسان بایدهم برپیش‌نویس وهم برپاکنویس (صفحات عکسی۷۱الف و ۷۱ب ص۴۳و۴۴تهران) بعض‌توقیعات مخصوص بنویسند. در(ص عکسی۲۵ب‌ـص۱۵تهران) ببعض ارقام اشاره شده است که بوسیلهٔ نساخ مخصوص از مسودهٔ واقعه نویس نسخه برداری میشد . در باب ماهیت فرمان نهم باید چنین فرض‌کردکه مهر (ه) درمواردی بکار میرفت که یکی ازصاحبان مناصب شایسته ولایق پیش‌نویس تهیه کند واحتیاجی بفرمان وامر شفاهی ومستقیم شاه نداشته باشد (مشافهه صفحات عکسی۹ب و۲۵ الف و۴۰ بـص۶ و۱۵ و۲۴ تهران) . در(ص‌عکسی ۴۲ ب ـ ص۲۶ تهران) از دونوع رقم نام برده‌میشود ـ «دفتری» و «بیاضی» اولی متحملا آنست که ازمسوده‌ها صادرمیگشت‌و دومی (« پاکنویس ») مستقیماً بامر شاه نوشته میشد . مدارکی که توسط مأموران عالیرتبه (وزیراعظم درص‌عکسی۲۳ب ـ ص۱۴ تهران وناظر، ص‌عکسی ۲۰ الف ص۱۲ تهران و دیوان‌بیکی‌ص‌عکسی ۲۱ب‌ـص ۱۲ تهران و خلیفه ص‌عکسی ۳۰ الف‌ـص۱۸ تهران) صادر میگشت تعلیقه مینامیدند . احضاریه‌های دیوان بیکی را «تعلیقهٔ‌بیاضی» میخواندند (ص‌عکسی۳۱ الف ـ ص۱۲ تهران)[۲] .

تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است[۳] .

---

۱ ـ درهندوستان «پروانچه‌های» «فرامینی بودند که احتیاجی بمهرشاه نداشتند» (کتاب ابن‌حسن ص۹۳) . این موضوع مربوط بفرمان ۱۰الف ما نیست .

۲ ـ در هندوستان اصطلاح بیاضی بفرامین محرمانه‌ایکه آنچنان تاشده باشد که کس نتواند ازمفاد آن آگاه گردد اطلاق میشد (به کتاب ابن‌حسن ص۹۷ نگاه کنید).

۳ ـ ابهام مطالب مزبور بطور کلی از ابهام مطالب مربوط بدربار مغول کمتر میباشد (بکتاب ابن‌حسن وفصل دقیق «فرامین» وی صفحات۹۲تا۱۰۶ نگاه کنید) .

۷ - شیوهٔ تحریر و سبك تذکرة‌الملوك

سبك نگارش تذکرة الملوك غیرروشن و نزدیك است بسبك اداری خاصی که فقط معدودی ازخواص توفیق ادراك آن می‌یافتند . معانی بسیاری از اصطلاحاتی که نویسنده خود را محتاج بشرح وتفسیر آن اصطلاحات نمیبیند، فقط از سیاق جمله و با حدس و گمان (بفهرست اصطلاحات ولغات‌نگاه کنید) دریافته میشود. بعلاوه بعض ازمطالب مبهم کتاب را میتوان نتیجهٔ پراکندگی خاطر ناسخ دانست چنانکه در بعض موارد حتی لغات ساده از قبیل «ضبط» را «ظبط» و «ضرابی» را «ذرابی» وغیره نوشته است. گذشته از اینها اشتباهاتی ازقبیل « مستقلات » (ص عکسی۶۷ب. ص۴۱تهران) بجای «مستغلات» و «انفاد» بجای «انفاذ»[1] نیز دیده میشود .

حرف ربط « و » آشفتگیهای بسیاررا موجب شده بدینسان که‌آنرابدون علت حذف کرده‌و یا آورده‌اند . فی‌المثل در(ص‌عکسی۶۵ب . ص۴۰تهران) «طلب‌همیشه کشیك » و در(ص‌عکسی ۶۳ب. ص۳۹تهران) «طلب وهمیشه کشیك » آمده است .

دربیان وظایف صاحبان مشاغل که سلسلهٔ مراتب دارند از آن مقام بجمع یاد میکند: «وزراء دیوان‌اعلی» (ص‌عکسی ۲۸الف. ص۱۷تهران) درصورتی که‌جای‌دیگر جمع‌را برای‌بیان‌عده‌ای همردیف وهم‌مقام آورده‌است (ص‌عکسی ۴۴ب.ص۲۷تهران) استعمال‌لغت «غیره» که بمعنی‌جز آن‌میباشد بالغت « اضافات » متعاقباً غیرمعمول‌است .

ترکیب افعال مانند «ایستاده‌میشد» (ص‌عکسی۴۳ب . ص۲۷تهران) و « اگر میآمده‌اندومینموده‌باشند» (ص‌عکسی۲۲الف.ص۱۳تهران) و«تصرف‌داشته‌خواهدبود» (ص‌عکسی۵۶ الف . ص۳۵تهران) بسیار عجیب‌است ویحتمل ازتأثیرات زبان ترکی باشد. «چنانچه» بجای «چنانکه» (ص عکسی ۷۶ب . ص۴۷ تهران) اشتباه مصطلح و بسیار رایج زبان فارسی است .

« که» ربط راکه بلافاصله پس ازلغت‌اول‌جمله بکار برده شده و بمعنی «زیرا» یا « باین ترتیب » است نیز باید مورد توجه قرار داد . مثلا در جملهٔ « فلانی که صرفه

---

۱ ــ همچنین بصفحهٔ ۲۰۹ بمنظور مطالعهٔ بعض نکات دراستنساخ فهارس وجداول وصفحهٔ۲۰۸ جهت مطالعهٔ اشتباهات املائی نقل اعداد نگاه کنید .

بسال ۱۹۲۶ در ۳۱۲ ص. فصل دهم حاوی مطالب مربوط بکشاورزی و محصولات دستی وحمل و نقل و بازرگانی است. فصل یازدهم حاوی مطالب مربوط به منابع طبیعی و دیگر منابع است (ص ۲۴۷ تا ۳۰۷). ایضاً وضع مالی و اقتصادی ایران (بسال ۱۹۲۶) توسط دولت ایران بچاپ رسیده است. انجمن ایران در نیویورك ۱۹۲۶.

تاریخ سیر فرهنگ در ترکستان Istoriya kulturnoy zhizni Turkestana تألیف بارتلد (V.V.Barthold) چاپ لنینگراد بسال ۱۹۲۷ در ۲۵۴ صفحه.

مختصری راجع به وضع مالی و اقتصادی خان نشینی بخارا (عوارض زمین در بخارا). Ocherk pozemelno-podatnogo i nalogovogo usroystva Bukharskago تألیف سمنو (A.A.Semenov) در سلسله انتشارات Acta Unives. Asiae Mediae khanstva دورهٔ دوم جزوهٔ اول، بسال ۱۹۲۹ ـ ص ۱ تا ۶۴.

وضع کشاورزی بخش مسلمان نشین هندوستان The agrarian system of Moslem India تألیف مورلند (W.M.Moreland) چاپ کمبریج بسال ۱۹۲۹ در ۲۹۶ صفحه (فهرست مراجع و مآخذ).

وضع ایران در اقتصاد جهان Die Stellung Persiens in der Weltwirtschaft تألیف آقای دکتر ه. علیقلیخان اردلان چاپ تهران ۱۹۳۰ (رسالهٔ دکترا) ۲۰۷ صفحه.

وضع اقتصادی آناطولی در دوران مغول (بزبان ترکی) Mogollar devrinde Anadolunun iktisadi vaziyeti تألیف ولیدی (A.Z.Validi) ج ۱ بسال ۱۹۳۰. ص ۱ تا ۴۲.

این کتاب اولین از مجموعهٔ کتب تاریخ حقوق اقتصادی ترك است Türk hukuk iktisadiyati tarihi macmuasi. I تجزیه و تحلیل مآخذ و منابع نزهت القلوب (۱۳۴۰ م.) درمورد ارمنستان و آناطولی.

مبانی اقتصادی ایران La structure économique de la Perse بقلم نیکیتین (B. Nikitine) درمجموعهٔ اقتصاد بین المللی Revue économique internationale شمارهٔ سپتامبر ۱۹۳۱ چاپ بروکسل ص ۱ تا ۳۵.

گزارش وزیر دارائی ایران برای سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹) (بزبان روسی)

بقلم بلگورودسکی (Belogorodsky) درمراجع ومآخذ شرقی Bibliografiya vostoka ج ۱ بسال ۱۹۳۲ .

. (بانك شاهنشاهی ایران) Imperial Bank of Persia بقلم هیل(F.Hale) فصل مربوط به « پول رایج و امور مالی » (Currency and Finance) و « حسابهای ملی » (national account) در کتاب ایران Persia تألیف سر ا . ت . ویلسون (A.T. Wilson) بسال ۱۹۳۲ ص ۲۵۲ تا ۳۱۲ .

سه مدرك دربارهٔ مسائل کشاورزی آسیای مرکزی Tri dokumenta po agrarnomu voprosu v Sredney Azii بقلم‌فترت (Fitrat) در Zap. Inst. Vost. دورهٔ ۲ شمارهٔ ۲ بسال ۱۹۳۳ ص۶۹ تا ۸۷ .

بازرگانی با مسکو و وضع بین‌المللی آسیای مرکزی درمجلدات شانزدهم و هفدهم وجزوهٔ سوم از مطالب مربوط به تاریخ جمهوریهای سوسیالیستی ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان. چاپ لنینگراد بسال۱۹۳۳ در۵۰٤ صفحه.

Torgovlya s Moskovskim gosudarstvom i mezhunarodnoye polozheniye Sredney Azii v XVI—XVII v. , Fasc . III of Materiali po istorii Uzbek Tajik. i Turkmen. SSR.

شامل مقاله‌ای است بقلم یاکوبوسکی (A.Yakubovsky) تحت عنوان «جامعهٔخان‌خانی آسیای مرکزی وبازرگانی آن با مشرق اروپا در قرون دهم و پانزدهم (میلادی) و مقاله‌ای بقلم چولشنیکف (A.Chuloshnikov) بازرگانی مسکو با آسیای مرکزی در قرون شانزدهم وهفدهم . دراین مجموعه مدارك واسناد بیشماری وجود دارد .

مقالهٔراجع به‌اقتصاد روستائی ووضع کشاورزی ایران Essai sur l'Economie Rurale et le Régime Agraire de la Perse (رسالهٔ دکترا) بقلم آقای دکتر کریم سنجابی ـ چاپ پاریس بسال ۱۹۳٤در ۲۳۷ صفحه.

درخصوص وضع زمینداری در بخارا قبل از انقلاب (بزبان اوکراین) بقلم اومنیاکو (I. Umniakov) در Skhidniy svit. شمارهٔ ۱ ص۲۳۹تا۲٤۱ .

مسائل اقتصادی ایران Die Wirtschaftsverfassung Irans (رسالهٔ دکترا)تألیف

آقای دکتر ا . ملك‌پور . چاپ برلن بسال ۱۹۳۵ در ۱۱۱ صفحه .

دربارهٔ معافیت مالیاتی در آذربایجان درقرون شانزدهم وهفدهم (بزبان‌روسی) بقلم پتروشفسکی (I.P. Petrushevsky) مندرج در مجلهٔ نشریهٔ تاریخی آکادمی اتحاد جماهیر شوروی Istoricheskiy sbornik Akad. Nauk SSSR بسال ۱۹۳۵ شمارهٔ ٤ ص ۳۵ تا ۷۲ .

ایضاً دربارهٔ استفادهٔ از آثار حمدالله مستوفی دراستخراج مطالب مربوط بتاریخ اجتماعی و اقتصادی مغرب قفقاز (روسیه) در نشریهٔ فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی .Bull. Académie des Sciences de l'URSS کلاس علوم اجتماعی شمارهٔ ٤ سال ۱۹۳۷ص ۸۷۳ تا ۹۲۰ .

بنیاد مرکزی حکومت امپراطوری مغول The Central Structure of the Mughal Empire تألیف ابن‌حسن چاپ اکسفورد بسال۱۹۳٦ (مخصوصاً فهرست‌منابع و مآخذ آن) .

اراضی خالصهٔ سید محمد خان از خوانین خیوه (از ۱۸۵٦ تا ۱۸٦۵) .

« Udelniye zemli » Seyyid Muhammad khana Khivinskago تالیف ایوانو (P.P.Ivanov) در Zap. Inst. Vost. دورهٔ ششم سال ۱۹۱۷ ص۲۷ تا ۵۹ .

با استفاده از بایگانی شیوخ جویباری ، مدارك دربارهٔ زمینداری و تجارت در آسیای مرکزی در قرن شانزدهم بعد از میلاد . تألیف برتلس (E.A.Berthels) توسط فرهنگستان‌علوم اتحاد جماهیرشوروی چاپ‌شده‌است . سال۱۹۳۸ ص۴۹۲ در۹صفحه شامل۳۸۵ مدرك وسندقانونی .

بحران اقتصادی جهانی و انعکاسات آن در ایران La crise économique mondiale et ses repercussions en Iran (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکترشمس ـ الدین جزایری چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ .

تحول وضع مالی ایران L'évolution des finances iraniennes (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر فضل‌الله مشاور چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ در۳۱۲ صفحه .

مطالعه‌ای در کیفیت عوارض ارضی دوران مغول A study in the Mughal Land Revenue System بقلم صادق خان (M. Sadiqkhan) در مجلهٔ فرهنگ اسلامی Islamic Culture دورهٔ دوازدهم شمارهٔ اول بسال ۱۹۳۸ ص ٦١ تا ۷۵.

مقالهٔ تیول بقلم مینورسکی در دائرة‌المعارف اسلامی E.I.

مقاله‌ای در مطالعهٔ تشکیلات حکومتی سلجوقیان Contribution to the study of Seljuk Institutions (رسالهٔ دکترا از دانشگاه لندن) تألیف خانم لمبتون (Ann K. Lambton) مورخ ژوئن ۱۹۳۹ در ۳۹٤ صفحهٔ ماشین شده.

کوشش در اصلاح امور در سال ۱۸۷۵ Une tantative de réformes en 1875 (تنظیمات حسنه) بقلم رابینو (H.L. Rabino) در مجلهٔ عالم اسلام Revue de Monde Musulman سال ۱۹۱٤ دورهٔ بیست و ششم ص ۱۳۳ تا ۱۳۹.

فهرست لغات و اصطلاحات[1]

آبی‌جامه ـ ۲۴۴
آذربایجان ـ ۱۸۸
آقایان ـ ۸۸ح
آواره ـ ۱۱۴ح
اباختر ـ ۱۸۴
ایلق ـ ۱۲۷ح
اتاغه (اتاغهٔ ایلق) ـ ۱۲۷
اجاره ـ ۳۴
اجناس براتی ـ ۱۶۳
اجناس همه‌سالجات ـ ۱۶۳ح
احداث (صاحب‌احداث) ـ ۱۵۴
احداس ـ ۱۵۳
اراضی خالصه ـ ۱۴۹، ۱۴۹ح
ارباب‌التحاویل ـ ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۴۰،
۲۱۸
ارباب تحویل ـ ۴۸، ۱۳۱
اردل ـ ۷۷ح
ازنگو ـ ۸۷ح
ازنگو قورچی‌سی ـ ۸۷ح
ازنگه‌داریاشی ـ ۹۴
استا ـ ۱۲۳ح
استاجلو ـ ۲۵۲
استاد (=رئیس صنف [بیوتات]،
کدخدا) ـ ۴۸، ۴۹، ۴۹ح
استصوابی ـ ۴۶
اشرفی ـ ۱۱۲
اعتبارات (دوائرسرکار) ـ ۲۱۳
اعتمادالدوله ـ ۸۱، ۸۴
افراد حکومتی ـ ۵۲
اقطاع ـ ۴۵، ۴۵ح
اقطاع‌دار ـ ۵۶
اق‌یای قورچی‌سی ـ ۸۳ح
الگا ـ ۴۵
امراء دستگاه مرکزی ـ ۱۶۷
امیرآخورباشی جلو (امیرآخور
باشی‌صحرا) ـ ۹۴

۱ ـ دراین فهرست فقط بذکر لغاتیکه معنی و تفسیر شده و اصطلاحاتیکه حاوی شرح و توجیه است و مناصبی که وظایفشان تشریح شده اکتفا کرده‌ایم. برای تکمیل این فهرست بفهرست اصطلاحات و لغات منضم بمتن تذکرة الملوك (ص۱۰۱ تا ۱۱۸ چاپ تهران) مراجعه کنید (م.د).

امیرالامراء(=قورچی‌باشی)-۸۱،۸۵
امیر بالاستقلال - ۸۱
امیرشکارباشی - ۹۳
امیره- ۱۰۴ح
املاك دولتی واراضی مملکتی-۱۴۹
انتقالی - ۱۵۱
انعام -۱۶۰(انعام‌سالیانه) - ۸۴
انفاذ - ۱۷۱
نفاذات - ۲۱۷
اوار - ۱۴۴
اوارجه (اوارج، اواره) - ۱۴۰،
۱۴۳،۱۴۴،۱۴۵
اوارجه‌نویس - ۱۴۴،۱۴۵،۱۴۶
اواره - ۱۴۳،۱۴۴
اواغلی - ۱۰۸
اوقلی-۲۷ورجوع به‌اوغلی شود -
اون‌باشی - ۶۱
اویماق - ۲۵،۲۷ (اویماقات) .
ایاره -۱۴۴
ایاغ - ۱۳۰
ایاغخانه - ۱۲۹
ایشیك آقاسی‌باشی - ۸۸،۸۸ح
ایشیك آقاسی‌باشی‌حرم-۸۹،۸۹ح،
۱۲۰
اینجو (=خالصه) - ۳۹

ب

بارخانهٔ - ۴۰
بارخانهٔ شاه - ۲۲۲
باشماق قورچی‌سی - ۸۷
بدون (=دلی) - ۳۹
برآورد محصول - ۱۴۹
برات - ۱۶۲
برات همه‌ساله - ۴۷،۱۶۳
برات یکساله - ۱۶۳
بیاضی - ۹۶،۹۶ح،۲۷۱ح
بیت‌المالجی - ۷۵
بیکلربیکی - ۷۸،۱۳۹(=حاکم)-
۱۸۶
بنیجه - ۱۵۲
بیوتات - ۹۰، ۱۲۲ ح، ۱۲۳، ۱۳۵
(... سلطنتی) - ۴۸

پ

پادشاهی - ۴۰
پروانجات حسابی - ۲۷۱
پروانچه- ۲۷۱ح
پروانه - ۲۷۱
پرهیزخانه - ۱۰۹
پهله قورچی‌سی - ۸۷
پیره - ۱۰۴ح
پیشکش نویس - ۱۷۰

پیش مرگ، ۱۲۸ ح

ت

تاج تومار ـ ۱۲۷ح
تاج‌سرخ(قزلباش)ـ۵۳ح
تاج وهاج ـ ۱۲۷
تحویلدار ـ ۱۲۲
تحویلداران ـ ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۴
تحویلدار رکابخانه ـ ۱۲۲
تخته کلاه ـ ۱۵۴، ۱۵۵
تخمین محصول ـ ۱۴۹
تعلیقه ـ ۲۷۱
تعلیقهٔ بیاضی ـ ۲۷۱
تفاوت‌عمل (= عملکرد، عملکرد حکام) ـ ۲۱۵
تفصیل ـ ۵۸
تفنگچی ـ ۵۴
تقبلات ـ ۲۱۴
تنخواه ـ (= مبلغ) ـ ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۲ ح
تنخواه همه‌ساله ـ ۱۶۱
تنخواه یکساله ـ ۱۶۱
توپخانه ـ ۵۵
توجیه ـ ۹۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۱ح
توشمال ـ ۱۲۸ح
توشمال باشی ـ ۱۲۸، ۱۲۹
تولیت سرکار فیض آثار ـ ۱۴۷
تیول ـ ۴۵، ۴۵ح، ۴۷، ۱۶۲
تیولدار ـ ۴۶، ۴۷
تیول مالیاتی ـ ۱۴۰

ج

جارچی ـ ۶۱
جارچی‌باشی ـ ۶۱
جام قورچی‌سی ـ ۸۷
جان‌دار ـ ۵۶
جانقی ـ ۷۸، ۷۸ح
جباخانه ـ ۱۲۶
جبادارباشی ـ ۱۲۶
جدول ـ ۱۵۵
جزایری ـ ۵۶
جزیهٔ هنود (سرانهٔ هنود)ـ ۲۲۳
جلو ـ ۹۴
جلودار ـ ۹۴
جلودارباشی ـ ۹۴
جلو قورچی‌سی ـ ۸۷
جهات عملکردی ـ ۲۱۵
جیره ـ ۱۶۴

چ

چاشنی گیر ـ ۱۲۸ح
چال‌جی‌باشی ـ ۱۳۲
چخور ـ ۱۹۱

چریك ـ ۵۸،۵۸ح
چکمه قورچی‌سی[1] ـ ۸۷
چوپان بیکی ـ ۲۱۵
چورك‌خانه ـ ۱۲۳ح،۱۲۹
چینی کاسه خانه ـ ۱۲۹

ح

حاکم (= بیکلربیکی) ـ ۱۸۶
حاکم شب ـ ۱۵۳
حق‌التولیه ـ ۱۶۱
حق‌النظارة ـ ۱۶۱
حق‌الوزارة ـ ۱۶۱
حکم ـ ۲۷۰
حکم نویس ـ ۱۱۸
حکیم باشی ـ ۱۰۹
حلواجی ـ ۱۲۹
حوالة ـ ۱۴۱

خ

خادم‌باشی ـ ۱۰۵ ح
خادم‌خاص ـ ۱۲۰
خاصه (= اینجو) ـ ۳۹،۴۰،۱۴۰
خالص ـ ۹۹
خالصجات انتقالی ـ ۱۵۱
خالصه ـ ۴۰،۱۴۹،۱۵۰،۲۵۴
خان ـ ۱۸۷
خاوران ـ ۱۸۴
خدمتکار مصاحب ـ ۱۲۰
خراسان ـ ۱۸۴،۱۸۸
خزانه دار ـ ۱۲۶
خلاصه ـ ۹۹
خلفا ـ ۱۰۴ح، ۱۰۵
خلیفة‌الخلفا ـ ۱۰۳،۱۰۴
خلیفة‌الخلفائی ـ ۱۰۴
خنجر قورچی‌سی ـ ۸۷
خواجه‌سرا (سفید ـ سیاه) ـ ۱۰۷

د

دائرة ارباب‌التحاویل ـ ۲۱۷
دائرة انتقالی ـ ۵۰،۱۵۱
دائرة ایرادجه ـ ۱۴۵
دارالسلطنه ـ ۱۸۴
دار النسرز ـ ۲۰۰،۲۰۱
داروغه ـ ۹۹،۱۳۱
داروغهٔ اصفهان ـ ۱۵۲
داروغهٔ دفترخانه ـ ۱۳۶،۱۳۷
داروغهٔ قراشخانه ـ ۱۲۸،۱۳۶
دالای (= دلی) ـ ۴۰ح
در گاه (دربار و کاخ) ـ ۳۹

۱ ـ این در کلمه (از س۸۷ سطر۹) حین چاپ باشتباه ساقط شده است. خوانندگان محترم بمتن کتاب اضافه فرمایند.

دزدگیر ـ ۱۵۳
دستجه کله ـ ۱۱۲
دستورالعمل شاهی ـ ۱۴۲
دفترخالص ـ ۹۹
دفترخالصه ـ ۱۰۰
دفترخانهٔ توجیه ـ ۱۴۱
دفترخانهٔ ممالك ـ ۹۸ح
دفترخانهٔ همایون اعلی ـ ۱۳۶
دفترخلاصه ـ ۹۹ح
دفتردار ـ ۱۴۲
دفترصاحب توجیه ـ ۱۴۱
دفتر قانون ـ ۱۴۴ح
دفتر موقوفات ـ ۱۴۸
دفتری ـ ۹۶،۹۶ح
دلای (=دلی) ـ ۴۰ح
دلی (=بدون) ـ ۳۹،۴۰ح
دلی‌خان ـ ۴۰ح
دوائرسرکار (=اعتبارات) ـ ۲۱۳
دواتدار ـ ۱۱۹
دواتدار احکام ـ ۱۱۹
دواتدار ارقام ـ ۱۱۹
دواتدار مهرانگشتر آفتاب‌اثر ـ ۱۱۹
دوبتی (اشرفی کهنهٔ دوبتی) ـ ۱۱۲
دوشلك ـ ۱۷۳،۱۷۳ح
دوشلك استصوابی ـ ۱۷۳
دوشلك حکمی ـ ۱۷۳
دولت ـ ۳۹
دولتخانهٔ میدان ـ ۱۲۱
دیلر (=دلی) ـ ۴۰ح
دیوان ـ ۱۴۸ (دفتر) ـ ۳۹
دیوان‌بیکی ـ ۹۳،۹۲
دیوان خاصه ـ ۴۱
دیوان روحانی ـ ۷۳
دیوان ممالك ـ ۴۱

ر

رسم‌الوزارة ـ ۸۴
رسوم ـ ۱۶۹ تا ۱۷۶
رسوم مخصوص ـ ۱۷۳
رسوم محلی ـ ۱۶۱،۱۷۳
رقبات نادری ـ ۱۵۰
رقم ـ ۲۷۰
رقم بالمشافهه ـ ۲۷۰
رقم نویس ـ ۱۱۸
رکاب ـ ۱۳۱
رکابی (قشون) ـ ۵۹ح
رکن‌الدوله ـ ۸۱
رباع ـ ۱۵۶
ریش‌سفید کلیهٔ عشایر ایران ـ ۸۷
ربع ـ ۱۵۶
ریکا ـ ۸۹،۹۰

ز
زرگرباشی ـ ۱۱۰،۱۱۱
زینداریاشی ـ ۹٤
س
ساده (غلامان)ـ ۱۰۷،۱۰۸
سپهسالار ـ ٦۰
سرایه، هنود (جزیهٔ هنود)ـ ۲۲۳
سرحدداران ـ ۷٦
سرخط نویس(=مستوفی دستگاه ایشیك آقاسی باشی)ـ ۱۳۸، ۱۳۹
سرکار ـ ۲۱۱
سرکار خاص ـ ۹۹
سرکار فیض آثار ـ ۱٤۷
سقاخانه ـ ۱۲۹
سلطان ـ ۱۸۷
سلطان اللیل ـ ۱۵۳،۱۵٤
سیورغال ـ ٤٤،۱٦۲
سیورغمیش ـ ٤٤ ح
ش
شبگرد ـ ۱۵۳
شترخان ـ ۱۳۰
شعبهٔ اداری خاصه ـ ٤۱
شیخ الاسلام ـ ۷٤،۷۵
شیخ الاسلامی ـ ۷۲
شیرخانه ـ ۱۳۰،۱۳۰ح
ص
صاحب جمع ـ ۱۲۲
صاحبجمع بیوتات[مباشر[بیوتات]]ـ ٤۸،٤۹،۱۳۵
صاحبجمع فراشخانه ـ ۱۲۸
صاحبجمع مشعلخانه ـ ۱۲۷،۱۲۸
صاحب توجیه ـ ۱٤۰،۱٤۱،۱٤۲
صاحب نسق ـ ۱۵۵
صدر ـ ۹۲ (صدور) ـ ۷۳
صدراعظم ـ ۸٤
صدرخاصه ـ ۷٤
صدر عامه (=صدرممالك) ـ ۷٤
صدرممالك (=صدر عامه) ـ ۷٤
صدر موقوفات ـ ۷۳
صدف قورچی سی ـ ۸۷
صدور برات ـ ٤۷
صراف ـ ۱۳۳
صراف باشی ـ ۱۳۳
ض
ضابط ـ ٤۱ح،۱٤۰،۱٤۰ح،۱٤۳
ضابطه ـ ۱٤۵،۲۱٤
ضابطه نویس ـ ۱۳۹،۱٤۵
ضرابی باشی ـ ۱۱۰،۱۲۳
ضرب سکه (ضرب مسکوك) ـ ۱۱۱

ط

طبطاب ـ ۱۸۹

طغرا ـ ۹۶،۹۷،۹۷ح،۱۱۸

طغرای واقعه‌نویس ـ ۹۷

ع

عالیجاه ـ ۸۱،۱۰۶

عالیحضرت ـ ۱۰۶،۱۳۴

عامل ـ ۱۷۱

عباسی ـ ۱۱۳ تا ۱۱۷

عراق ـ ۲۰۱

عزب ـ ۱۴۲ح

عسس‌باشی ـ ۱۵۳

عطارخانه ـ ۱۰۹

عمل کردحکام(=عمل کرد= تفاوت عمل) ـ ۲۱۵

عوامل پنجگانه ـ ۳۴

غ

غلام ـ ۵۵ح،۸۸

غلامان خواجه‌سرا ـ ۱۰۷

غلامان ساده ـ ۱۰۷

ف

فراشباسی ـ ۱۲۷،۱۲۸

فرد مالیاتی ـ ۱۴۱ح

فنجان ـ ۱۵۵ح

ق

قائم‌مقام ـ ۸۵

قاپوجی ـ ۱۲۱

قاضی ـ ۷۴،۷۵

قاضی عسکر ـ ۷۵ح،۷۶

قانون ـ ۱۴۵

قانون استخراج ـ ۱۴۳

قپجور ـ ۲۱۵

قرار مواجب (قرار و مواجب) (=مواجب مستمر) ـ ۱۵۹

قره‌یراق ـ ۱۷۱،۲۱۸،۲۱۸ح

قشون ـ ۲۵ح

قلایی (سکه) ـ ۱۱۶

قلب زنی ـ ۱۱۶ح

قلقن قورچی‌سی ـ ۸۷

قلمرو ـ ۳۹،۲۰۲

قور ـ ۸۷

قورچی ـ ۵۳ ح

قورچیان ـ ۵۳

قورچی اجرلو ـ ۸۷،۱۵۴

قورچی‌باسی(=امیرالامراء)ـ ۸۵، ۸۶ ح

قورچی‌یراق ـ ۸۶

قورخانه ـ ۱۲۶

قول‌بیکی ـ ۱۸۷

قوللر آقاسی ـ ۲۸

قول(قوللر) ـ ۵۵،۵۵ح

قوللر(قول) (= غلامان سرکار خاصه شریفه) ـ ٥٤،٥٥،٨٨
قیتول ـ ۱۷۳ح
قیچاجیخانه ـ ۱۲٦
قیچاجیخانهٔ امرائی ـ ۱۲۷
قیچاجیخانهٔ خاصه ـ ۱۲٦
قیلیچ قورچی‌سی ـ ۸۷
قیم ـ ۸۲ح

ك

کارخانجات سلطنتی ـ ۱۲۳
کارخانه ـ ۱۲۲ح
کارگاه ـ ۱۲۲ح
کدخدا (رئیس صنف) ـ ٤۹ح
کشیك ـ ٥۷
کشیکچی ـ ٥۷
کشیکخانه ـ ٥۷ح،۷۹
کلانتر ـ ۱٥۱،۱٥۲
کلیددار خزانه ـ ۱۲٦
کلیددار (= دربان) ـ ٤۹
کمان قورچی‌سی ـ ۸۷
کیفیات ـ ۱۳۷
کیفیات حقایق دفتری ـ ۱٤٦

گ

گوگ‌دلاق ـ ۲٤٤
گیم قورچی‌سی ـ ۸۷

ل

لشکر ـ ۲٥ح،۱۳۸
لشکرنویس ـ ۹۹
لشکرنویس (= وزیر دستگاه ایشیك آقاسی باشی) ـ ۱۳۸،۱۳۹
لله ـ ۱۰۸
لنگر(لنگری) ـ ۱۰۸ح

م

مادی ـ ۱٥٥
مال خاصه ـ ۳۹،٤۰
مال مصالح پادشاهی ـ ۳۹،٤۰
مبلغ ـ ۱٦۲
متصدی ـ ٤۱ح
متطلس ـ ۲۳۳،۲۳۳ح
مجلس‌نویس (واقعه‌نویس) ـ ۹٥،۹٦
محتسب ـ ۱٥٤
مخصص ـ ۱٤۱
محکمهٔ دیوان بیکی ـ ۷٤
محمودی (محمدی) ـ ۳٥،۱۳۳ح
مداخل ـ ۱٦۰
مدد معاش ـ ۱٦۰،۱٦۰ح
مرتبه‌داران ـ ۹۰ح
مساح ـ ۱٥٦
مستأجر ـ ۳٤،۱۳۳
مستوفی ارباب التحاویل ـ ۱٤۸،

۱۳٤،۱۲۳،۱۲۲
مستوفی البقایا ـ ۹۹ح
مستوفی الممالك ـ ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
مستوفی خاصه ـ ۴۱، ۸۳ح، ۱۰۰، ۱۰۱
مستوفی (منتسب بچهارسپاه) ـ ۱۳۷، ۱۳۸
مستوفی سرکار فیض آثار ـ ۱٤۷
مستوفی (معاون ناظر بیوتات) ـ ۹۱
مستوفی موقوفات ممالك ـ ۱٤۸
مسلمی ـ ٤۵
مسوده دفتری ـ ۲۷۱
مشرف [بیوتات] ـ ۴۹، ۱۲۲، ۱۲۵
مشرف (معاون ناظر بیوتات) ـ ۹۲
مشعلدارباشی ـ ۱۳۲
مضارعه ـ ۴۳
معادن ـ ۱٤۰
معافی ـ ٤۵
معافیت ـ ٤٤
معمورالممالك ـ ۱۱۰ ـ ۱۳۲
مفرده نویس ـ ۱۳۹
مقرالسلطنه ـ ۱۸٤
مقرب الحضرت ـ ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳٤
مقرب الخاقان ـ ۱۰۶، ۱۰۷
مقرری ـ ۱۶۰
ملاباشی ـ ۷۲
ملازمان ـ ۵۳
ممالك (ممالك محروسه) ـ ۳۹
مملکت ـ ۳۹
مندیل قورچی‌سی ـ ۸۷
منشی الممالك ـ ۱۱۷، ۱۱۸
منشی کل ـ ۸۳
موقوفات ـ ۲۵٤
مهترزخت ـ ۱۳۱ح
مهتر (مهتر رکابخانه) ـ ۱۳۱
مهر اشرفی ـ ۱۱۲
مهر انگشتر آفتاب‌اثر ـ ۱۱۹
مهردار مهرشرف نفاذ ـ ۱۱۹
مهردار مهرهمایون ـ ۱۱۸
مهماندار ـ ۷۱
مهماندارباشی ـ ۷۱
میراب ـ ۱۵۵
مین‌باشی ـ ۶۱، ۱۶۸

ن

ناظر ـ ۹۹
ناظر بیوتات ـ ۴۸، ۸۳، ۸٤، ۹۰، ۱۲۲، ۱۳٤
ناظر چاپار ـ ۹٤
ناظردفترخانهٔ همایون ـ ۱۳٤ ـ ۱۳۵، ۱۳۶

ناظر دواب - ۹٤، ۹۵
ناظر (=معاون صدراعظم) - ۸۵
نایب - ۱۵۵
نسخهٔ عملکرد - ۲۱۵
نسقچی‌باشی - ۱۵۵
نظارت - ۹۱
نقاره‌خانه - ۱۳۱
نقشبه فروش - ۳۰
نقیب - ۱۵۲
نمزه قورچی‌سی - ۸۷
نیمروز - ۱۸٤
نواب - ۷٤

و

واجبی - ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱٤، ۱۳۳
وافعه‌نویس (مجلس‌نویس) - ۹۵، ۹۷
والی - ۷٦
وزراء (منتسب‌بچهار سپاه) - ۱۳۷، ۱۳۸
وزیر - ۸۱، ۱۷۱،
وزیر اصفهان - ۱٤۹
وزیراعظم - ۸۱، ۸۲، ۸۲ح، ۸۳، ۸٤، ۱۲۲
وزیرجب (مجلس‌نویس) - ۹۵، ۹۷
وزیر خالصه - ۱٤۹
وزیر دائرهٔ امتالی - ۱۵۰، ۱۵۱
وزیرراست (وزیراعظم) - ۹۵
وزیر صاحب دیوان - ۸۱
وزیر (=معاون،ناظربیوتات) ۹۱
وزیر موقوفات - ۱٤۸
وظیفه - ۱٦۰
وقایع‌نگار - ۹۵ح
وقایع نویس - ۹۵
وکیل - ۸۱، ۸۲
وکیل الدوله - ۸۲ح، ۸٤
وکیل‌دیوان‌اعلی - ۸٤
وکیل نفس‌نفیس همایون - ۸۱، ۸٤
وکیل وزیراعظم - ۸٤، ۸۵

ه

هازیر فورچی‌سی - ۸۷
هزینه - ۱٤۰
همه‌ساله (برات) - ۱٦۳، ۱٦۳ح
همیشه‌کشیك - ۵۷ح

ی

یاساق - ۵۸
یاساقی - ۵۸
یاسالك - ۵۸ح
یراق - ۲۳۳
یساول - ۱۲۰
یساولان صحبت - ۱۲۰، ۱۲۱
یساولان قور - ۸۷، ۸۸

یساولان مجلس - ۱۲۱
یسق - ۵۸ح
یسقچی - ۵۹ ح
یغورت‌خانه - ۱۲۳ح
یغورت - ۱۲۹
یکساله (مرات) - ۴۸
ینی‌حری‌های سوار - ۵۵
یوزباشی - ۶۱، ۱۶۸
یورباشی خواجه‌سرایان - ۱۰۷
یوزده - ۵۵ح

فهرست نام جاها

آ

آبدر ـ ۲۰۲

آب سرین ـ ۲۰۶

آجانا (ط آجان) ـ ۱۹۴

آجسحا[1] ـ ۱۹۱

آذربایجان ـ ۴۳، ۵۸، ۵۹ ح، ۶۰ ح، ۶۷، ۷۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۳۵، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۷۸، ۲۸۳

آذربایگان ـ ۲۴۱ ح

آرارات ـ ۱۹۰، ۱۹۲

آرپاخای ـ ۱۹۲

آرس (= خان آباد) ـ ۱۹۶

آرادوار ـ ۱۹۷

آسارا ـ ۱۸۱، ۲۴۴ ح

آسای صغر ـ ۲۵، ۱۰۵ ح، ۲۳۱ ح، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸

آسای مرکزی (وسطی) ـ ۳۱، ۳۳، ۲۸۲

آسورستان ـ ۹

آعداس ـ ۱۹۶

آلاران (قفقاز) ـ ۱۹۴، ۱۹۶

آلان ـ ۲۳۸ ح

آلکتی (رود) ـ ۳۵ ح

آمدان ـ ۵۹ ح

آناطولی ـ ۳، ۷۵ ح، ۲۳، ۲۴۷، ۲۵۱ ح

آوه (جاوه) ـ ۲۰۳

ب

ابرقه ـ ۲۰۲

ابرد ـ ۱۱۷، ۱۹۱

ابن حوقل ـ ۱۳۱

اران ـ ۱۹۲

ارجوان ـ ۲۴۶ ح

ارجیش ـ ۵۲

اردبیل ـ ۱۷، ۲۰ ح، ۱۱۰، ۱۴۰، ۱۹۱، ۲۳۶، ۲۴۱، ۲۴۲

اردشیر ـ ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۹ ح، ۲۵۰

اردستان ـ ۲۰۲
اردل ـ ۷۷ ح
اردلان ـ ۲۵، ۷۷، ۱۸۷، ۲۰۳ تا ۲۰۵
اردوباد ـ ۱۸۹
اردکرد ـ ۱۸۸ ح
اردروم ـ ۱۹۱
اردبیان ـ ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۴۸
ارس ـ ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۶
ارسنار ـ ۱۹۵
ارسنجان ـ ۲۱۷ ح
ارسوس (حصار) ـ ۲۴۳
ارسنکی ـ ۱۹۶
ارمستان ـ ۲۱ ح، ۱۸۲ ح، ۲۱۷ ح، ۲۲۲ ح، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۸۱
اروپا ـ ۱۹ ح، ۳۱، ۳۶، ۴۴ ح، ۷۹، ۲۳۴، ۲۸۲
[*]
ارومیه (دریاچه) ـ ۱۸۸ تا ۱۹۰، ۱۹۲ ح، ۱۹۵، ۲۰۴
ارویدل ـ ۱۸۹
اریکستان ـ ۲۸۲
اسبابی ـ ۱۱۲، ۲۴۹
استانبول ـ ۹۴ ح، ۱۹۱، ۲۴۳ ح
استراباد ـ ۲۵ ح، ۲۶، ۷۰، ۱۸۱، ۱۸۵ تا ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۵
استراسبورگ ـ ۱۹ ح
اسفراین ـ ۱۹۷
اسکندرون (خلیج) ـ ۲۴۳
استوتگارت ـ ۷ ح
اشنو ـ ۱۹۰
اصطبلبان ـ ۴۳ ح
اصطهبانات ـ ۴۳ ح
اصفهان ـ ۵، ۶، ۷ ح، ۸ ح، ۹، ۱۲، ۲۱ ح، ۲۷، ۲۸ ح، ۲۹، ۳۱، ۳۳ تا ۳۵، ۳۷ ح، ۳۸، ۴۲ ح، ۴۵، ۵۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲ ح، ۱۴۴، ۱۴۶ تا ۱۴۹، ۱۵۱ تا ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۸۱ ح، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۶۳، ۲۷۴
افریقا ـ ۳۰ ح
افغان (افغانستان) ـ ۱۹۹

(۵) Orudienia ۸۸ ح

افغانستان ـ ۱۹۲ح،۱۹۹،۲۳۸ح
اکسفورد (Oxferd) ـ ۲۸۳،۲
السنان ـ ۲۴۷،۲۵۲
البائوت ـ ۱۹۶
الیگودرز ـ ۲۰۲
انگلستان ـ ۶،۵۶ح،۱۱۰ح،۱۱۲،
۱۱۴ح،۲۳۵ح،۲۳۶ ح
انگلیس ـ ۱۹ح،۵۶ح،۲۱۶،۲۵۶
انگور (انگوران) ۱۸۸ ۱۹۱
ای ـ ۱۹۲
اواعلی ـ ۱۰۸ح،۲۵۳ح
اوحرود ـ ۱۹۰
[ب]
اورمان ـ ۲۰۵
اورمان تخت ـ ۲۰۵
اورمان (کوه) ـ ۲۰۵
اورمان لهون ـ ۲۰۵
اوکراین ـ۲۸۲
[پ]
اهر ـ ۱۸۹،۲۴۵
امریکا ـ ۲۱
ایتالیا ـ ۳۱ح
ایتون (کالج) ـ ۷۹ح
ایران ـ ۱ تا ۴،۵ح ۶ ۱۱ ۱۳ ۱۶،
۱۷،۱۹،۲۴،۲۷ تا ۳۱،۳۶
۳۸ب،۴۰ تا ۴۴،۴۶ ب ۵۰
۵۲،۵۴،۵۵،۵۷،۷۰،۷۵،
۷۷،۷۹،۸۲،۸۳،۸۵،۹۱ح،
۹۶،۱۰۶،۱۰۸ح،۱۰۹ تا
۱۱۱،۱۱۴،۱۲۶،۱۲۸ح،
۱۳۵،۱۳۸،۱۴۷،۱۵۰،
۱۶۵ح،۱۸۴ ۱۸۶ ب ۱۸۸
۱۹۰ ۱۹۲ ب ۱۹۶ تا ۱۹۹،
۲۰۱ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۷،
۲۱۶ ۲۱۷،۲۱۹ ب ۲۲۱
۲۲۴،۲۲۷ ۲۳۱ ۲۳۳ ب
۲۴۱ ۲۴۷ ـ ح ۲۵۱،۲۵۳
۲۵۸ب ۲۶۲،۲۸۳ ب
ایروان (= خجورسعد) ـ ۱۱۳،۱۲۶،
۱۸۷ ۱۹۱،
۱۹۲ ۲۲۱،۲۷۸
ایگدیر ـ ۱۹۵
ایوه ـ ۲۵۳ ح

ب

بابل ـ ۹ ۲۲۱
باباویا ـ ۷ح ۳۱
بادبسر ـ ۱۹۶ ۱۹۹
۱۱۱ ـ ۱۱۰
۱۱۱ ـ ۱۱۰ ح

بادکوبه(= باکو)ـ ۱۹۶
بارار (رگم) ـ ۱۹۴ح
بادکوبه (= باکو) ـ ۱۹۶، ۲۱۷
باگنر ـ ۱۹۷
بالا مرغاب ـ ۱۹۶
بالور (فارور ، خورور ـ ضروره)ـ ۱۹۸
بابه ـ ۲۰۵
بایرید ـ ۱۹۲
بایریدلو ـ ۱۹۵
بتلس ـ ۲۱ح
بحرین ـ ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۲۳ح، ۲۲۵
بخارا ـ ۱۹۷، ۲۴۹، ۲۸۱، ۲۸۲
بختیاری ـ ۷۷ح، ۷۸، ۱۸۶، ۲۰۵
بدلیس ـ ۲۴۷ح
برایتون ـ ۲۴ح، ۲۷۷
برحاو (= دیدا) ـ ۱۹۵
بردع (= برتو) ـ ۱۹۴، ۱۹۶
بردند (رود) ـ ۱۹۰
برکساط (رود) ـ ۱۹۵
برلن ـ ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳
برنورود ـ ۲۰۲
بروجرد ـ ۱۸۸، ۲۰۲ح
بروکسل ـ ۲۸۱
بریتانیا ـ ۵۶ح، ۱۱۰ح
بریتانیا(موره)ـ ۷ح، ۸، ۴۰ح، ۴۶ح، ۹۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۴۱ح، ۱۸۳، ۲۲۳ح، ۲۴۲ح، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲ح، ۲۷۴، ۲۷۵
براوندق ـ ۱۹۷ح، ۱۹۸
بساکوه ـ ۱۹۸
بسوه (Baswe) ـ ۱۹۰
بسوی (Basway) ـ ۱۹۰
بصره ـ ۱۵۴
بغداد ـ ۲۱ح، ۲۶، ۵۵، ۲۲۱
بغرو ـ ۲۴۵
بلخ ـ ۵۵، ۱۹۶ح
بلهر(رود) ـ ۱۹۰
بمبئی ـ ۲۴۱ح، ۲۷۵
بنگال ـ ۲۷۹
بورحلو (بنگاله) ـ ۱۹۴
بوسنج (= عوریان) ـ ۱۹۶
بوشهر ـ ۲۰۷
بهار (داول) ـ ۲۵۳
بهبهان ـ ۴۳ح، ۲۰۵، ۲۰۶
بیاب ـ ۲۴۹
بیسورت ـ ۲۴۹
بیجار ـ ۲۰۳
بیستون(کوه) ـ ۲۰۳

بن‌النهرین ـ ۲۳۷ح، ۲۳۸
پ
پارت (خراسان) ـ ۴۳ح، ۲۲۷
پاریس ـ ۶ح، ۱۹، ۹ح، ۳۴ح، ۸۵ح، ۱۵۴ح، ۲۳۴ح، ۲۴۱ح، ۲۵۵، ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳
پرتو (= بردع) ـ ۱۹۴
پرشب (Prishib) ـ ۱۹۱
پساکوه ـ ۱۹۸ح
پشت‌کوه ـ ۷۶، ۲۰۵
پشنگ (Pasvg) ـ ۱۹۰
پلوار (رود) ـ ۲۲۳
پمک ـ ۱۹۴ـ۱۹۵
پنجده ـ ۱۹۶
ت
تاجیکستان ـ ۲۸۲
ترک (قلعه) ـ ۱۲۶ح
تبریز ـ ۱۸، ۵۳، ۷۰، ۷۲ح، ۸۵، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶ تا ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۳۳ح، ۲۳۷ح، ۲۴۵ح، ۲۵۳ح
تخت جمشید ـ ۲۱۷
ترمت ـ ۱۹۸
ترمت حصاری ـ ۱۹۷، ۱۹۹
ترمت (شیخ‌حاج) ـ ۱۹۶
ترتر (رود) ـ ۱۹۴
ترشیز ـ ۱۹۷
ترکستان ـ ۳، ۷۸ح، ۱۹۷، ۲۸۱
ترکمنستان ـ ۲۸۲
ترکیه ـ ۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲
ترگور ـ ۱۹۵
تفلس (= کارتلی) ـ ۲۹ح، ۷۵، ۷۷، ۱۱۳ح، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۷۶
تگئواشان (Tagao Ishlan) (دره) ـ ۲۰۰
تنکابن ـ ۲۰۱
توحیدخانه ـ ۵۶، ۱۰۵
تورنهام گرین (Turnham Green) ـ ۶
توقات ـ ۲۴۸
تولارود ـ ۲۴۵
تون ـ ۱۹۶
تهران ـ ۳ح، ۱۱، ۱۲ح، ۱۳، ۱۰ تا ۱۵، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۵ح، ۳۹، ۴۱ح، ۴۲ح، ۴۳ح، ۴۴ح تا ۴۶، ۵۴، ۵۵ح، ۵۷، ۵۸، ۶۲ح، ۷۱ح، ۷۲، ۷۳، ۱۰۲، ۱۰۳ تا ۸۳، ۸۸ح، ۹۱، ۹۲، ۹۶ تا ۱۰۰، ۱۰۴ح، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰ تا ۱۲۶، ۱۳۱ تا ۱۳۳، ۱۳۵ ـ ۱۴۲، ۱۴۴ تا ۱۴۹، ۱۵۱ ـ

۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ تا ۱۶۱،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸ تا ۱۷۰،
۱۷۷ تا ۱۸۴،۱۷۴ تا ۱۸۷ ح،
۱۸۹ ، ۱۹۴،۱۹۷،۱۹۹ تا
۲۰۵،۲۰۷، ۲۱۱ ح، ۲۱۴ تا
۲۱۸، ۲۲۳ تا ۲۲۵، ۲۴ ح،
۲۵۹ ح، ۲۶۰ ح، ۲۶۳ ح،
۲۶۳ ح، ۲۶۵ ح، ۲۶۷، ۲۷۰ تا
۲۷۵،۲۸۱،۲۱۳

ح

حاجلو ـ ۲۰۲
حاجی ـ ۱۹۷
حاجی (اسامی) (اسد) ـ ۲۴۳
حاجی آباد ـ ۲۰۲
حاجیلو ـ ۲۰۴
حاج (حوا) ـ ۲۲۳،۱۷۴ ح ۲۶۵
حاذین ـ ۲۰۱ ح
حاوا (حدا) ـ ۱۹۵
حوار (دد) ـ ۲۰۴
حوالشر ـ ۱۹۴
حولا ـ حوج (حاج) سود

ح

حالدان ـ ۵۰،۲۰۱،۲۴۹،۲۴
حجو سعدا ـ (یره ن) ـ ۱۷۰،۱۷۱
۱۱۰ ۱۱۱ ۱۲۰،۱۱۱ ح

۱۸۶،۱۸۷،۱۸۸،
۱۹۱،۱۹۵
حرکس ـ ۱۸۷
حمشگرد ـ ۱۹۶
حورس ـ ۱۸۹
حهار استحر ـ ۱۲۱
حهار محال ـ ۲۰۲
حهل ستون (تاج) ـ ۱۲۱
حسن ـ ۳۰

ح

ححیلر ـ ۱۸۵
حاوه (= آوه) ـ ۲۰۳
حران ـ ۲۳۷ ح
حسن آباد ـ ۱۸۹
حص کیفا ـ ۲۴۳
حاب ـ ۳۰ ح، ۲۳۲ ح
حلد ـ ۲۱ ح
حمص ـ ۲۳۷ ح
حوزور (تالور) ـ ۱۹۸
حویره ـ ۷۶،۱۱۳،۱۸۶،۲۰۷
حیدرآباد ـ ۲۱۷

خ

خاوز ـ ۲۳۷ ح
خان آباد ـ ۵۷ ح
خان آباد ـ (= آرش) ـ ۱۹۶

خاه ـ ۱۲۶
خدا آفرین(پل) ـ ۱۹۵
خراسان ـ ۱۱،۲۱،۲۸ح، ۴۳،۵۶،
۵۸،۵۹ح، ۶۷،۷۰،۹۳،
۱۰۲،۱۴۴-۱۴۵، ۱۴۷،
۱۸۲ح، ۱۸۴،۱۸۵،۱۸۸،
۱۹۶تا۱۹۸،۲۰۱،۲۱۱،
۲۱۴،۲۱۵،۲۱۷،۲۲۲ح،
۲۲۷،۲۳۲
خرام (رود) ـ ۲۵ح
خرم‌آباد ـ ۱۸۸،۲۰۲ح،۲۰۵
خزر(دریا) ـ ۱۰۴ح، ۱۸۵، ۱۸۸،
۱۹۲،۲۰۰،۲۲۴،۲۴۶،۲۷۸
خلوت(باغ) ـ ۱۲۱
خمین ـ ۲۰۲
خوار ـ ۲۰۳
خوارزم ـ ۲۵ح،۱۹۷
خواف ـ ۱۹۶
خوانسار (خونسار) ـ ۲۰۲
خور خوره ـ ۲۰۴
خوزستان ـ ۹،۴۳ح،۷۶،۱۱۳،۱۸۵
۲۰۵،۲۰۷،۲۱۹،۲۱۱،
۲۱۲
خوی ـ ۱۰۸ح (Chwesb-rot) ـ
۱۸۹،۱۹۰،۲۵۳
خیاو ـ ۲۴۵
خیوه ـ ۲۸۳

د

دارالمرز (= گیلان) ـ ۷۰،۲۰۰،
۲۰۱
داغستان ـ ۱۸۷ح،۱۹۴،۲۴۳
دانمارك ـ ۵ح
دبدا (= برچلو) ـ ۱۹۵
دجله ـ ۲۴۳
دربند ـ ۲۶،۱۸۷ح،۱۹۶،۲۳۸ح
درسیم ـ ۱۹۶
دره گز ـ ۱۹۸
درون ـ ۱۹۷
دزمار ـ ۱۸۹
دشتستان ـ ۲۰۷
دگلا ـ ۱۸۹
دورق (= فلاحیه) ـ ۲۰۷
دوومی (دورقی) ـ ۱۹۷
دهلی ـ ۲۹
دیاربکر ـ ۱۰۵،۲۴۳،۲۴۷،۲۴۸،
۲۵۲
دیالمه (= سیروان) ـ ۲۰۵
دیلم ـ ۲۴۵
دینار (کوه) ـ ۲۰۷

ذ

ذهاب ـ ۲۰۳

ر
رار ـ ۲۰۲
رانکوه ـ ۲۰۱
رشت ـ ۱۱۳ح، ۱۸۷، ۲۰۱، ۲۲۷، ۲۴۵
رم ـ ۷ح
روس ـ ۲۸، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۷۸
روسیه ـ ۸ح، ۳۰ح، ۲۵۶، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳
روم ـ ۵۱، ۱۰۵، ۲۴۱، ۲۴۲ تا ۲۴۶
روملی ـ ۷۵
رومیان (محله) ـ ۲۴۲ح
ری ـ ۲۰۴
ریگ (بندر) ـ ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۲۵
ز
زابزبل ـ ۱۹۲
زابوزبیل ـ ۱۹۲
زاینده رود ـ ۱۰۸
زرین کمر ـ ۲۰۳
زکتلی ـ ۱۹۴
زکم ـ ۱۹۴
زمین داور ـ ۱۹۹
زنجان ـ ۱۸۸، ۱۹۱
زنوز ـ ۱۹۰
زیتون اردلان ـ ۱۸۷
زیدانات ۲۰۶ ← زیدان
زیدان ـ ۲۰۶
زیدانات ـ ۲۰۶
ژ
ژاپن ـ ۲۱۲ح
ژاپن (گرجستان) ـ ۲۱۷ح
ژنو ـ ۱۷
س
سالیان ـ ۱۹۵
سامسون (جانیق) ـ ۲۴۳
ساوجبلاغ ـ ۱۸۹، ۱۹۰
ساوه ـ ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۹
سبزوار ـ ۱۹۷
سبلان ـ ۱۹۰
سراب (سرات) ـ ۱۹۰
سرخس ـ ۱۹۷
سروز (رود) ـ ۱۹۰
سروستان ـ ۲۰۷
سفید رود ـ ۲۰۱
سلطان آباد ـ ۲۰۲
سلطانیه ـ ۱۸۷، ۱۸۸ح، ۱۹۱
سلماس ـ ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵
سمای ـ ۱۹۵
سمخیان ـ ۱۹۵
سمنان ـ ۲۰۳
سمور ـ ۱۹۵
سمیرم ـ ۲۰۷

سن‌پطرزبورگ ـ ۷۳ح، ۱۸٤ح، ۱۹۱
سنندج ـ ۲۰٤، ۲۰۵ ورجوع به‌سنه شود.
سنه (سنندج) ـ ۷۷، ۱۸۷ح، ۲۰۳ تا ۲۰۵
سوئد ـ ۳۰۷
سوریه ـ ۲۱۹، ۲۳۷ح، ۲۳۸، ۲٤۳، ۲٤٤، ۲٤۹
سولان ـ ۲٤۵ح
سهند ـ ۱۸۹
سیاه (دریا) ـ ۱۹٤، ۲٤۳
سیاه کوه (قراجه‌داغ) ـ ۲٤۳، ۲٤٤
سیبری ـ ۵۸ح
سیمی (وائلس) ـ ۱۹٤
سیرجان ـ ۱۵۲ح
سیروان (دیاله) ـ ۲۰۵
سیستان ـ ۲۵، ۷۷ح، ۱۸۱، ۱۸۶ح، ۱۹۶
سی‌سر (سند) ـ ۷۷
سیغناخ ـ ۱۹۵

ش

شادیلو ـ ۱۹۲
شام ـ ۲٤٤، ۲٤۵
شاهو ـ ۲۰۵
شروان ـ ۲۶ ح ورجوع به‌شیروان شود.
شرور ـ ۱۹۲، ۲٤۶
شفت ـ ۲۰۱
شکی ـ ۱۹٤، ۲۶۲
شماخی (=شیروان) ـ ۱۸۷، ۱۹٤ح، ۱۹۶، ۲۱۷ح
شور ـ ۱۹۹
شوروی (کشور) ـ ۱۹۸ح ورجوع به‌اتحاد جماهیر شود.
شوره‌گل ـ ۲٤۶
شوشتر ـ ۱۸۷، ۲۱۷
شوشی ـ ۱۹۲، ۱۹٤
شهرزور ـ ۲۰۵
شهرزول ـ ۷۷
شیراز ـ ۱۸ح، ۲۳ح، ۲۶ح، ۴۳ح، ۴۵، ۱۸۷، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲٤۷
شیروان (=شماخی) ـ ۲۶، ۱۷۰، ۱۰۱، ۱۴۵ح، ۱۷٤، ۱۸۱، ۱۸۶ تا ۱۸۸، ۱۹٤ تا ۱۹۶، ۲۱۰ تا ۲۱۲، ۲۱۷ ـ ۲۲۲ ح، ۲۳۳، ۲٤٤ح، ۲۶۲

ص

صائین خانه ـ ۲۵

صائین قلعهٔ افشار ـ ۱۹۱

صدرک ـ ۱۹۲

ط

طارم ـ ۲۴۵

طالش ـ ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۳ تا ۲۴۷

طالش روس ـ ۱۹۰، ۱۹۱

طبرستان ـ ۲۰۱ح

طبرك (قلعه) ـ ۱۲۶ح

طبس ـ ۱۹۹

طرابوزان ـ ۲۴۳

طقاتمین (طقان‌میر) ـ ۲۰۳

طهران ـ ۲۵۶ ـ رجوع به تهران شود.

ع

عالی قاپو (دروازه) ـ ۵۶، ۸۹، ۹۲، ۱۲۱

عباس آباد ـ ۲۸ح

عباس آباد (قلعه) ـ ۱۹۲

عباس (بندر) (عباسی) ـ ۷ح، ۲۰۷، ۲۲۵

عراق ـ ۲۱ح، ۲۶، ۶۷، ۷۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۰۱، ۲۰۹ تا ۲۱۲، ۲۲۵

عربستان (=خوزستان) ـ ۷۶، ۱۸۲، ۱۸۶، ۱۸۷ح، ۲۰۵، ۲۰۷

عشق آباد ـ ۱۹۷، ۱۹۸

علی‌شکر (قلمرو) ـ ۱۸۶، ۲۰۲

علیگر ـ ۲۴۱ح

غ

غزنین ـ ۱۹۲ح

غور ـ ۱۹۶، ۱۹۹

غوریان (=بوشنج) ـ ۱۹۹، ۲۰۰

ف

فارس ـ ۲۶، ۴۲، ۴۳ح، ۶۷، ۷۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲ح، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۰۵ تا ۲۰۷، ۲۱۰ تا ۲۱۲، ۲۱۸ح، ۲۲۳، ۲۲۷ (خلیج...) ـ ۷، ۳۰، ۲۰۶، ۲۲۴، ۲۷۸

فاروز (فیروزه) ـ ۱۹۲، ۱۹۸

فرانسه ـ ۹، ۳۶، ۴۴، ۸۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۵۱، ۲۲۲ح، ۲۲۴ح، ۲۲۷، ۲۳۵

فراه ـ ۱۹۶

فراهان ـ ۲۰۲

فرح آباد ـ ۱۲، ۱۰۱

فرمز ـ ۲۱۶
فریدن ـ ۲۸ح،۲۰۲
فلاحیه (=دورق) ـ ۲۰۷
فهلیان ـ ۲۰۶
فیروز کوه ـ ۲۰۴
فیروزه (فاروز) ـ ۱۹۲،۱۹۸

ق

قارص ـ ۱۸۷،۱۹۱
قارنیارق ـ ۱۹۰
قاقزمان ـ ۲۴۶
قبه ـ ۱۹۵
قپانات ـ ۱۸۹
قراآغاج ـ ۱۹۵
قراآغاج‌طالش ـ ۱۹۱،۱۹۵
قراباغ ـ ۷۰،۱۷۸ تا ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۲،۱۹۳، ۱۹۵، ۲۲۲
قراباغلر ـ ۱۹۲ح
قراجه‌داغ(=سیاه کوه)ـ۱۸۹،۲۴۳، ۲۴۴ح،۲۴۵،۲۴۶
قراداغ ـ ۱۹۸ح،۲۴۴ و رجوع به قراجه‌داغ شود.
قرامان ـ ۲۴۳
قزل‌اروت ـ ۱۹۷
قزل اوزن ـ ۱۸۸،۱۹۱
قزوین ـ ۹،۱۱،۴۲ح،۴۳،۷۸،۱۱۳ح، ۱۸۴،۱۸۶،۲۱۵
قسطنطنیه ـ ۷۲،۲۱۹
قصر ـ ۱۹۹
قطور (رود) ـ ۱۸۹
قفقاز ـ ۲۷،۵۴،۷۶،۱۰۸ح،۱۸۵، ۱۹۵،۱۹۶،۲۴۰ح
قلهان ـ ۱۹۵
قم ـ ۲۲،۲۳،۲۰۲،۲۶۲،۲۶۳،۲۶۸
قندهار ـ ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۷۰، ۷۸ح، ۱۳۲ح، ۱۵۳، ۱۸۱-۱۸۲ح، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۲۱
قنوق (آلازان) ـ ۱۹۴
قوئته ـ ۱۹۹
قونیه ـ ۲۴۳ح
قهقهه ـ ۱۹۷

ك

کاخت ـ ۲۷،۷۶،۱۷۹،۱۸۰،۱۸۶، ۱۹۳،۱۹۴،۱۹۵
کارتلی (تفلیس) ـ ۱۹۳
کارتیل ـ ۷۶
کارون ـ ۱۰۸

کازرون ـ ۲۰۷
کاشان ـ ۲۳ح،۴۲ح، ۱۱۳ح،۲۰۲
۲۰۴
کاشان آباد ـ ۵۷ح
کاورد ـ ۱۸۹
کبودجامه ـ ۲۰۰
کپتداغ ـ ۱۹۷
کنخ ـ ۱۹۴ح
کر(رود) ـ ۲۵ح،۱۹۲،۱۹۳،۱۹۵،
۱۹۶،۲۴۶
کرج ـ ۱۹۷
کرخ ـ ۱۹۷
کرخه(رود) ـ ۲۰۸(...علیا)ـ۷۶
کردستان ـ ۷۰،۷۷، ۱۸۲،۱۸۵ تا
۱۸۷،۱۸۹،۲۰۴،۲۲۲
کرس (Chors) ـ ۱۸۷
کرکار(رود) ـ ۲۴۵ح
کرکان ـ ۲۴۵
کرمان ـ ۱۲،۴۲ح،۴۳،۷۰،۷۲ح،
۱۴۵،۱۸۱،۱۸۳،۱۸۵ تا
۱۸۷،۲۰۱،۲۰۵،۲۰۹ تا
۲۱۲،۲۱۷،۲۸۰
کرمانشاه ـ ۱۸۲ح، ۱۸۷،۲۰۳ تا
۲۰۵
کرمینه ـ ۱۹۲ح
کلات ـ ۱۹۸ح
کلنه ـ ۴۳ح
کلهر ـ ۷۷ح
کلهرستان ـ ۷۷ح
کلیبر ـ ۲۴۴ح
کمبریج ـ ۲۸۱(دانشگاه)ـ ۱۲۷ح،
(کتابخانه) ـ
۲۴۲، ۲۴۴ تا
۲۴۸،۲۵۲،۲۷۷
کمره ـ ۲۰۲
کنگ (بندر) ـ ۲۲۴،۲۲۵
کوبکان ـ ۱۹۸
[ه]
کوشك ـ ۱۹۶،۱۹۷ح،۱۹۹،۲۰۰
کوه گیلویه ـ ۱۸۶، ۱۸۸،۲۰۵ تا
۲۰۷،۲۵۱
کهدم ـ ۲۰۱
کیار ـ ۲۰۲
کیغی ـ ۵۷
کیلیکیه ـ ۲۴۳،۲۴۹

گ

گاودول ـ ۱۸۹
گرجستان ـ ۲۵،۲۶ح، ۲۷ تا ۲۹،

[ه] Kuri - (۱۹۹) .

۴۲ح، ۵۴، ۷۶، ۷۷، ۱۵۳،
۱۸۲ ح، ۱۸۶، ۱۸۷ ح،
۱۹۳، ۱۹۴ح، ۲۱۷ح، ۲۲۲،
۲۷۶
گرگان ـ ۲۰۱ح
گرگان (رود) ـ ۲۰۰
[*]
گروس ـ ۲۵، ۱۹۵، ۲۰۳
گسکر ـ ۲۰۱، ۲۴۵
گلپایگان ـ ۲۰۲
گل کندا ـ ۲۱۷
گمبرون ـ ۷ح، ۸ح، ۳۱، ۲۰۷، ۲۲۵
گنبد قابوس ـ ۲۰۰
گنجه ـ ۱۱۳ح، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳،
۱۹۴، ۲۵۲
گنجه بکول ـ ۲۴۲
گوگ تپه(رود) ـ ۱۹۱
گوگچه (هفت‌دریاچه) ـ ۱۹۲،
۱۹۴، ۱۹۶، ۲۴۶
گوهرشاد (مشهد) ـ ۱۴۷
گیلان (دارالمرز) ـ ۱۹، ۴۳، ۷۰،
۱۰۴ح، ۱۴۴، ۱۷۴،
۱۸۱، ۱۸۴، ۲۰۰،
۲۰۱، ۲۱۰تا۲۱۲
۲۲۱، ۲۲۲ح، ۲۲۵ح
۲۳۲ح
گیلان فضلون ـ ۲۴۴ح

ل

لار ـ ۲۶، ۱۸۷
لاهیجان ـ ۱۸۹، ۱۹۰
لاهیجان ـ ۲۴۵
لر بزرگ ـ ۷۸، ۱۲۸ح
لرستان ـ ۱۹، ۷۶، ۱۸۲، ۱۸۵تا۱۸۷،
۲۰۵، ۲۰۶
لر کوچك ـ ۷۷، ۲۰۵
لزگی ـ ۱۸۷ح
لمگوی (Lemgoviae) ـ ۷ح، ۲۷۷
لنبان (دروازه) ـ ۹۲ح
لندن ـ ۲۷۷، ۲۸۰ (دانشگاه) ـ ۲۸۴
لنینگراد ـ ۵۳ح، ۱۹۲ح، ۲۷۷،
۲۸۱، ۲۸۲
لور ـ ۱۹۵
لوکهسنگ ـ ۲۰۰
لهاسا ـ ۱۷
لهستان ـ ۲۶۲ح
لیدن ـ ۲۷۷

(٥) Cgremi

[*]

م

مابه؟ ـ ۲۰۵

ماد ـ ۴۳ح

مادرید ـ ۲۷۷

مازندران ـ ۱۹، ۲۸ح، ۴۳، ۷۹، ۱۰۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۲۲ح، ۲۲۷

ماکو ـ ۱۹۲، ۲۵۳

مالمیر ـ ۷۸

مانوچ (مسجد) ـ ۲۸۰

ماوراءالنهر ـ ۷۸ح، ۲۳۷

ماهیدشت ـ ۲۰۳

مایسن ـ ۲۲۱ح

مدك ـ ۱۸۹

مدینه ـ ۱۷

مراغه ـ ۱۸۸، ۱۸۹

مرداب ـ ۲۰۱

مرغش ـ ۲۵۲

مرغاب (رود) ـ ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹

مرند ـ ۴۷ح

مرو ـ ۷۰، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۴۷

مروچاق ـ ۱۹۶

مزدج ـ ۲۰۲

مسجد سلیمان ـ ۲۱۷

مسکو ـ ۲۸۲

مسکوی ـ ۵۴

مشکین ـ ۱۹۰

مشهد ـ ۱۱، ۲۶، ۴۲ح، ۵۷ح، ۷۰، ۷۷ح، ۱۱۳ح، ۱۴۷، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۶تا۱۹۸، ۲۰۰

مصر ـ ۲، ۱۴۳ح، ۲۳۸

مغازبرد ـ ۱۹۲

مغان ـ ۱۲ح، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۳۹، ۲۴۶ح

مغانات ـ ۱۹۰

مکری ـ ۲۱ح، ۱۸۹

مکه ـ ۱۷

ملتان ـ ۲۲۳

ملك کندی ـ ۱۸۹

مندلی ـ ۲۰۳

منگل (=مین گل ـ هزاردریاچه) ـ ۲۴۶ح

موصل ـ ۲۳۷ح، ۲۴۷

[☆] Leipzig (۲۰۰ح) Leiden(۵) .

مهارلو(=مهالونه)(دریاچه)ـ۲۰۷
مهالونه(=مهارلو)ـ ۲۰۷
میدان شاه ـ ۳۰،۱۲۱

ن

نائین ـ ۱۹۹،۲۰۲
نجف ـ ۲۱ح
نخجوان ـ ۱۱۳ح،۱۱۷،۱۹۲
نسا ـ ۱۹۷،۱۹۸
نسا کوه ـ ۱۹۸
نطنز ـ ۲۰۲،۲۱۷
نوخی ـ ۱۹۶
نیشابور ـ ۱۹۷،۲۱۶
نیویورك ـ ۲۸۰،۲۸۱

و

واتیکان ـ ۲۶۲
والادلید ـ ۴،۲۴۹ح،۲۷۶
والاشکرت ـ۵۷
والش (سیمی) ـ ۱۹۹
وان (دریاچه) ـ ۵۷
ورگهان ـ ۱۸۹
وروجرد ـ ۱۸۸ح،۲۰۲ح
وستمینستر(کلیسا) ـ ۶
ونیز ـ ۱۱۲،۲۳۹(ونیس)ـ۱۸ح،۲۷۸
ویلنو ـ ۲۶۲ح
وین ـ ۹ح

ه

هرات ـ ۱۱،۷۰،۷۸ح،۱۸۰،۱۸۱،
۱۸۴،۱۸۶،۱۸۷،۱۹۶،۱۹۷،
۱۹۹،۲۰۰،۲۳۸،۲۴۷
هرات (رود) ـ ۱۹۹
هرسین ـ ۲۰۳
هرمز[1] ـ ۴۲ح
هریرود ـ ۱۹۹
هشتاد جفت ـ ۲۰۳
هشترود ـ ۱۸۹
هفت دریاچه(گوگچه) ـ ۱۹۲
هلسینکفورس ـ ۲۳۸ح
هلشتاین ـ ۵
هلند ـ ۷
همدان ـ ۱۱۳ح،۱۸۱،۱۸۶،۱۸۷،
۲۰۱تا۲۰۳،۲۰۵،۲۴۷،۲۵۳
هند ـ ۲،۲۹،۳۰ح،۳۱،۱۶۰،۱۹۸
هندوستان ـ ۴۸ح، ۱۶۲ح، ۲۷۱،
۲۸۱ح
هندیان ـ ۲۰۶
هیرکانیا (مازندران؟) ـ ۴۳ح
هیلمند ـ ۱۹۹

(۱) در متن کتاب بغلط فرمز چاپ شده است .

ی

یافت ـ ۱۸۹

یزد ـ ۲۳ح، ۴۳، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۲،

۲۱۷

یساکو ـ ۱۹۸

ینا ـ ۲۳۴ح

فهرست نام کسان

آبراهام کاتولیکوس ـ ۹۵
آصف ـ ۲۶۶
آقاجمال‌الدین‌بن‌حسین‌خوانساری ـ ۱۳، ۷۳
آقا عزیز اصفهانی ـ ۱۰۲، ۱۰۶
آقا کافور ـ ۱۰۷
آقا لطیف ـ ۱۰۹
آنجلو (Angelo) ـ ۵۱
آندرآس (Andreas) ـ ۲۷۹
آنژدوسن ژرف ـ ۱۵۳
آوالیش‌ویلی (Z. O. Avashvili) ـ ۱۹۴ح
آواشویلی (Avashvili) ـ ۲۷۶
آودیك کالانتر (خواجه) ـ ۲۶۵

الف

ابدال‌بیك ـ ۲۴۵
ابدال‌علی‌بیك دده ـ ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷
ابراهیم ایوبی حمص ـ ۲۳۷ح
ابن‌اثیر ـ ۲۳۷ح، ۲۳۸ح
ابن‌اخوه ـ ۱۵۴ح
ابن‌اسفندیار ـ ۲۰۱ح
ابن بی‌بی ـ ۲۳۷ح
ابن‌حسن ـ ۲ح، ۴۸ح، ۱۲۳ح، ۲۷۱ح ۲۸۳
ابن‌خرداذبه ـ ۲۰۲ح
ابن مهنا ـ ۹۴ح
ابوالفداء ـ ۲۳۷ح
ابوالفضل علامی ـ ۲
ابوالقاسم ملاباشی (میرزا) ـ ۷۲ح
ابوالقاسم ملاباشی ـ ۷۲ح
ابوسعید تیموری (سلطان) ـ ۵۹ح، ۲۸۰
ابوطالب مستوفی‌الممالك (میرزا) ـ ۱۰۱
ابوعبدالله محمدبن احمدبن یوسف خوارزمی ـ ۱۴۳
ابومظفر طهماسب (شاه) ـ ۲۶۲ رجوع به‌طهماسب‌شود.
احمدآقا یوزباشی ـ ۱۰۷
احمدجلایر (سلطان) ـ ۴۵ح
احمد کمونه (سید) ـ ۲۴۸
ارتق‌بوکا ـ ۷۸ح

اردلان (دکتر علیقلی خان) ـ ۲۸۱
استرابو ـ ۱۹۲
استاك (Stack) ـ ۲۷۹
اسحاق (امیر) ـ ۲۴۵
اسطخری ـ ۱۹۹
اسکندربیك منشی ـ ۲۲، ۲۴، ۲۷،
۱۰۳، ۱۳۸ح، ۲۷۵
اسکندر میرزا ـ ۱۵۳
اسماعیل بیك ـ ۲۶۱
اسماعیل اول صفوی(شاه) (خلیفة
الخلفا)ـ ۱۷، ۱۸، ۲۱ح، ۲۳، ۳۷، ۵۰،
۵۳، ۷۶، ۸۱، ۱۰۳، ۱۰۴ح،
۱۱۲ح، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۹۷،
۲۰۰، ۲۳۸ تا ۲۴۱ ح ،
۲۴۲ح، ۲۴۳، ۲۴۵تا۲۴۹،
۲۵۲، ۲۶۲ح، ۲۶۵، ۲۷۴،
۲۷۷
اسماعیل ثانی صفوی(شاه) ـ ۱۴۷ ،
۲۳۲، ۲۳۴
اسمعیل خان خانزاد ـ ۱۱، ۵۷ح
اسماعیلیه ـ ۱۷
اشتولتس (Stolze) ـ ۲۷۹
اشرف افغان ـ ۱۳، ۱۱۷
اشرف چوپانی (ملك) ـ ۲۴۱ح
اقبال (عباس) ـ ۹۷ح
الامه ـ ۲۵۲
الئاریوس (Olearius) ـ ۵، ۲۷ح، ۴۲ح
۴۷، ۶۰ح، ۸۰، ۸۸،
۹۰، ۱۲۸ح، ۱۳۳،
۲۱۴ح، ۲۱۶، ۲۱۷ح،
۲۱۸ح، ۲۲۱، ۲۲۲ح،
۲۲۳ح، ۲۲۴، ۲۳۴،
۲۶۷ح
الغوخان ـ ۷۸ح
اللّوردیخان ـ ۲۶ح، ۲۰۶، ۲۱۸ح
الوند آق قویونلو ـ ۵۰، ۲۴۶
الیاس بیك ایغوت اوغلو(خینیسلو)ـ
۲۴۵، ۲۴۷
الیزابت ـ ۱۱۴ح
امام قلیخان ـ ۲۵، ۲۶
امیرالمؤمنین ـ ۲۵۴
امیربیك ارمنی ـ ۲۷
امیربیك موصللو ـ ۲۴۷
امیرخان بن گلابی بن امیربیک
موصللو ـ ۲۴۷ح
اومیکئاشویلی (Umik'achvili) ـ ۲۷۶
امین احمدرازی ـ ۱۸۳ح
امینی ـ ۲۷۴

انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) ـ رجوع به کمپفر شود.
اوروج بیك بن سلطانعلی بیك ـ ٤
اوزون حسن ـ ٥٩ ح، ٧٥، ١٤٢، ١٤٥ ح، ٢٣٩، ٢٤٣
اولیاء چلبی ـ ٢٤٤ ح
اومنیاکو (Umniakov) ـ ٢٨٢
اویس جلایر (سلطان) ـ ٣ ح
ایمانقلی خان (= داودپسر آراکلی اول) ـ ١٩٥
ایوان مخوف ـ ٢٤
ایوانو (ایوانف) (Ivanov) ـ ٢٨٣

ب

باباشاهقلی ـ ٢٥٢
بابك ـ ٢٤٤ ح
بادنجان سلطان روملو ـ ٢٤٧
باربارو (G. Barbaro) ـ ٢٤٠ ح
باربینگر ـ ٢٤١ ح، ٢٥٢
بارتلد ـ ٣، ٣٩، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٠، ٢٨٠، ٢٨١
باگرات شنم ـ ٧٦
بایدار (سلطان) ـ ٢٥ ح
بایزید ـ ٥٢
بایسنقر ـ ٢٤٤
بجان (حاکم کاخت) ـ ١٩٣
بدرالدین (شیخ) ـ ٢٤١ ح، ٢٥٢ ح
بدرالدین موصل ـ ٢٣٧ ح
بدیك (بدروس ـ پطروس) ـ ٨٦، ٩، ١٩٤ ح، ٢٧٦
براون ـ ٢٧٨
براون (ادوارد) ـ ١٠٣ ح، ١٠٦ ح، ٢٧٥، ٢٧٦
برتلس (Berthels) ـ ٢٨٣
برج (Berge) ـ ١٠٣ ح
برزین ـ ٢٥١، ٢٧٩
بروسه (Brosset) ـ ٢٧٦
بروگش (Brugsch) ـ ٥٧ ح
بطلمیوس ـ ـ ٢٠٢ ح
بلان (Bellan) ـ ١٠٤ ح
بلاو (Blau) ـ ٢٧٨
بلگورودسکی (Belgorodsky) ـ ٢٨٢
بلوخمان (Blochman) ـ ١١١ ح
بودئن (E. E. Beaudoin) ـ ١٢١
بولتون ـ ١١٢
بیانی (دکتر خانبابا) ـ ٢٧٥
بیرام بیك قرامانلو ـ ٢٤٥ تا ٢٤٧،
بیلی (H. W. Bailey) ـ ١٤٤

پ

پاتکانو (Patkanov) ـ ۱۲ح

پاسیفیك دوپرونس (Pacifique de Provins) ـ ۴۳ح، ۱۳۳

پاولویچ (Pavlovich) ـ ۲۸۰

پتروشفسکی ـ ۳ح، ۲۸۳

پریستافوس ـ ۸ح

[*]

پطر کبیر ـ ۳۰ح

پطروس بدیك ـ رجوع به بدیك شود.

پطروس دی سارگیس گیلانتس (Petros di Sargis Gilanentz) ـ ۱۲ح

پوپ (Poppe) ـ ۵۳ح، ۲۷۷

پورچاس ـ ۵۰

پول (ر. استوارت) (Poole) ـ ۸۲ح، ۱۱۲ح، ۱۱۳ح، ۱۱۶

پیترو دلاواله ـ ۴، ۲۲ح، ۲۴ح، ۲۶ح، ۵۰ح، ۵۲تا ۵۵، ۵۹ح، ۱۶۵ح، ۱۶۸، ۲۰۴، ۲۳۹ح، ۲۵۱، ۲۵۲ح، ۲۷۷

پیری بیك قاجار ـ ۲۴۷

ت

تاورنیه (Tavernier) ـ ۹، ۱۰، ۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱ح

تربیت ـ ۷۹ح

ترگوکاسو ـ (Ter-Gukasov) ـ ۲۸۰

تکش خوارزمشاه ـ ۳ح

تن (هیپولیت) ـ (H. Taine) ـ ۳۶ح

توشمال کریم (= کریم خان زند) ـ ۱۲۸ح

توکل بن بزاز ـ ۲۷۵

تومارا (Tomara) ـ ۲۷۹

توماس هربرت (سر) ـ رجوع به هربرت شود.

تومانسکی (Tumansky) ـ ۱۹۱

تونو (Thévenot) ـ ۹، ۱۵۱ح، ۱۵۳ح، ۲۲۳ح، ۲۷۶

تیگرانف (Tigranov) ـ ۲۷۹

تیمور ـ ۲۴۲

تیموربیك یساول صحبت اواقلی ـ ۱۰۲

تیمور قتلق ـ ۱۰۲

ج

جاناشویلی (Janashvili) ـ ۱۹۳، ۱۹۵

جاهن ـ ۳ح، ۴۰ح، ۴۲ح، ۴۴ح

[*] Postlethwayt(۱۶۵ح).

۴۶ح ، ۴۸ح ، ۵۸ح، ۱۱۷،
۱۲۷ح ، ۲۰۴ح، ۲۷۳
جزایری (دکتر شمس الدین) ـ
۲۸۳
جعفرخان (جعفرقلیخان)حاتمی ـ
۱۱ ، ۲۱ح
جلال‌الدین تبریزی ـ ۸۱
جلال‌الدین خوارزمشاه ـ ۲۳۷ح ،
۲۵۳ح
جمال‌زاده ـ ۱۵۰ ، ۲۷۵
جنید(سلطان)(شیخ)ـ ۱۰۳، ۲۴۳،
۲۴۷
جوینی ـ ۵۸ح

چ

چایان‌سلطان استاجلو ـ ۲۴۷، ۲۴۸
چرچیل ـ ۲۶۱
چلپان بیك ـ ۲۴۵
چنگیزخان ـ ۲۳۲
چوپان ـ ۲۴۱
چولشنیکف(Chuloshnikov) ـ ۲۸۲
چهاسلطان ـ ۷۷ح
چیریکوف ـ ۱۸۴ح

ح

حاتم‌بیك اردوبادی ـ ۹۸ح
حاتم‌طائی ـ ۲۱ح
حاجی‌میرزاآقاسی ـ ۲۵۶
حسن‌آغا استاجلو ـ ۲۴۴
حسن‌روملو ـ رجوع به‌روملو شود .
حسین‌بارانی (سلطان) ـ ۲۴۶
حسین‌بیك شاملو ـ ۲۴۴
حسین‌بیك‌الله ـ ۸۱ ، ۸۵ ، ۲۴۵ ،
۲۴۷ ، ۲۴۸
حسین‌قلی خلفا ـ ۱۰۵
حمدالله مستوفی ـ ۳ ، ۲۸۳
حیدر (شیخ) (سلطان)ـ ۹۶ح، ۲۴۰،
۲۴۳ ، ۲۴۴

خ

خادم‌بیك‌خلفا (خلیفه) ـ ۲۴۴، ۲۴۵
خان‌احمدخان ـ ۷۷
خان‌محمد استاجلو ـ ۲۴۸
خانیکف ـ ۲۰۲ح، ۲۶۲ح ، ۲۶۷ح
خدابنده (سلطان)ـ ۱۱۲ح، ۲۲۰،
۲۳۴
خزرآغا استاجلو ـ ۲۴۸
خسروپاشا ـ ۲۰۳
خسروخان دیوان‌بیکی (لئون) ـ
۲۹ح
خسروخان گرجی ـ ۱۱، ۲۶، ۱۵۳

خسروسلطان ـ ۲۷
خسرو میرزا (= رستم) ـ ۲۷
خطائی (= شاه‌اسماعیل اول) ـ ۱۷ ح،
۱۰۳ ح، ۲۳۹
خلفا بیك استاجلو ـ ۲۴۷، ۲۴۸
خلیفة‌الخلفا (= شاه‌اسماعیل) ـ ۲۴۵
خلیل‌سلطان ذوالقدر ـ ۲۴۸
خوارزمشاه ـ ۲۵۴
خوارزمی ـ رجوع به ابوعبدالله
محمدبن احمدبن
یوسف‌شود.
خواندامیر ـ ۷۷ ح، ۲۷۵

د

دالای لاما ـ ۱۷
دالساندری (d'Allessandri) ـ ۱۷،
۱۸، ۴۲ ح، ۵۲،
۱۲۷ ح، ۱۸۶،
۱۹۳ ح، ۲۱۹،
۲۳۰، ۲۳۲ ح،
۲۳۳ ح
دانن (Danon) ـ ۱۰۵ ح
داود پسر آراکلی اول (= ایمان‌قلی
خان) ـ ۱۹۵
داودپسر لهراسب ـ ۱۹۳ ح
داول (S. Dawell) ـ ۲۳۵ ح
ده‌بیك طالش ـ ۲۴۴، ۲۴۵
دزی (Dozy) ـ ۱۵۴، ۱۸۹

[*]

دلاواله ـ رجوع به پیترودلاواله‌شود
دلتا (Dolea) ـ ۲۲۰، ۲۷۷

[**]

دنیسن‌راس (سر) رجوع به‌راس‌شود.
دورمیشن‌خان شاملو ـ ۲۴۷، ۲۴۸
دوسون (d'Ohsson) ـ ۴۰ ح، ۴۶ ح،
۱۲۳ ح، ۲۳۷ ح
دومان (رافائل) ـ ۱، ۵ ح، ۶، ۸،
۹، ۱۴، ۱۸، ۳۱، ۳۲، ۴۳،
۴۸ ح، ۵۲ ح، ۵۷ ح، ۷۸ ح،
۸۰، ۸۱، ۸۶ ح، ۸۷ ح،
۹۰، ۹۱، ۱۲۳ ح، ۱۲۸ ح،
۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲،
۱۶۰، ۱۶۴ تا ۱۶۸، ۲۲۳،
۲۲۴، ۲۳۹ ح ۲۷۶
دون ژوان ایرانی ـ ۴ ح، ۲۴۹،
۲۵۱، ۲۷۶
دون گارسیاسیلوائی‌فیگوارا ـ ۵ ح،
۲۷۷

[۵۵] Dr. Rota (۱۸ح).

[۵] Deny (۹۶). de Laet (۵۹ح، ۵۲ح).

دهخدا ـ ۱۲۸ ح
دیوسلطان روملو ـ ۲۴۷ ، ۲۴۸

ذ

ذوالفقار موصولو ـ ۷۷ ح

ر

رابرت‌شرلی ـ ۵۰
رابینو (Rabino) ـ ۱۱۲ح، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۷۹، ۲۸۴
راس (سردنیس) (Sir D. Ross) ـ ۵۱ح، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۷۴، ۲۷۷
رافائل دومان ـ ۵ـ رجوع به‌دومان شود.
رامشتت (Ramstedt) ـ ۲۳۸ح
راولینس ـ ۲۷۸
رایسکه (Reiske) ـ ۲۳۷ح
رستم‌بیك قرامانلو ـ ۲۲۴، ۲۴۵
رستم‌خان آن‌قویونلو ـ ۲۴۴
رستم‌خان گرجی ـ ۶۰ ح
رستم (= خسرو میرزا) ـ ۲۷
رشیدالدین‌فضل‌الله ـ ۳، ۴۰ح، ۴۴ح، ۴۸ح، ۵۸ح، ۱۱۷، ۱۲۷ح، ۲۰۴ح، ۲۵۱، ۲۷۳
رضاقلیخان ـ ۱۸۷ ح
رکن‌الدین‌مسعود ـ ۲۰۶
رودینگ (Ruding) ـ ۱۱۰ح، ۱۱۲، ۱۱۴ ح
روملو (حسن) ـ ۲۷۴
ریو (Rieu) ـ ۹۵ ، ۱۰۸ ح، ۱۴۷، ۲۶۱ ، ۲۷۵

ز

زکریا (میرزا) ـ ۸۱
زکی ولیدی ـ ۳ح، ۲۹۱
زمخشری ـ ۹۴ ح ، ۲۷۷
[☆]
زیاداغلی قاجار ـ ۱۹۳
زینب بیکم ـ ۲۶۵
زینل‌خان ـ ۲۴۷

ژ

ژان‌شاردن ـ ۶۶ ورجوع به‌شاردن‌شود
[☆☆]

س

ساروتقی وزیر اعظم ـ ۴۲ ، ۹۱ ،

[☆] C. Zeno (۵۹ح) [☆☆] Jen Cunacus (۸ح)

۱۰۷ ، ۱۵۳
سام‌میرزا (= صفی‌میرزا) ـ ۷۹
سانسون (P. Sanson) ـ ۱، ۹، ۱۰،
۱۸ح، ۱۹، ۷۱ح، ۷۴، ۷۵،
۷۸ح، ۷۹، ۸۵، ۸۸، ۹۶،
۱۰۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۴۰،
۱۸۶تا۱۸۸ح، ۱۹۱، ۲۰۱،
۲۰۲ح، ۲۱۴، ۲۱۷ح،
۲۲۱، ۲۲۲ح، ۲۲۵ح،
۲۳۲ح، ۲۷۷ح۲۲۶ح،
ساروپیره قورچی باشی ـ ۲۴۸
سانوتو ـ ۱۸ ح
[*]
سایکس ـ ۱۹۹
سدون (Seddon) ـ ۲۴۱ح، ۲۷۴
سرکار ـ ۲۹ ح
[**]
سلطانحسین صفوی (شاه) ـ ۱۱ ،
۲۹ ، ۳۷ ، ۵۶ ،
۵۸ ، ۷۲ ، ۸۰ ،
۹۳، ۱۰۷، ۱۱۲ح،
۱۸۷ح، ۲۱۵، ۲۲۶،
۲۶۲ح، ۲۶۷ح
سلطانزاده ـ ۲۸۰
سلطانعلی (شیخ) ـ ۲۴۲
سلطانعلی میرزا افشار ـ ۲۴۸
سلیم (حاکم کاخت) ـ ۱۹۳
سلیمان صفوی (شاه) (= صفی ثانی) ـ
۹ ح ، ۱۹ ، ۴۷ ،
۶۰ ، ۷۲ ، ۷۴ ،
۸۰ ، ۸۱ ، ۱۰۹ ،
۱۱۳ح ، ۱۵۲ح ،
۱۸۷ح، ۲۲۴، ۲۶۱،
۲۶۴ تا ۲۶۷
سلیمان کمونه (سید) ـ ۲۱ح
سنجابی (دکتر کریم) ـ ۴ ۳ح ،
۱۵۰، ۱۵۱، ۲۸۲
سمنو (Semenov) ـ ۲۸۱
سولوویو (Soloviev) ـ ۳۸ ح
سهیلی خوانساری ـ ۱۸۴ح، ۲۷۵
سیروز ـ ۲۵۰

ش

شارپانتیه (Charpentier) ـ ۶ح
شاردن (ژان) (Shardin) ـ ۱، ۶تا۹،
۱۴، ۱۸، ۲۳، ۲۸، ۲۹ تا
۳۲ح، ۳۳ تا ۳۶، ۴۰ح،
۴۱ح، ۴۲، ۴۳ح، ۴۴ تا

[*] Szupszal (۲۶۲) .

[*] Stack (۱۵۲ح) Storey (۱۵۱)

۴۵ح، ۴۷تا۴۹، ۵۲، ۵۳ح،
۵۴ تا ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۷۱،
۷۲ح، ۷۳ تا ۷۵، ۷۷ح،
۷۸ح، ۷۹، ۸۰، ۸۲تا ۸۵ح،
۸۷ح، ۸۸، ۸۹تا ۹۵، ۹۸تا
۱۰۱ح، ۱۰۴ح، ۱۰۵ح،
۱۰۷ تا ۱۱۴، ۱۱۷ تا
۱۲۲ح، ۱۲۳ح، ۱۲۶،
۱۲۸ تا ۱۳۲، ۱۳۴تا ۱۳۶،
۱۳۸تا ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹،
۱۵۱تا ۱۵۶، ۱۶۲تا ۱۶۶ح،
۱۶۸ تا ۱۷۲، ۱۷۴ح،
۱۸۲ح، ۱۸۳، ۱۸۶ح،
۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۸،
۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸تا ۲۲۱،
۲۲۴، ۲۲۶تا ۲۲۸، ۲۳۱،
۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹،
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷تا ۲۶۱،
۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۷،

شارل‌دوم ـ ۱۹ح
شاه‌حسین اصفهانی ـ ۸۱
شاهقلی رکابدار (مهتر) ـ ۱۲۲
شاهوردی‌خان ـ ۷۶
شاه‌ولی سلطان‌جلایر ـ ۱۹۸
شجاع‌الدین (سید) ـ ۲۶۲
شرف‌الدین ـ ۲۳۳ ورجوع به‌شرف خان‌شود.
شرف‌الدین بدلیس ـ ۲۴۷ح
شرف‌الدین علی‌یزدی ـ ۵۷
شرفخان بتلیسی ـ ۱۲۰، ۲۳۲، ۲۴۶ ح
شرلی (آنتونی) ـ ۵۰ح، ۵۱ح
شرمازان ـ ۳۱ح
شریف‌شیرازی (امیرسید) ـ ۲۴۸
شفر (Schefer) ـ ۵ح، ۱۸ ح، ۴۶
شکرالله(میرزا) ـ ۱۴۷
شلگبر گر ـ ۲۷۹
شوپن ـ ۲۷۸
شهنوازخان گرجی ـ ۱۱، ۱۵۳
شیبانی‌خان ـ ۲۰۰
شیبك‌خان ـ ۲۴۷
شیخعلیخان ـ ۲۶۱

ص

صادق‌خان ـ ۱۶۰ح، ۲۸۴
صدرالدین اردبیلی (شیخ)ـ ۴۵ح، ۲۴۱
صفی‌الدین‌اسحاق اردبیلی (شیخ)ـ ۷۹، ۱۰۳، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۴ ح

صفی ثانی (= شاه سلیمان) ـ ۲۶۴
صفی (شاه) ـ ۴، ۵، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۴۲، ۸۶ح، ۹۱، ۱۰۷، ۲۴۸ ح، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۷ ح
صفی قلی پسر امیر بیك ارمنی ـ ۲۷
صفی قلیخان ترکستان اقلی ـ ۱۱، ۷۸ ح
صفی قلیخان گرجی ـ ۲۹
صفی میرزا (= سام میرزا) ـ ۷۹ و رجوع بشاه صفی شود.

ط

طهماسب اول صفوی (شاه) ـ ۱۸ تا ۲۳، ۴۲ ح، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۷۳، ۷۶، ۸۱، ۹۹ح، ۱۰۱، ۱۰۳ح، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۴۲، ۱۴۵ح، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۸۶، ۱۸۷ ح، ۱۹۳، ۱۹۴ح، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳ ح، ۲۴۸ ح، ۲۶۲، ۲۶۳
طهماسب ثانی صفوی (شاه) ـ ۲۱ ح، ۳۳ح، ۸۶ح، ۱۱۲ ح
طهماسبقلی خان جلایر ـ ۱۹۸
طهمورس خان اول ـ ۱۹۳، ۱۹۴ح

ع

عابدین بیك شاملو ـ ۲۴۶
عاشق پاشازاده ـ ۲۴۳ح
عباس اول (شاه) ـ ۱، ۴، ۱۹، ۲۰، ۲۳ تا ۲۵، ۲۷ تا ۲۹، ۵۰ تا ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۷۶، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۹۱، ۹۸ح، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۲ح، ۱۱۳، ۱۴۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۸ح، ۲۶۳ح، ۲۶۷ح، ۲۷۷،
عباس ثانی (شاه) ـ ۴۲، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۸۰، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۹، ۱۳۲ح، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۶۴
عباسقلی خان ـ ۷۲ ح
عباسقلی (حاکم کاخت) ـ ۱۹۳
عباس میرزا ـ ۲۵۶

عبدالباقی (امیر) ـ ۲۴۸
عبدالحسین ملاباشی ـ ۷۲
عبدالله (سید) ۲۰۷
عبدالوهاب بن محمدامین الشاهنشاهی الاصفهانی ـ ۱۴۴خ
عبدی بیك شاملو ـ ۲۴۷
عبیدخان ازبك ـ ۱۰۳ح
عزالدولة بن کمونه ـ ۲۱ح
عزیزاوغلو ـ ۲۴۳ح
علاءالدوله ـ ۲۴۷
علی (آقامیرزا) ۹۸ح
علی اصغر دودانگه ـ ۷۲ح
علی اکبر (ملا) ـ ۷۴
علی اکبر (مؤلف حدیقهٔ ناصری) ـ ۲۰۳
علیخان (شیخ) ـ ۴۷
علیخان (والی عربستان) ـ ۲۰۷ح
علی (سلطان) پسر سلطان حیدر ـ ۲۴۴
علیشاه ـ ۱۵۰
علیشکر ـ ۲۰۲
علی (شیخ سلطانعلی) ـ ۲۴۳
علی (ع) ـ ۱۸ ، ۱۱۸ ، ۲۶۲ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶
علی (کارکیامیرزا) ـ ۲۴۵
علیمردانخان بختیاری (= وکیل.قیم) ـ ۷۸ ، ۸۲خ
علی (میرزا) پسر میرزاعلی اصغر دودانگه ـ ۷۲ح
عماری ـ ۲
عیسی خان بیك شیخوند ـ ۲۴ ، ۵۴
عین علی ـ ۱ح

غ

غازان خان ـ ۳ح، ۴۲ح، ۴۶
غربی ـ ۷۹ح
غلامحسین میرزا صدرالشعراء ـ ۷۲ح
غلام سرور ـ ۲۴۱

ف

فابریکوس (Fabricius) ـ ۷
فاستر (Sur. W. Foster) ـ ۵۹ح، ۲۲۵
فتحعلیخان ترکمن ـ ۱۱ ، ۹۳
فتحعلیخان داغستانی ابن القاص میرزا بن ایلدرم خان ـ ۱۱ ؛ ۷۳ ، ۱۸۷ح
فتحعلیخان قاجار ـ ۸۶ ح
فدوی (خواجه محمدرضا) ـ ۱۰۲
فترت (Fitrat) ۲۸۲
فرخ خان ـ ۲۶
فریدونخان استراباد ـ ۲۶ح
فرهاد میرزا ـ ۷۲ح
فضل الله بن روزبهان ـ ۲۷۴

فلوتن ـ ۱۴۳ح
فورتسکیو (J.W Fortescue) ـ۵۶ح
فیاض(دکتر) ۹۰ ح
فیشل ـ ۲۱ح
فیگوارا ـ۱۹ح ،۵۵ وجوع به‌دون گارسیا ... شود .
فیلیپ دوم (دون) ـ ۲۷۶

ق

قارص ـ ۲۵۲
قاسم‌بن جهانگیر آق‌قویونلو ـ۲۷۸
قبلاقاآن ـ ۷۸ح
قراجه‌الیاس (بایبورت‌لو) ـ۲۴۶ ، ۲۴۷
قرق‌سیدعلی ـ ۲۴۵
قره‌پیری بیك (پیری‌بیك قاجار)ـ ۲۴۵ ، ۲۴۷
قزاقخان چرکس ـ ۲۶
قلقشندی ـ ۲
قوامامحمدای‌اصفهانی ۱۰۱ تا۱۰۳
قوام (میرزا) ـ ۸۶ح

ك

کاپوشن (Kapuchin) ـ ۱۶۵
کارچکابیك ـ ۲۶ح
کارل‌مایرلمگو ـ ۷ورجوع به‌لمگو
کاظم(میرزا)ـ ۲۶۱
کافور ـ ۱۰۷ح
کالون ـ ۱۷
کپرلوزاده ـ ۲۵۲ح
کتویچ (Kotwicz) ـ۴۰ح
کرزن ـ ۲۷۹
کروزینسکی(Krusinski) ـ۱۲ح
کریمخان‌زند ـ ۸۲ح، ۱۲۸ح
کسروی(سید احمد) ـ ۲۴۱ح
کلبر ـ ۵
کلبعلی بیك شاملو ـ ۱۰۱
کلبعلی (حاکم‌کاخت) ـ ۱۹۳

[*]

کمال‌خان‌بن‌جلال ـ ۲۵۱
کمپفر (انگلبرت) ـ ۱ ، ۷ تا ۹ ، ۱۴، ۲۸ح، ۳۳ح، ۳۴، ۴۳ ، ۴۵ح، ۴۷، ۵۲ح، ۵۳ح ، ۵۶، ۵۷ح، ۶۰ ، ۷۱، ۷۴ ، ۷۵، ۷۸ح، ۸۰، ۸۲، ۸۵ح ، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۶ ، ۹۸تا۱۰۰، ۱۰۷ح، ۱۰۸ ، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۱، ۱۲۳ ، ۱۲۶، ۱۲۷ح، ۱۲۹، ۱۳۱

[*] Calirchan (۲۵۶ح). Cnllin(۱۵۴ح). Lanhton (۱۵۵ح) .

۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱٤۸،
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱٦۱ح،
۱٦۲، ۱٦۳، ۱٦۵، ۱٦۷ح
۱۸٤، ۱۸٦، ۱۸۷ح، ۲۱٦،
۲۱۷، ۲۱۸ح، ۲۲۱، ۲۲۲ح
۲۲۳، ۲۲٤، ۲۲٦، ۲۲۸،
۲۳۱، ۲۳۹، ۲۷۷
کوك‌علی‌بیك ـ ۲٤۵

ک

کالش ـ ۲۲٤ح
گداعلی‌بیك ـ ۲٦۱
[☆]
گرینفیلد (Greenfield) ـ ۲۷۹
گونه ـ (امیر) ـ ۱۹۵
گیب ـ ٤۰ح، ۱۵٤ح، ۲٤٤ح،
۲۵۳
گیبون (Gibon) ـ ۷
گیوسافا باربارو (Giosafa)(Barbaro)
۲۳۹

ل

لائت (Laet) ـ ۵ح
لاکهارت ـ ۷۲ح
لانگله (Langles)ـ ٦ح، ۷، ۲۷۷
لئون ـ ۱۹
لئون (=خسروخان‌دیوان‌بیکی) ـ
۲۹ح
لسترانج ـ ٤ح، ۲٤۹ح، ۲۷٦،
لمبتون‌ـLambton ۱۵۵ح، ۲۸٤،
لمگو (کارل‌مایر)(Kal meier Vengo
رجوع به‌کارل ... شود
لوئی‌چهاردهم ـ ۵
لوبرن هلندی ـ ۱، ۱۰، ۱٤، ۳۱،
۳۸، ۱۱۳، ۱۵۲ح
۱۵۳ح، ۲۲٦، ۲۷۷
لورینی(Lorini) ـ ۲۵۷، ۲۷۹
لیتن (Litten) ـ ۲۸۰
لیوی (R. Levy) ـ ۱۵٤ح

م

مارك بلوش (Marc Blort) ـ ۱۹ح
مارکوارت (Marquaet) ـ ۱۸٤ح
مبارك ـ ۱۰۷ح
مبارك (سید) ـ ۲۰۷
مجلسی(ملامحمدباقر) ـ۱۳، ۷۲،
۷۳، ۱۰٦
محب‌علیخان ـ ۱۰۸
محمدباقرخوانساری ـ ۷۳
محمدبن‌عبدالله (ص) ـ ۱۷، ۲۷، ۲٦٤
محمدبن محمود یزدی ـ ۱۸۳ح

[۵] Gandefroy (۱۵٤ح)

محمدبن هندوشاه ـ ۳
محمدبیك استاجلو ـ ۲٤٦ ، ۲٤۷
محمدبیك طالش ـ ۲٤٦
محمد ثانی (سلطان) ـ ۲ح ،۷۵ح
محمدجعفر ـ ۲٦۱
محمدحسین بن محمدصالح خاتون آبادی (میر) ـ ۷۳
محمدخان استاجلو ـ رجوع به محمد بیك استاجلو شود .
محمدخان بن میرزا بیك خلیفه ـ ۲۵۲
محمدخان (سید) ـ ۲۸۳
محمدخدابنده (سلطان) ـ ۱٤۷ ، ۲۱۹ ، ۲٦۳
محمد رضا آقا ـ ۱۳۱ح
محمدرضا فدوی (خواجه) ـ ۱۰۱ ورجوع به فدوی شود .
محمدزمان خان ـ ۱۱
محمدطالش (میرزا) ـ ۲٤۷
محمدطاهر وحید ـ ۹۵
محمدعلیخان ـ ۲۱ ح
محمدقلیخان شاملو ـ ۲۹ح
محمدکاظم ـ ۷۲ ، ۲٦۱
محمدمحسن ـ ۳۰،۳۷،۱٤۷،۲۵۱، ۲۷۵
محمدمعصوم (خواجه) ـ ۱۰۲
محمدمهدی بن حبیب الله الحسنی ـ ۲٦٤
محمدی بیك ترکمان ـ ۲٤۵
محمدیوسف واله ۸٤ـ۱ح ، ۲۷۵
محمد یوسف الحسین ـ ۲٦۳
محمود افغان (شاه) ـ ۱۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱٦ ، ۱۱۷ ،
محمودپسر شاه سلطانحسین (سلطان) ۳۷ ح
محمود سیستانی (ملك) ـ ۷۷ح
محمود غلجائی ـ ۱۲
محمودکاشغری ـ ۲۵۱
مراد آق قویونلو (سلطان) ـ ۵۰، ۲٤۷
مراداول (سلطان) ـ ۷۵ ح
مراد ثانی (سلطان) ـ ۲٤۳
مرادچهارم (سلطان) ـ ۲۰۳
مرتضی علی (حاکم کاخت) ـ ۱۹۳
مریم بیکم ـ ۸۰
مسعود کیهان ـ ۵۷ح ، ۱۹۱
مسیح ـ ۹ ، ۱۰ح ، ۲۹
مشار قدیمی ـ ۲۸۰
مشاور (دکتر فضل الله) ـ ۲۵۵ ، ۲۸۳

مصلح‌الدین ـ ۲۳ح
معصوم‌بیک‌صفوی ـ ۸۱
ملک‌احمد اصفهانی(حواجه)ـ۱۰۲
ملک‌پور (دکتر) ـ ۲۸۳
ملکم (سرجان) ـ ۲۵۱
ملگونوف (Mclgunov) ـ ۲۰۰،۲۰۱
مسنا سلطان استاجلو ـ ۲۴۸
منتسکیو (Montesquieu) ـ ۷
منجم‌باشی ـ ۲۰۲
منصور بیک قنجاقی ـ ۲۴۵، ۲۴۷
منصور خان شهسوار ـ ۱۱
منوچهر خان ـ ۲۶
منوچهری ـ ۱۸ح
مورلند ـ ۱۶۰ ، ۲۸۱
موره دزآوس ـ ۲۳۴
مولهال(Mulhal) ـ ۲۳۶ح
مؤیدالدین ـ ۲۵۴
مهدیخان استرآبادی(میرزا)۲۵ح
۱۹۶،۱۹۸
مرویس ـ ۳۸،۷۸ح
میشتسکی ـ ۱۹۴ح
میلر(Miller) ـ ۷۲ح، ۱۵۲ح،
۲۴۴ح، ۲۸۰
میناسیو (دکتر) ۲۸۰
میناوی (دکتر) ۵۵،۲۱۹، ۲۲۰،
۲۵۱ح، ۲۷۸
مسوارینگ (Mainwaring) ـ ۵۱
مینورسکی (Minorsky) ـ ۱۳ح،
۱۴ح، ۱۷ح، ۱۹،۲۲ح،
۲۹ح، ۴۴ح، ۴۵ح،۵۹،
۶۱ح، ۶۲ح، ۷۲ح، ۷۵
تا ۷۸، ۸۹ح، ۱۰۳ ح ،
۱۰۴ح، ۱۲۸ح،۱۴۲ح،
۱۴۵ح، ۱۷۳ح، ۱۹۰ ،
۱۹۱، ۱۹۳ ،۱۹۵،۲۰۳
۲۰۴ح ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ،
۲۳۹ح، ۲۴۶ح،۲۵۴ح،
۲۷۵،۲۷۸،۲۸۴

ن

نادرشاه ـ ۲۹، ۷۲ ۷۸،۸۲ح،۸۶ح،
۹۶،۱۴۷ح، ۱۵۰،۱۸۹،
۱۹۳،۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۱
ناصرالدین‌شاه ـ ۷۲ح،۲۵۷
نجم‌الدین مسعود (نجم اول ۸۱۱ ،
۲۴۸ح
نجم‌ثانی(= امیریاراحمد خوزانی
اصفهانی) ـ ۸۱،۲۴۷ ،
۲۴۸،۲۴۹
نسوی ـ ۲۵۳ ح

نصیرالدین‌طوسی(خواجه) ـ۲، ۴۰، ۲۵۴ح، ۲۷۵
نظام‌الملك (خواجه) ـ۲، ۴۶
نعمت‌الله ولی(شاه) ـ ۲۴۸
نعمانی ـ ۱۸۴ح
نفیسی(دکتر مشرف‌الدوله)ـ ۲۸۰
نورعلی خلعتبری‌ماوی ـ ۲۴۸
نوسر بیك طالش ـ ۲۴۶ح
نیکیتین (Nikitine) ـ ۷۷، ۲۸۱
نیوتن (I Newton) ـ ۱۶۵ح

و

واسمر (Vasmer) ـ ۱۱۲ح، ۱۱۴، ۱۶۵ح
وحیی (G B Vechietti)ـ۵۳، ۲۲۰، ۲۷۸
وحتانك‌سرلیوس‌ـ۲۹
وحست (Vakhosht) ـ ۱۹۳، ۱۹۵
ولادیمیر تسو (Vladimirtsov) ۱۲۸ح
ولیامینوف‌زرنو(Velıamınov Zernov) ۲۳۲ ح
ولندی (زکی‌طغان)ـ ۲۸۱
ولیسکی ـ ۲۸، ۳۰ح، ۳۸
وولزر ـ ۸۹، ۱۴۴
ویکفورد (A deWıcqfort)ـ ۲۷۷

[*]

ویلسون (Wilson) ـ ۲۸۲
ویلیام‌سوم ـ ۲۳۵ ح

ه

[**]

هامر (Hammer) ۳ح، ۷۵ح
هانری‌ماسه ـ ۴۵ح
هانوی (Hanway) ـ ۱۲ح، ۲۷۸
هدیوالا (Hodıwala) ۱۶۵ ح
هورت (سرتوماس) ـ ۵ح، ۵۹ح، ۱۶۵ح، ۱۸۳، ۲۰۴، ۲۲۰، ۲۷۸
هرتسفلد ـ ۱۸۸ح
هرتسلت (Hertslet) ۲۵۶
هرمندل ـ ۲۵۰
هلاکوخان‌ـ۷۸ح
هربرت(سرتوماس)ـ۵، ۹۵، ۱۶۵ ح، ۱۸۴، ۲۰۴، ۲۲۰
همایون (امپراطورهند) ـ ۱۹۸
همدوساه ـ ۳ ورجوع به محمدبن همدوساه سود
هوتسما (Houtsma) ـ ۲۳۷ح
هیل (F Hale) ـ ۲۸۲

[oo] Wıcqfnıd (ح۵)　　[o] Hartmann (۲۰۲ح۲ح)

هنتس (Hinz) ـ ۱۰٤ح، ۲٤۰ح، ۲٤۱ح، ۲٤۳ح

ی

یاراحمد خورابی اصفهانی (امیر) (= نجم‌الثانی)ـ۲٤۸

یاقوبـ۱۹۰، ۱۹۸

یاکوبوسکی (Yakubovski)ـ۲۸۲

یحیی منجم‌باشی (میرزا) ـ ۷۲ ح

یعقوب آق‌قویونلو (سلطان)ـ٤۵، ۱۷۳

یگن‌ست‌تکلوـ۲٤۷

یوسف‌خان شروان ـ ۲٦ح

فهرست نام قبایل وطوایف و ایلات و سلسله‌ها

آسایش‌اعلی[1] ۲۵۰، ۲۵۳

آق‌قویونلو ـ ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۶۱، ۱۰۴

۲۳۸، ۲۴۳ تا ۲۴۷، ۲۴۹

۲۵۳

آلبائوت ـ ۲۴

آللو ـ ۲۴

آل‌عثمان ـ ۲، ۲۵۲

آل‌مشعشع ـ ۲۰۷ح

ابدالو ـ ۱۹۰

اتحادیهٔ خمسهٔ فارس ـ ۱۹۱

اتوزایکی ـ ۲۶، ۱۹۴، ۱۹۵

اردکلو ـ ۲۴

اردلان ـ ۲۱، ۲۵، ۷۷، ۲۰۳، ۲۰۴

اریدـ ۲۵۰

اریك ـ ۵۳ح

اسرهلو ـ ۲۵۰

استاجلو ـ ۲۱، ۲۴، ۲۴۴، ۲۴۶ تا ۲۴۹

۲۵۱، ۲۵۲

اصالو ـ ۲۴

افشار ـ ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۱۸۸ ، ۱۹۱ ،

۲۰۶، ۲۴۵ح، ۲۴۶، ۲۴۸

۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲

افشار اوشاعی ـ ۱۹۱

افشاریه ـ ۷۸

ایدلو ـ ۲۶

ایسمیرلو ـ ۲۴

ایگیرمی درت ـ ۲۴، ۱۹۵

ایمانلو ـ ۲۴

اینالو ـ ۱۹۱ ورجوع به‌اینانلوشود

اینانلو ـ ۱۹۱، ۲۵۱

ایموت‌اعای (= حنسلو) ـ ۲۴۵،

۲۴۷

ایوه(ترکمانان) ـ ۲۵۳

ب

باگراتی ـ ۷۶

بایبورت ـ ۲۴۶ ورجوع به‌بیورت‌لو

وبایبورت‌لوشود

بایبورت‌لو ـ ۲۴ ورجوع به‌بورت‌لو

شود .

بایدار ـ ۲۵

(۱) Assayeshlú .

بختیاری ـ ۲۵، ۷۸، ۱۸۶، ۲۰۵
برچلو ـ ۲۵۰
بزچلو ـ ۲۵۰
بکتاشی ـ ۱۰۳ح
بگدلو ـ ۲٤
بهارلو ـ ۲٤۸، ۲۵۱، ۲۵۳
بیات ـ ۲٤، ۲٦، ۲٤۹، ۲۵۲
بیبورت‌لو ـ ۲٤۷، ۲۵۰ ورجوع به بایبورت‌لوشود.

پ

پازوکی ـ ۲۱، ۲٦، ۵۷، ۲۰۳
پرناك ـ ۲٤
پلنگان ـ ۲۰۳
پیکلو ـ ۲۵۱

ت

تات ـ ۲۲ح، ۱۲۷
ترکمات ـ ۱۹۵
ترکمن (ترکمان) ـ ٤، ۱۱، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲٤، ۲۵، ۲۷ح، ۵۳، ۶۹ح، ۱۰۵، ۱۲۷، ۱۹۱، ۱۹٤، ۲۰۱، ۲۰٦، ۲۳۷ تا ۲٤۰، ۲٤۳، ۲٤۵، ۲٤۷، ۲٤۹، ۲۵۱ تا ۲۵۳
تکلو ـ ۲۱، ۲٤٦، ۲٤۷، ۲۵۰ تا ۲۵۲
توکانی ـ ۲۵
توکه ـ ۱۹۹
تیموریان (تیموری) ۷۷، ۱۹۹، ۲۳۸

ج

جاف ـ ۲۰٤
جاگیرلو ـ ۲٤
جان‌قربان ـ ۲۵
جستانی ـ ۲۵
جغتای ـ ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۱۰۵، ۲۳۸
جلایر ـ ۲۵، ٤۵ح، ۱۹۸، ۲۰۰
جمشیدی ـ ۲۵
جوانشیر ـ ۲٦

چ

چاپار[1] ـ ۲۵۱ح
چارایماق ـ ۹۹
چئوشلو ـ ۲۵۰
چرکس ـ ۲٦، ۱۸۷، ۱۸۷ح
چگنی ـ ۲۱، ۲۵
چمیشگزك ـ ۲٦، ۱۹٦ ورجوع به چمشگزك لو شود
چمشگزك‌لو ـ ۲۵۰
چوپانی ۲٤۱ح

(۱) Chiaperis .

ح

حاجیلر ـ ۲۵، ۱۸۵، ۲۰۰

حروفی ـ ۱۰۳ ح

حمزه‌لو ـ ۲۵۰، ۲۵۳

خ

خلج ـ ۱۱ ح

خنیسلو (=ایغوت‌اوغلی) ـ ۲۴۵،

خنیس (ختوس) ـ ۲۱ ح

خنیسلو (خنوسلو) ۲۱، ۲۶

۲۴۷

د

درتنگ ـ ۲۰۳

درسیم ـ ۱۹۶

دروزیه ـ ۱۷

دمبلی ـ ۲۵

دنبلی ـ ۱۹۰، ۱۹۲

دوالغدر (دوالگدر) ـ ۲۵۲

دوالگدرلو (ذوالقدر) ـ ۲۵۰

ذ

ذوالقدر ـ ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۱۰۵، ۲۴۲ ح،

۲۴۶ تا ۲۴۸، ۲۵۰ تا ۲۵۲

ر

روزکی ـ ۲۱

روملو ـ ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۱۰۵، ۲۴۲،

۲۴۶ تا ۲۴۸، ۲۵۱

ز

زنگنه ـ ۲۵، ۴۷ ح

زنوزی ـ ۲۵

س

ساسانیان ـ ۱۷، ۱۸۴

سلجوقیان (سلجوقی) ـ ۲، ۴۶، ۲۰۶

سلق‌لو ـ ۲۵۰

سورلو ـ ۲۵

سوکلان؟ ـ ۲۴

سیاه منصور ـ ۲۱، ۲۵

سیروز؟ [1] ـ ۲۵۰

سیل‌سپور ـ ۲۵

ش

شاملو ـ ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹ ح،

۱۰۵، ۱۹۰، ۲۴۴، ۲۴۶ تا

۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲

شاهسون ـ ۱۱، ۱۹، ۲۱ ح، ۵۰، ۵۷

۷۹، ۱۹۱، ۱۹۵، ۲۳۹

شرفلو ـ ۲۴

شقاقی ـ ۲۵، ۱۹۰

شمس‌الدین لو ـ ۲۴

شول ـ ۲۰۶

(۱) Sarozolochlo .

شیخوند ـ ۲۱،۲۲،۲٤،٥٤
شیعه ـ ۱۷،٥۷
ص
صائین‌خانه ـ ۲٥
صفاریان(صفاری) ۲٥،۷۷ح
صفویه (صفوی) ـ ۲،۳،٤،٥،۹ تا
۱۳،۱٦،۱۷تا۲۱ح ،۲٤،
۲۷،۲۹،۳٦،۳۷،٤۰،٤۳
٤۷،٤۸، ٥۰،٥٦ تا ٥۹،
۷۱تا۷٦، ۷۸ح،۷۹تا۸۱
۸۳،۱۰۳، ۱۰٤، ۱۰٦ ،
۱۰۹،۱۱۰،۱۱٥،۱۱٦ح
۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۷،۱۲۹
۱۳۷،۱٥۳، ۱۸۳،۱۹۹،
۲۰۰،۲۰۲تا۲۰٤، ۲۱۹
۲۳۸تا۲٤۲، ۲٤۹،۲٥۲
۲٥٤،۲٥٥،۲٥۸،۲٦۱،
۲٦۲،۲۷٥
ط
طالش ـ ۲۱ح،۲٤
طالش‌میکیلی ـ ۲۱ح
طبطاب ـ ۱۸۹
ع
عباسی(فیلی) ـ ۲۱،۲٥
عبدالباقی ـ ۲٤۸
عبدلو ـ ۲٤
عثمانی ـ ۲،۱٤،٤٥ح ٥۰ تا ٥۲ ،
۷۷، ۱۰٥،۱۲۳،۱٤۲ح
۱۸٤،۱۹٦،۲۰٤،۲۲۲٥
عرب گیرلو ـ ۲٤،۲٦
علی خواجه ـ ۱۹۹
غ
[٥]
غز ـ ۲۳۷،۲۳۸،۲٥۱،۲٥۳
علجائی ـ ۱۱،۱۳،۱۹۸
غوری ـ ۲٥
ف
فضلویه ـ ۷۸
فیلی ـ ۲٥
ق
قاجار ـ ۲۱،۲٤،۲٦،۲۷،۷۲ح،۷۷
۸٥، ۱٥۰،۱٥۱، ۱۹٥ ،
۲٤٥تا۲٤۷،۲٥۰، ۲٥۱
قاجاریه ـ ۷۱ح،۷۲ح، ۸۱،۸٤، ۸٥
۱٥٥،۲۱٥،۲٥٥
قاراداقلو ـ ۲٤
قبجاق ـ ۲۳۸ح
قرابیات ـ ۲٥

[٥] Garibdiler (۲٥۱ح) .

قراقویونلو(قرهقویونلو) ۲۰۲،۴۹،
۲۳۸، ۲۴۶،۲۴۸تا۲۵۰
۲۵۳
قرامانلو (قرمانلو) (قرمنلو) ۲۶ ،
۲۴۴،۲۴۵،۲۴۷،۲۵۰
قرامانی ـ ۲۴۷
قرغلو (قرقلو)ـ۲۴،۲۴۵ح، ۲۵۰
قرهبجقلو ـ ۲۵۰ ، ۲۵۳
قرهچماقلو ـ ۱۵۰،۲۵۳
قزاقلو ـ ۲۴
قزلباش ـ ۴،۱۹،۲۲،۲۴تا۲۶،۵۳ ،
۵۸،۸۰، ۸۲، ۹۱، ۱۰۴ ،
۱۲۷،۲۰۷،۲۳۹ح
قمری ـ ۲۵
قویلاحصار ـ ۲۴
قوین[1] ـ ۲۵۰

ك

کاتولیك ـ ۴، ۲۹ح
کارملیت ـ ۱، ۱۰، ۲۹ح، ۳۱ح، ۳۵ح،
۸۵، ۱۶۵ح، ۱۷۴ح، ۲۶۴،
۲۶۸
کرکس ـ ۱۶ح
کری ـ ۱۹۹

[ه]

کعب ـ ۲۰۷
کلائی ـ ۲۵
کلهر ـ ۶۷، ۵۸، ۷۷ح، ۲۰۳، ۲۰۴
کلهگیر ـ ۳۵
کمونه ـ ۲۱، ۲۴۸
کنگرلو ـ ۲۴
کوسهبیزلو ـ ۲۵۱

گ

گرایی (گرایلی) ـ ۲۰۰
گراجوبی ـ ۲۰۱
گرایلی ـ ۲۵، ۱۸۵، ۲۰۰
گورکانی ـ ۲
گورگن ـ ۲۰۱
گوگلان ـ ۲۰۱

ل

لزگی ـ ۱۸۷ح، ۱۹۴
لکی سلماسی (لکسلماسی) ـ ۲۵،
۱۹۱
لوانت کمپانی (سرکت) ـ ۳۰ ح

م

ماهی فقیهلو[2] ـ ۲۵۰
مجکی ـ ۲۵

(۱) Cuinmorilu .
(۲) Achifaqihlu .
[ه] Karài (۱۹۹) .

محمودلو ـ ۲۵۰
مدی ـ ٦۰
مسکوی روسی (شرکت)ـ۳۰ ج
مشعشع ـ ۷٦،۱۱۳ح،۲۰۷
مغول (مغل) ـ۲۹،۲٤۲ح،٤٦،٤۸ح
۵۸ح،۱۱۷، ۱۲۷، ۱۸۳،
۲۳۸،۲۵٤،۲۷۱ح، ۲۸۰،
۲۸۳
مقدم ـ ۲۵،۱۸۸
مکری ـ ۲۱ح، ۱۸۹
ممسنی ـ ۲۰٦
موصللو ـ ۲٤۷
میرعارف بلوح ـ ۱۹۹

ن

نصیریه ـ ۱۷
نفت ایران (شرکت‌های) ـ ۲۱۷
نلقاز ـ ۲٤،۲٦

و

ورسق (ورساق)ـ ۲٤۳،۲٤٦،۲۵۱،
۲۵۲

ه

هرمندل ـ ۲۵۰
هزاره ـ ۲۳۸ح
هکلویت (Hakluyt) (انجمن)ـ ۲۳۹ـ
۲٤۰
هندشرقی (شرکت هلندی) ـ ۳۰ح،
۳۱
هیت ـ ۲٤۸

ی

یقه‌ترکمن ـ ۲۵
یمود ـ ۲۰۱
ینی‌حری ـ ۵۰،۵، ۱۰۵،۱۲۳ح

فهرست نام کتابها و مجله ها

آبداری (کتاب) ـ ۲۰۰

آئین اکبری ـ ۱۱۱۲

[✡]

ادبیات فارسی (Persian Lit,) ۲۵۱

احسن التواریخ ـ ۱۸ ح ، ۵۰ ح ،
۵۲ ح ، ۵۵ ، ۷۳ ح ،
۷۷ ح ، ۸۱ ، ۱۰۳ ح ،
۱۲۲ ، ۱۳۶، ۲۳۳ ح ،
۲۳۴ح ، ۲۴۱ ح ، ۲۴۲ح ،
۲۴۶ح ، ۲۴۷، ۲۴۸ ،

اسلامیت در آناطولی ۲۵۲ ح

اصفهان درزمان شاهان بزرگ (Ispahan
Sous les grands Shehs) ۱۲۱

اطلاعات کلی درخصوص کشوهای مشرق
(Amoenitatum Exoticarum
politico - physico - medicarum)

(Amoenitates) ـ۷ ، ۸ ح ، ۱۷۷

افضل التواریخ ـ ۷۹ ح

اقتصاد ایران (La Persia economica)
۲۵۷

اقتصاد کنونی ایران ومسأله نولی آن
(La Persia economica Con tempo-
ranea e la sua question monetaria
ـ ۲۷۹

اکبرنامه ـ ۲۰

التوسل الی الترسل ـ ۳۰

[✡✡]

المآثر ـ ۷۲ ح

ایران امروز (مجله) ـ ۹۷ ح

[✡] Allgemeine Deut Boiographie (۷ح) .
Ot Kaspiyskago morya (۱۹۱ح) .
Osches tvenniy stroy Mlongolov (۱۲۸ح) .
Osman . Reich Staatsver fassung (۷۵ح)
Aquodam nortorum accepti (۲۲۰ح) .
Anado da Turk ashiratleri (۱۲)
Annals of the Coinage of Great Britain (۱۱۰).
Uchen Zap (۲۲٤ح) .
[✡✡] Urbanism مجلهٔ (۱۲۱ح) .
Un Manuel hispanique de Hisbe (۱۵٤ح).
Oyuzhnomberge (۲۰۰) .

(ایران درزمان ساسانیان L'Iran)
ایرانشهر ـ ۱٤۸
ایران وحکومت آن(Persia , seu
(Regni pesici Status) ـ ٥ ح ، ۲۷۷

ب

بحرالجواهر فی‌علم‌الدفاتر ـ ۱٤٤ح
[☆]
بیان حال دون ژوآن ایرانی برای
اعلیحضرت کاتولیك‌مذهب‌دون‌فیلیپ
سوم اسپانی
(Relaciones de Don Juan de Persia
dirigidas a la Magestad Cetholica
de Don Philippe III Rey de las
Españas) ، ۲٤۹ ح ،۲۷٦
Biographie Universelle ـ ٦ ح
[☆☆]

ت

[☆☆☆]
تاریخ‌آبیاری ترکستان (History of
irrigation of Turkestan ـ ۱۹۷
تاریخ‌ادبیات‌ایران ـ ۱۰۳ح،۱۰٦ ح
تاریخ شاه اسمعیل (زندگانی‌شاه
اسمعیل) ـ ۱۰٤ ح
۱۲۷ ح ، ۲٤۱ح، ۲٤۲ح
تاریخ امینی ـ ٤٥ح ، ۲٤۱ ، ۲٤۳
تاریخ‌انگلیس (Eng. Hist. Review)
ـ ٥۳
تاریخ‌ایران (History of Pesia)۲٥۱
تاریخ بیهقی ـ ۹۰ ح
تاریخ رشیدالدین ـ ۲٥۱ رجوع به
جامع‌التواریخ شود
تاریخ روسیه ـ ۳۸ ح
تاریخ طبرستان ـ ۲۰۱ ح
تاریخ غازان خان ـ ۳ ح
تاریخ‌قشون‌بریتانیا(History of the
British Army) ـ ٥٦ ح
تاریخ کرد ـ ٤۰ ح
تاریخ گزیده ـ ٤۰ ح
تاریخ مغول ـ ٤۰ ح
تاریخ نادری ـ ۷۲ ـ ۱۹۸

[٥] BSOS مجلهٔ (۳ح،۱۱ح،۱۷ح،٥۰۲ح،۱۰۳ح،۲۳۹ح)
[٥٥] Politische Gcografie des Mem lukeorcich (۳ح) .
Pulevoy Zhurnal مجلهٔ (۱۸٤ح) .
[٥٥٥] Tabula Peutingetiana .

تاریخ وضع‌مالیات ومالیاتهای انگلستان
(A History of Taxation and Taxes
in England) ـ ۲۳۵ ح
تاریخ وقایع روزانهٔ فرقهٔکارملیت ـ
رجوع به یادداشتهای فرقهٔکارملیت
شود
Teké eli (مقاله) ـ ۲۵۲
تحول اموزمالی ایران L'évolution
des finances Iraniennes) ـ ۲۵۵
تذکرةالملوك ۱ تا ۴، ۷، ۱۱، ۱۳ ۱۴،
۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۲،
۳۴، ۳۹ تا ۴۱، ۴۳ ح، ۴۵،
۴۸، ۴۹، ۵۳ تا ۵۵ ح، ۵۷، ۵۹،
۶۰، ۶۲ ح، ۷۱ تا ۷۶، ۷۸،
۸۰ تا ۸۳، ۸۵ تا ۸۹ ح،
۹۱ تا ۹۳، ۹۵، ۹۷ تا ۱۰۰،
۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹ تا
۱۱۳، ۱۱۵ ح، ۱۱۸، ۱۱۹،
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۸ تا ۱۳۰،
۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹ تا
۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲ ح، ۱۵۳
تا ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۴ ح
۱۶۵ تا ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۸ تا
۱۸۰، ۱۸۳ ح، ۱۸۵ تا
۱۹۳ ح، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳،
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۶،
۲۱۷، ۲۲۸ تا ۲۳۱، ۲۳۴،
۲۳۵، ۲۳۶، ۲۸۵، ۲۶۳ ح
۲۶۸ تا ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳
ترقی وانحطاط امپراطوری‌روم
(Rise and Fall of the Roman
Empire) ـ ۵۷ ، ۷ ح
ترکستان (کتاب) ـ ۳۹
تصویری ازامپراطوری عثمانی
(Tableau de l'Empire Ottoman)
۱۲۳ ح
تعریف بالمصطلح الشریف ـ ۲

ج

جامع‌التواریخ ـ ۳، ۴۰ ح، ۴۴ ح،
۴۶ ح، ۴۸ ح، ۵۸ ح
جدول نرخها (Table of Assays)
۱۶۵ ح
جغرافیای ابن خرداذبه ـ ۲۰۲ ح
جغرافیای اسطخری ـ ۱۹۹
جغرافیای بطلمیوس ـ ۲۰۲ ح
جغرافیای سیاسی‌ایران ـ ۵۷ ح
جغرافیای گرجستان
(Geography of Georgia)
۱۹۳-۱۹۵
جغرافیای مفصل ایران

جهان‌آرا ـ ۷۵
جهانگشای جوینی ـ ۵۸ ح
چ
چهل ستون (کتاب) ـ ۹ ح
ح
حسب السر ـ ۲۵ح، ۵۹ح، ۷۷ح،
۸۷ ح، ۸۱، ۲۴۶ ح
حدودالعالم ـ ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۶
حدیقهٔ ناصری ـ ۲۰۳
خ
خلدبرین ـ ۲۰، ۴۲، ۶۰ح، ۸۶ ح،
۹۱ ح ۱۸۴ ح
د
دائرةالمعارف اسلامی ـ ۱۷ح، ۱۹ح،
۲۲ح، ۲۹ح، ۴۵ح، ۷۶ تا
۷۸، ۹۶، ۱۰۳ح، ۱۰۴ح،
۱۱۳ح، ۱۲۸، ۱۶۵ح،
۱۸۸ح تا ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶
۱۹۹ تا ۲۰۳ح، ۲۰۷، ۲۵۲
دائرةالمعارف متدلوژی ـ ۱۶۵ح
داشمندان آذربایجان ـ ۷۹ ح
درهٔ نادر ـ ۲۵ ح
دستورالکاتب ـ ۳
ذ
ذیل قوامس العرب
(Supplement de Rieu) ـ ۱۵۴
ر
راحةالصدور ـ ۳۹، ۲۵۴ح
رژیم سابق (Encian Regime) ـ ۳۶ح
رساله راجع به‌وضع اقتصاد کشاورزی
در ایران (Essai sui l'eccnomie
agraire de la Perse) ۳۴، ۱۵۰، ۱۵۱
ز
روح‌القوانین ـ ۷ح
روضات الجنات ـ ۷۳، ۱۵۰ح
ز
زبان باستان آذربایگان ـ ۲۴۱ح
زبدةالتواریخ کمال‌خان ـ ۲۵۱
زبدةالتواریخ محمدحسن ـ ۱۲ح،
۲۱ح، ۲۹ح، ۳۰، ۳۳ح،

Regulation of Waters of Zayande Rud ح ۱۵۵
Reise D K Preussische Gesanschaft ح ۵۱
Review ـ ح ۲۳ ح ۵۹ ح ۶۱ ۱۱ ۱۴۵ح

۳۷،۵۶،۵۷ح، ۵۹ ح،
۷۳،۷۸ح، ۸۲ح، ۸۶ح،
۹۳،۱۰۷،۱۴۷،۱۳۱ح،
۱۵۳،۲۰۷ح،۲۱۵،۲۵۱
زسیل ـ ۷۲ ح
[☆]
ر
رورمال آریاتیك
(Journal Asiatique)ـ۴۵ح ۵۳ح،
۱۵۴ ح
س
سالنامهٔ ایران ـ ۹
سرآتونی‌سرلی وآنتونی‌راو
درایران گذشت ـ ۵۱ ح
سفرنامهٔ پیترودلاواله ـ ۹ح
سفرنامهٔ شاردن ـ ۶،۸ح، ۱۸،۲۳ ،
۴۱ ح ،۸۱،۸۷،۱۰۵ح،
۱۱۸،۱۳۴،۱۴۹،۱۵۲ح،
۱۷۲،۱۸۲ح،۲۰۰،۲۱۸،
۲۵۸،۲۵۹،۲۶۶،۲۶۷ح
سفرنامهٔ رابینو(مازندران‌واسترآباد
رابینو) ـ ۲۰۰
سکه‌های شاهان‌ایران ـ ۸۲ح
سلسلةالنسب‌صفویه ـ ۹۶ح،۲۴۱ح،
۱۴۲
[☆☆]
سیاست نامه ـ۲ ، ۴۶
[☆☆☆]
سیره جلال‌الدین ـ ۲۵۳ ح
سیرصوفیه ـ ۷۹ ح
ش
شاهان معجزه نما
(Les roi taumaturge) ـ ۱۹ح ،
شاه عباس (کتاب) ـ ۱۰۴ح

[۵]

Zur Munzekunde d Persischen Schahe ح ۱۱۲

[۵۵]

Staats handbucher - ح
Staatsverfassung - ح ۷۵
Study in Mongolian Land Revenue ح ۱۶۰
SOS- ح ۱۵۵
Sloane - ح ۸
Civil and Military Review in 1478 ح ۵۰

[۵۵۵]

Sir J Chardin s Travel in Persia - ۷
Six months - ح ۱۵۲

شاهنامه ـ ۱۲۱ ح
شرفنامه ـ ۲۱ح،۷۷ح،۱۲۰،۱۹۰،
۱۹۵،۱۹۶،۲۰۳،۲۰۵،
۲۳۲ح،۲۴۱ح،۲۴۶ح،
۲۵۲

ص

صبح‌الاعشی ـ ۲
صفوة‌الصفا ـ ۲۴۱

ط

طرفنامه ـ ۵۷،۷۸ح،۱۲۶ح،۱۸۸ح،
۲۰۲ح،۲۴۲ح

ع

عالم‌آرا ـ ۲۲تا۲۴،۲۶،۲۸،۴۲ ح،
۴۵،۵۵،۵۸،۷۳،۷۴،۷۷،
۸۰،۸۱،۹۱،۹۴،۹۸ ح،
۱۰۱،۱۰۳،۱۰۵،۱۲۰،
۱۲۶ح،۱۳۹،۱۴۲،
۱۴۵ح،۱۴۶،۱۴۷،۱۴۹،
۱۸۶،۱۸۷ح،۱۸۹،۱۹۰،
۱۹۱،۱۹۳تا۱۹۵،۱۹۷،
۱۹۸،۲۰۶،۲۰۷،۲۱۵،
۲۱۸ح،۲۲۳ح،۲۲۸ح،
۲۵۰،۲۵۱،

ف

فرهنگ آمار
(Dictonary of Statistics) ـ ۲۳۶
فرهنگ اسلامی
(Islamic Culture) ـ ۱۶۰ح،
فرهنگ جغرافیائی ایران ـ ۱۹۸ح
فرهنگ کامل تجاری
(A Universal Dictionary
of Commerce) ـ ۱۶۵ ح
فرقهٔ یکتاشیه ـ ۱۰۳ ح
فهرست ریو ـ ۹۵،۱۴۷ح،۲۶۱،
۲۶۲ح

ق

قابوسنامه ۱۸۹
قانون نامه ـ ۲
قرآن ـ ۹ ح
قرامجموعه ـ ۷۹
قوامس العرب ـ ۱۸۹

ک

[ک]
کامل‌التواریخ ـ ۲۳۸ ح

[ج]

ح Carpenteriana

[☆]

ص

[☆☆]

گنج شایگان ـ ۱۵۰

ل

لغت نامهٔ دهخدا ـ ۱۲۸ح

[☆☆☆]

م

مالیات کرمان ـ ۷۲ح، ۱۵۲ح

مجلهٔ آسیائی ـ ۱۰۵ح، ۲۴۲ ح،
۲۴۶ح، ۲۶۲ح، ۲۶۷ح،

مجلهٔ اسلام (Der Islam) ـ ۲۴۱ح،

مجلهٔ انجمن هکلوت ـ ۱۸ ح،
۲۳۹ح، ۲۴۰ ح،

مجموعهٔ قوانین سلطنتی ـ ۱۳۰ح
۲۶۱ ح، ۲۶۲ح، ۲۶۸

مختصر مفید ـ ۱۸۳ح، ۱۹۱ح

مرآة الادوار ـ ۲۳ح

مسافرت در ایران ـ
(Voyage en Perse) ـ ۸۵ ح

مسأله تجارت شرقی انگلیس ـ ۳۰ح

مطالعات تاریخی ـ ۱۶۵

معالم القربة فی احکام الحسبة ـ ۱۵۴ح

معجم البلدان ـ ۱۹۰، ۱۹۸

مفاتیح العلوم ـ ۱۴۳

مقدمهٔ الادب ـ ۵۳ح، ۷۸ح، ۹۴ح،

منجم باشی (کتاب) ـ ۲۰۲

[☆☆☆☆]

ن

نادرشاه (کتاب) ـ ۷۲ح

نصیر الدین طوسی در امور مالی (کتاب)
۲۵۴

رهة القلوب ـ ۳، ۷۲ح، ۱۸۳، ۱۸۵،
۱۹۲، ۲۰۳، ۲۰۴ ح، ۲۵۳ح

[☆]

Kaempfer (E) der erste deutche Forschungreisende - ۷ ح

Commentarios de la embajada - ۵ ح

Kazvini H kak istochnik po Sotsyalno ekonomicheskoy istorii Vastochn
- ۳ ح

Coins of the Shahs Persia ـ ۱۱۲ ح

[☆☆]

Geschichte des Goldenen Horde - ۳ح

Persarum - ۱۵۳

[☆☆☆]

Lehnwesen in den Moslemischen Staaten - ۲ح

[☆☆☆☆]

Mongolica - ۳۱ح

Mitteilungen z Osman Gesch ـ ۲ح

نشریهٔ انجمن هکلویت ــ رجوع به
مجلهٔ انجمن هکلویت شود.
نظروخواستهٔ انگلیس
(England's Quest of Eastern Trade)
۲۲۵ح

و

وصاف ــ ۴۲
وصیتنامهٔ پطر کبیر ــ ۳۰ح
وضع اقتصادی واجتماعی فرانسه
(Etat economique et Social de
Franee) - ۲۳۴ ح
وضع ایران کنونی
(Estat present de la Perse) - ۹
وقایع روزانهٔ فرقهٔ کارملیت ـ ۳، ۱۰،
۲۹ح، ۸۵، ۱۳۱ح، ۱۶۵ح،
۱۷۴ح، ۲۶۲ح

ه

هفت اقلیم ـ ۱۸۳ ح

ی

یادداشتهای روزانهٔ فرقهٔ
کارملیت ـ رجوع به قایع روزانهٔ فرقهٔ
کارملیت سود.
یهود واقتصاد وسیاست ـ ۲۱ ح

STATE CENTRAL LIBRARY

Voyage - ۲۲۵
Wyobrażenia swistych muzulmaskich - ۲۶۲

خواهشمنداست پیش ازخواندن کتاب غلطهای چاپی زیرین را اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳	۲۹	هندوساه	[محمد]بن‌هندوشاه
۵	۲۳	Laet	de Laet
۱۶	۱۳	وستیمنستر	وستمینیستر
۷	۱۲	فابریکوس	فابریکیوس
۸	۱۳	یایرانْ	مایران
۸	۲۸	سی‌هیتمین	سی‌وهشتمین
۱۲	۲۲	گیلانتس	گیلانتس
۱۴	۲۷	قلاب	دوقلاب
۱۹	۲۳	استراسورك	استراسورگ
۲۱	۱	حاسیه خنیس	خنس
۲۲	۷	عالم‌آراء	عالم‌آرا
۲۶	۱۰	حمبنگرلـ	حمشگرك
۲۶	۲۶	عالم‌آراء	عالم‌آرا
۳۴	۲۰	زارع و گاو	زارع گاو
۳۶	۱۳	دردست وبا	دردست وبا
۳۶	۱۳	مرسید	میرسد
۴۰	۱۷	دوهسون	دوسون
۴۰	۱۸	هجی	املاء

صفحه	سطر	نادرست	درست
٤٠	٢٠	مینوید	میتویسد
٤٢	٢٠	کتاب	کتاب ص ۳۹
٤٢	٤٢	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٤٥	٧	الکا	الگا
٤٥	٩	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٤٨	٥	رسوم	رسوم و
٤٩	٢٠	آق‌قویونکو	آق‌قویونلو
٥١	٦	نمیداند	نمیدانند
٥١	١٦	مینوارتیك	مینوارینگ
٥١	٢٢ و٢٤	سردینسن	سردنیسن
٥٢	٧	داردو	دارد و
٥٥	١٤	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٥٥	١٩	مقدار	تعداد
٥٦	٧	بدرواز	بدروازهٔ
٥٦	٨	باشرح	یاشرح
٥٦	١٠	عمود	عمودی
٥٦	١٦	مزبن	مزین
٥٨	١٣	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٦٢	٢٠	١ ـ با	١ ـ (با
٦٢	٢٣	میکنیم	میکنیم . م . د)
٦٦	١١	دباغ	ریاع
٧٢	٦	رمضان ١١١ ه	رمضان ١١١٠ ه
٧٢	٢٨	میرزاملاابوالقاسم‌باشی	میرزاابوالقاسم ملا
٧٣	١١	وزیراعظم را	وزیراعظم